جلد ۱





نظم قرآن

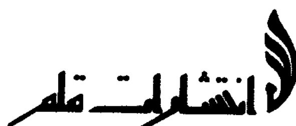
عبدالعلی بازرگان

جلد ۱

(سورهٔ حمد تا سوره حج)

نظم قرآن

عبــــدالعلی بازرگان



نظم قرآن (جلد اول)
نویسنده: عبدالعلی بازرگان ـ چاپ پژمان
۳۰۰۰ نسخه چاپ دوم ۱۳۷۵ ـ ۴۰۰ صفحه وزیری
4000
تهران: تقاطع بهار و سمیّه ساختمان ایرج طبقه همکف شماره ۶ تلفن ۸۸۲۹۳۶۴

شابک ۹-۱۴-۰-۳۱۶-۹۶۴(جلداول) ISBN 964-316-014-9(VOL1)

شابک ۵-۱۶-۰-۳۱۶-۹۶۴(دوره۴جلدی) ISBN 964-316-016-5(4VOL.SET)

فهرست مندرجات

مقدمه:

حمد و سپاس به‌درگاه پروردگار حکیم و رحیمی که از قله رفیع و سرچشمه زلال حکمت و رحمت بیکرانش قرآن حیات‌بخش را برای هدایت بندگان و سیراب کردن جانهای تشنه تنزیل نمود. درود بر پیامبر پاکی که این امانت را به‌نیکوترین وجه ابلاغ کرد و در راه خدا آنچنان که شایسته او بود تلاش نمود. و سلام بر سلسله اهل بیتش که به‌حق حجت خدا و الگوهای عمل به‌قرآن و سنت رسول بودند، و بر اصحاب و پیروان پارسای پیامبر تا روز قیامت.

شکر بی حد به‌آستان پرجلال و اکرامش که نعمت آشنائی با کتابش را ارزانی داشت و برما منت نهاد راه خروج از تاریکی‌ها به‌سوی نور را بشناسیم و تدبر در قرآن را وظیفه مسلمانی بشماریم.

نوشته حاضر گامی کوتاه و نارسا در انجام همان فریضه است که نگارنده به‌خیال خود برداشته تا راه بندگی شناخته و مشمول رضایت رب قرار گرفته باشد. به‌امید آنکه مفید رهروان دیگر و مؤثر در طی طریق باشد.

مقدمتاً لازم است سیری را که منتهی به‌تهیه این مجموعه گردید اجمالاً عرض نمایم تا خوانندگان عزیز انتظار خود را در بستر واقعیات و محدودیت‌های موجود بیابند و به‌جای مطلق‌نگری، نویسنده را ازنظرات و نقدهای اصلاحی و تکمیلی خود محروم نسازند و خود نیز ادامه‌دهندهٔ صالح‌تر این راه باشند.

در آستانه رمضان المبارک سال ۶۲ یکی از برادران عزیز و اندیشمند پیشنهاد کرد به‌سنت نیکوی گذشتگان در این ماه ختم قرآن کنیم و به‌اتفاق دوستان هر روز یک جزء آنرا قرائت با تحقیق و تدبر نمائیم. این پیشنهاد را که مستلزم حداقل سه‌ساعت صرف وقت روزانه و کاستن از خواب پس از سحر بود، از شما چه پنهان، با تردید و تعلل و شرم از

پاسخ منفی برای کاری قرآنی پذیرفتم ولی خواندن یک جزء یعنی حدود ۱۲ صفحه در یک‌روز را کاری سطحی و سرسری و ناممکن در مسیر تحقیق و تدبر می‌پنداشتم و انگیزه و امیدی جز ثواب موعود در قرائت قرآن نداشتم. سرانجام ماه مبارک فرا رسید و این محفل که با تعداد قلیلی آغاز شده بود به‌همت و نیت پاک دوستان در سایه لطف و عنایت ربوبی وسعت و کثرت گرفت و به‌توفیق الهی یک‌دوره قرآن در آن ماه قرائت گردید. این اولین تجربه نگارنده در تندخوانی و تدبر کلی در قرآن بود. قبل از آن به‌قرائت روزانه یک صفحه خو گرفته بودم و در جزئیات و فروع سوره‌ها گم می‌شدم. مثلاً سوره بقره را که از ۲/۵ جزء یعنی حدود ۳۰ صفحه (به‌قرآن‌های معمولی) تشکیل شده است ممکن نبود زودتر از یک ماه به‌پایان برسانم و در این تدریج و تأنی رشته کلام را از دست داده و تناسب آیات و مطالب منسجم آنرا درک نمی‌کردم. امّا این مرتبه همچون کسی که از هواپیما بر فراز شهری می‌نگرد یا از مناره مسجد جامع شهرهای سنتی به‌سیمای شهر نظر می‌افکند قرآن را نظاره می‌کردم. درست مثل کسی که کتاب قطوری را تورق می‌کند و با نگاه سریع و گذرا به‌فهرست مندرجات و سرفصل مطالب، کلیات آنرا برانداز می‌نماید.

پس از اتمام این دوره تصمیم گرفته شد برنامه ادامه یابد. امّا به‌تناسب امکانات و فرصت‌های موجود در ماههای دیگر. یعنی به‌جای هر روز، هفته‌ای یکبار. و به‌جای یک جزء، یک حزب ($\frac{1}{4}$ جزء). تا اینبار با تأنی و تدبر بیشتر در کلیاتی که از کنار آن گذشته بودیم نتیجه بهتری حاصل شود. چنین برنامه‌ای دو سال و نیم وقت لازم داشت. ولی با افت و خیزهایی سرانجام پس از سه‌سال و نیم به‌پایان رسید و شرکت‌کنندگان به‌مدد الهی با این شیوه یک‌بار قرآن را قرائت کردند.

نوشته حاضر مجموعه یادداشت‌ها و جزواتی است که نگارنده در تعهد خود گرفته بود به‌عنوان خلاصه و جمع‌بندی سوره‌های خوانده شده برای جلسه مذکور بنویسد. این جزوات که در خلال سنوات یاد شده تهیه می‌شد، نظم از پیش تعیین شده‌ای نداشت و به‌طور طبیعی و متناسب با محتویات هر سوره تدوین و تکمیل می‌گشت. و از آنجائیکه نه به‌قصد کتاب‌نویسی و برای چاپ، بلکه برای شرکت‌کنندگان در کلاسی محدود تهیه می‌شد، ازنظر انشائی و ادبیت اشکالاتی داشت. به‌همین دلیل وقتی به‌نظر رسید تنظیم و تدوین و چاپ آنها در مجموعه‌ای واحد بتواند مفید باشد، تازه نواقص و نارسائیهای کار آشکار گشت. دو سه سالی در انتظار فرصت برای تجدیدنظر و بازنویسی گذشت. امّا از آنجائیکه نه فرصتی پیش آمد و نه دورنمائی از فراغت بال به‌چشم خورد، به‌نظر رسید با مختصری دستکاری به‌همان صورت آماده چاپ گردد. با عذر تقصیر از کم و کاستی‌ها و

انتظار اغماض و ارشاد خوانندگان و به‌امید قبول حق و توفیق تصحیح و تکمیل آن در آینده.

اینک قبل از پرداختن به‌شرح سوره‌ها لازم است نکاتی چند را یادآور شوم. اوّل آنکه سبک و سیاق نوشته درمورد همه سوره‌ها یکسان نبوده به‌تدریج تحول و تغییر یافته است. برخی از سوره‌ها به‌اجمال و اختصار برگزار شده درحالیکه برخی دیگر در دوره جدید کلاس توسعه و تفصیل یافته و بالنسبه حجم زیادی پیدا کرده است.[1] امّا حتی‌المقدور سعی شده همه سوره‌ها را از زوایای مشخصی بررسی نماید که عمدتاً عبارتند از:

ارتباط با سوره قبلی، محتوی و محورهای کلی، تقسیمات سوره، کلمات کلیدی، آغاز و انجام، آهنگ آیات، اسماء الحسنی و...

درمورد موضوعات فوق، همچنین نظم و نسق و اصولی که در شرح سوره‌ها موردنظر بوده است ذیلاً توضیحاتی معروض می‌دارد.

نظم موضوعی

معمولاً سوره‌های قرآن، به‌خصوص سوره‌های بلند که از چندین دسته یا «گروه آیات» تشکیل شده‌اند، اولاً درباره موضوع ساده و واحدی نبوده مشتمل بر چندین موضوع به‌ظاهر متفاوت هستند، ثانیاً گروههای هم‌موضوع به‌جای آنکه با یکدیگر ترکیب شده و زیر هم قرار گیرند، برخلاف نظم متعارف بشری مخلوط مطالب دیگر شده‌اند. به‌عنوان مثال در سوره بقره که طولانی‌ترین سوره‌ها با بیشترین «گروه آیات» است، ۲۰ گروه درباره ۵ موضوع نازل شده است.[2] گرچه دربارهٔ برخی از این موضوعات ۵ یا ۷ گروه وجود دارد، امّا هیچیک از آنها در کنار هم نیستند. بلکه همچون کارت‌های رنگی با یکدیگر مخلوط شده و (به‌اصطلاح) برخورده‌اند! گوئی تعمدی درکار بوده تا نظم متعارف مختل شود.

عجیب اینکه ازنظر زمانی نیز ترتیب نزول رعایت نشده است، یعنی به‌جای آنکه گروههای مقدم جلوتر قرار گیرند، معمولاً برعکس عمل شده و آیات مدنی جلو آیات مکی نشسته، و آیاتیکه بعداً نازل شده قبل از آیات سابق قرار گرفته‌اند. شاید قبول این مطلب دشوار بیاید، امّا اگر به‌عنوان نمونه به‌شرح سوره‌های بقره، نساء، مائده، انعام، اعراف (از سوره‌های بلند) و سوره‌های: نحل، اسراء، کهف و نور (از سوره‌های متوسط) مراجعه نمائید پذیرش آن امکان پذیر باشد.

---

۱. مثل: بقره، مائده، اعراف و انفال

۲. برای تشخیص سال نزول گروه آیات مستقل داخل هر سوره از جداول شماره ۲۴ و ۱۵ کتاب «سیر تحول قرآن» نوشته آقای مهندس مهدی بازرگان استفاده شده است

عادت بشری و نظم و ترتیبی که نویسندگان در کتابهای خود رعایت می کنند چنین است که اجزاء هر نوشته به تناسب موضوع، زیر هم قرار می گیرند و زمان و ضمائر مربوط به آن معمولاً ثابت می ماند. خوانندگان نیز برای سهولت فهم مطلب، علاقمنداند مطالب و نوشته ها حتی المقدور فصل بندی شده و در یک روال مشخص ادامه یابد، امّا در قرآن برخلاف انتظار چنین نظمی رعایت نشده است، نه تنها موضوعات مرتباً تغییر می کنند، بلکه مخاطب ها، ضمائر و زمان ها نیز دائماً جابجا می شوند. مثلاً در یک فراز تاریخی مربوط به اقوام و انبیاء گذشته، ناگهان بحث قیامت مطرح می شود و از آن به قضیه خلقت آدم منتقل می گردد و پس از چند آیه مشرکین معاصر پیامبر (ص) مخاطب قرار می گیرند. هم «زمان» در گذشته و حال و آینده نوسان می کند و هم «ضمائر» در مخاطب و متکلم و غائب و جمع و مفرد.

شاید به همین دلیل کسانی که برای اولین بار قرآن را می خوانند، به خصوص اگر آشنائی کافی با فرهنگ و زبان عربی نداشته، از ترجمه و زیرنویس فارسی استفاده نمایند، مواجه با یک سلسله ابهامات و اشکالاتی می گردند که نه خود می توانند آنرا حل کنند و نه اغلب از کسانی که آنها را اهل علم و دین می پندارند، به دلیل بیگانگی عمومی از فرهنگ قرآن، موفق می شوند پاسخ قانع کننده‌ای دریافت دارند.

این سبک مخصوص قرآن است که به کلی با شیوه های بشری تفاوت دارد، نه اینکه بی نظم و ترتیب باشد، بلکه نظم دیگری دارد که باید آنرا درک کرد. ما که محکوم در زمان و مکان هستیم مسائل و موضوعات را جدای از هم و تجزیه شده و مستقل دیده ارتباط ارگانیک پدیده های عالم را که همه مخلوق یک پروردگار هستند درک نمی کنیم، امّا قرآن که کلام نازل شده رب العالمین است، فراتر از مرزهای زمان و مکان سخن گفته داستان خلقت آدم و سجده ملائک را در کنار مسئله قیامت و معتقدات شرک آمیز معاصرین پیامبر (ص) مطرح می سازد، بنابراین اصراری ندارد همه اجزاء مربوط به یک موضوع را در یک سوره زیر هم قرار دهد.

سیر تحول موضوعی

گفتیم که درباره موضوعی واحد، مثلاً: انفاق، جهاد، عبادت، تقوی و... ممکن است چندین «گروه آیه» در یک سوره وجود داشته باشد که هرکدام سال و شان نزول مستقلی داشته یا اینکه واژه و کلمه‌ای چندین بار در سوره تکرار شده باشد. همه این موارد درعین استقلال، با یکدیگر پیوند دقیق دارند و ممکن نیست بتوان آنها را جابجا کرد. درست

همانطور که طرح موضوعات و احکام در قرآن نظم ویژه‌ای متناسب با واقعیت‌های جامعه بشری و اصول و استعدادهای آموزشی مخاطبین داشته، فرضاً تحریم منکرات به تدریج و گام به گام تثبیت گردیده است، در داخل یک سوره نیز این شیوه رعایت شده و سیر تحول موضوعات مطرح شده در آن کاملاً منظم و مقدر می‌باشد.

در این زمینه موضوعات مستقلی در کتاب مورد بررسی قرار گرفته است که به‌عنوان مثال می‌توانید به‌شرح سوره‌های: ۲، ۱۶، ۱۸، ۱۹، ۲۹، ۳۰، ۳۹، ۴۳، ۴۶، ۵۰ و... درباره کلمات کلیدی و موضوعات زیربنائی قرآن مراجعه نمایند.

مفهوم سوره

قرآن از ۱۱۴ سوره بلند و کوتاه تشکیل شده است که هرکدام نام مشخصی دارند؛ حمد، بقره، آل عمران، نساء و... معنای لغوی «سور» حصار و دائره محدود کننده میباشد. به‌همین دلیل دیوار بلند دور شهر را سُور می‌نامند[1] و دستبند و حلقه‌ای را که زینتی دائره‌شکل است، «سوار» (جمع آن اَساور و اَسْوِرَه) می‌خوانند.[2] به‌همین ترتیب مجموعه مطالبی که پیرامون یک موضوع بوده و حقیقتی را از زاویه بخصوص بررسی نماید، در اصطلاح قرآن «سوره» نامیده می‌شود. هرچند قرآن از ۱۱۴ سوره اصلی تشکیل شده است، امّا قسمت‌های فرعی هم‌آهنگ و هم‌موضوع داخل یک سوره را نیز به‌تعبیری می‌توان سوره دانست. بطوریکه میان این دوائر کوچک با دائره اصلی ارتباط و انسجام کامل وجود دارد. با این تعریف هر سوره را، به‌اصطلاح امروزی ما می‌توان مقاله و مطلب مستقل و کاملی دانست که مقدمه، متن و نتیجه گیری مستقلی از سوره‌های دیگر دارد. هرچند مطالب سوره‌ها، اعم از داستان انبیاء و امت‌ها و بهشت و جهنم و توحید و قیامت مشابه هستند، اما اگر دقت کنیم می‌بینیم در هر سوره طرح مطلب دقیقاً در ارتباط با محور سوره قرار دارد و تفاوت‌های حاصل ناشی از تفاوت مضامین سوره‌ها می‌باشد. به‌عنوان مثال، شما اگر داستان حضرت موسی و بنی‌اسرائیل، یا زندگی حضرت ابراهیم را که هر دو موضوع در سوره‌های متعددی از قرآن تکرار شده، بررسی نمائید و در عین حال به‌محورهای اصلی و محتوی و مضمون سوره‌ها توجه داشته باشید، مشاهده می‌کنید که در هر سوره دقیقاً بخشی از داستان نقل شده که در خدمت هدف اصلی آن باشد. اگر هم تکراری باشد

---

۱. آیه ۱۳ سوره رعد بر این معنا دلالت‌دارد (فضرب بینهم بسور له باب... میان آنها حصاری زده‌شود که‌آنرا دروازه‌ای است)

۲. مثل آیات: کهف ۳۱ (یحلون فیها من اساور من ذهب...)، زخرف ۵۳ (فلولاالقی علیه اسوره من ذهب)

تفاوتهائی در شیوه نقل آن و کلمات به کار رفته که ناشی از تفاوت دو سوره می باشد.[۱]

ارتباط سوره های مجاور

در خلال مطالعه و بررسی برخی سوره هائی که پشت سر هم قرار گرفته اند چنین به نظر رسید که میان آنها ارتباطی منطقی و مشهود برقرار است. گوئی آیات ابتدای هر سوره به گونه ای طبیعی به آیات انتهائی سوره قبل گره می خورد و مطالب آنرا از زاویه دیگری ادامه می دهد. درست مثل فصول مختلف یک کتاب که در عین استقلال، تابع محور اصلی و هماهنگ با یکدیگر تنظیم می شوند. در اینحالت جابجا کردن سوره ها همانقدر بی منطق و نادرست است که جابجا کردن فصول مختلف یک کتاب. هرچند برای ما که به ظاهر قرآن توجه داریم این نظم پوشیده است، ولی تنظیم آن به شکل فعلی که به دستور پیامبر و توصیه امین وحی (جبرئیل)، یعنی امر الهی انجام شده حکمتی دارد که باید آنرا شناخت و بهره گرفت.

درمیان سوره های بلند قرآن به دلیل تنوع مطالب و موضوعات، پیداکردن وجوه مشترک بین دو سوره آسان است. امّا اگر میان سوره های کوچکی که پشت سر هم قرار گرفته اند بطور طبیعی و مشهود، بدون آنکه تکلف و تصنعی بکار برده باشیم، ارتباطی مشاهده کردیم که با دیگر سوره ها میسر نباشد، در اینحالت جای تأمل و تدبر دارد.

کار را از سوره های کوچک جزء سی ام که بعضاً از دو یا سه خط تجاوز نمی کنند، و به ظاهر بیگانه و بی ارتباط با یکدیگر به نظر می رسند، شروع کردیم. پس از آنکه اطمینان، بلکه یقین، حاصل شد که چنین مناسبتی طبیعی و منطقی است، به سراغ سوره های دیگر رفتیم و همه کتاب را از این زاویه بررسی کردیم و برای هر سوره شرح مختصری در زمینه ارتباطش با سوره قبل اضافه نمودیم. اینک می توانیم بگوئیم سوره های قرآن همچون مرواریدهای ریز و درشت، به ترتیب و با نظمی شگفت بر رشته و ریسمان توحید تنظیم شده اند و سازمانی واحد دارند.

---

۱. در برخی از سوره ها به آیاتی که پیرامون یک موضوع نازل شده «سوره» گفته شده است. مثل:
توبه آیات ۶۴-۸۶-۱۲۴ و ۱۲۷ درباره منافقین (یحذر المنافقون ان تنزل علیهم سوره... و اذا انزلت سوره...)
همچنین سوره محمد در شأن همین گروه (و یقول الذین آمنوا لولا نزلت سوره فاذا انزلت سوره محکمه و ذکر فیه القتال رأیت الذین فی قلوبهم مرض ینظرون الیک...

مجموعه‌ها

نه تنها میان دو سوره مجاور، بلکه میان سوره‌های نزدیک به‌هم نیز هم‌آهنگی و همسوئی وجود دارد. می‌دانیم بسیاری از کتابها از چندین جلد و هر جلد از چندین فصل و بخش تشکیل شده‌اند. سوره‌های قرآن را می‌توان فصول این کتاب و مجموعه چند سوره مجاور را جلد جداگانه‌ای از کتاب تلقی کرد. برخی از این مجموعه‌ها به‌راهنمائی حروف مقطعه قابل تشخیص‌اند. مثل ۷ سوره‌ای که با حروف مقطعه «حم» افتتاح شده‌اند.[۱] یا ۶ سوره‌ای که دارای حروف مقطعه «الر» هستند[۲]، و همینطور سوره‌های با حروف مقطعه طس[۳]، الم و...[٤]

برخی دیگر را از طریق روابط متقابله روشنی که با یکدیگر دارند می‌توان شناخت. مثل سوره‌های بقره و آل عمران که هر دو دارای حروف مقطعه «الم» بوده اوّلی اشاره به‌تاریخ بنی‌اسرائیل در دوره حضرت موسی (ع) (یهودیان) دارد و دوّمی مسیحیت را از آل عمران که ریشه اصلی این قوم بودند معرفی می‌نماید. همچنین نسوره‌های مکملی همچون جمعه و منافقین (که در رکعات نماز جمعه خوانده می‌شوند)، شمس دلیل (بیان تضادها)، تکویر و انفطار (بیان تحولات پایانی جهان)، فیل و قریش (تاریخ قریش در مکه)، ناس و فلق (معوذتین)، انشراح وضحی (دو سوره تسلی‌بخش رسول خدا که در نماز توأمان قرائت می‌گردند)، مزمل و مدثر (فرامین اولیه به‌رسول‌اللّه) و... پیوند محدودی را حداقل میان دو سوره نشان می‌دهند. سیاق عمومی سوره‌ها نیز می‌تواند رهگشائی برای این امر باشد. ازجمله سه‌سوره ۴۷ تا ۴۹ ازنظر مضمون و محتوا بسیار به‌یکدیگر شبیه بوده سیاق واحدی را تعقیب می‌نمایند و مخاطب اصلی همه آنها شخص رسول اکرم (ص) می‌باشد (از ۴ موردی که نام «محمد» (ص) در قرآن به‌کار رفته است ۳ مورد آن در این مجموعه قرار دارد)، مسئله جنگ و صلح نیز از محورهای اصلی هر سه‌سوره را تشکیل می‌دهد و در هر سه‌سوره «اطاعت» از رسول خدا و انضباط در برابر فرامین آنحضرت و رعایت احترام و ارزش مقام نبوت و احتراز از مخالفت با فرامینش مورد تأکید قرار گرفته است. به‌این ترتیب سیاق سوره نیز عامل و راهنمای دیگری برای تشخیص خویشاوندی میان سوره‌ها به‌شمار می‌رود.

اسماء نیکوی الهی و کاربرد آنها در سوره‌ها، یکی دیگر از علائم تشخیص تناسب

---

۱. سوره‌های ۴۰ تا ۴۶ (مؤمن، فصلت، شوری، زخرف، دخان، جاثیه، احقاف)

۲. سوره‌های ۱۰ تا ۱۵ (یونس، هود، یوسف، رعد، ابراهیم، حجر)

۳. سوره‌های ۲۶ تا ۲۸ (شعراء، نمل، قصص)

٤. سوره‌های ۲ و ۳ (بقره و آل عمران) همچنین ۲۹ تا ۳۲ (عنکبوت، روم، لقمان و سجده)

سوره‌ها می باشد. مثلاً وقتی مشاهده می کنیم ۱۰ سوره پشت سر هم ۵۷ تا ۶۶[1] ازنظر تعداد نسبی کاربرد نام «الله» از بقیه سوره‌های قرآن نسبت به‌مراتب بالاتری دارد، این علامت نشان می دهد موضوع «الوهیت» از محورهای اصلی این سوره‌ها را تشکیل می دهد و می تواند مبنای تحقیق قرار گیرد. به‌همین نحو کثرت نام «رب» در برخی سوره‌ها نشان می دهد موضوع «ربوبیت» و تبیین توحید در این سوره‌ها بیشتر مورد توجه بوده و سنخیتی میان این سوره‌ها وجود دارد.

نکات فوق و سایر نشانه‌هائی که در کتاب توضیح داده شده، تقسیم‌بندیهائی را به‌نظر نگارنده رسانده است که به‌تناسب فرصت‌های حاصله توضیحاتی به‌تفصیل یا اختصار پیرامون آن داده است، برخی از این یادداشت‌ها در گزند حوادث از دست رفته و تجدید آن متأسفانه ممکن نگردیده است. بنابراین آنچه پیش رو دارید تنها بخشی از این گروه‌بندیها را نشان می دهد.

تقسیمات اصلی

همانطور که گفته شد، به‌استثنای سوره‌های کوچک، غالب سوره‌های بلند قرآن از بخش‌ها و تقسیمات متعددی که هرکدام به‌ظاهر پیرامون موضوعی مستقل می باشند، تشکیل شده‌اند. تعداد این تقسیمات در همه سوره‌ها یکسان نیست، بعضی با دو یا سه‌بخش و برخی دیگر با تعداد بیشتری شکل گرفته‌اند. اما نکته قابل‌توجه این‌است که بخش‌های مختلف از ۵ موضوعی که ذیلاً بیان می گردد خارج نیستند:

۱ـ گذشته (داستان انبیاء و امت‌های پیشین)

۲ـ حال (نقد حال معاصرین نزول قرآن)

۳ـ آینده (آخرت و قیامت و بهشت و جهنم)

۴ـ طبیعت (ارائه آیات تکوینی برای تبیین توحید، نبوت و آخرت)

۵ـ اهداف، آرمان‌ها، اخلاقیات و اصول و ارزش‌ها.

بخش‌های فوق همچون گوشت و پوست و استخوان و رگ و پی در همه اعضاء و جوارح قرآن، که سوره نامیده می شود، مشاهده می شود. امّا نسبت آنها همچون نسبت اعضای بدن انسان متفاوت است. فرضاً در یک برش فرضی از مچ دست بیشترین سطح مقطع را استخوان می پوشاند درحالیکه در بازو و ران پا، بالاترین نسبت را گوشت و عضله

---

۱. حدید ـ حشر ـ ممتحنه ـ صف ـ جمعه ـ منافقون ـ تغابن ـ طلاق ـ تحریم ـ در این سوره‌ها در ازای هر ۱۲ تا ۱۸ کلمه یکبار نام «الله» تکرار شده است

دارا می باشد. همچنین در جوارح داخلی اثری از استخوان دیده نمی‌شود. مهم اینستکه هر کدام از سوره‌ها همچون تک‌تک اعضاء و جوارح، نقش به‌ظاهر مستقل امّا درحقیقت هماهنگ و به‌هم پیوسته‌ای را در پیکر قرآن ایفا می‌نمایند. هرچند جابجائی سوره‌ها و آیات داخلی آنها برای کسانی که فراتر از ظاهر قرآن تدبری نکرده‌اند تفاوتی به‌وجود نمی‌آورد، امّا در چشم کسانیکه دریچه‌ای از دنیای مناسبات آیات و سور بروی آنها گشوده شده این عمل حکم جابجائی اجزاء صورت را دارد.

در اندیشه اکثر مردم قرآن ترکیبی از اعضاء نامأنوس و غیرمتجانس به‌نظر می‌رسد که به‌صورت ایستا و مکانیکی در کنار هم چیده شده‌اند، درحالیکه این کتاب همچون ارگانیسمی زنده، سازمان و نظامی دینامیک و پویا دارد که هدف واحدی را در راستای توحید تعقیب می‌نماید.

در این نوشته به‌فراخور فهم مختصر و فرصت محدود نگارنده، تقسیمات تعداد معینی از سوره‌ها مورد بررسی قرار گرفته است.[1] از خداوند حکیم خواهان توفیق انجام آن برای خود و دیگران هستم.

اسماء الحسنی

دیگر از ابزار و اسباب شناخت سوره‌ها، چگونگی کاربرد نام‌های نیکوی الهی و نسبت آماری مربوط به‌آن می‌باشد. این نامها که در ارتباط با محتوی و مضمون محوری هر سوره و تأثیرات تربیتی و ارشادی آنها به‌کار رفته‌اند، راهنمای بسیار مفیدی برای شناخت بهتر سوره‌ها می‌باشند. فرضاً کثرت کاربرد نام جلاله «الله» یا نام «رب» در یک سوره و بالابودن نسبت آماری آن، جهت‌گیری سوره را در زمینه «الوهیت» یا «ربوبیت» نشان می‌دهد. مخاطب سوره‌هائی که نام «الله» در آنها به‌وفور به‌کار رفته، عمدتاً مؤمنین می‌باشند و آنها را در لغزشگاههای اخلاق و عمل متوجه عظمت مقام خداوند می‌نماید. اما در سوره‌هائی که نام «رب» در آنها بیشتر به‌کار رفته، مشرکین مخاطب هستند و محور سوره درجهت شرک‌زدائی و توحید حرکت می‌کند. همچنین نام‌های غفور و رحیم، عزیز حکیم، علیم بصیر، هرکدام زمینه‌ای از بخشش و مغفرت، قانونمندی قاهر و حکیمانه هستی، و آگاهی خدا را بر جزئیات امور و اعمال انسانها نشان می‌دهد. تعداد نام‌ها در هر سوره رابطه کمیتی دقیقی را نشان می‌دهد که عمدتاً با اعداد ۷، ۹، ۱۹، ۴۰ و ... محدود می‌شوند. در شرح هر

---

۱. ازجمله سوره‌های ۲-۷-۸-۱۳-۱۴-۱۵-۲۰-۲۲-۲۳-۲۴-۲۵-۲۶-۲۸-۲۹-۳۰-۳۱-۳۲-۳۴-۳۶-۴۲-۵-۷۴-۸۸

سوره مختصری در این زمینه توضیح داده شده و رابطه نام‌های نیکوی الهی در سوره با محورهای اساسی آن مورد تدبر قرار گرفته است.

کلمات کلیدی

موقعیت کلمات و کمیت آماری آنها در سوره و نسبت آن با کل قرآن، می‌تواند مبنائی برای شناخت بهتر پیام‌های سوره گردد. فرضاً اگر حجم یک سوره ٪۵ کل قرآن باشد، به‌طور طبیعی باید از هر واژه‌ای به‌همان نسبت در سوره به‌کار رفته باشد. امّا اگر این نسبت مثلاً تبدیل به ٪۵۰ (۱۰ برابر) شده باشد، نشان می‌دهد تأکید و تمرکز سوره روی واژه موردنظر زیاد است و می‌توان آنرا به‌عنوان ملاک و معیاری مورد بررسی قرار داد. به‌عنوان مثال در سوره نساء کلمات: وصیت، ولد، یتامی، منافقین، سبیل و... بیش از سایر سوره‌های قرآن به‌کار رفته است، از اینجا پی می‌بریم که این سوره روی خانواده و ارحام و مردم‌شناسی و راهیابی بیشتر توجه دارد. یا اینکه در سوره توبه که حجمی معادل $\frac{1}{۳۰}$ قرآن دارد، کلمه «رسوله» ۲۶ بار تکرار شده است که این تعداد نزدیک به $\frac{1}{۳}$ کاربرد این کلمه در کل قرآن می‌باشد. ازنظر آماری این نسبت ۱۰ برابر بیش از حد طبیعی است و نشان می‌دهد موضوع «رسول خدا بودن» پیامبر (رسوله) از محورهای اصلی سوره توبه است و این سوره عکس‌العمل گروههای مختلف مردم را دربرابر فرستاده خدا (رسوله) نشان می‌دهد. جالب اینکه در سوره‌های بقره و آل عمران با حجمی چند برابر سوره توبه تنها یکبار این کلمه به‌کار رفته است و در سوره احزاب که ازنظر کاربرد این کلمه در ردیف دوم قرار دارد، تنها ۱۰ بار کلمه رسوله تکرار شده است.

درهمین سوره کلمات: برائت، عهد، مشرکین، مؤمنون، متقین، کافرون، منافقون، فاسقین، توبه، مشتقات نفاق، فسق، عذر، اذن، حلف، قعود، مخالفت، لایفقهون، جهاد، قاتلوا و... ازنظر آماری بیش از سوره‌های دیگر قرآن به‌کار رفته است. جالب اینکه کلمات کلیدی عمدتاً در اولین آیه (یا آیات اولیه) هر سوره به‌کار می‌روند و از این شاخصه که در مطلع سوره به‌چشم می‌خورد می‌توان کلمات کلیدی هر سوره را شناخت. به‌عنوان مثال از اولین آیه همین سوره توبه می‌توان فهمید کلمات: براءة، الله، رسوله، عاهدتم، مشرکین در این سوره نقش کلیدی دارند و ازنظر آماری بالاتر از سایر سوره‌ها هستند.

براءة من الله و رسوله الی الذین عاهدتم من المشرکین

در این مورد نمونه‌ها و شواهد فراوانی وجود دارد که در شرح سوره‌ها قابل ملاحظه می‌باشد.

آغاز و انجام

هر کتابی برای خود مقدمه و مؤخره یا فهرست مندرجاتی در ابتدا و جمع‌بندی و خلاصه مطالبی در انتها دارد. قرآن نیز بی‌اعتنا به‌این راهنمای مفید و مؤثر نیست. برای سوره‌های کوچک، همچون مقالات مختصر، چنین امری ضروری نمی‌باشد. امّا اولین و آخرین آیه (یا چند آیه اول و آخر) بیشتر سوره‌ها چنین نقشی را ایفا می‌نمایند. تک‌تک کلماتی که اولین آیه اغلب سوره‌های بلند را تشکیل می‌دهند، در سوره مربوطه کاربردی کلیدی و نقش محوری داشته ازنظر آماری و تکرار دفعات در کل قرآن نسبت اول (یا در ردیف بالاترین نسبت‌ها) را دارا می‌باشند.[۱] همچنین آخرین آیه (یا چند آیه آخر) اغلب سوره‌ها پیام ویژه‌ای را در ارتباط با مهمترین مضامین سوره ابلاغ می‌نماید و به‌عنوان جمع‌بندی و نتیجه‌گیری نهائی، بهره‌گیری ساده‌تر از محورهای اخلاقی مطروحه را ممکن و میسر می‌سازد.

موضوع مقدمه و مؤخره سوره‌ها امری است که مورد توجه برخی از مفسرین بوده است. ازجمله علامه طباطبائی در تفسیر سوره توبه اشاره‌ای اجمالی به‌آن کرده‌اند: «از سوره قرآن است که هر غرضی را که اوائل سوره درنظر دارد اواخر آن نیز همان غرض را می‌رساند».

آهنگ انتهائی آیات

برخی از سوره‌های قرآن با حرف و آهنگ واحدی همچون: الف، ی، هـ، ر، د، س و... ختم می‌شوند[۲] و برخی با دو یا سه‌حرف[۳] و برخی دیگر با حروف و آهنگی متنوع‌تر.[٤] بیش از همه حرف «ن» در انتهای آیات قرآن به‌چشم می‌خورد و به‌نظر می‌رسد تمامی موارد آن ناظر به‌حالت و عملکردی از انسان باشد.[۵] جالب اینکه در بسیاری از سوره‌های بلند یا متوسط، تعداد این موارد نسبتی حساب شده با سایر حروف دارد. مثلاً از ۶۴ آیه سوره نور دقیقاً ۳۲ آیه یعنی ٪۵۰ آن با حرف «ن» ختم می‌شوند. همینطور از ۱۲۰ آیه سوره مائده ۸۰ آیه ($\frac{۲}{۳}$) و از ۱۲۹ آیه سوره توبه ۸۳ آیه ($\frac{۲}{۳}$) آن با همین حرف تمام می‌شوند.

---

۱ . نگاه کنید به‌شرح سوره‌های: ۶ـ۸ـ۹ـ۱۰ـ۱۲ـ۱۸ـ۲۷ـ۳۰ـ۴۲ـ۶۶ و...

۲ . سوره‌های ۴۸ـ۶۵ـ۷۲ـ۷۶ با «الف»، ۸۷ و ۹۲ با «ی»، ۹۸ و ۱۰۴ با «هـ»، ۵۴ـ۹۷ـ۱۰۰ـ۱۰۸ با «ر»، ۶۳ و ۱۰۷ با «ن»، ۱۱۲ با «د»، ۱۰۵ با «ل»، ۹۱ با «ها» و...

۳ . بیشترین این موارد مرکب از دو حرف «ن» و «م» می‌باشند.

٤ . مثل سوره‌های بلند بقره، آل‌عمران، مائده و...

۵ . مثل: یعملون، فاسقون، کافرین، مشرکون و...

مواردی که با حرف «ن» ختم می‌شوند، همانطور که گفته شد، اختصاص به عملکرد انسان دارند، درحالیکه حروف دیگر عمدتاً به صفات خداوند و بهشت و جهنم او یا اموری خارج از وجود انسان ارتباط دارند. نکته مهم و قابل توجه تغییر آهنگ ناگهانی آیات در برخی سوره‌ها می‌باشد. سوره‌های زیادی وجود دارند که از ابتدا تا انتها قافیه و آهنگ واحدی دارند، امّا استثناءاً یکی دوآیه آن‌ها با آهنگ و قافیه دیگری ختم می‌شوند. مثل سوره اسراء (بنی اسرائیل) که ۱۱۰ آیه آن با حرف «الف» ختم شده و تنها آیه اوّل با حرف «ر»! و سوره فرقان که ۷۷ آیه با حرف الف و یک آیه با حرف «ل» ختم شده‌اند. یا سوره «محمد» که ۳۶ آیه آن با حرف «م» و ۲ آیه با حرف «ر» ختم شده‌اند. همچنین سوره مزمل که به‌استثنای دو آیه اوّل و آخر بقیه آیات آن آهنگ واحدی دارند و بسیاری از سوره‌های دیگر.[۱]

این تغییرات معمولاً در آیات کلیدی سوره که به‌اصطلاح جنبه شاه‌بیت دارند، رخ می‌دهد و به گونه آشکاری کلمه مورد نظر را اگراندیسمان می‌کند. گوئی می‌خواهد اذهان را متوجه اهمیت و اولویت کلمه یا موضوعی که مورد تمرکز قرار گرفته بنماید. جالب اینکه کلمه اگراندیسمان شده در بسیاری از موارد نقش محوری داشته و ازنظر آماری بیشترین کاربرد را در سوره موردنظر دارد. مثل «بصیر» در سوره «اسراء»[۲] که درارتباط با مفاهیم این سوره نقش زیربنائی دارد، یا کلمه سبیل در سوره فرقان[۳] که به دلیل ارتباط کلیدی موضوع هدایت و راهیابی با موضوعات اساسی سوره با آهنگ و قافیه مستقلی (برخلاف تمامی آیات سوره) به کار رفته است.

نمایش یک کلمه تنها به خاطر نقش کلیدی آن در سوره نیست، گاهی موارد این استثناها فلشی است به‌سوی حروف مقطعه برای درک مفهوم و نظم آماری آنها[٤] یا جمله معترضه‌ای را نشان می‌دهد که در وسط یک سوره و در متن یک داستان برای آموزش مؤمنین

---

۱. مثل: قصص ۸۲ آیه با «ن» ۶ آیه با حروف دیگر

۲. کلمه بصیراً سه بار در سوره اسراء تکرار شده که بیش از سایر سوره‌ها می‌باشد.

۳. در سوره فرقان ۶ بار دیگر نیز کلمه سبیل به‌شکل «سبیلاً» که هم‌آهنگ با قافیه عمومی سوره است به‌کار رفته است. امّا به‌طور ناگهانی در آیه ۱۷ (ضلّوا السبیل) این آهنگ به‌هم خورده است. این استثناء (که به‌راحتی ممکن بود مانند بقیه موارد سبیلاً نوشته شود تا ریتم سوره بهم نخورد) باید عمدی و برای نشان‌دادن اهمیت کلیدی کلمه «سبیل» در ارتباط با محورهای اساسی سوره باشد.

٤. مثل سوره طه که از میان ۱۳۵ آیه با آهنگ و قافیه واحد (ختم شده با حرف ی و الف مقصوره) تنها آیه ۷۸ (... فغشیهم من الیم ما غشیهم) با حرف «م» ختم می‌شود. اگر به‌جای کلمه غشیهم، کلمه غشّی را به‌کار می‌بردیم، قافیه سوره حفظ شده بود و مطلب هم تغییر نمی‌کرد، امّا تعداد حرف «هـ» در سوره طه یک رقم افزایش می‌یافت و نظم آماری حروف مقطعه که قابل تقسیم بر عدد ۱۹ می‌باشد مختل می‌شد.

نصب‌العین شده است.[1]

مطالب فوق تنها اشاراتی به‌ظرائف آهنگ انتهائی آیات و دریچه‌ای به‌دنیای حیرت‌آور نظم قافیه‌ای آن است. شرح مفصل‌تر را در متن سوره‌ها و توضیحاتی که پیرامون این موضوع داده شده می‌توانید بیابید. هرچند تمامی آنچه به‌نظر نگارنده رسیده و بیان شده، دربرابر آنها در این زمینه قابل درک و دسترسی است قطره‌ای بیش نیست.

حروف مقطعه

درمورد حروف مقطعه ابتدای سوره‌های قرآن سخن بسیار گفته شده است و از دیرباز مفسرین و علمای اسلامی نظریات گوناگونی ابراز کرده‌اند. بطوریکه تنها مرحوم طبرسی در «مجمع‌البیان» ۱۸ قول مختلف را در این باره نقل کرده است. شک نیست تلاش گذشتگان در این زمینه ذیقیمت و بستر تحقیقات آینده است و می‌توان گفت هرکدام به‌گوشه‌ای از حقیقت اشاره کرده‌اند. امّا آنچه درباره حروف مقطعه قرآن گفته‌اند نمی‌تواند اطمینان «اینست و جز این نیست» را به‌خواننده ببخشد و با تحقیقی مبتنی بر متد و شیوه‌های علمی و آماری او را اقناع و ارضاء نماید. هرچند عده‌ای معتقد هستند چنین انتظاری دور از استعداد آدمی و قابلیت قوای عقلی او برای درک رمزی خصوصی میان خداو رسول است و نباید در این وادی وسوسه شناخت داشت.

به‌نظر می‌رسد اگر حروف مقطعه تنها رمزی میان خدا و رسول بوده و امت را امکان آگاهی بر آن عنایت نشده است، دلیلی نداشته در کتاب هدایت عموم مسلمانان، که وظیفه تدبر در آن را دارند، بیاید و تا قیام قیامت آنرا نفهمیده قرائت نمایند. این امر مغایرت آشکار با آیات اکید در لزوم شناخت و بصیرت دارد.

اولین متن متکی بر معیارهای علمی درمورد حروف مقطعه را نگارنده در سالهای قبل از انقلاب از پروفسور «رشاد خلیفه» استاد مصری کامپیوتر در دانشگاه آریزونا خوانده است. نامبرده با بهره‌گیری از شیوه‌های آماری و استفاده از کامپیوتر موفق به‌کشف روابط دقیق ریاضی میان سوره‌هائی که حروف مقطعه بر سر آنها آمده گشته و عدد ۱۹ را به‌عنوان فاکتور و مخرج مشترک میان این حروف معرفی کرده است. رشاد خلیفه در جداول خود نشان داده در ۲۸ سوره‌ای که دارای حروف مقطّعه هستند، بدون استثناء تعداد حروف مذکور مضربی

---

۱. مثل آیات ۱۹ تا ۲۳ سوره عنکبوت که با قافیه و آهنگی مستقل از سایر آیات سوره به‌عنوان جمله معترضه‌ای جلب توجه می‌کند.

از عدد ۱۹ هستند.[۱]

چنین کشفی موجب حیرت بسیار گردید و ایمان مسلمانان بسیاری را نسبت به غیربشری بودن قرآن افزایش داد. اما در ایران به‌دلیل سابقه ذهنی مردم از ادعای فرقه بهائیت درمورد اعداد ۹ و ۱۹، از همان ابتدا با مقاومت و مخالفت و نفی و انکار مواجه شد و مقالات متعددی در رد آن نوشته شد. تحقیقات رشاد خلیفه حداقل این حقیقت را نشان می‌داد که میان این حروف و سوره‌ها نظمی دقیق برقرار است. امّا اینکه چه‌معنا و مفهومی دارند و چه پیامی را القاء می‌نمایند، سخنی نداشت.

چندی بعد در تفسیرالمیزان به‌سخن سنجیده‌ای از مرحوم طباطبائی برخوردم که مشوق و راهنمای مؤثری برای گام گذاشتن در این وادی گردید. به‌نظر علامه فقید:

«... ممکن است آدمی حدس بزند که بین این حروف و مضامین سوره‌هائی که با این حروف آغاز شده ارتباط خاصی باشد... و ای بسا اگر اهل تحقیق در مشترکات این حروف دقت کنند و مضامین سوره‌هائی که بعضی از این حروف در ابتدایش آمده با یکدیگر مقایسه نمایند، رموز بیشتری برایشان گشوده گردد. و ای بسا معنای آن روایتی هم که اهل سنت از علی (ع) نقل کرده‌اند همین باشد که: برای هر کتابی نقاط برجسته و چکیده‌ای است و چکیده قرآن حروف الفباء است.»

مسئله «چکیده و خلاصه» قرآن بودن حروف مقطعه از یک‌طرف و دلالتی که می‌توانند بر اشتراک مضامین سوره‌های مشتمل بر این حروف بنمایند، از طرف دیگر، مبنای تحقیق و بررسی قرار گرفت. از همان آغاز نقش سمبلیک و رمزی این حروف که عصاره و خلاصه‌ای از مضامین سوره‌ها به‌شمار می‌روند، در تشابه با شیوه‌های صرفه‌جوئی کاربرد کلمات در کشورهای پیشرفته و معمول‌شدن «کد» و علامت اختصاری در تبادل اطلاعات موردنظر بود. این شیوه که تاحدودی در کشور ما نیز مرسوم شده است[۲]، نه‌تنها در نامگذاری کشورها[۳]، بلکه در مشخص کردن پیمان‌ها و قراردادها و کنفرانس‌های بین‌المللی، دانشگاه‌ها، شرکت‌ها و... مورد استفاده قرار می‌گیرد مثل: NATO، UN، UNIDO، UCLM، MIT.

این کدها معمولاً حروف اختصاری یک کلمه یا حداکثر یک جمله هستند و در

---

۱. مثلاً تعداد حرف «ن» در سوره قلم یا تعداد الف و لام و میم در سوره‌های دارای حروف مقطعه «الم» ضریب ۱۹ می‌باشد.

۲. مثل: نزاجا (نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران)، نهاجا، اتکا، IR (ایران ایر)

۳. مثل: USA، USSR

مناسبات عمومی و تبادل اطلاعات عادی، توده مردم نمی‌توانند بیش از این را به‌خاطر بسپارند. امّا می‌دانیم در کامپیوتر و دستگاههای پیشرفته الکترونیکی، کدها می‌توانند نشانگر حجم عظیمی از اطلاعات باشند و با یک اشاره انبوهی از مطالب را عرضه نمایند. پیامبر نیز می‌توانست در صفحه ذهن تابناکش، اشارات دوست را، در زبان رمزی، به‌سرعت دریافت نماید و با یک حرف در دنیائی از ژرف‌ترین مفاهیم شناور شود.

خداوند به پیامبرش این اطمینان را بخشیده است که محافظ قرآن خواهد بود. این محافظت قطعاً ابعاد گسترده‌ای دارد که یکی از آنها شاید حروف مقطعه باشد. امروز محاسبات آماری و کامپیوتری نشان داده است که جابجا کردن حتی یک کلمه در سور ههائی که دارای چنین حروف هستند نظم ریاضی آنرا بهم می‌زند و قابلیت تقسیم آن بر عدد ۱۹ را مختل می‌سازد. چه‌بسا در آینده ابعاد و اعداد دیگری از این مناسبات کشف گردد و گوشه‌های دیگری از عظمت آیات تشریعی را که همچون آیات تکوینی (پدیده‌های جوّی، زمینی و دریائی) دارای نظم و قانونمندی قابل شناخت هستند روشن نماید. و چه بسا در آینده‌ای نه‌چندان دور از طریق کامپیوتر بتوان به‌وسیله حروف مقطعه تمامی قرآن را بازنویسی کرد و بر محفوظ ماندن از دخل و تصرف آن یقین بیشتری حاصل نمود. هرچند این حروف رمزی میان خدا و رسول بوده است و معمولاً مخاطب سوره‌های دارای حروف مقطعه شخص رسول اکرم می‌باشد، امّا با تدبر در آنها و جستجوی رابطه‌شان با مضامین سوره‌ها و با استفاده از شیوه‌های علمی و آماری می‌توان به گشودن گره این رموز نزدیک شد.

در این کتاب در شرح سوره‌هائی که حروف مقطعه در آغاز آن‌ها آمده است، توضیحاتی پیرامون حروف مقطعه مربوط به‌هر سوره داده شده و در ارتباط میان مضامین سوره و این حروف بررسیهائی شده است، هرچند گام کوتاهی بیش نیست. امّا به‌مصداق: مالایدرک کله لایترک کله، آب دریا را اگر نتوان کشید، هم به‌قدر قطره‌ای باید چشید.

سوره «حمد» (۱)

قرآنی که می‌خوانید، با سوره‌های بلندی همچون: بقره، آل عمران، نساء، مائده و... آغاز میشود و بتدریج که به انتهای کتاب نزدیک میشوید، طول متوسط آیات و حجم سوره‌ها کوتاهتر و کمتر می‌شود. این قاعدهِ تقریباً عمومی را سوره «حمد» که در ابتدای قرآن واقع شده، بطور استثناء و چشمگیری بهم می‌زند. سوره‌ای که بظاهر بنظر می‌رسد جایش در میان سوره‌های کوتاه آخر قرآن باشد، امّا قبل از سوره «بقره» با حجمی بیش از دویست برابر خود قرار گرفته و بعنوان «فاتحة‌الکتاب»، افتتاح کننده کتابِ هدایت گشته است. چنین موضع و موقعیتی مسلماً بی‌دلیل و حکمت نیست و جا دارد در امتیاز و اختصاص آن اندیشه کنیم.

در شأن این سوره و جامع و کامل بودن آیات و ایجاز و اختصاری که در کلمات آن بکار رفته، گفته‌اند سوره حمد فهرست و جامع اصول و معانی قرآن است و هیچ نمازی بدون «حمد» کامل نیست (لاصلوة الا بفاتحة‌الکتاب). شاید بدلیل همین فشردگی و جامعیت باشد که خداوند ایتاء این سوره را به رسول اکرم(ص)، مستقلِ از کل قرآن یادآوری فرموده است:

لقد اتیناک سبعاً من المثانی والقرآن‌العظیم.

سوره حجر آیه (۷)ـ ما بتو هفت آیه از عطف شونده‌ها و قرآن عظیم را دادیم.

اکثر مفسرین با استناد به احادیث و روایات، «سبعاً من المثانی» را همان سوره حمد، بدلیل هفتگانه بودن آیاتش، شمرده‌اند. هرچند تمامی آیات قرآن بتصریح آیه ۲۳ سوره «زمر»

(الله نزل احسن‌الحدیث کتاباً متشابها مثانی...)[1] «مثانی» می باشد، امّا تاکید بر مثانی بودن سوره حمد بنظر می‌رسد حکم خاصی از قاعده عام و تاکیدی بر مبین بودن پیوند اجزاء این سوره با یکدیگر باشد. به گونه‌ای که هر آیه مقدمه و سنگ‌بنای آیه بعدی بوده، ترکیب کاملی از معارف الهی را به‌نمایش گذارده است. آیات سوره حمد (بطور اخص و آیات سوره‌های دیگر بطور اعم) مانند فصول مختلف یک کتاب، هر فصل مقدمه فصل بعدی بوده و علیرغم استقلال و کمال وجودی، جابجایی آن مفهوم کلی سوره را مخدوش می‌نماید.

مثانی جمع مثنیه و اسم مفعول از ریشه «ثَنَیَ» است. این کلمه دراصل به‌معنای «عطف» می باشد. عدد دو را از آن جهت «ثانی» یا اثنان، می گویند که عطف بر عدد یک است و با آن جمع می‌شود. با صفر چیزی اضافه نمی‌شود، امّا یک مبنای شمارش و مقدمه افزایش است. مدح و ستایش را نیز بدلیل آنکه صفات نیکو را به‌یکدیگر، یا به‌صاحب صفات، عطف می کند ثنا می گویند. این کلمه در قرآن نیز به مفهوم تغییر جهت دادن و حرکت و گردشی از یک سو به سوئی دیگر بکار رفته است[2] که همان «انعطاف» و دلالت بر وجهه دیگر را نشان می‌دهد. آیات سوره حمد علیرغم اختصار و ایجاز، آنچنان گردشی در آفاق و انفس به ذهن آدمی میدهد که هیچ متنی قدرت چنین انگیزش و انقلاب درونی ندارد.

ملاحظات آماری

نام «رحمن» در قرآن، بغیر از ۶ موردی که با نام رحیم ترکیب شده (رحمن‌الرحیم)، در بقیه ۵۱ مورد به‌صورت تنها و منفرد بکار رفته است. در حالیکه نام «رحیم» باستثناء ۳ مورد خاص و مربوط به انسان[3]، در ۱۱۱ مورد دیگر، برعکس نام رحمن، با اسماء دیگری بترتیب ذیل ترکیب شده است که عمومیت و اشراف کلی نام «رحمن» و انحصار و اختصاص نام «رحیم» را نسبت به نوع انسان یا مؤمنین نشان می‌دهد:

غفور رحیم	۶۳ بار (یا غفوراً رحیماً)	رحمن‌الرحیم	۶ بار
تواب‌الرحیم	۱۳ « (یا تواباً رحیماً)	رب رحیم	۱ «
عزیزالرحیم	۱۳ «	بر رحیم	۱ «
رؤف رحیم	۱۳ «	رحیم و دود	۱ «

---

۱. خداوند زیباترین حدیث (پیام‌نو) را نازل کرد. کتابی (با اجزائی) شبیه و عطف بر یکدیگر...

۲. مثل: هود (۵) الا انهم یثنون صدورهم عنه... (آگاه باش که آنها سینه‌هایشان را از آن ـ قرآن ـ برمیگردانند...)
حج (۸) ثانی عطفه لیضل عن سبیل‌الله... (روی خود را بر می گرداند تا از راه خدا گمراه گرداند).

۳. مثل: نساء (۲۹) ان‌الله کان بکم رحیما ـ اسری (۶۶) انه کان بکم رحیما ـ احزاب ۴۳ (کان بالمؤمنین رحیماً).

این سوره از هفت آیه[۱] تشکیل شده که اولین آن «بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم»، یعنی جمله‌ای است که در صدر سوره‌های دیگر قرار دارد. با این تفاوت که تنها در سوره حمد این عنوان یک «آیه» محسوب شده و در سوره‌های دیگر بدون شماره می‌باشد. گویا پس از آیات متفرقی که به‌صورت مجزا در اولین سال‌های بعثت بر پیامبر نازل شده بود، معرفی خداوند با صفت «رحمن و رحیم» برای اولین بار در سوره حمد که به‌صورت یکپارچه در سومین سال بعثت در مکه نازل شده[۲]، انجام شده است.

با این فرض، «بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم» سوره‌های دیگر تکرار اولین آیه سوره حمد می‌باشد.

در این آیه خداوند با دو نام «رحمن و رحیم» که در واقع نگرشی از دو زاویه بر «رحمت» او است، معرفی شده است. مفسرین نام «رحمن» را اشاره به رحمت عام و جهانشمول خداوند و نام «رحیم» را اشاره به رحمت خاص او، که مختص مؤمنین است، شمرده‌اند. نام رحمن ۵۷ بار در قرآن تکرار شده است. امّا نام رحیم ۲ برابر آن که مساوی تعداد سوره‌های قرآن است، یعنی ۱۱۴ مرتبه[۳].

برحسب محاسبات آماری پروفسور رشاد خلیفه، دانشمند مصری و استاد کامپیوتر دانشگاه آریزونا، روابط ریاضی دقیقی میان اجزاء جمله «بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم» وجود دارد، بطوری که نه تنها مجموع حروف تشکیل دهنده این عبارت عدد ۱۹ می‌باشد، بلکه تک تک کلمات تشکیل دهنده این جمله نیز در قرآن با ضریبی از عدد ۱۹ بکار رفته‌اند.

اسم	۵۷	مرتبه	۱۹×۳
الله	۲۶۹۸	«	۱۹×۱۴۲
رحمن	۵۷	«	۱۹×۳
رحیم	۱۱۴	«	۱۹×۶

---

۱. در فرهنگ قرآن عدد «هفت» به‌صورت سمبلیک دلالت بر کثرت می‌کند. مثل: آسمانهای هفتگانه، هفت سنبله گندم در تمثیل تکثیر آثار انفاق (بقره ۲۶۱)، هفت سال قحطی، هفت گاو لاغر و هفت گاو چاق (در سوره یوسف)، هفت شب عذاب برای قوم عاد (۶۹/۷)، هفت روز روزه‌داری در وطن برای کسیکه استطاعت قربانی در حج ندارد، هفت در داشتن جهنم (۱۵/۴۴)، هفت تن بودن اصحاب کهف (۱۸/۲۲)، تمثیل هفت دریا برای نوشتن کلمات پروردگار (۳۱/۲۷).

۲. بر حسب جداول آماری کتاب «سیر تحول قرآن» نوشته آقای مهندس مهدی بازرگان، که در این مجموعه مبنای تشخیص سال نزول سوره‌ها می‌باشد.

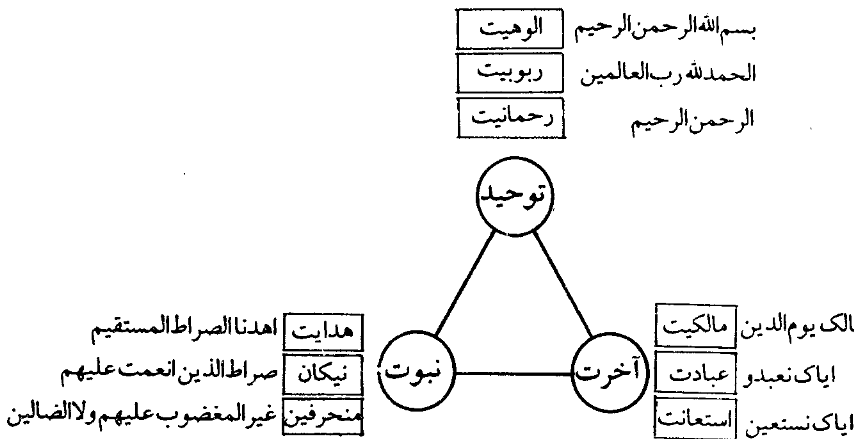
۳. البته نام رحیم ۱۱۵ بار در قرآن تکرار شده است. امّا ۱۱۴ مورد آن اشاره به خداوند دارد و استثناءً در آخرین آیه سوره توبه این نام به پیامبر اکرم نیز اطلاق شده است (...بالمؤمنین رؤف رحیم)

در اینجا باید اضافه کنیم که از ۷ آیه این سوره ۴ آیه آن نیز دقیقاً از ۱۹ حرف تشکیل شده[1] و تعداد کلمات سوره ۲۹ و تعداد حروف آن دقیقاً ضریبی از عدد ۹ می‌باشد (۹×۱۶ = ۱۴۴). به این ترتیب معلوم می‌شود اعداد: ۹، ۱۹، ۲۹ در این سوره از نظر آماری و عددی رمزی قابل توجه می‌باشند.

ارکان شناخت

سوره حمد را از این نظر فهرست قرآن و جامع اصول و معانی آن شمرده‌اند که بطور ایجاز و اختصار و با حداقل کلمات، ارکان و مبانی سه گانه شناخت، یعنی مثلث: توحید، آخرت و نبوت (هدایت و کتاب) را به سادگی ترسیم نموده، تکلیف و تعهد انسان را در برابر آن نشان داده است.

نمودار ذیل این روابط را که در صفحات بعد توضیح داده خواهد شد نمایش می‌دهد:



---

۱. آیات ۱-۲-۵-۶ به شرح ذیل:

	کلمات	حروف
آیه (۱) - بسم‌الله الرحمن الرحیم	۴ کلمه	۱۹ حرف
» (۲) الحمدلله رب العالمین	۴ »	۱۹ »
» (۳) الرحمن الرحیم	۲ »	۱۲ »
» (۴) مالک یوم الدین	۳ »	۱۲ »
» (۵) ایاک نعبد و ایاک نستعین	۴ »	۱۹ »
» (۶) اهدنا الصراط المستقیم	۳ »	۱۹ »
» (۷) صراط الذین انعمت و علیهم،	۴ »	۱۹ »
» غیر المغضوب علیهم ولا الضالین	۵ »	۲۵ »
	۲۹ کلمه	۱۴۴ حرف (۹×۱۶)

هر یک از رئوس (اصلی) سه گانه فوق را می توان به‌اجزاء ساده‌تری که هر کدام سر فصل مباحث مفصلی در قرآن است، بترتیب ذیل تجزیه نمود:

الف ـ توحید

۱ـ الوهیت (شناخت خدا و آغاز هر کار بنام او که دلسوز و مهربان به مخلوق است) بسم‌الله الرحمن الرحیم.

۲ـ ربوبیت (شناخت خدا با آثار سروری و سیادت و گردانندگی دستگاه عظیم خلقت در عوالم گوناگون، با احساس سپاس و ستایش نسبت به زیبائی و کمال آن) الحمدلله رب العالمین.

۳ـ رحمانیت (شناخت خدا با آثار فراگیر رحمت عام و خاص‌اش در جهان هستی و در عالم انسانها)[1] الرحمن الرحیم.

در همین دو آیه مختصر، خدا را نه به‌عنوان خالقی که، برحسب اندیشه مشرکین، اداره جهان را به عوامل اجرائی و فرشتگان مدبر امور سپرده، بلکه به‌عنوان پرورگاری که گرداننده همه عوالم، از جماد و نبات و حیوان گرفته تا آسمان‌ها و فرشتگان و انسان ها است، معرفی می نماید. اگر مشرکین با تنگ نظری و تعصب و محدودیتِ اندیشه، رحمت خدا را درک نکرده و رحمانیت او را منکر می شدند، در اینجا خورشید جهانتاب رحمت او را نشان می دهد.

ب ـ آخرت

۱ـ اعتراف به مالکیت خدا در روز جزا (مالک یوم‌الدین)

۲ـ تعهد عبادت خالص و استعانت انحصاری از خدا برای رستگاری (ایاک نعبدو ایاک نستعین)

---

۱. تکرار نام «رحمن‌الرحیم» در آیه سوم ظرافت ویژه‌ای دارد؛ در اولین آیه (بسم‌الله الرحمن الرحیم) این دو نام وصف بلاواسطه‌ای از اسم ذات یعنی «الله» است که رحمانیت عام و خاص خداوند را به‌عنوان ذات او نشان می دهد. در حالی که در آیه سوم این دو نام در ارتباط با «ربوبیت» جهانشمول او مطرح شده است. در اینجا تلویحاً نشان می دهد سیطره و سیادتش بر جهان هستی و تربیت و مدیریتی که بر مخلوقات دارد، نه از جهت قهر و غلبه، که ناشی از رحمت عام و خاصی است که مخلوقات در سایه آن به کمال وجودی خود می رسند.

پس از شناخت «الله» با صفت «ربوبیتِ» جهان شمول او، که ناشی از «رحمانیتِ» عام و خاص اش می باشد، چشم بصیرت، حکمت و حقانیتی در آفرینش می یابد که بیهودگی و بطلانی در آن نیست. حال که جهان هدفدار و حق است، لاجرم حساب و کتاب و رسیدگی و نتیجه و آثاری بر آن مترتب می باشد که نباید از آن غافل ماند.[1] در این صورت باید به دنبال زندگیِ موقت دنیائی، مرحله‌ای (یومی) باشد که مکتسبات نیک و بد آدمی محصول خود را تحقق بخشند. این مرحله همان «یوم‌الدین»[2] است که مالک آن، همان مالک دنیا است. است.

از کلمه «مالک»، هم مالکیت و سیطره نسبت به دارائی فهمیده می شود و هم پادشاهی و قدرت تصرف[3] (ملک). لازمه تصرف و اعمال قدرت در اداره کشور یا اداره املاک، «علم» می باشد. بنابراین پس از شناخت الوهیت، ربوبیت و رحمانیت (در آیه قبل)، در این آیه مالکیت و علم که دو رکن دیگر شناخت توحیدی می باشند مطرح می گردد.

حال که خداوند علاوه بر دنیا، مالك یوم‌الدین نیز می باشد و آخرت و آینده و سرنوشت ابدی ما به دست تقدیر او است، پس بجای تسلیم و تمکین و تعبد نسبت به ارباب متفرق دنیائی، باید منحصراً او را عبادت کنیم و چشم کمک و مساعدت به دست لطف و کرامت او داشته باشیم.

این فراز که پس مرحله شناخت (نسبت به توحید و آخرت)، میثاق و عهد و پیمانی از ناحیه بنده با خالق خویش محسوب می شود، دو کلمه و مفهوم کلیدی قرآن یعنی «عبادت» و «استعانت» را، که در سوره‌های مختلف مطرح و محور بسیاری از مطالب قرار گرفته، معرفی می نماید.

ج - نبوت

۱ـ درخواست هدایت به راه راست (اهدنا الصراط المستقیم)

۲ـ آرزوی حرکت در راه برخورداران از نعمت (صراط الذین انعمت علیهم)

---

۱. آیات انتهائی سوره آل عمران (۱۹۰ تا ۱۹۵) مراحل تفکر اندیشمندان (اولوالالباب) در آفرینش آسمانها و زمین و گردش شب و روز را که منتهی بشناخت باطل و بیهوده و بی‌نتیجه نبودن خلقت، و آخرت و آینده داشتن (یعنی عوارض و عذاب برای ظالمین و نتیجه نیکو برای محسنین)، میگردد نشان می‌دهد. این آیات را به گونه‌ای می توان تفصیل آیات سوره حمد شمرد.

۲. در اینجا تاکید روی جزا و پاداش (معنای دین) است بنابراین «یوم‌الدین» گفته شده نه: یوم‌القیامه، یوم‌الاخرة، یوم‌الفصل، یوم‌البعث و...

۳. اتفاقاً در دو قرائت مشهور، هم «مالک یوم‌الدین» خوانده شده و هم «ملک یوم‌الدین».

۴ـ بیزاری از راه غضب شدگان و گمراهان (غیرالمغضوب علیهم ولا الضالین)

در فراز فوق، چند اصل اساسی و کلمه کلیدی که پایه بسیاری از مباحث عمومی قرآن می باشد، فهرست وار مطرح شده است؛ هدایت، صراط مستقیم، نعمت، غضب و ضلالت.

پس از حصول آمادگی برای پیمان بستن با خدا در عبادت خالص و استعانت انحصاری از او (ایاك نعبد و ایاک نستعین)، اینک بندهِ متحول و منقلب شده، از خدا می خواهد راه تحقق این آرزو را به او نشان دهد، از او «هدایت» می طلبد. منظور از هدایت، آنطور که در ترجمه های قرآن مشاهده می شود، «راهنمایی»، یعنی آدرس و نشانه دادن نیست، بلکه راه بردن و رهبری کردن است که مفهوم «تبعیت» و پیروی عملی (نه منحصراً لفظی) در آن ملحوظ می باشد. اعرابِ قبل از اسلام کسی را «هادی» می شناختند که به عنوان «بلد» جلو قافله حرکت کند و کاروان را از کویر و بیابان های بی نشان بگذراند. به این ترتیب در این دعا، علاوه بر آگاه و مطلع ساختن ذهنی، دستگیری و مساعدت و رهبری و امامت در طی طریق تقاضا می گردد.

امّا صراط؛ در زبان عربی کلمات زیادی معنای «راه» می دهند، مثل: سبیل، طریق، شریعه، مذهب، مسلك، جاده و غیره[1]. امّا صراط که اصل آن رومی است[2]، به جاده های اصلی و به تعبیر امروزی اتوبانها و شاهراهها اطلاق می گردد. در مفهوم ریشه ای این کلمه که از «سراط» گرفته شده[3]، نوعی جذب و جلب و بلعیدن نهفته است. گوئی رهرو را بسوی خود می کشد و به مقصد نزدیک تر می کند. حال اگر صراط، مستقیم هم باشد، کوتاه ترین فاصله را بین بنده و خالق برقرار می کند.

منظور از «صراط مستقیم»، آنطور که از آیات قرآن استنباط می شود، راه توحید، یعنی شناخت «رب» و عبادت انحصاری او است. عبادتی که کوچکترین شرك و ناخالصی در آن راه نداشته باشد. معنای «عبادت» برخلاف آنچه مترجمین به فارسی برگردانده اند، پرستش نیست. بلکه حالتی از تسلیم و انقیاد است که انسان دل و جان خویش رام دیگری کرده باشد.

چنین حالتی سزاوار احدی (حتی پیامبران اولوالعزم) جز ذات پروردگار نیست و قرآن در سه مورد، از زبان حضرت عیسی بن مریم، که پیروانش به زیاده روی و غلو در ستایش آن حضرت و مادر گرامی اش مریم مقدس پرداخته و در گمراهیِ تثلیث، نسبت به آن دو و در

---

۱. به کتاب «کلماتی از قرآن» (ناشر: شرکت سهامی انتشار) صفحات ۴۰ تا ۶۷ از همین قلم مراجعه نمائید.
۲. به جاده های سنگ فرش عریض میان شهرها رومیان «استرات» می گفتند.
۳. بخاطر نزدیکی مخارج طاء و راء با صاد و تطابق آن ها در تلفظ، سین به صدای صاد درآمده و قلب به آن شده است.

نتیجه به احبار و رهبان و ارباب کلیسا «تعبد» ورزیدند، جمله زیر را مورد تاکید قرار داده و «صراط مستقیم» را نشان داده است.

ان‌الله ربی و ربکم فاعبدوه هذا صراط مستقیم.[۱]

عهد خدا نیز با بنی‌آدم همین «عبادت توحیدی» و احتراز از تعبد نسبت به شیطان، یعنی سهل‌انگاری و لاابالی گری در برابر وسوسه‌ها و تحریکات او و تسلیم شدن و تن دادن به هوای نفس می باشد.

الم اعهد الیکم یا بنی‌آدم ان لا تعبدواالشیطان انه لکم عدو مبین وان‌اعبدونی هذا صراط مستقیم[۲]

همانطور که ملاحظه می‌نمائید، در آیه فوق نیز با ذکر جمله «هذا صراط مستقیم» به روشنی و وضوح راه راست را، که همان «عبادت خالصانه خدا» است، بیان کرده است.[۳] الگو و اسوه چنین عبادتی را قرآن در عملکرد حضرت ابراهیم، که «ملة ابراهیم» نامیده شده، نشان داده و آن را «دین استوار» نامیده است:

قل اننی هدینی ربی الی صراط مستقیم دیناً قیما ملة ابراهیم حنیفاً و ماکان من‌المشرکین[٤]

دعای «اهدنا الصراط المستقیم»، جنبه ذهنی و تجریدی دارد، توضیحاتی هم که در باره «عهد خدائی» و «عبادت خالص» در قرآن آمده، باز هم با عقل و خرد سر و کار دارد و آدم‌های کم حوصله را به‌اصطلاح شیر فهم نمی کند. برای اینکه حجت تمام شود و مصداق عینی و نمونه عملی هم نشان داده شود، بما تعلیم داده راه کسانی‌را که برخوردار از نعمت شده‌اند بجوئیم (صراط‌الذین انعمت علیهم). یعنی اگر اهل علم نیستیم، به عملکرد معلمین نگاه کنیم. این ذکر را در دهان ما گذاشته تا هر روز (حداقل ده بار در نمازهای یومیه) پیمودن راهی را که نعمت داده‌شدگان پیمودند آرزو کنیم.

---

۱. سوره‌ها و آیات: ۳/۵۱ - ۱۹/۳۶ - ۴۳/۶۴ (همانا خداوند پروردگار من و پروردگار شما است پس او را (نه مرا و دیگران را) عبادت کنید. این است راه راست.

۲. ۳۶/۶۱ - ای فرزندان آدم، مگر من با شما عهد نکردم شیطان را که دشمن آشکاری برای شما است عبادت نکنید و اینکه فقط مرا عبادت کنید (که) اینست راه راست؟ (آیات ۱۵۲ و ۱۵۳ سوره انعام نیز رابطه عهد خدا و صراط مستقیم را نشان می دهد).

۳. در آیه ۴۱ سوره حجر نیز خداوند در جواب ابلیس، صراط مستقیم را همان «اخلاص در عبادت» نامیده است: ... الا عبادک منهم المخلصین. قال هذا صراط علّی مستقیم. ان عبادی لیس لک علیهم سلطان (همچنین آیه ۱۶ سوره اعراف).

٤. انعام ۱۶۱ - بگو (ای پیامبر) همانا مرا پروردگارم به‌راه راست هدایت کرده است، دینی استوار که همان شیوه ابراهیم حنیف، که هرگز از مشرکین نبود، می باشد.

راستی برخورداران نعمت خدا چه کسانی‌اند؟... و راه اینها چه راهی است؟

هرچند نعمات پروردگار متنوع و بیشمار و برخورداران آن همه بندگان‌اند، امّا قرآن بطور اخص، بندگان برگزیده‌ای را شایسته نعمت پروردگار معرفی کرده است که راهنمای خوبی برای شناخت «صراط الذین انعمت علیهم» می باشد.

یکی سوره مریم است که پس از یادآوری مراتب ایمان و اخلاص ده تن از پیامبران، آنها را «کسانی که خداوند بر آنها نعمت داده» معرفی می نماید:

اولئک الذین انعم الله علیهم من النبیین من ذریة آدم و...[1]

دیگری سوره نساء است که علاوه بر پیامبران، صدیقین (تصدیق کنندگان و پیروان راستین انبیاء)، شهداء (گواهان حق و نمونه‌ها و الگوهای عملی مکتب) و صالحین (اصلاح‌گران اجتماعی علیه مفاسد و شایسته کاران امت) را به‌آنها منضم نموده است:

و من یطع الله والرسول فاولئک مع الذین انعم الله علیهم من النبیین والصدیقین والشهداء والصالحین. و حسن اولئک رفیقاً[2]

راستی اگر در نمازهای خود هنگامی که ذکر «صراط الذین انعمت علیهم» را تکرار می کنیم، سلسله انبیاء، از پیامبر خاتم(ص) و عیسی و موسی و... تا نوح و آدم (علیهم السلام) را بیاد آوریم و تصدیق کنندگان و پیروان راستین آنها، از اصحاب رسول اسلام (مهاجرین و انصار، اصحاب صفه، اصحاب بدر) تا حواریون عیسی بن مریم و مؤمنین همراه موسی و دیگر اصحاب پیامبران را در میدان ذهن به رژه آوریم و شهداء، یعنی شاهدان حق و الگوهای عملی مکتب انبیاء را، از دوازده امام پس از پیامبر اسلام، دوازده حواری تصدیق کننده عیسی (ع)، دوازده نقیبی که خداوند بر بنی اسرائیل برانگیخت.[3] تا دست پروردگان و پیروان راستین سایر انبیاء مشاهده نمائیم، و بالاخره صالحین، یعنی مردان عمل صالح و مبارزان با مفاسد اجتماعی و مصلحین امت‌های مختلف، از غزالی و سید جمال و عبدو و اقبال و... و شریعتی و طالقانی و سایر احیاگران امت اسلامی گرفته تا بیدارگران سایر بلاد و بندگان واقعی خدا را در صفحه سینه خود به‌صف آوریم، چه بهره‌ای از نماز خود می بریم؟...

---

۱. ۱۹/۵۸ ـ آنها کسانی هستند که بر آنها خداوند نعمت داده است از پیامبرانِ نسل آدم و...

۲. ۴/۶۹ – هر کس از خدا و رسول اطاعت کند، پس چنین کسانی همراه کسانی خواهند بود که خدا به‌آنها نعمت داده، از پیامبران، صدیقین، شهداء و صالحین. و چه خوب رفیقانی هستند اینها!

۳. اشاره به‌آیه ۱۲ سوره مائده (ولقد اخذالله میثاق بنی اسرائیل و بعثنا منهم اثنی عشر نقیبا).

گویا منظور از «نقیب» همان رؤسای اسباط دوازده گانه بنی اسرائیل باشد. نقیب به‌کسی می گویند که از گرفتاری‌ها و مشکلات مردم و احوال روزگار آنها آگاه است و سرپرستی و پیشوائی آنها را به‌عهده دارد. گوئی بر اسرار آنها «نقب» زده و بر احوالشان آگاه شده است.

پس از چنین تصریح و تأکیدی بر راه کسانی که بر آنها نعمت داده شده، طرف مقابل، یعنی محرومین از نعمت هدایت به صراط مستقیم و عبادت خالص خدا را، نیز بخاطر می‌آوریم و از راه کسانی که مغضوب درگاه و گمراه از راه راست او شدند دوری می‌نمائیم. اولی که جنبه ایجابی دارد، از مقوله «ولایت» و دومی که جنبه سلبی دارد، از مقوله «برائت» می‌باشد. به‌این ترتیب در همین مختصر دو بعد «تولی و تبری» را بطور مختصر و فشرده تعلیم می‌گیریم، تا چه کسانی را دوست بداریم و از چه کسانی دوری نمائیم.

کسانی را که باید دوست داشته و از راه‌آنها تبعیت کنیم شناختیم، اینک نوبت کسانی است که باید عملکرد سوء آنها را آئینه عبرت خود قرار داده و از گام نهادن در راه‌آنها احتراز نمائیم. این گروه را در دو دسته قرار داده است؛ ۱ـ مغضوب علیهم، ۲ـ ضالین. هر چند در روایات دسته اول تطبیق بر یهود، و دسته دوم تطبیق بر نصاری شده است، امّا بنظر می‌رسد این انطباق برای نشان دادن مصادیق واضح و نمونه اخص از قاعده‌ای عام باشد. البته آیات متعددی دلالت بر مغضوب واقع شدن قوم یهود، به‌دلیل غرور و دنیاپرستی و خودبینی آنها می‌کند،[1] امّا در آیات دیگر بسیاری از گناهان را، از جمله: قتل عمد مؤمن، فرار از جنگ، تمایل قلبی به کفر، شرک، طغیان در روزیها و... موجب برانگیختن غضب الهی شمرده است.[2]

در مورد «ضلالت» مسئله عام‌تر است و نمی‌توان «ضالین» را منحصراً مسیحیانی شناخت که در شرک تثلیث از توحید دور شدند. در فرهنگ قرآن هر نوع خطائی، هرچند کوچک، گمراهی تلقی می‌شود. گرچه از پیامبر عظیم‌الشأنی همچون موسی(ع) در دوران قبل از رسالت سر زده باشد، که خود با شجاعت و صراحت لهجه اعتراف می‌کند به‌هنگام قتل قبطی از گمراهان بوده است (قال فعلتها اذاً و انا من‌الضالین). این مطلب نشان می‌دهد که گمراهی امری نسبی است و همه از «صراط مستقیم» در موارد و مواقعی به‌انحراف رفته و می‌رویم. حتی آگاهی و عملکرد رسول اکرم که بهترین خلق خدا و «رحمة للعالمین» بود و خداوند اخلاقش را به‌صفت عظیم ستوده است (انک لعلی خلق عظیم)، در دوران قبل از

---

۱. مثل: ۶۱/۲ ضربت علیهم الذلة والمسکنة و باؤ بغضب من الله...
۹۰/۲ ...فباؤ بغضب علی غضب
۱۱۲/۳ ...و باؤ بغضب من الله و ضربت علیهم المسکنة.
۶۰/۵ ...من لعنه‌الله و غضب علیه و جعل منهم القردة والخنازیر و عبدالطاغوت...
۱۴/۵۸ ـ الم تر الی‌الذین تولوا قوماً غضب‌الله علیهم...
۲. سوره‌ها و آیات: ۹۳/۴ ـ ۱۶/۸ ـ ۱۰۶/۸ ـ ۸۶/۲۰ ـ ۷۱/۷ ـ ۸۱/۲۰.

رسالت نسبت به بعد از آن گمراهی (البته نسبی، نسبت به خدا) محسوب می شد. هرچند این تعبیر به دل ما خوش نیاید، امّا قرآن این حقیقت را به صراحت بیان می کند:

الم یجدك یتیما فآوی و وجدك ضالاً فهدی[1]

ما اگر در نماز خود به هنگام ذکر «مغضوب علیهم» و «ضالین»، فقط بنی اسرائیل را در نظر داشته و خود را، که مخاطب اصلی پیام هستیم، فراموش کنیم، همچون آنها دچار غفلتِ غرور می شویم. گرچه آنها مصادیق مسلم و مشخص تاریخی این حقیقت هستند، امّا به تصریح قرآن: «آنها مردمانی بودند که صحنه روزگار را ترک کردند. اعمال آنها به حساب خودشان و اعمال شما به حساب خودتان است و شما مسئول کارهای آنها نیستید!»[2]. درست است که باید عبرت تاریخی بگیریم، ولی نباید در قصص گذشتگان متوقف شویم و هدف قصه را که در همان مفهوم لغوی آن، حرکت در آثار و پیگیری جای پای رفتگان برای شناخت است، فراموش نمائیم.

نگاهی گذرا به آیات قرآن نشان می دهد که عمده ترین زمینه های ضلالت در شرك و کفر و پیروی از شیطان و نافرمانی از خدا و رسول است.[3] به نسبتی که از این انحرافات فاصله گرفته و به توحید و تبعیت از رسول نزدیک شده باشیم از مرز «ضلالت» به مرز هدایت حرکت کرده ایم.

بهترین دعا و درخواست در پایان این سوره، قرائت مجدد آن با توجه و تدبری بیشتر است. خداوند حال فردی و اجتماعی ما را در حال و هوای سوره حمد متحول گرداند.

ارتباط سوره های حمد و بقره (۱ و ۲)

شرح هماهنگی و ارتباط میان این دو سوره که یکی در نهایت ایجاز و اختصار همه قرآن را درخود خلاصه کرده و هفت آیه اش به عنوان هفت بندِ مرتبط با هم به طور اخص و مستقلاً در کنار قرآن عظیم ذکر شده است (و لقد اتیناک سبعاً من المثانی والقرآن العظیم) و دیگری که مفصل و مبسوط ترین سوره های قرآن است، کاری سهل و ممتنع می باشد، سهل است به این دلیل که همه موضوعات مطرح شده در سوره حمد را می توان با تفصیل بیشتر در سوره بقره یافت، و ممتنع است به این دلیل که درک و فهم و بیان تفصیل آن اجمال، کاری

۱ . آیا تو را یتیمی نیافت و پناهت داد، و تو را گمراهی نیافت و هدایتت کرد؟

۲. ۲/۱۳۴ تلک امة قد خلت لها ما کسبت ولکم ما کسبتم ولا تسئلون عما کانوا یعملون.

۳. مثل: ۴/۱۱۶ و من یشرك بالله فقد ضل ضلالاً بعیداً.

۴/۱۳۶ و من یکفر بالله و ملائکته و کتبه و رسله والیوم الاخر فقد ضل ضلالاً بعیداً ۳۳/۳۶ و من یعص الله و رسوله فقد ضل ضلالاً بعیداً.

۴/۶۰ یرید الشیطان ان یضلهم ضلالاً بعیداً.

درخور اهل واقعی قرآن است. اما اگر خواسته باشیم به‌طور سطحی و ظاهری و درحد فهم ناقص و نارسای خود، حکمت قرار گرفتن این دو سوره را در کنار یکدیگر و وجه ارتباط و اتصالشان را، که تداوم‌دهنده محور بحث از سوره نخست به سوره بعدی می‌باشد، پیدا کنیم باید به‌فصل مشترک میان آنها نگاهی بیفکنیم.

در سوره حمد پس از ستایش خداوندی که پروردگار عالمیان و صاحب رحمت عام و خاص و مالک روز جزا است، با او پیمان می‌بندیم که تنها او را بپرستیم (تسلیم و مطیع مطلق او نه دیگران باشیم) و تنها از او یاری بطلبیم، درعوض می‌خواهیم ما را به‌صراط مستقیم «هدایت» کند، راه کسانی که بر آنها نعمت داده (همچون: پیامبران، صدیقین و شهداء و صالحین) نه مورد غضب واقع شدگان (همچون یهود) و گمراهان (همچون نصاری). به‌این ترتیب آخرین تصویر این سوره در ذهن خواننده «هدایت طلبی» است.

در سوره بقره خداوند بلافاصله به‌این درخواست جواب می‌گوید و راه آنرا نشان می‌دهد: همین کتابی که شک و تردیدی در (حقانیت) آن نیست، هدایتی است (که می‌خواهید) مشروط بر اینکه تقوی داشته باشید (ذلک الکتاب لاریب فیه هدیً للمتقین). زمینه‌های تقوی را نیز این‌چنین شرح می‌دهد:

۱ـ ایمان به‌غیب (باورکردن حقایقی فوق مشهودات عینی و علمی خود).

۲ـ اقامه صلوة (روکردن به‌خدا به‌جای ارباب دنیائی و متکی و مغرور به‌خود نبودن).

۳ـ انفاق از روزی‌ها (به‌جای امساک و دنیاپرستی و خودخواهی).

۴ـ ایمان به‌همه آنچه بر پیامبران نازل شده (به‌جای تعصب دینی و دشمنی و رقابت با متدینین به‌شرایع دیگر).

۵ـ یقین به‌آخرت (در برابر دنیاپرستی) ...

آنگاه اضافه می‌نماید اینها بر راه هدایت ربوبی و رستگار واقعی هستند (اولئک علی هدی من ربهم و اولئک هم المفلحون).

در متن سوره نیز «مغضوب علیهم» و «ضالین» را که گفته شده یهود و نصاری هستند به‌تفصیل معرفی نموده و خصلت‌های نیک و بدشان را برای عبرت مؤمنین شرح داده است.

سوره «بقره» (۲)

سوره بقره که بزرگترین سوره قرآن به‌شمار می‌رود، جمعاً از ۲۸۶ آیه بلند تشکیل شده است. این آیات به‌صورت گروه‌هائی مستقل و متشکل از چندین آیه، از سال هفتم بعثت در مکه تا آخرین سال هجرت در مدینه، یعنی در طول هفده سال، به‌تدریج نازل شده‌است، البته در خلال این سال‌ها و در طول مدت تکمیل سوره بقره، آیات و سوره‌های دیگری نیز نازل گردیده و به‌دستور پیامبر در جایگاه مخصوص خود قرار گرفته است. به‌نظر نمی‌رسد هیچیک از سوره‌های قرآن در چنین گستره زمانی و با چنین تنوع و تفصیلی نازل شده باشد.

برحسب مطالعات علمی و آماری[1]، چنین به‌نظر رسیده که این سوره از بیست گروه مستقل که هرکدام در مقطع زمانی معینی نازل شده‌اند تشکیل گردیده است. اما این بیست گروه از نظر موضوعی مغایر با یکدیگر نیستند، بلکه آنها را (در همان بررسی‌های آماری) در یک تقسیم بندی کلی قابل ادغام در پنج موضوع مشترک که هرکدام از یک یا چند گروه تشکیل گردیده به‌ترتیب ذیل تلقی نموده‌است:

۱ـ مردم‌شناسی و جهاد	شامل ۵ گروه	نازل شده در سال‌های ۷ و ۸ بعثت
۲ـ خلقت آدم و حکم جنگ	« ۲ «	« « « « اول هجرت
۳ـ بنی‌اسرائیل، ابراهیم و قبله	« ۱ «	« « « « ۵ «
۴ـ تنذیر و تبشیر ایمانی و تشریع	« ۷ «	« « « « ۹ «
۵ـ ایمانی و آیات بلند اهل کتاب	« ۵ «	« « « « ۱۰ و ۱۱ «
جمعاً	۲۰ گروه	در طول ۱۷ سال

---

۱. انجام‌شده توسط آقای مهندس مهدی بازرگان در کتاب «سیر تحول قرآن» جلد اوّل جداول شماره ۱۴ و ۱۵

در این سوره و در تقسیم‌بندی مطالب آن در پنج موضوع، هیچیک از گروه‌های بیست گانه هم‌موضوع با یکدیگر ترکیب نشده‌اند، امّا نظم ویژه‌ای دارند که قابل مطالعه است.[1]

جدول صفحه مقابل ترتیب قرار گرفتن گروه‌های ۲۰ گانه را در سوره بقره نشان می‌دهد (برحسب محاسبات کتاب سیر تحول قرآن). همانطور که مشاهده می‌شود در این سوره حتی در یک‌مورد هم دو گروه هم موضوع زیر هم قرار نگرفته‌اند[2]. درست مثل ۲۰ کارت ۵ رنگ که به گونه‌ای با یکدیگر «بُر» خورده باشند که نتوان دو رنگ مشابه را پشت سرهم یافت.

موضوعات پنجگانه، گرچه در ظاهر با یکدیگر بیگانه به‌نظر می‌رسند، امّا اگر در مضمون و محتوای آنها تدبر و تعمقی بنمائیم ارتباط دقیق و ظریفی خواهیم یافت که انسجام و هماهنگی شگفت‌آور قرآن را نشان می‌دهد[3].

درمیان سوره‌های قرآن، سوره بقره به‌دلیل تنوع مطالب و طولانی بودن آیات آن، بیشتر به‌چشم ظاهربینان بی‌نظم و مغشوش می‌آید. به‌نظر رسید اگر بررسی و مطالعه‌ای مفصل‌تر روی این سوره و ارتباط منطقی اجزاء آن صورت گیرد، قبول هماهنگی و انسجام در دیگر سوره‌ها آسان‌تر گردد. نوشته حاضر که سوره بقره را برحسب موضوعات کلی به ۱۶ بخش تقسیم نموده‌است، گامی است مختصر و مقدماتی در این زمینه، امید است به‌توفیق صاحب کتاب نقائص و کاستی‌های آن توسط برادران محققِ اهل قرآن اصلاح و تکمیل گردد. در این توضیحات علاوه بر پی‌جوئی ارتباط و انسجام آیات با یکدیگر، شرح مختصری نیز پیرامون محورهای اصلی و مقاصد کلیدی و پیام‌های اساسی هر بخش داده شده‌است.

من الله التوفیق و علیه التکلان.

---

۱. مثلاً موضوع ردیف ۵ (آیات بلند ایمانی و اهل کتاب) همیشه همراه موضوع ردیف ۴ (تنذیر و تبشیر ایمانی و تشریع) آمده است (قبل یا بعد از آن). نتیجه‌ای که می‌گیریم این است که مسائل ایمانی و تنذیر و تبشیر، به‌عبرت گیری تاریخی از اهل کتاب مربوط می‌باشد. همچنین ردیف ۱ (مردم‌شناسی و جهاد) با ردیف ۴ و ۵ کاملاً مربوط است (چهار مرتبه با ردیف ۴ و یک مرتبه با ردیف ۵ آمده است). ردیف ۲ (خلقت آدم و حکم جنگ) نیز هر دو بار بعد از ردیف ۴ (تنذیر و تبشیر ...) آمده است و ردیف ۳ (بنی اسرائیل، قبله ـ ابراهیم) به‌دنبال ردیف ۲ (خلقت آدم و حکم جنگ) آمده است که از نظر زمانی و تاریخی ترتیب درستی دارد.

۲. حتی موضوع ردیف ۴ که از ۷ گروه و موضوع ردیف ۵ که از ۵ گروه تشکیل شده‌است.

۳. نه‌تنها در روابط منطقی موضوعات مطرح شده در یک سوره، بلکه در روابط اجزاء درونی یک گروه آیه نیز، با وجود جملات معترضه‌ای که در وسط آنها می‌آید، هماهنگی کامل وجود دارد.

ترتیب نزول آیات سوره بقره برحسب شماره آیات

آیات	موضوع	سال نزول	ترتیب در موضوعات پنجگانه
آیات ۱ ← ۱۹	موضوع ۱ مردم‌شناسی و جهاد	سال نزول ۷ ب	ترتیب در موضوعات پنجگانه ۱
« ۱۹ ← ۲۷	« ۴ تنذیر و تبشیر ایمانی و تشریع	« ۹ هـ	« « « « ۴
« ۲۸ ← ۳۷	« ۲ خلقت آدم و حکم جنگ	« ۱ هـ	« « « « ۲
« ۳۸ ← ۱۴۷	« ۳ بنی اسرائیل - ابراهیم - قبله	« ۵ هـ	« « « « ۳
« ۱۴۸ ← ۱۵۲	« ۱ مردم‌شناسی و جهاد	« ۷ ب	« « « « ۱
« ۱۵۳	« ۴ تنذیر و تبشیر ایمانی و تشریع	« ۹ هـ	« « « « ۴
« ۱۵۴ ← ۱۵۸	« ۱ مردم‌شناسی و جهاد	« ۷ ب	« « « « ۱
« ۱۵۹	« ۵ ایمانی و اهل کتاب بلند	« ۱۰ هـ	« « « « ۵
« ۱۶۰ ← ۱۸۵	« ۴ تنذیر و تبشیر ایمانی و تشریع	« ۹ هـ	« « « « ۴
« ۱۸۶ ← ۱۹۱	« ۲ خلقت آدم و جنگ	« ۱ هـ	« « « « ۱
« ۱۹۲ ← ۱۹۹	« ۴ تنذیر و تبشیر ایمانی و تشریع	« ۹ هـ	« « « « ۴
« ۲۰۰ ← ۲۰۵	« ۱ مردم‌شناسی و جهاد	« ۷ ب	« « « « ۱
« ۲۰۶ ← ۲۴۳	« ۴ تنذیر و تبشیر ایمانی و تشریع	« ۹ هـ	« « « « ۴
« ۲۴۴	« ۵ ایمانی و آیات بلند اهل کتاب	« ۱۰ هـ	« « « « ۵
« ۲۴۵ ← ۲۴۶	« ۱ مردم‌شناسی و جهاد	« ۸ ب	« « « « ۱
« ۲۴۷ ← ۲۵۴	« ۵ آیات بلند ایمانی و اهل کتاب بلند	« ۱۰ هـ	« « « « ۵
« ۲۵۵	« ۴ تنذیر و تبشیر ایمانی و تشریع	« ۹ هـ	« « « « ۴
« ۲۵۶ ← ۲۶۲	« ۵ آیات ایمانی و اهل کتاب بلند	« ۱۱ هـ	« « « « ۵
« ۲۶۳ ← ۲۷۵	« ۴ تنذیر و تبشیر ایمانی و تشریع	« ۹ و ۱۰ هـ	« « « « ۴
« ۲۷۶ ← ۲۸۳	« « « « « « «		
« ۲ ← ۲۸	« ۵ آیات ایمانی و اهل کتاب بلند	« ۱۱ هـ	« « « « ۵

گروه اول (مردم شناسی) آیات ۱ ← ۲۰

سوره بقره با تعظیم کتابی که تردیدی در آن نیست آغاز می گردد و پس از آن به معرفی سه دسته از مردم از نظر هدایت و ایمان به پیام های آن می پردازد:

۱ـ متقین، ۲ـ کافرین، ۳ـ منافقین.

در معرفی دسته اوّل به سه آیه و دسته دوم به دو آیه اکتفا می نماید ولی در مورد دسته سوّم به دلیل خطری که برای جامعه اسلامی دارند و پیچیدگی مواضع و مدعایشان، با شرح و تفصیل بیشتری سیزده آیه را اختصاص می دهد. البته در این آیات که گویا در سال هفتم بعثت و قبل از استقرار مسلمانان در مدینه و تشکیل حکومت و پیدایش طبقه فرصت طلب و ریاکار منافقین نازل شده است، نامی از آنها برده نشده است ولی مشخصات آنها را در: اظهار و ادعای دروغین ایمان، فریبکاری، بیماردلی، فساد در جامعه و ادعای اصلاح، بی شعوری و نادانی، سفیه شمردن مؤمنین، دوگانگی در برخورد با مؤمنین از طریق اظهار همفکری در حضور و استهزای در غیاب، فرو رفتن در کوردلی، خریدن کفر به بهای ایمان و ... بیان می نماید تا مؤمنین شناخت بیشتری نسبت به کسانی که در آیندهِ گسترش و قدرت اسلام با فرصت طلبی به رنگ دین در می آیند پیدا نمایند.

به نظر می رسد مهمترین محورهای این ۲۰ آیه را بتوان در دو کلمه «هدایت» و «ایمان» مشاهده نمود و موضع و موقعیت هر یک از گروه های فوق را در قبال آن مشخص کرد.

الف ـ هدایت ـ موضوع هدایت را آیات این گروه به ترتیب ذیل درباره سه گروه فوق بیان کرده‌است:

درباره متقین: ذلک الکتاب لاریب فیه هدی للمتقین ... اولئک علی هدی من ربهم ...

« کافران: ختم الله علی قلوبهم و علی سمعهم و علی ابصارهم غشاوة ...

« منافقین: اولئک الذین اشتروا الضلالة بالهدی فماربحت تجارتهم و ما کانوا مهتدین.

تنها به‌نیروی «تقوی» است که می توان از هدایت قرآن بهره‌مند شد و بر مرکب هدایت به‌فلاح و رستگاری رسید. کافران به‌دلیل آنکه در برابر هشدار بیداری بخش قرآن (انذار) از خود انفعال و عکس‌العملی نشان نمی‌دهند و بخاطر به‌کار نگرفتن ابزارهای شناخت (سمع و بصر و قلب) بر آن مهر تعطیل و «ختم» زده‌اند، تفاوتی نمی کند که مورد «انذار» قرآن قرار بگیرند یا از آن برکنار مانند. منافقان نیز که ادعای هدایت را وسیله و دکانی برای دنیا کرده‌اند به‌دلیل فرورفتگی عمیق در طغیان و فساد و فروش دین، هرگز در این تجارت سودائی نبرده و هدایت شده محسوب نمی‌شوند.

ب ـ ایمان ـ در آیات این گروه ۱۱ بار مشتقات کلمه ایمان عطف به‌عملکرد سه گروه فوق‌الذکر تکرار شده‌است. درمورد متقین از ایمان مستمر آنها (با فعل مضارع) نسبت به‌نادیده (غیب) و آنچه بر پیامبر اسلام و سایر پیامبران الهی نازل شده‌است یاد می کند (الذین یؤمنون بالغیب ... والذین یؤمنون بما انزل الیک و ما انزل من قبلک) درمورد کافران نیز به‌همین نحو، ولی درجهت‌منفی، ناباوری مستمر آنها (لایؤمنون) را تأکید می‌نماید، اما درمورد منافقین با تفصیل بیشتری از ادعای ایمان (یقول آمنا ـ قالوا امنا)، فریب دادن مؤمنان (یخادعون الله والذین آمنوا) و سفیه شمردن مؤمنین (اذاقیل لهم آمنوا کما آمن الناس قالوا انومن کما آمن السفهاء) نشانه می‌آورد.

گروه دوّم (دعوت قرآن و نتایج اعراض یا گرایش) آیات ۲۱ ← ۲۷

در آیات گروه اوّل نشان داده شد که تنها گروه «متقین» از میان سه گروه یاد شده در معرض هدایت قرآنی قرار می گیرند. اینک این سئوال مطرح می گردد که چگونه می توان به «تقوی» آراسته شد؟... پاسخ این سئوال را باجمال در اولین آیه این گروه می‌دهد آنگاه در آیات بعدی با شرح و تفصیل بیشتری مسئله را تبیین می‌نماید.

در مطلع این آیات خطاب به «ناس» (نه فقط مسلمانان) اعلام می‌نماید که برای رسیدن به «تقوی» باید پروردگارشان را که آنها را آفریده است عبادت نمایند. دو واژه «عبادت» و «رب» کلید فهم پیام ابدی فوق می باشد. توضیح آنکه انحراف بزرگ و تاریخی بشر، شرک

در عبادت و پناه بردن به‌ارباب متفرق بوده است. فرعون‌های روزگار همواره خود را «رب» مردم، یعنی سرور و صاحب اختیار و گرداننده امور آنها معرفی می‌کردند و از همه می‌خواستند تسلیم و مطیع مطلق آنها بوده از منویات و فرامینشان پیروی نمایند. درحالیکه «تعبد» که همان تسلیم و هموارکردن نفس برای قبول فرامین است، تنها شایسته کسی است که آفریننده همان نفس است و هرچه هست از آن او است و «ربوبیت» به‌معنای سرپرستی و تدبیر و گردانندگی امور منحصر به‌ذات پروردگار عالم است. به‌این ترتیب راه رسیدن به‌تقوی، شناخت نقش خداوند در گردانندگی و تدبیر عالم هستی و زندگی انسان یعنی ایمان به «ربوبیت» و هموار کردن نفس برای انجام دستوراتی است که خالق مقرر فرموده است (عبادت).

یا ایها الناس اعبدوا ربکم الذی خلقکم والذین من قبلکم لعلکم تتقون.

در آیه بعد (۲۲) زمینه‌های دیگری از «ربوبیت» پروردگار را، علاوه بر خلقت انسان‌ها، نشان می‌هد تا بشر نادانی که به «انداد» پناهنده می‌شود، دست تدبیر مطلق او را در گسترش زمین و آمادگی آن برای حیات و حرکت موجودات، برافراشتن آسمان بلند و بی‌انتها، ریزش باران برکت از آسمان و رشد انواع گیاهان و محصولات و میوه‌هائی که رزق آدمی را تشکیل می‌دهد، مشاهده نماید و دست از شرک بردارد.

اینک که مردم به «عبادت» دعوت شده‌اند چرا باید نسبت به‌آنچه بر «عبد» او (عبدنا) نازل شده‌است تردید نمایند؟ در دو آیه بعد (۲۳ و ۲۴) که جنبه تحدی و تهدید دارد، سخن را به‌محور اصلی سوره که همان نقش هدایتگری کتاب است باز می‌گرداند و ناتوانی انسان‌ها را در آوردن مشابه قرآن تصریح می‌نماید. در این آیات پیامبر را با صفت «عبد» ستوده تا هم نشان دهد با عبودیت به‌چه مراحلی می‌توان رسید و هم مانع از شرک و ستایش بی‌حد یک بشر، حتی پیامبر، و انحراف از توحید گردد.

از آنجائی که آیه فوق با انذار کافران نسبت به‌آتشی که برای انکارکنندگان قرآن فراهم گشته ختم شده‌است، در آیه بعدی با بشارت مؤمنین شایسته‌کار به‌بهشت جاویدی که برخورداری بی‌پایان و بهره‌مندی بی‌شمار دارد آغاز می‌گردد و به‌این ترتیب دو سرنوشت مختلف را در پایان دو خط ایمان و کفر ترسیم می‌نماید. در این آیه سه‌بار کلمه «رزق» تکرار شده‌است و با توجه به تکرار این کلمه در آیه ۲۲ که شکر رزق را در احتراز از اتخاذ انداد برای خداوند روزی‌دهنده بیان می‌نماید، می‌توان چنین استنباط کرد که رابطه‌ای مستقیم میان رزق آخرت با چگونگی بهره‌برداری از رزق دنیائی در جهت خواسته خالق وجود دارد، کما آنکه در همین آیه تصریح می‌گردد که اهل بهشت روزی خود را از قبل گرفته‌اند (هذا

الذی رزقنا من قبل).

اکنون این سئوال پیش می‌آید که چگونه و چرا عده‌ای گرفتار آتش می‌شوند و عده‌ای به بهشت جاوید در می‌آیند؟ و چرا خداوند همه بندگان را به‌سعادت ابدی سوق نمی‌دهد؟ پاسخ را در آیه بعدی به‌این مضمون می‌دهد که خداوند با نمونه و مثال‌های متنوع، از (زندگی) پشه گرفته تا بالاتر از آن، تمامی انسان‌ها را با «ربوبیت» آشنا کرده‌است، امّا این شرط لازم با اجابت بندگان به‌کفایت می‌رسد و سعادت هر نفسی بستگی به‌موضعی پیدا می‌کند که در برابر حقّ اتخاذ نماید، به‌عنوان نمونه و مثال، در مقابل یک فراز هدایتی از موجود ناچیزی همچون پشه یا بالاتر از آن، دو نوع عکس‌العمل متفاوت ممکن است نشان داده شود؛ مؤمنین از ظاهر این مثال، باطن آن، یعنی دست حکمت و تدبیر پروردگار را می‌بینند که چگونه در وجود پشه ریزی تجلی کرده است و به‌این وسیله به «ربوبیت» جهان شمول و مطلق او پی می‌برند و به‌حقانیت آن ایمان می‌آورند، امّا کافران که منکر غیب و پدیده‌های نامحسوس برای حواس ظاهری خود هستند، هر معنا و حقیقت برتری را می‌پوشانند یا ندیده می‌گیرند و با بی‌اعتنائی و اعراض از آن می‌گذرند و به‌این ترتیب در برابر این مثال‌های هدایتی دچار تحیر و تردید می‌شوند (ماذا اراد الله بهذا مثلاً) و این چنین است که عده‌ای هدایت و عده‌ای گمراه می‌شوند (نه آنکه پروردگار به قصد و غرض و تبعیض عده‌ای را هدایت و عده‌ای را گمراه کرده باشد). مشیت و قانونمندی حاکم بر هستی است که همچون مقررات مدرسه عده‌ای را قبول و عده‌ای را مردود می‌سازد. همچنانکه در مدرسه تنها بر سینه کسانی دست رد زده می‌شود که با غیبت از کلاس و عدم انجام تکالیف آن از مقررات مدرسه خارج شده باشند، در مدرسه هستی نیز تنها «فاسقین» از هدایت و ارشاد محروم می‌شوند (ما یضل به الا الفاسقین). معنای لغوی «فسق» همان خروج از حریم و محدوده مقررات شرع می‌باشد.

حال که سخن به «فسق» (در چارچوب فرهنگ قرآنی) رسید لازم است توضیح بیشتری داده شود تا محصلین این مدرسه ابدی بهتر با ضوابط و مقررات آن آشنا گشته مراقب و محافظ قوانین باشند.

آیه (۲۷) سه نمونه اصلی و مهم از قانون‌شکنی و خروج از مقررات را که موجب خسران (رفوزگی محصل در مدرسه) می‌گردد بیان می‌دارد:

۱ـ نقض عهد خدائی پس از بستن آن (زیر پا گذاشتن تعهدات و مسئولیت‌های فطری، عقلی و دینی که توسط شرایع و پیامبران بیان گشته).

۲ـ بریدن آنچه خدا بر پیوندش فرمان داده (قطع رابطه انسان با دیگران و بریدن از نظام

و سیستم هستی).

۳ـ فساد در زمین (ایجاد بی‌نظمی و بی‌عدالتی و ناهماهنگی در جهت زیان عمومی)

محصل بازیگوش مدرسه ابتدا از انجام تعهدات و تکالیف مدرسه سرباز می‌زند (مرحله اوّل)، پس از آن به‌طور طبیعی از صف شاگردان منظم و منضبط خارج شده با پیوستن به جرگه بازیگوشان دیگر به تدریج و همچنان رابطه خود را با محیط علمی مدرسه و محصلین وظیفه شناس قطع می‌نماید (مرحله دوّم). سرباز زدن از مقررات مدسه و بریدن از معلمین و محصلین و محیط آموزشی آن، موجب آشفتگی و هرج و مرج و ناهماهنگی (فساد) در مدرسه می‌گردد (مرحله سوم). در این حالت به‌خاطر مصلحت سایر محصلین و حفظ حرمت مدرسه چاره‌ای جز طرد و اخراج عصیان کنندگان از مقررات مدرسه باقی نمی‌ماند.

گروه سوّم (مبدأ حیات و مقدمات آفرینش انسان و مراحل بعدی رشد و هدایت) آیات ۲۸ ← ۳۹

در آیات قبل (از ابتدا تا اینجا) بحث از شناخت گروه‌های سه گانه مردم در قبال هدایت قرآنی و دعوت توحیدی و بیان سرنوشت نهائی دو دسته اجابت کنندگان و انکار کنندگان این دعوت بود. اینک برای آنکه منکرین این حقیقت و ناسپاسان نعمت هدایت را هشدار دهد و بیدار نماید، آنها را متوجه بدیهی‌ترین دلیل برای قبول قرآن و لزوم هدایت و ارشاد بندگان از طریق انزال کتب و ارسال رسل می‌نماید، و این دلیل جز این نیست که مرحله هدایت در راستای مراحل مختلف و متعددی است که به اطوار گوناگون بر این مخلوق برگزیده گذشته است. چگونه ممکن است آدمی نقش خداوند را در پیدایش خود نادیده بگیرد درحالیکه از عناصری بیجان حیات یافته، سپس می‌میرد، باردیگر زنده می‌شود و سرانجام به‌سوی او رجعت می‌نماید؟ مگر غیر از این است که این مراحل حیاتی، حرکت رو به‌کمالی را نشان می‌دهد که مراحل و لحظات آن نیازمند تدبیر و تربیت (ربوبیت) پروردگاری می‌باشد که علم و قدرتش همه‌چیز را فراگرفته است؟ پس با این هدایت‌های تکوینی چه جای انکار هدایت تشریعی است؟

کیف تکفرون بالله و کنتم امواتاً فاحیاکم ثم یمیتکم ثم یحییکم ثم الیه ترجعون.

پس از این مقدمه، به‌معرفی خالقی که طی مراحل و مقدمات مختلف زمینه آفرینش را فراهم ساخته می‌پردازد، اگر آدمی نیک بنگرد که حیاتش از کجا آغاز شده و چگونه به‌این مرحله رسیده و به‌کجا منتهی می‌شود و به‌چه غایتی رجعت می‌نماید، از راه طی شده به‌راه باقیمانده پی می‌برد و استوار در راه مستقیم حرکت می‌نماید.

آیه (۲۹) از فراهم شدن زمینه‌های حیات در زمین آغاز می‌نماید. برای پیدایش موجود

تکامل یافته‌ای همچون آدمی، ابتدا لازم بود زمین ناآرام و لرزان از زلزله آتشفشان‌ها و متلاطم از امواج اقیانوس‌ها آرام گیرد و از آذرخش آسمان اولین نشانه‌های حیات در ساده‌ترین شکل خود در کرانه‌های اقیانوس‌ها پدید آید تا به‌تدریج در طول صدها میلیون سال چرخه حیات آهنگ سریع تری به‌خود گیرد و انواع موجودات تکامل یافته و پیچیده‌تر که زمینه و مقدمه و در خدمت پیدایش تکامل یافته‌ترین نوع، یعنی آدم بودند در صحنه حیات ظاهر شوند (هوالذی خلق لکم ما فی‌الارض جمیعاً) و اینک همه آنچه در زمین است در خدمت موجودی قرار گرفته که باید به‌سوی خدا حرکت نماید.

پس از آنکه زمین برای پذیرش حیات مهیا گردید، فضای پیرامون آن برای محافظت از عناصر حیاتی و مراقبت از آن در برابر عناصر و اشعه‌های کیهانیِ مزاحم و مخل حیات آماده گردید و آنچنان که در سوره‌های دیگر به‌تفصیل بیان گشته، هفت طبقه محافظ محکم بر آن پوشانده شد (ثم استوی الی السماء فسوّیهن سبع سموات و هو بکل شیٔ علیم).

اینک زمینه‌های پیدایش کامل‌ترین انواع و جعل خلیفه در زمین با تفویض اختیار و آزادی، که شرط لازم برای تداوم رشد و کمال این موجود برتر می‌باشد از هر جهت فراهم شده‌است. محصلی که کلاس‌ها و دروس مدرسه را باتمام می‌رساند خود معلم و مدرس نسل‌های بعدی می‌گردد و برای ایفای مسئولیت، اختیار کافی می‌گیرد. اینک او با آشنائی با «اسماء» و فراگرفتن «علم» می‌تواند «کلمات» هستی را دریافت کند و با خودجوشی و خلاقیت گام‌های سریع تری در راه رشد و کمال بردارد.

آیات ۳۰ تا ۳۹ ماجرای جانشینی این موجود برتر را در زمین شرح می‌دهد. شرح دقیق این آیات که کلید فهم بسیاری از مفاهیم و مقاصد قرآنی می‌باشد از حوصله این مختصر و از صلاحیت این قلم خارج می‌باشد، همینقدر به‌محورهای مختصات آن اشاره می‌گردد تا ارتباط آن با آیات قبل و بعد روشن گردد.

این آیات با یادآوری خاطره شکوهمند آگاهی دادن پروردگار به‌فرشتگان از دست اندرکاری خود در جهت قرار دادن جانشینی در زمین آغاز می‌گردد که استفهام و استعجاب آنها را برمی‌انگیزد. همچنانکه مسئولیت و اختیار مدیریت بخشیدن به یک کارمند تازه واردِ با هوش و استعداد و میدان عمل گسترده بخشیدن به‌او برای سرپرستی و ادارهٔ مؤسسه، تعجب و ناباوری کارمندان قدیمی را که فاقد چنین صلاحیت هستند برمی‌انگیزد و به‌ناچار از یادآوری مراتب خوش خدمتی و وظیفه‌شناسی خود می‌نماید. آنگاه همچنان که مدیر مؤسسه دلائل برگزیدگی و اختیار و مسئولیت دادن به‌کارمند جوان و بااستعداد را برای سایر کارمندان توضیح می‌دهد تا قانع شوند و به‌مدیریت او تن دهند، خداوند علیم و

حکیم از آموختن «اسماء» به‌آدم یاد می کنند که علم او را نسبت به‌جهان هستی فراتر از فرشتگان خواهد برد. پس از آگاهی و اعترافِ فرشتگان به‌چنین امتیازی که از اختیار آدمی و امانتی که بر او عرضه شده ناشی می‌شود، از آنان خواسته می‌شود که در اختیار رشد و کمال او قرار گیرند (مفهوم سجده ملائک به‌آدم) و جز ابلیس که از این کار سرپیچید و بزرگی طلبید همه در خدمت آدمی قرار گرفتند.

و اینک با فرمان الهی، آدم با همسرش در بهشت اسکان یافته و مورد اولین آزمایش و امتحانِ عزم و اراده، یعنی «تقوی» قرار می گیرند. با وسوسه شیطان آدم و همسرش در اولین تجربه اختیار دچار لغزش می‌شوند و صلاحیت برخورداری از محیط بهشتی را که خداوند در برنامه و مشیت خود برای آنها مقدر کرده بود از دست می‌دهند. به‌این ترتیب از چنان مرتبه و مقامی در محیط بهشتی، به‌قرارگاه زمینی «هبوط» می‌نمایند و برای کسب صلاحیت و شایستگیِ احراز مجدد چنان مقامی، به‌همت و اراده خود، مهلت و مدتی در زندگی با برخورداری از امکانات دنیائی می گیرند.

البته «آدم» تأثیر تربیتی این تجربه و خطا را پذیرفت و به‌کلماتی از پروردگارش دست یافت و توانست توبه و بازگشت نماید که خداوند بس توبه‌پذیر مهربان است (آیه ۲۷)، آن بزرگوار از خطا عبرت گرفت و توبه و جبران کرد. امّا ابناء او که در هبوط زمینی باقیماندند و نسل های بعد همچنان مخاطب این پیام هستند که هرگاه از پیام هدایت پیام‌آوران او که هر از چندی خواهند آمد پیروی نمایند، ترس و اندوهی (از زندگی در آن مهبط و سرنوشت بعدی) بر آنان نخواهد بود، و البته کسانیکه این حقایق را ندیده بگیرند و آنرا انکار نمایند (کفر و تکذیب) ملازم و مصاحب آتشی خواهند گردید که (درنتیجه عملکرد و مکتسبات خودشان) در آن جاوید خواهند ماند.

دو آیه انتهائی این گروه که از «هدایت» الهی، یعنی بینات و کتبی که رسولان از جانب خدا می‌آورند، و کفر و تکذیب نسبت به‌«آیات» یاد می کند، درحقیقت بازگشتی به‌اولین آیات این سوره می باشد که هدایت قرآن را برای متقین و ناباوری و نفاق کافران و منافقان بیان می نماید. به‌این وسیله پیام ابدی آفریدگار به‌آدمی را به‌هنگام هبوط به‌زمین برای پیروی از هدایتی که از جانب او خواهد آمد با مصداقی برای معاصرینِ آخرین پیام‌آور، در پیروی از قرآن تأکید می نماید.

گروه چهارم (تجربه تاریخی بنی‌اسرائیل) آیات ۴۰ ← ۱۲۲

پس از آیات مربوط به‌آفرینش و گزینش انسان و ماجرای اولین ابتلا و امتحان آدمی در

برابر وسوسه شیطان، در این سری آیات که طولانی ترین بخش های سوره بقره را تشکیل می دهد و گویا به صورت یکپارچه در پنجمین سال هجرت نازل شده‌است ، تجربه تاریخی اولین امت بزرگ تاریخ را در چهارچوب همان برنامه و مشیت الهی بیان می نماید. چنین تفصیل و تشریحی که به‌داستان بنی‌اسرائیل داده شده‌است، برحسب آنچه از پیامبر اکرم نقل شده و در لابلای همین آیات نیز مکرر بیان گشته، برای عبرت گیری مسلمانان است تا از لغزشگاه‌های امت های پیشین حذر نمایند و تجربیات آنها را آویزه گوش نمایند.

الگوئی را که در داستان اسکان آدم و همسرش در بهشت و هبوط از آن به‌دلیل لغزش، در بخش گذشته نشان داد، در این گروه آیات، تعمیم و تفصیل می‌دهد و تکرار آنرا در ابعادی گسترده در امت بنی‌اسرائیل به‌نمایش می گذارد. ذیلاً مشابهت این دو جریان را با مقابله و مقایسه آیات مربوط به‌هریک در جدولی نشان می دهیم:

موضوع	داستان آفرینش انسان	داستان بنی اسرائیل
برخورداری اولیه از انواع نعمت‌ها درمحیط آزاد بهشتی	(۳۵) و قلنا یا آدم اسکن انت وزوجک الجنة فکلا منها رغداً حیث شئتما	(۵۸) و اذ قلنا ادخلوا هذه القریه فکلوا منها حیث شئتم رغداً
نهی از نزدیک شدن به‌محرمات	(۳۵) ولا تقربا هذه الشجره	آیات متعدد در نهی بنی اسرائیل
ظالم شدن	(۳۵) فتکونا من الظالمین	(۵۷) و ما ظلمونا و لکن کانوا انفسهم یظلمون
لغزش و نافرمانی	(۳۶) فاز لهما الشیطان عنها	(۵۹) فبدّل الذین ظلموا قولاً غیر الذی...
«هبوط»	(۳۶) و قلنا اهبطوا	(۶۱) اهبطوا مصراً
دشمنی و تعدی در زمین	« بعضکم لبعض عدو	(۶۱) ذلک بما عصوا و کانوا یعتدون
بهره‌مندی موقت در زمین	« و لکم فی الارض مستقر و متاع الی...	(۶۱) فان لکم ماسئلتم
توبه و بازگشت به‌راه	(۳۷) فتلقی آدم من ربه کلمات فتاب علیه انه هو التواب الرحیم	(۵۴) ... فتوبوا الی بارئکم ... فتاب علیکم انه هو التواب الرحیم
راه رهائی	(۳۸) ... فاما یا تینکم منی هدی فمن تبع هدای	(۴۱) امنوا بما انزلت مصدقاً لما معکم
رفع خوف و حزن	(۳۸) ...فمن تبع هدی فلا خوف علیهم ولا هم یحزنون	(۶۲) ـ ان الذین آمنوا... ولا خوف علیهم ولا هم یحزنون

تجزیه تحلیل و تقسیم‌بندی گروه چهارم

از آنجائی که قسمت مربوط به بنی‌اسرائیل در این سوره مفصل‌ترین قسمت‌های آن بوده و ۸۳ آیه به‌آن اختصاص داده شده‌است، لازم است برای فهم محورهای کلی و موضوعات متنوع این قسمت، به تجزیه و تفکیک فرعی‌تری میان مطالب آن، برحسب سیاق سخن بپردازیم. اتفاقاً کیفیت بیان موضوعات و شیوه ارائه آیات به گونه‌ای است که به‌راحتی می‌توان تفاوت تقسیمات فرعی را پیدا نمود، ازجمله تکرار پانزده مرتبه حرف «اذ» (به یاد آور زمانی را که...) در ابتدای برخی آیات این قسمت، و سه بار تکرار جمله «یا بنی‌اسرائیل اذکروا نعمتی التی انعمت علیکم»[1] نظم خاصی به‌آن بخشیده است که راهنمای کار می‌باشد. به‌طور خلاصه آیات این گروه را برحسب سیاق و سبک سخن به ۱۱ دسته به‌شرح ذیل تقسیم کرده‌ایم.

۴ـ۱ (آیات ۴۰ تا ۴۵) عهد و پیمان‌های الهی

آیات این قسمت از خطاب «یا بنی‌اسرائیل ...» (آیه ۴۰) آغاز و به‌همین خطاب (در آیه ۴۶) که ابتدای قسمت دیگری را نشان می‌دهد ختم می‌شود. اصولاً تکرار این جملهٔ خطابی در هر قسمت سرآغاز مطلبی جدید را خبر می‌دهد و تفاوت قسمت‌ها را برحسب مطلبی که پس از جمله «یا بنی‌اسرائیل اذکروا نعمتی التی انعمت علیکم»، در نیمه دوّم آیه آمده‌است می‌توان دریافت.

اولین آیه این قسمت که پس از جمله فوق بر وفای به‌عهد الهی و بیم داشتن انحصاری و مستمر از او (... و اوفوا بعهدی اوف بعهدکم و ایای فارهبون) تأکید کرده به‌خوبی محتوی و مضمون آیات آنرا که شرحِ عهد و پیمان‌های خدائی است نشان می‌دهد. این عهود را که از

---

۱. آیه (۴۰) یا بنی اسرائیل اذکروا نعمتی التی انعمت علیکم و اوفوا بعهدی اوف بعهدکم و ایّای فارهبون
» (۴۶) » » » » » » » » و انی فضلتکم علی العالمین و اتقوا یوما لاتجزی نفس عن نفس شیئا و لا یقبل منها شفاعة ولا یؤخذ منها عدل و لا هم ینصرون.
» (۱۲۲) یا بنی اسرائیل اذکروا نعمتی التی انعمت علیکم و انی فضلتکم علی العالمین و اتقوا یوماً لاتجزی نفس عن نفس شیئاً و لا یقبل منها عدل ولا تنفعها شفاعه ولا هم ینصرون.

چهارده موضوع تشکیل شده و نیمی از آن جنبه سلبی (نفی و نهی) و نیمی دیگر جنبه ایجابی (مثبت واجب) دارد در آیات این قسمت به‌شرح ذیل می‌توان مشاهده کرد. عهد و پیمان‌های سلبی تماماً با حرف منفی «لا» آغاز شده یا با انحصار «ایای» و سیاق و مضمونی که آنرا می‌رساند مشخص شده‌اند.

پیمان‌های ایجابی	پیمان‌های سلبی
۱ـ به‌خاطر داشتن نعمت‌های خدا (اذکروا نعمتی)	۱ـ نترسیدن از کسی جز خدا (ایای فارهبون = لا ترهبون الا الله)
۲ـ وفای به‌عهد الهی (و اوفوا بعهدی ...)	۲ـ اول کافر نبودن به‌قرآن (ولا تکونوا اوّل کافر به)
۳ـ ایمان به‌کتاب مصدق (وامنوا بما انزلت مصدقاً معکم)	۳ـ نفروختن آیات به‌بهای اندک (ولا تشتروا بآیاتی ...)
۴ـ اقامه صلوة (و اقیموا الصلوة)	۴ـ پروانداشتن از کسی جز خدا (ایّای فاتقون = لا تتقوا الا الله)
۵ـ ایتاء زکوة (واتواالزکوة)	۵ـ نپوشاندن حق به‌باطل (ولا تلبسوا الحق بالباطل)
۶ـ رکوع در صف مؤمنین (و ارکعوا مع الراکعین)	۶ـ عدم کتمان آگاهانه حق (ولا... تکتموا الحق بالباطل)
۷ـ استعانت از دو عامل صبر و صلوة (استعینوا...)	۷ـ احتراز از توصیه مردم به‌حق و فراموشی خود (اتأمرون الناس بالبر... افلا تعقلون = لا تنسون انفسکم)

آیات فوق که خطاب به‌بنی‌اسرائیلِ معاصر پیامبر خاتم (ص) می‌باشد به‌گونه‌ای تفصیل همان نهی «ولا تقربا هذه الشجره» در داستان «آدم» (ع) می‌باشد و نعمت‌های هدایتی پروردگار را یادآور می‌شود.

۴ـ۲ (آیات ۴۶ تا ۷۴) نعمت‌های فضیلت‌بخش

آیات این قسمت نیز که با جمله: «یابنی‌اسرائیل اذکروا نعمتی التی انعمت علیکم...» آغاز می‌شود، دسته‌ای دیگر از نعمت‌های الهی را که بر قوم بنی‌اسرائیل ارزانی داشته است برمی‌شمرد. اگر در قسمت قبلی نعمات هدایتی و ارشادی پروردگار را یادآور می‌شد، در این قسمت نعمت‌های ویژه‌ای را که بر قوم بنی‌اسرائیل، ازمیان اقوام مختلف روی زمین در آن روزگار، اختصاصاً ارزانی داشته است برمی‌شمارد. از آنجائی که چنین عنایتی در زمان خود موجب فضیلت و برتری این قوم نسبت به‌اقوام و تمدن‌های معاصر شده بود در انتهای آیه فوق (یا بنی‌اسرائیل اذکروا...) تأکید کرده است که: «و انی فضلتکم علی‌العالمین» و لازمه یادآورشدن به‌چنین نعماتی همانطور که در آیه بعد تصریح می‌نماید، پرواداشتن از روزی است که کسی برای کسی نه کاری انجام می‌دهد، نه شفاعتی پذیرفته می‌شود، نه جایگزین و بدلی گرفته می‌شود و نه کسی یاری می‌شود:

و اتقوا یوماً لاتجزی نفس عن نفس شیئاً ولا یقبل منها شفاعة ولا یؤخذ منها عدل ولا هم ینصرون

پس از آیه فوق، با ۱۲ مرتبه تکرار حرف «اذ» در ابتدای آیات مربوطه، یادآور ۱۲ خاطره بزرگ از مصادیق مهم نعمت‌های الهی در تاریخ گذشته بنی‌اسرائیل می‌گردد. این آیات همانند آیات قسمت قبل خطاب به‌بنی‌اسرائیل معاصر پیامبر اسلام (ص) است. امّا با این تفاوت که توجه به‌سابقه تاریخی و گذشته این قوم در دوران حضرت موسی (ع) دارد.

ذیلاً این ۱۲ نعمت را به‌طور خلاصه ذکر می‌کنیم[1]:

۱ آیه ۴۹ ـ نعمت نجات بنی‌اسرائیل از آل فرعون که با سربریدن پسران و زنده‌نگه داشتن دختران عذاب سختی بر آنها می‌چشاندند.

۲ « ۵۰ ـ نعمت شکافتن دریا و نجات بنی‌اسرائیل و غرق آل فرعون.

۳ « ۵۱ ـ نعمت عفو بنی‌اسرائیل پس از آنکه به‌دنبال اعتکاف چهل شبه حضرت موسی در کوه طور گوساله‌ای را به‌پرستش گرفتند.

۴ « ۵۳ ـ نعمت ایتاء کتاب و فرقان به‌حضرت موسی برای هدایت مردم.

۵ « ۵۴ ـ نعمت پذیرش توبه بنی‌اسرائیل پس از فرمان موسی (ع) برای کشتن نفوس خویش و توبه به‌درگاه خدا.

---

۱. جالب اینکه تعداد اسباط بنی‌اسرائیل نیز ۱۲ تیره بوده است

۶ « ۵۵ تا ۵۷ ـ نعمت زنده کردن مجدد بنی‌اسرائیل پس از آنکه به‌دلیل تقاضای نابخردانه‌شان در رؤیت خدا دچار صاعقه شدند و پس از آن ابر آرام‌بخشی بر آنها سایه‌افکن نمود و طعامی (منّ و سلوی) بر آنها پیشکش کرد تا از طیبات روزی‌های او بخورند و ظلم نکنند.

۷ آیه ۵۷ و ۵۸ ـ نعمتی که بر آنها در فرمان داخل شدن «قریه» و خوردن آزاد و با اشتها از روزی‌های آن ارزانی داشت و آنها سفارش او را دراینکه با حالت سجده (مطیع) و استغفار وارد شهر شوند، رعایت نکردند و ظالمانه مرتکب فسق (قانون‌شکنی) و خروج از حریم مقررات شدند.

۸ آیه ۵۹ ـ نعمت آب گوارائی که خداوند پس از دعای حضرت موسی برای «باران»، بر آنها ارزانی داشت و با شکافتن ۱۲ چشمه از دل کوه آبشخور هر گروهی را اختصاصاً مشخص نمود تا آنرا بشناسند و با خوردن و آشامیدن از رزق خدا در زمین فساد نکنند.

۹ آیه ۶۰ تا ۶۲ ـ نعمت اجابت دعا و درخواست آنها برای تنوع طعام، پس از آنکه نسبت به یک نوع غذای ساده بی‌صبری نشان دادند و بهتر را با پست‌تر مبدل ساختند و به‌این ترتیب با واردشدن به «شهر» و «هبوط» در آن، گرچه به‌درخواست‌های (پست و مادی) خود رسیدند، امّا گرفتار ذلت و مسکنت و بازگشت به‌غضب الهی شدند. چرا که آنها همواره (در شهر نشینی قبل از رشد و تربیت یافتن در صحرا با زندگی ساده) نسبت به نعمت‌های الهی ناسپاسی و کفران کرده، پیامبران او را به‌ناحق می‌کشتند، چرا که اصولاً اهل عصیان و تجاوز و تعدی بودند.

۱۰ آیه ۶۳ تا ۶۶ ـ نعمت فضل و رحمت خدا بر بنی‌اسرائیل در اخذ میثاق و رفع طور بر فراز آنها تا آنچه را به‌آنها داده بود (توراة) جدی و محکم بگیرند و محتویات آنرا به‌خاطر داشته باشند شاید اهل تقوی گردند. و اگر فضل و رحمت خدا بر آنها نبود، به‌دلیل پشت کردنشان (به‌کتاب) بس زیانکار می‌شدند. از آثار این نعمت، اینکه خداوند با شناخت تعدی کنندگان آنها از حرمت (کارکردن برای دنیا) در روز شنبه، آنها را به‌دلیل تقلید و دنباله‌روی میمون‌صفتانه‌شان از قانون شکنان اولیه، مشمول خصلت‌ها و خلقیات همان حیوان ساخت و مسخ نمود و این جریانرا عبرتی برای آگاهی حاضران و آیندگان و اندرزی برای پرهیزکاران قرار داد.

۱۱ آیات ۶۷ تا ۷۱ ـ نعمت راهنمائی کردن بنی‌اسرائیل برای ذبح کردن یک گاو (گویا برای اینکه با قربانی کردن آن تعلق و دلبستگی فوق‌العاده آنها به گاو که زمینه و موجب شرک و انحراف بوده بریده گردد) ولی آنها با ایرادهای بیجای (بنی اسرائیلی) از این کار طفره می‌رفتند و با بهانه جوئی‌های واهی و پرسش‌های غیرضروری کار را به‌تدریج بر خود مشکل ساختند.

۱۲ آیات ۷۲ تا ۷۴ ـ نعمت احیاء نفسی که بنی‌اسرائیل به‌قتل رسانده بودند تا بر آنها «آیه»ای باشد و به‌عقل آیند. آنها گرچه این قتل را کتمان کرده و به یکدیگر نسبت می‌دادند، ولی خداوند با راهنمائی اینکه آنرا (گویا گاو ذبح شده را) به‌مقتول بزنند، مرده را زنده و راز مکتوم را (با شهادت او علیه قاتل) برملا ساخت، با وجود چنین آیه و برهانی، دل‌های آنها به‌جای انعطاف در جهت استغفار، سخت شد مانند سنگ یا از آن سخت‌تر، چرا که به‌هرحال سنگ دربرابر عوامل جوی ممکن است یکی از این حالات را نشان دهد: ۱ـ نهرهائی از آن (با منفجر شدن) جاری شود، ۲ـ با دو نیمه‌شدن آبی از آن خارج شود ۳ـ (حداقل در اثر سرما و یخبندان و نفوذ آب) از بلندی ارتفاعات با خشیت خدا از هم پاشیده و به‌نیروی باد و باران به‌صورت خاک و خورده‌سنگ به‌دره‌ها «هبوط» نماید[۱].

۴ـ۳ (آیات ۷۵ تا ۸۲) جمله معترضه ـ ویژگی‌های بنی اسرائیل

به‌دنبال شمارش نعمت‌های بیکران الهی در قسمت قبل و بیان ناسپاسی و سنگ دلی و بی‌تفاوتی بنی‌اسرائیل در برابر آن، در این قسمت به‌عنوان جمله معترضه‌ای رشته کلام را قطع کرده مسلمانان را مخاطب قرار می‌دهد و می‌پرسد با این بی‌تأثیری و انعطاف‌ناپذیری که این قوم در گذشته طولانی خود داشته‌اند و با این سوابق انکار و ناباوری که در برابر حقایق روشن از خود نشان داده‌اند، چگونه انتظار دارید حقانیت شما را باور کنند و

---

۱. در این تمثیل زیبا سه حالت مختلف که به‌ترتیب تأثیرپذیری انسان را دربرابر حق و ذکر خدا نشان می‌دهد تبیین شده است. حالت اوّل انسان‌هائی را نشان می‌دهد که دربرابر حقایق منقلب و متحول و منفجر شده چشمه‌های علم و عرفان و اخلاق و... از آنها جاری می‌شود، حالت دوم کسانی را نشان می‌دهد که بالاخره از خود خیر و خدمتی نشان می‌دهند و به‌جای انفجار درونی حداقل انشقاق (دو نیمه‌شدن) پیدا می‌کنند. حالت سوم از کسانی نشانه می‌دهد که اگر خیر و خدمتی بروز نمی‌دهند، حداقل از قله کبر و بلندپروازی و خودبینی با خشیت خدا تواضع و فروتنی می‌یابند و این حداقل تأثیرپذیری است.

به شریعت شما گرایش پیدا نمایند؟ آنگاه برای آنکه معرفی کامل تری از این قوم کرده باشد به مواردی از انحراف ایمانی واخلاقی آنها اشاره می نماید:

۱ـ شنیدن کلام خدا و تحریف آگاهانه آن پس از دریافتن و شناختن (خیانت آنها ناشی از ناآگاهی نیست).

۲ـ دوروئی در اظهار ایمان به هنگام ملاقات با مؤمنین، و اعتراض و انتقاد به هم مسلکان خویش در خلوت، که چرا اطلاعات دینی خود را که خداوند مختص آنها بیان داشته، برای مسلمانان بازگو کرده‌اند تا روزی علیه آنها به عنوان برهان و سندی برای خیانت و انحراف نزد پروردگار به کار برند. گویا نمی دانند که خداوند نیازی به گواهی بندگان ندارد و خود بر نهان و آشکار آنها آگاه است.

۳ـ بی سواد و بی خبر (امّی) بودن بسیاری از آنان نسبت به کتاب دینی خود که جز افسانه ها و آرزوهائی خرافی چیزی از آن نمی دانند و جز گمان و پندار از حقیقتی پیروی نمی کنند.

۴ـ نوشتن مطالبی از جانب خود و نسبت دادن آن به خدا (تراوشات فکری و فقهی خود را برای فریب مقلدین صد درصد خالص و خدائی معرفی کردن) تا به این وسیله با کالای دین بهای ناچیزی به دست آورند. پس وای بر آنها، پس وای بر آنها از آنچه با دستهایشان می نویسند و وای بر آنها از آنچه (با فروش دین) به دست می آورند.

۵ـ ادعای غرور آمیز و خودپسندانه‌ای که: آتش (عذاب جهنم) جز چند روزی با ما تماس پیدا نخواهد کرد! باید از آنها پرسید مگر عهدی در این مورد با خدا بسته‌اید که خداوند وعده‌اش را خلاف نکند یا اینکه حرف نامربوطی می زنید که خود نمی فهمید؟

به دنبال بیان ویژگی های پنجگانه فوق که عمدتاً به کتاب دینی (تورات) آنها برمی گردد و جدی نگرفتن و بی خبری از آنرا نشان می دهد، در دو آیه انتهائی این قسمت رابطه سرنوشت نهائی هر نفسی را با عملکرد و مکتسبات او نشان می دهد.

الف ـ سرنوشت بد: بلی من کسب سیئة و احاطت به خطیئته فاولئک اصحاب النار هم فیها خالدون.

ب ـ سرنوشت خوب: والذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک اصحاب الجنة هم فیها خالدون.

۴-۴ (آیات ۸۳ تا ۸۶) یادآوری پیمان‌ها و پیمان‌شکنی‌ها

پس از آیات قسمت قبل که به‌عنوان جمله معترضه‌ای سیاق سخن و خطاب آنرا تغییر داده بود، بار دیگر بنی‌اسرائیل مخاطب قرار می‌گیرند و کارنامه ناسپاسی گذشته‌شان همچون صفحات یک کتاب ورق می‌خورد، در قسمت (۲-۴) به نعمت‌های ویژه‌ای که بر این قوم ارزانی شده بود، در ۱۲ مورد اشاره کردیم. اینک بار دیگر، با دو بار تکرار حرف «اذ» از پیمان‌شکنی آنها در برابر میثاق الهی سخن می‌گوید. در این فصل که در ابتدای آن باز هم نام بنی‌اسرائیل به‌عنوان آغاز مطلب تکرارشده‌است، از میثاقی که شامل هفت بند بوده است یاد می‌کند و در همه موارد پیمان‌شکنی این قوم را متذکر می‌گردد. ذیلاً این میثاق و هفت‌بند آن مشخص می‌گردد:

اذ اخذنا میثاقکم

، لاتعبدون الا الله	۱- توحید
، و بالوالدین احساناً وبذی القربی و الیتامی والمساکین	۲- احسان
، و قولوا للناس حسناً	۳- سلوک نیکو
، و اقیموا الصلوة	۴- بپاداشتن نماز
، واتواالزکوة	۵- پرداخت زکات

ثم تولیتم الا قلیلاً منکم و انتم معرضون

و اذ اخذنا میثاقکم

، لاتسفکون دماء کم	۶ - اجتناب از خونریزی
، و لا تخرجون انفسکم من دیارکم	۷ - » » از آواره کردن

ثم اقررتم و انتم تشهدون

پنج بند نخست را که عمدتاً جنبه مثبت وایجابی دارد، ذیل یک میثاق قرار داده و دو بند بعدی را که جنبه سلبی دارد و در ارتباط با مخالفین داخلی است، ذیل میثاق دیگری (با تکرار حرف «اذ») که گویا ناظر به‌دوران بعدی بنی‌اسرائیل و گسترش تفرقه و اختلاف در آن امت باشد قرار داده است.

آیه ماقبل آخر این بخش که بسیار طولانی‌تر از سایر آیات آن می‌باشد، باردیگر پیمان‌شکنی این قوم را این‌چنین شرح می‌دهد:

«سپس همین شماها یکدیگر را می‌کشید و گروهی از خودهایتان را از خانه‌هایشان، با پشتیبانی گناه‌آلود و ستمگرانه یکدیگر، اخراج و آواره می‌کنید، شما این کار حرام را علیه یکدیگر انجام می‌دهید، درحالیکه اگر دشمن آنها را باسارت گرفته بود حاضر بودید (به‌خاطر تعصب قومی) برای آزادی ایشان فدیه بدهید. آیا به‌برخی از دستورات کتاب خود ایمان دارید و برخی را منکر هستید؟ پس جز خواری در زندگی دنیا چه‌نتیجه‌ای برای چنین عملی متصور است؟ (این تازه جزا و نتیجه دنیائی آنها است) و روز قیامت به بدترین عذاب برگردانده می‌شوند (چرا که خدا از آنچه می‌کنند بی‌خبر نیست.»

در آخرین آیه ریشه این انحراف و انحطاط را که همانا دنیاپرستی و فروش آخرت با متاع دنیا است مورد تأکید قرار می‌دهد.

۴ـ۵ (آیات ۸۷ـ۸۸) دوران انبیاء پس از حضرت موسی (ع) تا حضرت عیسی (ع)

این دو آیه عملکرد بنی‌اسرائیل را در دوران پس از حضرت موسی (ع) تا دوران بعثت پیامبر خاتم (ص) به‌طور خلاصه و اجمال نشان می‌دهد. در این دوران گرچه رسولان متعددی برای هدایت این قوم فرستاده شدند و حتی رسولی همچون عیسی بن مریم (ع) که با روح القدس تأیید شده بود بیّناتی (انجیل و معجزات هدایتگر) برای آنها آورد، با این‌حال این قوم به‌راه نیامدند که هیچ، بلکه رسولان را از آنجائی که موافق تمایلات نفسانی و هوی و هوس خویش نمی‌یافتند یا تکذیب می‌کردند و یا می‌کشتند و چنین اظهار می‌داشتند که گویا دلهایشان از فهم آنچه آنها می‌گویند در غلاف (پوشش) است (مطالب آنها را درست درک نمی‌کنند) ولی حقیقت این بوده که به‌دلیل کفرشان از رحمت خدا دور شده و استعداد ایمان را جز مختصری ازدست داده بودند.

۴ـ۶ (آیات ۸۹ ← ۹۲) دوران نزول قرآن

در این چهار آیه موضع گیری منفی بنی‌اسرائیل را در برابر کتابی (قرآن) که تصدیق کننده (نه معارض و متضاد) کتاب ایشان (توراة) بود، علیرغم آنکه خود قبل از نزول این کتاب از خداوند طلب فتح و پیروزی علیه کافران می‌کردند، نشان می‌دهد. با این‌حال همینکه رسولی، با مشخصاتی که برای آنها معلوم بود، مبعوث گردید، او را انکار کردند. علت این انکار جز این نبود که به‌دلیل حسد و تعصب قومی و نژادی نمی‌خواستند قبول

کنند فضل خدا بر کسی جز خودشان نازل شده باشد و به‌این وسیله به‌جای پیروی از آنچه خدا نازل کرده و تسلیم به‌آن، نفس خویش را به‌قیمت خود محوری و انحصارطلبی فروختند و درنتیجه این عملکرد، به خشمی مضاعف (از ناحیه خدا و خلق) گرفتار شدند و به‌دلیل کفرشان دچار عذاب خوارکننده گشتند (مضمون آیه ۹۰)

اینها را وقتی به کتاب خدا (قرآن) دعوت می کنند، ادعا می نمایند که تنها به‌آنچه بر خودشان نازل شده (تورات) ایمان دارند و به‌این وسیله به‌آنچه پس از تورات آمده، علیرغم آنکه تصدیق کننده آن است، کفر می ورزند. واقعیت امر این است که به کتاب خودشان نیز اعتقادی ندارند. چرا که اگر براستی مؤمن بودند نمی بایست پیامبران خدا را می کشتند و پس از موسی، با اینکه دلائل روشنی برای هدایت آورده بود، گوساله پرست شوند و به‌خود و دیگران ظلم کنند (مضمون آیات ۹۱ و ۹۲)

۴ـ۷ (آیات ۹۳ تا ۱۰۳) ریشه‌ها و علل نفسانی انکار قرآن

آیات این قسمت به‌نظر می‌رسد عمدتاً در صدد بیان چرائی و چگونگی انکار آیاتی است که بر پیامبر خاتم (ص) نازل شده است. ذیلاً ریشه‌ها و عوامل این ناسپاسی و کفران را به‌ترتیبی که در آیات آمده است استخراج می نمائیم:

الف ـ آنها نسبت به کتاب خودشان هم حالت نافرمانی و بی‌اعتنائی دارند چه رسد به کتاب‌های دیگر.

در آیه ۹۳ مجدداً از پیمانی که توأم با ترس و تهدید (برافراشتن کوه طور) از بنی‌اسرائیل برای جدی و محکم گرفتن کتاب و گوش دل دادن به‌آن شده بود یاد میکند و اعتراف آنها را به‌شنیدن و نافرمانی کردن بازگو می‌نماید. ریشه این انحراف جز این نبود که عطش عشق و علاقه قلبی خود را به «گوساله» سیراب کرده و احساس تشنگی و رغبتی به‌حق نمی کردند.

ب ـ غرور جاهلانه دینی، حرص بر دنیا و برخورداری از آن، جان دوستی و میل به‌زندگی جاوید.

سه آیه ۹۴ تا ۹۶ بر ویژگی‌های فوق که از عوامل و ریشه‌های اصلی انکار هر حقیقتی می باشد تصریح می نماید.

آنها خود را قوم سوگلی و برگزیده خدا تصور می کردند و خانه آخرت را مختص و منحصر به‌خویش میدانستند. لازمه چنین اعتقادی این است که انسان آرزو کند هرچه زودتر دنیای فانی را ترک کرده و به‌خانه جاوید و مجلل خویش نزد معشوق باز گردد

اگر محصلی با معلم و مدیر و مدرسه و مقررات و... مخالف باشد، مخالفت مسئول مؤسسه آموزشی را علیه خود برانگیخته و اخراج می گردد. به همین نحو کسی که با خدا و فرشتگان و پیامبران و جبرئیل و میکائیل عداوت نماید، ناشکری و ناسپاسی (کفران) نموده و خداوندِ گرداننده این نظام نیز برای او جز عداوت خیری حاصل نخواهد کرد (مضمون آیه ۹۸)

آنچه بر پیامبر خاتم (ص) نازل شده، نشانه های بسیار روشنی از هدایت است. بنابراین هیچگونه بهانه و عذری برای انکار آن وجود ندارد و جز فاسقان (کسانی که از حریم و حدود مقررات الهی خارج شده‌اند) آنرا انکار نمی کنند (آیه ۹۹).

فاسقان چه کسانی هستند و کدامین کار آنها فسق شمرده می گردد؟ آیه بعد فسق آنها را همین پیمان شکنی مستمر و پشت سر انداختن عهد و قرارهائی معرفی می نماید که (با خدا و مردم) می بندند و مرتباً از تعهد و مسئولیت آن خارج می شوند (معنای فسق). و همینکه رسولی (حضرت عیسی یا حضرت محمد) تصدیق کننده آنچه با خودشان است (تورات) به سویشان آمد، به عادت همان بی اعتنائی سابقه دار، گروهی از آنها، انگار که اصلاً خبری و علم و اطلاعی ندارند، کتاب خدا را پشت سر (به جای دستورالعمل مقابل) انداختند!

اینک این سئوال مطرح می گردد که آنها با دور افکندن کتب آسمانی و حقایق روشن الهی، پس به چه چیز رو آوردند و از چه چیز تبعیت کردند؟ ...آیه بعد (۱۰۱) نشان می دهد. که چگونه بنی اسرائیل صراط مستقیم را گم کرده و به افسانه هائی که شیاطین گمراه کننده از صراط مستقیم درباره ملک سلیمان همی خواندند دل دادند و از آن پیروی کردند [1]. آنها به جای تبعیت از آیات روشنی که رسولان آوردند، از موهومات و سحر و جادوئی که گمراهان ریشه آنرا به حضرت سلیمان نسبت می دادند! پیروی کردند و با کج فهمی شگفتی هائی که در حکومت سلیمان وجود داشت، فرهنگ قدیم بابل را که آمیخته با جادو و طلسم و چشم بندی بود زنده کردند. (آیات ۱۰۱ تا ۱۰۳ این انحراف را شرح می دهد).

براستی اگر آنها، به جای این بیراهه رفتن ها، ایمان راستینی می آوردند و (از گناه) پروا می داشتند مسلماً بهره آنها، اگر می دانستند، نزد خدا بسی بهتر و برتر بود (آیه ۱۰۳)

۸ـ۴ (آیات ۱۰۴ تا ۱۱۰) عبرت گیری مؤمنین

---

۱. برای توضیحات بهتر و بیشتر می توانید به تفسیر پرتوی از قرآن مرحوم طالقانی ذیل همین آیات مراجعه نمائید.

درحالیکه آنها بخاطر عملکرد و آرزوهای دنیاپرستانه‌شان هرگز چنین آرزوئی نمی کردند و برعکس، حریص‌ترین مردم، حتی حریص‌تر از مشرکین، نسبت به هر زندگی (با عزت یا ذلت) بودند! بطوریکه بسی دوست می‌داشتند ای کاش می‌توانستند هرکدام هزار سال عمر کنند! با اینکه چنین عمری نیز مصون دارنده آنها از عذاب (نتیجه کردارشان) نیست و خداوندی که بینای به‌اعمال انسان است با مرور زمان آنرا فراموش نمی کند.

ج ـ دشمنی با جبرئیل

هر مدرسه‌ای بر حسب کلاس‌های متعدد خود، معلمین متعددی دارد که در عین تفاوت در تخصص‌ها و توانائی‌ها، با یکدیگر وحدت نظر و هدف دارند و هریک گوشه‌ای از نیاز تعلیماتی و تربیتی محصلین را در سال‌ها و دوره‌های مختلف تأمین می‌نمایند. حال اگر دانش‌آموزی با دلبستگی و تعلق تعصب آمیز به کلاس و معلم واحدی بخواهد در برابر انتقال و جابجائی و تغییر و تکامل مقاومت نماید و با معلم جدیدی که برای رشد و رهائی او آمده دشمنی نماید، درحقیقت با کسی که جز خیر و مصلحت او هدفی ندارد دشمنی نکرده‌است، بلکه دشمنی او با مدیر مدرسه، اداره آموزش و پرورش، وزیر فرهنگ و وزارتخانه‌ای است که چنین مقرر داشته‌اند و اصلاً با نظام آموزشی و سیستم تعلیماتی کل مملکت است که چرا تسلیم تمایلات ناشی از تنبلی او نشده‌اند!

آیات ۹۷ تا ۹۹ ریشه تعصب و تعلق بنی‌اسرائیل را نسبت به‌شریعت خود، علیرغم آنکه عموماً به‌آن عمل نمی کردند، نشان می‌دهد. شاگردان زرنگ و کوشای کلاس از آنجائیکه به‌محتوای دروس بیش از قالب و شکل و فرم و رنگ کتاب‌ها اهمیت می‌دهند، روح علمی و جان کلام کلاس و معلم را تعقیب کرده و به‌راحتی تغییر و تفاوتی را که در جهت رشد و کمال باشد می پذیرند. امّا شاگردان عقب افتاده به‌همان ظواهر و قالب‌ها و تشریفات و تماشاها دلبسته و اسیر می گردند و می گندند.

اینک امین وحی (جبرئیل) قرآن را بر قلب پیامبر نازل کرده‌است. او سرخود و مستقلاً این کار را نکرده‌است که بنی‌اسرائیل با او دشمنی بورزند، نزول قرآن به «اذن خدا» بوده است، پس دشمنی آنها به‌خدا برمی گردد. ثانیاً آنچه نازل کرده تصدیق کننده چیزی است که قبلاً نازل شده، پس چه جای انکار و اعتراض است؟ در برابر کسی یا چیزی می‌توان موضع گرفت که قصد رقابت و عداوت داشته باشد. ثالثاً این کتاب برای هدایت نازل شده‌است. آیا با هدایت هم سزاوار است مخالفت کردن؟ رابعاً بشارت است برای مؤمنین، و اگر کسی براستی مؤمن باشد آیا می‌تواند از بشارت خشمگین گردد؟

هفت آیه ۱۰۴ تا ۱۱۰، هفت پیام عبرت‌انگیز برای مؤمنین دارد. از این به بعد مخاطب آیات تغییر می کند و هشدار «یا ایها الذین آمنوا» ایمان آورندگان به شریعت محمدی (ص) را مخاطب قرار می دهد. ذیلاً این هفت پیام را به‌طور خلاصه به‌ترتیبی که در آیات مربوطه آمده است استخراج می نمائیم:

۱ـ مؤمنین نباید همچون ناسپاسان اهل کتاب خودمحوری داشته رعایت حالشان را از رسول طلب نمایند، بلکه باید اصلاح خویش را مدنظر داشته از او بخواهند به‌آنها نظر ارشادی و تربیتی نماید، پس از آن گوش دلشان شنوای نصایح او باشد و از او اطاعت نمایند (بُعد تسلیم شدن به‌حق، نه حق را برای خود خواستن).

۲ـ مؤمنین باید بدانند که ناسپاسان اهل کتاب و مشرکین هرگز دوست نمی دارند خیری از جانب پروردگارشان بر آنها نازل گردد، درحالیکه خداوند رحمتش را بر هرکس بخواهد، مطابق مشیتش اختصاص می دهد و خداوند صاحب فضل بزرگی است.

نتیجه این پیام توجه و توکل مؤمنین به‌خدا و فضل و رحمت او، و ترک تبعیت از کافران و اتخاذ ولایت و مودت آنها است. (بُعد روابط خارجی و برقراری مناسبات سیاسی و اجتماعی با بیگانگان).

۳ـ مؤمنین باید بدانند، خداوند بر هر کاری توانا است، پس اگر آیه‌ای را یکسره بردارد یا از یادش ببرد، بهتر از آن یا مانندش را می‌آورد، (تغییر شرایع و تکمیل احکام آنها دلیلی بر نارسائی و نقص ذاتی شریعت قبلی نیست بلکه رشد انسان‌ها زمینه تفصیل و تکمیل احکام را فراهم می‌سازد ـ بعد اعتقاد به سلسله تکاملی شرایع و احکام و ایمان به‌قدرت کمال‌آفرین پروردگار)

۴ـ مؤمنین باید بدانند که ملک آسمانها و زمین منحصراً برای خدا است و به‌جز او برای آنها دوست سرپرست و یاوری نیست (بُعد توحید عملی در ولایت و احتراز از اتخاذ ولایت بیگانگان و دست نیاز و یاری به‌سوی آنها دراز کردن).

۵ـ هرگز شایسته نیست مؤمنین، آنچنان که پیروان حضرت موسی از آن‌حضرت (در رؤیت آشکار خدا، در رفاه‌طلبی و تنوع در طعام و ...) درخواست میکردند، درخواست نمایند. اینکار ناسپاسی و مبدل ساختن ایمان به کفر است که موجب گمراهی از راه خدا می گردد (بُعد تسلیم به‌حق و تبعیت از رسول و خود را برای حق نه حق را برای خود خواستن).

۶ـ در پیش گرفتن شیوه «عفو» و «صفح» در ارتباط با اهل کتاب، علیرغم تلاشی که بسیاری از آنها برای بازگرداندن مسلمانان به‌کفر دارند و حسادتی که حتی پس از آشکار

شدن حق و شناختن آن، از درونشان نسبت به‌آنها می‌ورزند. (بُعد اراده عملی در صبر و سلوک اجتماعی و رعایت حلم و تقوی در ارتباط با مخالفین).

۷ـ توجه به‌درون (به‌جای برون) و پرداختن به‌اصلاح خود (به‌جای نسبت دادن نواقص و نارسائی به‌دیگران) از طریق اقامه دسته‌جمعی نماز که در صفوف فشرده مؤمنین و رابطه و روکردن به‌خدا فاصله‌ها از بین میرود و دل‌ها مرتبط می‌گردند و از طریق پرداخت زکوة که موجب پاکی و پرورش نفس و آزادشدن آن از تعلقات دنیا می‌گردد و ایجاد محبت و پیوستگی در جامعه می‌نماید. و از طریق چشم داشتن به‌آینده و آخرت و دریافتن نتایج و تلاش‌های سازنده و سودمند.

۹ـ۴ (آیات ۱۱۱ تا ۱۱۸) باز هم ادعاها و اظهارات واهی

در این آیات که با نقل قول از بنی‌اسرائیل، ادعای واهی و بی‌اساس آنها را ابطال مینماید، عمدتاً سه‌زمینه اصلی انحراف این قوم را (هر سه‌بار با جمله «قالوا») شرح می‌دهد.

الف ـ ادعای اختصاصی و انحصار بهشت برای یهود و نصاری. آنها برای این آرزوی خود ساخته برهان و دلیلی نداشتند در حالیکه راه رسیدن به‌بهشت رو کردن تسلیم وار به‌خدا و احسان (ایمان و عمل صالح) است.

ب ـ اختلاف درونی یهود و نصاری با یکدیگر (علیرغم وحدت قومی و نژادی و دینی). آنها با اینکه کتاب را تلاوت می‌کردند و می‌بایست در سایه آن برادروار زندگی می‌کردند، یکدیگر را نفی می‌نمودند و ارزشی برای هم قائل نمی‌شدند، (همچنانکه اشخاص نادان معاصر پیامبر چنین می‌کردند) و خداوند در روز قیامت در آنچه اختلاف می‌کنند حکم خواهد کرد.

آیه ۱۱۴ نیز آثار و نتایج چنین نگرشی را که همانا تعصب دینی و نفی ارزش‌های معنوی دیگران و مانع شدن از مساجد و تخریب عبادتگاه‌های آنها است نشان می‌دهد و در آیه ۱۱۵ علیرغم چنین تنگ‌نظری و کوردلی، تابش خورشید عالم‌تاب حق را به‌رخ آنها می‌کشد تا بفهمند رحمت الهی فراگیر و عام است و به‌هر طرف رو بگردانند همانجا روی خدا است.

ج ـ انحراف از توحید و شرک در عبادت ـ آیات ۱۱۶ تا ۱۱۸ که باز هم با کلمه «قالوا» آغاز می‌گردد، به‌اصلی‌ترین انحراف این قوم (و عوام الناس نادان و بی‌خبر اعراب و دیگران) اشاره می‌نماید که خدا را در تنگ‌نظری خود در قالب تصورات بشری معرفی می‌کردند و برای او فرزند قائل می‌شدند (تثلیث).

۴-۱۰ (آیات ۱۱۹ تا ۱۲۱) پیامی برای پیامبر

این سه‌آیه که در انتهای آیات مفصل (۸۰ آیه) مربوط به‌بنی‌اسرائیل آمده است، با تغییر خطاب و سیاق سخن و التفاتی از غایب (بنی‌اسرائیل در گذشته تاریخ) به‌حاضر (پیامبر آخر الزمان)، تکلیف آن‌حضرت (و مسلمانان) را در برابر این قوم روشن می‌سازد و ویژگی آنها را ازنظر انکار رسالت نوین، یا ایمان به‌آن تشریح می‌نماید.

اولین سخن به‌پیامبر تأکید بر حقانیت رسالتش می‌باشد (انا ارسلناک بالحق) تا با روحیه‌ای استوار و محکم رسالت دشوار خود را از طریق بشارت و انذار ادامه دهد و بداند که مسئول گمراهان نمی‌باشد (نیازی نیست برای هدایت آنان متوسل به‌اجبار و اکراه شود).

دومین پیام، آب پاکی است که بر انتظار ایمان آوردن این قوم ریخته می‌شود و تأکیدی است بر اینکه یهود و نصاری هرگز از آن‌حضرت راضی نخواهند شد، مگر آنکه از شیوه‌های آنها پیروی نماید. وظیفه پیامبر در برابر چنین درخواستی اعلام این حقیقت است که هدایت فقط همان هدایت خدائی است (افکار و نظریات بشر ساخته آنان را انکار نماید) و بداند که اگر از نظریات هواپرستانه آنان، پس از آنکه علم و آگاهی یافته است، پیروی نماید، برای او از جانب خدا هیچ سرپرست و یاوری نخواهد بود.

و سومین پیام، امیدی است که علیرغم آن نا امیدی‌ها، به‌پیامبر داده می‌شود. با آنکه اکثریت یهود و نصاری با خودمحوری و تعصب، منتظر تبعیت حق از هواهای خود هستند، اقلیتی از آنان که کتاب را شناخته و در قلب و روحشان پیام‌های بیدارگر آن را جذب کرده‌اند، آنچنان که شایسته کتاب است تلاوتش خواهند کرد و به‌راستی به‌آن ایمان خواهند آورد. و منکرین نیز، با ناسپاسی و کفران، نه بر خدا و خلق او، که بر خود خسران وارد خواهند کرد.

۴-۱۱ (آیات ۱۲۲ و ۱۲۳) پیام پایان بخش بند بنی‌اسرائیل

دو آیه انتهائی مبحث مربوط به‌بنی‌اسرائیل، تکرار دو آیه‌ائی است که در ابتدای آیات مربوط به‌شمارش نعمت‌های فضیلت بخش بر این قوم (آیات ۴۶ و ۴۷) آمده بود. به‌این ترتیب در آغاز و انجام داستان بنی‌اسرائیل، آنها را یادآور نعمت‌های فراوانی می‌کند که خداوند به‌این وسیله آنها را بر عالمیان برتری داده بود. شکر چنان نعماتی، همانطور که در آغاز سخن یادآوری گشت، پرواگرفتن از روزی است که هیچ نفسی به‌جای دیگری جزا داده نمی‌شود، نه معادل و جایگزینی قبول می‌شود، نه شفاعت و واسطه‌ای سود می‌دهد و نه

کسی یاری می‌شود.[۱]

۵- ابراهیم، الگو و اسوه انسان (آیات ۱۲۴ تا ۱۴۱)

پس از آیات طولانی فصل گذشته در یادآوری نعمت‌های فراوانی که به بنی‌اسرائیل در طول تاریخ پر فراز و نشیب آن ارزانی گردید، و شرح ناسپاسی‌ها و پیمان‌شکنی‌های مکرر و مستمر این قوم، در این سری آیات که ازنظر تاریخ نزول نیز همزمان با آن می‌باشد، به معرفی کسی که بنی‌اسرائیل ادعای انتساب و پیروی از او را دارند می‌پردازد تا اختلاف و انحراف آنها را نشان دهد. این شخص کسی جز حضرت ابراهیم (ع) نیست که همواره در هر سوره‌ای از قرآن، به‌تناسب سیاق سخن، الگوی یکی از کمالات انسانی معرفی شده است، و در این سوره نیز از آنجائی که خودخواهی و دنیاپرستی بنی‌اسرائیل در اشکال و انواع مختلف آن مطرح و مذمت شده است، لازم بوده درجهت مخالف نیز، اسوه‌ای برای دگرخواهی و خداپرستی نشان داده شود تا انسان‌های حق‌طلب مدل مجسمی برای پیروی داشته باشند. در برابر تنگ‌نظری و خودبینی فاحشی که در آیات قبل از بنی‌اسرائیل شرح داده شد، در این آیات سعه صدر و عمق بینش ابراهیم را که از «تسلیم» او به پروردگار ناشی شده بود نشان می‌دهد. بطوریکه در همین آیات محدود، هفت بار کلمه «تسلیم» و مشتقات آن به کار رفته است:

آیه (۱۲۸) ربنا و اجعلنا مسلمین لک و من ذریتنا امة مسلمة لک ... .
» (۱۳۱) اذ قال له ربه اسلم قال اسلمت لرب العالمین.
» (۱۳۲) و وصی بها ابراهیم بنیه و یعقوب ... الا و انتم مسلمون.
» (۱۳۳) ام کنتم شهداء اذ حضر یعقوب الموت ... و نحن له مسلمون.
» (۱۳۶) قولوا امنّا بالله و ما انزل الینا... و نحن له مسلمون.

هرچند بنی‌اسرائیل رحمت واسعه ربوبی را در حلقه تنگ تعصبات قومی و نژادی

---

۱. آخرین آیه مربوط به بنی‌اسرائیل با آیه ۴۷ که در ابتدای شرح نعمات آمده است تفاوت مختصری دارد که باید در آن توجه و تدبر نمود، هر دو این آیات به‌دنبال آیه «یا بنی اسرائیل اذکروا نعمتی التی انعمت علیکم و انی فضلتکم علی العالمین» آمده است.
آیه ۴۷ ـ و اتقوا یوماً لاتجزی نفس عن نفس شیئاً ولا یقبل منها شفاعة ولا یؤخذ منها عدل ولا هم ینصرون.
آیه ۱۲۳ ـ « « « « « « « « « « عدل ولا تنفعها شفاعة « « «.

خود خلاصه و محدود می کردند، در این آیات دعاهای بلند و بلیغ ابراهیم را بیان می نماید که از مرز زمان و مکان گذشته برای بشریت آینده آرزوهای بلند پروازانه می نماید و برانگیخته شدن انسانی را دعا می کند که در قرون آتیه آیات قدرت ربوبی را بر مردم تلاوت کند و تعلیم و تزکیه‌شان نماید. او در دعاهای خود که تماماً با تکیه بر نام «رب» ادا گردیده است، در عوض آنکه برای خود چیزی بخواهد، امنیت و برکت و روزی برای مردم محروم می خواهد و هدایت آنها را با تجدید بنای «بیت» پایه گذاری می نماید. تنها چیزی که برای خود و فرزندش طلب می نماید اقبال پروردگار و ارائه مناسک است تا بتوانند «تسلیم» مطلق او گردند و به‌او بازگشت نمایند.

*

مطالب این فصل را که از ۱۸ آیه تشکیل شده است می توان در چهار بند به‌شرح ذیل مورد بررسی قرار داد:

الف ـ طرح اجمالی موضوع و تعیین اهداف و برنامه‌ها ـ دو آیه ۱۲۴ و ۱۲۵ به‌طور کلی مسئله را مطرح می سازد. ابتدا از ابتلای بزرگ ابراهیم به کلمات ربوبی و آزمایش سخت او برای طی طریق رشد و کمال و موفقیت کاملی که در «اتمام» این امتحانات به‌دست آورد یاد می کند و جعل امامت را در زمینه چنین شایستگی و لیاقت و ذریه صالح آن مطرح می نماید.

اکنون که انسان نمونه‌ای با گذر از مراحل سخت «ابتلاء» به‌مقام امامت رسیده و «اسوه تمام» در ارزش‌های انسانی گشته است، بر دیگران است که اگر می خواهند به‌سعادت و نجات برسند از او پیروی نمایند. امّا از آنجائی که همواره خطر شرک و شخصیت پرستی در کمین انسان است، خداوند پیروی از ابراهیم را در رو کردن به‌خانه‌ای که او برای زنده‌نگهداشتن «توحید» بپا کرد قرار داده است تا تجلی ارزش‌هائی را که در وجود ابراهیم (ع) متبلور شده بود در مناسک و آداب و شعائر این خانه بیابند و به‌همین خاطر در آیه (۱۲۴) بلافاصله پس از یادآوری ابتلای ابراهیم (ع)، از قراردادن این خانه برای مراجعه دائمی «ناس» و امنیت آن در میان قبائل وحشی مجاور و پاکیزه نگهداشتن آن برای طواف کنندگان و ... سخن می گوید.

ب ـ دعاهای بلند ابراهیم ـ در این قسمت که شامل آیات ۱۲۶ تا ۱۲۹ می باشد دعا و درخواست‌های ابراهیم را از پیشگاه پروردگار شرح می دهد. در این دعاها که ابتدا به‌صورت متکلم وحده (با ذکر کلمه ربِّ)، سپس به‌صورت جمع (ربّنا) به‌اتفاق اسمعیل (ع) بیان شده است، اندیشه‌های بلند این دو انسان برگزیده را نشان می‌دهد. تکرار نام «رب» در این آیات

که بیانگر ایمان به‌توحید در ربوبیت است با توجه به‌اینکه مردم آن عصر در باورهای شرک‌آمیز خود، علیرغم اعتقاد به‌خالق و صانع بودن «الله»، تدبیر عالم انسان‌ها را به‌فرشتگان و یا عوامل دیگری نسبت می‌دادند، جالب توجه است.

ج ـ تداوم رسالت در ذریّه ابراهیم (ع) (آیات ۱۳۰ تا ۱۳۴) ـ در این ۵ آیه ابتدا مراتب تصفیه و تسلیم ابراهیم را خاطرنشان می‌سازد و همین پالایش نفسانی را که موجب برگزیدگی او در دنیا و پیوستنش در آخرت به‌جرگه صالحان شده است به‌عنوان بالاترین دلیل برای میل و رغبت به‌ابراهیم و پیروی از او می‌شمارد که جز سبک نفسان از آن دوری نمی‌کنند، سپس تداوم چنین تسلیم و تعبدی را در آیات ۱۳۲ تا ۱۳۴ در چند نسل از ذریه ابراهیم مورد تأیید قرار می‌دهد، پیمان و تعهدی که نسل اندرنسل به‌یکدیگر توصیه و تأکید می‌کردند؛ ابراهیم به‌اسمعیل و اسحق، اسحق به یعقوب، و یعقوب به‌فرزندان.

آخرین آیه این قسمت نتیجه گیری و جمع بندی جامعی است از آنچه درباره این بزرگواران گفته شده، خطاب به‌آیندگان و نسل‌های آتی، که آنها صحنه حیات را ترک کردند و رسالت خویش را به‌اتمام رساندند، اینک نوبت نسل‌های جانشین و پیروان راستین آنها است که چراغ هدایت آنها را در تسلیم و تعبد توحیدی فروزان نگه دارند، دستاورد آنها به‌سود خودشان و دستاورد ما به‌سود خودمان است.

د ـ امّت ناخلف بنی‌اسرائیل (آیات ۱۳۵ تا ۱۴۰) ـ پس از معرفی پیشگامان صالح در ذریه ابراهیم، در این آیات نسل‌های ناخلف بعدی را که تعلیمات و تلاش‌های آنها را ضایع کردند معرفی و مذمت می‌نمایند، آنها که خود را یهودی یا نصرانی می‌نامند، علیرغم بلندنظری و سعه‌صدر انبیاءِ امت خود، ادعای انحصار ایمان و هدایت می‌نمایند و با تنگ‌نظری دیگران را نفی می‌نمایند، آنها حتی ابراهیم (ع) را که آزاد از تعصبات قومی و نژادی و حقگرای شرک ستیز بود، همرنگ و هم‌مسلک خود می‌شمرند و او را به‌خود اختصاص و انحصار می‌دهند.

در این آیات مسلمانان را به‌عبرت گیری از این قوم هشدار می‌دهد و توصیه می‌نماید برخلاف تعصبات قومی و نژادی آنان، اعلام نمایند که ما به‌همه آنچه بر پیامبران الهی نازل شده است ایمان داریم و فرقی میان رسولان او قائل نمی‌شویم.

آنچه در این چند آیه جلب نظر می‌کند تکرار سه‌مرحله‌ای جملات: نحن له مسلمون، نحن له عابدون، نحن له مخلصون، می‌باشد که مسلمانان وظیفه دارند در مجادله و محاجّه با اهل کتاب بر آن تأکید نمایند. در ضمن آخرین آیه این بخش (تلک امة قد خلت ...) که ناظر به‌عملکرد سوء امتِ بنی‌اسرائیل است، عیناً تکرار آیه ۱۳۴ می‌باشد که ناظر به‌عملکرد نیکوی پایه‌گذاران این امت است.

۶ـ هدفگیری و سمت یابی (۱۴۲ تا ۱۵۲)

محور اصلی بخش گذشته در سه‌زمینه: ابتلاء و امامت و ادعیه حضرت ابراهیم (ع)، برافراشتن بنای توحید و بالاخره ادعاها و انحصارطلبی‌های بنی‌اسرائیل در انتساب به‌آن حضرت جریان داشت. به‌این ترتیب پس از معرفی ابراهیم به‌عنوان انسان نمونه‌ای که در مدرسه توحید و تسلیم، همه امتحانات را با موفقیت کامل طی کرده و به‌مقام امامت (الگوی پیش‌رو) نائل شده و معرفی خانه‌ای که او بنا کرده به‌عنوان مکانی که مردم باید از هر بیراهه‌ای به‌آن بازگشت و اقبال نمایند و از زندگی بانی آن که به‌طور سمبلیک در مناسک حج متبلور شده درس حیات و حرکت بگیرند، اینک در این آیات به‌طور متمرکز و مؤثری بر مسئله «قبله» و «رسالت جهانی مسلمانان» در سایه چنین جهت گیری و سمت یابی، و جبهه گیری اهل کتاب در برابر این تغییر جهت تأکید می‌نماید.

منظور از «قبله»، تنها جهت جغرافیائی مخصوص نیست و روکردن به‌آن تنها جانب صورت و جسم را به‌آن گرداندن نمی‌باشد، قبله جهت و هدفی است که روی روح و جان و درون را به‌آن متوجه می‌سازند و سمت و سوئی است که راه زندگی را توجیه می‌نماید. از این نظر آنچه مردم کعبه آمال قرار داده و به‌آن «اقبال» می‌نمایند می‌توان «قبله» آنان نامید، هرچند سلاطین جور را «قبله عالم» نامیده و دربار و دستگاه آنها را «مثابه» خود نمایند، یا آنکه ارباب زر و زور و تزویر را خانه امید و آرزوهای خود قرار دهند. برای بنی‌اسرائیل، بیت‌المقدس با سوابق طولانی تاریخ‌اش یادآور مفاخر و دوران مجد آنها بود و با رو کردن به‌آن، به‌جای زنده کردن خاطره پیامبران پیشتاز و پیروی از آنها، افتخارات و امتیازات قومی خود را به‌رخ می‌کشیدند و ادعای انحصار در ایمان و هدایت می‌کردند. چنین قبله‌ای برای قومی که رسالتش در سرزمین خود پایان می‌پذیرد کفایت می‌کند، اما برای مردمی که باید بار رسالت جهانی «امت وسط» را به‌دوش گیرند، قبله دیگری که از محدوده مفاخر قومی و نژادی فراتر بوده و متناسب و هم‌آهنگ با هدف‌های جهانی باشد نیاز است، قبله‌ای که به‌تناسب تکمیل نبوت (در درون پیامبر خاتم) آثار هدایتی کامل‌تری داشته باشد. و چنین است که با فرمان رو کردن به‌سوی مسجدالحرام به‌پیامبری که به‌فطرت و ضمیر آگاه خود قبله قومی بنی‌اسرائیل را هم‌آهنگ با رسالتی که به‌عهده‌اش گذاشته بود نمی‌دید، و با بیتابی وانتظار، آسمان وحی را نظاره می‌کرد، راه جدیدی گشوده می‌گردد.

گرچه مشرق و مغرب از آن خدا است و برای او زمان و مکان یا بیت‌المقدس و مسجدالحرام تفاوتی نمی‌کند، امّا همین تغییرجهت وسیله‌ای است تا مردمی را از جمود و

تعصبات قومی و نژادی متوجه ارزش‌های برتر توحیدی نماید. قبله قریش و اعراب شبه جزیره در ابتدا همان کعبه بود. امّا کعبه‌ای خالی از محتوی و آلوده به شرک و بت پرستی جاهلیت. چنین قبله‌ای نمی‌توانست کوچکترین تحولی برای مسلمانان بیافریند، برای همین هم خداوند در ابتدا قبله مسلمانان را بیت‌المقدس قرار داد تا در این آزمایش میزان تعلق و دلبستگی آنها به فرهنگ و سنت‌های جاهلی و خانه مفاخر قومی و نژادی معلوم گردد و هدایت یافتگانی بتوانند با آزادشدن از بندهای عصبیت ملی و قبیلگی خود را آماده جهش تعالی بخش نمایند. وقتی آثار و رسوبات مخرب فرهنگ جاهلیت از دل‌ها شسته شد و خود را از کعبه آلوده به شرک آزاد کردند، این بار راحت‌تر می‌توانند از بیت‌المقدس تغییر جهت داده مجدداً به مسجدالحرام، اما با نگاه و نیّتی متفاوت از گذشته، اقبال نمایند. اکنون این خانه، گرچه همان خانه است، اما جهت و جاده دیگری را ارائه می‌کند و جاذبه و جمال جدیدی را جلوه می‌دهد، اینک این قبله باید مبنای تحول روحی نو مسلمانان باشد و با الهام از پایه گذار آن و ذریه پاکش که عهده‌دار تداوم رسالت او شده، مسئولیت جهانی خود را ایفا نمایند.

کلماتی که در این سری آیات به کار رفته است عمدتاً بیانگر هدف و حرکت به‌سوی آن می‌باشد که به‌دفعات در خلال مضامین آن به کار رفته است، ازجمله:

قبله (جهت و جائی که به‌آن رو می‌کنند) ۶ بار

وجه (جبهه و روی مقابل هرچیز) ۶ بار

ولی[1] (گرداندن روی خود از جهتی به‌جهت دیگر) ۷ بار

شطر (در راستا و امتداد چیزی ـ جهت و سوی) ۴ بار

مثابه (مکانی که بعد از هر انحراف و بیراهه به‌آن رو می‌کنند)

آیات این بخش را برحسب سیاق آن می‌توان در سه‌زمینه خلاصه کرد:

سه‌آیه مقدمه آن طرح مسئله و شرح ماجری می‌باشد که از ایرادگیری مردم فرومایه و بی‌خردی که از امت ابراهیم روی گردانده‌اند، نسبت به‌مسلمانان در مورد تغییر قبله از بیت‌المقدس به‌مسجد الحرام شروع می‌شود و به‌دنبال آن حکمت و اسرار این دگرگونی را که شاهد و واسط شدن مسلمانان برای مردم عالم از طریق توجه به‌قبله توحید ابراهیمی و تبعیت از رسول می‌باشد، همچنین شناخت پیروان راستین رسول از بازگشت کنندگان به‌سنت‌های تعصب‌آمیز جاهلی، نشان می‌دهد و بالاخره در سومین آیه تغییر قبله را

---

۱. (... فلنولینک قبله ترضیها ... فوّل وجهک شطره ... فولوا وجوهکم شطره ... لکل وجهة هو مولیها).

به‌عنوان اجابت نیاز درونی و دعای دائمی رسول و مؤمنین قلمداد می‌نماید که راضی به‌همسوئی با دشمنان حسود و حیله گر خود نبودند.

بخش دوم که از نیمه آیه ۱۷۴ شروع می‌شود تا آیه ۱۴۶ ادامه می‌یابد. در این آیات موضع گیری و جبهه بندی اهل کتاب را در برابر مسلمانان توضیح می‌دهد، آنها علیرغم آنکه به‌حقانیت مسجدالحرام علم و آگاهی داشتند و آنرا (یا رسول را) همچون فرزندان خود می‌شناختند، آگاهانه کتمانش می‌کردند. به‌این ترتیب در برابر چنین عناد و لجاجی، رسول خدا هر نشانه‌ای هم بیاورد آنها پیرو قبله او نخواهند گشت. حال که نه آنها از قبله پیامبر پیروی می‌کنند و نه او از قبله آنها، چاره‌ای نمی‌ماند جز آنکه رسول خدا از نظریات مبتنی بر هوی و هوس آنها هشیارانه خود را برکنار دارد.

در بخش سوّم (آیات ۱۴۷ تا ۱۵۲) به‌تفصیل وظیفه و برنامه پیامبر و مسلمانان را در برابر چنین دشمنانی به‌ترتیب ذیل توضیح می‌دهد:

۱ـ هیچگونه شک و تردیدی درباره حقانیت این قبله نباید به‌خود راه دهند.

۲ـ به‌جای پاسخگوئی و مجادله با اهل کتاب باید در خیرات با آنها مسابقه گذاشت (نه در تفاخر به امتیازات قومی).

۳ـ مراقبت جدی و دقیق برای رو کردن به‌مسجد الحرام در هر شرایط و حالت و همسوئی دائمی با این هدف و مقصد.

۴ـ بیم و اضطراب نداشتن از ظالمین و تنها از خدا ترسیدن که مقدمه اتمام نعمت و اکمال هدایت است.

۵ـ بیاد داشتن این حقیقت که با برانگیخته شدن رسول، آیات ربوبی بر آنها خوانده شده و تزکیه و تعلیم کتاب و حکمت یافته‌اند و بر آنچه نمی‌دانسته‌اند آگاه شده‌اند.

۶ـ به‌یاد دائمی خدا بودن و شکر (بهره‌برداری صحیح از نعمات) او را کردن (به‌جای نسیان و ناسپاسی بنی‌اسرائیل).



۷ـ آمادگی برای قبول مصیبت و شهادت ۱۵۳ تا ۱۵۹

پس از آیاتی که هدف و مقصد و جهت گیری مسلمانان را به‌سوی قبله توحید ابراهیمی، و رسالت آنان را در راستای اصول بعثت برای تحقق امت واسط و شاهد برای مردم عالم بیان مینماید، و پس از آیاتی که ظالمین اهل کتاب را در کتمان آگاهانه حق و دشمنی با مسلمانان معرفی می‌کند و نترسیدن از آنها، بلکه ترس انحصاری از خدا، را

به‌مؤمنین توصیه می‌فرماید، در این آیات مشکلات خطیر چنین رسالتی را مطرح ساخته مسلمانان را به‌استعانت از دو عامل صبر و صلوة که اوّلی نقش خود انسان در پایداری و مقاومت و دومی روکردن به‌خدا و پیوند دائمی با او است فرا می‌خواند. درست همچون باتری نور و نیروبخشی که از یک‌طرف روشنائی و گرمی می‌بخشد و از طرف دیگر با مخزن اصلی مرتبط بوده دائماً شارژ می‌گردد.

این آیات که با خطاب «یا ایها الذین آمنوا» آغاز می‌گردد وظیفه کسانی را که مأموریت یافته‌اند جهان را متحول سازند و مدل و الگوئی قابل مشاهده و پیروی برای جهانیان عرضه نمایند ترسیم می‌نماید. آنها برای انجام چنین رسالتی مجبور هستند از کوره انواع ابتلائات عبور نمایند و در راه سخت و سازنده سعادت آبدیده گردند. جمله «و لنبلونّکم ...» که (با دو حرف لام و نون) از ابتلای مؤکد و بدون تردید مؤمنین در طی چنین طریقی حکایت می‌کند اشاره به‌انواع مصیبت‌هائی دارد که در انتظار رهروان چنین راهی است: خوف (انواع ترس‌ها: شکنجه و آزار و تبعید و تهدید و...)، جوع (گرسنگی، از کار بیکارشدن، اخراج و آوارگی بریدن حقوق و مواجب و ...)، نقص من الاموال (غارت و مصادره اموال، آتش زدن و نابودی خانه و کاشانه، جریمه و...)، والانفس (آسیب و جراحت تا از دست دادن جان)، والثمرات (گرفتن محصول و مایملک و بهره‌ها و سودهای کار و تلاش، کشتن فرزندان که ثمرات واقعی زندگی‌اند و...). آنگاه صابرین و پایدارانی را بشارت می‌دهد که تلقی آنها در برابر امواج بلاها و مصیبات، تعلقشان به‌خدا و بازگشتشان به‌سوی او است و این چنین با آغوش باز بلای رسیده از دوست را تحمل می‌کنند. پس درود و رحمت خدا شایسته آنها است و همان‌ها هدایت یافتگان واقعی‌اند.

کسانی که با رسالت توحیدی، ایجاد تحول در توده‌های بی‌خبر را به‌عهده دارند، در برابر ظالمین فتنه‌گری که با احساس نگرانی از به‌خطر افتادن منافع نامشروعشان به‌مکر و توطئه و تجاوز به‌حریم ایمانی می‌پردازند باید آماده دفاع باشند و در میدان جهاد از مانع ایثار و جانبازی و شهادت بگذرند و کشته‌شدگان در راه خدا را حیات یافتگان واقعی بشمارند.

آخرین آیه این بخش که درباره صفا و مروه است، گرچه در ظاهر غریبه و بی‌ارتباط با قبل و بعد خود به‌نظر می‌رسد، ولی درحقیقت کاملاً مرتبط با آنها بوده، شاهد و مصداقی از صبر و صلوة به‌شمار می‌رود. مگر صفا و مروه که از شعائر الهی و مناسک حج است غیر از یادآوری تجربه هاجر، یعنی تلاش و مقاومت او برای یافتن آب به‌خاطر طفل خردسال خویش، و توکل و توجه او به‌پروردگار عالم برای اجابت دعا و درخواستش می‌باشد؟ و مگر

این تجربه غیر از تجلی روح و معنای واقعی صبر و صلوة است؟ و چنین است که مسلمانان وظیفه دارند تلاش و توکل این کنیز پاکدل را در ایفای رسالت جهانی خویش الگوی صبر و صلوة خویش قرار دهند.



۸ـ هشدار به کتمان کنندگان (آیات ۱۶۰ تا ۱۶۳)

در بخش گذشته رسالت جهانی مسلمانان را در راستای قبله توحید ابراهیمی بر طبق عملکرد و اسوه رسول خدا، بیان کرد و راه امت شاهد و واسط شدن را به‌خاطر مردم دنیا «ناس» نشان داد. چنین وظیفه‌ای مسئولیت بس سنگینی است که بیش از همه بر دوش کسانی نهاده شده است که آشنائی و آگاهی کافی نسبت به‌آن دارند، یعنی همان علمای دین و مبلغین رسالت‌های الهی که باید این هدف و مقصد را به‌توده‌های مردم برسانند. حال اگر این طبقه به‌دلیل انگیزه‌های دنیاپرستانه و پیروی از تمایلات راحت‌طلبانه خود و عوام‌الناس مقلد و مرید بخواهد از ابلاغ چنین رسالت سنگینی که البته مستلزم قبول رنج و مشقت و محرومیت است شانه خالی کند و دین را دکان دنیا نماید، برنامه شریعت معطل خواهد ماند و حقیقت دین کتمان خواهد گردید. کتمان دین و شریعت و سرپوش گذاشتن بر کتاب خدا و آیات او، محروم کردن مردم از «رحمتی» است که پروردگار آنها نازل کرده است و دور شدن و دورکردن از رحمت، در معنای حقیقی خود چیزی جز «لعنت» نیست که دامنگیر چنین کتمان کنندگانی می‌شود، کسی که دیگران را محروم از رحمت می‌کند خود گرفتار لعنت نازل کننده رحمت و لعنت کسانی قرار می‌گیرد که از دسترسی به‌این رحمت محروم شده‌اند (اولئک یلعنهم الله و یلعنهم اللاعنون).

در مخاطب این هشدار، از آنجائی که ظاهر آیات اشاره‌ای مستقیم ندارد، اختلاف وجود دارد، بسیاری از مفسرین، اهل کتاب، یعنی یهود و نصاری را کتمان کنندگان بینات و هدایت معرفی کرده‌اند، همآنها که به‌جای زنده و الهام‌بخش نگه‌داشتن ملت ابراهیم، که اینهمه ادعای انتساب و افتخار به او می‌کنند، آنرا ضایع کردند و به‌خاطر رقابت‌های قومی و نژادی خانه‌ای را که او بنا کرد از تورات و انجیل حذف نمودند و حقیقت پیام توحیدی آن پیامبر را کتمان کردند. گرچه از آیات دیگر همین سوره و همچنین سوره‌های دیگر به‌راحتی می‌توان چنین کتمانی را از آنها دریافت کرد، اما بدون آنکه در صدد انکار چنین نسبتی باشیم، به‌نظر می‌رسد با توجه به‌سیاق آیات، مخاطب اصلی، خود مسلمانان و علمای ابلاغ کننده رسالت آنان درمیان نسل‌های آینده باشند که همچون علمای یهود و نصاری از وظیفه سنگین و دشوار خود شانه خالی می‌نمایند و حقایق دین خدا را به‌خاطر مصالح دنیائی

خویش کتمان می کنند. از این صنف مگر کسانی که توبه نمایند و گمراهی و خطای خویش را برای مردمی که آنها را فریب داده‌اند به‌زبان اقرار نمایند، بقیه مشمول لعنت خدا و لعنت لعنت کنندگان قرار می گیرند و آنها که یکسره در حق پوشی و کتمان آن زندگی می‌نمایند و با همین حالت دنیا را ترک می‌نمایند به‌لعنت سه گانه خدا، فرشتگان و مردم گرفتار می گردند و در عذاب جاویدی که کاستی نمی گیرد منزل خواهند گرفت.

آخرین آیه این بخش (و الهکم اله واحد لااله الا هوالرحمن الرحیم) که پیام‌آور توحید و اخلاص می باشد، هدف و مقصد رسالت جهانی مسلمانان را در راستای مسجدالحرام نشان می دهد، خدای مردم همان خداوند یکتائی است که به‌جز او، که رحمن و رحیم است خداوندی نیست. اشاره به‌دو نام نیکوی رحمن و رحیم در این آیه بی حکمت نیست، در بسیاری از آیات قرآن نزول کتاب را از سرچشمه رحمت ربوبی نشان داده است (الرحمن علم القرآن ـ تنزیل من الرحمن الرحیم ـ ...) به‌این ترتیب به‌نظر می‌رسد اشاره به‌رحمانیت عام و خاص (رحمن و رحیم) پروردگار در انتهای این بخش، اشاره به‌کتابی باشد که چنین رسالت بزرگی را برای مسلمانان تبیین کرده‌است (والله اعلم).



۹ـ آیات تکوینی (آیه ۱۶۴)

آیات قبل بطورکلی هدفداری و جدی بودن زندگی، و مقصد و قبله‌ای را که مسلمانان باید به‌سوی آن متوجه باشند نشان می داد و کتمان چنین حقیقتی را که خداوند حکیم برای بندگان تبیین نموده از بزرگترین گناهان و مشمول لعنت ابدی می شمرد. آنچه گفته شد «آیات تشریعی» یعنی دلائل و نشانه‌هائی است که برای آگاه ساختن آدمی به‌هدفداری و حرکت به‌سوی حق به‌صورت «الفاظ» و کلماتی از جانب پروردگار «نازل» شده است. امّا آیات هدایت کننده انسان در کتاب شریعت خلاصه نمی شود، کتاب هستی و طبیعت پیرامون ما نیز سراسر نشانه‌هائی است که گوشه‌ای از «آیات تکوینی» او را برای کسی که بخواهد هدفداری حکمت‌آمیز هستی را دریافت نماید نشان می دهد. و به‌همین دلیل هم به‌دنبال آیاتی که با یادآوری زندگی هدفدار و حنیف‌وار ابراهیم و رسالت جهانی مسلمانان در راستای قبله و مقصدی که او بنا کننده‌اش بود، جهت حرکت مسلمانان را مشخص می کرد، در این تک آیه‌ائی که به‌صورت تنها و متمایز از سایر آیات قرار گرفته است، حرکت عمومی هدفدار عالم را به‌سوی مقصدی که مشیت ربالعالمین مقدر فرموده است توضیح می دهد تا برهان و نشانه و عبرتی برای رهجویان حق‌طلب باشد.

در این آیه مستقل و منفرد، با وجود اختصار و ایجاز آن، هفت «آیه» که تماماً دلالت بر نوعی هدفداری و هماهنگی در پدیده‌های هستی و حرکت آنها به‌سوی مقصد معلوم می‌نماید وجود دارد. ابتدا آیه موردنظر را به‌صورتی که این نشانه‌ها را مشخص‌تر بنمایاند می‌نویسیم، آنگاه به‌ارتباط آنها با یکدیگر و درسی که می‌توان از آن گرفت می‌پردازیم:

انّ فی خلق السموات والارض

و اختلاف اللیل و النهار

والفلک التی تجری فی البحر بما ینفع الناس.

و ما انزل الله من السماء من ماءٍ فاحیا به الارض بعد موتها

و بث فیها من کل دابّة

و تصریف الریاح

و السحاب المسخر بین السماء والارض

لایات لقوم یعقلون

همانطور که در تحریر به‌شیوه فوق ملاحظه می‌نمائید، هفت نوع آیه و نشانه که تماماً با حرف «واو» از یکدیگر متمایز شده‌اند نشان داده می‌شود، جمله دو حرفی: «ان فی» (همانا در این)، ناظر به‌همه آیات بوده به‌جای تکرار در همه موارد اصطلاحاً پرانتز گرفته شده‌است. همچنین جمله انتهائی «لایات لقوم یعقلون» نتیجه و حاصل همگی آیات می‌باشد.

در آیه فوق، هفت فعل که دلالت بر نوعی حرکت هدفدار می‌نماید به‌کار رفته است:

۱ـ آفرینش (خلقت) آسمان‌ها و زمین ـ آنچه در پیدایش پدیده‌های کیهانی و تولد ستاره‌ها و توسعه جهان بیش از همه قابل مشاهده است، «حرکت» عناصر گازی‌شکل و بسط و قبض آنها و ایجاد فعل و انفعالات هسته‌ای در میدان‌های تراکم یافته می‌باشد که تماماً نمایش حرکت هدفدار است.

۲ـ در پی هم درآمدن و تناوب شب و روز (اختلاف) ـ «حرکت» وضعی و انتقالی زمین به‌دور خورشید و خودش موجب پیدایش فصول و ایجاد اختلاف درجه حرارت می‌گردد که لازمه ایجاد حیات و حرکت در صحنه زمین می‌باشد.

۳ـ جریان یافتن مستمر کشتی در دریا به‌خاطر منفعت مردم ـ کشتی به‌نیروی باد و با استفاده از اختلاف وزن مخصوص و قوانین مربوطه می‌تواند در آب به‌سوی ساحل موردنظر «حرکت» نماید و از این حرکت هدفدار سودی برای مردم تحصیل نماید.

۴ـ نزول باران از آسمان ـ «حرکت» باران از آسمان به‌زمین که ناشی از نیروی «جاذبه» است موجب «احیاء» زمین مرده و حرکت گیاه از زمین به‌آسمان (به‌طرف خورشید)

می گردد، حرکاتی که بالاترین برکات را برای اهل زمین به بار آورده است.

۵- گسترش انواع جنبدگان ـ نزول باران محیط زمین را برای پیدایش و ادامه حیات انواع موجودات مساعد ساخت و حیات از نوع بسیار ساده تک‌سلولی به‌انواع بسیار مفصل و پیچیده کنونی توسعه یافت، «حرکت تکاملی» موجودات در روی زمین نشانهٔ شگفتی از حرکت هدفدار حیات می باشد (نکته جالب اینکه در آیه موردنظر کلمه جنبندگان ـ دابه ـ به‌جای موجودات به‌کار رفته است تا جنبیدن و حرکت را بیشتر برساند).

۶- گردش بادها (تصریف الریاح) ـ اختلاف حرکت وضعی و انتقالی زمین به‌دور خورشید موجب پیدایش فصول و شب و روز و درنتیجه اختلاف درجه حرارت می‌شود و آن نیز به‌نوبه خود جوّ پیرامون زمین را به‌انبساط و انقباض می کشاند و جریان‌هائی را به‌صورت منطقه‌ای از آسمان استوا به‌طرف آسمان قطبین یا به‌صورت محلی (دریا به‌ساحل، کوه به‌دشت و یا برعکس) به‌وجود می‌آورد. همینکه باد حرکت حلقوی و گردشی (تصریف) دارد، نظمی در آسمان و زمین ایجاد کرده‌است که منافع بیشماری از آن عاید می گردد. باد نیز همچون ماه و خورشید (و سایر اجرام آسمانی) در فلکی «در حرکت» است که هدف مشخصی را برآورده می کند. اگر حرکتی مستقیم و بی‌هدف و بازگشت ناپذیر داشت، خیری از آن حاصل نمی گردید.

۷- در اختیار قرار گرفتن ابر درمیان آسمان و زمین (و السحاب المسخربین السماء و الارض) ـ توده‌های سنگین ابر که میلیون‌ها متر مکعب آب را از سطح اقیانوس‌ها هزاران کیلومتر «حرکت» می‌دهند، قاره‌ها و سرزمین‌های گسترده‌ای را در دوردست مشروب می‌سازند. ابرها علیرغم سنگینی و حرکت سریع خود بسیار رام و در اختیار (تسخیر) مشیت پروردگاراند و به‌سوی هدفی که برای آنها مقدر شده «حرکت» می‌نمایند. همینکه ابرها در فاصله معینی میان زمین و آسمان حرکت می کنند (نه از سطح چسبیده به‌زمین عبور می کنند و نه از جوّ آسمان فرار می‌نمایند) دلیل و نشانه‌ای است بر «حرکت حکمت‌آمیز» آنان.

آیات فوق که همه روزه به‌سادگی از آن می گذریم و توجه و تدبری عبرت‌انگیز در آن نمی کنیم، نشانه‌هائی است از قوانین منظم و محکمی که در هستی جریان دارد و هماهنگی هدفداری را در تک‌تک پدیده‌ها نشان می دهد. اینها همه نشانه است امّا نه برای مردم غافل و جاهل، بلکه برای کسی که اندیشه خود را به‌کار اندازد و با تعقل در نظام شگفتِ عالم خود را به کاروان کمال برساند و به‌سوی مقصدی که برای او مقدر شده رهسپار گردد.

۱۰ـ انحراف از توحید (آیات ۱۶۵ تا ۱۷۷)

پس از آنکه در پدیده‌های پیرامون خود و حکمت‌ها و قوانینی که آنها را دربر گرفته نظر کردیم و هماهنگی و هدفداری عمومی آنها را مشاهده نمودیم، این سئوال پیش می‌آید که مدیر و مدبر و گرداننده و به‌تعبیر قرآن، «رب» این عالم کیست و چه حکمتی در این حرکت عمومی نهاده است و ما چه نقشی در این نظام جدّی و به‌حق باید داشته باشیم؟

در آیات این بخش نشان می‌دهد که چگونه برخی از مردم به‌این سئوال مقدر، که از فطرت و ضمیر آنها نشئت می‌گیرد، پاسخ انحرافی و اشتباه می‌دهند و به‌جای آنکه دست «قدرت» و تدبیر پروردگار و علم و حکمت او را در این نظام حیرت‌آور مشاهده نمایند و به‌خالق عزیز و حکیم خویش که «رب» واقعی آنها است عشق و محبت ورزیده و او را عبادت نمایند، به‌ارباب قدرتمندی که مخلوقی همچون خودشان می‌باشند سرتسلیم و تعبد خم می‌کنند و مطیع و منقاد چشم و گوش بسته آنها می‌شوند. و در این مسیر انحرافی آن «انداد» (همانندها) را که صاحب زر و زور و تزویر هستند، آنچنان دوست می‌دارند (شاه‌پرست، مرشد و مرادپرست، مقلد و متعبد احبار و رهبان و روحانی می‌شوند) که باید خدا را دوست داشته باشند. و آنچنان حمد و ثنائی غلوآمیز درباره آنها می‌کنند که سزاوار کمال مطلق و ذات باریتعالی است. و ولایت مطلقی برای آنها قائل می‌شوند که از آن «ولی حکیم» است.

این یک طرف قضیه است که مربوط به‌عوام‌الناس مقلد و چشم و گوش بسته می‌باشد، طرف دیگر آن قدرتمندان جاه‌طلبی هستند که با عوام‌فریبی و سوءاستفاده از احساسات دینی مردم و با اتکاء به‌سوابق تاریخی و فرهنگی و سنت‌های آباء و اجدادی، خرافاتی را به‌نام دین به‌خورد مردم می‌دهند و برای آنها چارچوب‌هائی در «چه باید کرد»های فقهی فرعی، که هیچ نقش عمده‌ای در سوق دادن آنها به‌سوی پروردگارشان ندارد، تعیین می‌نمایند و اصول و معیارهائی در حلال و حرام بودن «خوردنی‌ها» که همه مردم به‌دلیل نیاز طبیعی با آن سروکار دارند، از جانب خود وضع می‌نمایند تا عوام‌الناس را کاملاً نیازمند نظریات و استنباطات مثلاً تخصصی خود بسازند و آنها را تا ابد در این بندهای دست و پا

گیر اسیر نمایند[1] و به‌سروری و سیادت خود ادامه دهند.

آنچه این مدعیان رهبری و ریاست مردم وضع می‌نمایند، به‌تدریج شکل قانون و مقررات الهی پیدا می‌کند و نسل اندرنسل مردم مظلوم را به بیراهه و انحراف می‌کشاند و کسی جرأت نمی‌کند در برابر سنتی که سابقه‌ای طولانی پیدا کرده است مخالفت نماید. اگر خداوند اصول و معیارهائی برای حلال و حرام بودن خوردنی‌ها و سایر امور تعیین نکرده بود، شاید این متولیان مردم فریب حق داشتند بدعت گذاری نمایند. امّا وقتی پروردگار مردم در کتابش به‌روشنی چارچوب‌های حلال و حرام را مشخص کرده است، پیروی از نظریات این مدعیان، پیروی از گام‌های شیطان شمرده می‌گردد.

همه این انحراف از آنجا ناشی می‌شود که مردم در شناخت مسائل و پیروی از نظریات دیگران «تعقل» نمی‌کنند. آخرین کلام از آخرین آیه بخش گذشته تأکید روی تعقل داشت (انّ فی ... لایاتٍ لقوم یعقلون). در این بخش نیز دوبار روی عدم تعقل عوام‌الناس در پیروی از سنت‌های آباء و اجدادی و عدم تعقل وضع کنندگان آن سنت‌ها تصریح می‌نماید (آیات ۱۷۱ و ۱۷۲).

مقدمه فوق، مضمون مختصر و محتوای خلاصه شده آیات این بخش است که بنظر ناقص و نارسای این قلم می‌رسد. اگر توفیق الهی یار شده و چندان به‌خطا نرفته باشیم، می‌توانیم با توجه به‌این مقدمه و محورهای معین شده در آن، بار دیگر نگاهی به‌آیات این بخش برحسب ترتیب آن بنمائیم و درس‌های عبرت‌آموزی برداشت نمائیم.

در آیه (۱۶۶) تلاش تباهی آور و تحیرآمیز عوام‌الناس نادان را در وابسته و سرسپرده شدن به‌همتایانی همنوع خودشان، به‌جای خداوند، مذمت می‌نماید و دل‌سپردن به‌این «انداد» و شیفته و شائق شدن به‌آنها را، آنچنان که فقط شایسته خدا است، محکوم می‌نماید. درحالیکه مؤمنین راستین، عشق و محبت شدیدشان برای خدا است و نسبت به‌مظاهر ناپایدار نیز از آن رو که از آن او است علاقه پیدا می‌کنند. غلوکنندگان در محبت که مرتکب ظلم می‌شوند، از آن جهت به «انداد» اظهار دوستی می‌نمایند که آنها را منشأ «قدرت» می‌شناسند. امّا آنگاه که در آخرت عذاب را به‌چشم خود مشاهده کنند خواهند دید که تمامی قدرت از آن خدا است و خداوند (در تنبیه ظالمان قدرت طلب) دارای عذاب شدیدی است.

در آیات ۱۶۷ و ۱۶۸ بیزاری جستن متقابله پیروی شدگان و پیروی کنندگان را از

---

۱. قرآن مثال‌های متعددی از چنین فقه و اصولی که کاهنان یهود و مسیحی یا اعراب قبل از اسلام وضع کرده بودند زده است (از جمله در سوره انعام).

یکدیگر در آخرت شرح می‌دهد تا هنوز که دیر نشده زندگان را عبرتی باشد. جمله «و تقطعت بهم الاسباب» (سبب‌ها در میانشان یکسره بریده شود) خط بطلانی بر همه زد و بندها، پارتی بازی‌ها و وابسته شدن به‌مراکز قدرت می‌کشد وسست بودن همه این روابط و رشته‌ها را بیان می‌کند. آگاهی بر این حقایق موقعی برای این منحرفین حاصل می‌شود که جز حسرتِ از دست دادن سرمایه عمر و زندگی نتیجه‌ای برای آنها ندارد و نمی‌توانند از آتشی که خود برافروخته‌اند خارج شوند.

آیات ۱۶۹ و ۱۷۰ فرمانی است به‌مؤمنین تا بی‌اعتنا به‌همه اصول و معیارها و حلال و حرام‌هائی که آن متولیان یافته و به‌جای دین خدا جا زده‌اند، از آنچه در زمین حلال و پاکیزه است بخورند و از گام‌های شیاطین (نظریات منحرفانه شیطان‌صفتان) پیروی نکنند که برای آنها دشمن آشکاری هستند و جز به‌بدی و زشتی و نسبت جاهلانه دادن به‌خدا آنها را فرمان نمیدهند.

آیات ۱۷۱ و ۱۷۲ سرسپردگی و بی‌خردی عوام‌الناس مقلد و چشم وگوش بسته را نسبت به‌همان متولیان منحرف نشان می‌دهد: وقتی به‌آنها گفته می‌شود (به‌جای پیروی از ارباب زر و زور و تزویر) از آنچه خدا نازل کرده (ما انزل‌الله) پیروی کنید، می‌گویند: خیر، ما از آنچه پدران خویش را بر آن یافته‌ایم، هرچند پدران ایشان نه اهل تعقل و نه هدایت یافته بوده باشند، پیروی می‌نمائیم. داستان و تمثیل این مردم، همانند کسی است که به‌چیزی بانگ می‌زند که جز خواندن و ندا مفهومی درک نمی‌کند (مثل حیوانات)، آنها کراند، گنگ‌اند، کوراند، زیرا تعقل نمی‌کنند.

آیات ۱۷۳ و ۱۷۴ خطاب به‌مومنین (به‌جای ناس در آیه ۱۶۹)، حدود و ثغور حلال و حرام درخوردنی‌ها را مشخص می‌سازد: مؤمنین شایسته است گزیدهِ طیباتی را که خداوند برای آنها روزی کرده (به‌جای «ممّا فی‌الارض حلالاً طیباً» که برای ناس به‌کار رفته بود) بخورند و اگر براستی و منحصراً نسبت به‌او تعبد دارند (سرسپرده و مقلد فتاوی کاهنان و عبد و عبید آنها نیستند) سپاس خدا را گذارند و بدانند (که برخلاف مواردی که آنها حلال یا حرام کرده‌اند) منحصراً مردار و خون و گوشت خوک و آنچه برای غیرخدا ذبح شده است حرام می‌باشد، آنهم اگر کسی در حالت اضطرار باشد، بدون آنکه خواسته باشد زیاده‌روی و تجاوز از حد نماید، می‌تواند به‌مقداری که سدّ جوع و رفع خطر مرگ نماید از همآنها مصرف نماید.

سه‌آیه انتهای این بخش (آیات ۱۷۵ تا ۱۷۷) بار دیگر به‌مسئله کتمان قوانین خدائی (ما انزل الله) هشدار می‌دهد.

در آیه ۱۵۵ از کتمان «بینات و هدایت» که ناظر به‌راه و رسم توحیدی ابراهیم و خانه‌ای که او بنا کرده بود سخن می گوید و در این آیه از کتمان اصول حلال و حرام در خوردنی ها و نادیده گرفتن و تحریف آن به‌خاطر جلب رضایت مریدان دنباله‌رو یا مراعات مستکبران مشترک المنافع. و در هر حال انگیزه اصلی دنیاپرستی و فروش دین برای کسب کالای دنیا می باشد که نتیجه آن جز انباشتن درون از آتش دوزخ و محرومیت از تکلّم و تزکیه الهی در روز رستاخیز نخواهد بود. چرا که خداوند برای رشد و رستگاری مردم کتاب هدایتی نازل کرده است که باید از آن پیروی نمایند و جداشدگان ازاین اصول، با قطع پیوند و همآهنگی با نظام هستی و ایجاد اختلاف در جوامع انسانی، مردم را دچار سرگردانی و تحیر و بلاتکلیفی می‌نمایند. آیا کیفر چنین ظالمانی جز عذاب آتش است؟



۱۱ـ آموزش های ایمانی (آیات ۱۷۸ ← ۲۴۲)

پس از مباحث مفصل و مرتبط و منسجم بخش های گذشته در زمینه های:

۱ـ مردم‌شناسی (موقعیت مردم در برابر پیام قرآن)
۲ـ دعوت قرآن و نتایج اعراض یا گرایش
۳ـ مبدأ حیات و مقدمات آفرینش انسان
۴ـ تجربه تاریخی بنی‌اسرائیل (عبرت از گذشته)
۵ـ ابراهیم، الگو و اسوه انسان (ارائه مدل)
۶ـ هدفگیری و سمت یابی (قبله و حج)
۷ـ آمادگی برای قبول مصیبت و شهادت (رسالت عملی)
۸ـ هشدار به کتمان کنندگان هدف و حرکت
۹ـ آیات تکوینی (همآهنگی با طبیعت و هستی)
۱۰ـ انحراف از توحید

در این آیات که بسیار جامع و کامل و طولانی می باشد، با نتیجه گیری از آیات قبل که جنبه مقدمه چینی و زمینه سازی داشت، آموزشهای مفصلی را در زمینه های متنوع، از اصول و پایه های اعتقادی و قوانین ثابت (کتاب) گرفته تا فروع و شاخه های گسترده تشریعی، مطرح می سازد و به جزئی‌ترین مسائل فقهی در زمینه روابط زناشوئی و حقوق همسران مطلّقه می پردازد.

هدف از این آموزش ها را در خلال آیات این بخش با ۷ بار تکرار کلمه «لَعَلّ» (به‌امید

آنکه، باشد که، شاید) در زمینه ابتلاء و آزمایشات مختلف بیان می‌نماید.

(آیه ۱۸۳) در زمینه روزه	لعلکم تتقون
(۱۸۶) « دعا	لعلهم یرشدون
(۲۱۹) « باده و قمار	لعلکم تتفکرون
(۲۴۲) « حقوق زنان مطلقه	لعلکم تعقلون
(۱۸۵) « روزه	لعلکم تشکرون
(۱۸۹) « وقت‌شناسی	لعلکم تفلحون
(۲۲۱) « ازدواج با مشرکان	لعلهم یتذکرون

آموزش‌های هفتگانه فوق را در هفت درس یا کلاس مختلف (به‌ترتیب آیات) در زمینه‌های: تقوی، شکر، رشد، فلاح، تذکر و تعقل می‌توان در آیات موردنظر پی گیری نمود.

قبل از آموزش دروس فوق، در اولین آیه این بخش، به‌طور کلی «بِّر» (نیکی) را تعریف می‌کنند تا فراگیرنده آن دریابد که آموخته‌های خود را در چه زمینه‌ای از ابعاد ایمانی و عملی یا فردی و اجتماعی باید به‌کار برد. این آیه را برحسب موضوعاتی که دربر دارد میتوان برای فهم دقیق‌تر به شکل زیر تجزیه و تحریر نمود:

۱۷۷ـ لیس البران تولوا وجوهکم قبل المشرق والمغرب،

و لکن البّر من ۱ آمن بالله

« ۲ والیوم الاخر

« ۳ والملئکة

« ۴ والکتاب

« ۵ والنبیین

[(ارتباط با خدا) ۵ بند — بُعد ایمانی]

« ۶ و اتی المال علی حبه: ذوی القربی / والیتامی / والمساکین / و ابن السبیل / والسّائلین / و فی الرقاب

« ۷ و اقام الصلوة

« ۸ و اتی الزکوه

« ۹ و الموفون بعهدهم اذا عاهدوا

[(ارتباط با مردم) ۴ بند — بُعد اجتماعی]

« ۱۰ والصابرین فی: البأساء / والضّرّاء / و حین البأس

[(خودسازی) ۱ بند — بُعد فردی]

اولئک الذین صدقوا و اولئک هم المتقون.

آیه فوق در ۱۰ بند، دامنه گسترده «بر»[۲] را در ابعاد ایمانی، اجتماعی و فردی تعریف می کند و تنها کسانی را (در ادعای ایمان) صادق و صاحب نیروی «تقوی» می شناسد که ملتزم به برنامه فوق باشند. این موضوع قابل توجه است که از ۸ مرتبه‌ای که کلمه «بِر» در قرآن به کار رفته است ۵ مورد آن مربوط به همین سوره می باشد[۳]. از این موارد، ۴ مورد آن در همین بخش درباره مؤمنین است و پنجمین مورد انتقادی است به بنی اسرائیل که چرا مردم را به «بِر» فرمان می دهند و خود را فراموش می کنند:

آیه (۴۴) اتأمرون الناس بالبر و تنسون انفسکم و انتم تتلون الکتاب افلا تعقلون.

اینک در آیه‌ای که مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت، یادآوری و تأکید می نماید که نیکوکاری (بر) روگرداندن ظاهری به مشرق و مغرب (قبله‌های مختلف شرایع) نیست بلکه عملاً انجام برنامه‌های فوق می باشد.

پس از معرفی «بِر» در اولین آیه این بخش، بلافاصله با جمله «یا ایها الذین آمنوا ...» مؤمنین را مخاطب قرار داده آموزش‌ها را در دو زمینه:

۱ـ اصول و پایه‌های ایمانی، ۲ـ فروغ و نتایج آن، آغاز می نماید. این آموزش‌ها را که می توان «دروس تقوی» نامید مطابق نظمی که در آیات مربوطه رعایت شده به ترتیب ذیل مورد تجزیه تحلیل قرار می دهیم:

آیه (۱۷۷) مقدمه

فصل اوّل (اصول و پایه‌ها) ۱۸ آیه

الف (آیات ۱۷۸ ← ۱۸۷) قوانین ثابت فردی (کُتبَ علیکم ...) مثل: قصاص، وصیت، روزه

ب (آیات ۱۸۸ ← ۲۰۶) قوانین ثابت اجتماعی مثل: رعایت زمان و مکان، قتال، حج، ولایت

نتیجه گیری (آیات ۲۰۷ تا ۲۱۳)

---

۱. موضوع صلوة، از یک طرف در ارتباط با بعد ایمانی است و از طرف دیگر چون به صورت دسته جمعی اقامه می شود و تأثیرات متقابله گروهی دارد مرتبط با بعد اجتماعی است.

۲. آیه ۴۴ همین سوره (اتأمرون الناس بالبر و تنسون انفسکم) که در مذمت یهود می باشد، ادعای «بر» بودن این قوم را شرح می دهد.

۳. آیات ۴۴ و ۱۷۷ (۲ بار) و ۱۸۹ (۲ بار)

فصل دوّم (فروع شرعی) ۱۸ آیه

الف (آیات ۲۱۴ تا ۲۲۰) سئوالات فقهی (یسئلونک عن ...) مثل: انفاق، قتال (برای ایجاد امنیت)، باده و قمار (سرگرمی ها)

ب (آیات ۲۲۱ تا ۲۴۲) همسر و خانواده (ازدواج با مشرکان، محیض، سوگندِ لغو در اختلافات، طلاق، شیردادن، زنان بیوه و مطلقه)[1]

این بخش که مطابق تقسیم بندی فوق از دو فصل (و هر فصل شامل ۲ بند) تشکیل شده است، مشتمل بر «آیات» تشریعی است که تکلیف مسلمانان را در ارتباط با خدا و خلق او معین می سازد. جالب اینکه در پایان هربند از بندهای چهارگانه فوق، بر مسئله «تبیین آیات» تصریح می‌نماید و ما نیز همین آیات را فصل مشترک تقسیمات موردنظر قرار داده‌ایم.

آیه ۱۸۷ (انتهای بند اوّل فصل اوّل) کذلک یبین الله آیاته للناس لعلهم یتقون

آیه ۲۱۹ « « لکم الایات لعلکم تتفکرون

آیه ۲۲۱ (انتهای بنددوم فصل دوّم) « یبین الله لکم آیاته لعلکم تعقلون.

همانطور که گفته شد موضوع «تقوی» در آموزش های فوق، درس اصلی را تشکیل می دهد، بطوریکه در نتیجه گیری از مسائلی که تبیین می شود، عمدتاً بر این اصل تأکید می گردد. ذیلاً رابطه این کلمه را با موضوعاتی که در این بخش مطرح گردیده نشان می دهد:

۱ـ نیکی آیه (۱۷۷)	لیس البر ... اولئک الذین صدقوا و اولئک هم المتقون
۲ـ قصاص « (۱۷۹)	و لکم فی القصاص حیوه یا اولی الالباب لعلکم تتقون
۳ـ وصیت « (۱۸۰)	کتب علیکم اذا حضر احدکم الموت ان ترک خیراً الوصیة ... حقاً علی المتقین
۴ـ روزه « (۱۸۳)	یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام ... لعلکم تتقون

۱. آیات ۲۳۸ و ۲۳۹ که به‌صورت جمله معترضه‌ای در وسط آیات مربوط به خانواده و همسران (ازدواج، اختلاف، طلاق و حقوق طلاق گرفتگان و ...) آمده است بسیار پرمعنا می باشد. این دو آیه که درباره محافظت از نماز و ادای آن در هر شرایطی (پیاده یا سواره) می باشد، این حقیقت را تداعی می کند که اگر نماز محافظت شود، تضمین کننده صلح و صفا در محیط خانواده و در روابط زناشوئی خواهد بود.

۵ـ مباشرت با همسران « (۱۸۷) احل لکم لیلة الصیام الرفث الی نسائکم ... لعلهم یتقون

۶ـ ورود به خانه (ومحل کار) « (۱۸۹) ... لیس البر ان ... و لکن البر من اتقی ... و اتقوا الله لعلکم تفلحون

۷ـ مقابه به مثل « (۱۹۴) الشهرا الحرام بالشهر الحرام ... و اتقوا الله و اعلموا ان الله مع المتقین

۸ـ حج (قربانی) « (۱۹۶) و اتموا الحج والعمره لله ... « « « « « « شدید العقاب

۹ـ حج (آمیزش، فسق و جدال) « (۱۹۷) ... فلا رفث ولا فسوق ولا جدال فی الحج ... و تزودوا فان خیرالزاد التقوی و اتقون ...

۱۰ـ حج (ایام تشریق) « (۲۰۳) و اذکرواالله ... و من تأخر فلا اثم علیه لمن اتقی و اتقوا الله ...

۱۱ـ ولایت « (۲۰۶) و اذ قیل له اتق الله اخذته العزه بالاثم

۱۲ـ تفوق در قیامت « (۲۱۲) ... والذین اتقوا فوقهم یوم القیمه.

۱۳ـ روابط زناشوئی « (۲۲۳) نساءکم حرث لکم ... و قدموا لانفسکم و اتقوا الله ...

۱۴ـ مذمت سوگند به خدا « (۲۲۴) ولا تجعلوا الله عرضة لایمانکم ان تبروا و تتقوا ...

۱۵ـ نیکی با زنان مطلقه « (۲۳۱) و اذ طلقتم النساء ...و اتقوا الله و اعلموا...

۱۶ـ شیردادن « (۲۳۳) والوالدات یرضعن اولادهن ... و اتقوا الله و اعلموا ...

۱۷ـ بخشیدن مهریه « (۲۳۷) و ان طلقتموهن من قبل ان تمسوهن ... و ان تعفوا اقرب للتقوی.

در موارد فوق جمعاً ۲۱ بار مشتقات کلمه تقوی، که عمدتاً مربوط به فصل اوّل (اصول و پایه ها) می باشد، به کار رفته است. در این میان ۶ بار جمله «و اتقوا الله و اعلموا انّ ...» که بسیار هشدار آمیز و تهدید کننده است تکرار شده است[1] که نیمی از آن در اواخر مبحث، در بخش مربوط به روابط با زنان (زناشوئی، شیردادن، طلاق) واقع شده است.

---

۱. آیات ۱۹۴ـ۱۹۶ـ۲۰۳ـ۲۲۳ـ۲۳۱ـ۲۳۳

نکات قابل توجه

در این بخش که آنرا «آموزش‌های ایمانی» نامگذاری کرده‌ایم، کلماتی به کار رفته است که جنبه کلیدی دارند، همچون «تقوی» که مورد بررسی قرار گرفت. توجه خاص به این کلمات و بررسی روابط آنها با سایر کلمات این بخش می‌تواند کمک مؤثری به فهم مقاصد سوره بنماید.

گذشته از خود کلمات، کاربرد آنها ازنظر آماری و دفعات تکرار آنها نیز جالب توجه می‌باشد؛ مثلاً همانطور که گفته شد، هفت بار کلمه «لعلّ» در زمینه آموزش‌های هفتگانه (تقوی، شکر، رشد، فلاح، تفکر، تذکر، تعقل) به کار رفته است. علاوه بر آن، هریک از کلمات یا جملات: «یسئلونک»، «حدودالله»، «لاجناح علیکم»، «کتب علیکم»، نیز هفت بار در این بخش از آیات به کار رفته‌اند که ذیلاً لیست آنها را نشان می‌دهیم:

لازم به یادآوری است که کاربرد هر یک از کلمات و موضوعات فوق در سوره بقره ازنظر آماری نسبت به‌سوره‌های دیگر به‌مراتب بالاتر بوده و تمرکز فوق‌العاده این سوره را روی موضوعات موردنظر نشان می‌دهند[1].

۱ـ یسئلونک

آیه (۱۸۹) یسئلونک عن الاهله ...

« (۲۱۵)یسئلونک ماذا ینفقون ...

« (۲۱۷) یسئلونک عن الشهر الحرام قتال فیه ...

« (۲۱۹) یسئلونک عن الخمر والمیسر ... و یسئلونک ماذا اینفقون.

« (۲۲۰) ... و یسئلونک عن الیتامی ...

« (۲۲۲) و یسئلونک عن المحیض ...

عنوان «یسئلونک» که اشاره به کنجکاوی و کمال‌جوئی مؤمنین دارد و رشد و بیداری آنها را برای شناخت ضوابط احکام شرع نشان می‌دهد، در این بخش به‌طور فشرده‌ای در موضوعات: ۱ـ شناخت تقویم و گذشت زمان (اهله)، ۲ـ چگونگی انفاق (به‌چه کسانی باید داد)، ۳ـ جنگ در ماه حرام، ۴ـ شراب و قمار، ۵ـ چگونگی انفاق (شیوه آن)، ۶ـ ارتباط با یتیمان، ۷ـ ناراحتی های زنانه، به‌کار رفته‌است.

---

۱. یسئلونک ۷ بار از ۱۵ بار در کل قرآن، جناح ۱۱ بار از ۲۵ بار، حدود ۷ بار از ۱۳ بار، کتب ۷ بار از ۱۳ بار

۲ـ حدودالله

آیه (۱۸۷) ... ولا تباشروهن و انتم عاکفون فی‌المساجد تلک حدودالله فلا تقربوها کذلک یبین الله آیاته للناس لعلهم یتقون

« (۲۲۹) الطلاق مرتان ... الاّ یقیما حدودالله فان خفتم الا یقیما حدودالله ... تلک حدودالله ... و من یتعدّ حدودالله

« (۲۳۰) فان طلقها ... ان ظنّا ان یقیما حدودالله و تلک حدودالله یبینها لقوم یعلمون

موضوع «حدودالله» همانطور که در آیات فوق مشاهده می‌شود، تماماً در ارتباط با همسران و عمدتاً در مورد «طلاق» مطرح شده است، بطوریکه تنها در آیه (۲۲۹) چهار بار این عبارت تکرار شده که چنین تأکید و تمرکزی در سراسر قرآن بی‌نظیر می‌باشد.

۳ـ لاجناح علیکم

آیه (۱۵۸) ان الصفا و المروة ... فمن حج البیت او اعتم فلاجناح علیه ...

« (۱۹۸) لیس علیکم جناح ان تبتغوا فضلاً من ربکم فاذا افضتم ...

« (۲۲۹) ... فان خفتم الایقیما حدودالله فلا جناح علیهما ...

« (۲۳۰) ... فان طلقها فلاجناح علیهما ان یتراجعا ...

« (۲۳۳) ... فان ارادا فصالاً عن تراض منهما و تشاور فلاجناح علیهما ...

« « ... و ان اردتم ان تسترضعوا اولادکم فلاجناح علیکم.

« (۲۳۴) ... فاذا بلغن اجلهن فلا جناح علیکم ...

« (۲۳۵) ... ولا جناح علیکم فیما عرضتم به من خطبه النساء ...

« (۲۳۶) ... لاجناح علیکم ان طلقتم النساء مالم تمسوهن ...

« (۲۴۰) ... فان خرجن فلا جناح علیکم فیما فعلن فی انفسهن

« (۲۸۲) ... فلیس علیکم جناح الا تکتبوها

جمله فوق جمعاً ۱۱ بار در سوره بقره به‌کار رفته است (در کل قرآن ۲۵ مرتبه) که ۹ مورد آن در آیات مربوط به‌همین بخش قرار دارد (به‌جز آیات ۱۵۸ و ۲۸۲). در موارد یازده گانه فوق هفت بار «فلا جناح علیکم»، سه بار «فلاجناح علیهما» و یک بار «فلا جناح علیه» به‌کار رفته است. ذکر این نکته نیز مفید است که دو مورد نخست مربوط به‌مناسک حج، هشت مورد مربوط به‌زنان (اختلافات ـ طلاق، از شیر گرفتن و به‌دایه سپردن، ازدواج مجدد ـ خواستگاری، استقلال در ازدواج) و مورد آخر مربوط به‌عدم ضرورت مکتوب کردن

معاملات نقدی است. (درضمن گفته می‌شود کلمه «جناح» معرب گناه فارسی می باشد)

۴ـ کُتب علیکم

آیه (۱۷۸) یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم القصاص فی القتلی ...

« (۱۸۰) کتب علیکم اذا حضراحدکم الموت ان ترک خیرا الوصیة ...

« (۱۸۳) یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم.

« (۲۱۶) کتب علیکم القتال و هو کره لکم.

« (۲۴۶) ... قال هل عسیتم ان کتب علیکم القتال... فلمّا کتب علیهم القتال.

جمله «کتب علیکم» که وضع قانون و قطعی شدن حکم را معنا می دهد، در آیات فوق ۲ بار در مورد روزه، ۳ بار قتال، یکبار وصیت و یکبار هم درباره قصاص به کار رفته است.



۱۲ـ دفاع از مجتمع ایمانی (آیات ۲۴۳ ← ۲۵۴)

در این بخش خطاب به مسلمانانی که؛ هدایت قرآن را پذیرفته، هدف حیات و آفرینش خود را شناخته، از انحرافات بنی اسرائیل عبرت گرفته، ابراهیم را الگو و اسوه نمونه قرار داده، قبله و حج را به عنوان جهت گیری و آهنگ به سوی توحید شناخته، آماده قبول مصیبت و شهادت در راه رسالت انسانی شده، کتمان کنندگان چنین رسالتی را شناخته، به آیات تکوینی در طبیعت پیرامون خود به عنوان علامات هدایت کننده راه آشنا شده، انحرافات از توحید و آفات آنرا شناخته، دروس دهگانه تقوی را فرا گرفته‌اند... آموزش دیگری می دهد، آموزش این حقیقت که «گل سرخ توحید را تیغ نگهبان است»[1] این تیغ برای تجاوز به گیاهان مجاور و آزار موجودات دیگر نیست، بلکه صرفاً برای حمایت از گل و جلوگیری از پرپرشدن بی جهت و بی موقع آن است. در عالم انسانی نیز چنین است، اذن خدا برای قتال موقعی صادر می شود که انسان مظلوم واقع شده و در خطر کشته شدن قرار گیرد: (اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا ...).

آیات این بخش که مبتنی بر عملکرد تاریخی قوم بنی اسرائیل می باشد، دو نوع خطر را که ممکن است به جنگ و قتال بکشد برای یک جامعه ایمانی برمی شمرد:

الف ـ خطر خارجی (از ناحیه بیگانگان) آیات ۲۴۳ تا ۲۵۲

---

۱. این تعبیر را که انطباق عالم انسانی را با عالم گیاهی در دفاع از خود نشان می دهد، از نوشته‌های یکی از برادران مسلمان اقتباس کرده‌ام.

ب ـ خطر داخلی (با اختلافات درون گروهی) آیه ۲۵۳

مثال خطر خارجی را از بیگانگانی که بر قوم بنی‌اسرائیل، پس از حضرت موسی (ع)، به‌دلیل ترس و زبونی آنها چیره شدند، می‌آورد ومثال خطر داخلی را از اختلافات شدید درونی میان پیروان حضرت عیسی و تفرقه و تشتتی که منجر به‌قتال گردید. پس از ذکر هریک از تجربه‌های فوق نتیجه‌گیری عبرت‌آموزی برای مسلمانان می‌نماید.

تجربه نخست، بنی‌اسرائیل را در دوران پس از حضرت موسی (ع) نشان می‌دهد که چگونه علیرغم جمعیت کثیرشان (وهم الوف) به‌دلیل جان دوستی و جبن و بی جرأتی مقهور دشمنان گردیده، ازشهر و دیار خویش اخراج گشتند و فرزندانشان را به‌اسلحه و اسارت دشمن سپردند. آثار و نتایج چنین زبونی و ذلتی، این قوم را به‌تدریج بیدار کرده و متوجه غفلت و قصورشان ساخت تا جائی که پس از تنبه و هشیاری به‌سراغ پیامبرشان (ظاهراً یوشع) رفتند و از او تقاضای تعیین سرداری برای فرماندهی در جنگ علیه دشمن کردند. امّا علیرغم چنین آمادگی و استقبالی، پس از آنکه پیامبرشان طالوت را به‌فرماندهی آنها برگزید، به‌دلیل آثار و رسوبات فرهنگ جاهلیت بنای مخالفت و نافرمانی با او را گذاشتند و از انضباط و اطاعت سرپیچی کردند. با این حال همینکه جمع قلیلی از آنها صبر و تقوی را پیشه ساخته و تا آخرین مرحله مطیع فرماندهی خود باقی ماندند، توانستند بر «جالوت» و لشکریان جبار او پیروز شوند.

نتیجه‌ای که از این تجربه گفته می‌شود این‌است که اولاً اگر ملتی اراده داشته باشد و بخواهد از موجودیت و حیات خود دفاع کند، هرچند افراد مصمم و متقی آنها در اقلیت هم باشند، می‌تواند بر دشمنان قوی‌تر از خود پیروز شود. ثانیاً پیدایش رهبران مؤمن و مجاهدی «همچون داود (ع)» تنها در میدان عمل و در برخورد رویاروی حق و باطل امکان‌پذیر می‌باشد.

در شرح این تجربه تاریخی، ابتدا بدون آنکه به‌ذکر جزئیات بپردازد و نام و نشانی بدهد، کلیات این ماجری را به‌اطلاع پیامبر اسلام (ص) (و مسلمانان پیرو آن‌حضرت) می‌رساند ونتیجه و راه‌حلی برای پیش گیری از چنین خطری ارائه می‌دهد، آنگاه از آیه ۲۴۳ (الم تر الی الملاء بنی‌اسرائیل ...) جریان را به‌تفصیل بیان می‌نماید.

اولین آیه این بخش با اجمال و ابهام کسانی‌را به‌پیامبر می‌شناساند که علیرغم جمعیت کثیرشان از ترس دشمن از شهر گریختند و به‌دلیل چنین ذلت و خفتی به‌انقراض و مرگ ملی دچار گشتند امّا از آنجائی که خداوند بر مردم تفضل دارد، این قوم محکوم و مغلوب را پس از شکست، در کوره ابتلاء و عبرت بیدار و زنده ساخت و برای نجات خویش

به‌نهضت واداشت.

الم تر الی الذین خرجوا من دیارهم و هم الوف حذرالموت فقال لهم الله موتوا ثم احیاهم ان الله لذوفضل علی الناس و لکن الناس لایشکرون.

آنگاه پس از ذکر این مقدمه، دو نتیجه می گیرد که با رعایت آن مسلمانان می توانند از خطر دشمن خارجی مصون مانند:

۱ـ آمادگی برای دفاع از مجتمع ایمانی و قتال با دشمن (و قاتلوا فی سبیل الله واعلموا ان الله سمیع علیم).

۲ـ مایه گزاری مادی و تقویت بنیه اقتصادی نظام برای تأمین مایحتاج و پشتوانه‌های جهادی[۱].

من ذاالذی یقرض الله قرضاً حسناً فیضاعفه له اضعافاً کثیرة ...

ب ـ خطر داخلی

پس از شرح داستان طالوت و جالوت و مجاهدت‌های داود (ع)، در آیه (۲۵۳) اشاره‌ای به‌فضیلت‌های برخی از پیامبران نسبت به‌بعض دیگر و ترفیع درجه بعضی از آنها می‌نماید و به‌طور اخص از حضرت موسی (ع) (منهم من کلم الله) و حضرت عیسی (ع) نام می‌برد و به‌دنبال آن (در همین آیه) از قتال پیروان حضرت عیسی (ع) با یکدیگر پس از آن حضرت یاد می‌کند. و نشان می‌دهد علیرغم بیناتی که به‌حضرتش داده شده بود و تأییدی که از روح القدس گرفته بود، پیروانش به‌تفرقه و تشتت و کشتار یکدیگر پرداختند. پس نه فضیلت یک پیامبر همچون موسی (ع) مانع از هجوم دشمنان به‌امتش می‌شود، ونه‌ترفیع درجه و تأیید روح‌القدسی پیامبری همچون عیسی (ع) از اختلاف و قتال پیروانش جلوگیری می‌نماید. جواب اینکه پس چه راه دفاعی وجود دارد را در مورد نخست گفتیم، که همان آمادگی امّت برای جهاد و قتال دفاعی و تدارک بنیه مالی آن می‌باشد. در مورد اختلافات درونی نیز اتفاقاً همان راه‌حل را ارائه می‌دهد. امّا چون اختلاف درونی است آمادگی برای قتال موردی ندارد، ولی انفاق که همان تزکیه نفس از طریق رسیدگی به‌مردم و دستگیری و کمک به‌نیازمندان می‌باشد، مهر و محبت و صمیمیت و صفائی ایجاد می‌کند که آثار اختلاف و تفرقه را می‌شوید و از درگیری و جنگ داخلی جلوگیری می‌نماید.

یا ایها الذین آمنوا انفقوا ممّا رزقناکم من قبل ان یأتی یوم لابیع فیه و لاخلة و لا شفاعة

---

۱. جالب اینکه در این سوره همواره آیات جهاد با آیات مربوط به‌انفاق به‌دنبال هم آمده‌اند و نقش و زمینه انفاق را نشان می‌دهند.

والکافرون هم الظالمون.

۱۳ـ شناخت توحیدی[تبیین راه رشد از گمراهه (غّی)] آیات ۲۵۵←۲۵۷

محور اصلی بخش گذشته «ضرورت دفاع» از حریم مجتمع ایمانی و حفظ و حراست آن در برابر خطرات خارجی و داخلی بود، از آنجائی که «بودن»، و باقیماندن به‌خودی خود نمی‌تواند هدف و ارزش باشد، این سئوال مطرح می‌شود که دفاع از جامعه برای انجام چه منظور و مقصودی است و چه غایتی از این دفاع موردنظر می‌باشد؟ درست است که حفظ نفس و حراست از آن در برابر عوامل مخل حیات ذاتی است، امّا بالاخره هر موجودی برای کاری ساخته شده که زنده‌ماندن به‌خاطر رشد یافتن در مسیر انجام آن کار است.

در آیات این بخش نیز به‌دنبال طرح مسئله «دفاع» از موجودیت خود، مسئله هدفیابی و راهی که به‌سوی آن هدف می‌رسد مطرح می‌شود. مهمترین هدف برای یک مؤمن شناخت خدا بدون پیرایه‌های شرک‌آمیز، یعنی توحید، و پیدا کردن راهی به‌سوی او است که موجب رشد و رستگاری شده، سوق دهنده نفس از تاریکی‌های گوناگون به‌سوی نور الهی گردد. چه فرازی بالاتر از «آیة الکرسی» که در تبیین توحید و تشریح رشد و رهائی انسان، ممتاز در قرآن و معروف و مشهور درمیان مسلمانان می‌باشد.

به‌این ترتیب ارتباط این فصل با فصل قبل (و مطالب پیش از آن) روشن می‌گردد و نشان می‌دهد که جامعه ایمانی به‌کدام سو باید رهسپار باشد و چه هدف و رسالتی را بردوش دارد.

این بخش با آیه «الله لااله الا هوالحی القیوم ...» آغاز می‌شود و توحید را در سایه دو نام نیکوی حیّ و قیوم تبیین می‌نماید. یکی حیات و سرچشمه جاوید آن و دیگری برپا دارندگی مستمر و ادامه حیات در جلوه‌های مختلف.... همه موجودات، حتی کهکشان‌ها و ستاره‌های فروزانی که میلیاردها سال عمر می‌کنند میرا و موقت هستند، نه تنها حیاتشان قائم به‌ذات نیست، که حرکتشان نیز از حول و قوه الهی است، خداوند «قیوم» است که آنها را به‌برپائی و قیام و حرکت در مداری معین واداشته است. جهان هدفدار است و حیات و حرکت آن به‌سوئی است که پروردگار عالمیان مقدر فرموده است، هدف انسان چیست و حیات و حرکت او در چه زمینه‌ای است و چگونه می‌توان تجلی اسماء: «حی و قیوم» را در این احسن الخالقین مشاهده نمود؟ ...

اتفاقاً سوره آل عمران (که پس از سوره بقره قرار دارد و از زاویه دیگری همان حقایق را بیان می‌کند)، با عبارتی آغاز می‌شود که آیات این بخش آغاز گردید (الم ـ الله لااله الا

هوالحی القیوم ...) و به‌دنبال آن زمینه حیات معنوی و برپائی نفسانی انسان را در سایه صفات «حی و قیوم» در پیروی از آنچه خداوند برای هدایت او نازل کرده است سراغ می‌دهد:

الله لااله الا هوالحی القیّوم نزّل علیک الکتاب بالحق مصدقاً لما بین یدیه و انزل التوراة و الانجیل من قبل هدیً للناس و انزل الفرقان ...

اگر به‌این نکته توجه داشته باشیم که اسماء «حی و قیوم» تنها در همین دو سوره، و همین دو آیه در کل قرآن تکرار شده است، ناچاریم از ارتباط میان آن‌دو به‌رمز حیات و قیام انسان پی ببریم. همانطور که گفته شد، این حیات و حرکت معنوی تنها در سایه «ما انزل الله» میسر می باشد.

اینک به «آیة‌الکرسی» باز می گردیم و نشانه‌ها و آثار حی و قیوم بودن خدا را آنطور که شرح و بسط می‌دهد مدنظر قرار می‌دهیم.

خداوند چگونه «حّی» است؟ ... آنچنان زنده‌ای که نه چرتش می گیرد و نه به‌خواب می‌رود (لاتأخذه سنه ولا نوم)

خداوند چگونه قیّوم است؟ ... آنچنان قیومی که:

اولاً ـ آنچه در آسمان‌ها و زمین است منحصراً از آن او است (**مالکیت**):

له ما فی‌السموات و ما فی‌الارض.

ثانیاً ـ بدون اذن (قانونمندی مجاز) او هیچ شفاعتی وجود ندارد (**حاکمیت**):

من ذاالذی یشفع عنده الا باذنه.

ثالثاً ـ علم به‌حال و گذشته دارد و بندگان احاطه‌ای به‌کوچکترین بخشی از علم او، مگر به‌مقداری که مشیتش اقتضا کرده باشد ندارند (**علم**):

یعلم ما بین ایدیهم و ما خلفهم ولا یحیطون بشی من علمه الا بماشاء.

رابعا ـ کرسی آسمان‌ها و زمین او بس وسیع است، با این حال حفظ و نگهداری آنها او را خسته نمی کند (**علو و عظمت**):

وسع کرسیه السموات والارض ولا یؤده حفظهما و هوالعلی العظیم)



ازچهار اصل فوق (مالکیت، حاکمیت، علم، علو و عظمت) که چهار پایه کرسی را تشکیل می دهد و ظرف شناخت توحید به‌شمار می‌رود، نتیجه‌ای حاصل می‌شود که تدبر در آن راه رشد را از گمراهی (غی) مشخص و جدا می سازد (قد تبیّن الرشد من الغی).

اینک که راه رشد انسان با نورافکن هدایت الهی[1] از راه‌های ضلالت، که به‌انحطاط و سقوط می کشانند، متمایز شده است، چه نیازی است به‌اجبار و اکراه انسان‌ها و توسل به‌زر و زور و تزویر برای دعوت آنها به‌سوی پروردگارشان؟ ... و چنین است که از «آیة الکرسی» درسی که می توان گرفت پیامی است در جهت آزادی و اختیار انسان. در این مکتب اجبار و اکراهی وجود ندارد و انسان‌ها در میان دو جاذبه دنیا و آخرت، و برای نجات خویش از خطرات روزگار، مختاراند بنده ارباب قدرت و طاغوت‌های زمان گشته، به‌ولایت آنها سرسپرند، یا مشروعیت طاغوت را انکار کرده به‌سایه قدرت و عزت رب خویش پناهنده شوند و به‌ریسمان نجات‌بخش او چنگ زنند:

فمن یکفر بالطاغوت و یومن بالله فقد استمسک بالعروة الوثقی لا انفصام لها والله سمیع علیم.

در انتخاب این دو «ولایت» (دوستی و سرپرستی)، کسانی که سرپرستی رب خویش را برگزیده باشند، همو که دوستدار و اداره کننده مؤمنین است، آنها را از تاریکی‌ها به‌سوی نور هدایت می کند (الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور)

امّا کسانی که ولایت خدائی را نادیده گرفته و عملاً منکر می‌شوند (معنای کفر)، از آنجائی که در هر حال انسان تکیه گاهی در زندگی می‌خواهد، ناگزیر به‌سایه ارباب قدرت و ثروت و دیانت شرک (همان مثلث فرعون و قارون و هامان یا زر و زور و تزویر) پناهنده می شوند، اربابی که با طغیان از حدود الهی در استیلا و استبداد بر بندگان و استثمار و استحمار آنان مصداق «طاغوت» نامیده می‌شوند. این روندی است که به سرسپردگی و تعبد و تسلیم مطلق منتهی گشته و انسان‌را از نور هدایت الهی و فطرت خداجوی به‌تاریکی های تن دادن به‌ذلت بی‌شخصیتی و دنیاپرستی و انواع انحرافات کفر و شرک و نفاق مبتلا خواهد نمود.

والذین کفروا اولیائهم الطاغوت یخرجونهم من النور الی الظلمات اولئک اصحاب النار هم فیها خالدون.



---

۱. تبیین از ریشه «بین» به‌معنای وضوح و روشنی می‌باشد.

۱۴ـ آزمایش عملی برای تبیین توحید (آیات ۲۵۸ تا ۲۶۰) تجربه ابراهیم در شناخت

آیة الکرسی که جلوه گاه آثار حیّ و قیوم در آسمان‌ها و زمین می باشد، از بُعد نظری توحید را تبیین می نماید. امّا همه انسان‌ها با منطق و برهانِ ذهنی تسلیم حقیقت نمی شوند و ترجیح می دهند خودشان، آنچنان که در قرون معاصر نیز معمول شده، به‌روش آزمایش و مشاهده آنرا تجربه نمایند. چنین انتظاری نه تنها مورد مذمت قرآن واقع نشده است، که آنرا در این سری آیات برای فهماندن نقش «ربوبیت» در جهان هستی به کار برده و تلویحاً توصیه کرده است. با این مقدمه می توان گفت که آیات این بخش از بُعد عملی توحید را در زمینه اسماء نیکوی حیّ و قیوم آموزش می دهد.

این بخش کلاً از سه آیه تشکیل شده که هرکدام از زاویه‌ای به‌خصوص و با مثالی مستقل، حیات و حرکت (جلوه‌های حی و قیوم) را به‌نمایش می گذارد. از یک طرف شک و تردید و ناباوری اغلب مردم در مسئله «حیات مجدد» و «برپائی» مردگان (در قیامتی که خداوند قیوم برپا می دارد) و عناد و احتجاج کافرانی همچون «نمرود» را برای انکار نقش «ربوبیت»[1] نشان می دهد، از طرف دیگر انسان نمونه و اسوه نادری را که به‌مدد منطق عقلی و تجربه عملی به‌شناخت جلوه‌های حی و قیوم و آثار ربوبیت در آسمان‌ها و زمین، یعنی توحید، توفیق یافت معرفی می نماید. آیه اوّل و سوّم به‌ابراهیم (ع) تعلق دارد و آیه دوّم به‌انسان ناشناسی به‌عنوان نمونه‌ای از انسان‌های عادی روزگار.

سه آیه موردنظر سه مثال عملی می باشد که هرسه در زمینه شناخت «مرگ و حیات» (در ارتباط با حیّ) و حرکت و پویائی و قیام زندگان (در ارتباط با قیوم) زده شده است، بطوریکه کلمات موت و حیات ۹ بار (و با احتساب کلمه بعثه ۱۰ بار) در این سه‌آیه تکرار شده[2] و در هر سه به‌گونه‌ای حرکت و پویائی که نشانه ادامه حیات می باشد نشان داده شده است[3]. اینک مستقلاً به هریک از مثال‌های سه گانه می پردازیم:

---

۱. فرعون‌ها و نمرودها و اصولاً مشرکینِ گذشته «الله» را انکار نمی کردند، بلکه نقش او را در عالم انسان‌ها و نتیجه این نقش را که مسئولیت، هدایت و نبوت و آخرت می باشد انکار می کردند، یعنی «ربوبیت» او را نفی کرده و خود را ارباب و صاحب اختیار مردم می دانستند.

۲. آیه (۲۵۸) ربی الذی یحیی و یمیت قال انا احی و امیت ـ آیه (۲۵۹) قال انی یحیی هذه الله بعد موتها فاماته الله. مائة عام ثم بعثه ... آیه (۲۶۰) رب ارنی کیف تحیی الموتی

۳. در آیه اوّل به‌حرکت خورشید از مشرق به‌مغرب به‌عنوان نظم در نمونه‌ای از اجرام آسمانی اشاره می کند، در آیه دوم از عالم انسان‌ها و حیوانات نشانه میآورد که چگونه با طعام و شراب حرکت حیاتی شان استمرار می یابد و در آیه سوّم از عالم پرندگان مثال می زند و جاذبه‌ای را که بر تک تک عناصر زنده حاکم است نشان می دهد.

الف ـ برهان ابراهیم(ع) برای «اثبات» ربوبیت «الله» با ارائه آثار حیّ و قیّوم

در این آیه انسان متفکری را که به‌شناخت جلوه‌های ربوبیت توفیق یافته است، و در برابر کسی که به‌اتکاء پادشاهی و با غرورِ قدرت، چنین نقشی را انکار کرده خود را ارباب و سرور و صاحب اختیار می‌دانست معرفی می‌نماید. این انسان عاقل و اندیشمند کسی جز ابراهیم(ع) نیست و آنکه با ابراهیم بر سر «ربوبیت» احتجاج و جدال می‌کرد، گرچه قرآن شایسته نام بردنش ندانسته و فقط مَلک بودنش را تصریح کرده، بر حسب روایات «نمرود» است.

ابراهیم در اقامه دلیل برای اثبات انحصار ربوبیت برای «الله» و دعوت نمرود به‌توحید، ابتدا به «حی» بودن خداوند متوسل می‌شود و از استمرار مرگ و حیات در عالم هستی (از جمله مرگ زمستانی طبیعت و حیات مجدد بهاری آن) که نشانه‌ای از استمرار نظارت، سرپرستی، مدیریت و رشد و تربیت (مفهوم کلی ربوبیت) می‌باشد نشانه می‌آورد و مرگ و حیات را نشئت گرفته از سرچشمه «حی» می‌شمرد. در پاسخ به‌این برهان، نمرود که به‌اتکای سلطنت و قدرت خویش، مرگ و حیات بندگان را وابسته به‌اراده و تصمیم خود می‌دانست، با مغلطه و مدعای گرفتن جان رعایا یا عفو محکومان به‌مرگ، حقیقت را نادیده گرفته کفر می‌ورزد. این بار ابراهیم به «قیوم» بودن پروردگار متوسل می‌شود و دلیلی از «حرکتِ» خورشید از مشرق به‌مغرب اقامه می‌نماید و تغییر چنین گردشی را از مدعی می‌طلبد. با این منطق محکم، نمرود محکوم و مبهوت می‌گردد.

ب ـ انکار بعث و قیامت به‌دلیل نشناختن عنصر زمان و عامل برپائی و قیام زندگان

در دومین مثال که خداوند خواسته است نشانه‌ای برای هدایت مردم باشد (و لنجعلک آیة للناس)، و از آن به‌قدیر بودن خداوند (قدرت در اندازه قرار دادن برای هر چیز) پی ببرند (و اعلم ان الله علی کل شیٔ قدیر)، رهگذری را تصویر می‌نماید که در عبور از خرابه‌های شهری ویران، این سئوال به‌ذهنش خطور می‌کند که با گذشت سالیانی دراز از مرگ مردم این شهر، چگونه خداوند آنها را زنده می‌کند؟ ... این سئوالی است که برای هر انسانی که از آثار باستانی قرن‌های گذشته دیدن می‌کند ممکن است پیش بیاید و قرآن به‌عنوان نمونه و مثال از فرد ناشناسی این ابهام و استفهام را نقل می‌نماید. آنگاه در پاسخ به «هنگام احیاء» (انّی یحیی)، توجه را به‌عنصر «زمان» و تأثیری که گذشت آن روی مواد و عناصر آلی می‌گذارد جلب می‌نماید و تجربه‌ای عملی برای اندیشه‌های عبرت‌آموز به‌نمایش می‌گذارد. برای این کار خداوند او را می‌میراند و بدون آنکه در کالبدش تغییر و تحولی

ایجاد شود تا صد سال نگه می‌دارد، آنگاه از خواب مرگ بیدارش می‌کند و در برابر این سئوالش قرار می‌دهد که چقدر خوابیده بودی (کم لبثت)؟ او که گذشت زمان را در خواب طولانی خویش احساس نکرده بود، می‌پندارد که یک‌روز یا ساعاتی از روز را در خواب بوده است! درحالیکه صد سال از زمان بیداری او گذشته بود. آنگاه توجه او را به توشه خوردنی و آشامیدنی که به‌همراه داشته جلب می‌کند که در این مدت فاسد و دگرگون نشده و همچنان تازه و مأکول باقی مانده بـود، و در هشداری دیگر او را متوجه استرش می‌نماید (که گویا از گذشت زمان تأثیر پذیرفته و استخوان‌های پراکنده‌ای از آن باقی مانده بود) و بالاخره در نگاه سوّم او را به «کیفیت» گردآوردن استخوان‌های پراکنده و پیوند دادن و گوشت رویاندن بر آنها جلب می‌کند تا رمز حیات و برانگیختن مردگان بر او آشکار شود (و انظر الی العظام کیف ننشزها ثم نکسوها لحماً).

با مشاهده چنین تجربه‌ای، وقتی مسئله بر سئوال کننده تبیین گردید، اعتراف کرد که دانستم خداوند نسبت به‌هر چیز قدیر (نیرومند در اندازه گذاری و تعیین مقدار) است.

فلمّا تبیین له قال اعلم ان الله علی کل شیء قدیر.

از مثالی که زده شد اجمالاً نتایج ذیل حاصل می‌گردد:

مردمی که بعثت و برانگیخته شدن مردگان در روز قیامت را باورنکردنی می‌شمرند، دو مشکل اساسی دارند، یکی اینکه عامل «زمان» را حاکم بر عالم دانسته، همچنانکه خود و وابسته‌های به‌خود را محکوم و زوال پذیر زمان می‌بینند، با قیاس به‌نفس، خداوند را هم تأثیرپذیر از این عامل تصور می‌نمایند، درحالیکه زمان معیاری است از حرکت، و خداوند خالقِ حیات و حرکت، خالق زمان، نیز هست و پدید آورنده محکوم و تأثیرپذیر از پدیده نمی‌باشد[1]، تجربه بیدارشدن از خواب صدساله و تحول نیافتن از گذشت زمان دست قدرتی را نشان می‌دهد که روال عادی سلسله علت و معلولی را در موردی خاص برای نشان دادن حقیقتی برتر استثناءاً به‌هم زده است.

اشکال دوّم برای قبول قیامت و احیاء مردگان، استقلالی است که انسان برای تغییرات و تحولات عالم قائل است و عامل گرداننده آنرا نمی‌بیند. به‌قول مولوی در آن مثال معروفش از

---

۱. وقتی تئوری نسبیت اینشتین و روابط ماده و انرژی مطرح گردید، تازه برای انسان قرن بیستم معلوم شد که زمان نسبی است و مقدار آن با معیار سرعت نور سنجیده می‌شود، بطوری که اگر به‌فرض محال (با معیارهای فعلی) کسی بتواند با موشکی با سرعت نور پرواز نماید، زمان بر او صفر می‌شود و پس از بازگشت از سفری صدساله همچنان جوان و سالم در سن قبلی خود باقیمانده است، همچنین در سرعت‌های نزدیک نور زمان متناسباً کند می‌شود.

بیرقی که به‌نیروی باد به‌اهتزاز درمی‌آید و بیننده حرکت را اشتباهاً به‌خود بیرق نسبت می‌دهد، همه ما خود و عوامل طبیعت را گرداننده و مؤثر در عالم می‌شناسیم.

ما همه شیریم شیران عَلَم　　حمله‌مان از باد باشد دم به‌دم
حمله‌مان از باد و ناپیدا است باد　　جان فدای آنچه ناپیداست باد

درمثالی که زده‌شد، خوردنی و آشامیدنی مرد، همچون خودش، مصون از آثار گذشت زمان و تغییر و تحول بوده‌اند! درحالیکه گویا استر او درکنارش مشمول قوانین عادی گردیده جز استخوان‌ها، بقیه اعضاء حیوان پوسیده بود. این دو حالت در کنار یکدیگر، به‌خصوص پیوند استخوان‌ها و برآمدن گوشت‌های استر در زمانی کم، نشان می‌دهد دست دیگری است که فراتر از قوانین طبیعی عمل می‌کند وآن قوانین را نیز همو قرار داده است. و این همان دست قدرت پروردگار «قیوم» است که حرکت و برپائی هر موجودی از آثار او است.

ج ـ کیفیت احیاء مردگان (اشکال فاصله مکانی)

در مثال قبل مسئله «فاصله زمانی» از هنگام مرگ تا رستاخیز و به‌عبارتی دیگر ناشناخته بودن عنصر «زمان» را به‌عنوان مشکلی برای باورکردن احیاء مردگان در روز قیامت مطرح می‌کرد و خواب صدساله هم در پاسخ به‌این اشکال بود، در سومین مثال مسئله «فاصله مکانی» را مطرح می‌نماید تا نشان دهد چگونه زمان و مکان اموری اعتباری و نسبی هستند و خداوند خالق و مسلط به‌آنها است. توضیح اینکه وقتی انسانی از دنیا می‌رود، اولاً اعضاء و جوارح او به‌تدریج پوسیده و با آثار خاک شده مردگان قبل مخلوط می‌گردد. ثانیاً همین آثار پوسیده تحت تأثیر عوامل مختلف طبیعی (آب و باد و حشرات زیرزمینی و...) انتقال مکانی پیدا می‌کنند، بطوریکه سلول‌های بدن یک انسان ممکن است قرن‌ها پس از مرگ او، هزاران کیلومتر با یکدیگر فاصله پیدا کنند، صرف‌نظر از اینکه برخی در دریا غرق می‌شوند و امواج دریا اجساد آنها را کاملاً پراکنده می‌سازد و برخی سوزانده می‌شوند و طوفان خاکستر آنها را به‌همه سو پراکنده می‌نماید.

به‌نظر می‌رسد این مسئله برای حضرت ابراهیم(ع) نیز، با همه مقام ایمانی‌اش مطرح بوده است که از پروردگارش «کیفیت» احیاء مردگان را سئوال می‌کند (رب ارنی کیف تحیی الموتی)، البته آن‌حضرت به‌موضوع احیاء مردگان در روز رستاخیز «ایمان» داشته است، امّا می‌خواسته این ایمان اجمالی و عقلی‌اش با «مشاهده و تجربه» به‌ایمان تفصیلی و اطمینان قلبی تبدیل گردد. به‌همین دلیل هم «رؤیت» این پدیده را طلب می‌کند (اَرِنی) و در جواب

پروردگارش که می‌پرسد مگر ایمان نیاورده‌ای؟ پاسخ می‌دهد که، چرا و لیکن می‌خواهم اطمینان قلبی پیدا کنم (قال اولم تؤمن قال بلی و لکن لتطمئن قلبی).

در مثال قبلی سئوال کنندهِ ناشناس اشکالش در مسئله «زمان» بود و به‌همین دلیل هم می‌پرسد «انّی یحیی الله هذه بعد موتها» (چه وقت خداوند این شهر را پس از مرگش زنده می‌کند)، امّا در این مورد اشکال در مسئله چگونگی (کیفیت) است و به‌همین دلیل هم حضرت ابراهیم می‌پرسد: «رب ارنی کیف تحیی الموتی»[۱].

و خداوند نیز که به‌تربیت بندگان بیش از تعبد خشک و بی‌احساس آنها اهمیت می‌دهد، درخواست ابراهیم (ع) را با تجربه‌ای که به‌او نشان داد اجابت نمود؛ چهار پرنده برگیر و آنهارا با یکدیگر درهم آمیز و سپس اجزاء آنها را بر چهار کوه دور از هم قرار د.، سپس آنها را فراخوان، خواهی دید که شتابان به‌سویت گرد می‌آیند.

به‌نظر می‌رسد مخلوط کردن اجزاء پرندگان اشاره‌ای به‌مخلوط شدن اجزاء و سلول‌های پراکنده مردگان در خاک، قراردادن آنها بر سر کوه‌های دور از هم، اشاره به‌پراکنده شدن اعضاء پوسیده مردگان در دورترین نقاط عالم باشد (والله اعلم). فراخواندن پرندگان نیز شبیه همان «نفحه صوری» است که در روز قیامت مردگان را فرا می‌خواند و همه را در محشر به‌سرعت گرد می‌آورد.



۱۵- روابط مالی (اقتصاد در اجتماع اسلامی) آیات ۲۶۱ ← ۲۸۴

پس از آیات مربوط به‌توحید در ابعاد نظری (آیةالکرسی) و عملی آن (مثال‌های سه گانه) و نشان دادن سرچشمه‌های حیات و حرکت که از قله بلند اسماء «حیّ و قیوم» نشئت می‌گیرد، در این بخش حیات و حرکت اقتصادی یک جامعه اسلامی را موردنظر قرار می‌دهد، چنین ترتیبی برخلاف اولویتی است که معمولاً به‌اقتصاد، به‌عنوان زیربنای تحولات اجتماعی داده می‌شود، در اینجا اقتصاد به‌عنوان روبنای یک جامعه و نتیجه و محصول معتقدات آن مطرح می‌گردد و جهان‌بینی مقدم بر آن قرار می‌گیرد. دلیل آن هم روشن است، مناسبات اقتصادی مردم مستقیماً به اخلاقیات و آرمان‌های آنها بستگی پیدا می‌کند. اگر مردمی با آموزش‌های توحیدی فقط خدا را «حیّ و قیوم» شناختند، نه زیر بار

---

۱. تفاوت ظریف دیگری نیز دارد. سئوال کننده ناشناس گوئی باپروردگارخویش بیگانه است و نقش ربوبیت او را نمی‌داند. می‌پرسد: چه‌وقت خدا آنرا زنده می‌کند؟ درحالیکه حضرت ابراهیم اولاً روی نام «رب» تکیه می‌کند، ثانیاً می‌گوید «پروردگار من» (ربِ)

طاغوت‌ها و جباران روزگار رفته آنها را جاوید و گرداننده واقعی امور می‌دانند، و نه زندگی دنیا را دائمی گرفته خود را قائم به‌ذات می‌بینند که یکسره به‌جمع مال و دنیاپرستی بپردازند. به‌این ترتیب به‌نظر می‌رسد این آیات در مناسب‌ترین جایگاه خود قرار گرفته و نقش اقتصاد سالم را بر پایه جهان‌بینی توحیدی نشان می‌دهد. آیات این بخش را که تماماً جنبه اقتصادی دارند می‌توان به‌سه گروه تقسیم کرد:

الف ـ انفاق (اموال و دارائی‌ها وسیله جلب محبت و احسان به همنوعان) آیات ۲۶۱ تا ۲۷۴ (۱۴ آیه)

ب ـ ربا (اموال و دارائی‌ها وسیله برتری جوئی و استثمار همنوعان) آیات ۲۷۵ تا ۲۸۱ (۷ آیه)

ج ـ تعهدات مالی و ضوابط قانونی آن آیات ۲۸۲ تا ۲۸۴ (۳ آیه)

ذیلاً هر گروه را مستقلاً مورد بررسی قرار می‌دهیم:

الف ـ انفاق

از مشتقات انفاق که ۷۴ مرتبه در قرآن به‌کار رفته است، ۲۰ مورد آن در سوره بقره قرار دارد (۲۷٪) و از این ۲۰ مورد ۱۴ مورد آن در همین ۱۴ آیه (۲۶۱ تا ۲۷۴) به‌کار رفته است، به‌این ترتیب می‌توان گفت اولاً سوره بقره جامع‌ترین سوره‌های قرآن در تبیین مسئله «انفاق» است، ثانیاً دقیق‌ترین و تفصیلی‌ترین جنبه‌های آنرا می‌توان در آیات انتهائی آن (۲۶۱ تا ۲۷۴) مطالعه کرد. در بخش‌های دیگر سوره بقره که موضوع «انفاق» مطرح شده است، انفاق به‌طور کلی و عمومی و در همه ابعاد آن مطـرح گردیـده بطوری‌که می‌توان مباحث مربوط به‌آنرا در چهار زمینه: چرائی، چگونگی، چه‌چیزی، چه‌کسانی بررسی کرد:

الف ۱ ـ چرائی، در اولین آیه این قسمت (۲۶۱) که جنبه مقدمه‌چینی دارد، در قالب مثالی از خوشه‌ای که هفت شاخه برویاند و در هر شاخه یکصد دانه بدهد، آثار رشد یابنده انفاق در راه خدا را که به اضعاف مضاعف می‌رسد نشان می‌دهد.

الف ۲ ـ چگونگی، این قسمت که مفصل‌ترین بخش آیات مربوط به‌انفاق را تشکیل می‌دهد، به چگونگی انفاق و تبیین شیوه خدا پسندانه آن از شکل ریاکارانه اشاره می‌کند. از جهت مثبت تأکید می‌نماید که انفاق باید در راه خدا، از روی ایمان به‌خدا و آخرت، بخاطر ابتغاء مرضات الله و تثبیت انفس باشد و ازجهت منفی، منت و آزار پس از انفاق و ریاکاری دراین عمل را، که مبطل انفاق می‌باشد مذمت می‌نماید:

الف ۳- چه چیز - اینک که فلسفه انفاق و چگونگی آن بیان گردید، مؤمنِ آماده شده برای ایثار می خواهد بداند از چه چیزهائی باید انفاق کند و در چه زمینه‌ای این فریضه را بجای آورد؟ آیات این قسمت توضیح می دهد که از طیبات آنچه به‌دست می‌آید (آنچه مطبوع طبع است) و از آنچه از زمین خارج میشود (محصولات کشاورزی و کانی و ...) باید انفاق کرد و از چیزهائی که خود انسان میل ندارد مصرف کند (از دورریختنی‌ها) نباید انفاق نمود، در آیه ۲۶۹ «حکمت» را که به‌معنای عملکرد صحیح و مطابق ایمان است مطرح می‌نماید تا بُعد مالی این فضیلت را نیز نشان داده باشد.

الف ۴- چه کسانی - وقتی هدف از انفاق، شیوه این فریضه و زمینه آن روشن گردید، فقط باقی می ماند بدانیم به چه «کسانی» باید انفاق نمائیم که آنرا هم معرفی می نماید: «به نیازمندانی که در راه خدا دچار تنگنا شده‌اند و نمی‌توانند تحرک و آمد و رفتی در زمین داشته باشند، کسانی که عزت نفس و عفت آنها مانع از درخواستشان از مردم می گردد و بی‌خبران آنها را بی‌نیاز می پندارند». •

ممکن است این سئوال پیش بیاید که چه دلیل دارد انسان از آنچه با تلاش و رنج خویش کسب کرده به‌رایگان به‌دیگری ببخشد؟ آیا این دستور خلاف عدالت و انصاف نیست؟ این سئوال مقدر را خداوند بلافاصله در همین آیات توضیح می دهد که:

هر انفاقی بکنید به‌نفع خودتان کرده‌اید.	و ما تنفقوا من خیر فلا نفسکم
« « پی‌جوئی روی خدا را کرده‌اید.	و ما تنفقون الا ابتغاء وجه الله
« « تماماً به‌خودتان برمی گردد و از حقتان کاسته نمی‌شود	و ما تنفقوا من خیرٍ یوف الیکم و انتم لاتظلمون.
« « خداوند کاملاً به‌آن آگاه است	و ما تنفقوا من خیر فان الله به علیم.

ب - ربا (اقتصاد بیمار)

افراد یک جامعه به‌دلیل توانائی‌ها و استعدادهای مختلف، همچنین شرایط ناهمگون اجتماعی، درآمدهائی نابرابر کسب می نمایند، هرچند عدالت اقتصادی و سیاسی در جامعه حاکم بوده و قانون یا وجدان عمومی هم مانع سوء استفاده و بهره کشی گردد، با این حال اختلافی طبیعی و معقول و مشروع (هرچند محدود) مابین آحاد یک جامعه به‌وجود خواهد آمد. حال اگر روابط و مناسبات افراد مبتنی بر بینش توحیدی بوده، خود را بنده خدائی واحد بدانند، احساس برادری می کنند و با

مهر و محبت و دستگیری از یکدیگر خلل و فرج‌های اقتصادی فیمابین را به‌نحوی پر کرده (مفهوم کلمه انفاق) متوسط درآمد سرانه را به‌حد متعادل و یکسانی خواهند رساند، امّا اگر مناسبات آنها براساس دنیاپرستی و برتری‌جوئی و رقابت باشد، و اصالت به‌جای ایمان و تقوی بر درآمد و دارائی قرارگیرد، در این صورت اغنیاء همان سرمایه و امکانات مالی را هم وسیله‌ای برای بهره‌کشی و استثمار بیشتر بندگان قرار خواهند داد و به «ربا» و «ربح» بیشتر رو خواهند آورد و به‌جای دلسوزی بر بیچارگان و ترحم بر آنها، شیره جانشان را هم خواهند گرفت.

در آیات این قسمت خداوند مؤمنین را به پروا داشتن از خود (تقوی) و رهاکردن بهره حاصل از ربا فرمان می‌دهد و امتناع نکردن از این کردار زشت را به‌مثابه اعلام جنگ با خدا و رسول می‌شمارد! گرچه متعرض اصل سرمایه نشده مشروعیت آنرا امضاء می‌کند. همچنین به‌رباخوارانیکه از تنگدستی و تعویق اقساط بدهکاران سوء استفاده کرده، بهره روی بهره می‌کشند، دستور می‌دهد اگر وام گیرنده نتوانست به‌موقع بدهی خود را پرداخت نماید مهلتی مناسب به‌او بدهید تا امکاناتش فراهم گردد، گرچه اگر صرف‌نظر کنید به‌نفع خودتان است.

در آخرین آیه این بخش با یادآوری روزی که بندگان به‌سوی خدا مراجعت می‌نمایند و هر نفسی بدون آنکه حقی از او کاسته شود دستاوردهای خود را پاداش می‌گیرد مؤمنین را متوجه خطیر بودن روابط مالی که با یکدیگر دارند می‌نماید.

ج ـ تعهدات مدت‌دار مالی (آیه ۲۸۲)

آخرین خطاب این سوره به‌مؤمنین که با عبارت «یا ایها الذین آمنوا» آغاز می‌گردد، طولانی‌ترین آیه قرآن را تشکیل می‌دهد. در این آیه که جنبه تعلیم و تربیتی دارد و با جمله «و اتقوا الله و یعلمکم الله و الله بکل شی علیم» ختم می‌شود و در متن آن تأکیداتی به آموزش الهی دارد(یکتب کما علمه الله)، اصول و قوانین مناسبات اقتصادی را در جامعه اسلامی ترسیم می‌نماید. محور اصلی این مبحث موضوع «دِین» (تعهد مالی) است و همینکه آنرا به‌صورت نکره به‌کار برده (دین) و قید مدت و سرآمد برای آن قائل شده است (الی اجل مسمّی)، نشان می‌دهد که منظور تنها وام و قرض‌الحسنه معمولی نیست، بلکه همه اشکال

مناسبات مالی غیرنقدی را که تعهد مدت داری در آن ملحوظ باشد دربرمی گیرد. مثل: رهن، اجاره، پیش‌فروش، قرض مدت‌دار، حواله، مشارکت، مضاربه، نسیه، عاریه، ودیعه و ...

به‌نوشته معلم عالیقدر قرآن، مرحوم طالقانی، این آیه به‌تنهائی مشتمل بر ۱۴ حکم منصوص راجع به ثبت و إسناد معاملات است که از آنها احکام فرعی بسیاری استنباط می‌شود[1].

تکرار مشتقات «کتابت» (۹ بار) و «شهادت» (۷ بار) در همین یک آیه نشان می‌دهد تا چه اندازه مسئله سند برداری و ثبت و ضبط معاملات و آشکار و علنی انجام دادن آن با حضور «شاهدان» عینی موردنظر شارع مقدس بوده و به‌این وسیله از زدوبندهای مخفیانه و معاملات صوری ریاکارانه جلوگیری کرده است.



۱۶ـ ایمان، استغفار و آهنگ حرکت

دو آیه انتهائی سوره بقره که پرونده طولانی‌ترین سوره قرآن را می‌بندند، خلاصه و عصاره آیات قبل و اعتراف به کوتاهی در انجام وظائف و استغفار و دعا برای توفیق در انجام تکالیفی است که در خلال سوره مطرح گردیده است.

در اولین آیه، اسوه و الگوی اصلی و نمونه‌های ممتاز و بارز این مکتب و مراتب ایمان آنها را به‌اصول و کلیاتی که در این سوره آمده است معرفی می‌نماید. معمولاً برای ایجاد انگیزه در کسی که می‌خواهد کار مهمی انجام دهد یا مأموریت خطیری به‌عهده بگیرد،

---

۱. پرتوی از قرآن جلد دوّم صفحه ۲۷۲

کسانی را نشان می‌دهند که به‌عنوان پیشگام و رهگشا از عهده این کار به‌خوبی برآمده و مأموریت خود را با افتخار تمام به‌انجام رسانده‌اند. چنین تجربه و اطلاعی هم جرأت و اعتماد به‌نفس می‌دهد و هم راهنمائی و هدایت می‌کند.

در این آیه (امن الرسول بما انزل الیه ...) ابتدا ایمان رهبر این مکتب را به‌آنچه بر او نازل شده تصریح می‌نماید تا نشان دهد او مقدم بر دیگران به‌اصول و اهداف و احکامی که آورده مؤمن بوده و از روی فرصت‌طلبی و فریبِ مردم ادعائی نکرده است.

سپس مراتب باور دسته‌جمعی مؤمنان را به ارکان تفصیلی ایمان که از چهار پایه: ایمان به خدا، به فرشتگان او، به کتاب‌های او، و به‌رسولان او تشکیل شده است بیان می‌نماید (والمؤمنون کلٌ امن بالله و ملائکته و کتبه و رسله). و به‌این وسیله گرایش آنها را به وحدت و توحید در رسالت (علیرغم تنگ‌نظری‌ها و تفرقه طلبی‌های اهل کتاب) نشان می‌دهد. تربیت شدگان راستین این مکتب اهل تعصب قومی و نژادی و تمایز قائل شدن میان هیچیک از رسولان نبوده همه را معلمین یک مدرسه و حلقه‌های مختلف یک زنجیر که به‌کمال منتهی می‌شود می‌شناختند (لانفرق بین احد من رسله). با چنین آگاهی و بصیرت و سعه صدری گوش دل را برای دریافت فرامین الهی (احکام و مسئولیت‌ها)، و اعضاء و جوارح را برای انجام وظائفی که دریافته‌اند یکسره تسلیم می‌کردند (و قالوا سمعنا و اطعنا). درخواست حال و قال آنها همین بود که پروردگارشان زنگارهای گناه از آنان بزداید تا در مسیر رشد و کمال و صیرورت به‌سوی او نور و نیرو گیرند و مشمول رحمت گردند (غفرانک ربنا و الیک المصیر)

پس از معرفی مؤمنین ممتازی که چشم‌انداز و افق متعالی این مکتب را نشان داده و راه را برای پیروان بعدی هموار کرده‌اند، دومین آیه را با تناسب تکالیف الهی نسبت به‌استعداد و آمادگی بنده آغاز می‌نماید (لایکلف الله نفساً الا وسعها ...) چرا که پس از معرفی رسول و مؤمنین ممتاز، چه‌بسا این سئوال برای کسانی که قدر خود ندانسته و استعدادهای بیکران خود نشناخته باشند پیش بیاید که ما کجا و رسول اکرم کجا، ما کجا و مؤمنین دست پرورده و تربیت شده نخستین کجا! ... آنها معصوم و استثناء بوده‌اند و ما گرفتار هوای نفس!

تأکید بر اینکه خداوند تکلیف نمی‌کند مگر به‌قدر وسعت، از یک‌طرف انصاف و عدالت و درنظر گرفتن امکانات را نشان می‌دهد، از طرف دیگر (که کمتر به‌آن عنایت می‌شود) بیکرانی استعداد و آمادگی (وسع) انسان را برای انجام تکالیف الهی و رسیدن به‌مقام واقعی بندگی. انسان ظرف بی‌نهایتی است که از سرچشمه اسماء الهی باید سیراب گردد و در این پیمانه گیری، هرچه کند به‌خود کرده است (لهاما کسبت و علیها ما

اکتسبت).

پس از اشعار به چنین آمادگی و استعداد، و احساس مسئولیت و تعهد نسبت به‌انجام تکالیف است که در انتهای سوره دست دعای مؤمنین شوریده حالی که به‌جاذبه عشق و عرفان توحیدی تقرب یافته‌اند بلند می‌شود و با دلی که از استغفار (غفرانک ربنا) انکسار و انعطاف یافته، سه بار پروردگار خویش می‌خوانند:

ربنا لا تؤاخذنا ان نسینا او اخطانا

ربنا و لا تحمل علینا اصراً کما حملته علی‌الذین من قبلنا

ربنا ولا تحملنا ما لاطاقة لنا به ...

دعاهای فوق که تماماً به‌صیغه جمع ادا شده است، پیوستگی و تعهد متقابله و کفالت و ولایت ایمانی یک جامعه اسلامی را نشان می‌دهد. این دعاها تماماً حالت اعتذار، انابه، اذعان، اعتراف و اقرار به گناه داشته، آگاهی مؤمنین را بر عملکرد سوء خود بیان می‌کند، دعای اوّل اشاره‌ای است به‌فراموشی تعهدات و مسئولیت‌های ناشی از سرگرم شدن به‌دنیا و مشغولیات آن، و خطاکاری‌ها و اشتباهاتی که در انجام آن مسئولیت‌ها پیش می‌آید. همه اینها مستوجب «اخذ» الهی است که جز عفو او آنرا بی‌اثر نمی‌سازد.

دعای دوّم که با عبرت از اقوام پیشین و اشعار بر انحرافات آنها ادا شده، همآهنگ است با درخواستی که در نمازهای یومیه از خدا می‌کنیم تا ما را به‌راه کسانی که نعمت داده هدایت کند نه غضب شدگان و نه گمراهان. بار گناهی که بر بنی‌اسرائیل، از پیروان حضرت موسی(ع) گرفته تا پیروان حضرت عیسی(ع)، حمل گردید باید چشم پیروان این امت برگزیده را به‌حد کافی روشن کرده باشد که ملازم صراط مستقیم باشند.

و بالاخره دعای سوّم استغاثه‌ای است برای سبکباری از بار گران گناهانی که طاقتی برای حمل آن نیست.

پس از دعاهای سه گانه فوق که تماماً با حرف «لا» جنبه سلبی پیدا کرده‌اند (لاتواخذنا، لاتحمل علینا، لاتحملنا)، سه‌دعای دیگر نیز که جنبه مثبت و ایجابی دارد، درخواست دسته‌جمعی مؤمنین را از پروردگاری که به‌سایه ولایت او پناه برده‌اند تکمیل می‌نماید:

و اعف عنّا، و اغفرلنا، و ارحمنا،

این سه درخواست ایجابی به‌نظر می‌رسد جبران کننده همان سه‌درخواست سلبی باشد:

ربنا لاتواخذنا ان نسینا او اخطانا ← و اعف عنّا (عفو از مؤاخذه در برابر فراموشی و خطا)

ربنا ولا تحمل علينا اصراً کما حملته ... ← و اغفرلنا (پاک کردن و پوشاندن آثار گناه - اصر)

ربنا ولا تحملنا ما لا طاقة لنا به ← و ارحمنا (دلسوزی و رحمت به کسی که طاقت و توان حمل بار ندارد)

اینک که در سایه بینش توحیدی، با دعاهای «ربّنا»، «رب» خویش را از ارباب متفرق دنیائی شناخته و برای جبران کاستی‌های خود به سایه ولایت او، نه ولایت مدعیان رهبری و رهائی خلق‌ها، پناهنده شده‌ایم (انت مولینا - توئی یاور ما، نه دیگری)، می‌توانیم از او نصرت بر ناسپاسان را طلب نمائیم: فانصرنا علی القوم الکافرین.

لیست برخی واژه‌هائی که در سوره بقره بیش از سایر سوره‌ها به کار رفته است.

توضیح: تعداد کاربرد هریک از این واژه‌ها نسبت به کل قرآن به صورت کسری نشان داده شده است. باید توجه داشت حجم کلی سوره بقره حدود ٪۷٫۵ کل قرآن است. با این نسبت می توان به اهمیت ارقام ذیل بیشتر پی برد. بدیهی است تأکید هر سوره روی کلمات یا واژه‌هائی به خصوص، رهگشای درک و فهم بیشتر محورها و مطالب طرح شده در آن سوره می باشد، برای سهولت بررسی، واژه‌های موردنظر را برحسب موضوعات مطروحه در سوره دسته بندی کرده‌ایم: (کلیه ارقام اصلی و فرعی اکثریت را در کل قرآن دارند).

الف: اسامی خدا

اللهُ ۱۰۷/۹۸۰ ـ اللهَ ۷۶/۵۹۲ ـ اللهِ ۹۹/۱۱۲۵ (جمعاً ۲۸۲/۲۶۹۷ حدود ٪۱۰٫۵)

رحیم ۱۲/۹۵ ـ سمیع ۷/۴۳ ـ قدیر ۶/۳۹ ـ حق ۱۹/۲۲۷ ـ غفور ۸/۷۱ ـ علیم ۲۱/۱۴۰

ب: در رابطه با آفرینش آدم

هبوط ۴/۷ ـ هدی ۱۱/۷۹ ـ یهدی ۶/۵۱ ـ علم (تعملون ۱۲/۵۶ ـ یعملون ۱۳/۸۵ ـ اعلموا ۱۱/۲۷)

عداوت (عدو ۴/۶ ـ عدوان ۲/۷ ـ یتعد ۱/۳ ـ اعتدی ۳/۴ ـ تعتدوا ۲/۴) با تمام مشتقات ۲۰/۱۰۶

اثم ۸/۲۱ عذاب ۱۸/۲۶۴ ـ نار ۱۴/۱۲۶ ـ ناس ۳۹/۲۴۰ (٪۱۶) ـ غافل ۵/۹ ـ مغفرت ۴/۲۸ ـ سماء ۹/۱۲۰

دنیا ۱۰/۱۱۵ ـ آخرت ۱۰/۱۱۵ (مساوی دنیا) ـ یوم‌الاخر ۷/۲۸ ـ بینات ۹/۵۲ ـ اذکرو ۹/۲۹

سجده (ساجد ۲/۶ ـ سجود ۱/۲ ـ مسجد ۶/۲۰)

ج: در رابطه با مسائل تشریعی و احکام

لعلکم ۱۴/۶۸ (تتقون ۴ بار ـ تشکرون ۳ بار ـ تعقلون و تهتدون و تتفکرون ۲ بار ـ

تفلحون ۱ بار) یسئلونک ۷/۱۵ (حدود٪۴۷) ـ حدودالله ۷/۱۴ (٪۵۰) ـ تسریح ۶/۷

جناح $\frac{۱۱}{۲۵}$ (٪۴۴) - معروف $\frac{۱۵}{۳۸}$ (٪۴۰) - اذی $\frac{۵}{۸}$ (٪۶۲) - زکاة $\frac{۵}{۳۲}$ - کلوا $\frac{۶}{۲۷}$ -
کُتب $\frac{۷}{۱۳}$ - یکتب $\frac{۳}{۴}$ - کاتب و کاتباً $\frac{۴}{۴}$ (٪۱۰۰) - مَثَلْ $\frac{۹}{۴۱}$ - مِثل $\frac{۷}{۳۱}$ - ملک $\frac{۶}{۴۲}$ -
خیر $\frac{۲۲}{۱۳۹}$ - وابل $\frac{۳}{۳}$

د: ارزش‌های انسانی

عقل $\frac{۸}{۴۹}$ (٪۱۶) - انفاق $\frac{۲۰}{۷۳}$ (٪۲۷٫۴) - برّ $\frac{۶}{۲۰}$ - آمن $\frac{۸}{۳۳}$ - آمنوا $\frac{۲۸}{۲۵۸}$ - عدل $\frac{۴}{۱۳}$
صابرین $\frac{۴}{۱۵}$ - صادقین $\frac{۴}{۵۰}$ - نصاری $\frac{۷}{۱۴}$ - ابراهیم $\frac{۱۵}{۶۹}$ - تقوی $\frac{۳۶}{۲۶۹}$

سیر تحول موضوعی در سوره بقره

توضیح: همانطور که در کلّ قرآن موضوعات مطرح شده تابع نظم و سیر تحول به‌خصوصی بوده و از حالت مجمل و کلی به‌تدریج به‌حالت مفصل و جزئی شرح و بسط پیدا می‌کند (مثل آیات مربوط به‌تحریم مسکرات، ربا، زنا و غیره)، به‌نظر می‌رسد در تک‌تک سوره‌ها نیز این قانون حاکمیت داشته باشد. بطور نمونه چند موضوع از موضوعات اصلی سوره بقره را که کاربرد بیشتری نسبت به‌سایر سوره‌ها داشته باشد، انتخاب می‌کنیم و این آزمایش را انجام می‌دهیم:

الف ـ تقوی

کلی
آیه ۲ـ ذلک الکتاب لاریب فیه هدی للمتقین.
« ۲۱ـ یا ایها الناس اعبدوا ربکم الذی خلقکم والذین من قبلکم لعلکم تتقون
« ۲۴ـ فان لن تفعلوا و لن تفعلوا فاتقوا النار...

بنی اسرائیل
« ۴۱ـ آمنوا بما انزلت مصدقاً ... و ایای فاتقون
« ۴۸ـ ... و اتقوا یوماً ...
« ۶۳ـ خذوا ما اتینا کم بقوة ... لعلکم تتقون
« ۶۶ـ ... و موعظة للمتقین
« ۱۰۳ـ و لو انهم آمنوا و اتقوا ...
« ۱۲۳ـ و اتقوا یوماً لاتجزی ...

بر « ۱۷۷ـ لیس البر ... اولئک الذین صدقوا و اولئک هم المتقون
قصاص « ۱۷۹ـ و لکم فی القصاص حیوة یا اولی‌الالباب لعلکم تتقون
وصیت « ۱۸۰ـ کتب علیکم اذا حضر احدکم الموت ... حقاً علی المتقین

روزه
« ۱۸۳ـ یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام ... لعلکم تتقون
« ۱۸۷ـ ... تلک حدودالله ... لعلهم یتقون

بر « ۱۸۹ـ و لکن البر من اتقی ... و اتقوا الله لعلکم تفلحون.
قصاص « ۱۹۴ـ والحرمات قصاص ... و اتقوا الله ان الله مع المتقین

حج
« ۱۹۶ـ فما استیسر من الهدی ... و اتقوا الله.
« ۱۹۷ـ الحج اشهر معلومات ... و تزودوا فان خیر الزاد التقوی و اتقون
« ۲۰۳ـ فمن تعجل فی یومین فلا اثم علیه ... لمن اتقی و اتقوا الله

مردم‌شناسی
« ۲۰۶ـ و اذ قیل له اتق الله اخذته العزة بالاثم
« ۲۱۲ـ زین للذین کفروا الحیوه الدنیا ... والذین اتقوا فوقهم ...
« ۲۰۱ـ ربنا آتنا فی الدنیا حسنه و فی‌الاخره حسنه و قنا عذاب النار
« ۲۲۴ـ ولا تجعلوا الله عرضه لایمانکم ان تبروا و تتقوا...

مربوط به زنان (طلاق ـ مهریه ـ نفقه و غیره)
« ۲۲۳ـ نساءکم حرث لکم ... و اتقوا الله
« ۲۳۱ـ و اذ طلقتم النساء ... و اتقوا الله
« ۲۳۳ـ لاجناح علیکم اذا سلمتم بالمعروف و اتقوا الله
« ۲۳۷ـ و ان طلقتموهن ... و ان تعفوا اقرب للتقوی
« ۲۴۱ـ و للمطلقات متاع بالمعروف حقاً علی المتقین

مسائل اقتصادی

ربا
« ۲۷۸ـ یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و ذروا ما بقی من الربا
« ۲۸۱ـ و اتقوا یوماً ترجعون ...

معاملات
« ۲۸۲ـ ... و لیملل الذی علیه الحق و لیتق الله ربه
« ۲۸۳ـ ... فلیؤد الذی اءتمن امانته و لیتق الله ربه

شرح: از ۲۶۹ باری که مشتقات تقوی در قرآن به کار رفته، ۳۶ مورد آن یعنی حدود ۱۳/۵٪ در سوره بقره است (سوره بقره از نظر حجم ۷/۵٪ قرآن است)

آیات مشتمل بر تقوی، ابتدا به‌طور کلی ناظر به همه انسان‌ها، اعم از مؤمن و کافر، آمده است، آنگاه در ۶ آیه ازنظر تاریخی به‌قوم بنی‌اسرائیل عنایت نموده سپس با این عبرت و توجه تاریخی، به‌احکام متنوعی به‌ترتیب ذیل اشاره شده است:

قصاص ـ وصیت ـ روزه ـ حج ـ مردم‌شناسی ـ زنان ـ مسائل اقتصادی.

لاخوف علیهم ولا هم یحزنون

عبارت فوق ۱۳ بار در قرآن به‌کار رفته که ۶ مورد آن در سوره بقره است:

آیه ۳۸ ـ قلنا اهبطوا منها جمیعاً فاما یاتینکم منّی هدی فمن تبع هدای فلا خوف علیهم و لا هم یحزنون

« ۶۲ ـ ان الذین هادوا و النصاری و الصابئین من آمن بالله و الیوم الاخر و عمل صالحاً فلهم اجرهم عند ربهم فلا خوف علیهم ولا هم یحزنون

« ۱۱۲ ـ بلی من اسلم وجهه لله و هم محسن فله اجره عند ربه فلا خوف علیهم ولا هم یحزنون

« ۲۶۲ ـ الذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله ثم لایتبعون ما انفقوا منا و لا اذی لهم اجرهم عند ربهم فلا خوف علیهم ولا هم یحزنون

« ۲۷۴ ـ الذین ینفقون اموالهم باللیل والنهار سرآً و علاینة فلهم اجرهم عند ربهم ولاخوف علیهم ولا هم یحزنون

۲۷۷ ـ ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات و اقاموا الصلوة و اتوا الزکوة لهم اجرهم عند ربهم فلا خوف علیهم ولا هم یحزنون

توضیح: اولین آیه مربوط به‌هبوط آدم از بهشت و وعده‌ای است که خداوند به‌انسان‌های روی زمین، در صورت پیروی از هدایت داده است.

دومین آیه ناظر به‌عموم پیروان ادیان توحیدی می‌باشد که درصورت ایمان به‌خدا و آخرت و عمل صالح، که همان پیروی از هدایت می‌باشد، هیچگونه خوف و حزنی نخواهند داشت و سومین آیه نیز مربوط به‌یهود و نصاری می‌باشد که درصورت تسلیم به‌خدا و احسان، خوف و حزنی نخواهند داشت.

چهارمین و پنجمین آیه خطاب به‌مؤمنین است و با مطرح کردن مسئله انفاق، گوئی می‌خواهد راه وصول به‌امنیت و آرامش و نجات از خوف و حزن را در این فریضه سراغ دهد.

و بالاخره در آخرین آیه (که به‌دنبال آیات مربوط به‌ربا آمده است) با جمع بندی کاملی در شکل اجتماعی، ضمن مطرح کردن مراحل ایمان، عمل صالح، اقامه صلوة و ایتاء زکوة، کامل‌ترین اجر و راحت‌ترین طریق وصول به‌امنیت را نشان می‌دهد.

عقل

در مورد بنی اسرائیل:

آیه ۴۴ـ اتأمرون الناس بالبّر و تنسون انفسکم ... افلا تعقلون

» ۷۵ـ افتطمعون ان یؤمنوا لکم ... ثم یحرفوفه من بعد ما عقلوه و هم یعلمون

» ۷۳ـ کذلک یحیی الله الموتی ... لعلکم تعقلون

» ۷۶ـ و اذا لقوا الذین آمنوا قالوا ... افلا تعقلون

» ۱۶۴ـ ان فی خلق السموات والارض و ... لایات لقوم یعقلون.

کفار:

» ۱۷۰ـ و اذا قیل لهم اتبعوا ... او لوکان اباءهم لایعقلون شیئاً ولا یهتدون

» ۱۷۱ـ مثل الذین کفروا ... صم بکم عمی فهم لایعقلون

مسلمانان:

» ۲۴۲ـ کذلک یبین الله لکم آیاته لعلکم تعقلون

انفاق

انفاق در سوره بقره سهم عمده‌ای را نسبت به‌کل قرآن دارد، با احتساب همه مشتقات این کلمه، ۲۰ مرتبه انفاق در قرآن مطرح شده است که نسبت به‌مجموع ۷۴ مرتبه کاربرد این کلمه، حدود ٪۲۷، یعنی بیش از یک‌چهارم کل آیات می‌باشد، بعد از سوره بقره سوره توبه با ۱۰ مرتبه در ردیف دوّم و سوره آل عمران با ۵ مرتبه در ردیف سوم قرار دارند، شیوه بیان مسئله انفاق در قرآن نظم و سیر تحولی به‌خصوص دارد که قابل مطالعه است. به‌خصوص در ارتباط تنگاتنگی که با مسئله جهاد (اموال و انفس) دارد.

ذیلاً آیات مربوطه را به ترتیب شماره آیه ملاحظه می نمائیم:

آیه ۳ـ الذین یؤمنون بالغیب و یقیمون الصلوة و مما رزقناهم ینفقون

« ۱۹۵ـ انفقوا فی سبیل الله و لا تلقوا بایدیکم الی التهلکه و احسنوا ان الله یحب المحسنین.

« ۲۱۵ـ یسئلونک ماذا ینفقون قل ما انفقتم من خیر فللوالدین و...

« ۲۱۹ـ ... و یسئلونک ماذا ینفقون قل العفو.

« ۲۵۴ـ یا ایها الذین آمنوا انفقوا مما رزقناکم ...

« ۲۶۱ـ مثل الذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله کمثل ...

« ۲۶۲ـ الذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله ثم لا یتبعون ما انفقوا منّاً...

« ۲۶۴ـ یا ایها الذین آمنوا لاتبطلوا صدقاتکم ... کالذی ینفق ماله ...

« ۲۶۵ـ مثل الذین ینفقون اموالهم ابتغاء مرضات الله ...

« ۲۶۷ـ یا ایها الذین آمنوا انفقوا من طیبات ما کسبتم ... و لا تیمّموا الخبیث منه تنفقون.

« ۲۷۰ـ و ما انفقتم من نفقه او نذرتم من نذر

« ۲۷۲ـ و ما تنفقوا من خیر فلا نفسکم و ما تنفقوا الا ابتغاء وجه الله و ما تنفقوا...

« ۲۷۳ـ ... و ما تنفقوا من خیر فان الله به علیم.

« ۲۷۴ـ الذین ینفقون اموالهم باللیل و النهار سرّاً و علانیه فلهم اجرهم عند ربهم و ...

همانطور که ملاحظه می‌شود ترتیب قرار گرفتن آیات فوق منطق روشنی دارد که به تدریج موضوع انفاق را معرفی می نماید. قابل توجه است که این نظم با وجود درهم پیچیدگی موضوعات و گروه‌های مختلف آیات در سوره مشاهده می‌شود.

علاوه بر این، آیات اولیه سوره که به‌عنوان فهرست و مقدمه‌ای برای کل سوره محسوب می شود، رهنمود روشنی برای کشف محتویات سوره می باشد. به‌عنوان مثال همانطور که تقوی در آیه «ذلک الکتاب لاریب فیه هدی للمتقین» حائز بیشترین تعداد کاربرد در قرآن و دارای نظم و سیر تحولی بخصوصی بود، عناوین به کار رفته در آیه یعنی «الذین یؤمنون بالغیب و یقیمون الصلوة و مما رزقناهم ینفقون» نیز همین حالت را دارند، در اینجا انفاق را بررسی کردیم. می توان همین عمل را با ایمان به‌غیب، اقامه صلوة و... هم تکرار نمود. اتفاقاً اقامه صلوة بیشتر از سایر سوره‌ها در بقره آمده است (۶/۳۷) و ایمان به‌غیب هم فقط همین یک بار در کل قرآن آمده است.

ارتباط سوره‌های بقره و آل عمران (۳ و ۲)

این دو سوره که با حروف مقطعه «الم» افتتاح می‌شوند، به‌دلیل تنوع موضوعات و طولانی بودن آن، در زمینه‌های مختلفی با یکدیگر مشابهت و مناسبت دارند که نیازمند بررسی و مطالعه جامعی روی کلیه آیات آن می‌باشد. در اینجا صرفاً به‌وجوه ارتباط و اتصال دو سوره، که معمولاً از آیات حدفاصل میان آنها شناخته می‌گردد، می‌پردازیم تا ادامه و استمرار مطالب سوره مقدم را در سوره مؤخر بیابیم. ذیلاً به‌چند نکته که به‌نظر می‌رسد اجمالاً اشاره می‌کنیم:

۱ـ صفات «حی و قیوم» و آثار آنـ ترکیب این دو صفت تنها سه‌بار در قرآن به‌کار رفته است که به‌غیر از این دو سوره، مورد سوم آنرا در آیه ۱۱۱ سوره طه مشاهده می‌کنیم (و عنت الوجوه للحی القیوم و قد خاب من حمل ظلماً) اما در این دو سوره، این دو نام جلوه و جایگاه مهمتری یافته است، در سوره بقره آیات معروف به «آیة الکرسی» که در عشر انتهای سوره قرار گرفته است (آیات ۲۵۵ تا ۲۵۸) با این نام ترکیبی آغاز می‌شود (الله لااله الا هو الحی القیوم لاتأخذه سنه و لانوم ...) و به‌دنبال آن تجربیات عملی حضرت ابراهیم را برای شناخت حیات و برپائی آن که نشانه‌ای برای ایمان به پروردگار حی و قیوم و توحید خالص است توضیح می‌دهد. سوره آل عمران که اصلاً با همین عبارت توحیدی (الله لااله الا هو الحی القیوم) آغاز می‌شود و ذیل آن آثار حیات بخشی را که از این دو سرچشمه جاری شده آشکار می‌سازد. آنچه در آیة‌الکرسی (در سوره بقره) آمده است، جلوه‌های تکوینی «حی و قیوم» است که در آسمان‌ها و زمین و اداره کرسی وسیع آن با علم و احاطه کامل پروردگار یکتا مشاهده می‌گردد، درحالیکه در سوره آل عمران جلوه‌های تشریعی این دو نام را که در نزول کتاب‌های آسمانی (توراة و انجیل و فرقان) نورافشانی کرده نشان می‌دهد:

الم ـ الله لااله الا هو الحی القیوم، نزل علیک الکتاب بالحق مصدقاً لما بین یدیه و انزل التوریة من قبل هدی للناس و انزل الفرقان ...

به این ترتیب در سوره بقره حیات مادی موجودات (آسمان‌ها و زمین) و برپائی و قیام آنها را که وابسته به اراده و قدرت حکیمانه پروردگار است یادآوری می کند و در سوره آل عمران حیات معنوی امت‌ها و قیام و برپائی آنها را در راه حق و عدالت از طریق نزول کتاب‌های هدایت و ارسال انبیاء متذکر می گردد.

۲ـ ایمان به همه رسولان و کتاب‌های آسمانی ـ انبیاء و کتاب‌های هدایت، همچون معلمین و مدارک آموزشی یک مدرسه هستند که تفاوت میان آنها به دلیل تفاوت سطح درک و فهم شاگردان کلاس‌های مختلف است و گرنه با یکدیگر اختلاف و تعارضی نداشته تعلیماتشان در طول یکدیگر قرار دارد (صرفنظر از تحریف کتاب‌های توراة و انجیل).

در انتهای سوره بقره (آیه ماقبل آخر) به ایمان مؤمنان به همه کتاب‌های آسمانی و رسولان او اشاره می کند (... والمؤمنون کل آمن بالله و ملائکته و کتبه و رسله ...) و اینکه هیچگونه فرقی میان آنان قائل نمی‌شوند (لانفرق بین احد من رسله ...) و در سوره آل عمران (آیه ۳) نام کتاب‌های قبل را در کنار آخرین کتاب قرار می‌دهد.

نزّل علیک الکتاب بالحق مصدقاً لما بین یدیه و انزل التوریة و الانجیل من قبل هدیً للناس و انزل الفرقان...

۳ـ سوره بقره با کلمه «کافرین» ختم می شود (... انت مولینا فانصرنا علی القوم الکافرین) و سوره آل عمران در همان مطلع خود عذاب شدیدی را از طرف خداوند عزیز ذوانتقام به آنها وعده می‌دهد (... ان الذین کفروا بایات الله لهم عذاب شدید والله عزیز ذوانتقام). کفر در این آیه ظاهراً کفر نسبت به کتابهای آسمانی می باشد.

۴ـ در دو آیه ماقبل آخر سوره بقره و آیه چهارم سوره آل عمران از «مخفی» نبودن اعمال بندگان نزد خدا و به محاسبه کشیده‌شدن آن سخن به‌میان می‌آورد که هر دو یک مطلب ولی به دو بیان مختلف است. در سوره بقره آشکار بودن اعمال بندگان و در سوره آل عمران مطلق اشیاء را مورد نظر دارد:

بقره (۲۸۴) ولله ما فی السموات و ما فی الارض و ان تبدوا ما فی انفسکم او تخفوه یحاسبکم به الله فیغفر لمن یشاء و یعذب من یشاء والله علی کل شی قدیر.

آل عمران (۴) ان الله لایخفی علیه شی فی الارض ولا فی السماء.

سوره «آل عمران» (۳)

سوره آل عمران از اواخر سال دوم تا اواخر سال سوم هجرت در مدینه نازل شده است. نزول این سوره همزمان با تکوین جامعه نمونه ایمانی در «مدینة الرسول» و هم گام با اولین آشنائی و برخورد اجتماعی مسلمانان با اهل کتاب یعنی یهودیان همسایه مدینه (که ازنظر فرهنگ و سابقه دینداری از بقیه ساکنین شبه جزیره پیشرفته تر بودند) می باشد. این آیات گویا روابط اجتماعی و شیوه‌های برخورد با اهل کتاب را که رقیب و دشمن مسلمین محسوب می شدند به صورت تفصیلی بیان می نماید، البته گذشته از اهل کتاب، کفار نیز در این سوره به‌طور گسترده‌ای معرفی شده‌اند که در سایر سوره‌های قرآن به‌این نسبت دیده نمی‌شود[1].

قابل توجه است که واژه «کتاب» (در جملات «اهل الکتاب» و «اوتواالکتاب») در این سوره از تمامی سوره‌های قرآن بیشتر است[2]. بنابراین به‌خوبی می توان دریافت که محور اصلی این سوره مردم شناسی می باشد، اکنون که مسلمانان از مکه به‌مدینه هجرت کرده و در صدد ایجاد جامعه نمونه‌ای هستند لازم است کفار و اهل کتاب مجاور خود را دقیقاً از نظر روحیات و خصلت ها شناخته به‌نقاط ضعف و قوت آنها پی ببرند. شگفت آنکه این سوره در عین آنکه انواع انحرافات و مفاسد اهل کتاب را تشریح می‌نماید، با سعه صدر و کرامتی

---

۱. برخی از مشتقات واژه کفر در این سوره بالاترین رقم را در قرآن دارد مثل: کفروا، کفر، تکفرون و ... و در جمع کلمات نیز به‌طور نسبی مشتقات کفر در این سوره بالاترین رقم را دارد (البته در مجموع سوره بقره ۴۷ بار و سوره آل عمران ۴۲ بار شامل این کلمه می باشند. اما با توجه به‌حدود ۲ برابر بودن حجم سوره بقره به‌طور نسبی سوره آل عمران در مرتبه بالاتری قرار دارد.

۲. ۳۲ مرتبه از ۲۳۰ مورد در قرآن (یعنی ۱۴٪ کل) و کلمات توراة و انجیل بعد از سوره مائده در این سوره بیشترین کاربرد را دارد (درحالیکه در سوره‌های بلند بقره و نساء اصلاً وجود ندارد.)

شگفت‌آور صفات مثبت آنها را نیز به‌زیباترین وجه توصیف و تمجید می‌نماید.

همانطور که گفته شد نزول این سوره همزمان با تشکیل جامعه ایمانی مدینه و آشنائی و ارتباط با یهود و مسیحیان می‌باشد. مسلمانان هنوز پی‌ریزی بنای اجتماعی خود را آغاز نکرده بودند که مواجه با تبلیغات منفی و فتنه‌های گوناگون دشمنان شدند، بنابر این لازم بود به‌نقش حساس و تاریخ‌ساز خود در برابر کفار و اهل کتاب بیشتر واقف گشته برای رسالتی که به‌عهده داشتند اتحاد و اتّفاق و توحید کلمه خود را حفظ نمایند و در برابر دسائس بیگانگانِ صبر و تقوی پیشه سازند. از این نظر می‌بینیم در این سوره به‌وحدت اجتماعی و گریز از تفرقه و تشتت بسیار تأکید شده و امر به‌معروف و نهی از منکر به‌عنوان چاره‌ساز این آفت و مهمترین وسیله برای رسیدن به‌وحدت و پیشگیری از سرایت بیماری تفرقه معرفی گشته است، علاوه بر آن، ترکیب صبر و تقوی تنها چهار بار در قرآن به‌کار رفته که هر چهار مورد آن در همین سوره است (آیات ۱۲۱-۱۸۶-۲۰۰-۱۲۵)، صبر همان پایداری و مقاومتِ در برابر دسائس و مکاید دشمنان است و تقوی رعایت اصول و معیارهای الٰهی در روابط با خودی و بیگانه و تسلط بر نفس می‌باشد.

در این سوره به‌مناسبت همین برخورد اعتقادی با اهل کتاب و کفار سخن از ایمان و اسلام و استقامت در راه اهداف دینی بسیار رفته است و درس‌های تربیتی فراوانی در برخورد منطقی و مستدل با مخالفین ارائه می‌دهد که برای پیشرفت اسلام و نفی اندیشه‌های باطلِ بس آموزنده می‌باشد. کلمه اسلام، یعنی تسلیم واقعی به‌خدا و دستورات دینی در این سوره به‌اندازه سوره بقره به‌کار رفته است (۱۱ بار با وجود حجم کمتر آن)، اسلامی که مطرح می‌شود همان تسلیم حنیف‌وار ابراهیمی می‌باشد که در احتجاج با اهل کتاب مرتباً به‌چنین راهی دعوت می‌شوند.

این سوره از این جهت آل عمران نامیده شده که در آیه ۳۲ آن داستان آل عمران به‌عنوان وارث و شاخه برگزیده‌ای از آل ابراهیم نقل شده است. بنی‌اسرائیل پس از آنکه قرن‌ها تحت تعلیم و تربیت انبیاء آل ابراهیمی قرار داشتند، به‌تدریج به‌خاطر انحرافات مختلف به‌هلاکت و نابودی معنوی سوق پیدا کردند تا آنکه خداوند بر آنها منت گذاشته با سلسله انبیاء آل عمران، که تکمیل کننده راه ابراهیم بودند، نجاتشان داد. این خاندان مجدداً بوستان توحید را آبیاری کرده شکوفه‌های اخلاق و فضیلت را پرورش دادند و منشأ عمران نفوس و اجتماعات گردیدند.

آیات سوره آل عمران با اینکه بسیار مختلف و متنوع است، اما مطالب آن از آنچنان انسجام و ارتباطی برخوردار است که به‌نظر می‌رسد از یک موضوع سخن گفته و همه سوره

یکجا نازل شده باشد.

ابتدا و انتهای سوره با موضوع «مردم‌شناسی» آغاز و ختم می‌شود و در وسط به‌محاسن و معایب اهل کتاب در ارتباط با مسلمین می‌پردازد. مردم‌شناسی ابتدای سوره عمدتاً روی گروه مؤمن و کافر است، مؤمنین را با صفات: راسخ در علم، اولواالالباب، متقی، صابر، صادق، قانت، اهل نفاق و مستغفر می‌ستاید و کافرین را از عقاب شدیدی که دنباله و نتیجه دستاورد خودشان می‌باشد بیم می‌دهد. عاقبت کفر را در پیدایش رژیم‌های فرعونی سراغ می‌دهد، که گرفتار انواع شهوات دنیائی هستند و سرانجام تقوا را در بهشت و رضوان الهی.

در همین مقدمه (مردم‌شناسی) به اختلافات اهل کتاب با یکدیگر که به‌دلیل بغی وستم پیشگی آنها می‌باشد، اشاره می‌کند و نتیجه این اختلافات و انحرافات را در قتل انبیاء و انواع غرور و خودپرستی جاهلانه نشان داده راه برخورد و احتجاج فکری مسلمانان را با آنها روشن می‌نماید، آنگاه پس از بیان قانونمندی‌های «نزع» و «ایتاء ملک» که همان قدرت و تسلط یافتن یا ذلیل و مقهور شدن امت‌ها می‌باشد به‌مسلمانان سفارش می‌کند از ولایت کافران برحذر باشند و جز ولایت و حُبّ الهی و تبعیت از رسول خدا راه دیگری نپیمایند، گوئی همین خودسازی و حفظ و تقویت رابطه ولایتی ضامن قدرت و استقلال مسلمانان می‌باشد.

آیات میانی سوره که از آیه ۳۰ تا ۱۷۶ را دربر می‌گیرد به‌موضوعات مرتبط و هماهنگ زیر قابل تفکیک است.

۱ـ داستان ولادت مریم و یحیی و مسیح (علیهم السلام) به‌عنوان شناخت مبدأ و منشأ آل عمران (مسیحیت).

۲ـ جبهه گیری کفر در برابر ایمان در جریان رسالت مسیح به‌عنوان تجربه‌ای تاریخی برای آشنائی با سرآغاز این نهضت بر حق.

۳ـ احتجاج و مباهله با اهل کتاب، پیشنهاد وحدت حول سه‌محور توحیدی، نفی شرک و ارباب دنیائی، مجادله درباره ابراهیم.

۴ـ تشریح انواع توطئه‌ها و تمهیدات فرقه‌هائی از اهل کتاب علیه مسلمانان و بیان ویژگی‌های اخلاقی آنان، دعوت به‌اسلام واقعی و ایمان به‌همه رسولان و کتاب‌های الهی.

۵ـ بیان حج در رابطه با «ملة ابراهیم» که بنیانگزار همه امت‌های توحیدی بود.

۶ـ اعتصام به حبل‌الله (قرآن) برای ایجاد وحدت و دوری از تفرقه و تشتت و اجرای فریضه امر به معروف و نهی از منکر برای حفاظت جامعه ایمانی در برابر آفات توحید، هشدار نسبت به عواقب وخیم اختلاف و تفرقه در روز قیامت.

۷ـ باز هم توصیف دقیق روانشناسی اهل کتاب و تأکید بر اینکه مسلمانان در رابطه با اهل کتاب باید بر موضع «صبر و تقوی» تکیه کنند و از «بطانه» گرفتن آنان خودداری نمایند.

۸ـ تشریح جنگ احد، پیروزی نخستین به‌دلیل صبر و تقوی و شکست بعدی به‌خاطر «فشل» و عصیان، تجزیه تحلیل این دو واقعه و نتیجه گیری برای عبرت‌آموزی مسلمانان سپس بیان فلسفه تاریخ و سنت‌ها و قوانین جاری در اجتماعات انسانی، اشاره به امدادهای الهی در جنگ بدر و ابتدای جنگ احد، بیان مشیت الهی از این ابتلائات: تحقق ایمان، اخذ شهداء، تمحیص مؤمنین و شناخت مجاهد و صابر ـ اشاره به ربا به عنوان زمینه‌ای انحرافی در توجیه علت شکست و بازگشت ارتجاعی مسلمانان به‌این رابطه غلط اقتصادی و برعکس مسارعه متقین به‌سوی بهشتی که پهنای آن آسمان‌ها و زمین است.

۹ـ اشاره به‌انبیاء الهی و ربّیونُ (دست پرورده‌های خالص آنان) که چگونه در برابر شدائد راه خدا و رسالتی که به‌دوش داشتند مقاومت و پایداری و دعا می‌کردند، برای توجه به‌خودسازی و کشف علت شکست‌ها و ناکامی‌ها (با عنایت به شکست احد). سپس مطرح کردن مجدد عدم اطاعت از کفار و چنگ زدن به‌ولایت الهی ـ تجزیه تحلیل مجدد شکست احد (پس از توجه به‌انبیاء و ربیون) و نشان دادن نقاط ضعف و زمینه‌های روانی شکست ـ مطرح ساختن مهربانی و رحمت رهبری و قانون مشورت همگانی به‌عنوان راه‌حل و چاره‌ساز رشد شخصیت و زدودن انحرافات امت ـ بیان رضایت و سخط خدا در اتخاذ ولایت او یا ولایت دیگران.

آخرین بخش سوره (آیات ۱۷۷ تا ۲۰۰) مجدداً به‌بحث مردم‌شناسی برمی گردد. اما اگر در ابتدای سوره مردم‌شناسی کفار و مؤمنین موردنظر بود، در انتهای آن منافقین نیز معرفی می‌شوند، همان کسانی که موجبات شکست احد را فراهم ساخته پس از آن جرأت یافتند تبلیغات زهرآگین خود را شدت بخشند. علاوه بر آن، به‌دلیل فرار برخی از مسلمانان سست ایمان از جبهه احد، ضروری به‌نظر می‌رسید خصلت ترس و نفاق شکافته گردد. همچنین در برابر نفاق و بخل و شتاب در کفر و مرده پنداشتن شهداء و ... در این قسمت

به ایمان، توکل، تقوی و احسان مؤمنین واقعی اشاره می کند و هدایت را تمام می کند. بار دیگر به «صبر و تقوی» در رابطه با اهل کتاب اشاره می نماید و مؤمنین را به انواع آزارها و دشنام هائی که در آینده خواهند دید و شنید (و لازم است از جاده صبر و تقوی خارج نشوند) آگاهی می دهد.

سرانجام به اولوا الالباب بازگشت می نماید، همانها که در آغاز سوره (آیه ۸) به رسوخشان در علم و دعایشان به درگاه پروردگار (با سه بار تکرار کلمه «ربنا») اشاره کرده بود.

... و الرّاسخون فی العلم یقولون امنا کل من عند ربنا و ما یذکر الا اولوا الالباب ربّنا لاتزغ قلوبنا بعد اذ هدیتنا و هب لنا من لدنک رحمة انّک انت الوّهاب، ربّنا انّک جامع النّاس لیوم لاریب فیه انّ الله لایخلف المیعاد.

این بار دعای آنها را با تفصیل بیشتر و ۷ بار تکرار کلمه ربنا (در مجموع ۱۰ بار = عدد تمام) نقل می نماید و ابتدا و انتهای سوره را به یکدیگر وصل می کند. سر انجام هجرت و جهاد و قبول آزار و آوارگی و پیکارکردن و کشته شدن را به عنوان راه اجابت این دعاها معرفی می نماید و مجدداً برای آنکه بدبینی و تعصبی نسبت به اهل کتاب پیدا نشده باشد، در پایان سوره تمجیدی روشن از آنان کرده با تأکید نهائی روی عامل «صبر» و «تقوا» (که قبلاً اشاره شد) و «ارتباط» مسلمانان با یکدیگر، سوره را پایان می دهد.

---

۱. آیات ۱۵-۱۶-۲۸-۱۰۲-۱۲۰-۱۲۳-۱۲۵-۱۳۱-۱۳۳-۱۷۲-۱۷۹-۱۸۶-۱۹۱-۱۹۸-۲۰۰

ارتباط سوره‌های آل عمران و نساء (۴ و ۳)

این دو سوره از معدود سوره‌هائی هستند که وجه ارتباط و اتصالشان با نگاه اوّل شناخته می گردد و نیازی به تعمق و تدبر زیاد ندارد. همانطور که ملاحظه می‌شود سوره آل عمران با «تقوی» ختم و سوره نساء با آن آغاز می گردد:

آل عمران (۲۰۰) یا ایها الذین آمنوا اصبروا و صابروا و رابطوا و **اتقواالله** لعلکم تفلحون.

نساء (۱) یا ایها الناس **اتقوا** ربکم الذی خلقکم من نفس واحده ... و **اتقوا الله** الذی تسائلون به والارحام ...

امّا تقوی زمینه‌ها و بسترهای مختلف دارد، تقوائی که در سوره آل عمران مطرح شده[۱] تقریباً در کلیه موارد به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در ارتباط با وحدت جامعه و ولایت خدا و رسول و مقابله با دشمنان است. بطوریکه در چهار مورد کلمه صبر و تقوی توأمان به‌کار رفته است[۱] و تقوی را تکمیل کننده پایداری و شجاعت و مقابل سست ارادگی و تسلیم به‌هوای نفس قرار داده است. امّا در سوره نساء تقوی را در ارتباط با همسران و موضوعات: ازدواج، ارحام، صلح و آشتی، نشوز و ناسازگاری، یتیمان، عدالت بین همسران وجنگ مطرح کرده است که عمدتاً جنبه روابط زناشوئی و خانوادگی دارد[۲]. بنابر این پس از آنکه در سوره آل عمران تقوی را در زمینه روابط با دشمن بیرونی تبیین می‌نماید، در سوره نساء موضوع را با زاویه دیگری با دشمنی‌ها و اختلافات درونی عنوان می کند. می‌دانیم اصولاً کاربرد تقوی در مسائل و زمینه‌هائی است که احساسات و عواطف و خشم و کینه بر عقل غلبه می کند و مقابله با دشمن خارجی و تسلیم خشم و غضب شدن در روابط با همسران، که هر دو از موضع قدرت و با توسل به‌زور انجام می‌شود، طبیعی‌ترین بستری است که چنین آموزشی را می طلبد.

---

۱ . آیات ۱۲۰-۱۲۵-۱۸۶-۲۰۰

۲ . آیات ۱-۹-۷۷-۱۲۸-۱۲۹-۱۳۱

سوره «نساء» (۴)

تاریخ و ترتیب نزول

این سوره که به‌لحاظ تعداد حروف و کلمات پس از سوره بقره طولانی‌ترین سوره قرآن به‌شمار می‌رود، دارای ۱۷۶ آیه می‌باشد و بین سال‌های ۶ الی ۱۰ هجرت (۱۹ تا ۲۳ بعثت) در مدینه نازل شده است.

حدود یک‌سوم این سوره در سال ششم هجرت و دو سوم بقیه در سال هشتم هجرت نازل گشته و ۶ آیه نیز به‌عنوان تفصیل و تکمیل بعدی یا تأکید الحاقی در سال ۱۰ هجری یعنی آخرین سال رسالت در میان آیات قبلی اضافه شده است.

موضوع و محتوای آیات نازل شده درسال ششم هجرت، «اهل کتاب و مردم شناسی» می باشد، درحالیکه مضمون آیات سال هشتم مسائل «تشریعی و جهاد» است و آیات معدود سال دهم تکمیل آیات تشریعی سال هشتم می‌باشد.

در هر یک از سه مقطع زمانی یاد شده، یعنی سال‌های ۶ و ۸ و ۱۰، دوگروه آیه نازل شده است که جمع آن ۶ گروه می‌باشد، نکته جالب توجه این‌است که برخلاف انتظار و شیوه معمول بشری درنگارش وتنظیم مطالب، گروه‌های مشابه‌وهم‌موضوع بایکدیگر ترکیب نشده‌اند، گوئی قصدی درکار بوده که حتی گروه‌های همزمان و هم‌موضوع را از یکدیگر جدا کرده درمیان سایر موضوعات قرار دهد. البته در ظاهر یک‌نوع تفرق و جدائی مشاهده می‌شود ولی درباطن ارتباط منسجم و دقیقی میان مطالب ارائه شده وجود دارد. نکته دیگر اینکه موضوعات نازل شده در سال ششم با اینکه از نظر زمانی مقدم است، پس از آیات سال هشتم قرار گرفته است و موضوعات این سال که مربوط به‌خانواده و محارم می‌باشد جلوتر مطرح شده است.

ترتیب و تاریخ نزول این سوره را با توجه به جدول شماره ۱۵ کتاب سیر تحول قرآن به‌شکل زیر مشاهده می‌نمائیم.

آیات ۱ ← ۴۶	موضوع تشریعی و جهاد	سال نزول	۸ هجرت
« ۴۶ (تکمیلی بعدی	« « « «	«	۱۰ هـ
« ۴۷ ← ۶۰	« اهل کتاب و مردم شناسی	«	۶ هـ
« ۶۱ ← ۱۲۵	« تشریعی و جهاد	«	۸ هـ
« ۱۲۶ ← ۱۲۹	« «	«	۱۰ هـ
« ۱۳۰ ← ۱۷۴	« اهل کتاب و مردم شناسی	«	۶ هـ
« ۱۷۴ (تکمیلی)	« تشریعی	«	۱۰ هـ

موضوع و محتوای سوره

این سوره همانطور که گفته شد از دو موضوع و محور کلی تشکیل شده است که هریک از این دو موضوع به شعب و شاخه‌های فرعی منقسم می‌گردد:

۱ـ مسائل تشریعی و جهاد، ۲ـ اهل کتاب و مردم شناسی.

موضوع نخست که شامل مسائل: یتیمان (نگهداری اموال آنان، روابط متکی به‌قسط و ازدواج با آنان)، مهریه، ارث، فحشاء (زن و مرد)، محارم در ازدواج، متعه، تعدد زوجات، ازدواج با کنیزان، روابط اقتصادی سالم، اجتناب از گناهان کبیره، قیمومیت مرد بر زن، اختلافات مرد و زن در خانواده، نفقه، نماز، غسل و تیمم و ... می‌باشد و کلاً به واحد خانواده به‌عنوان پایه و اساس جامعه و ارحام ارتباط پیدا می‌کند، این آیات ثلث اول سوره، قسمت عمده میانی آن و آخرین آیه (جمع بندی) را اشغال کرده‌اند.

موضوع دوم (اهل کتاب و مردم شناسی)، که شامل: انحرافات یهود (تحریف کتاب، عصیان، افتراء، خودستائی و غرور، حسادت و...)، حکومت و روابط متقابله مردم و زمامداران (اداء امانات به اهلش و اطاعت از خدا و رسول و اولی‌الامر ـ راه‌حل اختلافات)، منافقین (عمدتاً در عدم تمکین در شرکت در جهاد)، جهاد و قتال، نماز جنگ، حضرت مسیح و انحراف تثلیث، انبیاء، ربا و ... می‌باشد کاملاً در لابلای موضوع نخست جای گرفته است.

این سوره از یک طرف روی کانون خانواده به‌عنوان پایه و اساس جامعه تأکید می‌کند و آفات و انحرافات آنرا می‌نمایاند و به‌عنوان خودسازی و اصلاح ذات بین وروابط داخلی، بنا را بر سازندگی و توجه درونی می‌گذارد، از طرف دیگر با مطرح ساختن اهل کتاب یعنی

توجه به تاریخ وامت های گذشته، عبرت های پندآموزی را نصب العین مسلمانان می سازد تا انحرافات آنها را (مثل خودستائی و غرور، حسادت، عصیان، تحریف، گرایش به طاغوت) تکرار نکنند. علاوه بر این دو موضوع، روی موضوع نفاق به عنوان آفت اصلی جامعه اسلامی تأکید و توصیه فراوان می کند. با توجه به سال نزول این سوره که دوران تعمیق ارزش ها و تحکیم روابط اسلامی و بسط و گسترش حکومت اسلامی می باشد، به اهمیت این موضوع بیشتر واقف می شویم، از این به بعد به دلیل بسط و قدرت و نفوذ مسلمانان، کفار و مشرکین ناچار به چهره عوض کردن و تظاهر و ریا بوده اند.

در این سوره واژه «منافقین» با ۶ بار تکرار، بالاترین رقم را در کل قرآن دارد. اما با محاسبه مشتقات این کلمه، سوره توبه با ۱۱ بار تکرار جلوتر از سوره نساء می باشد.

ج ـ کلمات غالب

در این سوره برخی کلمات از نظر تعداد کاربرد، بالاترین رقم را در مقایسه با سایر سوره ها در کل قرآن دارند و این خود معیاری برای شناخت مضامین و محتویات سوره می باشد. از جمله:

۱ـ نساء	۱۷ بار	از ۳۸ بار (در کل قرآن)
۲ـ وصیت	« ۵	از ۸ « « «
۳ـ مشتقات وصیت	« ۱۰	« ۳۲ « « «
۴ـ ولد	« ۹	« ۱۴ « « «
۵ـ یتامی	« ۸	« ۱۴ « « «
۶ـ منافقین	« ۶	« ۱۹ « « «
۷ـ سبیل	« ۱۶	« ۱۲۶ « « «
۸ـ سبیلاً	« ۱۱	« ۲۹ « « «
۹ـ شیطان	« ۷	« ۶۸ « « «
۱۰ـ کفی بالله ...	« ۹	« ۲۷ « « «
۱۱ـ غفوراً	« ۹	« ۲۰ « « «
۱۲ـ عظیماً	« ۱۴	« ۲۲ « « «
۱۳ـ علیماً	« ۱۴	« ۲۲ « « «
۱۴ـ نصیراً	« ۷	« ۱۳ « « «
۱۵ـ تحریر رقبه	« ۳	« ۶ « « «
۱۶ـ یغفر	« ۶	« ۱۵ « « «

به‌طور کلی در این سوره به‌دلیل مطرح ساختن مسائل خانواده که شامل روابط زناشوئی، اختلافات، ازدواج، مهر، ارث و ... همچنین روابط با یتیمان می باشد، موضوع عدالت و تقوی مورد توجه و تأکید قرار گرفته است. بنابراین از یک‌طرف نقش شیطان را بیشتر از سایر سوره‌ها تشریح نموده و از طرف دیگر اسماء الهی را همانند غفور، علیم، حلیم، عفوّ و ... بیشتر جلوه داده است.

نام های نیکو (اسماء الحسنی)

در این سوره ۲۷ نام از نام‌های نیکوی الهی به ترتیب ذیل به کار رفته است:

علیم	۱۷ بار	(۱۴ بار علیماً)
حکیم	۱۲ «	(۱۱ بار حکیماً)
رحیم	۱۱ «	(۱۰ بار رحیماً)
غفور	۱۰ «	(۹ بار غفوراً)
شهید	۷ «	(۶ بار شهیداً)
نصیراً	۷ «	
خبیراً ـ وکیلاً	۴ «	
الله	۲۱۱ «	

عزیزاً ـ سمیعاً ـ ولیاً ـ عفواً (هر کدام ۳ بار)

تواباً ـ بصیراً ـ حسیباً ـ محیطاً (هر کدام ۲ بار)

حمیداً ـ غنیّاً ـ رقیباً ـ حلیم ـ علیاً ـ کبیراً ـ مقیتاً ـ واسعاً ـ قدیراً ـ شاکراً. (هر کدام یکبار)

ربک (۱ بار) ربکم (۳ بار) ربنا (۲ بار)

جمع اسماء فوق ۳۱۳ نام می باشد.

آهنگ سوره

سوره نساء ۱۷۶ آیه دارد که ۱۶۹ آیه آن با حرف «الف» ختم می‌شوند [۱] و از این نظر قافیه مشترکی دارد. امّا به‌طوراستثناء ۷ آیه از چنین نظمی تبعیت نمی‌کنند و به‌حروف دیگری مثل م ـ ن ـ ل ختم می‌شوند.

آیه ۱۲ (حلیم) ـ ۱۳ (عظیم) ـ ۱۴ (مهین) ـ ۲۵ (رحیم) ـ ۲۶ (حکیم) ـ ۴۴ (سبیل) ـ ۱۷۶ (علیم).

این مطلب در ظاهرِ امر قدری غیرمنتظره می‌آید، البته گاهی قافیه شعراء و ادبا به‌اصطلاح تنگ می‌آید و در هماهنگ کردن ابیاتشان دچار تنگنا می‌شوند. اما آیا چنین امری برای نازل کننده قرآن مشکل بوده است؟ به‌نظر می‌رسد این ناهماهنگی بی‌دلیل نباشد،

با توجه به تأکیدی که به‌خصوص روی بیشتر این کلمات در سوره نساء شده است (بطوری که رقم کاربرد آنها بالاترین رقم را در کل قرآن دارد) به‌نظر می‌رسد این ناهماهنگی قافیه برای جلب توجه بیشتر خوانندگان باشد تا به‌این کلمات بیشتر توجه کنند:

ذیلاً این کلمات استثنائی را با توجه به‌کاربرد آن در قرآن ذکر می‌نمائیم:

---

۱. جمعاً ۱۲ سوره در قرآن وجود دارد که‌آیات آن به «الف» ختم می‌شوند. ۶ سوره از این تعداد تماماً مشمول چنین نظمی هستند (سوره‌های: انسان، جن، طلاق، کهف، فتح و فرقان) و ۶ تای دیگر همانند سوره نساء استثنائی دارند (سوره‌های: نساء ـ مریم ـ احزاب ـ نبأ ـ مزمل و اسراء). مطالعه تطبیقی و مقایسه‌ای این سوره‌ها می‌تواند احتمالاً نکات مبهمی را روشن کند. بسیاری از کلمات استثناء در این سوره‌ها مشترک هستند و بیشترین کاربرد را در قرآن دارند، نام‌های نیکوی خداوند در این سوره‌ها بسیار زیاد به‌کار رفته است.

۱ـ سوره اسراء (بنی اسرائیل). آیات این سوره به‌استثنای آیه اول آن (هوالسمیع البصیر) با الف ختم می‌شوند. کلمه «بصیراً» در این سوره بالاترین رقم را در قرآن دارد (بصیر یکبار). همچنین روی کلمه «سبیل» در این سوره همانند سوره نساء تأکید بسیار شده است، بطوریکه این سوره و سوره فرقان (که آنهم با الف ختم می‌شود) پس از سوره نساء بیشترین کاربرد کلمه سبیل را دارا هستند ۶/۲۹.

۲ـ سوره مریم ـ در این سوره به‌جز ۷ آیه (۳۴ تا ۴۰) که یک گروه را تشکیل می‌دهند (۵ بار نون ۲ بار میم) بقیه آیات با الف ختم می‌شوند.

۳ـ سوره احزاب ـ در این سوره فقط آیه ۴ استثناءاً با «ل» ختم می‌شود و بقیه آیات با الف ختم می‌شوند. جالب اینکه کلمه استثناء در این آیه «سبیل» است (آیه ۴: والله یقول الحق و هو یهدی السبیل) که در سوره‌های نساء و اسراء هم کلمه‌ای کلیدی محسوب می‌شود.

۴ـ سوره نباء ـ به‌استثنای پنج آیه اوّل بقیه با الف ختم می‌شوند.

۵ـ سوره مزمل ـ آیه اوّل و آخر با «ل و ن» ختم می‌شوند بقیه با الف (مقدمه و نتیجه تفاوت دارد).

علاوه بر موارد فوق در برخی از سوره‌های قرآن همانند فاطر و زلزال و ... قافیه الف در انتهای بسیاری از آیات آنها مشاهده می‌شود امّا غالبیت ندارد.

۱ـ سبیل	۱۶ بار از ۱۲۶ بار (سبیلاً ۱۱ بار از ۲۹ بار)	مقام اول در قرآن
۲ـ حکیم	۱۲ بار (۱۱ بار حکیماً)	« « «
۳ـ عظیم	۱۵ بار (۱۴ بار عظیماً)	« « «
۴ـ رحیم	۱۱ بار (۱۰ بار رحیماً)	« دوم « (با احتساب ارحام)
۵ـ علیم	۱۷ بار (۱۴ بار علیماً)	« « « (بعد از بقره ۱۲ بار)
۶ـ مهین	۴ بار (۳ بار مهیناً)	« « بعد از بقره
۷ـ حلیم[1]		« اوّل در کل قرآن

ارتباط سوره‌های نساء و مائده (۵ و ۴)

سوره نساء را با اینکه تنها ۳۵ آیه اوّل و آخرین آیه و چهار آیه در متن (۱۲۷ تا ۱۳۰) آن درباره خانواده و رفتار و روابط با زنان بوده[2] و بقیه آن (از ۱۷۶ آیه) درباره اساسی ترین مسائل اجتماعی و مبانی اعتقادی است[3]، سوره‌ای خانوادگی و ناظر به «ارحام» دانسته‌اند و سوره مائده را که جنبه روبنائی و تشریع و تکمیل جزئیات و فروع دین را دارد به‌دلیل عنایات فراوانی که به مسئله «ولایت» و روابط با اهل کتاب و کافران و احکام عمومی دارد، سوره‌ای اجتماعی و حکومتی خوانده‌اند، هرچند سوره‌های بلند را به‌دلیل تنوع موضوعات و محتوای مطالب آنها، مشکل می‌توان با عنوانِ مشخص محدود نمود، ولی اسم گذاری معمولاً روی آیات مشخص و مستقل هر سوره است که بیشتر مورد توجه و تمرکز قرار گرفته است.

امّا وجه ارتباط و اتصال این دو سوره را طبق معمول از هم‌آهنگی میان آخرین آیه سورهِ نخست با اولین آیه سوره بعدی، که در قرائتِ توأمان آنها به‌یکدیگر پیوند می‌خورند، باید جستجو کرد. آخرین آیه سوره نساء که مستقل از آیات قبلی خود و مراجعه‌ای به‌آیات اول

---

۱ . این کلمه تنها یک‌بار در سوره نساء به‌کار رفته است و در سوره‌های دیگر نیز کاملاً پراکنده است (سوره بقره با ۳ بار بیشترین رقم را دارد). بنابراین از نظر تعداد دفعات کاربرد نمی‌توان روی آن تکیه کرد. شاید اهمیت حلم در روابط خانوادگی و زناشوئی مورد توجه بوده است، (به‌خصوص در تقسیم ارث). درضمن ترکیب مزدوج «علیم و حلیم» به‌صورتی که در این سوره آمده است تنها در دو سوره دیگر نیز آمده است که در هیچیک از آنها بیش از یک‌بار تکرار نشده.

۲ . در این سوره مسائل مربوط به‌ازدواج، طلاق، ارث، ارحام، اختلاف زناشوئی، یتامی، مهریه، نشوز، فحشاء، تبدیل ازواج، رفتار با همسران، و به‌طور کلی حدود و مقررات الهی در خانواده و در روابط زناشوئی (در بخش مسائل خانوادگی) مطرح شده است.

۳ . همچون روابط با اهل کتاب: کفار و منافقان، قتال، روابط با رسول، هجرت، احکام شرعی و ...

سوره درباره خانواده و مسائل مربوط به‌آن می‌باشد، و سوره را با این موضوع محوری بسته است، بیان کننده فتوای الهی درمورد یکی از موارد ارث می‌باشد. بنابر این شکل قانون گذاری و تشریع دارد و مقرراتی را در روابط مالی بین «ارحام» تبیین می‌نماید (... یبیّن الله لکم ان تضلوا و الله بکل شی علیم). اولین آیه سوره مائده نیز جنبه قانون گذاری داشته «حکم» الهی را در مورد حلال و حرام بودن گوشت بهائم (حیوانات علف خوار) در شرایط عادی و هنگام احرام بیان می‌کند. این آیه تا پنج آیه بعد نیز تماماً عنوان تشریعی داشته، اصول و مقرراتی را در زمینه‌های فروع دین و دامنه حلال و حرام بودن برخی موضوعات وضع می‌نماید. به‌این ترتیب می‌توان گفت محور متصل کننده دو سوره مقررات مکتوب و احکام شرعی می‌باشد، با این تفاوت که در سوره نساء زمینه آن مسائل خانوادگی و روابط با خویشاوندان است و در سوره مائده مسائل عمومی و مشترک میان افراد امت.

سوره «مائده» (۵)

سوره مائده آخرین سوره بلندی است که در سال‌های دوّم تا یازدهم هجرت به‌تدریج در مدینه نازل شده است. این سوره مشتمل بر یک سلسله احکام و فرائض شرعی و مجموعه‌ای از معارف اعتقادی و اخلاقی می‌باشد که در خلال مباحثی مربوط به‌قوم بنی اسرائیل بیان شده است. از آنجائی که مسائل تشریعی و احکام عبادیِ مطرح شده در این سوره شکل بسط یافته و تفصیلی دارد و به‌فروع و جزئیات پرداخته است، می‌توان گفت سوره مائده جنبه روبنائی و رنگ‌آمیزی نهائی بنای رفیع و پرجلال و جمال قرآن را داشته، آنچنان که در آیه سوم بیان گردیده است، با نزول این سوره دین الهی تکمیل و نعمت خداوند بر مسلمانان تمام شده است (الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً).

مخاطب سوره

در این سوره ۱۶ بار خطاب «یاایها الذین آمنوا» به‌کار رفته است[۱] که ازنظر آماری بیش از بقیه سوره‌های قرآن می‌باشد.[۲] خطاب‌های جمعی این سوره به‌مؤمنین، جامعه ایمانی شکل گرفته‌ای را نشان می‌دهد که آماده دریافت دستورات انضباطی و تربیتی برای ایفای رسالتی است که به‌عهده دارد. این خطاب‌ها در ابتدای آیاتی قرار گرفته است که به‌تفصیل احکامی را بیان می‌کند. مؤمنینِ مخاطب این آیات همچون سربازانی که حرکات هماهنگ و

---

۱. آیات ۱-۲-۶-۸-۱۱-۳۵-۵۱-۵۴-۵۷-۸۷-۹۰-۹۴-۹۵-۱۰۱-۱۰۵-۱۰۶

۲. در سوره بقره با حجمی بیش از ۲ برابر سوره مائده، فقط ۱۱ بار این خطاب به‌کار رفته است، پس از آن سوره نساء (۹ بار) و سوره آل عمران (۷ بار) قرار دارند.

هدفداری را در یک صف منظم و مرتب انجام می‌دهند و گوش به‌فرمان فرمانده خود هستند، آمادگی خود را برای پذیرش فرامین الهی نشان می‌دهند. در این سوره ۵ بار هم خطاب «یا اهل الکتاب» به‌کار رفته است. امّا با این تفاوت که اگر مؤمنین را مستقیماً مخاطب قرار داده است، در مورد اهل کتاب پیامبر را واسطه ابلاغ نموده می‌فرماید به‌آنها بگو که ... (قل یا اهل الکتاب ...). علاوه برآن، آنها را «اهل» خطاب می‌کند درحالیکه مؤمنین را «ایها» (ای گروه کسانی که) می‌خواند تا وحدت امت و هیئت اجتماعی آنهَا را مورد تأکید قرار دهد.

محتوای سوره

سوره مائده از مطالب و موضوعات متنوع و به‌ظاهر متفاوت و مستقلی تشکیل شده است که در یک بررسی اجمالی می‌توان ۹ گروه آیات مستقل را که هر گروه سخن و سیاق معینی داشته و در یک زمان نازل شده‌اند مشخص نمود [1]. امّا این دسته آیات را می‌توان در یک تقسیم‌بندی کلی‌تر در دو موضوع اصلی ادغام نمود. اولین موضوع، که بخش عمده سوره یعنی حدود ٪۶۰ آنرا تشکیل می‌دهد، مربوط به«اهلِ کتاب» است و دومین موضوع «مسائل تشریعی و احکام» می‌باشد. این دو موضوع نیز به‌ظاهر بیگانه با هم به‌نظر می‌آیند امّا با مختصری تدبر و تأمل در سوره متوجه می‌شویم که هر دو پیرامون یک مسئله می‌باشند. یکی از بعد تاریخی عملکرد امت‌های گذشته را در ارتباط با عهد و میثاق خدائی برای عبرت آیندگان نشان می‌دهد و دیگری این عهد و میثاق را برای امت اسلام تبیین می‌نماید. بنابر این تمایز و تضادی میان بخش‌های به‌ظاهر مختلف سوره وجود ندارد و تمامی آیات حول یک محور، اما از زوایای مختلف، می‌گردد.

محور سوره

محور اصلی سوره و موضوعی که در خلال تمامی مطالب آن به‌چشم می‌خورد، وفای به‌عهد و پایبندی به‌پیمانی است که مؤمنین با خدای خویش بسته‌اند [2]. وقتی صحبت از

---

۱. در جداول شماره ۱۴ و ۱۵ کتاب سیر تحول قرآن این گروه‌ها برحسب سال نزول مشخص شده‌اند.

۲. علامه طباطبائی (ره) نیز در تفسیر این سوره فرموده است: غرض سوره بیان حقی است که خداوند برای خود به‌گردن بندگان قرار داده و آن وفای به‌عهدی است که با خدای خود بسته‌اند و نباید بشکنند... غرض واداشتن بندگان به‌عبادت و وفای به‌عهد و پیمانی است که پروردگار مالک علی‌الاطلاق از ایشان گرفته. پس از آنان چیزی باقی نمی‌ماند مگر مملوکیت علی‌الاطلاق و شنوائی و اطاعت در برابر آنچه امر و نهیشان می‌کند و پایبندی به‌عهد و پیمان.

عهد و پیمان با خدا می شود ممکن است شخص با تعجب و انکار اظهار نماید که من چه عهد و پیمانی با خدا بسته‌ام و چه تعهدی به‌او سپرده‌ام؟ ... چنین استنکاف و استفهامی از آنجا ناشی می شود که معمولاً در عهد و پیمان‌های متعارف، طرفینِ قرارداد سندی را امضاء می کنند یا دست یکدیگر را به‌نشانه موافقت می‌فشارند، امّا چون چنین معاهده‌ای، به‌قیاس بشری، با خدا منعقد نشده است، آدمی کمتر احساس تعهد و مسئولیت نموده و خود را موظف و مکلف می شناسد. این سئوال از همان آغاز سوره مائده هنگامی که مؤمنین را به پایبندی به «عقود» فرا می خواند (یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود ...) مطرح می گردد. کدام عقود؟ چه عقد و پیمانی؟ کجا و کی؟...

خداوند برای یادآوری این عهد فراموش شده، زیاد بنده خود را به‌انتظار نمی گذارد و در چند آیه بعد به‌خاطرش می‌آورد همینکه اظهار ایمان و اطاعت کرده، با خدای خویش عهدی بسته است که باید دائماً آنرا به‌خاطر داشته و متعهد به‌آن باشد:

(آیه ۶) و اذکروا نعمة الله علیکم و میثاقه الذی واثقکم به اذقلتم سمعنا و اطعنا

والدین برای تربیت فرزندان خود مرتباً آنها را نصیحت کرده و به‌اخلاق و انضباط توصیه می نمایند. البته در سنین کودکی این هشدارها جدی گرفته نمی‌شود و اغلب به‌نسیان و فراموشی سپرده می گردد. امّا در سنین بلوغ که فصل تشخیص و تمیز و عقل و اختیار است، اگر نوجوانی گوش شنوا پیدا کرده و اعتراف نمود که «شنیدم و اطاعت می کنم» (سمعنا و اطعنا)، همین اقرار که ناشی از درک و فهم فرامین ناصحانه والدین است، تعهد و پیمانی محسوب می گردد که قابل بازخواست و پیگری می باشد. مؤمنین امت آخرین رسول نیز که در دوران بلوغ عقلی نوع بشر واقع شده و اعتراف به‌شنیدن ندای آسمانی ایمان کرده‌اند (ربنا اننا سمعنا منادیاً ینادی للایمان ان آمنوا بربکم فامنا ربنّا ...) و پس از اظهار ایمان به‌خدا و فرشتگان و کتب و رسل او اقرار به‌شنیدن و اطاعت نموده‌اند (... والمومنون کل امن بالله و ملائکته و کتبه و رسله لانفرق بین احد من رسله وقالوا سمعنا و اطعنا ...[1])، اینک متعهد و مسئول در برابر پیمانی خطیر قرار گرفته‌اند که باید به‌آن وفا نمایند.

این همان پیمانی است که در آغاز سوره مائده می‌فرماید: یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود...

و جالب اینکه اشاراتی نیز که به‌اهل کتاب در این سوره شده است، تماماً برای

---

۱ . آل‌عمران ۱۹۳

عبرت گیری از عهدشکنی آنها ونقض عهدی است که با خدای خود داشته‌اند و به‌همین دلیل در سرفصل مربوط به‌اهل کتاب ابتدا از نقض میثاق پیروان حضرت موسی و حضرت عیسی (علیهما السلام) یاد می کند:

آیات ۱۲ و ۱۳ درباره امت حضرت موسی (ع) (لقد اخذ الله میثاق بنی اسرائیل ... فبما نقضهم میثاقهم لعناهم ...)

آیه (۱۴) و من الذین قالوا انّا نصاری اخذنا میثاقهم فنسوا حظّا مما ذکروا به ...

به‌این ترتیب معلوم می شود که محور اصلی آیات مربوط به‌اهل کتاب نیز در این سوره جریان عهدشکنی های مکرر این قوم می باشد.

چرائی میثاق

ممکن است چنین سئوال مقدری مطرح گردد که اصلاً چرا خداوند ما را موظف و مقید به «میثاق» کرده است؟ و میثاق او با چه کسانی و تحت چه شرایطی بسته می شود؟... به‌نظر می رسد جواب این سئوال را بتوان در رابطه‌ای که میان میثاق و «نعمت» در این سوره برقرار شده است پیدا کرد. به‌این معنا که نعمت های خداوند امانت های او نزد ما هستند. برای آنکه این امانت ها را ضایع نکرده و خود را ملزم به‌استفاده صحیح و مناسب از آن بشماریم ضروری است مسئولیتی بپذیریم و میثاقی را متعهد گردیم، همچنانکه در روابط عادی بشری نیز عموماً تعهدات و حقوق دو طرفه‌ای معین می گردد.

نگاهی اجمالی به‌آیات این سوره، در مواردی که مسئله «میثاق» و عهد و پیمان و تعهدی مطرح شده، آشکار می سازد که همواره بین این موضوع و انواع نعمت ها رابطه‌ای برقرار است. حتی اگر در یک آیه چنین ارتباطی مشهود نباشد سیاق آیات و نتیجه گیری نهائی آن چنین فرضی را اثبات می نماید. فرضاً اگر در آیه اوّل این سوره بدون ذکر نعمت تنها از پایبندی به عقود سخن گفته است (یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود ...)، در چند آیه بعد دلیل آنرا که تکمیل دین و اتمام نعمت است ذکر می کند (الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً). یا اگر آنها را موظف و مکلف به وضو و غسل و تطهیر و تیمم می سازد، دلیل آنرا پاکیزگی و اتمام نعمت می شمارد:

یا ایها الذین آمنوا اذا قمتم الی الصلوة فاغسلوا ... و لکن یرید لیطهرکم ولیتم نعمته علیکم لعلکم تشکرون.

حضرت موسی (ع) وقتی می خواهد بنی‌اسرائیل را پایبند به‌پیمان های الهی نماید، آنها را به‌نعمت های خدا که شاخص‌ترین آنها شایستگی برای جعل نبوت و مالک شدن بر

سرنوشت خویش (به‌جای اسارت و ذلت) و دریافت چیزهائی که به احدی از عالمین داده نشده است یادآور می‌شود.

و اذ قال موسی لقومه یا قوم اذکروا نعمت‌الله علیکم اذجعل فیکم انبیاء و جعلکم ملوکاً و اتیکم مالم یؤت احداً من العالمین.

در جای دیگر (آیه ۱۲) نیز برانگیختن ۱۲ سردار الهی از میان این قوم و معیت و تأییدات الهی را نعمتی می‌شمارد که باید در ازای آن متعهد به‌اقامه صلوة، ایتاء زکوة، ایمان به‌رسولان و ارجمند شمردن آنان و قرض‌الحسنه گردند:

لقد اخذ الله میثاق بنی‌اسرائیل و بعثنا منهم اثنی عشر نقیباً و قال الله انی معکم لئن اقمتم الصلوة و اتیتم الزکوة و امنتم برسلی و عزرتموهم و اقرضتم الله قرضاً حسناً ...

در ارتباط با حضرت عیسی بن مریم (ع) نیز وقتی می‌خواهد مراتب تسلیم و تعبد و توحید و پایبندی آن بنده خالص را به‌میثاق الهی از یک‌طرف، و عهدشکنی پیروان حضرتش در انحراف از توحید و گرایش به تثلیث نشان دهد، ابتدا از نعمتی که بر او و مادرش (علیهما السلام) ارزانی داشته است یاد می‌کند و نشان می‌دهد که برخلاف پیروان، او چگونه شاکر این نعمات و متعهد به‌آن بود:

(۱۱۰) و اذ قال الله یا عیسی‌بن مریم اذکر نعمتی علیک و علی والدتک و اذ ایدتک بروح القدس ...

و بالاخره خطاب به‌مسلمانان نیز میثاقی که با آنان بسته نتیجه نعمتی می‌داند که به‌آنان ارزانی داشته است[1]:

(۷) و اذکروا نعمة‌الله علیکم و میثاقه الذی واثقکم به اذ قلتم سمعنا و اطعنا ...

سرانجام توجه به‌این نکته نیز خالی از فائده نخواهد داد که ذکر داستان دو فرزند آدم نیز برای نشان دادن دو مسیر متنافر عهدشکنی و پایبندی به میثاق، از همان آغاز راه و اوان پیدایش بنی‌آدم می‌باشد.

معیار تبیین کننده میثاق

مسئله دیگری که در ارتباط با «میثاق» مطرح است، شناخت واقعی حلال و حرام، آنچنان که خداوند معرفی کرده، و تشخیص و تمیز آن از حلال و حرام‌هائی است که جوامع برحسب آداب و سنن و فرهنگ خرافی و شرک‌آلود خود ابداع کرده‌اند. همانطور که در

---

۱. در آیات ۳ـ۶ـ۷ـ۱۱ این سوره عبارت: «یا ایها الذین آمنوا اذکروا نعمت‌الله» تکرار شده است.

قراردادها و پیمان‌های بشری مرجعی به‌نام قانون یا مصوبات رسمی برای تعریف مرزهای مجاز و غیرمجاز و حدود و وظائف و اختیارات طرفین وجود دارد، در میثاق‌های الهی نیز مرجعی برای شناخت حلال حرام لازم است. این مرجع چیزی جز همان «کتاب» که عنوان «فرقان» (معیار فرق گذاری بین حق و باطل، حلال و حرام، خوب و بد ...) بر آن گذارده شده نمی باشد و از این جهت نیز سوره مائده وضعیت ممتازی نسبت به‌سایر سوره‌ها داشته نقش کتاب و معیارهای آنرا که «ما انزل‌الله» نامیده شده برای «حکم» (داوری) میان مردم به‌خوبی نشان می دهد.

در سوره مائده عبارت ذیل که با نتیجه گیری از انحرافات بنی‌اسرائیل، سه‌بار و با سه‌نتیجه مختلف تکرار شده است به‌چشم می‌خورد:

و من لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الفاسقون

« « « « « « « الکافرون

« « « « « « « الظالمون

هشدارهای این سوره برای حاکمیت بخشیدن به‌اصولی که در «ما انزل‌الله» واجب شده و احتراز از گردن نهادن به‌امیال و هواهای نفسانی و نظریات منحرفین آنچنان روشن است که راه هرگونه توجیه و تعلل را می‌بندد. در این سوره ۸ بار جمله «ما انزل الله» تکرار شده است[1] که به‌مراتب بیش از سایر سوره‌ها می‌باشد[2]. همچنین جمله «ما اُنزل» نیز که همان مفهوم را دارد ۹ بار تکرار گردیده است[3] که آن‌هم از نظر آماری بیش از بقیه سوره‌ها می‌باشد. مجموعه این توجهات و تأکیدات نشان می‌دهد که در میثاق الهی، یعنی تعهد و مسئولیتی که بنده باخالق خویش دارد، راهنمای عمل تنها و تنها کتاب الهی می‌باشد.

علاوه بر آن، حاکم بودن کتاب در اختلافات بین مردم از موضوعاتی است که به‌شدت در این سوره مورد تأکید قرار گرفته است. بطوریکه تنها در مجموعه آیات ۴۱ تا ۵۰ که ناظر به‌این مسئله است، ۲۰ بار مشتقات کلمه «حکم» به‌کار رفته است که چنین تمرکز و تأکیدی بی‌نظیر در قرآن می‌باشد. در این آیات علمای اهل کتاب را به‌دلیل آنکه آیات خدا را تحریف کرده و یا از ترس مریدان از گفتن آن امتناع می‌کردند مذمت می‌نماید و پیروی از چنین علمائی را که با کتمان «ما انزل الله» نظریات فقهی خود را به کرسی می‌نشانند محکوم می‌نماید.

---

۱. آیات ۴۴ـ۴۵ـ۴۷ـ۴۹ـ۱۰۴

۲. بعد از سوره مائده، از این نظر، سوره بقره در ردیف دوم قرار دارد که ۴ بار جمله مذکور در آن به‌کار رفته است.

۳. آیات ۵۹ـ۶۴ـ۶۶ـ۶۷ـ۶۸ـ۸۱ـ۸۳

مرزهای میثاق

هر عهد و پیمانی، حدود و ثغور و مرز مشخصی دارد که چارچوب آنرا تعیین می کند، مثلاً وقتی خانه‌ای را در ازاء مبلغی اجاره می کنیم، قانون مدت و نوع استفاده و تصرف مجاز ازملک را معین می سازد. بطوری که نه تغییراتی برخلاف نظر مالک می توان در بنا داد و نه استفاده‌ای غیرمجاز از آن نمود. در پیمان‌های شرعی نیز چنین است. با این تفاوت که به‌جای کلمات قانون و مقررات و مصوبات، کلمه «شرع» به کار می رود و به‌جای کلمات مجاز و غیرمجاز یا ممنوع و آزاد، از اصطلاح «حلال و حرام» استفاده می شود.

همانطور که گفته شد محور اصلی این سوره «میثاق» است و به‌همین دلیل هم حد و مرز میثاق که با دو کلمه «حلال و حرام» مشخص گشته، دراین سوره بیش از بقیه سوره‌ها تکرار گردیده است. مروری گذرا بر این سوره نشان می‌دهد که ۱۳ بار مشتقات کلمه حرام[1] و ۱۲ بار مشتقات کلمه حلال[2] در آیات آن تکرار شده است که به‌مراتب بیش از سایر سوره‌های قرآن می باشد[3].

آیاتی که کلمات حلال و حرام در آن به کار رفته است عبارتند از:

(۱) ـ یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود احلت لکم بهیمة الانعام الامایتلی علیکم غیر محلی الصید و انتم حرم ...

(۲) ـ یا ایها الذین آمنوا لاتحلوا شعائر الله ولا الشهر الحرام ... ولا امین البیت الحرام ... و اذا حللتم فاصطادوا ...

(۳) ـ حرمت علیکم المیته ...

(۴) ـ یسئلونک ما ذا احل لهم قل احل لکم الطیبات و ...

(۵) ـ الیوم احل لکم الطیبات و طعام الذین اوتوا الکتاب حل لکم و طعامکم حل لهم

(۲۶) ـ قال فانها محرمة علیهم اربعین سنه ...

(۷۲) ـ... و من یشرک بالله فقد حرم علیه الجنة ...

(۸۷) ـ یا ایها الذین آمنوا لاتحرموا طیبات ما احل الله لکم ...

---

۱. آیات ۱ـ۲ـ۳ـ۲۶ـ۷۲ـ۸۷ـ۹۵ـ۹۶ـ۹۷

۲. آیات ۱ـ۲ـ۴ـ۵ـ۸۷ـ۸۸ـ۹۶

۳. اگر درنظر داشته باشیم که پس از سوره مائده که ۱۲ بار مشتقات کلمه حلال درآن به‌کاررفته‌است، سوره بقره قرار دارد که‌علیرغم حجم بیشترآن نسبت به‌مائده، تنها دارای ۶ مورد از این کلمه می‌باشد، به‌اهمیت تمرکز این مسئله در سوره مائده بیشتر پی خواهیم برد. البته درمورد حرام، در مقایسه با ۱۳ بار تکرار آن در سوره مائده، سوره بقره با ۱۴ بار تکرار در ردیف اوّل قرار دارد.

(۸۸) ـ و کلوا مما رزقکم الله حلالاً طیباً ...
(۹۵) ـ یا ایها الذین آمنوا لاتقتلوا الصیدو انتم حرم ....
(۹۶) ـ احل لکم صید البحر و طعامه ... و حرم علیکم صید البحر ما دمتم حرماً.
(۹۷) ـ جعل الله الکعبه البیت الحرام قیاماً للناس و الشهر الحرام.

همانطور که در آیات فوق مشاهده می‌شود بیشترین زمینه حلال و حرام در این سوره در ارتباط با خوردنی‌ها[1] و طیب بودن آنها است[2]، پس از آن آیات مربوط به شهرالحرام و بیت الحرام و مرزهای اعمال در چنان مکان و زمانی است که خود بهترین تمرین برای رعایت حلال و حرام می‌باشد. واژه «صید» نیز که تنها در این سوره آمده است[3]، به هر دو زمینه فوق ارتباط دارد و حرام بودن آنرا در ماه‌های حرام یادآوری می‌نماید.

ابعاد لغوی میثاق

در این سوره هم واژه میثاق به کار رفته است، هم عقود (عقود، عقدتم) و هم اَیمان (پیمان‌هائی که با سوگند بسته می‌شود). ظاهراً هر سه کلمه ناظر به یک موضوع هستند ولی هرکدام از زاویه خاصی بر آن نگاه می‌کنند، میثاق از ریشه «وثق» (که وثوق و موثق هم از همان ریشه‌اند) از بُعد اطمینان و اتکائی که باید به یک قرارداد پیدا کرد مسئله را مطرح می‌نماید. درحالیکه معنای عقد (یا عقود) گره‌ای است که دو ریسمان یا دو طرف پیمان را به یکدیگر متصل می‌سازد. در مقایسه با این دو واژه به‌نظر می‌رسد واژه «اَیمان» که همان اظهار تعهد و مسئولیت با فشردن دست راستِ (یمینِ) طرف تعهد می‌باشد و سوگندهای ظاهری و زبانی را نیز شامل می‌شود دارای اهمیت کمتری باشد. آیه ذیل این موضوع را نشان می‌دهد:

لایؤاخذکم الله باللغو فی ایمانکم و لکن یواخذکم بما عقدتم الایمان ... ذلک کفاره ایمانکم اذا حلفتم و احفظوا ایمانکم.

ایمان معمولاً با سوگند همراه است مثل: اقسموا بالله جهد ایمانهم (آیه ۵۳) و یا آیه فوق: ذلک کفارة ایمانکم اذا حلفتم.

همچنین آیات ۱۰۷ و ۱۰۸: ... فیقسمان بالله لشهادتنا احق ... او یخافوا ان تردّ ایمان بعد ایمانهم ...

---

۱. ۹ بار مشتقات «اکل» در این سوره تکرار شده است. آیات ۳ـ۴ـ۴۲ـ۶۲ـ۶۳ـ۶۶ـ۷۵ـ۸۸ـ۱۱۳
۲. دو کلمه طیبات و طیباً در این سوره بیش از بقیه سوره‌ها تکرار شده است (آیات ۴ـ۵ـ۶ـ۸۷ـ۸۸)
۳. ۶ بار در آیات ۱ـ۲ـ۹۴ـ۹۵ـ۹۶

درحالیکه میثاق را که باید اطمینان آور باشد خدا می گیرد. مثل:
آیه (۷) و اذکروا نعمة الله و میثاقه الذی و اثقکم به ...
« (۱۲) و لقد اخذ الله میثاق بنی اسرائیل ...
« (۱۴) و من الذین قالوا انّا نصاری اخذنا میثاقهم ...

چرا باید به پیمان خدا وفادار ماند؟

آخرین آیه این سوره که همچون سوره‌های دیگر، جمع بندی و نتیجه گیری آن به شمار می رود، پیامی دارد که باید به آن عنایت نمود. در این آیه روی دو موضوع: مُلک و قدرت تأکید شده است:

لله ملک السموات والارض و هو علی کل شی قدیر

همانطور که گفتیم، محور اصلی سوره مائده میثاق و پیمانی است که مؤمن با پروردگار خویش می بندد، اینک می خواهیم ببینیم چه رابطه‌ای بین این محور و جمله «والله علی کل شی قدیر» که پیام نهائی این سوره بوده و چندین بار در متن سوره و در ارتباط با مقاصد مهم آن به کار رفته است وجود دارد.

ابتدا به مواردی که این جمله (علاوه بر آیه فوق) در سوره مائده به کار رفته است اشاره می کنیم، آنگاه با توجه به مفاهیم ملک و قدرت سعی می کنیم رابطه آنرا با محور سوره پیدا کنیم:

آیه (۱۷) ... قل فمن یملک من الله شیئاً ان اراد ان یهلک المسیح ... ولله ملک السموات و الارض و هو علی کل شی قدیر.
« (۱۹) یا اهل الکتاب ... فقد جاءکم بشیر و نذیر والله علی کل شی قدیر.
« (۴۰) الم تعلم ان الله له ملک السموات و الارض یعذب من یشاء و یغفر لمن یشاء والله علی کل شی قدیر.

اگر کسی مالک واحدی صنعتی یا کشاورزی باشد، برای اداره ملک خود مجبور است کارگرانی را برحسب قراردادی مرض الطرفین استخدام نماید. اگر مالک موردنظر بی عرضه یا ناتوان باشد در این صورت نافرمانی و هرج و مرج در حیطه کارش به وجود خواهد آمد. امّا اگر لیاقت و مدیریت داشته فرمانش نافذ در زیر دستان باشد، می توان به کارش امیدوار شد.

دو بُعد مالکیت و نفوذ امر را (که هر دو در معنای کلمه «مُلک» نهفته است[۱])، بُعد سوّمی به‌نام «قدرت» تکمیل می کند که اگر مدیری واجد این سه حالت باشد، عوامل تحت فرمان او نمی توانند از «میثاقی» که بسته‌اند تخطی نمایند. آنچه گفته شد تشبیه و تمثیلی است برای فهم ساده‌تر ارتباط دو واژه ملک و قدرت (درآیه: لله ملک السموات و الارض و هو علی کل شیٔ قدیر) بـا واژه «میثاق» که به‌عنوان محور اصلی سوره بیان کردیم.

از آنجائی که خداوند مالک آسمان‌ها و زمین و مُلک وجود است و اراده و مشیتش در عـالـم هـسـتـی نـافـذ بـوده قـدرت انـجـام هـر کـاری را دارد، سرور و سید و «رب‌العـالمـیـن» است و کسی را یارای سرپیچی از فرمانش نیست. از طرفی ما بندگان، مخلوق و مملوک او هـسـتیـم، اگر هـم توانائی و قدرتی داریـم و تصرفی در امور و اشیاء می کـنیـم، به‌واسطه و به‌فضل او است. پس سزاوار است به«میثاقی» که با او بسته‌ایم وفادار باشیم. و چنین است که آخرین آیهِ سوره‌ای که محور مضامینش عقود و ایمان و میثاق است ، باهمین پیام ختم می شود:

لله ملک السموات و الارض و ما فیهن و هو علی کل شیٔ قدیر.

کلمات کلیدی

علاوه بر موضوعاتی که ذکر گردید، از طریق توجه به‌کثرت کاربرد واژه‌های مختلف در این سوره می توان به‌اهمیت مطالب مطرح شده در آن پی برد. ذیلاً به‌چند مورد آن اشاره می کنیم:

۱ـ ولایت ـ مسئله ولایت در معنای سیاسی اجتماعی آن که همان مدیریت جامعه است، در این سوره از بقیه سوره‌های قرآن بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. بطوریکه مشتقات واژه «ولی» در این سوره حائز اکثریت می باشد (البته در سوره نساء هم به رقم بالائی برخوردمی کنیم، امّا در سوره مائده عمدتاً در بُعد سیاسی اجتماعی کلمه می باشد).

آیات ۵۱ـ۵۵ـ۵۶ـ۵۷ـ۸۰ـ۸۱ و ۱۰۷ مربوط به‌مسئله ولایت می باشد.

علت تأکید زیاد این سوره روی مسئله ولایت، موقعیت زمانی نزول آن می باشد که در آخرین ماه‌های آخرین سال هجرت نازل شده است

---

۱ . در معنای ملک در تفسیر المیزان آمده است: ملک سلطنت مخصوصه‌ای بر نظام موجود بین اشیاء و اثر آن عبارتست از نفوذ اراده در آنچه که بر آن سلطنت دارد

۲ـ تقوی ـ از آنجائیکه پایبندی به عهد و پیمان‌ها مستلزم داشتن نیروی اراده و تقوا می باشد، در این سوره مشتقات این خصلت پس از سوره‌های بقره و آل عمران ازنظر تعداد مقام سوم را در قرآن دارد.

۳ـ فسق ـ کلمه فسق در سوره مائده با ۸ مورد کاربرد، بالاترین رقم را در قرآن دارد، معنای فسق خروج از حدود و دایره محرمات الهی می باشد، از آنجا که عقود و میثاق‌ها از محورهای اصلی سوره است، لاجرم فسق که نقص و هتک حدود می باشد از جهت منفی مورد توجه قرار گرفته است.

۴ـ حکم «بما انزل الله» ـ در این سوره مسئله حاکمیت کتاب و معیار و ملاک بودن آنچه خدا در کتاب نازل کرده، به‌شدت مورد تأکید قرار گرفته و یهود و نصاری را به‌خاطر آنکه این موازین و ضوابط را نادیده می گرفتند به‌شدت توبیخ کرده است. در این سوره از آیه ۴۱ تا ۵۰ (۸ آیه) مجموعاً ۲۰ بار مشتقات واژه «حکم» به کار رفته است که در قرآن بی‌نظیر می باشد. در همین آیات سه‌بار عبارت: «و من لم یحکم بما انزل الله» تکرار شده که جزای آن: فاولئک هم الکافرون ، هم الظالمون و هم الفاسقون شمرده شده است.

علاوه بر آن، در آیات متعددی از این سوره، اهل کتاب را به‌دلیل آنکه آیات را تحریف کرده یا ازترس مریدان، حقایق تلخ آنرا مخفی می کردند سرزنش می نماید.

تقسیمات سوره مائده (ازنظر موضوع و سال نزول)[1]

۱ـ آیات ۱ ← ۹	موضوع تشریعی	سال نزول ۱۱ هـ
۲ـ « ۱۰ ← ۱۴	« انضباطی ـ داستانی ـ تشریعی	« ۲ هـ
۳ـ « ۱۵ ← ۲۲	« اهل کتاب	« ۱۰ هـ
۴ـ « ۲۳ ← ۲۹	« انضباطی ـ داستانی ـ تشریعی	« ۲ هـ
۵ـ « ۳۰ ← ۳۶	« داستانی و تشریعی	« ۹ هـ
۶ـ « ۳۷ ← ۴۴	« انضباطی ـ داستانی ـ تشریعی	« ۲ هـ
۷ـ « ۴۵ ← ۵۵	« اهل کتاب	« ۱۰ هـ
۸ـ « ۵۶ ← ۸۸	« روابط با اهل کتاب و شناسائی	« ۷ هـ
۹ـ « ۸۹ ← ۱۲۰	« داستانی و تشریعی	« ۹ هـ

---

۱ . برحسب محاسبات آماری کتاب «سیر تحول قرآن».

همانطور که در جدول فوق مشاهده می‌شود، این سوره از نه گروه مستقل تشکیل شده است که به‌طور کلی شامل دو موضوع اصلی: ۱ـ اهل کتاب ۲ـ آیات تشریعی، انضباطی - داستانی می باشد که البته مطالب مطرح شده در داخل هر یک از این دو موضوع تفاوت‌هائی با یکدیگر دارند.

۹ گروه یاد شده در ۴ مقطع زمانی (سال‌های ۲، ۷، ۹، ۱۰، ۱۱ هجری) نازل شده‌اند. به‌این ترتیب که سه گروه در سال ۲ هجری، دو گروه در سال ۹ و دو گروه در سال ۱۰ هجری و در سال‌های ۷ و ۱۱ هجری هر سال یک گروه نازل شده است. گروه‌های هم موضوع همزمان نازل شده‌اند، امّا به‌جای آنکه مانند کتاب‌های بشری نظم موضوعی داشته و زیر یکدیگر قرار گیرند، مانند سوره‌های بقره و نساء (که تاکنون بررسی کرده‌ایم) در هم مخلوط شده‌اند. بطوریکه هیچیک از گروه‌های هم موضوع و همزمان زیر یکدیگر قرار نگرفته‌اند و این از ویژگی های نظم قرآنی است که در عین تفاوت و تنوعِ موضوعاتِ مطرح شده در یک سوره و ظاهر درهم ریخته و بی‌نظم آن، هماهنگی و ارتباط و نظم معنائی دقیقی میان قسمت های مختلف و به‌ظاهر بیگانه سوره وجود دارد. این مطلب از سیستم و مجموعه منظم و مرتبتی حکایت می کند که خداوند علیم حکیم بنیان نهاده است، گوئی در هم ریختگی و اختلاط موضوعات سُوَر قرآن عمدی بوده است تا اندیشه و انظار را متوجه نظم شگفت درونی آن کند.

نکته دیگر اینکه نه تنها مطالب داخل سوره عمداً درهم ریخته است، بلکه ازنظر زمانی نیز چنین نبوده که آیات نازل شده در سال‌های جلوتر مقدم بر سایر آیات قرار گیرد، همانطور که مشاهده می شود سوره با آیات نازل شده در آخرین سال (۱۱ هـ) شروع می شود درحالیکه آیات مربوط به‌سال ۲ هـ پس از آن قرار گرفته است.

آهنگ سوره

منظور از آهنگ سوره، حرف انتهائی آخر هر آیه است که لحن و صوت معینی را به‌وجود می‌آورد. این سوره از یکصد و بیست آیه تشکیل شده که دوسوم آن یعنی هشتاد آیه با حرف «ن» ختم می‌شوند و یک سوم بقیه با حروف دیگری به‌ترتیب ذیل:

م ـ ۲۴ مرتبه، ر ـ ۷ مرتبه، ب ـ ۴ مرتبه، ل ـ ۳ مرتبه، د ـ ۲ مرتبه

جالب اینکه تمامی کلماتی که در آخر آیات با حرف «نون» ختم می‌شوند، به خداوند مربوط می‌شود، یعنی یا اسامی الهی هستند یا اموری که از خداوند صادر شده است. مثل

بهشت و جهنم و غیره[۱].

حرف «م» ـ رحیم ـ صراط مستقیم ـ عذاب عظیم ـ الیم ـ مقیم ـ حکیم ـ حلیم ـ جنات النعیم ـ جحیم ـ ذوانتقام و ...

حرف «ر» ـ ان الله علیم بذات الصدور ـ علی کل شی قدیر ـ الیه المصیر ـ ما للظالمین من انصار

حرف «ب» ـ ان الله شدید العقاب، سریع الحساب، علام الغیوب.

حرف «ل» ـ سواء السبیل (۳ بار)

حرف «د» ـ ان الله یحکم ما یرید ـ انت علی کل شی شهید.

آیاتی که با حرف «ن» ختم می‌شوند در دو جهت مثبت یا منفی اعمال انسان را نمایش می‌دهند. مثل:

مثبت: مؤمنون ـ تشکرون ـ محسنین ـ متقین ـ مقسطین ـ یوقنون ـ تفلحون ـ مؤمنین ـ راکعون ـ غالبون ـ شاهدین ـ صالحین ـ مسلمون ـ عالمین ـ مبین.

منفی: خاسرین ـ ظالمون ـ ظالمین ـ فاسقین ـ فاسقون ـ یصنعون ـ قاعدون ـ نادمین مسرفون ـ کافرون ـ کافرین ـ تختلفون ـ مفسدون ـ یؤفکون ـ یعتدون ـ معتدین ـ یستکبرون ـ منتهون ـ تکتمون ـ لایعقلون ـ لایهتدون ـ اثمین ـ یعملون ـ یکتمون و...

گوئی در برابر عقود و میثاق‌های الهی، بشر دو موضع «وفا» و «نقض» را به‌خود می‌گیرد که بسته به‌موقعیت و موضوع مشمول یکی از تعاریف فوق می‌گردد.

نام‌های نیکو

نام‌های نیکوی الهی که در این سوره به‌کار رفته‌اند به‌ترتیب عبارتند از:

الله ۱۴۷ بار، رب (مضاف) ۱۷ بار، علیم و غفور (هرکدام ۶ بار)، رحیم ۵ بار، قدیر ۴ بار، عزیز و حکیم (هرکدام ۲ بار)، سمیع، واسع، شهید، رقیب، حلیم، خبیر، بصیر (هرکدام یکبار).

---

۱. ناگفته نماند از میان ۸۰ آیه‌ای که با حرف «ن» ختم می‌شوند و مربوط به‌عملکرد انسان می‌باشند، دوآیه را نمی‌توان به‌عملکرد انسان مربوط دانست گرچه در رابطه با او و خواسته او است.

آیه ۱۵ ـ ...قد جاءکم من الله نور و کتاب مبین

آیه ۱۱۴ ـ ...و ارزقنا و انت خیر الرازقین (گرچه خداوند خیر الرازقین است، اما رازقین انسان‌ها هستند)

علاوه بر اسامی فوق اسماء ترکیبی ذیل در سوره مائده به کار رفته‌اند:
شدیدالعقاب (۲ بار)، علام الغیوب (۲ بار)، خیرالرازقین، سریع الحساب.
جمع دو دسته اسماء فوق ۲۰۰ نام می‌باشد.

ارتباط سوره‌های مائده و انعام (۶ و ۵)

چنین به‌نظر می‌رسد که محور تداوم دهنده مطالب سوره مائده، در سوره انعام موضوع «سموات و ارض» باشد که سوره اوّلی با تاکید بر مالکیت خدا بر آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن دو است و قادر بودن او بر هر چیزی (یعنی بر مالکیت و قدرت انحصاری خدا بر عالم هستی) ، ختم می‌شود. وسوره بعدی با ستایش خدائی که آسمان‌ها و زمین را آفریده و در آن ظلمات و نور را قرار داده است (یعنی حرکت و حیات و نظام حکیمانه را). درحالیکه کافران به‌جای آنکه از این جریان به‌توحید پی ببرند به‌خدای خود شرک می‌ورزند.

مائده ۱۲۰ـ لله ملک السموات والارض و ما فیهنّ و هو علی کل شی قدیر.

انعام ۱ـ الحمدلله الذی خلق السموات والارض و جعل الظلمات والنور ثم الذین کفروا بربهم یعدلون.

سوره انعام که آخرین پیام سوره مائده (تأکید بر مالکیت و قدرت انحصاری خدا بر عالم هستی) را در اولین آیه خود از بُعد متحرک و متحول آن، یعنی در تنوع شبانه‌روز و فصول، که حیات را پدید آورده، مورد تفصیل و تبیین قرار داده، در آیات بعدی خود از زوایا از زوایا و ابعاد دیگری این مسئله را مطرح کرده است:

* آیه (۳) و هوالله فی السموات و الارض یعلم سرکم و جهرکم و یعلم ما تکسبون.

در این آیه که با فاصله کوتاهی پس ازآیه قبل آمده است، موضوع «علم» خدا بر نهان و آشکار و بر مکتسبات و اعمال انسان را اضافه می‌نماید. چرا که موضوع آیه قبل یعنی آفرینش و جعل تاریکی و نور در آسمان‌ها و زمین را مشرکین نیز به‌خدا نسبت می‌دادند، امّا از آنجائی که خدا را پروردگار آسمان‌ها دانسته و تدبیر عالم زمین و انسان‌ها را واگذار شده به‌فرشتگان (و بت‌ها) تصور می‌کردند، الوهیت او را در زمین، درنتیجه علم و آگاهی او را نسبت به‌عملکرد آدمیان، انکار می‌نمودند و به‌همین خاطر در این آیه بر الوهیت او نسبت به‌کل آسمانها و زمین تصریح می‌نماید:

* آیه (۱۲) قل لمن ما فی‌السموات والارض قل لله کتب علی نفسه الرحمه لیجمعنکم الی یوم القیمه لاریب فیه الذین خسروا انفسهم فهم لایؤمنون.

نتیجه منطقی و مستقیمی که از «علم» خدا بر اعمال انسان‌ها حاصل می‌شود، بی‌تفاوت نبودن به‌نیک و بدِرفتارِ بندگان و جزا دادن به‌آنها متناسب با مکتسباتشان

می باشد که این خود بزرگترین رحمت است (کتب علی نفسه الرحمه). اگر غیر از این بود جهان به‌مدرسه‌ای تبدیل می‌شد که امتحان و ارتقاء و به‌کلاس بالارفتن در آن ملغی شده همه درجا می‌زدند. همه آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آن خدا است. او بر خود این رحمت را نوشته است که همه را روز قیامت جمع نماید. ولی متأسفانه کسانی که سرمایه‌های نفسانی و عقل و خرد خود را به‌دنیا فروخته و وجدان خود را باخته‌اند، این حقیقت را باور نمی‌کنند.

* آیه (۱۴) قل اغیرالله اتخذ ولیاً فاطر السموات والارض و هو یطعم ولا یطعم قل انی امرت ان اکون اول من اسلم و لا تکونن من المشرکین.

قل انی اخاف ان عصیت ربی عذاب یوم عظیم ـ من یصرف عنه یومئذ فقد رحمه و ذلک الفوز المبین.

حال که خدا خالق آسمان‌ها و زمین بوده، حیات و حرکت آنرا پدیده آورده و بر اعمال بندگان نیز آگاهی مطلق دارد، علاوه بر دنیا، آخرت نیز متعلق به‌او بوده سرنوشت ابدی بندگان به‌مشیت و رحمت او بستگی دارد، آیا راهی جز «اتخاذ ولایت او»، (به‌جای ولایت بندگان و صاحبات قدرت و ثروت) وجود دارد؟ و این ترتیب و توالی منطقی را آیه ۱۴ از زبان پیامبر به‌مشرکین بیان می‌کند. اینکه روی مسئله طعام تأکید شده به‌دلیل اهمیتی بوده‌است که مسئله روزی به‌طور محسوس و ملموس برای مردم آن عصر و زمان، در سرزمین خشک و فقیر عربستان برای زنده‌ماندن داشته و اگر سرسپرده والیان می‌شدند برای سیر شدن و تأمین زندگی چنین می‌کردند. درضمن دلیل دیگرِ اتخاذ ولایت خدائی خوف از عصیان او و عقوبت روز عظیم است که جز سایه رحمت خدا بازگرداننده‌ای از آن نیست.

* آیه (۷۳) و هو الذی خلق السموات والارض بالحق و یوم یقول کن فیکون قوله الحق و له الملک یوم ینفخ فی الصور عالم الغیب و الشهاده و هو الحکیم الخبیر.

این آیه در حقیقت جامع آیات قبل و جمع‌بندی وجوهی است که درباره آسمان‌ها و زمین گفته شده، از آفرینش به‌حق (نه باطل و عبث) آسمان‌ها و زمین، تا حاکمیت امر خدا و قول او بر پیدایش اشیاء (قادربودن)، انحصار مالکیت او در روز دمیدن در صور، دانای پنهان و آشکار، حکیم و مطلع از جزئیات امور.

این است رب‌العالمینی که باید به همه‌چیز پشت کرد و تنها به‌او روی آورد و از او پرهیز کرد و آینده قیامت و سرنوشت ابدی را به‌دست او دانست.

* آیه (۷۲).... و امرنا لنسلم لرب العالمین، و ان اقیموا الصلوة و اتقوه و هوالذی الیه تحشرون.

* آیه (۷۵) و کذلک نری ابراهیم ملکوت السموات و الارض و لیکون من الموقنین.
* آیه (۷۹) انی و جهت و جهی للذی فطر السموات والارض حنیفاً و ما انا من المشرکین.

هر دو آیه فوق درباره حضرت ابراهیم است. گویا پس از آیات قبل، به‌خصوص آیه جامع ۷۳، خداوند خواسته است مصداق عملیِ ایمان به‌این اصول، و انسانی را که با رشد عقلی و تجزیه تحلیل مسائل و تدبر در پدیده‌ها، به‌فهم و شناخت ملکوت آسمان‌ها و زمین رسیده و یکسره روی خود را با تمام وجود و مخلصانه و حنیف‌وار به‌سوی او نموده، معرفی نماید ملکوت هر چیز، روح و جان و حرکت و حیات آن است. ابراهیم چشم از ظاهر دنیا و خورشید و ستارگان فراتر آورد و از جسم و ماده این پدیده‌ها، پی به‌اراده و مشیتی که آنها را می گرداند برد و سپس خود را هماهنگ با همه ذرات هستی، همچون قطره‌ای که به‌دریا می پیوندد و صفت دریا پیدا می کند، تسلیم نمود و وجه خود را متوجه آفریننده هستی کرد.

چنین کاری احتیاج به تحصیلات دانشگاهی و مطالعه فلسفه و فقه و کلام نداشت، دلی پاک و سالم از آموخته‌های آلوده می خواست تا بدیهی ترین حقیقت را باور کند. و این الگو و اسوه را در اواخر این سوره برای این معرفی کرده است تا حجت تمام باشد و هرکسی بداند با نظاره‌ای بر ستارگان و ماه و خورشید می تواند به‌ملکوت آن پی برد.

* (آیات ۱۰۱ تا ۱۰۴) بدیع السموات و الارض انی یکون له ولد و لم تکن له صاحبة و خلق کل شی و هو بکل شی علیم.
ذلکم الله ربکم لااله الا هو خالق کل شیٔ فاعبدوه و هو علی کل شی وکیل.
لاتدرکه الابصار و هو یدرک الابصار و هو اللطیف الخبیر.
قد جائکم بصائر من ربکم فمن ابصر فلنفسه و من عمی فعلیها و ما انا علیکم بحفیظ.

آخرین آیه‌ای که در سوره انعام درباره آسمان‌ها و زمین آمده، نتیجه‌ای است از آیات قبل و درسی است برای مشرکین معاصر پیامبر (و آینده) که ربوبیت او را تجزیه کرده به‌فرشتگان و بت‌ها نسبت می‌دادند. در این مجموعهِ جامع که بلیغ‌ترین بیان درباره «بدیع السموات والارض» است، بر علم مطلق خدا بر تمامی اشیاء، خالقیت مطلق او، نگهبانی مطلق او و بصیرتش بر تمامی ابصار و آگاهی دقیق و اطلاع کاملش بر جزئیات امور تأکید می نماید و چنین خدائی را رب واقعی معرفی می کند تا او را عبادت کنند. بدیهی است اجبار و اکراهی در کار نیست، هرکس چنین بصیرتی در شعاع انوار هدایت الهی پیدا کند، به‌نفع خودش بینائی یافته و هرکس چشم خود را ببندد، خود محروم مانده و پیامبر نگهبان و محافظ او نیست.

سوره «انعام» (۶)

الف ـ مضمون و مفاد سوره:

در این مورد به تعریف مختصر و جامعی که در کتاب «سیر تحول قرآن (جلد دوّم)» شده است اشاره می کنیم:

> خصوصیت ممتاز و سراسری سوره لحن جدلی آن (Polemique) یعنی ایرادگیری و جوابگوئی به معتقدات و دعاوی مشرکین و ارائه تعلمات و نظرهای توصیفی است. شاید در هیچ سوره‌ای (در یونس هم زیاد است) این اندازه کلمه «قل» (۴۴ بار) نیامده باشد. این جدل که متضمن رد استدلالی نظریات آنها و معرفی معتقدات و دستورهای اسلام است در اطراف دو مسئله می باشد: ۱ـ مسئله توحید و توصیف خدا و حقیقت وحی و نبوت پیغمبر، ۲ـ مسئله تحریم تحمیلی یک سلسله مأکولات ...

به این ترتیب این محتوای اصلی این سوره مسائل توحیدی (به معنای اعم) است که با استدلال و برهان، شرک و بت پرستی را نفی می کند. از این نظر، محور اصلی این سوره مسائل اعتقادی (ایدئولوژیک) در زمینه های توحید، نبوت و قیامت می باشد و در مقایسه با سایر سوره‌های قرآن ویژگی مستقل و ممتازی دارد.

ب ـ اهمیت سوره

از گذشته این رسم و سنت پسندیده در خانواده های اصیل مذهبی معمول بوده است که به مناسبت های مختلف سوره انعام را به عنوان شکرگزاری یا توجه و تذکر قرائت می کردند. بدون تردید دستور اولیه و انگیزه اصلی این کار آگاهی و اشعار به نعمات بی پایان

الهی و خالص گشتن از پیرایه‌های شرک و دنیاپرستی بوده است، چرا که تأکید روی «انعام» الهی و تبیین مسائل توحیدی در این سوره بالاترین نسبت را در قرآن دارد، احتمالاً جلسات قرائتِ سوره انعام، در گذشته با مهمانی و اطعام مستمندان (به‌عنوان شکرگزاری) همراه بوده است، امّا به‌مرور زمان، به‌دلائل مختلفی که اهم آن دوری از فرهنگ قرآنی و بیگانگی با زبان عربی بوده است، همانند بسیاری از سنت‌های نیکو، محتوای آن به‌دست فراموشی سپرده شده و قالب و ظاهر آن رونق و اعتبار یافته است، بطوریکه امروزه بسیاری از جلسات ختم انعام که به‌صورت پارتی و مهمانی اغنیاء درآمده، به‌عنوان نذر و نیاز و رفع گرفتاری‌ها و مشکلات شخصی تشکیل می‌شود. در این گونه جلسات، الفاظ سوره به‌عنوان سلسله اورادی، بدون آنکه به‌معنا و مقصود آن توجه شود، به‌نوبت و به‌سرعت قرائت می‌شود سپس بقیه وقت جلسه که باید به‌عبرت گیری و تجزیه تحلیل آیات قرائت شده صرف گردد، به گفتگوهای اغلب بی‌حاصل و پذیرائی‌های مفصل و اسرافی صرف می‌گردد.

اگر به جای این تشریفات، در آیات این سوره تدبر و تفحص شود، روح توحید در انسان زنده گشته آثار شرک و خودخواهی‌های گمراه کننده زائل می‌گردد. به‌خصوص در دنیای امروز، در مواجهه و مقابله با افکار و مکاتب مادی و ایدئولوژی‌های بشر ساخته، این سوره می‌تواند بیدارکننده و احیاگر مسلمانان باشد. در عظمت این سوره همین بس که روایت شده «سوره انعام را ۷۰ هزار فرشته به‌هنگام نزول بدرقه کردند و کسی که آنرا بخواند تمام فرشتگان برای او آمرزش می‌نمایند.»

ج ـ سال نزول

اغلب مفسرین این سوره را به‌دلیل سیاق واحد و اتصال و ارتباط آیاتش که عمدتاً در مورد مشرکین است، مکّی می‌دانند، البته تعدادی از مفسرین نیز بین ۲ تا ۶ آیه را مدنی گرفته‌اند. امّا جداول کتاب «سیر تحول قرآن» نشان می‌دهد که کمتر از یک‌سوم سوره مکی (سال ۱۰ بعثت) است و دوسوم بقیه مربوط به‌سال‌های ۶ و ۱۰ هجری می‌باشد (۹۲ آیه سال ۶ هجری و ۲۰ آیه سال ۱۰ هجری).

جدول زیر ترتیب نزول گروه‌های هشت گانه این سوره را نشان می‌دهد:

۱ـ	آیات ۱ ← ۳۰	سال نزول ۱۰ بعثت	موضوع جدال توحیدی، نبوت و آخرت
۲ـ	« ۳۱ ← ۷۳	« ۶ هجری	« " " « بامختصری تشریع
۳ـ	« ۷۴ ← ۸۲	« ۱۰ ب	« " " « «
۴ـ	« ۸۳ ← ۱۰۴	« ۶ هـ	« " " « «

۵ـ « ۱۰۵←۱۱۷	سال نزول ۱۰ ب	موضوع	جدال توحیدی، نبوت و آخرت
۶ـ « ۱۱۸ ← ۱۳۴ «	۶ ب	«	« « « « « «
۷ـ « ۱۳۵ ← ۱۵۴ «	۱۰ هـ	«	جدال تشریعی روی مأکولات
۸ـ « ۱۵۵ ← ۱۶۵ «	۶ هـ	«	جدال توحیدی، نبوت و آخرت

همانطور که ملاحظه می‌شود، گروه‌های همزمان کاملاً از یکدیگر تفکیک شده و به‌طور مرتبی یک درمیان مخلوط شده‌اند، درحالیکه مطابق نظم بشری لازم بود خلاف این شیوه عمل می‌شد. این سیستم را قبلاً در سوره‌های بقره، آل عمران، نساء و مائده مشاهده کردیم، البته در این سوره تنوع موضوعات کمتر به‌چشم می‌خورد و محوراصلی همان جدال‌های توحیدی می‌باشد (با این تفاوت که این جدال‌ها در دوران مدینه با مختصری بحث‌های تشریعی همراه شده است).

دـ شناخت سوره از طریق فرهنگ کلمات

یکی از راه‌های شناخت سوره‌های بلند قرآن بررسی درصد کلمات به‌کار رفته در آن سوره است. فقدان یا وفور هر کلمه در هر سوره معنای خاصی دارد که از طریق متوسط گیری آماری می‌توان به‌آن دست یافت. فرضاً اگر حجم یک سوره ٪۵ کل قرآن باشد ازنظر آماری در شرایط مساوی لازم است از هر واژه تنها ٪۵ آن در سوره موردنظر به‌کاررفته باشد. امّا اگر این نسبت فرضاً تبدیل به ٪۵۰ شده باشد، درمورد واژه موردنظر باید مطالعه و بررسی کرد، این نسبت نشان می‌دهد که سوره روی چه موضوعاتی توجه دارد و از چه کلماتی استفاده کرده است. مثلاً در سوره نساء مشاهده می‌کنیم کلمات: وصیت، ولد، یتامیٰ منافقین، سبیل و ... بالاترین رقم را در قرآن دارد. از اینجا می‌فهمیم که این سوره مثلاً در مورد خانواده و ارحام و مردم‌شناسی می‌باشد، به‌همین نحو اگر خواسته باشیم در سوره انعام آمارگیری نمائیم، با توجه به‌اینکه محور اصلی سوره، جدال توحیدی و حجت و دلیل و برهان و منطق در برابر مشرکین می‌باشد، به‌نتایج ذیل می‌رسیم.

برخی از کلمات از جهت منفی و برخی از جهت مثبت محتوای سوره را نشان می‌دهند که به‌ترتیب به ذکر آن می‌پردازیم. همانطور که اشاره شد، این کلمات درسوره انعام بیشتر از سایر سوره‌های قرآن به‌کار رفته است:

۱ـ شرک ـ مشتقات این کلمه با ۲۹ بار تکرار در این سوره بالاترین رقم را، با اختلاف زیاد نسبت به سایر سوره‌ها، در قرآن دارد و نشان می‌دهد که محور اساسی مباحث این سوره مبارزه با انواع شرک است.

۲ـ ایمان ـ درحالیکه مشتقات کلمه ایمان در این سوره (نسبت به سایر سوره‌های بلند قرآن) به طور چشمگیری کم و ناچیز است، همین مقدار کم هم عمدتاً به طور منفی به کار رفته است. بطوریکه عبارت «لایؤمنون» با ۸ بار تکرار بالاترین رقم را در قرآن دارد و کلمه «یؤمنوا» هم در تمامی موارد با حروف نفی: لا ـ لم ـ ما کانوا به کار رفته است.

۳ـ ظلمات ـ از ۲۳ مورد کلمه «ظلمات» در قرآن ۶ مورد (٪۲۵) آن در این سوره می باشد که بالاترین رقم را دارد، منظور از ظلمات انواع تاریکی های جهل و گمراهی و ظلم و ضلالت و غیره می باشد.

۴ـ افتری ـ برخی از مشتقات کلمه افتراء (ازجمله: افتری، افتراء، یفترون) و همچنین در مجموع مشتقات، این سوره مقام اوّل را دارد (٪۱۵ کل قرآن ـ ۹ مورد از ۶۰ مورد کل).

۵ـ کذب ـ مشتقات این کلمه ۲۱ بار در سوره انعام به کار رفته که از همه سوره‌ها بیشتر است (به استثنای سوره «الرحمن» که اگر ترجیع بند تکراری «فباء الاء ربکما تکذبان» را که ۳۱ بار به کار رفته به حساب بیاوریم مقام اوّل را دارد).

۶ـ ضلالت ـ مشتقات این کلمه با ۱۲ بار تکرار پس از سوره نساء (۱۶ بار) در قرآن مقام دوم را دارد.

۷ـ ظلم ـ برخی از مشتقات این واژه مثل «ظالمون» و «اظلم» در این سوره اوّل است. عبارت «فمن اظلم ممّن افتری» سه بار در این سوره تکرار شده است. ظلم وضلالت و کذب و افتری از مشخصات بارز مشرکینِ مورد بحث سوره می باشد.

۸ـ بغیرعلم ـ از مشخصات مشرکین این‌است که تکیه گاه علمی برای نظریات گمراهانه خود ندارند. کلمه «علم» ۶ بار به صورت منفی در این سوره به کار رفته که از همه سوره‌ها بیشتر است.

۹ـ زعم ـ خرص ـ اهواء ـ هریک از این واژه‌های سه گانه که معرف عملکردی متکی بر گمان و پندار و تمایلات نفسانی و دور از علم و دانش می باشد، دراین سوره بالاترین رقم را در قرآن دارد (زعم ۵ بار از ۱۷ بار ـ تخرصون ۲ بار از ۵ بار ـ اهواء ۴ بار در کل). معنای زعم، پندار و گمان و معنای «خرص» سخن گفتن از روی حدس و تخمین می باشد. «اهواء» نیز (که جمع هوی است) به تمایلات و نظریات نشئت گرفته از هوس‌ها و خواسته‌های دنیائی گفته می شود.

۱۰ـ زُیِّنَ ـ علیرغم جهل و نادانی و انحرافات متعدد، اعمال مشرکین به نظر خودشان کاملاً نیکو جلوه می کند، تزئین اعمال و خوب به نظر رسیدن آن از اشتباهات دیگر مشرکین است. در سوره انعام ۴ بار این اشتباه مورد تحلیل قرار گرفته که بالاترین نسبت در قرآن

می باشد.

۱۱ـ شیاطین ـ این کلمه (به‌صورت جمع) سه بار در سوره انعام به کار رفته است که بالاترین نسبت را دارد.

۱۲ـ جرم ـ معنای جرم گناهانی است که از قطع رابطه با خدا و بریدن از معنویات حاصل می گردد. از مشتقات این کلمه در سوره‌های قبل (بقره ـ آل عمران ـ نساء و مائده) اصلاً به کار نرفته است، درحالیکه در این سوره کلمه مجرمین بعد از سوره‌های شماره ۱۰ و ۱۱ بالاترین نسبت را دارد.

۱۳ـ خَسَرَ ـ این کلمه که از خسران و زیان مشرکین حکایت می کند (به‌صورت ریشه کلمه، «خَسَرَ») بالاترین نسبت را در قرآن دارد.

جهات مثبت

علاوه بر کلمات منفی ذکر شده، کلمات دیگری نیز در این سوره به‌وفور به کار رفته است که هرکدام منظور و معنای به‌خصوصی را افاده می نماید. ازجمله:

۱ـ آیه ـ در این سوره تکیه روی کلمه «آیه» با توجه به‌محتوای سوره که ارائه منطق و دلیل در جدال با مشرکین است، بسیار مورد توجه قرار گرفته است. خداوند آیات خود را علیرغم اعراض و بی‌اعتنائی منکرین در جلوه‌های متنوع در این سوره به‌نمایش گذارده است، بطوریکه در مجموع ۳۲ بار ترکیبات این کلمه به‌کار رفته که از همه سوره‌های قرآن بیشتر است.

۲ـ صرف ـ فصّل ـ صدف ـ در رابطه با کلمه «آیه»، کلمات دیگری نیز مطرح شده است که هر کدام با نسبت قاطعی بالاترین رقم را در کل قرآن دارند. معنای صَرَفَ (نُصَرِّف الآیات) تنوع کیفیت و شکل ارائه آیات متناسب با استعدادها، سلیقه‌ها، درک و فهم‌ها و ظرفیت های مختلف انسانها می باشد. معنای فَصّل (نُفَصّل الایات) توضیح و تفصیل و شرح دقیق آیات برای روشن کردن اذهان مردم می باشد که مخالف آن اجمال می باشد. عکس‌العمل مشرکین در برابر این تنوع و تفصیل، اعراض شدید و بی‌اعتنائی کامل می باشد که معنای جامع این حالت را قرآن با با کلمه صَدَفَ (یصدفون) معرفی کرده است. همانطور که معنای «تصادف» تقابل و برخورد شدید است، مفهوم «صدف عن آیات» اعراض و مقابله شدید نسبت به نشانه‌های الهی می باشد.

(کلمه صَدَفَ ۴ بار از ۵ بار، کلمه نصّرف ۳ بار از ۴ بار و کلمه فصّل ۵ بار از ۱۷ بار را در کل قرآن حائز می باشند که تماماً رقم اوّل را دارند).

۳ـ صراط مستقیم ـ ارائه آیات و تصریف و تفصیل آنها برای هدایت به‌راه راست می باشد، از این نظر این معنا (صراط مستقیم) ۴ بار در سوره انعام به کار رفته است که از بقیه سوره‌های قرآن بیشتر است.

۴ـ هدایت ـ پس از سوره بقره مشتقات کلمه هدایت در سوره انعام بیشتر است.

۵ـ رحمت ـ پس از سوره‌های هود و اعراف (هرکدام ۸ بار) مشتقات کلمه رحمت در سوره انعام (۶ بار) دومین نسبت را دارد.

۶ـ انعام ـ از جمله نعمت‌های الهی، یکی هم در استخدام و استفاده قرار دادن «انعام» (چهارپایان) برای ابناء بشر می‌باشد که از گوشت و پوست و پشم و شیر و ... آن استفاده می کند و در سواری و حمل بار نیز از آن سود می جوید. در این سوره ۶ بار کلمه انعام به کار رفته است که بالاترین نسبت را دارد. به‌دلیل اهمیت این موضوع نام سوره نیز به‌جای اینکه روی مفاهیم تجریدی ذهنی قرار گیرد، روی این نعمت شناخته شده تمامی انسان‌ها قرار گرفته است.

۷ـ رب ـ همه این نعمت‌ها از ناحیه پروردگار و ارباب و سرور عالمیان برای تربیت و رشد انسان است، شاید به‌همین دلیل باشد که کلمه «رب» در ترکیب با برخی از ضمائر مثل: «ک» و «هم» در این سوره بالاترین رقم را دارد (ربک ۱۷ بار)، (ربهم ۱۰ بار).

۸ـ درس ـ درجات ـ در رابطه با تربیت و رشد انسان برخی دیگر از کلمات همچون درس و درجه در این سوره مقام نخست را به‌طور نسبی دارد (درس ۲ بار از ۸ بار و درجات ۳ بار از ۱۴ بار در کل قرآن).

۹ـ عدل ـ کلمه عدل در دو مفهوم مخالف (دادگری و عدول از حق) در مجموع مشتقات ۷ بار در این سوره به کار رفته که بالاترین نسبت را دارد.

۱۰ـ نظاره ـ دستور «انظر» و «انظروا» به‌معنای مشاهده دقیق موضوعات در این سوره بیشترین کاربرد را دارد (توجه به‌موضوع سوره).

۱۱ـ شیئ ـ در این سوره ۲۰ بار کلمه «شیئ» به‌کار رفته که به‌عنوان موضوع مورد نظاره و تفکر انسان بیشترین کاربرد را دارد.

۱۲ـ آزادی و اختیار انسان

از آنجائی که محور اساسی این سوره جدال اعتقادی با مشرکین و برخوردهای ایدئولوژیک می باشد، برای آنکه مبادا چنین توهم و تصور شود که رسالت مسلمانان قلع و قمع و نابودی فیزیکی مشرکین است، به‌شدت روی آزادی و اختیار انسان و مهلتی که

خداوند در مدت دنیا به خاطر ابتلاء و امتحان انسان‌ها قرار داده، تأکید شده است. بطوریکه در هیچیک از سوره‌های قرآن این مقدار یادآوری نشده است. روی‌هم رفته می‌توان ۲۳ آیه این سوره را (حدود ٪۱۵) در رابطه با مفهوم آزادی و اختیار شمرد (آیات: ۳۳ـ۳۵ـ۶۶ تا ۶۸ـ۹۱ـ۱۰۴ تا ۱۱۳ـ۱۱۷ـ۱۱۹ـ۱۳۵ـ۱۳۷ـ۱۴۷ـ۱۵۸ـ۱۶۵) برخی از کلماتی که در این رابطه قابل توجه هستند به‌قرار ذیل می‌باشند:

قل ـ فرمان «قل» خطاب به پیامبر ۴۴ مرتبه در این سوره به‌کار رفته است که رسول اکرم نیز عین فرمان را که بیان و منطق الهی (نه بیان پیامبر) به‌شمار می‌رود، حتی با ذکر کلمه «قل» (بگو)، به‌مردم ابلاغ فرموده است. این نسبت بالاترین رقم را در قرآن دارد و تأکید پروردگار را در ارتباط کلامی رسولش با مردم و تبیین آگاهانه مکتب نشان می‌دهد. تکرار این خطاب، اهمیت رابطه منطقی برقرار کردن با مردم و حرف زدن با آنها و موضع تفکر و تعقل (نه تقلید) را در این مکتب نشان می‌دهد.

ذر ـ معنای «ذر» در فرامینِ: ذرهم، تذرهم و ... آزاد و به‌اختیار خود گذاشتن و عدم دخالت در کار مشرکینی است که خداوند به‌آنها در مدت دنیا اختیار داده است. مشتقات این کلمه ۸ بار در سوره انعام به‌کار رفته که بیشترین نسبت را دارد.

و لوشاء ـ در این سوره ۶ بار عبارت «ولو شاء ...» در رابطه با آزادی و اختیار گمراهان به‌کار رفته است که همه جا مشیت الهی را در عدم به‌کار بردن جبر و فشار در سرنوشت انسان نشان می‌دهد:

لوشاء الله ما اشرکوا، لوشاء الله لجمعهم علی الهدی، لوشاء ربک ما فعلوه، لوشاء الله ما اشرکنا، لوشاء لهَدیکم اجمعین.

کلمه «شاء» ۸ بار در این سوره به‌کار رفته که بالاترین رقم می‌باشد.

وکیل ـ سه بار در این سوره بر این موضوع تأکید می‌کند که خداوند اختیار بندگانش را به‌رسولش نسپرده است.

حفیظ ـ ۲ بار در این سوره بر این موضوع تأکید می‌کند که رسول خدا نگهبان و محافظ بندگان در ارتکاب گناهان نیست.



ر ـ خلاصه و نتیجه سوره

اولین آیه این سوره همانند اغلب سوره‌های قرآن فهرست مندرجات و راهنمای سوره است، بسیاری از کلمات اولین آیه سوره انعام (همانند: ظلمات، عدل، ربهم) در این سوره

بیشتر از سایر سوره‌های قرآن به کار رفته است. کلمه «سموات» نیز در این سوره ۸ بار آمده که پس از بقره و آل عمران (۹ بار) بالاترین نسبت را دارد.

همچنین ۵ آیه آخر سوره، خلاصه و نتیجه گیری و جمع بندی جامعی از سوره به شمار میرود که بی‌نیاز از توضیح اضافی می‌باشد. در این آیات توحید خالص در دین قیمی که ابراهیم خلیل بنیانگزار آن بود، از زبان پاک‌ترین ذریه‌اش محمد رسول‌الله (ص) دقیقاً تشریح شده است.

ز - آهنگ خاتمه آیات

منظور از آهنگِ خاتمه آیات حرفی است که آیه با آن ختم می‌شود. از ۱۶۵ آیه سوره انعام ۱۴۴ آیه آن با حرف «ن» ختم می‌شود، و ۲۱ آیه باقیمانده با حروف م (۱۳ بار)، ر (۴ بار)، ل (۳ بار)، ظ (۱ بار). جالب اینکه تمامی آیاتی که با حرف «ن» ختم می‌شوند به‌نحوی به‌انسان و عملکرد او مربوط می‌شوند[1]. از ۲۱ مورد باقیمانده ۱۸ مورد صفات خداوند یا اراده و مشیت او را در قیامت و قرار دادن راه راست نشان می‌دهد و ۳ مورد دیگر مربوط به‌رسول اکرم (ص) است.

حرف «م» (۱۳ بار) مثل: علیم (۷ بار)، رحیم (۳ بار)، یوم عظیم (۱ بار)، صراط مستقیم (۲ بار).

حرق «ر» (۴ بار) مثل: خبیر (۳ بار)، قدیر (۱ بار)

حرف «ل» (۱ بار) مثل: وکیل (۱ بار)

جالب اینکه آهنگ سه‌آیهٔ مربوط به‌رسول اکرم از نظر لحن (به‌دلیل تنوین آن) مانند حرف «ن» که عملکرد انسان است خوانده می‌شود، امّا در نوشتن که حقیقت کلمه نشان داده می‌شود، حروف دیگری (غیر از «ن») به کار رفته است که ارتباط با خداوند را تداعی می‌کند. سه‌آیه موردنظر که با تنوین خاتمه یافته به‌قرار ذیل می‌باشند:

آیه (۶۶) قل لست علیکم بوکیلٍ

» (۱۰۷) ما انت علیهم بوکیلٍ

» (۱۰۴) ما انا علیکم بحفیظٍ

---

۱. برخی از این آیات در ظاهر به‌نظر می‌رسد ارتباطی به‌اعمال انسان نداشته باشد، ولی در حقیقت چنین نیست و با مختصری دقت نکته ظریف آنرا می‌توان فهمید. مثل: آیه ۷۱ (رب العالمین). گرچه «رب» نام خداوند است، امّا «عالمین» که آیه به‌آن ختم شده معنای دیگری دارد. همچنین آیه ۶۲ (هو اسرع الحاسبین) که حاسبین انسان‌ها هستند. همچنین آیه ۱۶ (ذلک الفوز المبین) و آیه ۵۹ (کتاب مبین)

قابل توجه است که هیچیک از ۱۶۵ آیه این سوره به‌جز این ۳ مورد با تنوین ختم نشده است.

پیامبر که واسطه میان خالق و مخلوق است، ازنظر بشری همانند سایرین است (انا بشر مثلکم یوحی الی) امّا به‌دلیل وحی و کلام الهی سخن و عملش با سایر انسان‌ها تفاوت دارد. پس ظاهر او مشابه سایر انسان‌ها و باطن او مغایر با آنها می باشد.

* نکته مهمی که در سوره‌های قرآن قابل توجه است، همین تغییر آهنگ انتهای آیات می باشد که به‌طور ناگهانی نظم آنرا به‌هم می‌زند. این تغییر آهنگ به‌نظر می‌رسد عمدی و برای جلب توجه بیشتر خواننده بوده باشد، عجیب اینکه در آیات کلیدی سوره که به‌اصطلاح شاه‌بیت آن است، این تغییر رخ می‌دهد، گوئی می‌خواهد اذهان را متوجه محورهای زیربنائی سوره بکند (به‌عنوان آزمایش به‌موارد استثنائی این سوره، به‌خصوص آیات ۱۰۱ تا ۱۰۷ آن توجه کنید).

س ـ نام‌های نیکوی الهی

از کاربرد اسماء الهی در هر سوره تا حدودی می‌توان به‌مضمون و محتوای آن در مقایسه با سایر سوره‌ها پی برد. در این سوره این اسامی به کار رفته است:

الله (۸۷ بار) ـ علیم (۷ بار) ـ حکیم (۵ بار) ـ خبیر، غفور و رحیم (هرکدام ۳ بار) ـ سمیع و فالق (۲ بار) ـ فاطر، قدیر، قاهر، شهید، واحد، عزیز، خالق، وکیل، لطیف و غنی (هرکدام یک بار) ـ رب (۴ بار) ـ رب مضاف (۵۱ بار با ضمائر).

ارتباط سوره‌های انعام و اعراف (۷ و ۶)

درختم قرائت سوره انعام و ورود به‌سوره اعراف تداوم چند موضوع را می‌توان به‌وضوح مشاهده کرد که حکایت از پیوستگی و ارتباط مطالب دو سوره و دنباله گیری موضوعات مطرح شده سوره انعام درابتدای سوره اعراف می کند. ذیلاً به‌برخی از این موارد اشاره می‌کنیم:

۱ـ توحید ـ عصاره عالیترین فرازهای توحیدی سوره انعام را در سه‌آیه ۱۶۱ تا ۱۶۳ اواخر آن خطاب به‌پیامبر می‌توان یافت:

قل انّنی هدینی ربی الی صراط مستقیم دیناً قیماً ملّه ابراهیم حنیفاً و ما انا من المشرکین

قل انّ صلوتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین

لاشریک له و بذلک امرت و انا من المسلمین.

لاشریک له وبذلک امرت و انا من المسلمین.

در سوره اعراف نیز پس از بیان نزول قرآن برای انذار و تذکر، نتیجه‌ای از آن می گیرد پیروی از این کتاب و به‌دوستی و ولایت نگرفتن اولیاء غیر از او می باشد که همین کلمه «ولایت» توحیدی جامع اوصافی است که در سوره قبل به‌آن اشاره رفت.

اتبعوا ما انزل الیکم من ربکم ولا تتبعوا من دونه اولیاء قلیلاً ما تذکرون.

۲ـ خلافت و تمکن در زمین

درآخرین آیه سوره انعام از جانشین (نسل یا نظام و حکومت قبل) شدن در زمین (شهر و دیار و کشور) و به‌مقام و درجات مختلفی که بعضی را فوق بعضی قرار می دهد (ازنظر مقام و قدرت و ثروت) سخن می گوید و با این کلام که هشداری برای آگاهی از ابتلای الهی در امکانات (تسلط بر دیگران یافتن) و سریع العقاب بودن خدا (در سوء استفاده از قدرت) و غفور و رحیم بودن او (نسبت به‌کسانی که توبه و اصلاح کنند) می باشد سوره را پایان می دهد (و هوالذی جعلکم خلائف الارض و رفع بعضکم فوق بعض درجات لیبلوکم فی ما اتیکم ان ربک سریع العقاب و انه لغفور رحیم.

همین معنا را در دهمین آیه سوره اعراف با ذکر «تمکین» و اقتدار یافتن در زمین و بهره‌مندی از معایش (روزی و وسیله عیش و رفاه) بیان می نماید که درواقع تفصیلی است از اجمال «لیبلوکم فیما اتیکم» سوره انعام:

و لقد مکناکم فی الارض و جعلنا لکم فیها معایش قلیلاً ما تشکرون.

۳ـ جزای اعمال ـ در اواخر سوره انعام (آیه ۱۶۰) ده برابر بودن پاداش کار نیک و مساوی بودن جزای کار بد و ستم نشدن و محروم نماندن بندگان از حق خود را مورد تأکید قرار می دهد:

من جاء بالحسنه فله عشرامثالها و من جاء بالسیئه فلا یجزی الامثلها و هم لایُظلمون.

و در آیات ۸ و ۹ سوره اعراف حق بودن سنجش وداوری در روز قیامت (تحقق یافتن نتیجه اعمال به‌درستی و به‌عدالت) و رستگار شدن نیکوکاران و خسران یافتن ظالمان را هشدار می دهد:

والوزن یومئذ الحق فمن ثقلت موازینه فاولئک هم المفلحون

ومن خفت موازینه فاولئک الذین خسروا انفسهم بما کانوا بایاتنا یظلمون.

در هر دو سوره از یک موضوع سخن گفته است ولی چنین به‌نظر می‌رسد که در سوره انعام، فضل و نعمت خدا برای افزایش جزای کار خیر موردنظر باشد، و در سوره اعراف حقانیت و عدالت در سنجش و داوری روز حساب (والله اعلم).

سوره «اعراف» (۷)

الف ـ سال نزول

مفسرین سوره اعراف را به‌استثنای چند آیه (آیات ۱۶۱ تا ۱۶۵ درباره اصحاب السبت) مکّی می‌دانند. امّا جدول تنظیمی در کتاب «سیر تحول قرآن» نشان می‌دهد که از ۲۰۵ آیه ۷۷ آیه آن (بیش از یک‌سوّم) در مدینه نازل شده است. مطابق این جدول، آیات این سوره که به دو بخش: الف (بحث انبیاء با امم گذشته)، ب (قیامت و توحید و آدم و امت موسی) تقسیم شده، در چهار گروه نازل شده است؛ دو گروه در سال‌های ۹ و ۱۰ بعثت (مکه) مربوط به‌موضوع «الف»، و دو گروه در سال‌های ۳ و ۴ هجرت (مدینه)، مربوط به گروه «ب» به ترتیب ذیل:

۱ـ آیات ۱ ← ۵۶ موضوع (آدم ـ قیامت ـ توحید) سال نزول ۳ و ۴ هجری (در مدینه)
۲ـ « ۵۷ ← ۱۵۴ « بحث انبیاء با امم گذشته « « ۹ و ۱۰ بعثت (در مکه)
۳ـ « ۱۵۵ ← ۱۷۵ « امت موسی ـ قیامت ـ توحید « « ۴ هجری (در مدینه)
۴ـ « ۱۷۶ ← ۲۰۵ « بحث انبیاء با امم گذشته « « ۱۰ بعثت (در مکه)

همانطور که ملاحظه می‌شود در این سوره نیز مانند سوره‌های گذشته، قصدی درکار بوده که نظم ظاهری بشری (زیر هم قرار دادن موضوعات مشابه) درهم ریخته شود و آیات به‌صورت درهم ترکیب شود، در این سیستم گرچه به‌نظر می‌رسد بی‌نظمی و درهم‌ریختگی وجود دارد، ولی حقیقت امر این‌است که از نظم فراتری در ابعاد گسترده پیروی می‌کند که همه موضوعات و مسائلِ به‌ظاهر بیگانه و متفرق را در یک مبدأ جمع می‌کند.

علاوه بر آن، همانند سوره‌های قبل، ترتیب زمانی هم از نظر سال نزول در قرار دادن

آیات رعایت نشده و آیات مدنی مقدم بر آیات مکی قرار گرفته است.

ب ـ محتوای سوره

این سوره که با حروف مقطعه «المص» شروع می‌شود، به‌قول مرحوم طباطبائی در المیزان، مشتمل بر مجموع مطالبی است که سوره‌های دارای حروف مقطعه «الم» (بقره، آل عمران، عنکبوت، روم، لقمن و سجده) و حرف مقطعه «ص» (سوره ۳۸) دارا هستند.

محور اصلی سوره، توحید و قیامت و عهد و پیمانی است که خالق انسان از بنی‌آدم گرفته تا او را عبادت کنند و شریکی برای او قائل نشوند، آنگاه این مسائل را در سیر تاریخی آن، از زمان حضرت آدم (در بهشت) تا نوح و هود و صالح و لوط و شعیب (علیهم السلام) و سرانجام به‌صورت تفصیلی در دوران حضرت موسی (ع) به‌صورت قصه و عبرت تاریخی تبیین و تشریح می‌نماید تا امت اسلام را تنذیر و تذکری باشد.

امت‌هائی که سرگذشت آنها در این سوره بیان شده، تماماً رسولان الهی را تکذیب نمودند و با تقلید از سنت‌های آباء واجدادی، راه گمراهی را طی کردند، این سرنوشت اکثریت مردم در طول تاریخ بوده است. اما عده قلیلی به‌عهد و پیمان فطری و خدائی وفادار مانده و با تبعیت ازرسولان، راه هدایت را درپیش گرفتند. این سوره سرانجام و عاقبت این دو گروه را در دنیا و در قیامت تصویر می‌کند و بهشت و جهنم را منزل نهائی مردم نشان می‌دهد.

به‌طور خلاصه محتوای سوره به‌ترتیب شماره آیات آن به‌قرار ذیل است:

۱ـ سوره با نزول کتاب برای انذار غافلین و تذکر مؤمنین شروع می‌شود، غرض اصلی کتاب و هدف ادیان و انبیاء همین است که غیرمؤمنین را نسبت به‌عواقب و خطراتی که اعمالشان به‌دنبال دارد هشدار دهد و مؤمنین را برای جلوگیری از غفلت و نسیان همواره متوجه و متذکر و بیدار نگاهدارد، علاوه بر آن، با تفصیل آیات، ایمان و آگاهی آنها را مرتباً افزون سازد. پس از این مقدمه فرمان می‌دهد که تنها از آنچه خدا نازل کرده (کتاب) پیروی کنید و به‌جز خداوند اولیاء دیگری در زندگی خود نگیرید.

۲ـ اشاره مجمل و کوتاه به‌مردم شهرهائی که در طول تاریخ به‌دلیل ظلم و تکذیب رسولان گرفتار بأس الهی شدند (به‌عنوان مقدمه و شروع مطلب)

۳ـ اشاره به‌خلقت اولیه (گذشته) و وابستگی سرنوشت نهائی انسان به «وزن» اعمالی که در دنیا انجام می‌دهد (فلاح و خسران)

۴ـ اشاره به‌خلقت اولیه (گذشته) و جایگزینی و تکامل جسمی و روحی انسان در روی

زمین.

۵ـ شرح تفصیلی داستان عصیان ابلیس و بیان نقشی که برای اغوای انسان‌ها به‌عهده گرفته است.

۶ـ داستان سکونت آدم و حوا در بهشت و جریان اولین انحراف نوع انسان در اولین فریب شیطان و آغاز ابتلاء و امتحان و فتنه.

۷ـ توبه آدم و هبوط آدم و فرزندانش به‌زمین و سفارشات الهی در تحذیر از فتنه‌های شیطان و کسانش به‌طور تفصیل، ارائه لباس تقوی به‌عنوان زره محافظ در برابر آن، نشان دادن سرنوشت پدر و مادر بنی‌آدم برای عبرت آنها، محکوم کردن تقلید از پدران در فحشاء و تشویق به‌قسط و دعای خالصانه الهی.

۸ـ اباحه زینت، خوردن و آشامیدن در حد تعادل، حلال دانستن پاکیزه‌هائی که خداوند از زمین خارج کرده و حرام شمردن فواحش ظاهری و باطنی و تجاوز (بغی) و شرک و ... به‌عنوان کلیاتی از شریعت و برای اینکه بنی‌آدم به‌افراط و تفریط نیفتند. و در پایان تأکید به‌تقوی و اصلاح و تحذیر از تکذیب و استکبار.

۹ـ بحث‌هائی درباره قیامت و سرنوشت جهنمی مستکبرین و امت‌های منحرف (اعم از رهبران و مقلدین که در عذاب مساوی و مشترکند) و سرنوشت سعادت‌بار اصحاب الجنة که با ایمان و عمل صالح به خلود در بهشت نائل شده‌اند.

۱۰ـ بیاناتی درباره «اصحاب اعراف» و نقش آنها در قیامت و اشاره به‌جریاناتی که در صحنه قیامت می گذرد.

۱۱ـ تذکراتی در زمینه «توحید» با اشاره به خلقت آسمان‌ها و زمین و ماه و خورشید و ... برای نشان دادن جریان خلق و امر پروردگار عالم.

۱۲ـ دعای با تضرع و مخفیانه، خواندن پروردگار با خوف و طمع، عدم فساد و ... با تشبیه به‌جریان باد و انگیزش ابرها و نزول باران و رویش نباتات پاک در زمین‌های سالم. (شکر امکانات).

۱۳ـ تفصیل داستان انبیاء الهی: نوح، هود، صالح، ثمود، لوط و بیان موضع گیری ملأ و مستکبرین هم‌دوره آنان.

۱۴ـ مکانیسم دو مرحله‌ای هشدار و اخذ ناگهانی در مورد اقوامی که رسولان را تکذیب می کردند از طریق «بأساء و ضراء» برای رسیدن به‌حالت «تضرع» و برای اینکه با تفقه و تجزیه تحلیل مشکلات و گرفتاری‌ها، که عوارض اعمال خودشان است، به‌خود آیند و به‌خدا بازگردند.

تأکید بر اینکه درصورت ایمان برکت به‌شهرها نازل می‌شود، امّا مردم شهرها از مکر الهی غافل می‌شوند و با عدم به‌کارگیری ابزار شناخت و عدم تفقه، بدون اینکه به «عهد» و پیمانی پایبند باشند، گرفتار نتایج گناهان خود می‌شوند.

۱۵ـ تفصیل داستان حضرت موسی (در رابطه با فرعون) به‌عنوان مرحله تازه‌ای در سیر تکامل بشری و سلسله انبیاء الهی که بیش از یک‌سوّم سوره به‌همین موضوع اختصاص یافته است، گوئی داستان بنی‌اسرائیل از ابتدای اسارت تا رهائی از چنگال فرعون سپس ناسپاسی‌ها و انحرافات این قوم در زمان‌های بعد، الگوی کاملی برای عبرت‌گیری مسلمانان می‌باشد که قرآن این‌اندازه بر این جریان عنایت دارد. در این سوره فتنه سامری که ارتجاع و بازگشتی به‌فرهنگ و سنت گذشته شمرده می‌شود، دقیقاً تشریح گردیده تا مسلمانان به‌دوران جاهلیت و ارزش‌های آن رجعت و انقلاب نکنند. در این داستان از یک‌طرف نقش عامل «صبر» به‌عنوان اساسی‌ترین وسیله پیروزی مستضعفین بر مستکبرین معرفی می‌شود و از طرف دیگر تعجیل و بی‌صبری (به‌خصوص در تحمل ۱۰ شب وعده اضافی خداوند با موسی در کوه طور) وسیله رجعت به‌ارزش‌های پوسیده و گرفتاری‌های فراوان توصیف می‌گردد و بسیاری مطالب دیگر که تماماً درس‌های گرانقدری برای مسلمانان به‌شمار می‌رود.

۱۶ـ از جمله موضوعات مربوط به‌بنی‌اسرائیل که در این سوره به‌طور مشخصی نمایانده شده، داستان مردمی از این قوم به‌نام «اصحاب السّبت» می‌باشد که با خروج از ضوابط شرعی و عدم رعایت مقررات دینی مرتکب فسق (به‌اصطلاح قرآنی) شدند. قرآن داستان این مردم را که با ظاهر دینی متوسل به‌کلاه شرعی و حیله مذهبی شدند به‌خاطر آثار و عوارض گسترده اجتماعی این عمل به‌عنوان مثالی بیان کرده است تا برای مسلمانان سرانجام چنین انحرافاتی آشکار گردد. در این داستان موضع‌گیری‌های مختلف مردم معتقد و مؤمن را در ۱ـ بی‌تفاوتی و سکوت، ۲ـ اعتراض و امر به‌معروف و نهی از منکر، نشان می‌دهد و ثابت می‌کند در اجتماعی که فریضه امر به‌معروف و نهی از منکر تعطیل شود مردم از یک‌طرف به‌دلیل تقلید و پیروی از بدکاران یا بی‌تفاوتی در برابر اعمال آنها مسخ گشته مانند میمون مقلد صفت می‌گردند، از طرف دیگر اشرار با دیکتاتوری و سفاکی بر آنها حکومت می‌نمایند. این داستان مهمترین فریضه افراد یک جامعه گسترده و پیشرفته را در محافظت از ارزش‌های متعالی و مراقبت از یکدیگر به‌دلیل اشتراک در سرنوشت عمومی نشان می‌دهد.

۱۷ـ هشدار و تذکری به «عهد» فطری و میثاق و پیمانی که همه انسان‌ها در نهاد و

ضمیر خود با پروردگار خویش برای عبادت مخلصانه‌اش بسته‌اند به‌عنوان جمله معترضه‌ای که هیچ حجت و دلیلی برای مشرکین وجود ندارد.

۱۸ـ داستان شخصی (بلعم باعورا) که علیرغم علم و اطلاع از آیات الهی عهد خود را زیرپا نهاد و دنیاطلبی او را از رفعت به‌سوی خدا بازداشت، ذکر این داستان (در چارچوب سرنوشت بنی‌اسرائیل) شاید به‌این دلیل باشد که نشان دهد تنها علم و آگاهی به‌مسائل دینی کافی نیست، نزدیکی به‌قطب قدرت و ثروت (دستگاه فرعون‌ها) که از دنیاطلبی ریشه می‌گیرد، شخص را به‌پیروی از شیطان و در نهایت به‌سقوط و انحراف می‌کشاند.

۱۹ـ بار دیگر هدایت‌وگمراهی‌و بهشت و جهنم تذکر داده می‌شود و اسماء نیکوی الهی برای خواندن خداوند یادآوری می‌شود، در اینجا به‌مؤمنین سفارش می‌شود دخالت در کار ملحدین نکنند و آزادی و اختیار آنها را که ازمهلت الهی ناشی می‌شود، سلب نکنند و مطمئن باشند خودِ آنها به‌تدریج گرفتار عواقب اعمالشان خواهند شد. بار دیگر مسئله قیامت و ساعت مطرح می‌شود و شرک و بی‌تفاوتی انسان در برابر این واقعه عظیم و حتمی نشان داده می‌شود.

۲۰ـ و سرانجام، این سوره با خطاب به‌پیامبر (ص) در توصیه به‌عفو و امر به‌معروف و اعراض از جاهلین به‌آخرین بند خود می‌رسد و تقوای الهی در مصاف با شیطان، کارآمدترین وسیله معرفی می‌گردد و بالاخره گوش دادن به‌قرآن و به‌یاد پروردگار بودن با حالت تضرع و ترس در صبح و شام توصیه می‌گردد و سوره با تأکید بر: دعا، عبادت، تسبیح و سجده پایان می‌یابد. یعنی در این مسیر خطرناک و خطیری که امت‌های پیشین لغزیده‌اند، تنها با توسل به‌خدا و استمداد از او، با اعمال فوق می‌توان به‌سعادت نائل گردید.

سوره با ذکر خدا شروع می‌شود و با ذکر او پایان می‌یابد.

شناخت سوره از طریق کلمات

همانطور که در سوره‌های قبل دیدیم، فرهنگ کلمات و آمار کاربرد آنها در هر سوره، کمک مؤثری به‌شناخت آن می‌کند. بطوریکه تکرار فراوان لغتی خاص در یک سوره دلیلی بر تأکید و توجه سوره روی آن موضوع به‌شمار می‌رود.

در این سوره برخی از کلمات از سایر سوره‌های قرآن بیشتر به‌کار رفته است که می‌توان به‌دلائل آن پی برد.

۱ـ کلمه «قوم» (مستقل یا با ضمیر) مجموعاً ۴۹ بار در این سوره به‌کار رفته که با اختلاف زیادی از همه سوره‌ها بیشتر است (۱/۸ کل قرآن).

کلمه «قریه» و «قراء» نیز با ۹ بار تکرار در مجموع از همه سوره‌ها بیشتر است.

بنی‌آدم (۵ بار) درمجموع از همه سوره‌ها بیشتر است. و «عالمین» ۷ بار (دوم بعد از سوره شعراء)

۲ـ نام انبیاء الهی مانند موسی (ع) (۲۱ بار)، شعیب (۴ بار)، آدم (۸ بار) و ... همچنین فرعون (۹ بار) در این سوره بیشتر از سایر سوره‌های قرآن به کار رفته است.

۳ـ برخی عملکردهای انسان در رابطه با دعوت رسولان در این سوره موردتوجه بیشتری نسبت به بقیه سوره‌ها قرار گرفته است. ازجمله:

غافلین ۴ بار، خاسرون ۳ بار (در مجموع مشتقات ۸ بار). استکبروا (۶ بار)

ظالمین ۷ بار (دوّم)، مفسدین ۴ بار (در مجموع مشتقات بعد از بقره دوّم)

یظلمون ۴ بار، کذبوا (۱۴ بار)

همچنین کلمه شیطان و شیاطین مجموعاً ۸ بار در این سوره تکرار شده که (مساوی سوره‌های بقره و نساء) از همه سوره‌های دیگر بیشتر است.

۴ـ در رابطه با سرنوشت امت‌های پیشین (رستگاری یا عذاب) این کلمات بیشترین کاربرد را دارند.

الف: از جهت مثبت: رحمت (مصدر) ۱۵ بار ـ اعبدوا (۴ بار) ـ مشتقات دعا و دعوت الهی ۱۴ بار (دوّم بعد از غافر) ـ انجینا (۵ بار) ـ ذکر ۱۶ بار (دوم پس از بقره ۱۸ بار) ـ تضرع ۳ بار (مساوی انعام) ـ ارسلنا ۴ بار ـ جنة (۹ بار).

ب: از جهت منفی: هلاک ۶ بار (مساوی انعام) ـ غضب ۳ بار (مساوی بقره) ـ بأسنا ۴ بار (درمجموع مساوی انعام) ـ سؤاة (۴ بار از ۷ بار در کل) ـ سحر (۷ بار) بعد از شعراء و طه هرکدام ۱۰ بار.

۵ـ کلمه «رب» (به‌صورت مستقل یا با ضمیر) در این سوره ۶۲ بار آمده است که به‌نظر می‌رسد بالاترین رقم را داشته باشد. برخی از این موارد مثل «ربکم» (۱۶ بار از ۱۱۸ بار) و «ربنا» (۱۳ بار از ۱۱۱ بار) رقم بسیار بالائی را در مقایسه با سایر سوره‌ها نشان می‌دهد که دلالت بر ربوبیت خداوند نسبت به بشر (رب مضاف) می‌نماید. این سوره در مقام توضیح سیر تاریخی این ربوبیت در اقوام مختلف می‌باشد.

آهنگ سوره ـ از ۲۰۶ آیه این سوره به‌استثنای ۱۳ آیه بقیه با حرف «ن» ختم می‌شوند. موارد استثنائی ۱۰ بار با حرف «م» دوبار با حرف «ل» (بنی‌اسرائیل) و یکبار با حرف «ص» (المص) ختم شده‌اند.

۱- المص -۱۶ صراطک المستقیم - ۵۹ یوم عظیم - ۷۳ عذاب الیم - ۱۰۹ و ۱۱۲ لساحر علیم - ۱۱۶ سحر عظیم - ۱۰۵ و ۱۳۴ (بنی‌اسرائیل) - ۱۴۱ ربک عظیم - ۱۵۳ و ۱۶۷ غفور رحیم - ۲۰۰ سمیع علیم.

تقسیمات سوره اعراف

سوره اعراف را اگر خواسته باشیم برحسب مندرجات و موضوعات مطرح شده در آن، برای فهم بهتر، تجزیه تحلیل و به‌فصولی تقسیم نمائیم، به‌طور کلی به پنج فصل مستقل می‌رسیم که در عین استقلال، با یکدیگر ارتباط و انسجام بسیار دقیقی داشته هر فصلی زمینه سازی و مقدمه فصل بعد و نتیجه فصل قبل محسوب می گردد. این فصول الزاماً از نظر حجم و تعداد آیات مساوی یکدیگر نبوده بعضاً از تقسیمات فرعی گسترده‌ای تشکیل می شوند که به تنهائی بیش از برخی فصول می باشد. ذیلاً این فصول را فهرست وار مورد توجه قرار می دهیم آنگاه شرح و توضیحی پیرامون روابط فیمابین تقدیم می داریم.

فصل اول (آیات ۱ ← ۹) مقدمه سوره

« دوّم (« ۱۰ ← ۳۶) سناریو خلقت انسان (داستان سجده ملائک بر آدم و امتناع ابلیس و حوادث بعدی)

« سوّم (« ۳۷ ← ۵۳) آینده دور (قیامت و بهشت و جهنم)

« چهارم (« ۵۴ ← ۵۸) طبیعت (آیات تکوینی)

« پنجم (« ۵۹ ← ۱۷۶) تاریخ انبیاء و امت‌های پیشین

« ششم (« ۱۷۷ ← ۲۰۲) معاصرین (معارف و درس‌های اخلاقی و نتیجه گیری از مباحث تاریخی)

« هفتم (« ۲۰۳ ← ۲۰۵) نتیجه گیری

همانطور که از تقسیمات اجمالی فوق فهمیده می‌شود، پس از مقدمه سوره که خلاصه و عصاره‌ای فهرست وار از محتویات آن محسوب می گردد، ابتدا داستان گزینش آدم را که هدف و برنامه خلقت انسان را تبیین می‌نماید شرح می‌دهد، آنگاه در تعقیب این حادثهٔ بسیار دور تاریخی به‌آینده بسیار دور قیامت و سرنوشت نهائی بنی‌آدم می پردازد و کارنامه نهائی نسل‌های پیاپی را تحویل می‌دهد، همچون پایه گذار مدرسه‌ای که بدواً انگیزه خود از تأسیس مدرسه را شرح می دهد آنگاه مراتب و مدارجی را که فارغ‌التحصیلان طی خواهند کرد بیان می‌نماید.

پس از اشاره به دو طرف این جریان که هر دو با فاصله زمانی درازی نسبت به‌شنونده قرار گرفته‌اند، نظر را از آیات نفسانی به‌آیات تکوینی و آفاق بیکران طبیعت معطوف می دارد

و دست تدبیر پروردگاری را نشان می‌دهد که آفرینش آسمان‌ها و زمین و گردش منظم و موزون آن و حرکت هدفدار پدیده‌های پربرکت عالم به‌تقدیر و تنظیم او است.

سیر دادن اندیشه آدمی از مبدأ و مرجع خود به‌سایر مخلوقات و نظم شگفتی که بر آن حکمفرما است، انسان را از خودبینی و جدائی و تنهائی به‌مجموعه واحد و هماهنگی پیوند می‌دهد که توسط نظام دهنده‌ای واحد اداره می‌گردد.

پس از تبیین آغاز و انجام سرنوشت بنی‌آدم و تشریح موقعیت او در جهان بیکران هستی، در فصل پنجم (که طولانی‌ترین فصل این سوره بوده و بیش از نیمی از آنرا تشکیل می‌دهد) راه طی شده بنی‌آدم را از زمان نوح (ع) تا دوران طولانی پس از حضرت موسی و تشکیل اولین امت متکی بر شریعت الهی نشان داده و منازلی را که این کاروان در مسیر کمال خود به‌سوی مقصد از آنها گذشته و مراتب و مدارجی را که در این تجربه تاریخی به‌آن نائل گردیده توضیح می‌دهد و جابه‌جا نتیجه‌گیری‌ها و عبرت‌های آموزنده‌ای برای معاصرین و آیندگان می‌نماید.

اینک نوبت آن رسیده است که پس از شناخت فلسفه تاریخ و قواعد و قوانینی که بر جوامع انسانی حاکمیت داشته است، معاصرین و مخاطبین پیام‌های قرآنی به‌خود آیند و در عملکرد خویش اندیشه نموده، گذشته را چراغ راه آینده خود قرار دهند، به‌همین دلیل فصل ششم این سوره که مشحون از معارف دینی و مکارم اخلاقی است به‌عنوان درس‌هائی که با عنایت به‌راه طی شده نسل‌های پیشین می‌توان گرفت، برای معاصرین پیامبر و نسل‌های آینده مطرح شده است.

سرانجام آخرین فصل سوره که تنها از سه‌آیه تشکیل گردیده، ضمن آنکه بازگشتی است به‌مقدمه سوره درباره نقش آیات نازل شده بر پیامبر و محتویات آنرا همچون دو جلد کتاب دربر می‌گیرد، جمع‌بندی و خلاصه‌ای از پیام‌های سوره به‌شمار می‌رود.

نکته قابل توجهی که جا دارد در این فصل‌بندی توضیح داده شود، آیات به‌ظاهر مستقل و منفردی است که به‌صورت جمله معترضه (در یک یا چند آیه) در متن فصول و یا اواخر آنها آمده است، این آیات به‌عنوان نتیجه‌گیری و عبرت‌آموزی از مطالب گفته شده و یا اصول و قوانینی که از آن ناشی می‌شود، خطاب به‌معاصرین پیامبر (در زمان نزول قرآن) و یا آیندگان آمده است. اصولاً سبک قرآن چنین است که برای متوقف نشدن ذهن خواننده در فضا و جوّی که آیات مربوط به‌تاریخ گذشته یا آخرت آینده و یا طبیعت مشهود به‌وجود می‌آورد، بلافاصله گریزی به‌زبان حال زده، شنونده (یا خواننده) را همچون بازیگری که وظیفه دارد نقشی ایفا نماید، به‌صحنه کشیده و او را مخاطب پیامی که آیات القاء می‌نماید

قرار می‌دهد. ذیلاً به‌برخی از موارد مذکور اشاره می‌نمائیم:

۱ـ آیات ۲۸ و ۳۰ و ۳۲ و ۳۳ (در وسط فصل دوّم مربوط به‌داستان حضرت آدم).

این پنج آیه که لابلای خطاب‌های چهارگانه به بنی‌آدم (پس از هبوط به‌زمین) آمده است، به‌طور ناگهانی و غیرمنتظره رشته سخن را به عملکرد مشرکین معاصر پیامبر کشانده و با نقل ادعاها و اقوال باطل آنها پنج بار با تکرار کلمه «قل» (بگو)، رسول خودرا به‌بیان احکام و معارفی برای اصلاح عقاید و اعمال آنان فرمان می‌دهد و در انتها برای رفع توهم خلود وجاودانگی، اصل لایتغیر اجل و عمر معین داشتن امت‌ها را تأکید می‌نماید.

۲ـ آیات ۵۲ و ۵۳ (در انتهای فصل سوّم پس از توصیف جهنم و درخواست‌های ذلیلانه دوزخیان از بهشتیان برای عبرت گیری و هشدار به‌مکذبین رسالت پیامبر و کتاب الهی که منکر بهشت و جهنم و عذاب بودند.

۳ـ آیات ۵۵ و ۵۶ (در وسط فصل چهارم مربوط به‌آیات تکوینی در آسمان‌ها و زمین).

فصل چهارم را که (در تقسیم‌بندی انجام‌شده با پنج آیه کوچکترین فصل را تشکیل می‌دهد)، شاید بتوان در مجموعه، جمله معترضه‌ای تلقی کرد. امّا از آنجائی که التفاتی از آیات تشریعی (کتاب) به‌آیات تکوینی (طبیعت مشهود) به‌شمار می‌رود، واینگونه آیات معمولاً در سوره‌های بلند دیگر نیز معمولاً به‌اختصار برگزار شده است، ما به‌عنوان فصل مستقلی منظور کرده‌ایم، امّا دو آیه مذکور را به‌عنوان نتیجه‌ای که از آیات تکوینی می‌توان گرفت جمله‌ای معترضه تلقی نموده‌ایم.

این دو آیه (۵۵ و ۵۶) که در وسط آیات مربوطه، پس از مبحث توحید تکوینی آمده است، شیوه هماهنگ شدن انسان را از طریق خواندن «رب» با حالت تضرع و پنهانی (بی‌ریا) توأم با خوف و رجاء و احتراز از بی‌نظمی و فساد در زمین (بعداز اصلاح آن) تعلیم می‌دهد.

۴ـ آیات ۹۴ تا ۱۰۲ (در وسط فصل پنجم)

این سری آیات که نسبتاً طولانی می‌باشد، پس از شرح رسالت انبیاء بزرگوارِ ادوار پنجگانه: نوح، هود، صالح، شعیب و لوط (علیهم السلام) و قبل از رسالت حضرت موسی (ع)، به‌عنوان نتیجه گیری و جمع بندی عکس‌العمل اقوام پنجگانه در برابر انبیاء و رسالت آنها آمده و تمهیدات الهی را برای عبرت و بازگشت آنان و علت انقراض و هلاکتشان را بیان می‌نماید.

۴ـ آیات ۱۵۷ و ۱۵۸ (یهودیان معاصر پیامبر اسلام).

آیات ۱۰۳ تا ۱۷۶ این سوره تماماً به‌رسالت حضرت موسی و تاریخ بنی‌اسرائیل اختصاص دارد که یکسره مربوط به گذشته است، در این میان ناگهان آیه ۱۵۷ به‌شکل جمله

معترضه‌ای گریز به یهودیان معاصر پیامبر اسلام زده، در مقام دعوت و تشویق آنان به تصدیق و تأیید آن حضرت و با ذکر آثار مثبتی که چنین ایمانی برای آنان دارد، کسانی‌را که از رسول خدا پیروی نمایند به‌رستگاری و فلاح نوید می دهد. درضمن اذهان مؤمنینی را که با استماع آیات مربوط به‌تاریخ بنی‌اسرائیل جذب قصه شگفت‌انگیز گذشته آنان شده‌اند، متوجه وضع حال و مواضع فعلی آنان می‌نماید تا مذمت‌هائی را که از انحرافات آنان شده، مطلق و همیشگی و همگانی تلقی نکرده، آغوش خود را برای کسانی‌که به‌پیامبر خاتم و کتاب او ایمان می‌آورند گشاده دارند.

آیه ۱۵۸ نیز همچون جمله معترضه‌ای رسالت جهانی پیامبر را از طرف کسی که پادشاهی آسمان‌ها و زمین و حیات و مرگ مخلوقات به‌دست قدرت او است اعلام‌می‌دارد و جهانیان را به‌ایمان به‌خدا و فرستاده او که پیامبر امی (تعلیم نگرفته جز از خدا) و مؤمن به‌خدا و کلمات او است به‌پیروی از حضرتش فرا می‌خواند.

مقدمه سوره

۱۰ آیه ابتدای سوره اعراف همچون مقدمه و پیش‌درآمدی مختصر و موجز، در هفت بند محورهای اصلی سوره را که متن و مضامین آنرا می گرداند ترسیم می‌نماید:

۱ـ نزول کتاب بر پیامبر به‌منظور هشدار (کافران) و یادآوری مؤمنین، با توصیه به‌عدم دلتنگی و بی‌تحملی (از انکار کافران).

۲ـ توصیه به‌مخاطبین آیات در پیروی از آنچه پروردگارشان نازل کرده و عدم پیروی از اولیائی که به‌جز خدا برگرفته‌اند، هرچند اندکی از مردم به‌این پند متذکر می‌شوند.

۳ـ اشاره به‌هلاکت شهروندانی که عذاب خدا در آسایش خواب شبانه یا استراحت نیمروز به‌آنان رسید و به‌هنگام نزول عذاب عکس‌العملی جز اعتراف به‌ظالم بودن خود نداشتند (آیات ۴ و ۵).

۴ـ تأکید بر پرسش از امت‌های رسولان و هم از خودشان (در اجابت و ابلاغ دعوت).

۵ـ تأکید بر علم و شهود دائمی خدا بر جزئیات اعمال انسان‌ها و حکایت آن بر آنها (در روز جزا).

۶ـ بیان حقانیت (درستی و دقت) سنجش اعمال در روز جزا و رستگاری نیکوکاران و خسران بدکاران (آیات ۸ و ۹).

۷ـ بیان مهیا کردن امکانات زیست انسان در روی زمین و فراهم ساختن معاش و روزی او، با علم به‌اینکه اندکی شاکر خواهند بود.

فصول هفتگانه‌ای که پس از این هفت بند خواهد آمد، به‌طرز بسیار جالب و شگفت‌آوری اصول اجمالی فوق را (به‌ترتیب معکوس از پائین به بالا) تفصیل می‌دهد و با شرح و بسط بیشتری بیان می‌نماید، بطوریکه هر فصلی به‌نحوی که ذیلاً معرفی می‌گردد یکی از بندهای فوق را بسط و گسترش می‌دهد[1].

فصل ۱ ـ تفصیل بند ۷
» ۲ ـ » » ۶
» ۳ ـ » » ۵
» ۴ ـ » » ۴
» ۵ ـ » » ۳
» ۶ ـ » » ۲
» ۷ ـ » » ۱

فصل دوّم

داستان سجده ملائک به‌آدم و امتناع ابلیس و هبوط او ازمقام ملکی و اسکان و امتحان آدم و همسرش در بهشت و هبوط به‌زمین به‌خاطر عصیات الهی آیات ۱۰←۳۶

این فصل را که به‌امتحان و اختبار و ابتلای ملائک و آدمی اختصاص دارد، برحسب مضامین آن می‌توان به‌اجزاء ساده‌تری (برای سهولت فهم مطالب) به‌شرح ذیل تقسیم نمود.

۱ـ آیات ۱۱ تا ۱۸ ـ اشاره به‌مراحل رشد و کمال وجودی انسان در سیر تکامل انواع در روی زمین تا مرحله‌ای که (به‌خاطر نفحه روح الهی در نهادش) به‌استعداد مسجود ملائک قرار گرفتن نائل گردید. پس از این مرحله خداوند فرشتگان را به‌سجده آدم فرمان داد. آنگاه همه فرشتگان، جز ابلیس که تعصب و حمیت بر او چیره‌شد، آدم را سجده کردند. ابلیس به‌خاطر این تکبر و خود بزرگ‌بینی از مقام ملکوتی به‌فرومایگی هبوط کرد و آنگاه (از حقد و حسادت) برای اغوای آدمیان از راه راست و احاطه فریبکارانه آنان از همه جهات، از خداوند تا روز برانگیختن مهلت خواست و خداوند نیز او را مهلت بخشید و با اخراجِ خفت بار از درگاهش، انباشتن جهنم را از او و تمامی پیروانش وعده داد.

۲ـ آیات ۱۹ تا ۲۵ ـ قسمت فوق به‌آزمایش و امتحان ملائک برای تمیز و تشخیص متواضعین آنها از مستکبرین مربوط می‌شد و آیات این قسمت امتحان و اختبار آدم را

---

۱. فصل ۴ که مربوط به‌طبیعت مشهود است و سه‌اصل تشریعی توحید و آخرت و نبوت را که اساس دعوت رسولان است از طریق آیات تکوینی بیان می‌نماید، ارتباط مستقیمی با بند ۴ فهرست فوق دارد.

توضیح می دهد. خداوند پس از طرد ابلیس، آدم و همسرش را به اسکان در بهشت و برخورداری از آنچه می خواهند فرمان داد و (برای آزمایش اراده و تقوی) تنها از نزدیک شدن به شجره‌ای که به جرگه ظالمین درآمدنشان راموجب می گردید، برحذر داشت. امّا شیطان که برای اغوای آدمیان میدان ومهلت گرفته بود، برای آشکارساختن آنچه از زشتی های آنان که بر خودشان پوشیده بود[۱] به‌وسوسه و سوگند دروغین خیرخواهی فریبشان داد و نهی الهی را در دوری از «شجره» به عدم تمایل پروردگار از ملک شدن وجاودانگی آنان تحریف نمود. به‌این ترتیب آن دو را با ریسمان دلالت فریبکارانه خود، از سرزمین گسترده و نورانی بهشت به قعر تنگ و تاریک چاه گمراهی ساقط نمود[۲]. پس همینکه از «شجره»[۳] چشیدند، زشتی هایشان بر آنان آشکار گردید و ناگزیر گشتند از برگ درختان بهشت خود را بپوشانند[٤]. در این حال پروردگارشان ندا داد که مگر من شما دو تن را از این «شجره» نهی نکرده و نگفته بودم که شیطان دشمن مسلم و آشکاری برای شما است؟ آدم و همسرش نادمانه اعتراف بر ظلم به خویشتن کرده در مقام تذلل و دعا گفتند: پروردگارا اگر ما را نبخشی و به‌ما رحم نیاوری قطعاً از زیانکاران خواهیم شد. خداوند آدمیان[۵] را به‌هبوط، (درحالیکه به‌دلیل این عصیان که موجب آشکار شدن بدیهایشان شده با یکدیگر دشمنی خواهند کرد) و استقرار در زمین و بهره‌مندی در آن تا سرآمدی معین فرمان داد و گفت در آنجا زندگی کرده در همانجا

---

۱ . حیوانات که به‌فرمان هدایت غریزی زندگی می کنند، درخور و خواب و اعمال جنسی افراط و تفریط نمی کنند. بنابر این نیک و بد و زشت و زیبا در رفتارهای طبیعی برای آنها نامفهوم است و به‌همین دلیل نیازی به ستر عورت ندارند. و بدیها و خوبی هایشان در روانشان نهفته است. امّا آدم و همسرش که برای نخستین بار (در سیر تکامل موجودات زنده) از هدایت غریزی فراتر رفته به‌مدد «اختیار» هدایت عقلی یافته و تحت تأثیر دو نیروی فجور و تقوی که بر آنان الهام شده بود (فالهمها فجورها و تقویها) امکان انتخاب میان دو راه خیر و شر را یافته بودند، با پس زدن پرده هدایت غریزی بر زشتی های خود و امکان سوء استفاده و افراط و اسراف از آنها آگاه گشته، ناگزیر به پوشش عورات (و همه بدی‌های نفسانی) خود شدند.

۲ . ریشه کلمه «فدلیهما» (در آیه فدلیهما بغرور) «دلا» است که افکندن دلو در چاه برای آب آوردن از آن گرفته شده است.

۳ . به‌نظر می رسد منظور از «شجره» همان درخت اختیار و آزادی با شاخ و برگ‌ها و برهای فراوان آن است که انسان‌را در دو مسیر شکر و کفر به‌اوج عزت یا منتهای ذلت سوق می دهد.

٤ . شاید منظور از برگ درختان بهشتی که پوشش زشتی های انسان است، همان ارزش ها و صفات و کمالات انسانی باشد که ریشه در محیط بهشتی دارد و از آن آب و خاک رویش یافته و در نور و فضای آن خرم گردیده است (والله اعلم)

۵ . در اینجا به‌جای «اهبطا» (شما دو تن هبوط کنید)، اهبطوا (همگی هبوط کنید) به‌کار رفته است که نشان می دهد هبوط نوعی مطرح بوده است نه فقط آدم و حواء. علاوه بر آن جمله: «بعضکم لبعض عدو... تأیید کننده این موضوع نیز می باشد.

خواهید مرد و از همانجا خارج (برانگیخته) خواهید شد.

۳ـ آیات ۲۶ ← ۳۶ ـ آیات این قسمت از توصیه‌هائی که به بنی‌آدم، پس از هبوط به زمین، شده است تشکیل می گردد. بنابر این ازنظر زمانی و ترتیب آیات، نسل‌های بعد از حضرت آدم تا به‌امروز را شامل می گردد. کلاً چهاربار خطاب «یا بنی‌آدم ...» در این قسمت تکرار شده است که لابلای آنها به‌تناسب موضوع، به‌شکل جمله معترضه‌ای، معاصرین زمان نزول را مورد اشاره قرار می‌دهد و با پنج بار تکرار «قل» (بگو) خطاب به پیامبر اکرم (ص) انحرافات و اشتباهاتشان را متذکر می گردد.

از چهار مرتبه‌ای که بنی‌آدم مورد خطاب حکمت‌آمیز ربوبی قرار گرفته‌اند، دو موردِ مقدم آن که پشت سرهم آمده است، از پوشش ظاهری و باطنی (تقوی) که خداوند برای انسان‌ها قرار داده، و فتنه شیطان که موجب برکندن این لباس می‌شود سخن می گوید.

یا بنی‌آدم قد انزلنا علیکم لباساً یواری سواتکم و ریشاً و لباس التقوی ذلک خَیر ذلک من آیات الله لعلهم یذکرون.

یا بنی‌آدم لایفتننکم الشیطان کما اخرج ابویکم من الجنة ینزع عنهما لباسهما لیریهما سؤاتهما انه یریکم هو و قبیله من حیث لاترونهم انا جعلنا الشیاطین اولیاء للذین لایؤمنون.

پوشش ظاهری همان لباس بیرونی است که هم ستر عورات آدمی است و هم زینت و آرایشی برای او محسوب می گردد. امّا لباس درونی که مجهز شدن انسان به‌آن، آیه‌ای از آیات الهی شمرده گردیده (ذلک من آیات الله)، همان تقوی، یعنی اراده نفسانی برای خویشتن‌داری در برابر وسوسه و تحریکات شیطانی است که سلامت دل و جان را تضمین می‌نماید.

اتفاقاً در خطاب دوم به‌بنی‌آدم، آنها را از فتنه شیطان که موجب اخراج والدین آنان از بهشت و کندن لباس (محافظ) ایشان برای آشکار ساختن بدیهایشان شد، برحذر می‌دارد. در این آیه دو نکته مهم جلب توجه می کند، یکی به کار بردن افعال مضارع است (ینزع، لیریهما، یریکم، ترونهم، لایؤمنون) که استمرار و دائمی بودن تلاش شیطان را برای کندن این لباس برای همه آدمیان تا به‌امروز نشان می‌دهد[1]، دوّم نوع لباسی است که شیطان برای کندن آن از آدمی تلاش می کند. می‌دانیم آدم و همسرش قبل از فریب ابلیس لباس نداشتند که شیطان آنرا به‌در آورد، بلکه پس از این اغوا و آشکار شدن بدیهایشان بود که متوسل به برگ درختان بهشت گردیدند. بنابر این آنچه ابلیس از آن‌دو برکند، همان لباس درونی یعنی تقوای الهی بود که موجب عصیانشان گردید (هرچند لباس‌های نازک و ناقص معمول در

---

۱. درحالیکه فعل «اخرج» ابویکم را که مربوط به‌زمان گذشته است به‌صورت ماضی به‌کار برده‌است.

جوامع بی بندو بار برای بدن نمائی و تحریک شهوات نیز به‌وسوسه شیاطین است. امّا مقدمه این عمل از کندن لباس تقوی ناشی می‌شود).

سه آیه‌ای که پس از دو خطاب فوق‌الذکر آمده است، همانطور که قبلاً اشاره گردید، به‌عنوان جمله‌ای معترضه‌ای مکذبین معاصر پیامبر را به‌خاطر تقلید جاهلانه از آباء و اجداد مورد مذمت قرار می‌دهد. چنین نکوهشی پس از داستان سجده ملائک بر آدم و توصیه خداوند به بنی‌آدم درباره لباس تقوی و پرهیز از فتنه شیطان و اتخاذ ولایت او، معنای خاصی را القاء می‌کند. آنها به‌جای بهره‌گیری از چشم و گوش و فوأد و به‌کار انداختن عقل و خرد در مسیر «اختیاری» که خداوند عنایت کرده، زشتکاری‌های خود را با منطق باطل تقلید از آباء و اجداد توجیه می‌نمایند و مهلتی را که خداوند در مدت حیات دنیا برای آزمایش بندگان مقرر فرموده و به‌خاطر حلم و حکمت خود عقوبت آنها را به‌تأخیر انداخته، دلیل رضایت و صحه گذاری، بلکه فرمان او بر اعمال زشت خود می‌شمردند (و اذا فعلوا فاحشه قالوا وجدنا علیه ابائنا والله امرنا بها ...) در جواب چنین ادعای باطلی خداوند رسول خود را به‌ارشاد آنها و تبیین اوامر الهی که در سه‌زمینه: ۱ـ قسط، ۲ـ برپاداشتن وجوه در مساجد (هدف خدائی داشتن در هر عمل و عبادت)، ۳ـ خواندن خدا به‌شیوه خالص و بی‌شائبه فرمان می‌دهد و تأکید می‌نماید همه بندگان همچنانکه آفریده شده‌اند، به‌سوی خدا باز می‌گردند و گروهی از مردم بر این حقیقت هدایت می‌یابند و گروهی دیگر، که شیاطین را به‌جای خدا اولیاء خود برگرفته‌اند، علیرغم آنکه خود می‌پنداشتند به‌راستی هدایت یافته‌اند، ضلالت و گمراهی در وجودشان تحقق می‌یابد.

... قل ان الله لایأمر بالفحشاء اتقولون علی الله ما لاتعلمون

قل امر ربی بالقسط و اقیموا وجوهکم عند کل مسجد و ادعوه مخلصین له الدین کما بداکم تعودون فریقا هدی و فریقاً حق علیهم الضلاله انهم اتخذوا الشیاطین اولیاء من دون الله و یحسبون انهم مهتدون

پس از آیاتی که به‌شکل جمله معترضه به‌دنبال دو سفارش مقدماتی به‌بنی‌آدم آمده بود، اینک سومین سفارش را در باره برگرفتن زینت‌ها در مقام عبادت[1]، و حلالیت خوردن و آشامیدن مشروط به‌رعایت تعادل و پرهیز از اسراف مطرح می‌سازد. و بار دیگر با گریزی به‌معاصرین پیامبر (ص) (به‌شکل جمله معترضه) و برای تأکید و تصریح حلالیت زینت‌ها و

---

۱. شاید فلسفهِ همراه گرفتن زینت‌ها در مساجد، توجه به‌جنبه اجتماعی آن و ایجاد خوشایندی و انبساط خاطر در دیگر مؤمنین باشد، همانطور که بوی عرق بدن و یا ژولیدگی و آلودگی سر و وضع، موجب نفرت و رمیدگی می‌گردد، نظامت و جمال و زینت‌ها باعث نزدیکی و تحکیم رابطه دوستی می‌شود.

روزی های پاکیزه‌ای که خداوند برای بندگانش از زمین خارج کرده، رسول خود را فرمان می دهد تا کسانی را که از موضع مذهبی (برای تحکیم سلطه دینی و نفوذ دنیائی) دست و پای مردم را با بندهای حلال و حرامِ من درآوردی می بندند، مورداین سئوال توبیخ آمیز قرار دهد که چه کسی اینها را که خداوند در زندگی دنیا برای مؤمنین قرار داده (و غیرمؤمنین نیز بهره می گیرند) و در آخرت نیز اختصاص خالص به‌آنها دارد حرام کرده است؟ همچنین محرمات الهی را که تنها در ۵ مورد ذیل خلاصه می شود، برای آنها بیان نماید:

۱ـ زشت کاری های آشکار و پنهان

۲ـ اثم (گناهانی که ریشه در خودپرستی و تنگ‌نظری و بی‌اعتنائی به‌دیگران دارد)

۳ـ بغی به‌ناحق (زیاده‌طلبی و ظلم و تجاوز ناروا به‌حقوق دیگران)

۴ـ شرک بر خدا که بر آن هیچگونه دلیلی نازل نکرده است (جز ذات پروردگار، عامل مستقل و مؤثری در کتاب‌های آسمانی معرفی نشده)

۵ـ به‌نادانی چیزی را به‌خدا نسبت دادن (از موضع و مقام مذهبی مردم را به گمراهی کشاندن).

قل من حرّم زینة الله التی اخرج لعباده والطیبات من الرزق، قل هی للذین امنوا فی الحیوه الدنیا خالصة یوم القیمه کذلک نفصل الآیات لقوم یعلمون، قل انما حرّم ربی الفواحش ما ظهر منها و ما بطن والاثم و البغی بغیر الحق و ان تشرکوا بالله ما لم ینزل به سلطاناً و ان تقولوا علی‌الله ما لا تعلمون.

اگر خطاب‌های اول و دوم به‌بنی‌آدم (درباره لباس ظاهری و باطنی) جنبه سلبی داشت و از فریب شیطان برای کندن این پوشش محافظ هشدار می‌داد، خطاب سوم حالت ایجابی داشته به‌شدت مغایر رهبانیت و ریاضتِ بدعت گذاری شده می باشد. این خطاب که اصلاح کننده برداشت های ناصواب از خطاب‌های پیشین می باشد، دنیا را به‌صورت مزرعه زیبا و تحسین برانگیزی برای آخرت تصویر می‌نماید و اذهان مردم را برای شناخت حلال و حرام از صورت ظاهر و آداب و تشریفات، به‌باطن بدی‌ها و هدف و فلسفه تحریم آن تعالی می دهد. هرقدر بدعت گذاران حلال و حرام به‌دلیل سطحی‌نگری و ظاهربینی، دائره احکام را در آرایش و نمایش و خوردنی ها[1] (زینة الله التی اخرج لعباده والطیبات من الرزق) خلاصه و محدود می کردند، در آیه فوق حرام‌های الهی را در رفتار و گفتار (اعمال و مکتسبات سراغ

---

۱. اشتباه نشود! منظور این نیست که هر آرایش و نمایشی برای هرکس حتی غیرمحارم و یا هر خوردنی حلال است. منظور نگهداری حد تعادل و توجه به‌حکمت محرمات الهی است.

می‌دهد و به‌اصلاح نفوس می‌پردازد.

آخرین آیه‌ای که به‌دنبال سومین خطاب به‌بنی‌آدم آمده است، اجل امت‌ها و سرآمد عمر اقوام و تمدن‌ها را، که لحظه‌ای پس و پیش نخواهد شد، یادآوری می‌کند. به‌نظر می‌رسد تذکر این حقیقت به‌دنبال خطاب مذکور، برای نشان دادن رابطه انقراض و هلاکت و پایان عمر اقوام با محرمات الهی، یعنی همان فحشاء، بغی (ظلم و ستم)، شرک و ... می‌باشد.

و لکل امة اجل فاذا جاء اجلهم لایستأخرون ساعة و لا یستقدمون.

و سرانجام در چهارمین (و آخرین) پیام به‌بنی‌آدم، در عصرها و نسل‌های متوالی، و معاصر یا مخاطب رسولان مختلف، راه رهائی و رستگاری آنان را در ایمان به‌آیات و رسولان الهی و تقوی و اصلاح (عمل صالح و شایسته) نشان می‌دهد و تکذیب کنندگان این نشانه‌ها را که به‌خاطر استکبار از تسلیم و تواضع در برابر آیات امتناع می‌ورزند به‌آتش ابدی تهدید می‌نماید.

یا بنی‌آدم امّا یاتینکم رسل منکم یقصون علیکم آیاتی فمن اتقی و اصلح فلاخوف علیهم ولا هم یحزنون. والذین کذبوا بایاتنا و استکبروا عنها اولئک اصحاب النار هم فیها خالدون.

فصل سوّم

آخرت (آینده انسان) (آیات ۳۶ ← ۵۳)

آیات این فصل را که کلاً سرنوشت نهائی سه دسته: اصحاب النار، اصحاب الجنه و اصحاب الاعراف را در آخرت نشان می دهد، می توان در ۵ بخش فرعی به شرح ذیل مورد مطالعه قرارداد: نکته قابل توجه دراین است که آیات این بخش تماماً، به شکل محاوره و مجادله و ندا و گفتگو میان سه دسته فوق الذکر بیان شده و به اصطلاح «دیالوگ» فراوانی در آن به کار رفته است[1]. دلیل چنین شیوه‌ای به نظر می رسد به خاطر عبرت گیری معاصرین و جوابگوئی به توجیهاتی باشد که در آخرت برای فرار از عواقب اعمال خود به آن متوسل می شوند.

۱ـ آیات ۳۶ ← ۴۱ اصحاب النار و مجادله امت های کافر با یکدیگر در جهنم.

۲ـ « ۴۲ ← ۴۵ اصحاب الجنة و ندا در دادن آنان «اصحاب النار» را.

۳ـ « ۴۶ ← ۴۹ اصحاب الاعراف و ندا در دادن آنان «اصحاب الجنه» و «اصحاب النار» را

۴ـ « ۵۰ و ۵۱ محاوره میان اصحاب النار و اصحاب الجنه.

۵ـ « ۵۲ و ۵۳ جمله معترضه درباره معاصرین پیامبر اسلام.

---

۱. در این سری آیات ۵ بار مشتقات کلمه «ندا» و ۵ بار مشتقات «قال» به کار رفته است که صحنه گفتگو را مجسم می نماید.

۱ـ آیات ۳۶ ← ۴۱ ـ این دسته آیات سرنوشت اصحاب النار را که چندین بار آنها را به صفت «الذین کذبوا بایاتنا و استکبروا عنها» معرفی نموده مشخص می نماید.

تکذیب و استکباری که این گروه در برابر پیامبران نشان می دادند، ریشه در انحراف از توحید و خواندن اصنام یا اولیائی به غیر از خدا داشته است که به دلیل ناسپاسی و نادیده گرفتن حقایق و پوشاندن آن، صفت جامع «کافر» به آنها اطلاق شده است (آیه ۳۷). در این گروه آیات مجادله امت های منحرفی را که یکی پس از دیگری داخل جهنم می شوند، نقل می نماید، امت های پیشین، مؤخرین را لعنت می کنند و تازه واردین که مقلد آباء و اجداد بودند، گناه را به گردن نسل های قبل انداخته عذاب مضاعف برای آنها آرزو می کنند درحالیکه هر کدام، علیرغم مجهز بودن به ابزار شناخت، به دلیل تقلید و پیروی کورکورانه از سنت های گذشتگان (و انتقال آن به نسل های بعد) هرچند خود خبر ندارند، مشمول عذاب مضاعف بوده هیچگونه برتری نسبت به یکدیگر ندارند.

در دو آیه انتهائی این بخش یک اصل کلی را در قالب تمثیلی بسیار گویا، که همان محال بودن عبور طناب کلفت کشتی (یا شتر) در سوراخ سوزن خیاطی است، برای نشان دادن عدم تناسب گشایش درهای آسمان (مغفرت و رحمت الهی) و داخل شدن تکذیب کنندگان آیات الهی و مستکبرین از (تسلیم و تواضع در برابر) آنها به بهشت بیان می کند.

و چنین سرنوشتی را نه به دلیل تکذیب و استکبار و حتی کفر، بلکه به دلیل نتایج آنها که «جرم» و «ظلم» می باشد نشان می دهد، چون مجرم هستند (هرگونه رابطه‌ای را با خدا و خلق او بریده‌اند) جزایشان محرومیت از بهشت است (کذلک نجزی المجرمین) و چون ظالم و ستمگر بر دیگر بندگان هستند، جزائی جز آتش ندارند (و کذلک نجزی الظالمین).

۲ـ آیات ۴۲ ← ۴۵ ـ در این بخش منزلگاه مؤمنین شایسته کاری را که به قدر وسع خود به تکلیف الهی عمل کردند در بهشت های جاوید نشان می دهد.

والذین آمنوا و عملوا الصالحات لا نکلف نفساً الا وسعها اولئک اصحاب الجنه هم فیها خالدون.

اینان همچنان که در زندگی دنیا از حرص و حسد و کینه به دور بودند در بهشت نیز ریشه تمامی این خوی های زشت از سینه شان برکنده می شود تا در بوستان دلشان به آبیاری

چشمه‌های حکمتی که تحت اختیارشان جاری است[۱] نهال‌های خصال خدائی روئیده شود[۲] (و نزعنا ما فی صدورهم من غل تجری من تحتهم الانهار ...[۳]) آنها با مشاهده چنین نعماتی، خداوند را از اینکه به‌چنین جایگاهی هدایتشان کرده حمد و سپاس می گویند و از سر بندگی و تواضع و تشکر، تصریح می‌نمایند که اگر خداوند ما را، از طریق رسولانی که به‌حق فرستاد، هدایت نکرده بود، هرگز هدایت نمی‌شدیم (... و قالوا الحمد لله الذی هدینا لهذا و ما کنا لنهتدی لولا ان هدینا الله. لقد جاءت رسل ربنا بالحق ...[٤]) و در این هنگام، در حالیکه آنان هیچ هنر و همتی را برای خود قائل نبوده و همه را از فضل و موهبت خدا

---

۱ . در این آیه و همچنین آیه ۹ سوره یونس جاری‌شدن نهرها را از زیر بهشتیان (نه زیر درختان بهشت) و تحت سلطه و اختیار آنان ذکر کرده است که معنای ظریفی دارد. اصولاً اصطلاح «تجری من تحته الانهار» که البته عمدتاً ناظر به‌درختان بهشت و همیشه سبز و خرم بودن آنان به‌دلیل دسترسی دائم به‌آب جاری است، در مواردی جریان داشتن آن تحت اختیار انسان ذکر گردیده است. کما آنکه فرعون در مورد رود نیل ادعا می کرد: الیس لی ملک مصر و هذه الانهار تجری من تحتی (مگر مالکیت سرزمین مصر از آن من نیست و این نهرها تحت اختیار من نمی‌باشد ـ زخرف (۵) و در آیه ۶ سوره انعام نیز تسلط و تسخیر آبها و رودخانه‌ها را از نشانه‌های اقوام هلاک شده سابق می شمارد.

۲ . رویش نهال‌های خدائی در قلب، اصطلاحی است که در ادعیه و مناجات‌های ائمه اطهار (علیهم السلام) بسیار به‌چشم می خورد. از جمله در مناجات‌های موسوم به «خمس عشره» منسوب به‌امام زین العابدین (ع) (در مفاتیح الجنان) تعابیر ذیل به‌کار رفته است.

مناجات پانزدهم ـ الهی ... اغرس فی افئدتنا اشجار محبتک و اتمم لناانوار معرفتک ... و اخرج حب الدنیا من قلوبنا...

بار خدایا ... درباغ دل‌های ما نهال‌های عشق و محبت خودت را بنشان و انوار معرفتت را بر ما به‌حد کمال رسان... و حب دنیا را از دل‌های ما بیرون کن.

مناجات دوازدهم ... الهی فاجعلنا من الذین ترسّخت اشجار الشوق الیک فی حد ائق صدورهم و اخذت لوعة محبتک بمجامع قلوبهم فهم الی اوکار الافکار یأوون و فی ریاض القرب و المکاشفه یرتعون و من حیاض المحبة بکاس الملاطفه یکرعون و شرایع المصافات یردون.

بارخدایا ما را از جمله کسانی قرار ده که نهال‌های شوق لقایت در باغستان دل‌های آنها ریشه دوانده و سوز عشق تو سراسر دلهایشان را فرا گرفته است و درنتیجه آنان در آشیان‌های افکار عالی پناهگاه انس گرفته و در باغ‌های تقرب و مکاشفه می خرامند و از سرچشمه محبتت با جام لطف می آشامند و در جویبار صاف و زلال درمی‌آیند...

۳ . شبیه این آیه در سوره حجر (آیه ۴۷) نیز به‌کار رفته است، آنها همچنانکه در دنیا (به‌جای دوری و پشت کردن بقیه مردم) به‌هم رو می‌آوردند و با یکدیگر انس می گرفتند و از هم استقبال می کردند، در بهشت نیز در جایگاه‌هائی روبروی یکدیگر قرار می گیرند.

و نزعنا ما فی صدورهم من غل اخواناً علی سرر متقابلین.

٤ . در این آیه، جمله «لقد جاءت رسلنا بالحق»، به‌عنوان وسیله و طریقه‌ای که خداوند آنان را هدایت کرده، بعد از جمله «لا ان هدینا الله» آمده است که ترکیب زیبائی از نظر جمله‌بندی و سیاق ادای مطلب به‌وجود آورده است.

می بینند، ندا داده می شوند (توسط خدا یا فرشتگان موکل بهشت) آری این بهشتی است که به خاطر اعمال (صالح) خودتان ارث برده‌اید (... و نودوا ان تلکم الجنة اورثتمو ها بما کنتم تعملون).

بهشتیان که چنین سرشار از لطف و کرم خدا سر از پا نمی‌شناسند، همچون شاگرد ممتازی که در پایان سال تحصیلی پس از اخذ کارنامه درخشان قبولی، برای ارائه آثار تلاش های خود، به کسانی که مشقات و محرومیت‌هایش را از مهمانی و مشغولیت‌ها با دیده تمسخر و استهزاء می‌نگریستند، نمرات خود را به‌آنان نشان داده و تصدیقشان را نسبت به درستی تلاشهایش، علیرغم تکذیب قبلی آنان، طلب می کند، یاران آتش را مخاطب قرار داده چنین می پرسند:

و نادی اصحاب النار ان قد و جدنا ما وعدنا ربنا حقاً فهل وجدتم ما وعد ربکم حقاً قالوا نعم فاذن مؤذن بینهم ان لعنة الله علی الظالمین.

این سرنوشت شوم که با دوری از رحمت خدا دامنگیر جهنمیان می شود، تنها به‌دلیل اعراض و بی اعتنائی شان از حقایق نیست، بلکه آنچنان که در انتهای آیه فوق و آیه بعد نشان داده شده، به‌خاطر «ظلم» به‌دیگران و بازداشتن مردم از راه خدا و به‌کجی و انحراف کشاندن آن (باطل را به‌جای حق، از موضع خیرخواهی، به‌مردم نشان دادن) و انکار آخرت (عدم اعتقاد به‌مسئولیت انسان در قبال اعمال خود و جزای نیک و بد مترتب بر آن) می باشد.

الذین یصدون عن سبیل‌الله و یبغونها عوجاً و هم بالاخرة کافرون.

۳ـ آیات ۴۶ ← ۴۹ ـ در این آیات «اصحاب الاعراف» را که نام سوره ناظر به‌مقام و موقعیت آنها است، مشخص می‌نماید و نداهائی را که (با فاصله مکانی یا موقعیتی[۱]) به بهشتیان و جهنمیان درمی دهند نقل می‌نماید. «اعراف» از نظر لغوی به‌جای بلند و مرتفع یا آنچه به بلندی و ارتفاع رسیده باشد می گویند. مثل پشت اسب که بر آن سوار می‌شوند، تاج خروس، موج بلند دریا، ابر اوج گرفته، رمل به‌هوا برخاسته، نوعی گیاه مرتفع[۲] و ...

برخی از مفسرین «اصحاب الاعراف» را مردم متوسط الحال و بلاتکلیفی معرفی کرده‌اند که به‌دلیل تساوی اعمال نیک و بدشان در مکانی مابین بهشت و جهنم درحال خوف و رجا باقی مانده و منتظر مغفرت و رحمت الهی هستند. امّا با توجه به‌مقام آنان و گفتگوئی که از جایگاهی بلند (اعراف) با یاران بهشت و جهنم دارند، همچنین سیاق سوره

۱ . کلمه «ندا» معمولاً به‌خطاب از فاصله دور گفته می‌شود. برعکس نجوی که درگوشی صحبت کردن است.
۲ . المنجد. ذیل کلمه عرف

که بیش از نیمی از آن درباره رسولان و نقش ایشان در ارتباط با امتشان می‌باشد، به‌نظر می‌رسد «اصحاب الاعراف» پیامبران و اولیاء الهی هستند که نقش واسط و شاهد داشته همچون سرپرست و راهبر یک اکیپ کوهنوردی که از خط الرأس به‌سوی قله، ناظر و مراقب همه نفرات و مشرف بر موقعیت هرکدام، برای راهنمائی به‌سوی قله و هشدار از پرتگاه‌ها و لغزشگاه‌ها می‌باشد، امت را بشارت به‌بهشت و انذار از عقوبت و عذاب الهی می‌دهند.[1].

در این آیات دو بار از شناخت (معرفت) اصحاب الاعراف نسبت به‌یاران بهشت و جهنم سخن می‌گوید، (و علی الاعراف رجال یعرفون کلاً بسیمیهم ـ و نادی اصحاب الاعراف رجالاً یعرفونهم بسیمیهم).

هم ریشه بودن «اعراف» با کلمه «یعرفون» قرینه‌ای است که نام این گروه از همان شناخت و عرفانی که در دنیا و آخرت نسبت به‌مردم نیک و بد دارند اخذ شده باشد، آیا جز پیامبران و اولیاء الهی که حاضر و ناظر در تمامی صحنه‌های حق و شاهد عملکرد مردم در اجابت دعوت یا تکذیب و تمسخر آن بودند، می‌توان برای دیگران، از جمله برای کسانی که اعمال نیک و بد مساوی دارند چنین نقشی قائل شد؟. اینان از یک‌طرف ندای سلام و درود بر بهشتیان می‌دهند و از طرف دیگر جهنمیان را به‌خاطر جمعی (از قدرت و ثروت) که بر آن تکیه کرده و آنچه (مقام و موقعیتی) که بر آن تکبر می‌ورزیدند مذمت می‌نمایند و نجات و نائل شدن به‌بهشت کسانی (مستضعفین و مساکین) را که ملاء و مستکبرین در زندگی دنیائی به‌دیده تحقیر و تمسخر به‌آنها نگریسته و هیچگونه شایستگی و شمول عنایت و رحمت الهی را برای آنان قائل نبودند، به‌رخشان می‌کشند.

اگر بهشت و جهنم تحقق تلاش‌های توسعه یافته دنیائی انسان است، آیا نقش انبیاء و سخنشان در دنیا با مؤمنین نیکوکار یا کافران بدکار غیر از ندائی است که در این آیات خطاب به‌دو طرف از آنان نقل شده‌است؟

---

۱ . حضرت علی (ع) درباره مردان بیداردل (ذاکر) که خداوند در تفکراتشان با آنها راز می‌گوید و درذات عقولشان با آنها سخن می‌فرماید و درباره نقش اجتماعی این آگاهان که هدایتگران و منذران جامعه هستند چنین می‌فرماید:
آنان مانند راهنمایان در بیابان‌ها هستند که هر که از وسط راه برود راه‌او را می‌ستایند و به‌نجات مژده‌اش می‌دهند و هرکه راست‌روی یا چپ‌روی کند (افراط و تفریط نماید و از تعادل خارج شود) سرانجام نکوهیده چنین راهی برای او بیان داشته و از تباه شدن بر حذرش می‌دارند. آنها با این اوصاف چراغ‌های آن تاریکی‌ها و راهنمایان آن شبهه‌ها هستند ... بانگ انتقاد و اعتراض در نهی از ناشایسته‌ها در گوش‌های غافلان می‌زنند و فرمان عدالت اجتماعی رانده خود بر آن گردن می‌نهند و از منکرات نهی کرده خود مقدم بر دیگران از آن دوری می‌کنند. (خطبه ۲۱۳)

علت اینکه برخی از مفسرین اصحاب الاعراف را انسان‌های بلاتکلیف و متوسط الحالی که میان بهشت و جهنم به‌امید عفو و رحمت الهی منتظر مانده‌اند معرفی کرده‌اند، عمدتاً به دلیل جمله «لم یدخلوها و هم یطمعون» در انتهای آیه ۴۶ است که آنرا مغایر با تقدم ورود پیروان انبیاء به بهشت قبل از خود آنها دانسته‌اند، درحالیکه منطقی‌تر است ضمیر «هم» (و هم یطمعون) به‌مرجع نزدیک‌تر خود یعنی «اصحاب الجنة» برگردد، در این صورت معنای آیه چنین می‌شود که «آنها داخل بهشت نشدند مگر به‌این خاطر که (در زمان حیات خود) امید و طمع به‌این امر داشتند» و این مفهوم را آیات دیگری که طمع به داخل بهشت شدن را بیان می‌کند تأیید می‌نماید از جمله آیات:

معارج ۳۸ ـ ایطمع کل امری منهم ان یدخل جنة نعیم.

شعراء ۸۲ ـ والذی اطمع ان یغفرلی خطیئتی یوم الدین

مائده ۸۴ ـ و نطمع ان یدخلنا ربنا مع القوم الصالحین

ثانیاً اگر ضمیر «هم» برخلاف معمول به‌ضمیر دورتر، یعنی اصحاب اعراف برگردد، در این مورد نیز مطلب قابل توجیه است، همانطور که سرپرست یک اکیپ کوهنوردی با حمایت خود افراد را یکی یکی به‌قله می‌فرستد و پس از اطمینان از سلامت یاران، خود به‌قله صعود می‌کند، انبیاء نیز که در روز محشر شاهد و ناظر اعمال پیروان از موضعی بلند (اعراف) هستند، پس از شهادت و گواهی به‌حساب پیروان و خاتمه امر رسیدگی به‌پرونده آنان وارد بهشت مخصوص می‌شوند.

۴ـ آیات ۵۰ و ۵۱ ـ در این قسمت ندای دوزخیان و درخواست آنان از یاران بهشت را برای دریافت آب یا روزی‌های خداداد و پاسخ آنان را در محرومیت این نعمت‌ها برای کافران (طبق حکم الهی) نقل می‌نماید[1]. کافران همان کسانی هستند که با حق‌پوشی و ناسپاسی اساس زندگی خود را به‌جای دین و شریعت الهی بر بیهودگی و بازیگری بنا نهادند و به‌جای هدفدار و حق‌طلب و جدی بودن، راه پوچی و پندارگرائی و پستی را پیمودند. اینان با فریفته و مغرورشدن به‌دنیا، آخرت را فراموش نموده و با لجاجت انکارش کردند. در نتیجه با چنین «نسیان» و نادیده گرفتن، همچون کسی که فراموش و رها شده باشد، ازنظر رحمت الهی و عنایات و الطاف او دور گشته و محروم از آب گوارا و روزی‌های بهشت گردیدند.

و نادی اصحاب النار اصحاب الجنة ان افیضوا علینا من الماء اومّا رزقکم الله قالوا ان الله

---

۱. این محرومیت امری تکوینی است که کافران با تباه ساختن استعدادهای نفسانی خود برای رشد و شکوفائی و آمادگی بهره‌مندی از نعمات بهشتی، خود موجب آن شده‌اند.

حرمهما علی الکافرین الذین اتخذوا دینهم لهواً و لعباً و غرتهم الحیوه الدنیا فالیوم ننسیهم کما نسوا لقاء یومهم هذا و ما کانوا بآیاتنا یجحدون

۵ـ آیـات ۵۲ و ۵۳ ـ این دو آیه که به‌شکل جمله معترضه‌ای خطاب به پیامبر و ناظر به تکذیب کنندگان کتاب و رسالت او، پس از شرح بهشت و جهنم و گفتگوهای اهل آن آمده است، به‌نوعی بین زمان حال و آینده آخرت ارتباط برقرار کرده و با نصب‌العین قرار دادن نار جهنم و عواقب آن، مشرکان را از پشت کردن به کتاب هشدار می‌دهد.

در این دو آیه با تأکید و تصریح بر این حقیقت که کتاب فرستاده شده برای آنها از روی علم و دانش تفصیل داده شده (همه امور را با تمام جزئیات و جوانب آن تبیین نموده) و سرشار از هدایت و رحمت برای مردم مؤمن است، مشرکان را از اینکه برای ایمان‌آوردن به‌آن منتظر تحقق عینی (تأویل) و عده‌هایش می‌باشند، مورد مذمت قرار می‌دهد و اضافه می‌نماید روزی که حقایق آن تأویل گردد (حساب و کتاب و قیامت تحقق یابد) کسانی که در حیات دنیائی آنرا به‌بوته فراموشی سپردند، با تأسف و تحسّر خواهند گفت که به‌راستی رسولان خدا حق را برای ما آوردند (ولی آنرا باور نکردیم و تکذیب نمودیم. اکنون با چنین سابقه‌ای) آیا از میان شفیعان کسی هست که برای ما شفاعت کند یا (بار دیگر به‌دنیا) بازگردانده شدیم تا غیر از آنچه می‌کردیم عمل نمائیم[1]؟... امّا با فناشدن سرمایه عمر و حیات و پایان یافتن مهلت ابتلاء و امتحان دنیائی، کافران درحقیقت «نفس» خویش را که بالاترین سرمایه هستی است بقیمت متاع ناچیز دنیا باخته و در این معامله خسرانی عظیم دیده‌اند. آنگاه در شرایطی که چشم امید به‌امداد الههای واهی یا آدمیانی که سرسپرده و مرید و منقاد آنها بودند دارند، اثری از آنچه (در مقابله با توحید و گرایش به‌شرک) می‌بافتند نمی‌یابند (نقش و اثری برای احدی به‌جز خدا در روز حساب نمی‌بینند).

و لقد جئناهم بکتاب فصلناه علی علم هدی و رحمة لقوم یؤمنون. هل ینظرون الا تأویله یوم یاتی تأویله یقول الذین نسوه من قبل قدجائت رسل ربنا بالحق فهل لنا من شفعاء فیشفعوا لنا او نرد فنعمل غیرالذی کنا نعمل قد خسروا انفسهم و ضلّ عنهم ما کانوا یفترون.

---

۱. آیه ۵۳.

فصل چهارم
آیات تکوینی (شناخت ربوبیت در طبیعت)
آیات ۵۴ ← ۵۸

آخرین آیات فصل گذشته ناظر به تکذیب کتاب نازل شده بر پیامبر (ص)، یعنی «آیات تشریعی» بود. حال که مشرکان چشم بصیرتشان بر روی آیات کلامی بسته است و در آنچه خدا بر رسولش وحی کرده تعقل و تفقه نمی‌کنند، باید آنها را متوجه طبیعت پیرامونشان ساخت و «آیات تکوینی» در آسمان‌ها و زمین را برای رؤیت «ربوبیت» الهی نشانشان داد. در این صورت خواهند دید همان پروردگاری که نظام دهنده و مدیر و مدبر آسمانها و زمین است، برای تنظیم روابط در جوامع انسانی و حیات معنوی بخشیدن به‌آن امر، هدایت و ارشاد بندگان را از طریق ارسال رسل و انزال کتب به‌عهده گرفته است. به‌این منظور پس از شرح ناباوری کافران نسبت به کتاب در آیات قبل، در این فصل کوتاه حجت و دلیل را از آفاق طبیعت می‌آورد تا شاید مکذبین به‌خود آیند و خالقیت و امر (ایجاد و اداره عالم) را که حیات و حرکت پدیده‌های پیچیده و عظیم را به‌وجود آورده ناشی از وحدت ربوبیت (توحید) بدانند[1]

در سه آیه از آیات پنجگانه این فصل، سه اصل اساسی توحید، قیامت و نبوت را به‌زیباترین وجه و در کمال ایجاز و اختصار بیان کرده است. و در دو آیه دیگر که (به دنبال تبیین مسئله توحید) در وسط آیات قرار گرفته هماهنگ شدن انسان را با نظام جهانشمول توحیدی از طریق «دعا» تعلیم می‌دهد.

در اولین آیه همانطور که اشاره گردید، «توحید»، یعنی وحدت ربوبیت و یکتائی در «خلق و امر» را از طریق نشان دادن «آفرینش» آسمان‌ها و زمین و ایجاد حرکت منظم و مستمر و مقدر میان آنها (تداوم شب و روز، حرکت ماه و خورشید و ستارگان و تغییرات وضعی و انتقالی آنها که موجب اختلاف درجه حرارت و ایجاد فصول چهارگانه و پیدایش حیات در انواع و اشکال متنوع آن در روی زمین گردیده و نیروی جاذبه و تأثیرات مغناطیسی آنها که موجب جذر و مد دریاها و تحولات شگفت‌انگیز در جوّ زمین و میلیون‌ها فعل و انفعال فیزیکی و شیمیائی حیرت‌آور دیگر شده است) اثبات نموده و تأکید می‌نماید «رب»

---

۱. مشرکان در عین آنکه خداوند را خالق آسمان‌ها و زمین می‌دانستند، اداره امور خود و دنیای خاکی را واگذار شده به‌ملائک تصور می‌کردند و به‌این ترتیب میان «خلق» و «امر» تفکیک قائل می‌شدند

شما همان خداوند «رب‌العالمین[۱]» است که نه تنها ماه و خورشید و ستارگان، بلکه تمامی موجودات را خلق کرده و تدبیر امورشان را نیز به‌دست پربرکت و فزاینده خود گرفته است.

ان ربکم الله الذی خلق السموات و الارض فی سته ایام ثم استوی علی العرش یغشی اللیل النهار یطلبه حثیثاً والشمس والقمر و النجوم مسخرات بامره الا له الخلق و الامر تبارک الله رب العالمین.

پس از تبیین مسئله «توحید» به‌عنوان رأس فوقانی مثلث ایمان، درآیه ۵۷ به‌رأس دوّم آن یعنی قیامت می پردازد و از ارسال بادها که توده‌های سنگین سحاب را به‌سرزمین‌های خشک و تفتیده سوق داده و موجب حیات مجدد طبیعت و خروج انواع گیاهان رنگارنگ می گردند، «خروج» مردگان را از دل خاک (و کذلک نخرج الموتی) و حیات مجدد در یوم البعث را نتیجه می گیرد.

و هوالذی یرسل الریاح بشرا بین یدی رحمته حتی اذا اقلت سحاباً ثقالاً سقناه لبلد میت فانزلنا به من کل الثمرات کذلک نخرج الموتی لعلکم تذکرون.

همچنانکه سعدی علیه الرحمه در شعر زیبای خود از گردش ابر و باد و مه و خورشید و فلک و درکار بودن آنها نتیجه: «تا تو نانی به‌کف آری و به‌غفلت نخوری» را گرفته است، در آیه فوق از حرکت و گردش منظم پدیده‌های آسمانی، مقصد و مرجع داشتن و هدفدار بودن همه پدیده‌ها را اثبات می‌نماید. بادها با وزش خود بر سینه اقیانوس‌ها میلیون‌ها تن ذرات مرطوب هوا را با خود بالا برده، توده‌های سنگین ابر را صدها و هزاران کیلومتر دورتر به‌سرزمین‌های مرده سوق می دهند و حیات و شکوفائی را بشارت می‌بخشند. انسانها نیز در عصرها و نسل‌های متعدد، اعمالی را به‌صورت مکتسبات در وجود خود حمل می کنند تا پس از طی طریق طولانی حیات دنیائی و در هم پیچیده شدن نظام موجود زمینی، نفس مرده خود را به‌مدد آن آبیاری نمایند. همان دست قدرتی که از خاک خشک و خاموش، با تغییر شرایط فصلی، حیات تازه‌ای به‌وجود می‌آورد، قادر است که با دمیدن در دنیای مرده انسانها بعثت و بیداری دیگری پدید آورد. در این تمثیل و تشبیه، حرکت و سیر طولانی و ثمر دادن نهائی در هر دو پدیده به‌وضوح قابل درک است و سرانجام در آخرین آیه، سومین رأس مثلث، یعنی نبوت را به‌زبانی تلویحی تبیین می‌نماید. در این آیه از زمین پاک

---

۱. در ابتدا و انتهای این آیه دو بار نام جلاله «الله» را در کنار اسم «رب» قرار داده است (ان ربکم الله الذی... تبارک الله رب العالمین) که پذیرش نظری و عملی این دو نقش، یعنی خلقت را ناشی از الوهیت و «امر» و اداره جهان را ناشی از ربوبیت دانستن (له الخلق والامر) شرط موحد بودن است.

(حاصلخیز و مستعدی) که با نزول باران، نبات با طراوت خود را در چهارچوب قانونمندی الهی که بر طبیعت حاکم است، بیرون می‌دهد و زه‌ین شوره‌زاری که با قابلیت اندک نبات ناچیز و مختصری بیرون می‌دهد، دو نوع عکس‌العمل در برابر باران رحمت الهی را که همان کتاب نازل شده بر پیامبر می‌باشد نشان می‌دهد؛

۱ـ کسانی که خود را در معرض تعلیمات پیامبر قرار داده و او را تصدیق نمایند به‌رشد و شکوفائی معنوی می‌رسند،

۲ـ کسانی که با خبث طینت، همچون زمین شوره‌زار، بهره‌ای از باران رحمت جز محصول خشک و خشن و مختصر بروز نمی‌دهند.

چنین تشبیه و تمثیلی که نام «تصریف[1]» بر آن نهاده شده است، بیان‌کننده آثار نبوت می‌باشد.

والبلد الطیب یخرج نباته باذن ربه والذی خبث لایخرج الا نکداً کذلک نصرف الایات لقوم یشکرون.

دو آیه وسط این فصل (آیات ۵۵ و ۵۶) همانطور که قبلاً ذکر گردید، به‌شکل جمله معترضه‌ای به‌دنبال مبحث توحید آمده و همآواز شدن انسان را از طریق دعای پنهانیِ توأم با تضرع و حالت بیم و امید با جهان هستی و تعبد و تسلیم به‌پروردگاری که «رب‌العالمین» است را تعلیم‌می‌دهد. دراولین آیه بر تضرع در دعای پنهانی که دلالت بر فرودآمدن از قله کبر و خودپسندی است تأکید می‌کند و در دومین آیه بر فساد نکردن در زمین[2] (شهر و دیار) پس از اصلاح آن، و دعای توأم با بیم و امید. که همه اینها از لوازم «محسن» بودن است و چنین صفتی زمینه‌ساز عنایت و رحمت خداوند بر بنده می‌باشد.

ادعوا ربکم تضرعاً و خفیه انه لایحب المعتدین

ولا تفسدوا فی‌الارض بعد اصلاحها و ادعوه خوفاً و طمعاً ان رحمت الله قریب من المحسنین.

---

۱ . معنای تصریف بیان یک مطلب به‌حالت‌های مختلف است تا برای سلیقه‌ها و استعدادهای مختلف قابل درک و فهم باشد. همچنانکه معنای صرف (در صرف و نحو) بیان حالت‌های مختلف یک فعل است. مثل رفتم، رفتی، رفت ...

۲ . فساد بی‌نظمی و خروج از تعادل و مصلحت است، همانطور که همگیِ ذرات عالم در مدار معین خود طبق نظم حیرت‌آوری حرکت می‌کنند و هیچکدام مرتکب فساد و خروج از مدار نمی‌گردند، انسان نیز این درس را باید از طبیعت بگیرد و شرایط سالم و صالحی را که خداوند برای زیست او فراهم کرده به‌فساد و تباهی در روابط مادی و معنوی تبدیل نکند.

فصل پنجم

بخش اول (آیات ۵۹ تا ۹۲)

ادوار پنجگانه انبیاء سلف

این بخش که از ۳۴ آیه تشکیل شده، شرح مجملی است از رسالت پنج تن از پیامبران عظیم‌الشان (نوح، هود، صالح، لوط و شعیب ـ علی نبینا و علیهم السلام) که به‌عنوان اولین معلمین مدرسه ابتدائی، آموزش بنی‌آدم را در ادوار نخستینِ رشد او به‌عهده داشته اقوام معاصر خود را به‌سوی توحید و تقوی هدایت کرده‌اند.

هرچند منحنی ایمان در بسترِ زمانی ادوار موردنظر، رشدمحسوس و سیر صعودی قابل ملاحظه‌ای را نشان می‌دهد، ولی‌اقوام مذکور (قوم نوح، عاد، ثمود، قوم لوط، مدین)[1] تماماً به‌دلیل تکذیب پیامبران و رسالت آنها منقرض و هلاک شدند.

در دوره حضرت نوح علیرغم ۹۵۰ سال تبلیغ، به‌جز تعداد محدودی که در کشتی به‌همراه آن حضرت نجات یافتند، بقیه هلاک گشتند، در دوره حضرت هود گویا کیفیت ایمانیِ گروندگان آن‌حضرت به درجه عالی‌تری رسیده بوده است که نجات آنها را (نسبت به مومنین دوره نوح) از طریق رحمت ویژه‌ای امتیاز بخشیده است (فانجیناه والذین منه

---

۱ . برخی از اقوام را به‌نام پیامبرشان ذکر کرده‌است (مثل نوح و قوم‌لوط)، برخی را به‌نام مشخصی معرفی نموده (مثل عاد و ثمود) و برخی را نیز به‌نام شهری که در آن زندگی می‌کردند (مدین) شناسانده‌است. پیداکردن علت این تفاوت‌ها نیازمند تحقیق تاریخی و تدبر در آیات مربوطه می‌باشد.

برحمة منا). در دوره حضرت صالح ظاهراً تعداد مؤمنینِ به‌آن حضرت به حدی رسیده بوده است که هویت قابل ملاحظه‌ای پیدا کرده مستکبرین روی قدرت و زمینه اجتماعی آنها حساب باز می‌کردند و مخاطب سخنان شک و تردید برانگیز خود درباره حقانیت رسالت آن حضرت قرارشان می‌دادند و به‌استضعاف و بهره‌کشی‌شان می‌کشاندند. درضمن جالب توجه است که جناح مقابل حضرت نوح را تنها «ملاء» نامیده است. درحالیکه جبهه مقابل حضرت هود را (دوره دوم) «ملاءالذین کفروا» و مقابل حضرت صالح (دوره سوم) را «ملاء الذین استکبروا» ذکر کرده است. حداقل در این سوره نشان می‌دهد که برای نخستین بار در دوران گذشته بهره‌کشی انسان از انسان به‌شکل جدی و سازمان یافته و پیدایش دو طبقه مستکبر و مستضعف از دوران قوم ثمود شروع شده است.

نکته شایان توجه ازنظر رشدِ کیفی ایمانِ پیروانِ حضرت صالح نسبت به‌ادوار قبل، پاسخی است که درجواب سئوال مستکبرین، دائر بر اینکه «آیا واقعاً شما مطمئنید که صالح از جانب پروردگارش فرستاده شده» می‌دهند و ایمان خود را نسبت به‌رسالت او تصریح می‌نمایند (انا بما ارسل به مؤمنون) که نشان می‌دهد باور آنها از شخص‌پرستی بالاتر رفته اصل پیام و رسالت را باور کرده‌اند.

دوره حضرت لوط را در این سوره کاملاً به‌اختصار و اجمال گذرانده است و نشانه واضحی از کیفیت یا کمیت مؤمنین نمی‌توانیم بیابیم. جز آنکه نجات یافتگانِ همراه آن حضرت را با صفت «اهل» معرفی کرده است که کاملتر از عنوان «الذین معه» می‌باشد (فانجیناه و اهله...). علاوه برآن، ظهور ستاره درخشانی به‌نام ابراهیم که سرسلسله امامت و نمونه کامل انسان برتر است، در همین دوره می‌باشد و لوط (ع) که گویا خواهر زاده آن حضرت به‌شمار می‌رفت، متأثر از تعالیم این پیامبر عظیم الشأن بود.

در دوره حضرت شعیب که گویا به‌دلیل رشد و توسعه کشاورزی و افزایش محصولات زمینی و درختی بیش از مصرف، مسئله مبادله با اشیاء و کالاهای اقوام همسایه مرسوم و تجارت و داد و ستد (و کم‌فروشی و تقلب و تدلیس در معاملات) رونق گرفته بود، تعداد مؤمنین افزایش چشمگیری یافته بود تا جائی که (برحسب متن آیات) مستکبرین احساس خطر کرده و در کمینشان می‌نشستند. و تعداد آنها به‌حدی رسیده بود که عنوان «طائفه» پیدا کرده در برابر کافران موقعیت به‌ظاهر مساوی یافته بودند (و ان کان طائفة منکم امنوا بالذی ارسلت به و طائفة لم یؤمنوا فاصبروا ...).

علاوه بر آن، مؤمنان به‌شعیب آنچنان شخصیت و شجاعت یافته بودند که با توکل

به خدا صریحاً علیه فرهنگ و آداب و رسوم شرک‌آمیز رایج قیام کرده و از آن تبری می جستند. بطوریکه تهدیدِ ملاء مستکبر علیه آن حضرت و پیروانش صریحاً به دلیل همین انتخاب موضع بوده است (آیات ۸۸ تا ۹۰)

*

نکته قابل توجهی که در داستان انبیاء فوق‌الذکر در آیاتِ بررسی شده به چشم می خورد، ابلاغ رسالت الهی و خیرخواهی و حسن نیت خالص و بی شائبه آنان نسبت به قومشان، علیرغم تکذیب و تهدید آنان، است که با کلمه «نصیحت» در آیات موردنظر که ذیلاً یادآوری می گردد خاطرنشان شده است[۱]:[۲]

آیه ۶۲ (خطاب حضرت نوح به قومش) ابلغکم رسالات ربی و انصح لکم ...
« ۶۸ (« « هود «) « « و انا لکم ناصح امین
« ۷۹ (« « صالح «) فتولی عنهم و قال لقد ابلغتکم رساله ربی و نصحت لکم و لکن لاتحبون النا صحین
« ۹۳ (« « شعیب «) فتولی عنهم و قال لقد ابلغتکم رسالات ربی و نصحت لکم فکیف اسی علی قوم کافرین.

*

فصل ۵ (بخش دوم ـ آیات ۹۳ تا ۱۰۲) نتیجه گیری و عبرت‌آموزی

در آیات دهگانه این بخش چند اصل را به‌عنوان جمع بندی و عصاره عملکردِ اقوامِ یاد شده با نظم ویژه‌ای بیان می کند که ما برای فهم آسان‌ترِ مطلب در استخراج اصول، به‌جای تبعیت از ترتیب آیات، موقتاً مختصری جابجائی انجام می دهیم، آنگاه آیات را مطابق ترتیب نازل شده خودش مورد نظر قرار می دهیم:

الف ـ آیه (۹۶) ـ اگر مردم شهرها ایمان آورده و پرهیزگاری نمایند درهای خیر و برکت از آسمان و زمین بر روی آنها گشوده می شود. ولی چون این حقایق را

---

۱. جالب اینکه ابلیس هم ادعای «نصیحت» به آدم (ع) می کند و بر حسن نیت خود سوگند هم می خورد (و قاسمهما انی لکما من الناصحین) و در این سوره واقعیت و سرانجام این نصیحت دروغین را با نصایح خیرخواهانه انبیاء در کنار هم برای مقایسه و عبرت انسان‌ها قرار می دهد.

۲. استثناءً در مورد حضرت لوط (ع) این اصل رعایت نشده است. همچنین برخلاف انبیاء چهارگانه دیگر جمله «و لقد ارسلنا ... الی قومه» یا «والی... اخاهم» که ابلاغ رسالتی را افاده می نماید، تکرار نشده و به‌جمله «و لوطاً اذ قال لقومه ...» بسنده کرده است. گویا از آنجائی که برنامه آن حضرت متوجه یکی از مفاسد اخلاقی بوده و مبارزه با شرک و بت پرستی در آن مطرح نشده، نام «رسالت» به‌خود نگرفته است (والله اعلم).

تکذیب می کنند، گرفتار آثار و عوارض عملکرد و دستاوردهای باطل خود شده و از برکات محروم می گردند.

ب ـ آیات ۹۷ تا ۹۹ـ علت تکذیب و خطاکاری مردم، ایمنی و آسودگی است که درقبال عملکرد خود احساس می‌نمایند. از آنجائی که خداوند در مدت زندگی دنیائی به‌خاطر امتحان و آزمایش بندگان، به‌بنی‌آدم اختیار عنایت کرده و با مهلت و میدانی که معین نموده او را در انتخاب راه آزاد گذاشته است، همین امر موجب غفلت و غرور کافران شده، همینکه می بینند ظلم و جورشان بی کیفر می‌ماند احساس ایمنی از عذاب دنیائی می کنند و از مکر خدا (تدابیری که علیه گناهکاران و مجازات و عذاب آنها در قوانین حاکم بر جوامع مقرر فرموده) بیمی به‌دل راه نمی‌دهند. درحالیکه صبح و شام در معرض وقوع انواع عذاب‌ها به‌خاطر عملکرد ناسالم خود هستند.

ج ـ آیه ۹۳ ـ خداوند برای هدایت چنین مردمی، رسولانی را به‌سوی آنها ارسال می‌دارد، امّا مردم شهرها به‌جای ایمان و تقوی، راه تکذیب و طغیان را طی می کنند، درنتیجه به‌جای گشایش درهای خیر و برکت از آسمان و زمین (نتیجه طبیعی ایمان و تقوی)، درهای شر و شقاوت به‌روی آنها باز می گردد و طبق مشیت الهی گرفتار «بأساء و ضراء» (گرفتاری‌ها و پریشانی های اجتماعی مثل جنگ و تفرقه، کمبود، گرانی، نابسامانی‌های اقتصادی و فرهنگی و ...) می‌شوند. چنین آثار و عوارضی در چهارچوب مشیت الهی جز برای تربیت و تنبه بندگان و توبه و بازگشت آنان به‌راه راست نیست و فرصت و مهلتی به‌شمار می‌رود که تا دیر نشده و راه‌های بازگشت به‌کلی مسدود نگشته، دل‌های زنگار گرفته و به‌جهل و جرم منجمد شده‌شان منقلب گردیده و از قله غرور و استکبار به‌زمین «تضرع» و اظهار بندگی به‌درگاه ربوبی تواضع نمایند.

د ـ آیه ۹۴ ـ پس از مرحله «بأساء و ضراء» که از طرف خداوند برای تنبه گناهکاران و بازگشت آنها و دقیقاً به‌دلیل عملکرد خودشان ـ دامنگیرشان می گردد، خداوند راحتی و رفاه (حسنه) را جایگزین «بأساء و ضراء» (سیئه) می‌نماید و مهلت و مدت مجددی مقرر می‌نماید.

اما مردم شهرها و نسل های بعد، نه تنها به جای تنبه و عبرت گیری از وقایع و رویدادهای عذاب آوری که بر پدران آنها گذشته، آنرا ندیده می گیرند و به بوته فراموشی اش می سپارند، بلکه چنین عذاب ها و عقوبت هائی را، حوادثی طبیعی که به طور اتفاقی بر پدران آنها گذشته است تلقی می نمایند. آنگاه در شرایطی که روح عبرت گیری و تجزیه تحلیل تاریخی و شعور فهم قوانین حاکم بر هستی از جامعه رخ برمی بندد، عذابی ناگهانی آنها را فرا می گیرد و به انقراض و اضمحلال سقوطشان می دهد.

ر ـ آیه ۱۰۰ ـ نسلهائی که جایگزین اقوام و ساکنین شهرها و میراث بر تمدن های منقرض گشته سابق می گردند، به جای عبرت گیری تاریخی از خطاهای گذشتگان و عذابی که بر آنها رفته، باز هم در همان مسیر گام برمی دارند و به این اصل هدایت نمی گردند که آنها نیز در معرض گرفتاری به عوارض اعمال خود قرار دارند و دلشان در مسیر انجمادی قرار دارد که امکان تحول و هدایت پذیری را از دست داده محروم از قدرت درک و فهم گردند.

ز ـ آیات (۱۰ و ۱۰۲) ـ این آیات که جمع بندی و عصاره آیات این گروه محسوب می گردد سرنوشت محتوم اقوام و تمدن هائی را نشان می دهد که در برابر رسولانی که برای هدایت آنها به همراه دلائل و معجزات روشن می آمدند، به دلیل از دست دادن استعداد تغییر و تحول قلبی، جز استمرار بر موضع تکذیبی که برخورد نخست اتخاذکرده بودند، روی خوشی نشان ندادند و به خاطر عدم پایبندی به اصول و مقررات الهی از دایره حریم و حدود الهی خارج گشتند (معنای فسق)

فصل ۵ قسمت ۳ ـ تجربه امت موسی (ع) آیات ۱۰۳ ← ۱۷۶

این بخش که کمی بیش از یک سوم سوره را تشکیل می دهد، تماماً اختصاص به رسالت حضرت موسی (ع) یافته و به تنهائی بیش از دو برابر آیاتی است که برای مجموع پنج پیامبر سابق الذکر آمده است. داستان حضرت موسی در سوره های مختلف قرآن به صور گوناگون و به تناسب سیاق سوره ها به اجمال یا تفصیل آمده است. در این سوره با صرف نظر

کردن از دوران کودکی و جوانی و حضور آن‌حضرت در کوه طور، از رسالت او که با حضور در کاخ فرعون و دعوت او آغاز می‌شود، تا هدایت و رهبری بنی‌اسرائیل پس از نجات از آل فرعون و عبور از رود نیل سخن می‌گوید. تفاوت عمده‌ای که در بیان داستان حضرت موسی نسبت به پیامبران سابق به‌چشم می‌خورد، گذشته از شرح و تفصیل آن، نحوه آغاز کلام است؛ ماجرای رسولان پنجگانه گذشته عمدتاً با جملات مشابه: «لقد ارسلنا نوحاً» یا «و الی عاد اخاهم هوداً» شروع می‌شود. درحالیکه در مورد حضرت موسی (ع) مطلب، با جمله «ثم بعثنا من بعدهم موسی بایاتنا الی فرعون و ملائه...» افتتاح می گردد. حرف «ثم» که اصطلاحاً عطف تراخی نامیده می‌شود، فاصله زمانی و تغییر روندی طولانی را می‌رساند. علاوه بر آن، کلمه «بعثنا» که به‌جای «ارسلنا» درمورد حضرت موسی به‌کار رفته است، نوعی تحول کیفی و برانگیختگی کمال‌بخش و نقطه عطف مهم را نشان می‌دهد که در جوامع انسانی برای قبول ایمان و ارزش‌های انسانی به‌وجود آمده است. این تحول را در پیروزی نهائی مؤمنین بر کافران و حاکمیت اولین امت ایمانی بر سرنوشت خویش می‌توان یافت، در دوران انبیاء سلف همواره مؤمنین در ضعف و ذلت قرار داشته موفق به پیروزی بر مستکبرین نمی گشتند، امّا در دوره حضرت موسی قومی اسیر و برده به‌نیروی صبر و پایداری و با نصرت خداوندِ منّان بر بزرگترین نظام استکباری عالم پیروز گشته امتی پدید آمد (بنی‌اسرائیل) که تا به‌امروز حیاتش تداوم داشته است.

داستان حضرت موسی در این سوره را همچون پرده‌های مختلف یک تأثر و نمایش می‌توان به ۱۱ پرده تقسیم نمود:

۱- آیات ۱۰۳ تا ۱۱۲ - حضور حضرت موسی در کاخ فرعون و محاجه با او و طرح رسالت و ارائه معجزات و عکس‌العمل درباریان.

۲- آیات ۱۱۳ تا ۱۱۹ - صحنه برخورد حق و باطل در روز موعود و بلعیده شدن مارهای جادوئی ساحران توسط عصای موسی (ع).

۳- آیات ۱۲۰ تا ۱۲۹ - آغاز نهضت توحیدی با ایمان آوردن ساحران به پروردگار عالمین توأم با تهدیدهای شدید فرعون و آزار و اذیت و انتقام‌های وحشت‌انگیز او از مؤمنین به‌موسی.

۴- آیات ۱۳۰ تا ۱۳۷ - گرفتاری‌های گوناگون آل فرعون به‌انواع عذاب‌ها و مصیبت‌ها برای تنبه و تذکر و تمکین به‌درخواست حق‌طلبانه حضرت موسی، برای بردن بنی‌اسرائیل از مصر، تا مرحله غرق شدن فرعونیان در دریا.

۵ـ آیات ۱۳۸ تا ۱۴۵ ـ آزمایش بنی‌اسرائیل پس از عبور از رود نیل و نجات از آل فرعون و حاکم شدن بر سرنوشت خویش و تمایل فوری آنها به بت پرستی و انحراف از توحید. همچنین عکس‌العمل حضرت موسی در برابر انحرافات آنها.

۶ـ آیات ۱۴۶ تا ۱۴۷ ـ این دو آیه که به‌شکل جمله معترضه‌ای در وسط داستان آمده است، دو اصل کلی را که عمومی و ابدی است بیان می کند. این اصول در عین حال که ناظر به قوم بنی‌اسرائیل می باشد، به گونه‌ای بیان شده که مستکبرین معاصر پیامبر اسلام را نیز دربر می گیرد و اذهان مستمعین آیات را در زمان نزول، از فضای مجرد یک حادثه مربوط به گذشته، متوجه واقعیات مسائل زمان حال و حاضر می کند تا خود را مخاطب شناخته و از شرح وقایع گذشته تاریخ عبرت گیرند و آنرا چراغ راه آینده قرار دهند.

این دو اصل عبارتند از:

الف ـ کسانی که به‌جای تسلیم در برابر حقایق و تواضع و تکریم نسبت به‌آن، تکبّر بی‌مورد به‌خرج داده و هیچ آیه و نشانه‌ای را باور نمی کنند و به‌جای آنکه از راه رشد استقبال کرده و در آن گام بردارند، گمراهی را پذیرفته و به‌آن دل می سپارند، به‌زودی استعداد درک و فهم و شناخت آیات را از دست داده به‌دلیل تکذیب و غفلت از آنها، از همه نشانه‌های الهی روگردان می‌شوند (ساصرف عن آیاتی الذین یتکبرون ...)

ب ـ به‌این ترتیب کسانی که نشانه‌های الهی و رسیدن آخرت را تکذیب می‌نمایند، در فرآیند جزای عمل، اعمالشان تباه می گردد و تلاش‌های ایام حیاتشان نتیجه مثبتی برای سرنوشت ابدی‌شان به‌بار نمی‌آورد.

اصل اول کوردلی و نابیناشدن نسبت به‌نشانه‌های راه مستقیم را بیان می کند و اصل دوّم به بیراهه رفتن و عبث بودن طی طریق و تلاش در راه باطل را، که با هر گامی به‌جای نزدیک شدن به‌مقصد، عمل و انرژی مصرف شده به‌هدر رفته و آدمی را از هدف دورتر می‌کند.

۷ـ آیات ۱۴۸ تا ۱۵۶ـ شرح ماجرای گوساله‌پرستی بنی‌اسرائیل در غیاب حضرت موسی (میعاد چهل شبه در کوه طور) و پشیمانی و استغفار آنها و عکس‌العمل حضرت موسی نسبت به‌بنی‌اسرائیل و حضرت هارون. گزینش ۷۰ نفر از بزرگان بنی‌اسرائیل برای میقات الهی در کوه طور و دعای استغفار و طلب رحمت حضرت موسی برای قوم خویش.

۸ـ آیات ۱۵۷ و ۱۵۸ـ این دو آیه نیز همچون آیات ۱۴۶ و ۱۴۷ به‌شکل جمله معترضه‌ای در وسط آیات مربوط به‌تاریخ گذشته بنی‌اسرائیل قرار گرفته و اذهان مستمعین و

تلاوت کنندگان قرآن را متوجه یهودیان معاصر می‌نماید. از یک‌طرف آثار پربرکتی را که تبعیت از پیامبر اسلام برای آنها به‌بار می‌آورد بیان می‌کند و از طرف دیگر رسالت جهانی آن‌حضرت را برای کلیه مردم عالم تصریح می‌نماید.

۹ـ آیات ۱۵۹ تا ۱۶۲ـ در این بخش دو مرحله از زندگی بنی‌اسرائیل را در بیابان و در شهر توضیحی اجمالی می‌دهد که در هر دو مرحله مرتکب ظلم و ستم گشتند. در مدت زندگی در بیابان بی‌آب و علف و سوزان (سینا) خداوند کریم ۱۲ چشمه از دل کوه برای آنها جاری کرد تا ۱۲ تیره بنی‌اسرائیل آبشخور مستقلی داشته با یکدیگر نزاع نکنند، علاوه بر آن، از آسمان ابر (پرباران) بر سر آنها سایه افکن کرد و برایشان (درنتیجه نزولات جوی) خوردنی گیاهی (مَن = صمغ درخت، ترنجبین یا...) رویاند و همچنین (به‌دلیل سبز و خرم شدن بیابان و جمع‌شدن پرندگان) غذائی گوشتی (سلوی) روزی آنها ساخت.

در مرحله اسکان در شهر (بیت‌المقدس) نیز همه گونه خوردنی بر آنها ارزانی داشت و تنها تواضع و تمکین نسبت به‌حریم الهی و حدودی را که زندگی اجتماعی در شهر ایجاب می‌نماید، از آنها طلب نمود. امّا متأسفانه این قوم برخلاف این گفتار، مرتکب ظلم و تجاوز شده و گرفتار آثار و عوارض پلیدی ستمکاری خود گشتند.

۱۰ـ آیات ۱۶۳ تا ۱۶۸ـ این گروه آیات، داستان زندگی و سرنوشت عبرت‌انگیز قومی از بنی‌اسرائیل را شرح می‌دهد که در کنار دریا از طریق صید ماهی امرار معاش می‌کردند. یهودیان همچون مسلمانان که روز جمعه را روز عبادت و انجام فرائض اجتماعی (همچون شرکت در نماز جمعه) می‌شمرند، روز شنبه را بر حسب آداب شرعی خود روز رسیدگی به‌امور عبادی قرار داده بودند[۱]. به‌دلیل تکرار چنین سنتی، ماهیان دریا که عادت شرطی شدن از ویژگی‌های نوعی آنها است، روزهای شنبه بدون بیم و هراس از صیدشدن، و با احساس امنیت کامل، گله‌وار روی آب ظاهر شده، جست و خیز می‌کردند. چنین منظره‌ای برای صیادان که روزهای عادی مجبور به‌تلاش شبانه‌روزی برای صید محدود و تک‌تک ماهیان بودند، بسیار تحریک کننده و وسوسه‌انگیز بود و همین امر به‌عنوان آزمایشی برای تقوای آنان به‌شمار می‌رفت. از یک‌طرف نگهداری حرمت روز شنبه آنها را از دریا رفتن باز می‌داشت و از طرف دیگر انگیزه صید آسان و فراوان ماهی‌ها آنها را وسوسه می‌کرد.

---

۱. یهودیان عقیده داشتند همانطور که خداوند جهان را در شش روز آفرید و روز هفتم را استراحت کرد، ما نیز باید روزهای شنبه را تعطیل نمائیم.

سرانجام همچون سایر محارم که ابتدا توسط یک‌نفر یا جمعی محدود حرمت آن شکسته می‌شود، و پس از ریخته شدن قبح قضیه، سایرین نیز همرنگ منفعت‌طلبان می‌شوند، شخص یا اشخاصی تدبیری اندیشیده و با حفظ ظاهر، کلاه شرعی توجیه کننده‌ای را سرپوش قانون‌شکنی خود قرار دادند. آنها گویا در روز شنبه ماهیان را با رم‌دادن دسته جمعی به کانال‌هائی که در ساحل ایجاد کرده بودند هدایت می‌کردند و پس از بستن مجاری آب، روز یکشنبه ماهیان را صید می‌کردند. به‌این ترتیب با نقض نهانی حرمت روز شنبه، قانون شریعت خود را شکستند (معنای فسق)

در برابر چنین بی‌تقوائی مزورانه‌ای، مؤمنین دو نوع عکس‌العمل نشان دادند، عده‌ای با انتقاد و اعتراض، به‌اصطلاح قرآنی «نهی از منکر»، تعدی کنندگان را موعظه می‌کردند. وعده دیگر علیرغم آنکه مومن بودند و شایسته نبود ملاحظه‌کاری و عافیت‌طلبی نمایند، برای توجیه سکوت و بی‌تفاوتی خود، گروه نخست را مخاطب قرار داده می‌گفتند چرا کسانی را که محکوم به‌هلاکت یا عذاب خدائی هستند موعظه می‌کنید (خود را به‌دردسر و گرفتاری و خطر می‌اندازید!؟). پاسخ منتقدین به‌سؤال محافظه‌کاران در این دو مطلب خلاصه می‌شد که اولاً آنها را نهی می‌کنیم تا عذری نزد خدا (در همرنگ جماعت نشدن و بی‌تفاوت نبودن در برابر عصیان آنها) داشته باشیم، ثانیاً (از کجا می‌دانید؟) امکان دارد آنها با همین تذکرات از کار خلاف خود دست بردارند (مؤمن نباید ناامید باشد).

سرانجام پس از آنکه تذکرات ناصحان به‌بوته فراموشی سپرده شد، عوارض این قانون‌شکنی (فسق) به‌صورت بدترین عذاب دامنگیر ظالمان گردید و خداوند نهی کنندگان از بدی را نجات بخشید. در اینجا قرآن تنها ازنجات ناهیان، منکر یاد کرده و درباره مؤمنین محافظه‌کار سکوت نموده است. به‌نظر می‌رسد آنها نیز به‌دلیل سکوتشان که رضایت دادن به‌عمل خلاف و میدان دادن به‌خلافکاران محسوب می‌شود در جرگه ظالمین محسوب شده و عذاب گشته باشند. در آیه اشاره‌ای به‌نوع عذاب آنها نشده است، شاید سلطه اشرار و سودجویان و میدان عمل و قدرت یافتن آنها در جامعه که همه ارزش‌ها و منزلت‌های اجتماعی را لگدمال می‌نمایند، خود عذابی بر آنها بوده است (والله اعلم). به‌هر حال پس از آنکه مردم این جامعه به‌کلی از آنچه نهی شده بودند سرپیچی و استنکاف می‌نمایند (بقیه مردم نیز برای عقب نیفتادن از سودجویان در منافع مادی میمون‌وار مقلد منفعت‌طلبان می‌شوند). فرمان الهی برای بوزینه‌شدن و دورماندن از رحمت الهی به‌این قوم صادر می‌شود. در اینکه آیا واقعاً این مردم از نظر جسمی بوزینه شده و با حرکت قهقرائی درخلقت، به‌شکل

و هیئت میمون درآمده باشند، جای تأمل است، آیا نمی توان گفت اگر مردمی به جای تفکر و تعقل مستقل، از طریق ابزار شناختی (چشم و گوش و دل) که خداوند به آنها عنایت کرده، میمون وار مقلد اکثریت گردند، ازنظر مقام و منزلت انسانی به مرتبه میمون تنزل کرده اند ؟!

همچنانکه در سوره مائده (آیه ۶۰) نیز کسانی از این قوم را به خاطر تعدی و تجاوز و رشوه خواری و اطاعت از طاغوت ها (آیات ۶۲ و ۶۳ مائده) به بوزینه و خوک و برده و سرسپرده طاغوت تشبیه کرده است.[۱]

... من لعنه الله و غضب علیه و جعل منهم القرده و الخنازیر و عبدالطاغوت

در آخرین آیه این قسمت، قانون پروردگار را به شکل بخشنامه ای ابدی برای این قوم به این عبارت اعلام می دارد که: تا قیامت بر این مردم کسانی برانگیخته می شوند (به حکومت و قدرت می رسند) که بدترین عقوب ها و عذاب ها را به آنها بچشانند چرا که پروردگار تو (نسبت به بدکاران) سریع العقاب و (نسبت به توبه کنندگان) غفور و رحیم است.

و این درسی و عبرتی است برای بنی آدم که نتیجه طبیعیِ تعطیلِ فریضه امر به معروف و نهی از منکر به قدرت رسیدن و سلطه بدکاران و سرکوب حق طلبان خواهد بود[۱].

۱۱ـ آیات ۱۶۹ تا ۱۷۱ بی اعتنائی تاریخی بنی اسرائیل به کتاب خویش

اولین آیه این بخش کوتاه که به شکل جمله معترضه ای نسل معاصرِ (دوران نزول قرآن) بنی اسرائیل را موردنظر دارد، آنها را از این جهت که میراث بر و حامل امانت کتاب بوده ولی دنیاپرستی و مال دوستی را برگزیده و ریاکارانه مادی گرائی خود را توجیه می کنند، مورد مذمت قرار می دهد، درحالیکه از آنان به واسطه کتابی که آنرا آموخته و دراختیار دارند پیمان محکمی گرفته شده است که بر خدا دروغ نبسته و مال دوستی خود را توجیه دینی نکنند و بدانند سرای آخرت برای متقین بهتر است.

در دومین آیه، کسانی را که به جای دنیاطلبی، به طور جدی به کتاب خویش متمسک شده، آنرا کتاب راهنمای عمل خویش قرار می دهند و نماز برپا می دارند، مصلح نامیده و بر ضایع نشدن اجر آنان نزد خویش تأکید می نماید.

---

۱ . در آیه ۱۷۶ سوره انعام نیز عالم بی عملی از این قوم را که علم خود را دکانی برای دنیا کرده بود، در مثل به «سگ» تشبیه کرده است.

۱ . در نهج البلاغه آمده است که: شما امر به معروف و نهی از منکر را تعطیل می کنید و درنتیجه اشرار بر شما ولایت خواهند کرد. آنگاه برای رفع ظلم آنها دعا می کنید و دعای شما مستجاب نخواهد شد (لتترکون الامر بالمعروف و النهی عن المنکر فیولی علیکم اشرارکم ثم تدعون فلا یستجاب لکم).

و بالاخره در سومین آیه با بازگشت مجدد به گذشته بنی‌اسرائیل، بار دیگر وضعیت تهدیدآمیزی را که کوه «طور» نسبت به‌حیات آنها داشته یادآوری می‌نماید و چنین وضعیتی را تازیانه‌ای الهی برفراز این قوم به‌شمار می‌آورد، تا از بیم و هراس آن به‌طور جدی پایبند توراة بوده احکام آنرا فراموش نکنند و به‌نیروی «تقوی» و اراده مجهز گردند.

ظاهر هر آیه به گونه‌ای است که گویا کوه طور از بیخ و بن کنده شده و همچون پاره‌ابری بر فراز آسمان این قوم معلق گشته است! امّا از آنجائیکه خداوند امتناع دارد امور را جز ازطریق اسباب طبیعی جریان دهد (ابی الله ان یجری الامور الا باسبابها) ثابت ماندن‌کوه بین زمین و آسمان خلاف جاذبه عمومی و مانع رسیدن نور خورشید و نزولات جوّی به‌زمین می‌شود، به‌نظر می‌رسد بالابردن کوه بر فراز این قوم که سه‌بار با جمله: «و رفعنا فوقکم الطور» در قرآن تکرار شده است[۲]، حالت نیمه‌فعال کوه طور و خروج گازهای آتشفشانی بوده باشد که توده‌های خاکستر گرم را مانند ابری سایه‌افکن (کانه ظله) از فراز شهر عبور می‌داده و جریان یافتن وسیع توده‌های مذاب و آتشفشان جدی را همواره در اذهان مردم متحمل‌الوقوع می‌ساخته است (والله اعلم)

در هر حال محور اصلی این سه‌آیه پایبندی جدی به «کتاب» (تورات) و یادآوری دائمی مفاد و عمل به‌احکام آن می‌باشد.

فصل ۵ قسمت ۴ آیات ۱۷۲ تا ۱۷۴ (سه‌آیه) اتمام حجت به‌بنی‌آدم در شناخت پروردگار

در آیات قبل، از بی‌ارادگی و عدم پایبندی بنی‌اسرائیل به‌کتاب و احکام دینی و روحیه دنیاپرستی و مقلدگری آنها مواردی را متذکر گردیده بود، اینک در این سه‌آیه با تغییر مخاطب و سیاق مطلب، حقیقت بزرگی را که باید نصب‌العین همه انسان‌ها، در همه زمان‌ها و مکان‌ها باشد مطرح می‌سازد و آن آگاهی و شهادت همه انسان‌ها بر مراحل مختلف خود از ذره ناچیز تا انسان کامل و اشعار فطری آنها بر وجود پروردگاری است که دست قدرت و تدبیر حکیمانه او آدمی را آفریده است، از زمان آدم تا کنون هیچ فردی اعم از کافر و مشرک، با سواد و بی‌سواد، دهاتی و شهری، پیر و جوان، زن و مرد، را نمی‌توان یافت که خلقت خویش را به‌فرشتگان، بت‌ها، سلاطین و جباران و یا معبودان دیگری نسبت

---

۲. سوره بقره آیات ۶۳ و ۹۳ و سوره نساء آیه ۱۵۴. در سوره بقره همچون سوره اعراف چنین وضعیتی به‌عنوان تهدیدی دائمی برای جدی گرفتن مقررات قرار داده شده است (خذوا ما اتیناکم بقوه) و در سوره نساء برای تسلیم و تمکین به‌قوانین زندگی اجتماعی در شهر که به‌تعبیر قرآن داخل شدن به‌باب با حالت سجده می‌باشد (واد خلوا الباب سجداً).

داده باشد، بنی‌آدم با آنکه خود را مخلوق خدائی فراتر از بت‌ها و معبودانی که سر بر آستان بندگی آنها سائیده و جبارانی که سرسپرده اراده آنها بوده می‌دانسته، شرط مخلوقیت و بندگی را ادا نکرده همواره رزق خدا را خورده و شکر دیگری را گذارده است.

در نخستین آیه این بخش، مرحله‌ای را به‌یاد می‌آورد که «پروردگار» ذریه بنی‌آدم (ذره منتقل کننده نسل انسان و مختصات روحی و جسمی او) را از پشت آنها برگرفت و آدمی را بر نفس خویش شاهد و گواه گرفت (و از فطرت و عقل و ضمیرِ شاهد بر مخلوق بودن آنها پرسید) آیا من پروردگار شما نیستم؟ همگی انسان‌ها (به‌زبان حال و اِشعار و اعتراف به‌تکوین خود از عدم به‌عرصه حیات) گفتند آری بر این امر شهادت می‌دهیم.

خداوند چنین اقرار و اعترافی را (از طریق ابزار شناخت سمع و بصر و فؤاد) از نهاد هر انسانی برگرفته است تا حجت بر آنها تمام شده و روز قیامت نتوانند به‌دو بهانه زیر متوسل شوند:

۱ـ نتوانند بگویند ما از مراحل آفرینش خویش بی‌خبر بودیم و خالق خویش را نمی‌شناختیم، و به‌این دلیل بندگی دیگران کردیم.

۲ـ از آنجائی که هر نفسی به‌تنهائی با ابزار شناخت مستقل خویش، شاهد مراحل خلقت بوده، نتواند تقصیر انحراف و گمراهی خود را به گردن پدران انداخته، تقلید و تبعیت کورکورانه خویش را از افکار باطل آنان توجیه نماید.

فصل ۵ قسمت ۵ آیات ۱۷۵ تا ۱۷۸ (عالم بی‌عمل)

این سه آیه که به‌دنبال بحث و بیان شهود فطری انسان بر خلقت، و شعور درونی او بر وجود «رب» خویش می‌باشد، بر این محور استوار است که شناخت خالق (از طریق ابزار سه گانه آگاهی: سمع و بصر و فؤاد) گرچه لازم است ولی شرط کافی نیست، علم و آگاهی، همچون چراغ، هرچند طریق سعادت را روشن می‌کند، ولی آنچه مسافر را به‌مقصد نزدیک می‌کند گام گذاشتن به‌نیروی صبر و تقوی در راه و طی طریق است. در آیات این بخش مثال و مصداق از کسی می‌آورد که نشانه‌ها و آیات زیادی (برای حرکت در راه خدائی) برای او روشن شده بود که می‌توانست به‌وسیله آن ترفیع مقامی پیدا کند و به‌درجاتی از قرب الهی

نزدیک شود. ولی او با دنیا پرستی و میل به‌منافع زمینی، از هوای نفس[1] پیروی کرد و از حریم و حدود الهی که پوسته محافظی پیرامون نفس انسان می‌کشد[2] خارج شد و شیطان نیز او را تعقیب نموده به‌جای رشد و رستگاری به‌سرگردانی گمراهیش افکند.

این شخص را، که گویا «بلعم با عورا» بوده و بزرگترین عالم دینی بنی‌اسرائیل به‌شمار می‌رفته، قرآن به‌خاطر بی‌اعتنائی یا دلیل دیگری نام نبرده است، همینقدر خواسته است بفهماند که علم و آگاهی به‌تنهائی برای آدم شدن کافی نیست و عمل خالص و بی‌شائبه است که انسان را بالا می‌برد. گرچه این شخص، به‌ظاهرآگاه به‌آیات الهی و تصدیق کننده زبانی و چه‌بسا مبلغ و مفسر آنها بود، ولی چون عملاً مقید به‌آیات نبود، خداوند او را از جمله «مکذبین» شمرده[3] و در مقام تمثیل به‌سگ تشبیه‌اش کرده است.

در آخرین آیه این بخش به‌نکته بسیار مهمی اشاره می‌کند و آن اینکه انسان نمی‌تواند متکی و مغرور به‌دانش دینی خود باشد و هدایت را در میزان معلومات و مطالعات تئوریک تصور نماید، بلکه هدایت، موهبتی است الهی و نوری است که خدا بر قلب بنده می‌تابد. (من یهدی الله فهو المهتدی و من یضلل فاولئک هم الخاسرون)

فصل ۵ قسمت ۶ آیات ۱۷۹ تا ۱۸۳ (نتیجه‌گیری تاریخی از تجربه امت بنی‌اسرائیل)

آیات ۱۷۲ تا ۱۸۳ را می‌توان مجموعه درس و پیامی از داستان بنی‌اسرائیل و نوعی نتیجه‌گیری و عبرت‌آموزی از آن تلقی کرد که خود مشتمل بر سه بخش است؛ بخش اول همان شهادت انسان بر مخلوق بودن خویش و آگاهی از وجود پروردگاری است که او را از ذره ناچیز به‌انسان آراسته‌ای تکامل بخشیده است. بخش دوّم در صدد القاء این حقیقت است که علم و آگاهی به‌تنهائی کافی نیست. اثر آیات و نشانه‌ها باید خویشتن‌داری و تقوی و پایبندی به‌حریم و حدود الهی گردد. پس اگر چنین نتیجه‌ای حاصل نشد و بی‌بند و باری و لجام گسیختگی نفس مهار نگردید، هدایتی حاصل نشده است. و بالاخره در بخش سوّم

---

۱ . معنای لغوی «هوی» سقوط و فرود است (والنجم اذا هوی) و به‌لغزش نفس آدمی از این جهت که او را تنزل می‌دهد «هوی» می‌گویند. به‌کار بردن این کلمه در برابر رفعنا (لونشاء لرفعناه بها) ظرافت ویژه‌ای را افاده می‌نماید.

۲ . معنای کلمه انسلخ در آیه (فانسلخ منها ...) پاره‌کردن پوسته محافظ است. همچون سلاخ که پوست گوسفند را می‌کند.

۳ . ساء مثلا القوم الذین کذبوا بایاتنا...

علت این انحراف و راه نجات از آنرا ارائه می دهد. علت انحراف از توحید، غفلت و بی خبری از ابزار شناختی است که خداوند از این طریق بنی‌آدم را بر چارپایان برتری بخشیده است و غفلتی[1] که «ذره»[2] مستعد برای ترفیع به قرب الهی را به قعر جهنم سرنگون می کند

و لقد ذرانا لجهنم کثیراً من الجن والانس لهم قلوب لایفقهون بها و لهم اعین لایبصرون بها و لهم اذان لایسمعون بها اولئک کالانعام بل هم اضل اولئک هم الغافلون.

امّا هدایت و رستگاری همانطور که اشاره شد، در به کار انداختن ابزار روشنی بخش سمع و بصر و فؤاد برای شناخت خالق و تقرب به او است. اکنون این سئوال پیش می‌آید که چگونه می توان به خدا نزدیک شد و به سعادت رسید؟ آیه بعد پاسخ این سئوال مقدر را چنین می دهد:

ولله الاسماء الحسنی فادعوه بها و ذروا الذین یلحدون فی اسمائه سیجزُون ماکانوا یعملون.

خواندن خدا با نام‌های نیکوی او و رها کردن و به حال خود واگذاشتن کج‌اندیشان در اسماء او (به جای فراموشی خود و پرداختن به معایب دیگران)، راه آگاهی و بصیرتی است که در برابر گمراهی «غفلت» قرار دارد.

هرچند کثیری از بنی‌آدم به دلیل به کار نینداختن ابزار سه گانه شناخت، به راه جهنم می روند، ولی هستند گروه همفکر و هم مقصد (امت) که با تقرب به خدا و خواندن او با اسماء نیکویش، نه تنها خود را از لغزشگاه شرک می رهانند بلکه در مقام مقتدا و پیشوا، دیگران را نیز به راه حق هدایت می کنند و با آن عدالت را به پا می دارند:

و ممّن خلقنا امة یهدون بالحق و به یعدلون

در برابر این پیشتازان و سابقین راه حق، تکذیب کنند گان آیات الهی قرار دارند که به تدریج و گام به گام به گونه‌ای که خود متوجه نیستند گرفتار عواقب عذاب آور اعمال خود می گردند و خداوند حکیم نیز که تدبیرش علیه دشمنان راه حق متین و محکم است، آنها را مهلت و میدان عمل می دهد تا بر گناه خود بیفزایند:

---

۱ . ارتباط بخش اول (شهادت انسان بر خلقت خویش) و جهنمی شدن بسیاری از بنی‌آدم را در کلمه غفلت که در پایان هر دو آیه آمده است می توان دریافت. آیه (۱۷۲) ...ان تقولوا یوم القیمه انّا کنا عن هذا غافلین. آیه (۱۷۹) ...اولئک کالانعام بل هم اضل اولئک هم الغافلون

۲ . ارتباط دو آیه ۱۷۲ و ۱۷۹ را در کلمه «ذره» که در هر دو به کار رفته است می توان مشاهده کرد: (۱۷۲) و اذ اخذ ربک من بنی آدم من ظهورهم ذریتهم... (۱۷۹) و لقد ذرأنا لجهنم کثیراً من الجن والانس ....

فصل ششم

(رسول‌الله (ص) و معاصرین‌اش)

آیات ۱۸۳ تا ۲۰۲

پس از شرح تاریخی بنی‌اسرائیل و نتیجه گیری‌های رهگشای آن، اینک نوبت معاصرین پیامبر (ص) رسیده است تا از گذشته عبرت گیرند و به‌خود آیند. این فصل خود به‌سه بخش فرعی به‌شرح ذیل تقسیم می گردد.

الف ـ آیات ۱۸۳ تا ۱۸۸ (تبیین مثلث توحید، نبوت و آخرت) ـ در این قسمت علیرغم اختصار آن، سه‌موضوع اصلی: توحید، نبوت و ساعت قیامت مطرح شده است. در اولین آیه با عنایت به‌مسئله نبوت، به‌گونه غیرمستقیمی از آنان سئوال می کند آیا هیچ فکر نمی‌کنند کسی که با او مصاحب بوده‌اند (و با سوابق او از کودکی به‌خوبی آشنا هستند) جن زده نیست؟ بلکه او جز هشداردهنده آشکاری نمی‌باشد (اولم یتفکروا ما بصاحبهم من جنة ان هو الانذیر مبین). علت اینکه نبوت را مقدم بر توحید و آخرت مطرح ساخته به‌دلیل قصد مشرکین برای تکذیب پیامبر است تا با نفی او، خود به‌خود دو اصل دیگر منتفی شده باشد. در دومین آیه نظر آنها را برای شناخت توحید و ربوبیت متوجه ملکوت آسمان‌ها و زمین و مخلوقات بی‌شمار خداوند می‌کند و برای آنکه از خواب غفلت بیدارشان کرده و به‌تنگ بودن فرصت توبه و بازگشت هشدارشان دهد، اضافه می‌نماید چه‌بسا اجل آنها نزدیک باشد. پس اگر این حقایق را باور نمی‌کنند پس به‌چه حدیثی (پیام نوینی) پس از آن می‌خواهند ایمان بیاورند.

اولم ینظروا فی ملکوت السموات والارض و ما خلق الله من شیء و ان عسی ان قد اقترب اجلهم فبای حدیث بعده یؤمنون.

در سومین آیه مسئله ساعت (قیامت) را که مورد سئوال مستمر آنها (برای تکذیب و تمسخر) بوده است مطرح می‌سازد و برای آنکه علیرغم ساده‌انگاری و غفلت آنها، عظمت این واقعه را، که دور از دانش واطلاع پیامبراکرم نیز می‌باشد، نشان دهد، به‌رسول خود فرمان می‌دهد به‌آنها بگوید: «علم آن نزد پروردگارم است و کسی جز او آنرا در زمان خودش آشکار نمی‌سازد. قیامت (همچون میوه‌ای که به‌درخت رسیده باشد) در آسمان‌ها و زمین سنگینی کرده است و جز به‌صورت ناگهانی (همچون سقوط میوه از درخت یا خروج طفل

از رحم) فرا نخواهد رسید». و بار دیگر برای تأکید عظمت واقعه و با انحصار علم و آگاهی زمان وقوع آن نزد پروردگار، پیامبر را مخاطب قرار داده اضافه می‌نماید «آنها درباره این موضوع، انگار که کاملاً از آن مطلع هستی، از تو سئوال می‌کنند. بگو جز این نیست که علم آن منحصراً نزد خدا است[1] اما بیشتر مردم به‌این امر واقف نیستند. همچنین برای آنکه بدانند پیامبر نه‌تنها اطلاعی از ساعت قیامت ندارد، بلکه جز هشدار دهنده و بشارت دهنده‌ای برای مؤمنین، مالک نفع و ضرر خویش، جز آنچه خدا مشیت کرده، و مطلع از غیب نمی‌باشد، اضافه می‌نماید:

یسئلونک عن الساعه ایّان مرسیها قل انما علمها عند ربی لایجلیها لوقتها الا هو ثقلت فی السموات والارض لا یأتیکم الابغتة یسئلونک کانک حفی عنها قل علمها عندالله و لکن اکثر الناس لایعلمون.

قل لااملک لِنفسی نفعاً ولا ضراً الا ما شاء الله ولو کنت اعلم الغیب لاستکثرت من الخیر و ما مسّنی السوء ان انا الانذیر و بشیر لقوم یؤمنون.

ب ـ آیات ۱۸۹ تا ۱۹۸ (شرک و ناشکری)

پس از تبیین مثلث توحید، نبوت و آخرت، در این بخش از آیات نشان می‌دهد که زمینه‌های شرک و ناشکری چگونه از همان زمان انعقاد نطفه آدمی شکل می‌گیرد و چگونه زن و مردی که به‌لطف و کرم خدا با یکدیگر مأنوس و مألوف گردیده و به‌جاذبه و عشقی که او عنایت کرده با هم همبستر می‌شوند، علیرغم آنکه در تمامی مراحل رشد و کمال جنین دست دعا و نیاز به‌سوی خالق دراز می‌کنند و با او عهد می‌کنند که اگر فرزند صالحی (سالم و بی‌عیب و نقصی) به‌آنها عنایت کند از جمله شاکرین خواهند بود، همینکه فرزند صحیح و سالمی به‌آنها عطا می‌کند، به‌جای شکرگزاری خالق مهربان و تربیت فرزند در راه

---

۱. در آیه ۱۸۷ در جواب «یسئلونکِ» مشرکین درباره ساعت قیامت، دو بار علم آنرا منحصراً به‌خدا نسبت داده است، با این تفاوت که بار اوّل آنرا نزد «رب» خود سراغ می‌دهد (قل انما علمها عند ربی) و بار دوم آنرا نزد الله (قل انما علمها عندالله). علت چنین تفاوتی در این است که در ابتدای آیه مسئله حرکت و زمان و فعل و انفعال و دگرگونی مطرح است که امری است مربوط به‌تدبیر حکیمانه نظام دهنده عالم، که به‌صفت «رب» معرفی می‌شود. ولی در انتهای آیه که تنها مسئله مرجعیت این علم مطرح است نام «الله» به‌کار رفته است.

ایمان و عمل صالح، علل و عوامل دیگری را نیز در کنار خدائی که برتر و متعالی از هرگونه شرک است، مؤثر در حیات و زندگی او تصور کرده به‌جای تعبد و تسلیم خالصانه به‌درگاه خالق، او را آلوده به‌فرهنگ شرک و بت‌پرستی و آماده تسلیم و تمکین به‌جباران و حکام سلطه‌گر و زورگو می‌نمایند[1]. بت‌هائی که نه‌تنها قدرت خلق‌کردن ندارند، بلکه خود مخلوق بوده توانائی یاری دیگران، و حتی خودشان را نیز، ندارند.

در این مجموعه آیات، یکبار خواندن خدا (دَعَوَاللهَ) به‌کار رفته و هفت بار خواندن غیرخدا (تقریباً در هر آیه یک‌بار). چنین تأکید و تمرکزی باید مورد توجه و تدبر قرار گرفته اهمیت کلیدی کلمه «دعا» (خواندن) برای تلاوت کننده روشن گردد. انسان از آنجائی که موجود محتاج و ضعیفی است، برای دفع ضرر و جلب منفعت، فطرتاً نیازمند پناه‌بردن و خواندن (دعا) معبود و معشوقی است که فقر و نیاز جسم و جان خویش به‌آستان انس او عرضه کند و درد دل خویش با او نجوی نماید. امّا به‌جای آنکه از خالق مهربان که خبیر و لطیف و دانای به‌نیازهای او است، درخواست نماید، بت‌های بیجان یا بندگان امثال خود را می‌خواند و سرسپرده و بنده آنها می‌گردد.

ج ـ آیات ۱۹۹ تا ۲۰۲ (شیوه برخورد با مشرکین)

پس از تبیین علل شرک و ناسپاسی بیشتر مردم و خواندن خدایانی خیالی و باطل، در این بخش از آیات، وظیفه و تکلیف پیامبر را در برابر چنین مردمی روشن می‌سازد، از آنجائی که دنیا دار امتحان و آزمایش است و خداوند مهلت و مدت معین و میدان مقدری برای جولان مرکب اختیار به‌آدمی بخشیده است، رسول اکرم در آنچه مربوط به‌روابط بنده با خدا است نمی‌تواند متوسل به‌اکراه و اجبار گردد. بنابر این چاره‌ای ندارد جز آنکه طریقه عفو و بخشش پیش گرفته به‌نیکوئی امر کند و از روبرو شدن و درگیری با جاهلان[2] اجتناب نماید.

خذالعفو و امر بالعرف و اعرض عن الجاهلین.

---

۱. این مسئله‌ای نیست که منحصر به گذشته باشد، در زمان حاضر نیز کمتر خانواده‌ای را می‌بینیم که در تعلیم و تربیت و تفریح و تحصیل و ازدواج و شغل و ... فرزندانشان، منحصراً رضایت خدا و خواسته او را درنظر داشته باشند و خوشبختی فرزندشان را در شغل و حرفه پردرآمد و خانه و زندگی و اتومبیل آبرومند و ... ندانسته در هر تصمیمی برای آینده فرزند مصلحت اخروی او را مدنظر داشته باشند.

۲. معنای «اعرض عن الجاهلین» برخلاف آنچه در ترجمه‌های قرآن نوشته می‌شود، روگرداندن از آنها نیست. بلکه به‌دلیل حرف اضافه «عن» که معنای فعل را برعکس می‌کند، رودررو نشدن، معترض نگشتن، موضع‌گیری نکردن و به‌حال خود رها کردن می‌باشد.

اما به دلیل آنکه وسوسه و تحریک شیطان برای اخلال و ایجاد فساد در رفتار و مناسبات آدمی همواره مانع چنین خویشتن‌داری و گذشت می‌شود، در آیه بعد توصیه می‌نماید که «هرگاه از طرف شیطان وسوسه تحریک‌آمیزی برای اخلال صورت گرفت به‌خدا پناه ببر که او بسیار شنوا و دانا است.»

و امّا ینزغنّک من الشیطان نزغ فاستعذ بالله انه سمیع علیم.

و آنگاه برای آنکه نتیجه و اثر چنین پناهندگی و شیوه صاحبان اراده و تقوی را در برخورد با این تحریکات نشان دهد اضافه می‌نماید:

ان الذین اتقوا اذا مسهم طائف من الشیطان تذکروا فاذا هم مبصرون.

متقین وقتی در معرض وسوسه شیطان (که دائماً در اندیشه و قلب گردش ـ طواف ـ می‌کند و از فکر و خیال خارج نمی‌شود) قرار می‌گیرند متذکر خدا و صفات و ارزش‌های الهی می‌شوند و همینکه اندیشه‌شان به‌افق بالاتری از دنیا و درگیری‌های شخصی عروج کرد، همچون کوهنوردی که از قله بلند سر به‌فلک کشیده بر خاکیان نظر می‌کند، به‌سرعت بینای حقایق و حکمت‌های متعالی در روابط اجتماعی گشته به‌نیروی عقل بر احساسات و انگیزه‌های انتقام‌جویانه خود فائق می‌آیند.

و برعکس، کسانی که خدا را برای پناه‌بردن به‌درگاهش نشناخته‌اند، در کشمکش‌ها و جدال‌ها و درگیری‌های فردی و اجتماعی، تحت تأثیر تحریکات و القائات شیطان صفتان، که روابط برادرانه با آنها دارند (و اخوانهم ...) قرار می‌گیرند و آنها نیز در ادامه جدال و خصومت و کشیدن به‌وادی گمراهی و سرگردانی امدادشان می‌نمایند [1] و هرچند این دعوا به‌درازا کشد کوتاه نمی‌آیند [2] (دست برنمی‌دارند):

و اخوانُهم یمدونهم فی الغی ثم لایقصرون

---

۱ . منظور از کلمه «یمدونهم»، کش‌دادن و تداوم بخشیدن به‌عمل است.

۲ . حرف «ثم» در «ثم لا یقصرون» فاصله زمانی درازی را افاده می‌کند و کلمه «یقصرون» که به‌حالت مضارع آمده به‌همان معنای اقتصار و کوتاه‌آمدن است.

فصل هفتم
آیات ۲۰۳ تا ۲۰۶
جمع بندی نهائی و نتیجه گیری

آیات انتهائی سوره که عنوان نتیجه گیری از متن و مضامین مختلف آنرا دارد، درحقیقت بازگشتی است به‌آیات ابتدائی سوره که جنبه مقدمه‌سازی و پیش‌درآمد داشته از نزول کتاب و تبعیت از آن سخن می گوید. بار دیگر آیات مذکور را موردنظر قرار می‌دهیم و با آیات انتهائی سوره مقایسه می‌نمائیم:

المص کتاب انزل الیک فلایکن فی صدرک حرج منه لتنذر به و ذکری للمومنین اتبعوا ما انزل الیکم من ربکم ولا تتبعوا من دونه اولیاء قلیلاً ما تذکرون.

همانطور که ملاحظه می‌شود، در اولین آیه، هدف از نزول کتاب را هشدار به گمراهان و تذکر و یادآوری مؤمنین شمرده پیامبر را از اینکه (به‌خاطر تکذیب و تمسخر کافران) دچار دلتنگی گردد تسلی و دلداری می‌دهد.

در اولین آیه آخرین بخش سوره نیز نوع تکذیب و تمسخر آنان را درباره قرآن، به‌دلیل فاصله زمانیِ میان نزول آیاتش، ساخته پرداخته و جمع‌آوری شدهِ شخص پیامبر در فرصت‌های حاصله، نقل می‌نماید (و اذا لم تأتهم باية قالوا لولا اجتبيتها) و به پیامبر فرمان می‌دهد به‌آنها تصریح نماید «من جز تبعیت از آنچه از طرف پروردگارم بر من وحی می‌شود از جانب خود توانائی تلاوت آیه‌ای ندارم (انما اتبع ما یوحی الی من ربی) و این کتاب (که آنرا ساخته پرداخته بشری می‌دانید و به‌آن پشت می‌کنید) بصیرت و بینشی از جانب پروردگارتان (برای شناخت راه از چاه) و هدایت و رحمت برای مردمی است که ایمان بیاورند». (هذا بصائر من ربکم و هدی و رحمة لقوم یومنون). جالب اینکه این بیان شرح و

تفصیلی است بر همان هدفی که در ابتدای سوره از نزول کتاب (انذار و تذکر) بیان داشته بود، کسانی که باید «انذار» داده شوند، نیازمند «بصائر» هستند تاخیر و صلاح خود را به روشنی ببینند و به نجات خویش همت گمارند. و مؤمنینی که باید تذکر داده شوند (و ذکری للمومنین)، این تذکر هدایت و رحمتی برای آنان خواهد بود (هدی و رحمة لقوم یؤمنون).

در دومین آیهِ مقدمه سوره، مؤمنان را بر پیروی از آنچه پروردگارشان نازل کرده و احتراز از پیروی اولیاء دیگری که به جز خدا برای خود اتخاذ می نمایند، علیرغم آنکه پندگیرندگان اندک اند، دعوت می نماید (اتبعوا ماانزل الیکم من ربکم ولا تتبعوا من دونه اولیاء قلیلاً ما تذکرون) و در دومین آیهِ مؤخره سوره دستور استماع قرآن و سکوت کردن هنگام قرائت آن داده میشود (و اذا قرئ القرآن فاستمعوا له و انصتوا لعلکم ترحمون).

گوش فرادادن به قرآن و سکوتِ توأم با تفکر در برابر آیات منقلب کننده آن، آدمی را از خواب غفلت و بی‌خبری بیدار کرده، از خوف و خشیت مقام ربوبی از جان و دل به توبه و تضرع می کشاند. در چنین مقام و موقعیتی، هرقدر قرب بنده به محبوبش بیشتر و آتش وصالش سوزنده‌تر باشد، از برج استکبار و منیّت‌های شیطانی به زمین تواضع و فروتنی فروتر آمده، همچون کسی که لذت حضور[1] را چشیده باشد، یکسره به تعبد و تسبیح مشغول می گردد و با تمام وجود او را سجده می نماید. بدینگونه سوره اعراف پس متوجه ساختن اندیشه ها به قرآن و آیات بصیرت بخش آن، با توصیه به دعای درونی و تعبد و تسبیح و سجده ختم می گردد:

واذکر ربک فی نفسک تضرعاً و خیفة و دون الجهر من القول بالغدو و الاصال ولا تکن من الغافلین ان الذین عند ربک لایستکبرون عن عبادته و یسبحونه و له یسجدون.

---

۱. اصلاح «عند ربک» بیش از آنکه نزدیکی «مکان» را برساند، «مقام» و موقعیت را افاده می نماید. از آنجائی که خداوند جا و مکان خاصی ندارد که فرشتگان به او نزدیک شده باشند، در آیه فوق، که مشابه آن در آیات دیگری که ذیلاً اشاره می گردد تکرار شده است، حضور و تقرب به مقام الهی را نشان می دهد. در چنین مقامی که مخصوص ملائک است، هرقدر تقرب بیشتر باشد تواضع و تسلیم افزون می گردد. هرچند ظاهر آیات اشاره به مقام ملائک دارد ولی دور از ذهن نیست که انبیاء و اولیاء و مخلصینی از پیروان آنها، به طور نسبی و به درجاتی برحسب مقام خود به این حضور نائل شده باشند.

فصلت ۳۸ ـ فان استکبروا فالذین عند ربک یسبحون له باللیل والنهار و هم لا یسئمون.

انبیاء ۱۹ ـ و له من فی السموات والارض و من عنده لا یستکبرون عن عبادته ولا یستحسرون یسبحون اللیل و النهار ولا یفترون.

ارتباط سوره‌های اعراف و انفال (۸ و ۷)

چند آیه انتهای سوره اعراف و آیات ابتدای سوره انفال مشخصاً در معرفی مؤمنین حقیقی و راهنمائی و ارشاد آنها است. اگر این نشانه را درست فهمیده باشیم می‌توانیم بگوئیم مرز میان دو سوره با دروازه «نشانه‌های ایمان» گشوده شده و این دو سوره (همچون دو کشور) با جاده عریض «ایمان» با یکدیگر ارتباط و اتصال پیدا می کنند. آیات انتهائی سوره اعراف از: تقوی، ذکر، پیروی از وحی، استماع قرآن، یاد درونی خدا با حالت تضرع و ترس، عبادت، تسبیح، سجده و ... یاد می کند و آیات ابتدای سوره انفال نیز از: تقوی، اصلاح روابط درونی، اطاعت از خدا و رسول، ذکر خدا، افزایش ایمان با تلاوت آیات، توکل، صلوة و انفاق سخن می گوید که در هر دو دسته نشانه‌ها معادل و مشابه هستند و حکایت از یک روح و راه هدایت می کنند.

نشانه هائی را که در انتهای سوره اعراف از مؤمنین داده، و توصیه‌های ارشادی آنان را می‌توانیم به‌صورت ذیل خلاصه نمائیم:

۱ـ متقین (مؤمنین با اراده و مسلط بر نفس) وقتی درمعرض وسوسه‌های شیطانی قرار می گیرند، خدا را به‌یاد می‌آورند و همان‌دم بصیرت و بینائی پیدا می کنند.

۲ـ منحصراً باید از وحی (قرآن) تبعیت کرد که این کتاب، بصیرت‌هائی از جانب پروردگار و هدایت و رحمتی برای مؤمنین است.

۳ـ به‌هنگام قرائت قرآن باید گوش (دل) بدان فرا داد و سکوت کرد تا (با فهم و تدبر و عمل به‌آن) مورد لطف و رحمت حق واقع شد.

۴ـ پروردگار را در دل خود با حالت تضرع و ترس (از عمل خود و مقام او) به‌آرامی و بدون بلند کردن صدا باید در بامداد و شامگاه یاد کرد و از غفلت و بی‌خبری دوری نمود.

۵ـ (باید دانست) کسانی که نزد پروردگاراند (فرشتگان و انبیاء و اولیاء مقرب) از اظهار تعبد و بندگی به‌درگاه خدا تکبر ندارند (این را نه مایه ذلت، که موجب عزت خود میدانند) و یکسره او را منزه از نقص و عیب می‌شمارند (تسبیح) و با تمام وجود تسلیم و دراختیار او هستند (سجده).

اینک نشانه هائی را که در مقدمه سوره انفال از مؤمنین ارائه داده، فهرست می‌نمائیم تا

با مقایسه آنها وجوه مشترک و محور متصل کننده دو سوره بهتر شناخته گردد. قابل توجه است که در همین مقدمه کوتاه، موضوع «مؤمنین» با جملات: ان کنتم مؤمنین، انما المومنون، اولئک هم المومنون حقاً، ان فریقاً من المؤمنین، تکرار شده است که نشانه تمرکز و تأکید آن روی این کلمه کلیدی می باشد:

۱- (به جای توجه به غنائم دنیائی) باید تقوای الهی را درنظر داشت و به‌اصلاح روابط میان مسلمانان و اطاعت از خدا و رسول پرداخت.

۲- تنها کسانی را می توان مؤمن دانست که هرگاه خدا یاد شود دلشان (از گناهان خویش و مقام او) به‌لرزه و اضطراب آید و هرگاه بر آنها آیات او تلاوت گردد، ایمانشان افزوده گردد (حالت رشد و پذیرش دائمی، در برابر حالت ایستائی و رضایت از خود) و بر پروردگارشان (در برابر مشکلات و موانع) توکل نمایند.

۳- کسانی که نماز را به‌پا می‌دارند (احیاء این فریضه با حضور قلب و شرایط آن) و از آنچه روزی داده شده‌اند، انفاق می نمایند.

سوره «انفال» (۸)

دو بُعد خودسازی و رشد

دو سوره انفال و توبه را که در قرآن پشت سرهم قرار گرفته‌اند، بعضی از مفسرین متصل و مرتبط به هم دانسته‌اند (مثل دو سوره انشراح و ضحی). اتفاقاً احادیثی هم که بر قرائتِ توأمانِ این دو سوره در هر ماه تأکید شده، حداقل دلالت بر نوعی اتصال و ارتباط می‌نماید که با مطالعه و بررسی موضوعات مطروحه در هر دو سوره می‌توان به‌سادگی مطالب مشترک آنها را دریافت نمود. شاید مهمترین این موضوعات را، که ارکان سوره روی آن بنا شده، بتوان «جهاد» و عملکرد مردم در برابر آن نامید که زمینه و بستر سایر مطالب مطرح شده آن می‌باشد، با این تفاوت که به‌دلیل اختلاف زمانیِ تاریخ نزول این دو سوره، مسئله «جهاد» و عملکرد مردم در دو مقطع زمانی با مسائل و مشکلات متفاوت مطرح شده است. با این توضیح که سوره انفال در سال‌های ۱ و ۲ هجرت و سوره توبه در سال‌های ۷ و ۸ هجرت (و قسمتی از آن در سال ۴ هجرت) نازل شده‌اند[1]. سال‌های ۱ و ۲ هجرت آغاز پایه گذاری جامعه و شهر نمونه الهی یا «مدینة النبی» می‌باشد و مسئله جهاد در آزمایش «بدر» تحقق پیدا کرده است. در این نخستین آزمایش، برخی از مسلمانان ناخالصی‌ها و انحرافاتی در توجه به‌غنائم و سرپیچی از فرمان رسول بروز دادند که لازم بود هشدارهای لازم به‌موقع و در همین آغازِ سلسله غزوات و سرایا داده شود. اصولاً در همه انقلابات و جنبش‌ها، بلافاصله بعد از پیروزی نهضت و نجات مردم از دشواری‌های دوران اسارت و محرومیت، عامل راحت‌طلبی و بهره‌برداری از دستاوردهای انقلاب و رقابت برای کسب

---

۱. سال نزول سوره‌ها از جدول شماره ۱۵ کتاب سیر تحول قرآن نوشته آقای مهندس مهدی بازرگان استخراج شده است (متمم جلد اول).

امکانات مادی و مقامی بیشتر موجب تنازع و تخاصم میان هم‌سنگران سابق گردیده تفرقه و تشتت و تضاد را موجب می‌شود. به‌این دلیل آیات سوره انفال در رابطه با مسئله «جهاد» که عمدتاً مربوط به‌جنگ بدر می‌باشد، در همین رابطه نازل گردیده است و جنبه «درون گروهی» یا خودسازی دارد.

امّا سوره توبه در سال‌های میانی هجرت (سال‌های ۷ و ۸) که بحبوحه درگیری با دشمنان داخلی و خارجی می‌باشد نازل شده است. منافقین به‌عنوان دشمن داخلی از پشت خنجر می‌زنند و کفار و مشرکین در مقام دشمن خارجی با تمام نیرو در برابر مسلمانان شمشیر کشیده‌اند. به‌این ترتیب سیاق سوره توبه معرفی طیف گسترده دشمنان و تعیین تکلیف دربرابر هریک از آنها می‌باشد. در این سوره موضع و عملکرد گروه‌های مخالف را تشریح می‌نماید و رهنمودهای لازم را به‌مسلمانان ارائه می‌دهد و سوره جنبه «برون گروهی» و روابط خارجی دارد.

به‌این ترتیب دو سوره انفال و توبه در عین اتصال و ارتباط با هم و اشتراکی که در مضمون و محتوی دارند، هرکدام به‌یک بعد از سازندگی و رشد انسان توجه دارند، سوره انفال که مقدم آمده بر خودسازی و اصلاح «ذات بین»[۱] (روابط درون گروهی) و رسیدگی به «ارحام»[۲] (نزدیکان و خویشاوندان) تأکید دارد و ریشه مشکلات و مسائل را در دنیاپرستی و غنیمت‌طلبی و نافرمانی از رسول سراغ می‌دهد. امّا سوره توبه به‌بُعد خارجی مسئله توجه می‌کند و راه‌های مقابله با عوامل خارجی و دشمن بیرونی را نشان می‌دهد.

اکنون می‌توانیم به‌عمق معنای این حدیث بیشتر پی ببریم که:

کسی که سوره انفال و برائت را در هر ماه بخواند هرگز روح نفاق در او وارد نخواهد شد و از پیروان واقعی امیرالمؤمنین خواهد بود و در روز رستاخیز تا هنگامی که مردم از حساب خویش فارغ شوند از مائده‌های بهشتی بهره‌مند می‌گردد.

مختصات سوره «انفال»

محوراصلی این سوره همانطور که گفته شد، جهاد و قتال است و بقیه مطالب آن در رابطه با این موضوع قرار دارد. این مطالب عمدتاً عبارتند از: پیمان‌های نظامی و امنیتی، صلح و آشتی، اسیران جنگی، غنائم، آماده‌کردن مرکب و مهمات، انفاق در راه جهاد (تدارک

---

۱. آیه اول سوره انفال به‌عنوان برنامه و هدف سوره (... فاتقوا الله و اصلحوا ذات بینکم و اطیعوا الله و رسوله ان کنتم مؤمنین)

۲. آیه آخر سوره انفال به‌عنوان خلاصه و نتیجه سوره (... و اولی الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله ...)

اقتصادی جنگ)، تحریض مؤمنین بر قتال، صبر و مقاومت، ایمان و هجرت و جهاد، استجابت دعوت خدا و رسول، پناه دادن و یاری مجاهدان و امدادهای غیبی...

علاوه بر مطالب فوق در این سوره روی صفات ایمان، تقوی، توکل، ذکر، صبر، ثبات قدم، اطاعت در جریان جهاد تکیه زیاد شده و از انحرافات اخلاقی همچون: پشت کردن به دشمن و فرار از نبرد، خیانت به امانات الهی، فشل و سستی، تنازع و اختلاف، مجادله با رسول، عدم تفقه و ... نهی شده است، لازم به یادآوری است که حدود یک‌سوم این سوره به جنگ بدر تعلق دارد که برخی از انحرافات فوق در آن رخ داده است.

از موضوعات محوری سوره می‌توان به عناوین ذیل اشاره نمود:

مثلث ایمان، هجرت و جهاد

در این سوره بر پیوستگی و انسجام ایمان با دو رکن هجرت و جهاد تأکید زیادی شده است، بطوریکه سه بار این ترکیب به عناوین مختلف مطرح گشته و به عنوان شرط اصلی رستگاری معرفی شده است.

کلمه «آمنوا» ۱۱ بار در این سوره به کار رفته که به طور نسبی (با توجه به حجم کم سوره انفال) از سوره‌های بلند قرآن بیشتر است، کلمات «جاهدوا» و «هاجروا» نیز هرکدام با سه بار تکرار در این سوره، از سایر سوره‌های قرآن بیشتر به کار رفته است.

علاوه برآن، کلمات «اووا» (پناه دادند) و «نصروا» نیز دو بار در این سوره به کار رفته‌اند که بیشتر از سایر سوره‌های قرآن می‌باشد. این دو صفت ویژگی انصار می‌باشد که مجاهدان را پناه و یاری دادند.

اطاعت از خدا و رسول

در این سوره در رابطه با مسائل جهادی، سه بار موضوع اطاعت از خدا و رسول مطرح گشته که بیش از سایر سوره‌های قرآن می‌باشد. مسئله اطاعت از خدا و رسول به‌عنوان پایه اصلی نظم و انضباط در میدان جنگ، مورد تأکید فراوان قرار گرفته و به‌عنوان شرط ایمان معرفی گشته است:

آیه (۱) ... و اطیعوا الله و رسوله ان کنتم مؤمنین.

« (۲۰) یا ایها الذین آمنوا « « « و لا تولوا عنه و انتم تسمعون.

« (۴۰) یا ایها الذین امنوا « « « و لا تنازعوا فتفشلوا و تذهب ریحکم و اصبروا ان الله مع الصابرین.

شدیدالعقاب

صفت «شدیدالعقاب» ۴ بار در این سوره آمده است که از تمامی سوره‌های قرآن بیشتر می باشد. این امر، هم به‌عنوان تهدیدی برای کافران و منافقان مطرح گشته و هم به‌عنوان هشداری به‌مومنینی که پس از پیروزی، به‌بهره‌برداری مادی و اختلاف و تنازع با یکدیگر پرداخته و مرتکب ظلم شده‌اند. (آیات ۱۳ـ۲۵ـ۴۸ و ۵۲).

فتنـــه

موضوع «فتنه» از مسائل کلیدی سوره انفال می باشد که ۴ بار در این سوره مطرح گشته است (مساوی بقره)، دو آیه اوّل ناظر به‌فتنه‌ای است که مؤمنین با دل‌سپردن به‌اموال و اولاد و خیانت به تعهدات اجتماعی و تفرقه و تخاصم موجب می‌شوند، و دو آیه بعد به‌فتنه‌ای اشاره می‌نماید که عامل آن کفار هستند:

آیه (۲۵) و اتقوا فتنه لاتصیبّن الذین ظلموا منکم خاصة ...

« (۲۸) و اعلموا انما اموالکم و اولادکم فتنه و ان الله عنده اجر عظیم.

« (۳۹) و قاتلوهم حتی لاتکون فتنه و یکون الدین کله لله فان انتهوا فان الله بما یعملون بصیر

« (۷۳) والذین کفروا بعضهم اولیاء بعض الا تفعلوه تکن فتنه فی‌الارض و فساد کبیر

قتال با کفار برای رفع فتنه، در هر دو آیه جنبه دفاعی داشته و به‌خاطر برداشتن موانع از راه خدا (نه تحمیل دین و اعتقاد) می باشد.

کلماتی که در این سوره به‌وفور به کار رفته‌اند:

صبر (۵ بار)، تنازع (۲ بار)، رسوله (۵ بار)، سبیل‌الله، مشتقات کفر (۱۷ مرتبه)

کلماتی که در این سوره بیش از سایر سوره‌های قرآن به کار رفته‌اند:

فشل (۲ بار مساوی آل عمران)، انفال ۲ بار، فتنه (۴ بار)

آغاز و انجام سوره

همانطور که قبلاً گفته شد، آیه اول و آخر هر سوره یا آیات اوّل و آخر آن، خلاصه و جمع بندی آن سوره محسوب می شوند، اکنون به‌آیه اوّل و آخر این سوره توجه می کنیم تا

قاعده فوق را بررسی نمائیم:

آیه ۱ـ (یسئلونک عن الانفال قل الانفال لله والرسول فاتقوا الله و اصلحوا ذات بینکم و اطیعوا الله و رسوله ان کنتم مؤمنین).

همانطور که گفته شد، کلمات: انفال، الله، أطیعوا، در این سوره بیشتر از سایر سوره‌های قرآن (به‌طور نسبی یا مطلق) به‌کار رفته است. علاوه برآن، موضوع اصلاح روابط درون گروهی (اصلاح ذات بین)، تقوای از خدا و اطاعت و انضباط در برابر احکام الهی و فرامین رسول مهمترین محورهای این سوره می باشند.

آیه ۷۵ (آخر) والذین آمنوا من بعد و هاجروا و جاهدوا معکم فاولئک منکم و اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله ان الله بکل شئ علیم.

مثلث «ایمان، هجرت و جهاد» از ارکان اساسی مورد تأکید سوره می باشد و ارحام (خویشاوندان نزدیک) به‌عنوان بستر فریضه اصلاح ذات بین مورد توجه مخصوص این سوره قرار گرفته است. علاوه بر آن، صفت «علیم» که آخرین کلمه آیه می باشد، ۶ بار در این سوره به کار رفته است که پس از نام «الله» از سایر نام‌های نیکوی الهی در این سوره بیشتر می باشد، توجه به‌علیم بودن خدا در روابط درون گروهی برای اصلاح ذات بین و جبران خطاها و انحرافات بسیار مؤثر می باشد.

تقسیمات سوره

سوره انفال برحسب روایات تاریخی و قرائن ظاهری و محاسبات آماری، به‌طور یکپارچه و پیوسته در فاصله سال‌های اوّل و دوّم هجرت، پس از واقعه بدر، در مدینه نازل شده و محتوی و محور اصلی آن مسائل مربوط به‌همین جنگ می باشد، با این حال تنوع و تفاوتی که در بخش های آن وجود دارد، ذهن را برای فهمیدن بهتر سوره و شناخت دقیق‌تر روابط آیات به‌تقسیماتی راهنمائی می کند که سیاق مشخصی دارند. هرچند این تقسیمات برای خود استقلال دارند، امّا در مجموعه از انسجام و ارتباط دقیقی برخوردار هستند. ذیلاً این تقسیمات را که مشتمل بر هشت بخش هستند شرح مختصری می دهد:

۱ـ مقدمه (انتقاد و توبیخ) آیات ۱ ← ۶

در جنگ بدر که منجر به‌پیروزی مؤمنین گردید، غنائمی به‌دست آمد که برای تقسیم آن اختلاف و تنازعی میان برخی مجاهدین، برخلاف توصیه پیامبر (ص) به‌اطاعت و انضباط و وحدت، بروز کرد. آیات مقدمه این سوره که جنبه انتقاد و توبیخ دارد و به «تقوی» و «اصلاح روابط درونی» (به‌جای مشاجره و اختلاف) و اطاعت از خدا و رسول تأکید

می نماید، ناظر به انگیزه‌های مادی جمعی از مؤمنین است که علیرغم اهداف معنوی بلندی که بر این نبرد حاکمیت داشت، به همان عادات و شیوه‌های دوران جاهلیت غنیمت را طلب کردند.

در این سری آیات که تماماً مربوط به غنائم جنگ بدر است، با معرفی مؤمنین حقیقی و منحصر و مشروط ساختن ایمان به پنج شرط ویژه، اذهان را متوجه الگوها و نمونه‌های برتری می نماید تا در این چشم‌انداز، افق‌های بالاتری را نظاره نموده، از پستی‌های غنائم زمینی چشم بشویند.

ویژگی‌هائی که از مؤمنین برمی‌شمارد عبارتند از: ۱ـ دل نگرانی و بیم و هراس به هنگام یاد خدا، ۲ـ افزایش ایمان به هنگام تلاوت آیات او، ۳ـ توکل بر پروردگار، ۴ـ اقامه نماز، ۵ـ انفاق از روزی‌ها.

دو آیه انتهائی این بخش، مشابهت موقعیت و موضع گیری مخالف جمعی از مؤمنین در قضیه هجرت از مکه (با حدود یک‌سال فاصله) را با قضیه ناخوشایندی اخیر در ممنوعیت مالکیت بر غنائم نشان می‌دهد. همانطور که در جریان هجرت، علیرغم حق بودن آن، عده‌ای کراهت داشتند و از ترس مرگ، با رسول خدا به‌خاطر چنان فرمانی مجادله می کردند، در مورد غنیمت نیز گروهی همان نافرمانی را مرتکب شده و ناپسندی خودرا آشکار می ساختند.

۲ـ دوراهی انتخاب! (آیات ۷ ← ۱۹)

دراین بخش، آزمایش مؤمنین را در انتخاب یکی از دو بهره‌ای که خداوند به‌آنها وعده داده بود مطرح می‌سازد.

۱ـ دستیابی راحت و بدون خطر به کاروان تجارتی قریش.

۲ـ خطر کردن مقابله و درگیری با سپاهی مجهز و مسلح با نفراتی سه‌برابر!

تمایل درونی اکثریت مسلمانان، همانند همه انسان‌ها، عافیت جوئی و به‌سلامت رستن و غنیمت بردن بود، اما اراده خدا بر این تعلق گرفته بود که با وقوع کارزار و در صحنه ابتلاء و امتحان، زمینه ظهور و بروز ارزش‌های ایمانی فراهم گردد و با تجلی ایثار و فداکاری‌ها، کلمات الهی تحقق یابد تا به‌این وسیله حق پایدار و باطل تباه گردد. و چنین شد که راه دوم انتخاب گردید.

اینک مؤمنین با جمعیت قلیل و تجهیزات بسیار ابتدائی و اندک، در برابر سپاهی مجهز و مسلط، که هرگز انتظار آنرا نداشتند، قرار گرفته‌اند، ترس و وحشت سراپای همه را فرا گرفته است و پایان کار خود را لحظه‌شماری می کنند، دست‌ها به‌سوی پروردگار بلند

است و لب‌های لرزان برای نجات از مرگ «استغاثه» می‌نمایند. این تصویری است که سرآغاز آیه نهم نشان می‌دهد و به‌دنبال آن اجابت الهی و امداد فرشتگانِ پی‌درپی، با دگرگونی و تحولی که در روحیه‌ها از طریق بشارت و امید به‌پیروزی و آرامش قلبی ایجاد می‌کنند، صحنه را به‌کلی عوض می‌نماید، چرا که نصرت جز از جانب خداوند عزیز و حکیم ممکن نیست.

صحنه شگفتی است! وحشت زدگانِ لحظات قبل را آنچنان اطمینان و آرامش حاصل شده که احساس خماری و خواب می‌کنند تا اعصابشان آرام گیرد! شگفت‌تر از آن، باران رحمتی است که از آسمان یکسره می‌بارد تا گرد و خاک راه از سر و رویشان شسته، تازگی و طراوت نصیبشان سازد و چرک وپلیدی شیطانی را زدوده و موجب دلیری و ارتباط دلهایشان گردد. درضمن با رطوبت خود ماسه‌های سست و روان را انسجام بخشیده تا گام‌های مجاهدان و مرکب‌هایشان بر آن نلغزد و استوار و ثابت بر سنگرها بمانند. اکنون شرایط روحی و روانی از هر جهت برای دفاع از موجودیت مجتمع ایمانی فراهم شده است و لحظاتی بعد غریو شیهه اسبان و صدای سم سوارانِ مهاجم، سکوت صحنه دعا و مناجات مجاهدان را می‌شکند و چکاچک شمشیرها و هیاهوی جنگاوران فضا را پر می‌کند. به‌این ترتیب درگیری حق و باطل که اراده خدا بر آن تحقق گرفته بود آغاز می‌گردد. در این صحنه هولناک که درواقع مصاف اراده‌ها و روحیه‌ها بود، نقش فرشتگان و امدادهای غیبی ظهور و بروز می‌کند. اینک وحی پروردگار به‌ملائک است که مؤمنین را ثبات قدم می‌بخشد و القای رعب و وحشتی است که در دل کافران لرزه می‌افکند. صحنه‌ای شگفت و باورنکردنی است! گویا معجزه‌ای رخ داده است؟ وگرنه چگونه وحشت زدگان ساعات قبل که از ترس مرگ استغاثه می‌کردند، این چنین قاطع و کوبنده گردن‌های کافران و پنجه‌هائی که شمشیر تجاوز را علیه آنها بیرون کشیده‌اند می‌توانست قطع کند؟ پاسخ این سئوال را که برای ناظر این صحنه در زمان وقوع و در آینده تاریخ مطرح است، در آیات ۱۳ تا ۱۸ به‌وضوح می‌دهد و چرائی پیروزی و شکست حق و باطل را از زاویه‌ای که برای اذهان ظاهربین، که فریب عده و عُده دشمن را می‌خورند و قیاس سطحی می‌کنند، آشکار می‌سازد. تمامی مسئله درآثارو عوارض درافتادن با جریان حق یا انطباق و هماهنگی با آن نهفته است. موضوع در تنها نبودن انسان و ارتباط و اتصالی است که به‌مجموعه نظامات و نوامیس حاکم بر هستی دارد. نبرد «بدر» براستی نمایش زیبائی از این حقیقت بود. کافران با بریدن و جداشدن از خدا و رسول، از طریق دشمنی و دورافتادن با حق (معنای شقاق) ارتباط خود را با حیاتی که لازمه رشد و موفقیت آنان است قطع کردند و گرفتار «عواقب» و آثار عمل خود که همان عذاب

شکست و کشته شدن است گشتند. چرا که خداوند «شدیدالعقاب» است و در تعقیب هر عمل خطائی نتیجه آنرا قرار داده است.

امّا مؤمنین! از آنجائی که خداوند «سمیع و علیم» است (آیه ۱۷)، استغاثه و مناجات و توکل آنها را می‌شنود و به‌حال آنان آگاه است. سمیع و علیم بودن خداوند، همچون شدیدالعقاب بودن او، آثار و نتایجی عملی و انعکاسی دارد که در منقلب و متحول ساختن دل های مؤمنین، از طریق امدادهای غیبی و نزول ملائک متجلی می گردد. به‌این ترتیب دست قدرتش از آستین مجاهدان بیرون می‌آید و در این‌صورت گرچه پیامبر تیر می‌اندازد امّا درواقع خدا است که تیر می‌اندازد! و هرچند پیامبر دشمن را به‌خاک می‌افکند ولی درحقیقت خدا است که آنان‌را به‌کشتن می‌دهد و این خود ابتلای نیکوئی است تا برای مؤمنین تجربه شود که چگونه قطره در پیوستن به‌دریا صفت دریا می گیرد و موج کوبنده می‌شود.

این پیروزی درخشان که مرهون ایمان و توکل و تهاجم دلیرانه بر قلب سپاه دشمن بود، موقعیت مناسبی فراهم آورد تا به‌کسانی که گویا تعلل و تردیدی در تهاجم به‌جبهه دشمن از خود نشان داده یا در برخی مواضع پشت به‌دشمن کرده بودند، درس مهمی داده شود. آنچه در صحنه نبرد نقش سرنوشت‌ساز دارد، روحیه جنگندگان است و تضعیف یا تشجیع آن رابطه مستقیمی با فرار از مقابل دشمن یا مردانه به‌سوی آن شتافتن دارد. این پیام با هشداری به‌همه مؤمنین ابلاغ می شود که هنگام برخورد با دشمن در صحنه نبرد هرگز پشت نکنند و هرکس چنین کند، مگر آنکه قصدش تاکتیک جنگی یا ملحق شدن به‌رزمندگان دیگر باشد (تغییر رزم انفرادی به‌جمعی)، به‌خشم خدائی دچار می گردد و جایگاهش دوزخ است که چه بد سرنوشتی است (آیه ۱۶)

آخرین آیه این بخش متضمن هشدار مهم دیگری است. معمولاً جنگ و خونریزی آتش دشمنی را شعله‌ور می سازد و فتح و پیروزی عطش انتقام و ادامه نبرد را تا نابودی کامل دشمن بیشتر می کند. اما جهاد اسلامی که جنبه دفاعی دارد و اذن قتال که تنها به‌دلیل مقتول و مظلوم واقع شدن صادر شده است[1] ، به‌هنگام توقف دشمن وانصراف او از تجاوز (هرچند موقت و محیلانه) منتفی می گردد. حال که پیروزی چشمگیر نصیب مؤمنان شده و دشمن شکست خورده و منهدم گردیده، دلیلی برای تعقیب دشمن و ادامه نبرد وجود ندارد و چنین کوتاه آمدنی از موضع قدرت درنهایت به‌نفع جبهه خودی است، امّا اگر خصلت‌های انتقام‌جوئی و خشونتِ جاهلیت بر مؤمنین چیره گردد و جنگ‌طلبی نمایند، باید بدانند در این صورت تمامی عواملی که به‌دلیل حق بودن مواضع آنها به‌لطف و رحمت الهی

مددکارشان شده بود، برمی گردد و تنها و بی یاور می شونـد، هرچند دارای سپاهی گران باشند، این حقیقتی است که خدا در معیت مؤمنین و یاور آنها است (نه تجاوزکاران سلطه جو).

۳ـ آموزش های پس از پیروزی آیات (۲۰ ← ۲۹)

فتح و ظفر نیز همانند شکست برای خود آفاتی دارد که اهم آن غرور و غفلت است. ازطرفی هیچ جمعیت پیروزی نمی تواند مدعی شود همه افراد آن و در همه مواضع و مواقع وظیفه خود را به بهترین نحو انجام داده اند. آنچه موجب غلبه یک گروه بر گروه دیگر می شود، برتری معدل و متوسط نیروهای آن می باشد، هرچند درمیان آنان ناتوانی و نقصانی هم وجود داشته باشد. از این جهت ضروری است پس از هر تجربه، صرف نظر از پیروزی یا شکست، نیروهای درگیر به تجزیه تحلیل و جمع بندی اقدامات انجام شده و ارزیابی واقع بینانه عملیات بپردازند و بررسی دقیقی روی نقاط ضعف و دلائل و موجبات آن بنمایند. به این ترتیب مغلوب به جای یأس و نومیدی درس مقاومت می گیرد و غالب به جای غرور و غفلت تداوم پیروزی خود را تضمین می نماید و از فروغلتیدن در ورطه توقف و سکون نجات می یابد.

چنین ارزیابی و بررسی موشکافانه را خداوند عزیز و حکیم، خود برای مسلمانان می کند تا الگوئی ماندگار در کتاب راهنمای آنان باشد و درآینده امت سرمشق قرار گیرد. آیات این بخش به نظر می رسد با چهار بار تکرار جمله «یا ایها الذین آمنوا» و مخاطب قرار دادن مستقیم مؤمنین، درصدد بیان ارزیابی این امتحان و اعلام کارنامه های مکتسبه باشد، این نتایج را که چهار پایه استوار کننده هر پیروزی می باشد مرور می نمائیم:

۱ـ۳ اطاعت و انضباط جدی در برابر خدا و رسول و عدم سرپیچی از فرامین او و گوش دادن آگاهانه به رهنمودهای رسول (آیات ۲۰ تا ۲۳)

۲ـ۳ اجابت دعوت حیات بخش خدا و رسول و او را آگاه تر بر خود از خود دانستن و یادآور بازگشت به سوی او بودن (آیات ۲۴ تا ۲۶). چنین اجابتی دو نتیجه دارد:

الف ـ آینده نگری: اولین نتیجه اجابت دعوت فوق، احساس مسئولیت اجتماعی و حساس شدن به سرنوشت سایر برادران ایمانی می باشد که محصول آن مراقبت و محافظت نسبت به مصالح جمعی و پرهیز از فتنه ای است که عوارض آن درصورت فراگیرشدن، همگان را اعم از نیک و بد گرفتار می کند. چنین احساس مسئولیت و بیم و هراسی، از علم به «شدیدالعقاب» خدا ناشی می گردد (مضمون آیه ۲۴).

ب ـ به خاطر داشتن گذشته: یادِ دوران ضعف و ذلت و ناامنی و متذکر بودن به‌این حقیقت که تنها رحمت ربوبی و یاری و تأیید او موجب امنیت و غلبه بر دشمن و برخورداری از رزق و روزی گردید، مؤمنین را به‌شکر این نعمات و بهره‌برداری صحیح از آنها درجهت خواسته منعم وامی‌دارد (آیه ۲۵).

۳-۳ احتراز ازخیانت به‌خدا و رسول و خیانت آگاهانه در امانات (آیات ۲۷ و ۲۸).

پیروزی امروز، برادران صمیمی و ایثارگر دیروز را به‌تنازع و اختلاف برای کسب مقام و منفعت بیشتر تحریک می‌کند. امّا مؤمنین باید نیک دریابند که اموال و اولاد (ثروت و قدرت) چیزی جز وسائل آزمایش نیست و تنها خدا است که اجر عظیم نزد او است.

۳-۴ رعایت تقوی (آیه ۲۸)

ثروت و قدرت با جاذبه نیرومندی که دارد، انسان‌های دنیاطلب را برای دستیابی به‌مقام و موقعیت برتر و جاه و جلال بیشتر وادار به‌سیاست بازی می‌کند. درچنین گرایشی نفس آدمی با تسویلات و تزئینات شیطانی کار خود را توجیه می‌کند و به‌دلیل نیکوپنداشتن عمل خویش، در تشخیص حق دچار اشتباه و خطا می‌گردد. درمان چنین کوردلی تنها به‌داروی «تقوی» است که خار و خاشاک از چشم بصیرت می‌شوید و آنچنان تیزبینی و شناخت و فرقانی می‌بخشد که فرق میان حق و باطل به‌راحتی دیده می‌شود. طبیعی است وقتی راه درستی برگزیده شد، گام‌نهادن در چنان راهی بیراهه‌رفتن‌های سابق را جبران می‌نماید و موجب نزدیک‌شدن به‌مقصد می‌گردد. چنین تحولی از فضل عظیم خدا ناشی می‌گردد (مضمون آیه ۲۹).

۴ـ شناخت کافران (آیات ۳۰ تا ۴۰)

از مهمترین نتایج فرقان، که مؤمن با رعایت تقوی به‌آن دست می‌یابد، شناخت ویژگی‌های دشمن است. شاید به‌همین دلیل هم آیات معرفی کافران به‌دنبال مبحث مربوط به‌فرقان آمده است. بخش قبل عمدتاً به‌هشدارها و انتقادهای ناظر به‌جبهه خودی اختصاص داشت و این بخش سراسر مربوط به‌جبهه بیگانه است و «دشمن‌شناسی» محسوب می‌گردد. آیات این بخش را می‌توان به‌طور خلاصه در پنج موضوع دسته‌بندی کرد که چهار دسته آن توصیف خصوصیات آنها است و دسته آخر شیوه برخورد با آنان را تبیین می‌نماید. ذیلاً به‌شرح این موضوعات می‌پردازد:

۴-۱ـ مکر (تلاش و تدبیر برای منصرف ساختن دشمن از مقصودش)

در آیه (۳۱) از مکر کفار علیه پیامبر که شامل سه‌مرحله بوده است نام می‌برد: الف ـ

از تحرک و فراگیر شدن و رشد و توسعه نهضت جلوگیری کردن. ب ـ کشتن پیامبر، ج ـ اخراج او از مکه.

کافران مستمراً مکر می‌کردند تا مانع پیشرفت جریان حق شوند. امّا خدا هم مکر دارد و مکر او که بهترین مکرها است، همان سنت‌ها و قوانین جهان‌شمول او است که مانع تثبیت جریان باطل و به‌نتیجه‌رسیدن آن می گردد.

۲ـ۴ـ انکار آیات و لجبازی علیه آن حتی به‌قیمت عذاب

آیات ۳۲ و ۳۳ عناد و جحود کافران را دربرابر آیات قرآن نشان می‌دهد. بطوریکه با تحقیر و کم ارزش شمردن آن اظهار می‌داشتند؛ شنیدیم، اگر می‌خواستیم به‌راحتی می‌توانستیم همانند آن بگوئیم، اینها جز افسانه‌های کهنه شده قدیمی نیست! و تا آنجا دشمنی و عناد داشتند که می گفتند: بارخدایا اگر قرار باشد این همان حقی باشد که از جانب تو است، بر ما سنگ از آسمان به‌بار یا عذاب دردناکی بر ما بیاور!

آیات ۳۳ و ۳۴ که جمله معترضه‌ای به‌نظر می‌رسد، دلیل تأخیر عذاب آنها را، علیرغم آنکه مانع زیارت مسجدالحرام می‌شدند و شایستگی تولیت آن مکان مقدس را نداشتند، بیان می‌کند و این دلیل همانا حضور پیامبر و مؤمنین آمرزش طلب درمیان آنان و نیروی دفع کننده حاصل از ایمان آنان برای دفع عذاب بوده است.

۳ـ۴ـ رسوم و تشریفات توخالی عبادی

آیه ۳۵ نشان میدهد چگونه مناسک حج که وسیله قیام مردم و متوجه‌ساختن آنها به‌سوی توحید بوده، درحدّ رسوم و تشریفاتی خرافی و بی‌فائده درحد کف زدن و صفیرکشیدن تنزّل کرده است. شگفت اینکه همین آداب جاهلی را «صلوة» یعنی توجه به‌خدا می‌شمردند. و البته کفران شعائری که حیات‌بخش جامعه است عذاب‌آور می‌باشد.

۴ـ۴ سرمایه گذاری در راه باطل

کافران نیز همچون مؤمنین، از مال و دارائی خود انفاق می‌کنند، امّا در راه باطل و برای بازداشتن از راه خدا! از آنجائی که چنین سرمایه گذاری و خرج کردنی تعارض با سنت‌های الهی دارد، جز حسرت (ازدست رفتن سرمایه) و سرانجام شکست و درنهایت عذاب جهنم عایدشان نمی‌سازد.

در آیه ۳۷ چرائی و علت گردآوردن کافران به‌سوی جهنم را تبیین می‌نماید؛ مشیت الهی چنین است که خبیث را از طیب متمایز سازد. مکانیسم چنین جداسازی، تدریجی و گام به‌گام است. کافران با هر اقدامی در راه باطل، کاری خبیث و پلید مرتکب می‌شوند و بار گناه خویش می‌افزایند، تا سرانجام تراکم بارهای گناه، آنها را به‌جهنم خواهد نشاند و

همه سرمایه هستی خود را خواهند باخت (اولئک هم الخاسرون).

سه آیه انتهائی این بخش، اتمام حجتی است به کافران که اگر از توطئه و تجاوز دست بردارند، قلم عفو بر سوابق گذشته‌شان کشیده می‌شود. ولی اگر به همان تجاوزات ادامه دهند، سنت الهی را پیش رو دارند که همواره در طول تاریخ مکر تبهکاران را به خودشان برگردانده و کافران را گرفتار خسران و عذاب و هلاکت نموده‌است. امّا وظیفه مؤمنان در چنین حالتی نبرد بی‌امان علیه آنها است تا فتنه‌ای که با آزار و شکنجه و آواره ساختن مسلمانان به‌خاطر پذیرش آئین جدید، و بازداشتن از راه خدا و مسجدالحرام برپا داشته‌اند، برچیده شود و به‌جای حاکمیت و قانون مستبدین، که مانع از آزادی و اختیار بندگان می‌شود، یکسره قانون خدائی بر جوامع حکومت نماید. با چنین قیام و قاطعیتی از طرف مومنین، کافران را بیش از دو راه باقی نمی‌ماند؛ یا دست برمی‌دارند که خداوند به‌آنچه می‌کنند بینا است (کسی را حق تعرض به‌آنان نیست)، یا از همه حقایق و واقعیت‌ها روی می‌گردانند، که در این‌صورت برای مقابله با تهاجمات آنها باید بر ولایت و نصرت خدائی که بهترین مولی و نصیر است اطمینان نمایند.

۵ـ تجزیه تحلیل موجبات پیروزی (آیات ۴۱ تا ۴۷ ـ هفت آیه)

آیات فصول ۳ و ۴ را که به «آموزش‌های پس از پیروزی» (شناخت جبهه خودی) و «شناخت کافران» اختصاص داشت، می‌توان پرانتز بزرگی (به‌وسعت ۲۰ آیه) تلقی کرد که برای نتیجه گیری و عبرت‌آموزی از غزوه «بدر» در وسط داستان آمده است.

اصولاً سبک قرآن چنین است که به‌جای داستان‌پردازی و ذکر جزئیات حوادث و اسامی اشخاص، به تجزیه تحلیل و جمع‌بندی حادثه و نتیجه گیری مثبت از آن اهمیت می‌دهد.

مجدداً به‌اصل مطلب که همان شرح قضایای جنگ «بدر» است می‌پردازد و دنباله داستان را با شرح موقعیت سوق‌الجیشی دو سپاه ادامه می‌دهد. فرازهای این قسمت را نیز همچون قسمت اوّل، با حرف «اذ» (به یادآور زمانی را که ...) آغاز می‌کند که شکل داستان سرائی دارد، اما همانطور که گفته شد با هدف نتیجه گیری و عبرت‌آموزی. شگفت اینکه بخشی از نتیجه گیری را در همان مطلع کلام می‌آورد و قبل از شرح برخورد دو سپاه و ماجرائی که در تمام مراحل آن دست تدبیر و قضای الهی مشهود بود، هشدار می‌دهد پنج یک غنائم از مالکیت مجاهدان خارج بوده، اختصاص به‌مصارف عام (که در آیه تبیین گردیده) دارد. قبول چنین کسری و مالیاتی، در میان مردمی که قرن‌ها غارت و غنیمت و

زورمداری را رودررو داشته و اصالت و ارزش را به‌نیرو و نفرات و قهر و غلبه می‌دادند، البته کار مشکلی بوده است و به‌همین دلیل هم همچون آیه نخستِ سوره که شناخت واقعی مالکیت خدا و رسول بر «انفال» را مشروط بر «ان کنتم مؤمنین» کرده بود، در اینجا نیز قبول قلبی این مالیات را مقید به «ان کنتم امنتم بالله و ...» می‌نماید.

آیاتی که در این قسمت می‌آید، نشان می‌دهد پیروزی حاصله آنچنان هم که مجاهدان خیال می‌کردند کار خودشان نبوده و شکل عادی هم نداشته که ششدانگ غنائم حاصله را دستاورد خود بدانند. چنین فعل و انفعالی را که به‌معجزه شبیه‌تر بوده است، در سه‌آیه ۴۲ تا ۴۴ به‌شرح ذیل بیان می‌نماید و در هر سه‌آیه به‌صفتی از صفات خدا که موجب چنان تحولی گردیده است اشاره می‌کند:

۱- (آیه ۴۲) تصویر موقعیت سوق‌الجیشی میدان جنگ و موقعیت دو سپاه و همچنین کاروان تجارتی. در این آیه نشان می‌دهد منطق معمولی نظامی و شکل و شیوه شناخته شده جنگ‌های مرسوم آن زمان، درگیر شدن جمعیت قلیل مسلمانان را با سپاه مجهز و مسلط قریش (که در قسمت بلندی منطقه در کنار چاه آب و در زمین سفت و محکم مستقر شده و بر مؤمنین که در قسمت پائین منطقه و در زمین ریگزار خالی از آب قرار گرفته بودند، کاملاً تسلط داشتند) هرگز موجه و مقرون به‌موفقیت نمی‌دانست و برعکس حمله بردن به‌کاروان را که در پائین‌ترین و ضعیف‌ترین موقعیت نظامی قرار داشت، کاملاً توجیه می‌کرد. با وجود چنین ظواهر و زمینه‌هائی که اگر قرار بود تصمیم گیری به‌اختیار مؤمنین باشد حتماً دچار اختلاف و تردید و تشتت آراء می‌شدند، مشیت خدا بر این تعلق گرفت که از ناممکن‌ها معجزه‌ای صورت گیرد و امری که گذرانده بود صورت گیرد، همان امری که ایجاد کننده زمینه درگیری حق و باطل است تا در چنین ابتلائی، آنکه هلاک شدنی است از روی شناخت و بینه (نه اتفاق و تصادف) هلاک شود و آنکه زنده‌ماندنی است از روی «بینه» (نه گریز از مرگ و عافیت طلبی) زنده شود. چرا چنین طرح و تدبیری تحقق یافت و چرا مشیت خدا بر تلاقی دو سپاه تعلق گرفت؟ سئوالی است که پاسخ آنرا انتهای آیه می‌دهد؛ و «ان الله سمیع علیم»! پروردگار عالم ناشنوای دردهای درونی و دعاهای مؤمنین و بی‌خبر از حال آنان نیست. همینکه در بستر رشد و کمال، بنده‌ای به‌زبان حال یا قال، فقر و نیازی را به‌درگاه پروردگار غنی و حمید عرضه دارد، اجابت تکوینی‌اش بی‌نیاز می‌کند و گامی او را فراتر می‌برد. و اینک که مجاهدان فی‌سبیل‌الله در موضع ذلت و قلت به‌او پناهنده شده و بر او توکل کرده‌اند، دست قدرت خدا از آستین خودشان بیرون می‌آید و نصرتشان می‌بخشد. (اشاره به‌آیه: اذ تستغیثون ربکم فاستجاب لکم).

۲- (آیه ۴۳) کم نمایاندن تعداد دشمن در رؤیای رسول

آنچه سپاه را استواری و استحکام می بخشد، مقدم بر روحیه سربازان، روحیه رهبری و ستاد فرماندهی آن است. اگر امیر و پرچمدار سپاه را ترس و تردید بلرزاند، آثار چنین تزلزلی مستقیماً به‌فرماندهان پائین‌تر، تا پائین‌ترین رده رسوخ می کند و سستی ترس و تنازع در تصمیم گیری همه را فرا می گیرد، امّا خداوندی که سلامت‌بخش و دانای به‌اسرار سینه‌ها است، رسولش را از چنین آفتی سلامت داشت (و لکن الله سلّم) و با علمی که به‌عظمت خود در قلب او داشت، دشمن را در چشمش ناچیز و کم‌اهمیت جلوه داد.

۳ (آیه ۴۴) کم‌نمایاندن دو سپاه را در چشم هریک به‌هنگام نبرد.

در سایه چنان رهبری و روحیه استوار، مؤمنین جرأت و جمعیت خاطر پیدا کرده و با عظیم دیدن وعده‌های الهی، دشمن را علیرغم نیرو و نفرات آن ناچیز یافتند. در جبهه مقابل نیز، دشمن که مغرور به‌عده و عُده برتر و موقعیت سوق‌الجیشی مسلط خود بود، مؤمنین را دست کم گرفته، بهائی برای آنها قائل نشد، اگر هریک از طرفین واهمه و وحشتی از طرف مقابل داشت، چنین درگیری تحقق نمی یافت. امّا امر خدا بر این تعلق گرفته بود که هرکدام در راهی که درپیش گرفته بودند به‌استقبال این جریان بشتابند، چرا که همه کارها سرانجامش به‌سوی خدا است و حق و باطل فرآیندی جز آنچه در مشیت الهی مقدر شده ندارند (و الی الله ترجع الامور)[۱].

پس از یادآوری تحولات سه گانه فوق که هرسه با حرف «اذ» اشاره‌ای به‌فعل و انفعالی خاص داشت، اینک در مقام تجزیه تحلیل موجبات پیروزی، مؤمنین را مخاطب قرار داده و سه‌درس مهم تعلیمشان می دهد تا موفقیتشان را در آینده تضمین نماید:

۱ـ مؤمنین شایسته است هنگام برخورد با دشمن پایداری کرده خدا را بسیار یاد کنند (دو عامل صبر و توکل ـ اتکاء به‌خود و خدا) شاید رستگار گردند.

۲ـ اطاعت از خدا و رسول را جدی گرفته از تنازع با یکدیگر که موجب سستی و زائل شدن نیروی وحدت می گردد اجتناب نمایند. صبر و مقاومت در برابر آفات اطاعت و اتحاد، همراهی خدا را با صابران موجب می گردد (آیه ۴۶)

---

۱ . جمله «لیقضی الله امراً کان مفعولاً» در آیه ۴۲ نیز تکرار شده ولی نتیجه گیری آن متفاوت است. در آنجا تبیین موضوع مطرح است و در اینجا انجام آن.

۳ـ مؤمنین باید از غرور نسبت به‌نیرو و نفرات خود و اتکاء صرف به‌عوامل ظاهری، همچون کسانی که قدرت‌نمائی می‌کنند و مردم را از راه خدا باز می‌دارند، اجتناب نمایند و بدانند خداوند نسبت به‌عملکرد آنها کاملاً احاطه دارد (آیه ۴۷).

۶ـ تجزیه‌تحلیل موجبات شکست کافران (آیات ۴۸ تا ۵۴ ـ هفت آیه)

آیه ۴۷ را می‌توان حلقه پیوند دو بخش: ۱ـ شناخت عوامل پیروزی مؤمنین، ۲ـ شکست کافران نامید. مخاطب این آیه مؤمنین‌اند و منظور آموزش آنان است، اما از کافران نشانه می‌آورد تا مغرور به‌علل ظاهری و مفتون به‌نیرو و نفرات خود نگردند.

دوآیه ابتدای این بخش دو عامل شکست کافران را معرفی می‌نماید:

۱ـ عامل تزئین شیطانی ـ آفت اصلی هر موجود زنده و ترمز هر حرکتی، رضایت از وضع موجود و غفلت از نواقص و نارسائی‌ها است، نقش اصلی شیطان نیکو جلوه‌دادن نقاط ضعف و آراستن اعمال زشت بدکاران است، کسی که فریب تزئینات شیطانی را می‌خورد، هرگز به‌محاسبه اعمال و انتقاد از خود نمی‌اندیشد و همواره دشمن را ناچیز و ناتوان می‌شمارد. در آیه ۴۷ نشان می‌دهد که چگونه این گروه با نیکو دیدن عملکرد خود (از طریق تزئین شیطانی) احساس شکست‌ناپذیری کردند و به‌پشتیبانی عوامل شیطانی تکیه نمودند. امّا وقتی دو نیروی حق و باطل درگیر شدند، پوشالی بودن تکیه‌گاه‌های شیطانی و عقبگرد عوامل حمایت کننده خود را تجربه کردند. آنچه از زبان شیطان در این آیه بیان شده و خُلف وعده و اعلام بیزاری‌اش از فریب‌خوردگان، درحقیقت تمثیلی است از تمامی نیروهای باطل که علیرغم وعده‌های همکاری و حمایت، همینکه نیروی حق به‌میدان می‌آید و خطر جدی می‌شود، به‌دلیل دنیاپرستی و عافیت‌طلبی فرار را بر قرار ترجیح می‌دهند و به‌جای عذرخواهی از هم‌پیمانان، تغییر مسلک و موضع داده با بیزاری ازآنان، نمک روی زخمشان می‌پاشند.

۲ـ عامل بی‌خبری از سرچشمه‌های باطنی و امدادهای غیبی ـ کسانی که بدون ایمان قلبی، منافقانه اسلام آورده‌اند، نمی‌توانند آثار و نتایج توکل به‌خدا و پناه‌بردن به‌ولایت الهی را درک کنند. و چون اصالت را به‌نفرات و تجهیزات (عِده و عُده) می‌دهند، وقتی می‌بینند مؤمنین با جمعیت قلیل خود به‌استقبال دشمن کثیر می‌شتابند، آنها را فریب خورده دین! می‌نامند، درحالیکه خبر ندارند کسی که به‌خدا توکل کند به‌نیروی شکست‌ناپذیری که حکیمانه (نه از روی قلدری و سلطه‌گری) عمل می‌کند تکیه کرده است (آیه ۴۹).

عوامل دوگانه فوق را می‌توان بطور خلاصه و به‌زبان ساده‌تری در دو جمله بیان کرد:

۱ـ ناآگاه بودن به‌واقعیت‌های ظاهری که درمقابل و روبروی انسان قرار دارد (وجوه).
۲ـ ناآگاه بودن به‌امدادهای الهی که در باطن و پشت ظواهر امر قرار دارد (ادبار)

حجاب اوّل آدمی را از شناخت حقایق و واقعیت‌های موجود پیرامون بازمی‌دارد و حجاب دوم چشم او را از عبرت گیری تاریخی و امید به‌آینده و عوامل نامحسوس می‌بندد. گویا منظور از زدن ملائک به‌وجوه و ادبار کافران (در آیه ۵۰) همین باشد که نتیجه و سرانجام کوردلی نسبت به‌حال، گذشته و آینده، محکوم گشتن به‌قوانین خدشه‌ناپذیر هستی و چشیدن عذاب سوزان است. کسانی که سرمایه حیات را این‌چنین ضایع می‌کنند، به‌هنگام مرگ چراغی ندارند که راه پس و پیش آنها را روشن سازد.

آنچه به‌ملائک نسبت داده شده است، همچنین موضوع عذاب سوزان، ممکن است شائبه ظلم و ستمی را نسبت به‌خداوند در اذهانِ ظاهربین به‌وجود آورد، به‌همین دلیل در آیه ۵۱ تصریح می‌نماید چنین بازتابی نتیجه مستقیم دستاورد خودشان است و خداوند هرگز به‌بندگان ظلم نمی‌کند. همچنانکه برکناری و محرومیت یک گیاه از عوامل مؤثر رشد، همچون آب و خاک و نور و هوا، موجب مرگ استعدادهای حیاتی آن می‌گردد، سرپوش گذاشتن و ندیده گرفتن (کفران) حقایق حال و آینده یا مقابل و پشت‌سر (وجوه و ادبار)، عذاب‌آور و هلاک کننده می‌باشد.

آیات ۵۲ تا ۵۴ اشاره گذرائی به‌نمونه‌های تاریخیِ چشم‌بستن بر حقایق و آیات الهی می‌نماید تا عبرتی برای معاصرین و آیندگان باشد. روشن‌ترین مصداق و نمونه چنین بی‌اعتنائی و تکذیب، آل فرعون است که به‌دلیل کفر به‌آیات الهی (ندیده گرفتن نشانه‌ها و علامات راه)، گرفتار نتایج انحراف و بیراهه رفتن شدند. به‌نظر می‌رسد این اشاره درِ صدد القای این مطلب باشد که عمل و شیوه انکارکنندگان قرآن در رسالت پیامبر (ص)، چیز تازه و بی‌سابقه‌ای در صحنه تاریخ نیست، اینها درحقیقت در بستری حرکت می‌کنند که قبل از آنها اقوام متعدد و منحرفی، ازجمله آل فرعون (که سمبل سلطه و سیطره ظالمانه بود) از آن عبور کرده و به‌انتهای مسیر هلاکت بار آن رسیده‌اند و شگفت آنکه چنین تابلوئی نصب‌العین دارند و از آن عبرت نمی‌گیرند.

مقایسه آیات ۵۲ و ۵۴ که هردو با اشاره به‌مشابهت عملکرد کافران با شیوه (دأب) آل فرعون آغاز می‌گردد، نکات جالبی را روشن می‌نماید. موضوع آیه ۵۲ کفر به‌آیات (ندیده گرفتن نشانه‌های راه) است که نتیجه آن به‌طور طبیعی گرفتار شدن به‌نتایج بیراهه‌رفتن است. این مرحله اوّل انحراف است که از غفلت و حواس پرتی حاصل می‌شود، ادامه و استمرار چنین اعوجاجی، به «تکذیب آیات»، یعنی انکار اینکه اصلاً نشانه و علامتی برای راه وجود

دارد می‌کشد. آیه ۵۴ همین مرحله را نشان می‌دهد که چگونه تکذیب به‌هلاکت و نابودی منتهی می‌گردد. آل فرعون با کفر به‌آیات گرفتار عواقب و دنباله (ذنوب) اعمال خود گشتند ولی با تکذیب آیات به‌هلاکت رسیدند و در نیل غرق شدند. نتیجه گیری از آیه ۵۲ به‌دلیل آنکه محور اصلی آیه تعقیب اعمال و نتایج آن است، آگاهی از صفت «شدیدالعقاب» بودن خداوند می‌باشد، درحالیکه آیه ۵۴ این نتیجه را اعلام می‌نماید که علت هلاکت ظلم خودشان است (... و کل کانوا ظالمین).

آیه ۵۳ که در وسط دو فراز فوق‌الذکر قرار دارد، فلسفه تاریخ و علت اصلی انقراض اقوام و تمدن‌ها را تفسیر می‌نماید، خداوند که سایه رحمتش فراگیر است، نعمتی را که بر قومی ارزانی داشته، هرگز سلب نمی‌کند. آنچه باعث سلب نعمت می‌شود، ضایع کردن آن یا سوء بهره‌برداری از نعمت است. در مدرسه دنیا، کتاب و معلم را به‌خاطر قدرناشناسی و غفلت شاگردان، بازپس نمی‌گیرند، مردود شدن و عقب‌افتادن بازی خوردگان، به‌دلیل محرومیت «نفوس» آنان از اکتساب علم است. منحنی تحولات اجتماعی نیز دقیقاً به «تغییرات نفوس» جوامع بستگی دارد. خوبی‌هائی که در روابط اخلاقی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، خانوادگی و ... در یک جامعه جریان دارد (که معنای جامع آن همان نعمت است)، مادام که زمینه و سرچشمه آنان در نفوس آحاد آن جامعه جوشان است، ادامه و استمرار دارد، مگر آنکه به‌تدریج چنین سرچشمه‌هائی را در نفوس خود خشک کنند و ماهیت خویش را تغییر دهند. معلمی که جزئیات رفتار شاگردان را زیرنظر دارد، نمره هرکس را به‌فراخور زحمتش می‌دهد، خداوندی که «سمیع و علیم» است نیز سرنوشت اقوام را وابسته به‌تغییرات نفوس خودشان نموده است.

۷ـ معرفی طیف دیگری از دشمنان (آیات ۵۵ تا ۵۹)

آیات قبل که در زمینه نتایج و آثار جنگ «بدر» جریان داشت، جبهه دشمنان خانوادگی و قومی، یعنی همان کافران قریش را معرفی می‌کرد، اما این آیات به‌خاطر سیاق آن و عنایتی که به‌موضوع عهد و پیمان و نقض آن دارد، و با توجه به‌نزول آن در سال‌های اول و دوم هجرت، ظاهراً اقوام یهودی اطراف مدینه را تداعی می‌نماید که پیامبر اکرم (ص) پس از هجرت به‌مدینه با آنها پیمان همزیستی مسالمت آمیز بست ولی همگی نقض عهد و خیانت نمودند. به‌این ترتیب به‌نظر می‌رسد در این دسته آیات طیف دیگری از دشمنان را معرفی می‌نماید که در آینده مسئله آفرین خواهند شد. خطر این گروه که شیوه‌های مقابله با توطئه و تجاوزات آنان لازم است پیشاپیش برای مسلمانان تبیین گردد، به‌دلیل سوابق تاریخی و

فرهنگی و سواد و ثروت و سیادتشان، کمتر از دسته اوّل نبوده و نیست. در این ۴ آیه روی ۳ نکته تأکید می نماید:

۱ـ کافرانی که ایمان نمی‌آوردند، درحقیقت درحکم خدا بدترین جنبندگان‌اند (ان شرالدواب عندالله الذین کفروا فهم لایؤمنون). تعبیر «شرالدواب» در قرآن ۲ بار به‌کار رفته است که هر دو مورد در همین سوره واقع‌شده‌اند، یکی همین آیه، دیگری آیه (۲۲)، با این تفاوت که در آیه (۲۲) به‌انسان‌های کروگنگی که تعقل نمی کنند اطلاق شده است[1] که توصیفی است از همان کافران بی‌ایمان. این کافران از آنجائی که «تقوی»، یعنی مهار اعتقادی و اراده ایمانی ندارند، پایبند به‌عهد و پیمان نیستند و ابائی ندارند که مرتباً نقض عهد نمایند:

الذین ینقضون عهدهم فی کل مره و هم لایتقون.

۲ـ دستورالعمل و حکم الهی در مقابله با این پیمان‌شکنان، اگر کار به‌تجاوز نظامی و جنگ کشید، ضربه شست نشان دادن و ضربه قاطع زدن است، بطوری‌که نیروهای پشتیبانی آنها از ترس پراکنده شوند و متذکر قدرت مسلمین گردند.

فاما تثقفنّهم فی الحرب فشرّد بهم من خلفهم لعلهم یذکرون

۳ـ سومین توصیه، عمل مقابله به‌مثل در بی‌اعتبار شناختن موارد و موادی از پیمان است که دشمن آنرا نقض کرده است. به‌همان نسبتی که آنها خیانت کرده و قرارداد را زیر پا گذاشته‌اند، باید انتظار مقابله به‌مثل از مسلمین داشته باشند. تعبیر «فانبذ الیهم» نشان دهنده دورافکندن و زیرپاگذاشتن قراردادی است که دشمن به‌طور یکطرفه آنرا نقض کرده است.

و اما تخافن من قوم خیانة فانبذ الیهم علی سواء ان الله لایحب الخائنین.

و بالاخره در آخرین آیه این قسمت به‌کافران هشدار می دهد گمان نکنند با شتابشان در کفر و عناد از (قوانین الهی که حاکم بر جوامع است) پیشی می گیرند.

۸ـ ضوابط جنگ و صلح و غنیمت و اسیرگرفتن (آیات ۵۹ تا ۷۱)

پس از آموزش‌های دقیق اعتقادی درشیوه مقابله با دشمن و تجزیه‌تحلیل موجبات شکست و پیروزی در میدان نبرد، همچنین معرفی روانشناسانه طیف دشمنان، اینک مبانی و اصولی را در زمینه دفاع از مجتمع ایمانی آموزش می دهد.

---

۱. ان شرالدواب عندالله الصم البکم الذین لایعقلون

۱ـ۸ـ مؤمنین باید تا آنجا که می‌توانند نیرو و اسب جنگی (قدرت آتش و اسلحه موتوریزه متحرک به‌تعبیر امروزی) فراهم کنند تا دشمن (دشمن اعتقادی، دشمن ملی و دشمن داخلی) همواره در بیم و هراس بوده، جرأت تجاوز به‌سرزمین و نوامیس آنها نداشته باشند:

و اعدّوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل ترهبون به عدوالله و عدوکم و آخرین لاتعلمونهم ...

نکته جالب در این آیه، روح تدافعی و مسالمت‌آمیز آن است. تدارک اسلحه و مهمات نه برای حمله به‌دشمن و قتل و غارت آنها، که برای جلوگیری از تجاوز و در بیم مستمر نگاه‌داشتن آنها است[1]. همینکه به‌جای «اعدوا علیهم»، گفته شده «اعدوا لهم»، معلوم می‌شود مسلح و مجهز بودن مسلمین، هم به‌نفع خودشان است و هم به‌نفع دشمنان، تا بی‌جهت خود را در فتنه نیندازند.

نیمه دوم آیه که تکمیل کننده آن است، تدارک مالی جبهه و جهاد را که تضمین کننده پیروزی است، «انفاق فی سبیل‌الله» نامیده، انفاقی که نتیجه دنیائی و اخروی آن به‌پرداخت کننده‌اش برمی‌گردد، بدون آنکه ذره‌ای از آن کاسته گردد:

... و ما تنفقوا من شیءٍ فی سبیل‌الله یوّف الیکم و انتم لاتظلمون.

۲ـ۸ـ جنگ برای دفع تجاوز است نه توسعه قلمرو و صدور اجباری اعتقاد دینی، به‌این ترتیب آنچه مجاز و مشروع است. تنها جنگ دفاعی است[1]. پس اگر دشمن دست از تجاوز برداشت و به‌صلح گرایش پیدا کرد، انتقام و ادامه نبرد برای ادب کردن او عملی خلاف شرع است. وظیفه مسلمانان پذیرش پیشنهاد صلح و توکل بر خدای سمیع و علیم است:

و ان جنحوا للسّلم فاجنح لها و توکل علی الله انه هو السمیع العلیم.

البته دشمن صادق نیست و چه‌بسا صلح گرائی‌اش از روی ناچاری و ناتوانی یا خدعه و نیرنگ برای نزدیک‌شدن و ضربه‌زدن باشد، نفس شیطانی وسوسه می‌کند حال که دشمن ضعیف شده موقعیت را مغتنم شمار و ضربه نهائی را وارد کن! امّا نفس رحمانی فرمان می‌دهد صلح را بپذیر، اگر هم قصد نیرنگ داشته باشد همان خدائی که تاکنون نصرت

---

۱. کلمه «ترهبون» در ذات خود مفهوم استمرار وادامه ترس را دارد. راهبه کسی است که با ترس دائمی از خدا زندگی می‌کند.

۱. ۲۲/۳۹ـ اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا و ان الله علی نصرهم لقدیر

بخش بوده است بازهم یاری خواهد کرد:

و ان یریدوا ان یخدعوک فانّ حسبک الله هو الذی ایّدک بنصره و بالمؤمنین.

چرا که دوستی و تألیف قلوب با ادامه جنگ و دشمنی حاصل نمی‌شود، با همین حق گرائی‌ها و جوانمردی‌ها است که دل دشمن نرم و پذیرای ایمان می گردد. مگر برادری و ولایت میان مؤمنین امروز میوه نهالی نبود که در دل سنگ دشمنان دیروز نهاده شد؟ الفتی که اگر ثروت‌های زمین هم برای آن خرج می‌شد، جز در سایه ایمان، میسر و مقدور نمی‌گردید:

و الّف بین قلوبهم لوانفقت ما فی‌الارض جمیعاً ما الفت بین قلوبهم و لکن الله الّف بینهم انه عزیز حکیم.

۳ـ۸ـ مردم برای شرکت در جهاد مخیّر و «آزاد»اند. حمایت خدا و پیروان مؤمن برای رسول کافی است، تکلیف پیامبر تشویق و تحریض مؤمنین برای نبرد با متجاوزین است[۲]. چرا که بیست تن مؤمن صابر بر دویست تن و صد تن آنان بر هزار نفر از کافران (به‌دلیل عدم تفقه آنها) غلبه می کنند، هرچند که به‌دلیل ضعف اعتقادی و ایمانی این تقابل بعدها به‌نسبت یک به‌دو تقلیل پیدا کرد (آیات ۶۵ و ۶۶).

۴ـ۸ـ برای هیچ پیامبری شایسته و مجاز نبوده است که قبل از ضربه قاطع و خونین زدن به‌متجاوزین، که موجب استقرار و تحکیم نیروهای مؤمن می گردد، مبادرت به‌اسیر گرفتن (برای معامله و دسترسی به‌منافع مادی) نماید. گرچه مردم دنیاطلب دنبال منافع و متاع دنیائی هستند، اما خداوند آخرت را برای آنها می‌خواهد و او عزتمند و حکیم است:

ماکان لنبی ان یکون له اسری حتی یثخن فی‌الارض تریدون عرض الدنیا و الله یرید الاخرة و الله عزیز حکیم.

اگر فلسفه حکیمانه «اختیار و مهلت» برای ابتلای انسان در مدرسه دنیا نبود، دنیاطلبی های انجام شده موجب عذاب عظیم می گردید (آیه ۶۸). امّا اینک با تبعیت از احکام و مقررات دینی و با جواز خداوند غفور و رحیم می‌توانند از آنچه به‌غنیمت گرفته‌اند با رعایت تقوی به‌صورت حلال بهره‌مند شوند (آیه ۶۹).

کسانی که اسیر ارتش اسلام شده‌اند، باید بدانند اگر خداوند «خیری» در دل آنها بیابد

---

۲. توضیح بیشتر در این مورد را می‌توانید در کتاب «آزادی در قرآن» از همین قلم مطالعه فرمائید (از انتشارات قلم).

قطعاً بهتر از آنچه از دست داده‌اند نصیبشان خواهد کرد و از گناهشان (تجاوز به مؤمنین و درافتادن با حق) نیز خواهد گذشت که او بسیار آمرزنده بسیار مهربان است (آیه ۷۰). امّا اگر همچون گذشته بر خیانت پافشاری نمایند، بر آنها دستیابی و قدرت دارد و کارش بر مبنای علم و حکمت است (آیه ۷۱)

۹ـ معرفی مؤمنین ممتاز (آیات ۷۱ تا ۷۵)

در جمع بندی انتهای سوره باردیگر بر مختصات سه گانه: ایمان، هجرت و جهاد، که از ارکان این سوره می باشد، تأکید نموده و آنرا شرط «ولایت» شمرده است؛ آنهائی که ایمان آورده و (از مکه، دیار شرک به‌مدینه النبی) مهاجرت کرده و با جان و مال در راه خدا جهاد نموده‌اند، همچنین کسانی که (انصار مدینه) آنها را پناه داده و حمایت کرده‌اند، این گروه «اولیاء» یکدیگراند (نسبت به‌هم ولایت و برادری و سرپرستی دارند)، امّا مؤمنینی که حاضر به‌مهاجرت (ترک وابستگی به‌خانه و دیار) نشده‌اند، رابطه «ولایتی» با مؤمنین ندارند. مگر آنکه هجرت نمایند. این محرومیت برای تشویق آنها به‌ترک دیار کفر است و تنبیهی است تذکرآمیز، امّا اگر مورد تجاوز بیگانگان قرار گرفتند و از مؤمنین یاری طلبیدند، در این صورت نصرت آنها وظیفه مؤمنین و مقدم بر ناخوشایندی از آنها، می باشد. البته مشروط بر اینکه نصرت خواهی آنها علیه قومی نباشد که عهد و پیمانی با مسلمانان (در دوستی و روابط مسالمت‌آمیز) داشته باشند (آیه ۷۲).

توصیه و تأکید فوق برای ایجاد رابطه «ولایت» میان مؤمنین، و حمایت و حفاظتشان نسبت به یکدیگر، به‌خاطر خطری است که همواره در کمین آنان می باشد، چرا که کافران با یکدیگر همبسته و متحد هستند، اگر چنین انسجام و اتحادی میان مؤمنین برقرار نباشد، با پایمال شدن حقوق ضعفا و استبداد و استثمار و استکبار حاصله، فتنه و فسادی بزرگ در زمین به پا می‌شود (آیه ۷۳). پس مؤمنین حقیقی، همان مؤمنین مهاجر و مجاهد فی سبیل‌الله و پناه‌دهندگان و یاوران آنها (انصار) هستند که شایسته آمرزش الهی و رزق کریم او می باشند (آیه ۷۴). چنین نیست که این شرایط انحصار و اختصاص به پیشتازان اولیه داشته باشد، مؤمنین بعدی نیز که شرط هجرت و جهاد را پذیرا و عامل باشند، در همان صف قرار دارند و عضو یک خانواده‌اند. گرچه برادران دینی نزدیک‌ترین روابط را با یکدیگر دارند، امّا این نزدیکی ناقض حقوق و روابط خونی و خویشاوندی نمی‌باشد و «ارحام» (وابستگان نَسَبی) در کتاب قانون الهی جای خویش دارند و اولویت و تقدم و تأخری برای آنها منظور گشته است، چرا که خداوند به‌هرچیز آگاه است (آیه ۷۵).

گویا این توصیه در انتهای سوره، برای جلوگیری از افراط و تفریط و چپ‌روی در جایگزینی روابط ایمانی به‌جای روابط نَسَبی باشد (والله اعلم).

نام‌های نیکوی الهی

همانطور که سابقاً اشاره گردید، یکی از راه‌های شناخت هر سوره، توجه به‌نام‌های نیکوی به‌کار رفته در آن می‌باشد. این نام‌ها که در رابطه با مضمون و محتوای هر سوره و به‌دلیل تأثیرات تربیتی و ارشادی آن به‌کار رفته‌اند، راهنمای بسیار مفیدی برای فهم بیشتر محتویات سوره‌ها می‌باشند.

در سوره انفال این اسامی به‌ترتیب تعداد آنها آمده است:

۱ـ الله ۸۸ بار

۲ـ رب (مضاف) ۶ بار (ربهم ـ ربک ـ ربکم).

۳ـ علیم ۶ بار (آیات ۱۷ـ۴۲ـ۵۲ـ۶۱ـ۴۳ـ۷۱) ۴ بار در ترکیب با سمیع و یک‌بار در ترکیب با حکیم.

۴ـ حکیم ۵ بار (آیات ۱۰ـ۴۹ـ۶۳ـ۶۷ـ۷۱) ۴ بار در ترکیب با عزیز یک‌بار در ترکیب با علیم.

۵ـ عزیز ۴ بار (آیات ۱۰ـ۴۹ـ۶۳ـ۶۷) در ترکیب با حکیم

۶ـ سمیع ۴ بار (آیات ۱۷ـ۴۲ـ۵۲ـ۶۱)

۷ـ شدیدالعقاب ۴ بار (آیات ۱۳ـ۲۵ـ۴۸ـ۵۲)

۸ـ بصیر ۲ بار (۳۹ـ۷۲)

۹ـ قدیر « « (۴۱ـ۷۵)

۱۰ـ غفور « « (۶۹ـ۷۰)

۱۱ـ رحیم « « «

۱۲ـ ذوالفضل العظیم ۱ بار آیه ۲۹

۱۳ـ نعم المولی (۴۰)

۱۴ـ نعم النصیر «

۱۵ـ محیط (۴۷)

۱۶ـ قوی (۵۲)

۱۷ـ خیرالماکرین (۳۰)

مجموع اسامی به‌کار رفته در این سوره (با احتساب تمامی دفعات تکراری) به‌اضافه

«بسم‌الله الرحمن الرحیم» ۱۳۴ عدد می باشد که اگر دو نام «نعم المولی» و «نعم النصیر» را همانطور که در آیه به یکدیگر متصل گشته‌اند، یکی محسوب نمائیم مجموع آنها ضریب ۱۹ خواهد شد. ۱۳۳=۷×۱۹.

نکته مهم در این سوره تعداد نام «الله» می باشد که به‌طور نسبی با توجه به تعداد کلمات سوره، از تمامی سوره‌های بلند قرآن بیشتر است. با این توضیح که اگر تعداد نام «الله» را بر تعداد کل کلمات سوره تقسیم کنیم، به‌رقم ۱۳/۶۹ می‌رسیم که کوچکترین رقم در مقایسه با سایر سوره‌ها، می باشد. یعنی در هر ۱۳ یا ۱۴ کلمه این سوره به‌طور متوسط یکبار نام «الله» به‌کار رفته است. بعد از سوره انفال سوره توبه (۱۴/۳۷) و آل عمران (۱۶/۳۵) می باشند (اگر تعداد کلمات را به‌نسبت تعداد آیات بسنجیم سوره توبه اوّل می‌شود).

نکته قابل توجه دیگر قلّت نام «رب» است. گرچه رب مضاف ۶ بار در این سوره به‌کار رفته، امّا این مقدار در مقایسه با سایر سوره‌های قرآن بسیار کم است. به‌این ترتیب معلوم می‌شود در این سوره و سوره توبه، روی مسئله «الوهیت»، به‌دلیل مسائل جهاد و قتال بیش از مسئله «ربوبیت» توجه شده است.

نکته دیگر تعداد زیاد اسامی: عزیز حکیم، سمیع علیم و شدیدالعقاب می باشد که هرکدام ۴ بار به‌کار رفته‌اند. این اسامی در رابطه با موضوع سوره که جنگ و جهاد و درگیری شدید مؤمنین با کفار می باشد، معنای خاص خود را افاده می‌نمایند. «عزیز حکیم» در این سوره پس از سوره بقره بیشتر از سایر سوره‌ها آمده است و «شدیدالعقاب» همانطور که ذکر گردید، در این سوره بالاترین مقدار را دارد.

جالب اینکه در سوره توبه که به‌دشمن خارجی و مخالفین توجه دارد، علاوه بر نام‌های علیم وحکیم (مشترک با انفال)، دو نام نیکوی غفور (۵ بار) و رحیم (۹ بار) نیز آمده است که مؤمنین را به‌بخشش و رحمت در رابطه با مخالفین دعوت می‌کند.

آهنگ انتهائی آیات

سوره انفال ۷۵ آیه دارد که با حروف ذیل که جمعاً ۷ حرف می‌شوند ختم می‌گردد.

حرف «ن» ۴۰ آیه

« «م» ۱۹ آیه (رزق کریم، عزیز حکیم، اقدام، علیم ـ عظیم ـ عذاب الیم

« «ر» ۱۰ آیه (نار، ادبار، مصیر، بصیر، نصیر، صدور، امور، کبیر، قدیر.

« «ب» ۳ « شدید العقاب

و حروق ق، ط ـ د، هرکدام یک آیه (عذاب الحریق ـ محیط ـ عبید)

همانطور که قبلاً گفته شد، کلیه مواردی که با حرف «ن» ختم می‌شوند، به‌عملکرد انسان مربوط می‌شود و موارد دیگر تماماً نام‌های خدا یا عذاب و رحمت او است یا موضوعی که به‌هر حال به‌خداوند ارتباط پیدا می‌کند.

از موارد ذکر شده، چند آیه در ظاهر به‌نظر می‌رسد خارج از قاعده فوق باشد، ولی با دقت بیشتر متوجه می‌شویم به‌عملکرد خداوند مربوط می‌گردد مثل:

اقدام (آیه ۱۱) و لیربط (الله) علی قلوبکم و یثبت به الاقدام

امور (آیه ۴۴) الی الله ترجع الامور

محیط (۴۷) والله بما یعملون محیط.

عبید (۵۱) ان الله لیس بظلّام للعبید

صدور (۴۳) انه علیم بذات الصدور

مصیر (آیه ۱۶) مأویه جهنم و بئس المصیر

حریق (« ۵۰) ذوقوا عذاب الحریق

کریم (« ۴ و ۷۴) لهم مغفرة و رزق کریم

تنها مورد استثناء آیه ۱۵ (فلا تولوهم الادبار) می‌باشد که این استثناء به‌دلیل غالب بودن کاربرد این کلمه در سوره انفال نسبت به‌کل قرآن می‌باشد (۴ بار مشتقات کلمه ادبار) و به‌نظر می‌رسد به‌این ترتیب شاخص و ظاهر شده است.

در مورد حرف «ن» سه‌آیه ممکن است مورد شک وتردید باشند. آیه ۹ (ملئکة مردفین)، آیه ۱۲ (و اضربوا منهم کل بنان)، آیه ۳۱ (اساطیر الاولین). این آیات گرچه به‌عملکرد انسان مربوط نیستند، امّا حداقل دو آیه آخر به‌نوعی با انسان ارتباط پیدا می‌کنند. صفت «مردفین» که در آیه نخست آمده، تنها همین یک مورد در قرآن به‌کار رفته است و شاید این استثناء از همان قاعده شاخص کردن موارد ممتاز تبعیت کرده باشد. درضمن دو کلمه «بنان» و «اساطیر الاولین» نیز که در دو آیه بعدی آمده، در هیچیک از سوره‌های قرآن بیش از یک‌بار نیامده است.

انتقاد از خود و اصلاح روابط داخلی

همانطور که گفته شد، روح اصلی این سوره تزکیه درونی و اصلاح روابط داخلی جامعه اسلامی می‌باشد. بنابر این در آیات بسیاری از این سوره (آیات ۵ تا ۷، ۱۶ـ۱۹ تا ۲۹ـ۴۳، ۴۷ـ۶۶ تا ۶۸) به‌انتقاد از عملکرد برخی از مؤمنین پرداخته است که اوج آن در آیات بسیار تکان‌دهنده و عبرت‌آموز ۲۴ تا ۲۹ (۶ آیه) می‌باشد. این آیات با یادآوری دوران ضعف و

ذلت و قلت نفرات، مؤمنین را از فتنه‌ای که دراثر ظلم و دنیاطلبی و خیانت برخی از آنها در امانت های الهی حادث می شود، هشدار می دهد و آنها را به تقوی و اجابت دعوت خدا و رسول برای زنده‌شدن فرا می خواند.

ارتباط سوره‌های انفال و توبه (۹ و ۸)

پیوستگی و ارتباط این دو سوره با یکدیگر و نقش تکمیل کننده‌ای که نسبت بهم دارند، آنچنان است که توصیه شده این دو سوره را باهم تلاوت نمایند. به‌طور خلاصه سوره انفال جنبه درونی داشتـه بـه‌اصلاح روابـط داخلی جامعه اسلامی و انتقاد از عملکردهای بدور از نشانه ایمانی می پردازد و سوره توبه جنبه بیرونی داشته روابط مسلمانان را با طیف دشمنان، اعم از مشترک و منافق و یهود تبیین می‌نماید. یعنی اولی درون گروهی است و دومی برون گروهی. سوره انفال در اواخر سال اول هجرت نازل شده و در آستانه تشکیل «مدینه النبی» (شهر نمونه پیامبر) و حکومت اسلامی، پیش‌بینی و پیشگیری‌های لازم را برای مبارزه با رشد مفاسد در داخل مجتمع ایمانی می‌نماید و سوره توبه در سه‌مقطع زمانی در سالهای ۴ و ۶ و ۸ هجری نازل شده و به‌معرفی سه گروه: اهل کتاب، منافقین، مشرکین، و شیوه دفع دشمنی‌ها و تجاوزات آنها می پردازد.

همانطور که پیامبر و پیروان او دارای دو ویژگی «اشداء علی‌الکفار رحماء بینهم» در رابطه با خودی و بیگانه (دشمن) بودند، پیروان آنها در نسل‌های بعد نیز باید از این خصوصیت الگو بگیرند و پیامبر را در چنین موضعی اسوه قرار دهند. و این دو سوره نیز دقیقاً این مسئله را در قالب دو اصل «تولی و تبری» یا «برائت و ولایت» بیان می کرده و مرزهای هر کدام را مشخص می‌نماید، مرز «ولایت» (یا تولی) را در ۴ آیه انتهائی سوره انفال پیرامون مؤمنین حقیقی قرار می‌دهد و آنها را (اولئک هم‌المؤمنون حقاً) اینگونه توصیف می کنند که پس از ایمان، مهاجرت و مجاهدت با مال و جان در راه خدا کرده یا مجاهدان مهاجر را پناه داده و یاری کرده‌اند، یعنی همان مهاجرین و انصاراولیه. هرچند پیوستگان بعدی در هجرت و جهاد را درصف آنان قرار داده است ولی مؤمنینی را که از ترس یا تنبلی و عافیت‌طلبی و سازشکاری با مشرکان حاضر نشده‌اند صف خود را با هجرت و جهاد از کافران جدا سازند، خارج از مرز ولایت قرار داده و تنها در صورت مددخواهی از مؤمنین (استنصار در دین) حق یاری برای آنها قائل شده‌است.

در این ۴ آیه ۴ بار کلمات اولیاء، ولایت و اولیٰ به‌کار رفته است که بیانگر همان بعُد «تولی» (ولایت) می باشد.

امّا در سوره توبه به‌طور واضح و آشکاری طرف دیگر سکه یعنی بُعد برائت (تبری) مطرح شده است و تا ۱۷ آیه ابتدای سوره مرزهای این مسئله را دقیقاً مشخص می‌نماید. چنین نیست که هر غیر مسلمان یا مشرک و منافقی درون مرز برائت قرار گیرد، بلکه تنها مشرکینی مورد برائت واقع شده‌اند که عهدشکنی کرده و میثاق خود را شکسته‌اند. در همین آیات تأکید می‌نماید آن دسته از مشرکین که به‌عهد خود وفادار مانده و احدی را علیه مسلمانان پشتیبانی نکرده‌اند، عهدشان محترم بوده و مؤمنین تا پایان مدت باید به‌آن وفادار باشند. که چنین عهدی نشانه تقوی است و خدا متقین را دوست دارد. بنابراین مادامی که آنان مستقیم در معاهدات خود با مسلمانان هستند، مسلمانان نیز باید مستقیم و متعهد نسبت به‌آنان باشند. حتی اگر پناه خواستند، آنها را پناه دهند تا کلام خدا را بشنوند، سپس به مأمنشان برسانند تا کسی برآنها آسیبی نرساند! امّا در مورد سرکردگان و پیشوایان کفر که عامل اصلی نقض عهد و طعنه در دین و اخراج کننده رسول از شهر و دیار و آغاز کننده جنگ بوده‌اند، باید پیکار کنند تا آنجا که دست از توطئه بردارند. همانطور که ملاحظه می‌شود حدود و ثغور مرزهای تولی و تبری به‌طور آشکاری در هر دو سوره مشخص گردیده است و پیوند دو سوره در راستای چنین محوری قرار دارد.

سوره «توبه» (۹)

محتوای سوره

سوره توبه که به‌نامهای دیگری از قبیل «برائت» و «فاضحه» نیز معروف شده[1]، در سالهای میانی دوران هجرت، یعنی در بحبوحه درگیری با دشمنان داخلی و خارجی نازل شده است، از یک طرف کفار و مشرکین با عهدشکنی و فتنه‌انگیزی، در برابر نهضت نوپای توحیدی موضع گرفته بودند و از طرف دیگر منافقینِ عصیانگر از داخل موجبات تضعیف جبهه خودی را فراهم می‌ساختند، بنابراین روح کلی سوره و سیاق آیات آن، مربوط به «مردم شناسی» یعنی تشریح و تبیین موضعگیری گروههای مختلف مردم در برابر «رسول» اکرم و پیام الهی او می‌باشد. تعدد گروهها و تنوع موضوعات و موضعگیریهای مربوط به‌آنها باعث شده که سوره ظاهری غیر یکنواخت و درهم پیدا کند، رنگها و تصاویر مختلفی به‌خود بگیرد، به‌طوری که حتی مفسّر مطلع و مبرزی همچون علاوه طباطبائی را به‌ذکر این مطلب (در بیان خلاصه سوره) ناچار ساخته است که:

«آیات این سوره راجع به یک غرض نیست، و هرچه هم در پیرامون آن بحث شود غرض واحدی که مانند سایر سوره‌های قرآن آیاتش همه آن غرض را منظور داشته باشد به‌دست نمی‌آید (آری)، از سوره قرآن است که هر غرضی را که اوائل سوره درنظر دارد اواخر آن نیز همان غرض را می‌رساند، و سوره مورد بحث اینطور نیست.»

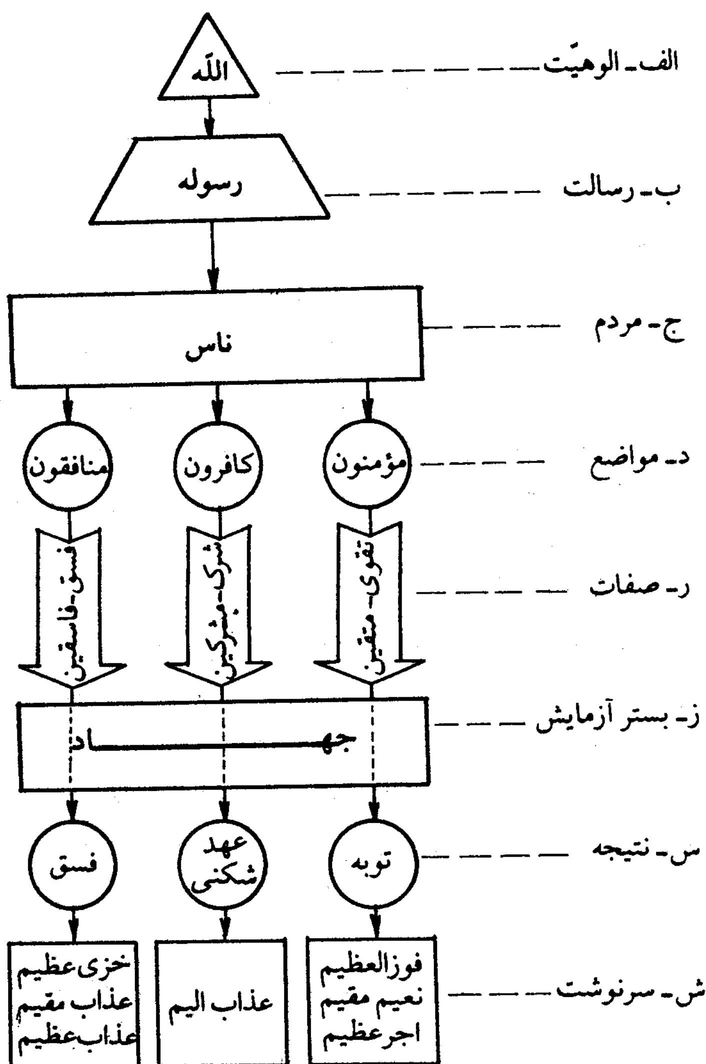
اما با دقت بیشتری در آیات این سوره متوجه می‌شویم که نه تنها آیات اول و آخر

---

۱. برائت یعنی بیزاری و فاضحه یعنی برملا کننده فضاحت (منافقین).

(فهرست و نتیجه گیری) سوره همانند سایر سوره‌های بلند قرآن غرض واحدی را می‌رساند بلکه کل سوره سیاق واحدی داشته و از محور مشخص و مشترکی پیروی می‌نماید که نظم بسیار دقیق و ظریفی را میان آیات آن به‌سبک و سیستم خاص قرآن به‌نمایش می گذارد.

برای بررسی محورهای مشترک و پایه‌های اصلی سوره ناچار هستیم آنها را جداگانه مورد مطالعه قرار دهیم. نمودار ذیل روابط و سلسله مراتب مسائل مطروحه در سوره را نشان می دهد.



نمودار محورهای اصلی مسائل مطروحه در سوره «توبه»

الف-الوهیّت

نام جلاله «الله» ۱۶۹ بار در سوره توبه تکرار شده است که با توجه به تعداد کلمات این سوره (۲۴۹۷ کلمه) می‌توان گفت که حدوداً در هر ۱۵ کلمه آن یکبار نام «الله» آمده است. این نسبتِ فوق‌العاده نشان می‌دهد که موضوع «الوهیتّ» اصلی‌ترین محور مسائل مطروحه در سوره می‌باشد و اشراف این موضوع را بر سایر مسائل آن به‌خوبی نشان می‌دهد.

ب-رسالت

در این سوره ۲۶ بار کلمه «رسوله» تکرار شده است که این تعداد نزدیک به یک‌سوّم کاربرد این کلمه در کل قرآن است (۸۴ بار)، در حالی که حجم سوره توبه حدود یک‌سی‌ام کل قرآن می‌باشد. ملاحظه می‌کنید نسبت به‌معدل متوسط، تعداد کاربرد این کلمه در سوره توبه ۱۰ برابر می‌باشد. البته سایر مشتقات کلمه «رَسَلَ» در سوره‌های دیگر قرآن بوفور آمده است، اما در ترکیب با ضمیر «ه» (رسوله) این سوره اختلاف فاحشی با سایر سوره‌ها دارد، به‌عنوان مثال در سوره‌های بقره و آل عمران که از سوره توبه نیز بلندتر هستند، تنها یک‌بار این کلمه به‌کار رفته است و سوره احزاب که بعد از سوره توبه از نظر کاربرد این کلمه در ردیف دوم قرار دارد، تنها شامل ۱۰ مورد تکرار این کلمه می‌باشد.

این آمار و ارقام نشان می‌دهد که موضوع «رسالت» از محورهای اصلی سوره می‌باشد. این سوره می‌خواهد نشان دهد گروههای مختلف مردم در برابر فرستاده خدا (رسوله) چه عکس‌العملی از خود بروز دادند.

علاوه برآن، نکته بسیار ظریف و دقیقی که در این رابطه وجود دارد، ارتباط اولین آیه سوره (در رابطه با رسول اللّه) با دو آیه آخر سوره (باز هم در رابطه با رسول اللّه) می‌باشد. می‌دانیم اولین آیه هر سوره معمولاً خلاصه‌وفهرست‌مندرجات آن سوره محسوب می‌شود و آخرین آیه جمع‌بندی و نتیجه‌گیری سوره، اکنون به‌اولین و آخرین آیات سوره توبه توجه نمائید.

آیه اول:

براءة مِنَ‌اللّه وَ رَسُولِه اِلَی الَّذینَ عاهَدْتُم مِنَ المُشْرِکین

دو آیه آخر:

لَقَدْ جاءکُمْ رَسُولٌ مِنْ اَنْفُسکم عزیزٌ عَلَیه ما عَنِتُّم حَریصٌ عَلَیکم بِالمؤمِنینِ رؤُفٌ رَحیمٌ

فان تولوا فقل حسبی الله لااله الا هوعلیه توکلت و هو رب‌العرش العظیم.

همانطور که ملاحظه می‌شود، کلمه «رسول» در ابتدا و انتهای سوره آمده است. با این تفاوت که در اولین آیه، رسالت او را با ضمیر «ه» به‌خدا مربوط می‌سازد و در آخرین آیات با

دلسوزی نسبت به‌آنها نشان می دهد.[1]

نکته جالب دیگر، اینکه در آخرین آیه بر «آزادی» و «اختیار» انسانها در تبعیت یا پشت کردن به‌رسول الله اشاره می کند و به‌رسول خود توصیه می نماید: «اگر پشت کردند اعلام کن خدا مرا بس است، خداوندی جز او نیست، بر او توکل کردم و او پروردگار عرش عظیم است.»

«ج» و «د» و «ر» ـ نقش مردم (مواضع و صفات)

دومین محوری که در این سوره مطرح است، «نقش مردم» و موضعگیری و عملکرد آنها در برابر «رسول الله» (محور نخست) می باشد. این نکته را علاوه بر دقت در مضمون آیات، از طریق آماری نیز می توان دریافت. به‌طور خلاصه این سوره از سه گروه مشخص نام می برد:

۱ـ مؤمنون (متقین)

۲ـ کافرون (مشرکین)

۳ـ منافقون (فاسقین)

جالب این که نام هر یک از گروههای سه گانه فوق، همچنین صفت آنها (متقین، مشرکین، فاسقین) از نظر آماری در سوره توبه بیش از سایر سوره‌های قرآن به‌کار رفته است!

مؤمنون (۴ بار از ۳۵ بار)	متقین (۵ بار از ۴۳ بار)
کافرون (۴ بار از ۳۶ بار)	مشرکین (۹ بار از ۳۶ بار)
منافقون (۳ بار از ۸ بار)	فاسقین (۴ بار از ۱۸ بار)

به‌این ترتیب این سوره از سه گروه مؤمن، کافر و منافق یاد می کند. علاوه برآن، صفت و مشخصه هر کدام را نشان می دهد: صفت مؤمن را در تقوی، کافر را در شرک و منافق را در فسق (خروج از مقررات و حدود الهی) مشخص می نماید.

---

۱. ذکر این نکته مهم نیز آموزنده است که علاوه بر کلمه «رسوله»، تک تک مفردات اولین آیه نیز جایگاه ممتازی در قرآن دارند. به‌طوری که این کلمات از نظر آماری و تعداد کاربرد در کل قرآن مقام اول را دارند مثل:

۱ـ۱ـ «اللّه» ـ این کلمه ۱۶۹ بار در سوره تکرار شده است که به‌طور نسبی بسیار زیاد است و از نظر تعداد بعد از سوره نساء در ردیف دوم قرار دارد.

۱ـ۲ـ براءة ـ مشتقات این کلمه در این سوره بیشتر از سایر سوره‌ها به کار رفته است.

۱ـ۳ـ عاهدتم ـ مشتقات واژه «عهد» (در ارتباط با مردم نه خدا) در این سوره بالاترین رقم را دارد (۸ مرتبه).

۱ـ۴ـ مشرکین ـ در این سوره کلمه «مشرکین» ۹ بار تکرار شده که این تعداد یک چهارم کل قرآن می باشد و از همه سوره‌ها بیشتر است. بنابراین اولین آیه این سوره خلاصه‌ای از مهمترین مسائلی است که در این سوره به‌طور اختصاصی مطرح گشته است.

ز- میدان آزمایش

زمینه و بستر اصلی آزمایش گروههای سه گانه «جهاد» می باشد، در این سوره به طور کاملاً مشخص وواضحی موضع مؤمنین، منافقین و مشرکین را در برابر «جهاد» نشان می دهد، گوئی جهاد معیار و محک شناخت هر یک از این گروهها می باشد. قبل از توضیح بیشتر این مطلب لازم است یادآوری نمائیم که از نظر آماری نیز تعداد مشتقات این کلمه نشان می دهد محور اساسی و مهم دیگر این سوره «جهاد» می باشد. به طوری که بیش از یک چهارم تمامی مشتقات جهاد در قرآن، در این سوره قرار گرفته است (۱۱ بار از ۴۱ بار). این تعداد وقتی اهمیت خود را بیشتر نشان می دهد که بدانیم در هیچیک از سوره‌های قرآن بیش از ۳ بار این کلمه به کار نرفته است (سوره‌های انفال، نساء، عنکبوت، مائده).

علاوه بر جهاد، کلمه «قاتلوا» (فعل امر) ۴ بار در این سوره تکرار شده که بالاترین رقم را در قرآن دارد.

نکته مهمی که باید توجه داشت، این است که جهاد و قتالی که در این سوره توصیه شده منحصراً در راه خدا می باشد. به طوری که کلمه سبیل در این سوره از نظر تعداد دفعات در قرآن (پس از سوره نساء) دوم است (۱۶ بار) و در ترکیب با الله (سبیل الله) مقام نخست را دارد (۱۲ مرتبه). جهاد فی سبیل الله، پیاده کردن نظام توحیدی در جامعه و تحقق بخشیدن به ارزشهای الهی در مجتمع اسلامی می باشد که درست در مقابل «سبیل الطاغوت» قرار دارد.

عملکرد مؤمنین واقعی در برابر «جهاد»، آنچنان که سوره نشان می دهد، اطاعت از فرمان رسول در خروج از شهر و دیار و هجرت می باشد. این گروه با جان و مال در راه خدا جهاد می کنند و تسلیم دستور الهی می باشند (آیات ۲۰ تا ۲۲ - ۴۴ - ۵۲ - ۷۱ - ۸۸ - ۸۹ - ۹۲ - ۹۹ - ۱۱۱ - ۱۱۲ - ۱۲۱ - عملکرد این گروه را به روشنی نشان می دهد).

مشرکین و کافرین که خود موضوع و هدف جهاد می باشند، در آیات مختلف این سوره، به خصوص آیات اولیه آن (۱ ← ۳۷) مطرح شده‌اند، منظور از مشرکین و کافرین تنها بت پرستان شبه جزیره نیستند، بلکه در این سری آیات اهل کتاب را نیز به دلیل شرک و غلو در تثلیث و انحرافات احبار و رهبانشان کافر و مشرک خوانده است. علاوه بر آن، منافقین را در موارد زیادی «کافر» خوانده و عمل آنها را کفر شمرده است. به این ترتیب «کفرِ» موردنظر این سوره اختصاص به طبقه خاص ندارد و در معنای عام و وسیع کلمه به کار رفته است که در طیف وسیع خود مشمول «جهاد» می باشد و مؤمنین وظیفه دارند در تمامی

زمینه‌ها در برابر آن تلاش دفاعی نمایند.

اما عملکرد منافقین (به‌طور اخص) در برابر «جهاد» موضوع اصلی و عمده سوره می‌باشد و بیش از نیمی از آن به‌این مسئله اختصاص دارد. همانطور که گفته شد، منافقین در برابر جهاد مواضعی مثل: عذر و بهانه‌تراشی، اجازه‌خواهی برای عدم شرکت، سوگندهای دروغین برای توجیه کناره‌گیری خود، بازنشستن و قعود از جهاد، مخالفت با رسول در خروج از شهر و دیار برای حرکت به‌سوی دشمن، عدم مشارکت در مخارج جهادی (انفاق)، استهزاء و مسخره مؤمنین، ایرادگیری و درافتادن با رسول‌الله در سهمیه‌بندی و بسیج مردم و... اتخاذ نمودند.

آیات این قسمت طیف وسیعی از منافقین تمام عیار را که با باطنی کفرآلود و با فرصت‌طلبی ماسک اسلام به‌چهره زده‌اند، تا مسلمانان نیم‌بندِ سست عنصرِ بی‌اراده ضعیف‌الایمان را دربر می‌گیرد که به‌تناسبِ‌مورد با آنها برخورد شده است.

س- نتیجه

هر یک از گروههای سه‌گانه (مؤمن، کافر، منافق) در رابطه با «جهاد»، که «بستر آزمایش» به‌شمار می‌رود، عملکردهائی از خود بروز می‌دهند که به‌ترتیب عبارتند از:

مؤمن (با صفت تقوی) ← توبه

کافر (با صفت شرک) ← عهدشکنی

منافق (با صفت فسق) ← فسق

سه نامی که سوره به‌آن معروف شده است، هر کدام در رابطه با سه گروه فوق می‌باشد: نام «توبه» در رابطه با مؤمنین، نام «برائت» در رابطه با کافرین و نام «فاضحه» در رابطه با منافقین.

۱- توبه

در برابر دو صفت عمدهِ فسق و پیمان‌شکنی دو گروه منافقین و مشرکین، صفت ممتازی در این سوره برای مؤمنین ذکر شده است که همان «توبه» می‌باشد. بی جهت نیست که این سوره توبه نامیده شده است. چرا که از محورهای ممتاز و مشخص آن همین بازگشت بندگان به‌خدا و خدا به‌بندگان می‌باشد. تعداد مشتقات کلمه «توبه» در این سوره به‌مراتب بیشتر از سایر سوره‌های قرآن می‌باشد (۱۷ مرتبه) و سوره بقره که ازنظر آماری در ردیف دوم قرار دارد با حجم ۲/۵ برابر سوره توبه فقط شامل ۱۱ مورد می‌باشد.

توبه فقط شامل ۱۱ مورد می باشد.

برخلاف تصور عمومی، عمل «توبه» به گناهکاران اختصاص ندارد، بلکه صفت ممتاز مؤمنین شمرده می گردد. در آیات ۱۱۷ - ۱۱۸ - ۱۰۴ - ۱۱۲ و ۲۷ این سوره از توبه مؤمنین به درگاه خدا و توبه خدا بر رسول و مؤمنین یاد می کند و اولین ویژگی مؤمن را در آیه ۱۱۲ «توبه» توصیف می نماید:

التائبون العابدون الحامدون السائحون الراکعون الساجدون الامرون بالمعروف و الناهون عن المنکر و الحافظون لحدودالله و بشرالمومنین.

۲ـ پیمان‌شکنی

اگر صفت «فسق» به عنوان مهمترین خصلت منافقین معرفی شده، درمورد گروه دیگر یعنی کافران مشرک، پیمان‌شکنی آنها مورد انتقاد قرار گرفته است. بنابراین موضوع «عهد» به عنوان یکی از محورهای اصلی این سوره مطرح می باشد. قابل توجه است که مشتقات این کلمه مثل: عاهدتم، عهدهم، عاهد ۸ بار در این سوره تکرار شده که پس از سوره بقره (۱۱ مرتبه) مقام دوم را دارد. با این تفاوت که در سوره بقره به عهد انسان با خدا توجه شده و در اینجا به عهد انسانها با یکدیگر (مؤمنین با مشرکین) و از این جهت سوره توبه در مقام نخست قرار دارد.

نکته‌ای که حائز اهمیت می باشد، این است که سختگیریهای این سوره درباره مشرکین، منحصراً درباره پیمان‌شکنان این گروه می باشد و هرگز نمی توان آن را به بقیه مشرکین که به پیمان خود وفادار مانده یا بی طرف هستند، تسرّی داد. این سوره فقط درباره این دسته از مشرکین گفتگو و در روابط سیاسی و قراردادهای اجتماعی بحث می کند (برخلاف سوره انعام که مربوط به مشرکین به صورت عام و ازدیدگاه نظریات و افکار و اعتقادات آنها می باشد).

۳ـ فسق

از گروههای سه گانهِ ذکر شده، «منافقین» بیشتر از همه در این سوره مطرح شده‌اند. به طوری که بیش از نصف سوره (حدود ٪۶۰) به توصیف این گروه و بیان خلقیات منفی و منحرفانه آنها اختصاص دارد. تعداد دفعاتی که مشتقات «نفق» در این سوره به کار رفته (۱۱ بار) با اختلاف زیادی از سایر سوره‌های قرآن بیشتر است (قابل توجه است که در سوره منافقین که به نام این گروه اختصاص یافته تنها ۴ بار مشتقات نفق به کار رفته است)،

کلمات: نفاق، منافقون و منافقات نیز از نظر آماری در این سوره بالاترین رقم را دارند.

ویژگیهای اخلاقی این گروه نیز مانند: فسق، عذرتراشی، اجازه خواستن برای عدم شرکت در جهاد، سوگند خوردن برای جلب رضایت مؤمنین، عدم تفقه در مسائل، بازنشستن از جهاد (قعود)، مخالفت با رسول، عدم شرکت در مخارج جهادی و موارد دیگر از نظر تعداد کاربرد مشتقات به ترتیب ذیل در قرآن اول است.

فسق: این کلمه که جامع تمامی ویژگیهای منافقین است، ۷ بار به صورت فاسقون و فاسقین در این سوره به کار رفته که بالاترین رقم را در قرآن دارد. در تمامی موارد در این سوره صفت فاسق به منافقین نسبت داده شده است.

عذر ـ در مجموع ۴ بار مشتقات کلمه عذر در رابطه با منافقین در این سوره به کار رفته که یک سوم کل قرآن می باشد.

اذن ـ مشتقات این کلمه ۸ بار در این سوره به کار رفته است که بالاترین نسبت را در قرآن دارا می باشد.

حلف ـ (سوگند) بیش از نیمی از کاربرد این کلمه در قرآن به این سوره اختصاص دارد (۷ بار از ۱۳ بار).

عدم تفقه (اندیشه نکردن در امور) یک چهارم کل کاربرد کلمه تفقه در قرآن به صورت منفی (لایفقهون) در این سوره و در رابطه با منافقین آمده است.

قعود (باز نشستن از جهاد) حدود یک چهارم کل کاربرد قعود در این سوره می باشد (۸ بار از ۳۱ بار)

مخالفت. بارزترین ویژگی منافقین مخالفت با رسول در عدم شرکت در جهاد می باشد که مشتقات این کلمه ۸ بار در این سوره به کار رفته و بالاترین رقم را دارد.

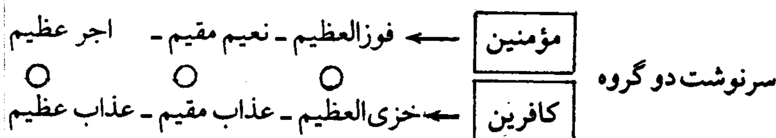
علاوه بر کلمات فوق، کلمات دیگری مانند «انفاق» (از جهت منفی ـ عدم شرکت در تأمین مخارج دفاعی) در این سوره بوفور به کار رفته است.

ش ـ سرنوشت ها

عملکرد سه گروه یاد شده، مسلماً بدون عارضه و عاقبت نمی باشد. کسانی که در «سبیل الله» گام برداشته و با تبعیت از رسول الله به هجرت و جهاد اقدام نموده اند، آنچنان که در سوره توصیف شده، به «فوز العظیم» نائل می شوند و کسانی که از راه او منحرف شده اند (اعم از کافر و مشرک و منافق) به «عذاب الیم» گرفتار می شوند. جالب این که هر دو سرنوشت یاد شده از نظر آماری و تعداد تکرار کلمات در این سوره بالاترین رقم را در کل

قرآن دارا می باشد. (فوزالعظیم ۴ بار تکرار شده که ۱/۴ کل قرآن می باشد و عذاب‌الیم ۷ بار تکرار شده که ۶ بار آن ناظر به‌منافقین می باشد). مشتقات کلمه «عذاب» ۱۹ بار در این سوره تکرار شده که از تمامی سوره‌های قرآن بیشتر است (بقره هم ۱۹ می باشد) و به‌جز عذاب‌الیم به: عذاب عظیم، عذاب مقیم و عذاب من عنده هم اشاره شده است.

اما مؤمنین، به‌جز «فوزالعظیم» به: اجر عظیم، نعیم مقیم، جناب‌النعیم، جنات عدن، جنات تجری من تحتهاالانهارو... وعده داده شده‌اند (کلمه جنات به‌صورت جمع ۵ بار در این سوره تکرار شده که بالاترین رقم را دارد).



قرآن گروه کافران را اصحاب‌الجحیم معرفی می‌نماید که جایگاه و تحول نهائی آنها جهنم است: (ماواهم جهنم وبئس‌المصیر ـ ماواهم جهنم جزاء بما کانوایکسبون) و برای آنها ولی و نصیری وجود ندارد (مالهم من ولی ولانصیر). برعکس، جایگاه مؤمنین را در بهشت در جوار رحمت الهی قرار می‌دهد (سیدخلهم الله فی‌رحمته ـ اولئک سیر حمهم الله) و آنها را رستگارانی (هم الفائزون ـ اولئک هم المفلحون) معرفی می‌نماید که برای آنها اجر نیکوئی است (لهم الخیرات ـ لیجزیهم الله احسن ما کانوا یعملون) و درجات عظیمی دارند (اعظم درجه).

نام‌های نیکوی الهی

علاوه بر «الله» که نسبت بسیار بالائی در این سوره از نظر آماری دارد، اسماء نیکوی دیگری در آن سوره آمده است که روح کلی سوره و محور مطالب آن را نمایان می‌سازد. از جمله صفت ترکیبی «علیم حکیم» در این سوره بیش از سایر سوره‌های قرآن به‌کار رفته است. این نکته آشکار می‌سازد که اولاً خداوند آگاه به‌جزئیات اعمال بندگان (سه گروه موردنظر) می باشد. ثانیاً اختیاری که به‌مخالفین داده و بهشت و جهنم او مطابق حکمت و موافق صفت «حکیم» می باشد. (این ترکیب ۸ بار در سوره توبه تکرار شده است). صفت «رحیم» نیز ۹ بار تکرار شده که پس از سوره بقره بالاترین رقم را دارد (۵ بار غفور رحیم، ۲ بار تواب رحیم و ۲ بار رؤف رحیم). وفور کاربرد کلمات: رحیم، غفور، تواب، رؤف، نشان می‌دهد که سیمای این سوره بر خلاف آنچه معروف شده به «رحمت» نزدیکتر می باشد. همچنین صفت «عزیز» در ترکیب باحکیم «عزیزالحکیم»، ۲ مرتبه به‌کار رفته که توانائی خدا

را که آمیخته با حکمت می‌باشد در رفتار با بندگان نشان می‌دهد.

از دیگر اسماء نیکوی الهی که در این سوره آمده می‌توان به‌نامهای ذیل اشاره نمود:

قدیر، علام‌الغیوب، سمیع‌العلیم (۲ بار)، تواب الرحیم (۲ بار)

و در مجموع:

الله ۱۶۹ بار	عزیز ۲ بار	سمیع ۲ بار
رحیم ۹ بار	تواب ۲ بار	رب ۱ بار
غفور ۵ بار	رؤف ۲ بار	خبیر ۱ بار
علیم ۱۱ بار	قدیر ۱ بار	
حکیم ۸ بار	علام‌الغیوب ۱ بار	

نکته قابل توجه این است که نام «رب» فقط یکبار در این سوره آمده و در ترکیب با ضمائر نیز فقط یکبار (ربهم) و به‌صورت جمع نیز یکبار (ارباباً). این مطلب در مقایسه با سایر سوره‌های بلند قرآن بسیار عجیب است. یکباری هم که کلمه رب در این سوره آمده در رابطه با انسان نمی‌باشد (رب‌العرش العظیم).

آهنگ سوره

این سوره ۱۲۹ آیه دارد که درست ۲/۳ آن به‌عملکرد «انسان» و ۱/۳ بقیه (۴۳ آیه) به‌نامهای الهی و بهشت و جهنم او مربوط می‌باشد.

تمامی آیاتی که به‌عملکرد انسان مربوط می‌شود، به‌حرف «ن» ختم می‌شوند. مثل: یکسبون، مجرمین، قاعدین، مدبرین... و تمامی آیاتی که با حرف دیگری غیر از «ن» ختم می‌شوند به‌خدا مربوط می‌باشد: مثل:

از نامهای خدا: رحیم ـ حکیم ـ قدیر ـ نصیر ـ علام‌الغیوب ـ علیم ـ حلیم (استثنائاً درباره حضرت ابراهیم با تنوین «ن»)

از بهشت و جهنم او: عذاب الیم ـ اجرعظیم ـ نعیم مقیم ـ عذاب مقیم ـ خزی‌العظیم ـ فوزالعظیم ـ اصحاب الجحیم ـ عرش العظیم.

از ۱۲۹ آیه، ۸۶ آیه آن با «ن» ختم می‌شود ـ ۳۸ آیه با «م» ـ ۳ آیه با «ر» و یک آیه با «ل»

اتفاقاً در سوره «مائده» نیز درست ۲/۳ آیات به‌عملکرد انسان و ۱/۳ آن به‌عملکرد خداوند مربوط می‌گردید (۸۰ آیه و ۴۰ آیه)

سال نزول

همه مفسرین این سوره را متعلق به‌دوران مدینه و حوالی جنگ تبوک می‌دانند، بر طبق جدول شماره ۱۵ کتاب «سیر تحول قرآن» این سوره از نظر سال نزول در سه گروه قرار گرفته است که در سالهای ۴ و ۷ و ۸ هجرت نازل شده اند.

گروه ۱	آیات ۱ ← ۳۷	موضوع	اعلام جنگ به‌مشرکین	سال نزول ۸ هجری
گروه ۲	.آیات ۳۸ ← ۷۱	موضوع	منافقین	سال نزول ۴ هجری
گروه ۳	آیات ۷۲ ← ۱۳۰	موضوع	مؤمنین، منافقین و کفار	سال نزول ۷ هجری

همانطور که ملاحظه می‌شود مانند سایر سوره‌های قرآن ترتیب زمانی در قرار گرفتن آیات رعایت نشده و گویا عمداً این آرایش انجام گرفته است.

ارتباط سوره‌های توبه و یونس (۱۰ و ۹)

دو آیه آخر سوره توبه و دو آیه ابتدای سوره یونس وظیفه ارتباط و اتصال میان این دو سوره را به‌عهده گرفته‌اند. با یک نگاه گذرا به‌خوبی می‌توان دریافت که هر دو متن درباره پیامبر (ص) است، در سوره توبه خصوصیات آن حضرت را از نظر دلسوزی و غمخواری و عشق به‌سلامت و سعادت مردم بیان می‌کند و در سوره یونس انکار همان مردم را نسبت به‌کسی که جز خیرخواهی و لطف و محبت نظر دیگری به‌آنها ندارد، و ساحر نامیدن بشارت و انذار دهنده‌ای که مصلحت آنها را بهتر از خودشان تشخیص می‌دهد. و این دو ویژگی دقیقاً مقابل هم قرار گرفته است. در هر دو سوره او را از خود مردم و از جنس و جمع خودشان معرفی می‌نماید (لقد جائکم رسول من انفسکم ـ رجل منهم) تا آشنائی و انس و الفت و سوابق مصاحبت و معاشرت او را با کسانی که تکذیبش می‌کنند نشان دهد، چرا که اگر غریبه و بیگانه بود، انکار و عناد با او تا حدودی قابل توجیه بود.

در سوره توبه او را کسی معرفی می‌نماید که آنچه مردم را به‌رنج و سختی افکنده، یعنی فقر و جهل و گمراهی و شرک و... بر او سخت گران می‌آید و غمخوار و دلسوز و دردمند نسبت به‌مردم است و برای نجات آنها از گرفتاریهای دین و دنیا، حریص و هیجان‌زده (نه بیتفاوت و خونسرد) و نسبت به‌کسانی که ایمان آورده‌اند بسیار رئوف و مهربان است. علاوه بر آن، فرمان یافته است نسبت به‌کسانی که ازخیرخواهی‌ها ونصایح‌او رومی گردانند، به‌جای اعتراض و دشنام ودشمنی، موضع دفاعی آزادمنشانه داشته به‌آنان اعلام نماید خداتی ده جز او خدائی نیست برای من (نسبت به‌انکار و دشمنی و مکر شما) کفایت کننده است. بر او توکل کرده‌ام که همو پروردگار عرش عظیم (مدیر و رئیس و همه کاره عالم هستی) است

لقد جاءکم رسول من انفسکم عزیز علیه ما عنتم حریص علیکم بالمؤمنین رؤف رحیم.

فان تولوا فقل حسبی اللّه لااله الا هوعلیه توکلت و هورب العرش العظیم.

در سوره یونس شگفتی و تعجب کافران را از این که یک بشر عادی از میان خودشان مخاطب وحی الهی قرار گرفته و مأموریت انذار و بشارت[1] یافته، بیان می‌نماید و قضاوت مؤکد آنها را که چنین شخصی حتماً ساحر آشکاری است نشان می‌دهد:[2]

اکان للناس عجباً ان اوحینا الی رجل منهم ان انذرالناس و بشرالذین امنوا انّ لهم قدم صدق عندربهم و قال الکافرون انّ هذالساحر مبین.

در جهان بینی مشرکین از آنجائی که فرشتگان نقش واسطه میان خالق و انسانها را ایفا می‌نمودند، امکان ارتباط مستقیم بنده با خالق (همانند ملاقات یک روستائی با پادشاه) محال می‌نمود. امّا در جهان بینی توحیدی خدا از رگ گردن به‌انسان نزدیکتر بوده واسطه‌ای درکار نمی‌باشد.

---

۱. جمله «ان هذالساحر مبین» به‌صورت عادی «هذا ساحر» می‌باشد که سه‌بار مورد تأکید و تصریح با ان، لام (لساحر) و مبین قرار گرفته است.

۲. در مورد «انذار» مسئله باجمال برگزار شده، فقط «ان انذار الناس» گفته شده و صحبتی از عذاب و عقوبتی که به‌آن انذار داده می‌شود نشده است. امّا در مورد بشارت، از آنجائی که جهات مثبت مسئله و خیرخواهی پیامبر موردنظر است، تفصیل بیشتری با جمله «و بشر الذین آمنوا ان لهم قدم صدق عندربهم» داده شده است.

سوره «یونس» (۱۰)

سال نزول

سوره یونس را اغلب مفسرین مکّی می‌دانند و برخی چند آیه آن را (بین یک تا سه آیه) مدنی نامیده‌اند. مطابق جدول کتاب «سیر تحول قرآن»، آیات این سوره متشکل از دو گروه است که آیات ۱ تا ۷۱ آن در سال چهارم هجری در مدینه و آیات ۷۲ تا ۱۰۹ در سال ۱۱ بعثت در مکه نازل شده است.

این سوره اولین سوره از سوره‌های ششگانه‌ای است که با حروف مقطعه «الر» به‌صورت مجموعه مرتبط و منسجمی پشت‌سرهم و در یک ردیف در قرآن قرار گرفته‌اند.[1] این سوره‌ها که به‌ترتیب به‌نامهای: یونس، هود، یوسف، رعد، ابراهیم و حجر نامیده شده‌اند هم‌آهنگ با‌یکدیگر بوده، از نقش و رسالت پیامبران الهی در اقوام و ادوار مختلف تاریخی و سرنوشت مخاطبین آنها سخن می گویند.

محتوای سوره

نام این سوره خود کلید گشاینده‌ای برای تشخیص محتوای آن است، بر خلاف تصور، در این سوره اصلاً داستان حضرت یونس (ع) و قوم او ذکر نشده است، بلکه تنها در یک آیه (آیه ۹۸) از قوم یونس به‌عنوان تنها قومی که مردمش (پس از تکذیب) ایمان آوردند و عذاب خوار کننده از آنان برداشته شد، ذکری به‌میان آمده است (فلولاکانت قریه امنت فنفعها

---

۱ . البته چهارمین ردیف آن سوره «رعد» است که حروف مقطعه آن «المر» می باشد که چهار حرفی است و حرف «م» را اضافه دارد. اتفاقاً نام این سوره هم که پدیده‌ای طبیعی است (رعد) با نام پنج سوره دیگر که چهار تای آن اسامی پیامبران و یکی نام شهر قوم ثمود (قوم صالح) است تفاوت دارد.

ایمانها الاقوم یونس لما امنوا کشفناعنهم عذاب الخزی فی الحیوة الدنیا و متّعناهم الی حین)، بنابراین این سئوال مطرح می‌شود که چرا این سوره «یونس» نامیده شده است؟...

در ثلث آخر این سوره که پس از بیان مسائل کلی و زیربنائی به‌داستان انبیاء می‌رسد تنها از حضرت نوح (ع) به‌عنوان سرسلسله رسولان و حضرت موسی (و هارون) علیهم‌السلام به‌عنوان تکمیل کننده مرحله‌ای خاص از سیر نبوت اشاره می‌کند و در این میان پس از ذکر تکذیب اقوام، به‌عنوان استثنائی مشخص و ممتاز به‌قوم یونس (ع) اشاره می‌کند، گوئی همین استثناء مورد توجه قرآن بوده و به‌عنوان محوری در رابطه بامسائل کلیدی سوره مطرح گشته است، اتفاقاً مسئله کشف عذاب یا کشف ضُر (برداشتن عذاب و گرفتاری) سه بار در این سوره تکرار شده که از بقیه سوره‌های قرآن بیشتر است (آیات ۱۲-۹۸-۱۰۷).

به گفته مرحوم طباطبائی در المیزان: «این سوره را می‌توان سوره تهدید به‌داوری و فیصله قطعی بین پیغمبر و امت نامید». اتفاقاً در مورد اقوام همدوره حضرت نوح (ع) نیز به‌مسئله هلاکت آنها در این سوره توجه و تأکید مشخص‌تری شده است تا بقیه جنبه‌های مربوط به‌داستان. قابل توجه است که موضوع قضای الهی در فیصله دادن اقوام مجرم و هلاکت آنها، در قالب فعل مجهول «قُضیَ» در این سوره چهار بار تکرار شده (آیات ۱۱-۱۹-۴۷-۵۴) که از سایر سوره‌های قرآن بیشتر است. همچنین کلمه «مجرمون» که ناظر به‌طبقه مقابل و مخالف رسولان است، در این سوره بالاترین رقم را دارد (آیات ۱۷-۵۰-۸۲)

به‌این ترتیب این سوره با مطرح کردن پیام رسولان در دو زمینهٔ مبدء و معاد و ارائهٔ نشانه‌هائی از عظمت آیات الهی و ناپایداری دنیا، عکس‌العمل منفی اقوام را در بی‌اعتنائی به‌انذار رسولان و لجاجت و سرسختی در برابر آنها که منتهی به‌هلاکت خودشان می‌شود بیان می‌کند.

علاوه بر محور فوق، محورهای دیگری نیز در این سوره وجود دارد که ویژگی ممتاز و مشخص آن را نشان می‌دهد. از جمله خصوصیت استدلالی و لحن جدلی آیات می‌باشد که در برابر اعتقادات منحرفانه مشرکین و دعاوی پندارگرایانه آنان بیان شده است. به‌این ترتیب سوره جلوه‌ای اعتقادی (ایدئولوژیک) دارد و سراسر مشحون از منطق و دلیل و تعلیمات مبتنی بر تفکر و تعقل می‌باشد. از این نظر سوره «یونس» بسیار شباهت به‌سوره «انعام» دارد که ویژگی ممتاز آن (همانطور که قبلاً دیدیم) ارائه برهان و استدلال در زمینه‌های توحید و نبوت و معاد می‌باشد. نظریات استدلالی سوره «یونس» در برابر مشرکین مخالف رسول اکرم (ص) می‌باشد که علیرغم اعتقاد به «الله»، تدبیر عالم و زندگی خود را به‌دست فرشتگان،

الهه‌های فرضی و بت‌ها می‌پنداشتند و به‌این ترتیب از توحید و دین خالص دور شده بودند.

قبل از این که به‌ویژگیهای مستقل و منحصر به‌فرد سوره یونس بپردازیم لازم است شباهت‌ها و هماهنگیهای آن را با سوره انعام نشان دهیم. این شباهت‌ها در کل قرآن وضعیت مشخص و ممتازی دارند.

۱ـ آزادی و اختیار انسان

از آنجائی که یکی از محورهای اساسی سوره، جدال اعتقادی با مشرکین می‌باشد (همانند سوره انعام)، برای آن که مبادا چنین توهم و تصور شود که رسالت مسلمانان قلع و قمع خشونت‌آمیز مشرکین و پاک کردن زمین از لوث وجود آنها است، به‌شدت براختیار و آزادی انسان در پذیرش دین و ملزومات آن تأکید می‌شود تا کسی فکر نکند با اکراه و اجبار می‌توان حقی را به‌منکرین قبولاند.

در سوره انعام ۲۳ آیه به‌این امر اختصاص داشت و در این سوره ۱۵ آیه (۱۴٪ آیات) که تقریباً نسبت مساوی دارند[1] و این نسبت از نظر آماری وضعیت استثنائی و ممتازی دارد. نکته جالب این که فرمان «قل» به‌رسول اکرم در رابطه با مشرکین و برای ارائه و القاء نظریات محکم توحیدی، ۲۴ بار در این سوره تکرار شده که بعد از سوره انعام (۴۴ مرتبه) در کل قرآن مقام دوم را دارد. این مطلب می‌رساند که رسالت قرآن فهماندن از طریق مکالمه است.

۲ـ شرک

مشتقات کلمه شرک در سوره انعام بالاترین رقم را در قرآن داشت (۲۹ کلمه) و در این سوره کلمه «شرکاء» ۶ بار تکرار شده که پس از سوره انعام ردیف دوم در قرآن می‌باشد. منظور از شرک، انواع پیرایه‌ها و ناخالصی‌هائی است که درقالب «شرکاء» انسان را از توحید دور می‌کند.

۳ـ افتراـ مشرکین در برابر منطق محکم و استدلال روشنِ رسول جوابی جز تکذیب و افتری نداشتند، آنها وحی و کتاب را بافته شده (افترا) توسط پیامبر و سحر و جادو می‌دانستند، از این نظر در سوره یونس پس از سوره انعام و هود مشتقات کلمه افتراء بالاترین رقم را در قرآن دارد (۷ بار).

۴ـ کلمات مشترک ـ در ارتباط با موضوع مشترکِ هر دو سوره، که ارائه نظریات استدلالی پیرامون: توحید، نبوت و معاد می‌باشد، برخی کلمات در هر دو سوره کاربرد ویژه‌ای یافته‌اند. از جمله:

---

۱. آیات شماره(۱۰۹ـ۱۰۸ـ۱۰۲ـ۱۰۰ـ۹۹ـ۷۱ـ۶۵ـ۴۳ـ۴۲ـ۴۱ـ۴۰ـ۲۰ـ۱۹ـ۱۴ـ۱۱)

«لایومنون» ـ زینت ـ آیات (تفصیل) ـ صراط مستقیم ـ جرم (سوره‌های یونس و هود و انعام بالاترین رقم را دارند) ـ «ولوشاء»

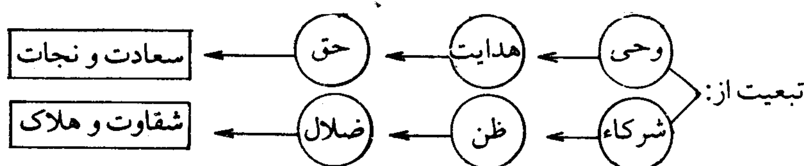
ویژگی‌های مستقل و منحصر

حقّ و ظنّ ـ کلمه «حق» ۱۷ بار در سوره یونس به‌کار رفته که پس از سوره بقره (۱۹ بار) بیشترین تعداد را در مقایسه با سایر سوره‌ها دارد. (باتوجه به این که حجم سوره بقره حدود ۳/۵ برابر سوره یونس است، به‌طور نسبی می‌توان گفت از این نظر سوره یونس مشخص‌تر است). برای رسیدن به «حق»، هدایت و ایمان لازم است. در حالی که مشرکین به پندار و «ظن» تکیه می کنند. اتفاقاً مشتقات کلمه «ظن» نیز در این سوره بیش از سایر سوره‌ها به‌کار رفته است (۶ بار). این مطلب نشان می‌دهد مسئله پیروی از «حق» در برابر پیروی از «ظن» و پندار، از محورها و موضوعات اصلی مطرح شده در سوره یونس در زمینه مسائل اعتقادی می باشد. مقصود از کلمه «حق» در این سوره متفاوت می‌باشد. گاهی به‌رب و مولی تعلق گرفته (ربکم الحق ـ مولاهم الحق) و گاهی به‌خلقت، وعده قیامت، کتاب و وحی و غیره. (مثل: ما خلق اللّه ذلک الاالحق ـ ان وعداللّه حق ـ قدجاءکم الحق). گاهی نیز به‌طور کلی مثل: فماذا بعدالحق الاالضلال.

جالب این که تنها در یک آیه این سوره ۴ بار کلمه حق و ۵ بار کلمه هدایت به‌کار رفته و در آیه بعد نیز به‌تبعیت از ظن (به‌جای حق) اشاره شده است.

(آیه ۳۵) قل هل من شرکاءکم من یهدی الی الحق قل اللّه یهدی للحق افمن یهدی الی الحق احق ان یتبع امن لایهدّی الا ان یهدی فمالکم کیف تحکمون

(آیه ۳۶) ـ و ما یتبع اکثرهم الا ظنا و ان الظن لایغنی من الحق شیئاً.



به‌این ترتیب این سوره انسانها را به‌جای تبعیت از «ظن» که به‌طرف ضلالت و هلاکت می‌کشاند، به‌تبعیت از هدایت الهی که به‌طرف حق و در نتیجه سعادت و نجات سوق می‌دهد راهنمائی می‌کند.

«رب» در این سوره ۲ بار نام رب در اضافه به‌عالمین (رب‌العالمین) و ۲۲ بار در اضافه به‌ضمائر شخصی مثل: ربک، ربکم، ربنا، ربی، ربهم، ربه، آمده است که به‌طور نسبی زیاد

است (در سوره توبه فقط ۲ بار نام «رب» آمده است). و این در حالی است که کلمه «اللّه» فقط ۶۲ بار در این سوره آمده که همانند سوره انعام (۸۷ بار) در مقایسه با سایر سوره‌های بلند قرآن بسیار کم است (توبه ۱۶۹ بار). این آمار نشان می‌دهد که موضوع «ربوبیت» بیش از مسئله «الوهیت» در این سوره موردتوجه قرار گرفته است، به‌خصوص در ترکیب «ربک» (خطاب به‌رسول اکرم) این سوره بعد از سوره انعام بالاترین رقم را دارد (۸ مورد). همانطور که قبلاً گفتیم براهین و استدلالهای این سوره از زبان پیامبر به‌مخالفین نقل شده است.

موضوعِ غیرعادی دیگر کاهش تعداد «اسماءالحسنی» در این سوره است که به‌جز اللّه و رب تنها به پنج نام دیگر (هر کدام فقط یکبار) برمی‌خوریم. مثل: سمیع‌العلیم ـ غفورالرحیم ـ شهید. گویا از صفات و اسماء نیکوی الهی عمدتاً به «ربوبیت» خداوند در این سوره تأکید شده است (مثل سوره انعام) و به‌تعلیم و تربیت انسان در این آموزشهای عقیدتی و جدالهای نظری عنایت خاص داشته است.

آهنگ خاتمه آیات

سوره یونس شامل ۱۰۹ آیه می‌باشد که ۹۸ آیه آن با حرف «ن» ختم می‌شود، ۹ آیه با «م» و یک آیه با «ل». مواردی که به «ن» ختم می‌شوند مربوط به‌اعمال و عوالم انسانی است[۱] درحالی که موارد ختم شده با «م» به‌صفات خداوند و موضوعاتی که منحصراً از او ناشی می‌شود مربوط می‌گردد. مثل: کتاب‌الحکیم ـ جنات‌النعیم، عذاب یوم‌عظیم ـ صراط مستقیم ـ فوزالعظیم ـ سمیع العلیم ـ عذاب الیم ـ غفورالرحیم. تنها یک استثناء دارد، آن هم آیه ۷۹ (ساحرعلیم) می‌باشد که صفت علیم به‌انسان (نه خدا) نسبت داده شده است. علاوه بر ۹ موردی که با حرف «م» ختم می‌شوند، یک‌مورد هم با حرف «ل» ختم شده (آیه ۱۰۸ مااناعلیکم بوکیل) که آن هم برخلاف معمول ناظر به‌انسان (رسول اکرم) می‌باشد. دلیل این دو استثناء را باید پیدا کرد. به‌نظر می‌رسد استثنای نخست برای جلب توجه خوانندگان به‌کلمه «سحر» می‌باشد که در این سوره ۷ بار تکرار شده (مساوی اعراف و شعراء) که بعد از سوره طه (۱۰ بار) بالاترین رقم را در قرآن دارد. و استثنای دوّم که عیناً در سوره انعام هم تکرار شده، برای جلب توجه به‌موضوع اختیار و آزادی انسان بوده است که محور سوره می‌باشد (ما اناعلیکم بوکیل). کلمه «وکیل» گرچه با حرف «ل» ختم شده، ولی در قرائت به‌دلیل تنوین آخر آن «ن» خوانده می‌شود. همانطور که در مورد مشابه سوره انعام گفته شد،

---

۱. دو آیه به‌رب‌العالمین و خیرالحاکمین ختم شده که گرچه اشاره به‌نام خداوند است، ولی کلمات عالمین و حاکمین به‌طور مستقل به‌عوالم انسانی و دنیائی مربوط می‌باشد.

پیامبر که واسطه میان خالق و مخلوق است از نظر بشری همانند سایرین است. امّا به دلیل وحی، سخن و عملش با سایر انسانها تفاوت دارد. یعنی ظاهر او مثل بقیه انسانها و باطن او ممتاز از آنها است. کلمه «وکیل» نیز ظاهراً مثل بقیه آیات سوره که با «ن» ختم شده قرائت می شود ولی درواقع با «ل» ختم شده‌است. تغییر آهنگ انتهای آیات و استثناهای معمول در سوره‌ها، همانطور که بارها گفته شده، به‌نظر می‌رسد در آیات کلیدی سوره و نقطه عطف‌های آن برای جلب توجه خوانندگان و شنوندگان باشد.

آغاز و انجام

همانطور که قبلاً گفته شد، آیات اول و آخر هر سوره وضع ویژه‌ای دارند که خلاصه و نتیجه گیری آن سوره بوده راهنمای ساده و روشنی برای شناخت محتویات سوره و فهرست مندرجات آن به‌شمار می‌روند. سوره یونس با آیه: «الر تلک آیات الکتاب الحکیم» آغاز می شود که نشان می‌دهد موضوع کتاب «قرآن» محور اساسی مباحث سوره می باشد و در متن سوره ۱۲ بار (بیش از ٪۱۰ آیات) به‌مسئله اهمیت کلیدی کتاب در هدایت انسان اشاره شده (آیات ۱-۱۵-۱۶-۱۷-۳۷-۳۸-۳۹-۴۰-۵۷-۶۱-۹۴-۱۰۸) و دو آیه آخر سوره نیز خطاب به‌همه انسانها بار دیگر به‌مسئله هدایت و کتاب و تبعیت از وحی تأکید شده است:

(قل یا ایهاالناس قدجاءکم الحق من ربکم فمن اهتدی فانما یهتدی لنفسه و من ضل فانما یضل علیها و ما انا علیکم بوکیل - اتبع مایوحی الیک و اصبر حتی یحکم اللّه و هو خیرالحاکمین)

واژه‌های به کار رفته در همین دو آیه دقیقاً محورهای عمده سوره و موضوعات اساسی آن را (که در دو آیه اول سوره نیز معرفی شده) نشان می‌دهد

مثل: ناس (آیه دوم و آخر سوره)، حق، رب، هدایت، ضلالت، وکیل (آزادی)، پیروی از وحی (نه شرکاء) و صبر در انجام رسالت. وحی (آیه دوّم و آخر)، حکیم و حاکمین (آیه و اوّل و آخر - کتاب الحکیم - خیرالحاکمین).

ارتباط سوره‌های یونس و هود (۱۱ و ۱۰)

در آخرین آیه سوره یونس و اولین آیه سوره هود (که حلقه ارتباطی میان دو سوره محسوب می شوند) هرکدام دو مرتبه مشتقات کلمه حکم (یحکم - حاکمین - احکمت - حکیم) به کار رفته است که علامت راهنما و اشاره‌ای است به‌وجه ارتباط و اتصال دو سوره. از نظر لغوی مفهوم استواری و انسجام و بدون نقص و عیب بودن، که مخالف سستی و خلل

و ناقص و معیوب بودن است، در این کلمه وجود دارد. خداوند خیرالحاکمین است. یعنی در داوری میان بندگان به‌عدل و داد عمل می کند، کتابش محکم است یعنی خلل و نقصی درآن نیست و حکیم است یعنی در کارش عیب و ایرادی وجود ندارد و یکسره خیر و رحمت است. در سوره یونس پیامبر را به پیروی از وحی و صبر و پایداری تا زمان فرارسیدن «حکم» خدائی که خیر الحاکمین است فرا می‌خواند و در سوره هود بر محکم بودن کتابی که از طرف خداوند حکیم برای هدایت انسانها به‌توحید نازل شده تصریح می نماید.

یونس (۱۰۹) ـ واتبع مایوحی الیک و اصبر حتی یحکم‌الله و هوخیرالحاکمین

هود (۱) ـ الر ـ کتاب احکمت‌آیاته ثم فصلت من لدن حکیم خبیر

نتیجه اجمالی که از این انطباق می گیریم، توجه و تمرکز هر دو سوره روی حکیمانه و استوار بودن راهی است که نشان داده است. امّا برای تفصیل بیشتر لازم است به‌آیات بیشتری از انتهای سوره یونس و ابتدای سوره هود مراجعه نمائیم:

۱۶ آیه انتهائی سوره یونس، که پس از شرح داستان تکذیب حضرت نوح (ع) و حضرت موسی (ع) و نجات مؤمنین و هلاکت مشرکان آمده است، خطاب به پیامبر و برای نتیجه گیری از داستان انبیاء چند اصل را بیان می نماید:

۱ـ اولاً خود پیامبر باید به‌درستی راه و مکتبش صددرصد یقین داشته از شک و تردید، که تکذیب آیات خدا محسوب و موجب خسران می شود، بدور باشد. باید صریحاً از بت های مشرکان اعلام بیزاری نموده تبعیت خود را از یکتاپرستی اعلام نماید: آنگاه روی خود را به دین حنیف گردانده از مشرکان نباشد. پیامبر بدون ترس و واهمه باید از آنچه بجز خدا می خوانند دوری کند و بداند خیر و شر و نفع و ضرر یکسره به‌دست خدا است و فضل و رحمت او را کسی مانع نتواند شد.

۲ـ علیرغم آیات و بینات و انذارهای رسول، اکثریت مردم ایمان نمی‌آورند. حتی اگر معجزه‌ای هم در کار باشد تا عذاب را نبینند باور نمی کنند.

۳ـ اگر خدا می خواست همه مردم بتمامه ایمان می‌آوردند، ولی مشیت او اختیار دادن به‌بندگان است و برای ایمان اذن و قانونمندی قائل شده است.

۴ـ پیامبر بدون این که اجبار واکراهی برای ایمان مردم به کار برد، باید صبر و انتظار درپیش گرفته تنها از وحی پیروی نماید که او بهترین حکم کنندگان است.

۵ـ خداوند رسولان و مؤمنین را نجات می دهد و این کار را حقی برخود قرار داده است.

آیات مقدمه سوره هود نیز قابل تجزیه تحلیل و استخراج اصول ذیل می باشد:

۱ـ کتاب استوار و روشنی که از جانب خداوند حکیم خبیر نازل شده به‌خاطر هدایت بندگان به «توحید» (یکتاپرستی) و اعراض از شک است

۲ـ نقش پیامبر انذار و بشارت و دعوت بندگان به‌استغفار و توبه بدرگاه الهی است تا به‌نیکوئی از زندگی بهره‌مند گردند.

۳ـ پشت کردن بندگان به‌حقایق موجب عذاب الیم در آخرت خواهد شد.

۴ـ بازگشت همه بندگان به‌سوی خدا است و او بر هر کاری توانا است

۵ـ علیرغم حقایق فوق و علم خدا بر پنهان و آشکار بندگان و به رازهای سینه‌های آنها، مشرکان برای نشنیدن حق جامه خویش بر سر می‌کشند.

مقایسه اصول استخراج شده از هر دو سوره هماهنگی و ارتباطی را بر محور «حکمت» نشان می‌دهد.

نکته قابل توجه دیگر این که در آیه ۹۸ سوره یونس (که نام سوره نیز از آن استخراج گردیده است) ایمان آوردن قوم یونس را پس از آن که به‌دلیل شرک و کفر، به‌آستانه عذاب رسیده بودند، موجب نجات و بهره‌مندی ایشان تا سرآمد معینی دانسته است. باتوجه به‌این شاهد تاریخی، در آیه سوم، مشرکین معاصر پیامبر را دعوت می‌نماید با استغفار و توبه موجبات بهره‌مندی و زندگی سالم و سعادتمند خود را (همچون قوم یونس) فراهم سازند. ذیلاً هر دو آیه را نقل می‌نمائیم:

یونس: فلولا کانت قریة امنت فنفعها ایمانها الاقوم یونس لما آمنوا کشفنا عنهم عذاب الخزی فی الحیوة الدنیا و متعناهم الی حین

هود: وان استغفروا ربکم ثم توبوا الیه یمتعکم متاعا حسنا الی اجل مسمی و یؤت کل ذی فضل فضله...

سوره «هود» (۱۱)

معرفی و مقایسه

سوره «هود یکی دیگر از سوره‌های ششگانه‌ای است که مجموعه مرتبط و منسجمی را تشکیل داده و با حروف مقطعه «الر» شروع می‌شوند. این سوره با سوره «یونس» (از این مجموعه) که قبلاً مطالعه کردیم، نقاط مشترک فراوانی دارد که اهم آن محور هر دو سوره یعنی همان سرنوشت امت‌های مجرم و منحرف تاریخ در رابطه با انبیاء و سنت جاری الهی می باشد. با این تفاوت که به‌دلیل اختلاف در سال نزول، هر یک از دو سوره روی جنبه خاص و بُعد ویژه‌ای از این مسئله تأکید و توجه کرده است. سوره هود که مربوط به‌سال ۹ بعثت (مطابق جداول کتاب سیر تحول قرآن) می‌باشد، از نظر زمانی ۲ الی ۸ سال زودتر از سوره یونس (سال ۱۱ بعثت و ۴ هجرت) نازل شده است. بنابراین موضوعات مطرح شده در آن جنبه تقدم و تازگی دارد و به‌همین دلیل در این سوره کلیات و محورهای اساسی مطلب مطرح می‌شود و در سوره یونس روی بخش خاصی از مطلب تمرکز می گردد.

سوره «هود» (در سال نهم) در شرایطی نازل می‌شود که پیامبر و مسلمانان در سخت‌ترین شرایط و روزهای خود به‌سر می‌برند، از یک طرف فشار و شکنجه و تبعید و تهدید کفار به‌نهایت خود رسیده، از طرف دیگر پیامبر (ص) حضرت ابوطالب و خدیجه را از دست داده بود. از این نظر سوره هود، هم رنگ دلداری و تسلیت دارد و هم درس صبر و مقاومت و پایداری می‌دهد. این همان سوره‌ای است که به‌دلیل آیه «فاستقم کماامرت و من تاب معک» یا کل آن، روایت شده که پیامبر فرموده است مرا پیر کرد (شیبتنی سورة هود).

در این سوره برای عبرت و آموزش مسلمانان خلاصه اجمالیِ داستان انبیاء الهی را با

قلت نفرات و دشواری تکذیب و تمسخر و تعارض قوم نشان می‌دهد و برنامه کلی آنها را که روی محور «توحید» و عبادت انحصاری خدا تکیه داشته تبیین می‌نماید، اما در سوره یونس اولاً به‌جای ذکر داستان انبیاء هفتگانه (نوح، هود، صالح ـ لوط ـ ابراهیم ـ شعیب و موسی)[1] که در سوره هود مشروحاً بیان شده، به‌ذکر مختصری از اولین و آخرین آنها (نوح و موسی علیهم السلام) اکتفانموده، ثانیاً از کل ماجرای آنها با قومشان، عمدتاً روی هلاک و انقراض قوم با عذاب الهی متمرکز گشته‌است. به‌این ترتیب می‌توان گفت سوره یونس اخص از سوره هود است. امّا هر دو سوره از یک موضوع کلی سخن می گویند. گرچه ظاهراً به‌نظر می‌رسد باهم بیگانه باشند.[2]

علاوه برآن، هر دو سوره با کتاب حکیم و بشارت و انذار و نقش رسول آغاز می‌شوند و به‌آزادی و اختیار انسان و دستور صبر و توکل به‌رسول ختم می گردند.

موضوعات و مطالب کلیدی

معمولاً هر سوره روی یک یا چند واژه به‌صورت متمرکز تکیه می کند که تشخیص این تمرکز، به‌شناسائی سوره کمک شایانی می‌نماید. از جمله در سوره «هود» نیز کلمات مشخصی به‌چشم می‌خورد که جنبه کلیدی و مرکزی پیدا کرده‌اند.

۱ـ رب ـ منظور از ارسال رسل و انذار و تبشیر آنها و ابتلای تاریخی انسان چیزی جز تربیت و تکامل انسان و سیر او به‌سوی خدا نیست. در این سوره بیش از الوهیت خالق روی ربوبیت او (همانند سوره یونس) تأکید شده است. بنابراین اسم «رب» نیز به‌عنوان یکی از واژه‌های کلیدی این سوره مطرح می‌باشد. لازم به‌یادآوری است که برخی از ترکیبات «رب» با ضمائر، در این سوره نسبت بسیار بالائی را در قرآن دارد. از جمله ربک (۱۶ بار مرتبه دوم پس از انعام ۱۷ بار)، ربی (۱۱ بار بعد از کهف ۱۳ بار)، ربهم (۷ بار بعد از بقره و انعام هر کدام ۱۰ بار). در مجموع ۴۳ بار کلمه «رب» در ترکیب با ضمائر، در این سوره به‌کار رفته است. اهمیت این مسئله در رابطه با هلاک امت‌های منحرف روشن می گردد، تمامی امتحان و ابتلاء و فتنه امت‌ها نهایتاً به‌تربیت و تکامل بشر منجر می گردد.

---

۱. ترتیب زمانی این ۶ سوره از نظر سال نزول به‌این قرار است: ۱ـ حجر (۴ و ۵ بعثت) ۲ـ هود (۹ ب) ۳ـ یوسف (۱۱ ب) ۴ـ یونس (۱۱ ب و ۴ هـ) ۵ـ ابراهیم (۷ و ۱۲ و ۱۳ ب و ۹ هـ) ۶ـ رعد (۶ و ۷ هـ)

۲. علامه طباطبائی در تفسیر المیزان نوشته است: «این دو سوره دو غرض مختلف دارند که بازگشت بهم ندارند» به‌نظر ایشان سوره یونس سنت جاری الهی را که بین رسولان و امت‌های تکذیب کننده‌شان حکم قطعی انجام شده ذکر می کند و سوره هود می‌خواهد ثابت کند چگونه معارف قرآنی، برگشت به‌توحید خالص دارد و توحید برحسب ترکیب به‌معارف اصلی و فرعی بازگشت دارد.

۲ـ اسامی انبیاء و اقوام ـ در این سوره نام چندتن از انبیاء الهی و اقوام آنها بیش از سایر سوره‌های قرآن به‌کار رفته است، از جمله:

نوح ۷ بار از ۳۳ بار، هود ۵/۱۰، صالح ۴/۱۰، شعیب ۲/۴، لوط ۵/۲۷ عاد ۴/۲۴، ثمود ۴/۲۶

امّا نام حضرت ابراهیم و حضرت موسی، از آنجائی که داستان و موضوع رسالت آنها در سوره‌های دیگر به تفصیل بیان شده است، در این سوره زیاد به‌کار نرفته است. با این حال نام حضرت ابراهیم در سوره هود پس از بقره و آل عمران بالاترین رقم را دارد.

۳ـ بیّنه ـ در این سوره ۵ بار کلمه «بینه» به‌کار رفته است که این تعداد بیش از یک چهارم کل کاربرد آن در قرآن می‌باشد (۵ بار از ۱۹ بار). از آنجائی که موضوع اصلی سوره رسالت انبیاء و عکس‌العمل اقوام می‌باشد، مسئله معجزه و ارائه بینه از ارکان موضوع به‌شمار می‌رود. مواردی که این کلمه در رابطه با رسولان الهی به‌کار رفته است به‌قرار ذیل می‌باشد:

آیه ۱۷ ـ حضرت محمد: افمن کان علی بینه من ربه ویتلوه شاهد منه...

آیه ۲۸ ـ حضرت نوح: قال یا قوم ارایتم ان کنت علی بینه من ربی واتینی رحمة من عنده...

آیه ۶۳ ـ حضرت صالح: قال یا قوم ارایتم ان کنت علی بینه من ربی واتینی منه رحمة

آیه ۸۸ ـ حضرت شعیب: قال یا قوم ارایتم ان کنت علی بینه من ربی ورزقنی منه رزقاً...

آیه ۵۳ ـ حضرت هود: قالوا یا هود ما جئتنا ببینة و ما نحن بتارکی الهتنا...

مسئله قابل توجه، تفاوتی است که در بینه داشتن حضرت هود نسبت به‌سایر انبیاء مشاهده می‌شود، در این مورد قوم هود از اینکه بزعمشان پیامبر آنها بینه‌ای نداشته، تکذیبش می‌کردند.

۴ـ رحمت ـ از ۳۳ مرتبه‌ای که کلمه «رحمت» در قرآن به‌کار رفته ۸ مورد آن یعنی ۱۰٪ کل، در سوره هود قرار دارد. مصادیق رحمت که در این سوره آمده است به‌قرار ذیل می‌باشد: نجات انبیاء و مؤمنین به‌آنها هنگام نزول عذاب (۳ مرتبه)، بخشیدن رحمت به‌رسولان (احتمالاً کتاب و آگاهی) ۲ مرتبه، رحمت به اهل بیت حضرت ابراهیم، کتاب موسی رحمت مکتوب، چشاندن راحتی و رفاه و آسودگی به‌انسان (هر کدام یکبار).

۵-رشید - در قرآن ۳ بار کلمه رشید به کار رفته که هر سه مورد آن در سوره هود قرار گرفته است. یکبار از زبان حضرت لوط خطاب به قوم منحرف (... الیس منکم رجل رشید - آیه ۷۸)، یکبار اززبان قوم شعیب خطاب به او (انک لانت الحلیم الرشید - آیه ۸۷) و بار دیگر در بیان رشید نبودن امر فرعون (... فاتبعوا امر فرعون و ما امر فرعون برشید - آیه ۹۷) به این ترتیب مسئله رشد انسان از محورهای این سوره محسوب می گردد.

۶-استغفار و توبه - عبارت «استغفرواربکم ثم توبوا الیه» سه بار در این سوره خطاب به قوم محمد (ص)، هود (ع) و شعیب (ع) (در آیات ۳ و ۵۲ و ۹۰) به کار رفته است. هم کلمه «استغفروا» و هم کلمهٔ «توبوا» از نظر آماری در این سوره بالاترین نسبت را دارد (۳ بار از ۶ بار و ۳ بار از ۷ بار). مسئله استغفار و توبه اقوام گناهکار در ارتباط با موضوع اصلی سوره معنای خاصی دارد.

۷- ظلم - عذاب امت های مجرم به دلیل ظلم و ستم آنها تحقق یافته است. به این دلیل در این سوره ۱۳ بار مشتقات کلمه ظلم به کار رفته و برخی از این مشتقات مثل «ظلموا» بالاترین رقم را در قرآن دارد (۶ بار از ۴۳ بار ۱۴٪). کلمه «ظالمین» نیز ۴ بار به کار رفته است.

۸- تعبد - از مصادیق ظلم به نفس که موجب عذاب امت های مجرم می شود، «تعبد» و سر سپردگی نسبت به فرعونها و جباران تاریخ بوده است، در این سوره موضوع تعبد به عنوان مسئله ای کلیدی مطرح گشته و برخی از مشتقات آن همچون «تعبدوا» و «یعبد» بالاترین نسبت را در قرآن دارد، همانطور که گفته شد، در آخرین آیه سوره (در رابطه با رجوع تمامی امر به خدا، نه فرعونها) فرمان عبادت انحصاری خدا و توکل به او داده شده است:

ولِلّه غیب السموات والارض و الیه یرجع الامر کله فاعبده و توکل علیه و ماربک بغافل عما تعملون

۹-امر - کلمه «امر» ۹ بار در این سوره تکرار شده است که از نظر تعداد با اختلاف زیادی از سایر سوره‌ها بیشتر است. همچنین «امرنا» با ۵ بار تکرار در این سوره بالاترین رقم را در کل قرآن دارد. در تمامی این موارد موضوع «امر» به خدا نسبت داده شده است. مثل امرنا (۵ بار) یا امراللّه (۲ بار) و امر ربک (۲ بار). به استثنای دو مورد که به جای «اللّه» طاغوت های تاریخ نشسته اند. مثل: آیه ۹۷ (... فاتبعوا امر فرعون و ما امر فرعون برشید) و آیه ۵۹ (وتلک عاد جحدوا بایات ربهم و عصوارسله و اتبعوا امر کل جبار عنید)، آنچه موردنظر سوره‌است، توجه دادن به این مسئله است که تنها امر خدا قابل تبعیت است نه امر فرعونها و

جباران تاریخ، حتی آخرین آیه این سوره نیز با رجوع تمامی «امور» به خدا جمع بندی می شود. (ولله غیب السموات و الارض والیه یرجع الامر کله فاعبده و توکل علیه...). مواردی که کلمه «امر» به خدا نسبت داده شده عمدتاً مربوط به فرمان عذاب است (آیات ۴۳-۴۴-۷۶-۱۰۱-۴۰-۶۶-۸۲-۹۴-۵۸) برای اقوام مجرم، به استثنای آیه ۷۳ که در مورد بشارت اسحق برای همسر ابراهیم است. بنابراین می توان گفت در این سوره روی فرا رسیدن امر خدا (فلّما جاء امرنا) برای عذاب اقوام منحرف و منحط به صورت متمرکز تأکید شده است تا ذهن خوانندگان متوجه عزت و غلبه خدا نسبت به اقوام مجرم معطوف گردد و سرنوشت شوم و تیره آنها را در ذهن خود تصور نمایند.

۱۰- عذاب- همانطور که گفته شد، کلمه «امر» در رابطه با فرا رسیدن اجل امت ها و عذاب آنها در این سوره مورد توجه قرار گرفته است. به این دلیل کلمه «عذاب» نیز در این سوره از کلمات کلیدی به شمار می رود، گرچه از نظر تعداد کمتر از سوره های بقره و آل عمران می باشد (این کلمه در سوره هود ۱۳ مرتبه و در سوره های بقره و آل عمران ۱۸ و ۱۵ بار به کار رفته است)، امّا به طور نسبی باتوجه به حجم سوره ها، سوره هود نسبت کاملاً بالاتری دارد. عجیب این که صفت عذاب در این سوره بر حسب نوع انحراف اقوام تفاوت کرده است مثل:

عذاب غلیظ، عذاب مقیم، عذاب قریب، عذاب یوم الیم- عذاب یوم کبیر- عذاب یوم محیط- عذاب غیر مردود، عذاب الاخره- عذاب یخزیه

آغاز و ختم سوره - همانطور که قبلاً در سوره های دیگر ملاحظه کردیم، اولین و آخرین آیات اِغلب سوره ها، فهرست و خلاصه آن سوره به شمار می رود، و بادقت نظر و بررسی محتوا و مضمون آن می توانیم به اهداف و مقاصد سوره بهتر آگاه شویم. چند آیه اوّل این سوره عصاره دعوت انبیاء را که محور مسائل مطروحه در سوره می باشد مطرح می نماید. این عصاره شامل عبادت انحصاری خدا، استغفار و توبه، اختیار انسان و رجوع نهائی او در قیامت به سوی خدا می باشد، همانطور که ملاحظه شد، بسیاری از این کلمات مثل: تعبد، استغفار، توبوا، از نظر آماری در این سوره بیشتر از سایر سوره ها به کار رفته است.

همچنین در آخرین آیه سوره (ولله غیب السموات و الارض و الیه یرجع الامر کله فاعبده و توکل علیه و ماربک بغافل عما تعملون). کلمات: غیب، امر، (یعبدتعبدوا)- توکلت- نشان دهنده این حقیقت است که کاربرد این کلمات در این سوره بیشتر از سایر سوره های قرآن است.

آزادی و اختیار انسان- در این سوره نیز همچون سوره های انعام و یونس، به دلیل سیاق

استدلالی و منطقی آن و ارائه شواهد و بینات در روند رسالت، بر اختیار و آزادی انسان در پذیرش توحید و نبوت و قیامت تصریح شده است. حداقل ۱۳ آیه از این سوره را که بیش از ۱۰٪ آیات آن می‌شود، می‌توان در رابطه با این مسئله تلقی کرد. مثل آیات شماره: ۳-۱۲-۱۵-۵۷-۸۶-۸۸-۹۳-۱۱۰-۱۱۱-۱۱۸-۱۱۹-۱۲۱-۱۲۲.

در سومین آیه این سوره (... وان تولوا فانی اخاف علیکم عذاب یوم کبیر) و دو آیه آخر آن (و قل للذین لایؤمنون اعملواعلی مکانتکم انا عاملون - و انتظروا انا منتظرون) اشارات صریحی در این مورد وجود دارد که می‌توان گفت در ابتدا و انتهای سوره بر اهمیت مسئله تأکید شده است. این آیات را می‌توان لابلای کلمات انبیاء در ادوار مختلف تاریخ به‌قرار ذیل مشاهده نمود.

مربوط به‌حضرت محمد (ص) و امت اسلام :

آیه ۳: فان تولوا فانی اخاف علیکم...
آیه ۱۲: ... انما انت نذیر و اللّه علی کلشئی قدیر
آیه ۱۵: من کان یریدالحیوه الدنیا و زینتها نوف الیهم اعمالهم فیها و...
همچنین آیات ۱۱۸-۱۱۹-۱۲۱-۱۲۲ (آیات جمع بندی)

آیه ۵۷- فان تولوافقد ابلغتکم ما ارسلت به‌الیکم ویستخلف ربی... ان ربی علی کلشئ حفیظ (مربوط به‌هود (ع))
آیه ۸۶- وما اناعلیکم بحفیظ (مربوط به‌شعیب (ع))
آیه ۸۸- ... و ما اریدان اخالفکم الی ما انهاکم عنه... (شعیب (ع))
آیه ۹۳- ویاقوم اعملواعلی مکانتکم انی عامل... (شعیب (ع))

آیات ۱۱۰ و ۱۱۱ در رابطه با امت بنی‌اسرائیل و رسالت حضرت موسی می‌باشد.

علاوه بر نکات فوق ۵۲ بار مشتقات کلمه «قال» در این سوره به‌کار رفته است که دلالت بر رابطه استدلالی و برقراری بحث و گفتگو میان انبیاء و امت‌های آنها می‌کند.

نام‌های نیکوی الهی

در این سوره برخلاف سوره یونس (که عمدتاً بر مقطع خاص هلاک امت‌ها و حکم قطعی پروردگار عنایت داشت) اسامی نیکوی متعددی از پروردگار به‌چشم می‌خورد که برخی از آنها مثل: قدیر، وکیل، حفیظ، محیط، خبیر، بصیر، اللّه و رب و علیم - فعّال به‌صورت منفرد به‌کار رفته و برخی دیگر به‌صورت مزدوج و ترکیبی مثل: حکیم خبیر، غفوررحیم، قریب مجیب، حمید مجید، رحیم ودود

نام «الله» در این سوره ۳۸ بار تکرار شده که معادل ۱۹×۲ می باشد و مجموع اسامی نیکوی الهی که در سوره به کار رفته نیز ۱۹ مورد می باشد (اللّه ـ رحمن ـ رحیم ـ قدیر ـ وکیل ـ حفیظ ـ محیط ـ خبیر ـ بصیر ـ رب ـ علیم ـ فعال ـ حکیم، غفور ـ قریب ـ مجیب ـ حمید ـ مجید ـ ودود).

همانطور که قبلاً گفته شد، اضافه ضمایر به‌نام «رب» (مثل ربک، ربهم، ربی) در این سوره بسیار دیده می شود و مجموع آن به ۴۱ می‌رسد که رقم بسیار بالائی است.

تبصرة: کلمات «رب»، «رحیم»، «خبیر» دوبار به‌کار رفته و بقیه اسامی فقط یکبار

وفور نامهای نیکوی الهی در این سوره، به‌خصوص نام «رب» (در اضافه به‌ضمائر) دلالت بر ابعاد و جهات متنوع هدایتگری می‌نماید که در جریان رسالت انبیاء وجود داشته است.

لحن و آهنگ انتهائی آیات

همچنان که نامهای الهی در این سوره متعدد و متنوع است، آهنگ خاتمه آیات آن نیز برخلاف ۱۰ سوره گذشته که مطالعه کردیم، بسیار متنوع می باشد. به‌طوری که آخرین کلمه آیات این سوره به ۱۲ حرف مختلف به‌ترتیب ذیل ختم می شوند:

ن ـ ۵۸ مرتبه	ر ـ ۱۱ مرتبه	ظ ـ ۳ مرتبه	ق ـ ۱ مرتبه
د ـ ۲۴ مرتبه	م ـ ۴ مرتبه	ل ـ ۲ مرتبه	ذ ـ ۱ مرتبه
ب ـ ۱۲ مرتبه	ط ـ ۴ مرتبه	ز ـ ۲ مرتبه	ص ـ ۱ مرتبه

معمولاً گروه‌های مستقلی از آیات با حروف متنوع لابلای سوره ترکیب شده‌اند و بقیه قسمت‌ها با حرف «ن» ختم می شوند.

معمولاً آیاتی که به‌حرف «ن» ختم می شوند به‌عملکرد انسان مربوط می شوند و آیات غیر از آن، به‌اسامی نیکوی خداوند و اوصاف بهشت و جهنم و وعده و عیدهای او.

در برخی موارد که این قانون بهم می خورد به‌نظر می‌رسد خداوند خواسته است کلمه موردنظر را به‌اصطلاح برجسته و اگراندیسمان نماید. مثل کلمه ثمود در آیات ۶۸ و ۹۵ و مورود و مرفود در آیات ۹۸ و ۹۹ و جاثمین در آیه ۹۴ ـ رشید در آیه ۸۷ و لوط در آیات ۷۰ و ۷۴ ـ هود آیه ۶۰ که در این سوره از نظر آماری این کلمات نسبت به‌سایر سوره‌های قرآن مقام نخست را دارا هستند

البته کلمات دیگری مثل یعقوب (آیه ۷۱)، نرید (۷۹)، الیه انیب (۸۸) یرید (۱۰۷) و... از نظر آماری چنین نسبتی را ندارند و باید دلیل استثنا بودن آنها را در جای دیگری پیدا

کرد. اگر کلمات «ترید» و «یرید» را در رابطه با «امر» قرار دهیم، که از نظر آماری اوّل است، و انیب را همان توبه بگیریم، این موارد حل می شوند.

کلمات دیگری مثل: کفور (آیه ۹)، فخور (۱۰)، قلیل (۴۰)، عنید (۵۹) مریب (۶۲)، تخسیر (۶۳)، حینئذ (۶۹)، رقیب (۹۳) به کار رفته اند که مربوط به انسان می باشند امّا چون با تنوین ختم شده اند صدای آن از نظر لحن و آهنگ همان «ن» می باشد.

ارتباط سوره‌های هود و یوسف (۱۲ و ۱۱)

۱ـ در انتهای سوره هود خطاب به پیامبر (ص) آمده است: «ما همه حکایات و اخبار رسولان را بر تو بیان می کنیم تا به‌آن دلت را محکم و استوار داریم و تو را در این سرگذشت ها (یا در قرآن) حقیقت و پندی وجود داشته و مؤمنین را تذکر و بیداری می باشد»:

وکلا نقص علیک من انباءالرسل ما نثبّت به‌فوادک و جائک فی هذه‌الحق و موعظه و ذکری للمؤمنین

در سوره هود داستان هفت رسول عظیم‌الشان را بیان کرده است و به‌دنبال آن در سوره بعدی (باز هم با ذکر کلمه قصه) به‌طور اختصاصی و انحصاری و یکپارچه، زیباترین آنها را که «احسن‌القصص» نامیده شده، نقل می نماید: (نحن نقص علیک احسن القصص بما اوحیناالیک هذاالقرآن و ان کنت من قبله لمن الغافلین). به‌این ترتیب موضوع قصه رسولان (مصائب و مشکلات و صبر آنها در برابر سختی‌ها) محورِ متصل کننده دو سوره می باشد. جالب این که در سوره هود این حکایت‌ها را برای دلگرمی و تقویت روحیه و تثبیت فؤاد پیامبر بیان می کند، و در اواخر سوره یوسف نیز رسیدن نصرت الهی را در نهایت سختی و فشار علیه رسولان که آنها را تا مرز یأس و نومیدی از یاری خدا کشانده بود، نشان می دهد تا رسول اکرم را درس دیگری باشد:

حتی اذا استیئس الرسل و ظنوا انهم قد کذبوا جائهم نصرنا فنجی من نشاء ولایرد باسنا عن‌القوم المجرمین.

۲ـ در دو آیه ما قبل آخر سوره هود روی عنصر زمان و صبر و انتظار برای به‌نتیجه رسیدن اعمال (نیک یابد) و عامل آزادی و اختیار انسان برای تعیین سرنوشت خویش تأکید می نماید (قل للذین لایؤمنون اعملواعلی مکانتکم انا عاملون ـ وانتظروا انا منتظرون) و سوره یوسف نیز که به‌دنبال آن می‌آید، تابلوی شگفتی از «صبر جمیل» یعقوب در وصال یوسف

(در طول قریب ۴۰ سال) است که غصه گلوگیر و اشک دائمی، او را به کوری رسانده بود. سرانجامِ سرنوشت یوسف، علیرغم سختی‌های عمق چاه و زندان طولانی عزیز مصر که به‌عالیترین مقام و موقعیت دنیائی و اخروی رسید، و سرافکندگی برادران، علیرغم قدرت و کثرت و تسلط آنان، نشانگر به‌نتیجه رسیدن حق در مسیر وعده داده شده می‌باشد.

۳ـ در آخرین آیه سوره هود برای اصلاح روحیه «زودوزور» و انتظار نتیجه فوری داشتن از مختصر تلاش در راه حق، که مخصوص آدمهای عجول و شتابزده و کم‌صَبر (یعنی اکثریت انسانها) می‌باشد، کسانی که رو به ظواهر «امر» وتسلط باطل چشم دوخته و به‌آنچه اندر پرده و در پشت ظواهر زمان و مکان حال و حاضر پنهان است یعنی «غیب» کمتر توجه می‌نمایند، براین حقیقت تأکید می‌نماید که پنهانیهای آسمانها و زمین برای خدا (آشکار) است و تمامی امور سرانجام به‌سوی او منتهی می‌گردد (در مبارزه حق علیه باطل باید امیدوار به‌پیروزی نهائی حق بود) بنابراین باید او را پرستید (فقط تسلیم او بود) و بر او توکل کرد و (یقین داشت که) پروردگار غافل از آنچه مجرمین می‌کنند نیست:

(ولله غیب السموات و الارض و الیه یرجع الامر کله فاعبده و توکل علیه و ماربک بغافل عما تعملون).

در سوره یوسف نیز روح حاکم بر ماجری، همین «غیب» و پنهان بودن قضیهِ گم شدن یوسف برای یعقوب (و بقیه خانواده)، خواب یوسف و خوابهای عزیز مصر و دو یار زندانی و حوادثی است که به‌صورت شگفت‌انگیز ادامه پیدا می‌کند. همچنین «رجوع امر» به‌سوی خدا که منجر به‌عالیترین موفقیت برای یوسف گردید.

درسی که باید از این داستان گرفت، تعبد و تسلیم مطلق به‌خدا در کوران ابتلاء و آزمایش و توکل بر او در مسیر مشکلات و مصائب و اطمینان از نظارت دائمی و عدم غفلت پروردگار از اعمال توطئه‌آمیز و جرم و جنایات جناح باطل می‌باشد. در ضمن موضوع «غیب» که در آخرین آیه سوره هود به‌آن اشاره شده، از کلمات کلیدی سوره یوسف می‌باشد که در آیات ۱۰ـ۱۵ـ۵۲ـ۸۱ـ۱۰۲ آن تکرار شده است.

همچنین مسئله «رجوع امر به‌سوی خدا» که دلالت بر پیروزی نهائی حق می‌نماید (و در آخرین آیه سوره هود به‌آن تأکید گردیده بود) در آیه ۲۱ سوره یوسف به‌زبان دیگری به‌هنگامی که یوسف از عمق تاریک چاه در بیابان کنعان به‌خانه عزیز مصر راه می‌یابد و تنگی و تاریکی مکانش به‌وسعت کاخ و روشنی آن تبدیل می‌گردد، بیان می‌شود و غلبه خدا را بر «امر» خویش، هرچند بیشتر مردم بر آن آگاه نیستند، تأکید می‌نماید:

(... والله غالب علی امره و لکن اکثرالناس لا یعلمون)

رسول و قومش	هدف رسالت (توحید)	استغفار و توبه	دلسوزی رسول
(حضرت محمد و امت اسلام)	ان لاتعبدوا الاالله	وان استغفروا ربکم ثم توبوا الیه.	انی اخاف علیکم عذاب یوم کبیر
لقد ارسلنانوحاً الی قومه	〃 〃 〃 〃 〃 〃 〃 〃	————	〃 〃 〃 〃 〃 الیم
والی عاد اخاهم هودا	قال یا قوم اعبدوا الله مالکم من اله غیره	و یا قوم 〃 〃 〃 〃 〃 〃	————
والی ثمود اخاهم صالحاً	〃 〃 〃 〃 〃 〃 〃 〃 〃	فاستغفروه 〃 〃 〃	————
والی مدین اخاهم شعیباً	〃 〃 〃 〃 〃 〃 〃 〃 〃	و استغفروا 〃 〃 〃 〃 〃 〃	〃 〃 〃 〃 〃 محیط
لقد ارسلنا موسی... الی فرعون	————	————	————

	گفتار قوم	پاسخ رسول
محمد	یقول الذین کفروا ان هذا الاسحر مبین. ام یقولون افتریه	افمن کان علی بینه من ربه ویتلوه شاهدمنه... انه الحق من ربک... ... قل فاتوابعشر سور مثله مفتریات وادعوا ما استطعتم من دون الله .....
نوح	فقال الملاء الذین کفروا من قومه ما نریک الابشرا مثلنا و ما نریک اتبعک الاالذین هم اراذلنا بادی الرأی...	قال یا قوم ارایتم ان کنت علی بینه من ربی واتینی رحمة من عنده...
هود	قالوا یا هود ما جئتنا ببینة و ما نحن بتارکی الهتنا عن قولک و ما نحن لک بمؤمنین	قال انی اشهدالله و اشهدوا انی بری مماتشرکون
صالح	قالوا یا صالح قدکنت فینا مرجوا قبل هذا اتنهیناان نعبدمایعبد اباؤنا و اننا لفی شک مماتدعونا الیه مریب	قال یا قوم ارایتم ان کنت علی بینه من ربی واتینی منه رحمة...
شعیب	قالوا یا شعیب اصلوتک تأمرک ان نترک مایعبد اباءنا اوان نفعل فی اموالنامانشاء انک لانت الحلیم الرشید	〃 〃 〃 〃 〃 〃 〃 〃 〃 〃 〃 〃 〃 〃 〃 〃 〃 〃 ورزقنی منه رزقاً حسناً

مراحل و موضوعات مشترک در جریان رسالت انبیاء

	تأکید بر آزادی و اختیار قوم	فرارسیدن امر خدا	نوع عذاب
محمد (ص)	انما انت نذیر والله علی کل شیءٍ وکیل و قل للذین لایومنون اعملوا علی مکانتکم انا عاملون و انتظروا انا منتظرون	... و الیه یرجع الامر کله فاعبده و توکل علیه...	... عذاب یوم کبیر
نوح (ع)	انلزمکموها و انتم لها کارهون	حتی اذا جاء امرنا و فارالتنور...	〃 〃 〃 الیم
هود (ع)	فان تولوافقد ابلغتکم ما ارسلت به الیکم ویستخلف ربی... ان ربی علی کل شی حفیظ	و لمّا جاء امرنا نجینا هودا و...	〃 〃 〃 محیط
صالح (ع)	قال یا قوم ارایتم ان کنت علی بینه من ربی...	فلما جاء امرنا نجینا صالحا...	عذاب قریب
شعیب (ع)	ماانا علیکم بحفیظ ما اریدان اخالفکم الی ما انهاکم عنه... و یا قوم اعملوا علی مکانتکم انی عامل	و لما جاء امرنا نجینا شعیبا و...	عذاب غلیظ
لوط (ع)	... فاتقوا الله ولا تخزون فی ضیفی الیس منکم رجلی رشید	فلما جاء امرنا جعلنا عالیها سافلها...	عذاب غیر مردود

سوره «یوسف» (۱۲)

خلاصه

سوره یوسف در میان سوره‌های بلند قرآن تنها سوره‌ای است که به‌طور کامل و یکپارچه به یک موضوع که شرح حوادث و وقایع شگفت‌انگیز زندگی حضرت یوسف (ع) می‌باشد، اختصاص یافته است. داستان انبیاء دیگر را خداوند در خلال سوره‌های مختلف متناسب با موضوع و مضمون آنها به‌صورت متنوع آورده است. امّا کمتر سابقه دارد به‌این شیوه داستانسرائی زندگی پیامبری را توصیف کرده باشد. البته در دو سوره دیگر اشاره‌ای اجمالی و گذرا به‌حضرت یوسف شده است[1]، ولی کل ماجری در همین سوره به‌تفصیل بیان گردیده است. به‌طوری که این سوره به‌استثنای ده آیه آخر آن که خطاب به‌پیامبر و برای نتیجه گیری از داستان در رابطه با اعراب همزمان حضرت محمد (ص) می‌باشد، بقیه آن به‌طور خالص اختصاص به‌حضرت یوسف یافته است.

ده آیه آخر سوره، بازگشت به‌محور اصلی شش سوره‌ای است که با حروف مقطعه «الر» آغاز می‌گردد و قبلاً گفتیم این سوره‌ها مجموعه مرتبط و منسجی را تشکیل می‌دهند که همان سرنوشت اقوام و تمدنهای تاریخی در رابطه با بعثت رسولان الهی می‌باشد. انبیاء برای هدایت مردمان گمراه و ستمگر مبعوث می‌شدند ولی آنها بی‌اعتنا به‌تذکرات رسولان و

---

۱. در آیه ۸۴ سوره انعام نام یوسف (ع) به‌عنوان ذریه ابراهیم (ع) به‌دنبال داود و سلیمان و ایوب و قبل از موسی و هارون (علی نبینّا و علیهم السلام) به‌عنوان محسنین و کسانی که خداوند آنها را هدایت کرده آمده است و در سوره غافر آیه ۳۴ از زبان مؤمن آل فرعون خطاب به‌درباریان چنین گفته می‌شود که شما قبل از موسی (ع) نیز یوسف (ع) را هم تکذیب می‌کردید (ولقد جاءکم یوسف من قبل فمازلتم فی شک مما جاءکم به‌حتی اذاهلک قلتم لن یبعث اللّه من بعده رسولاً ...)

اعراض از توحید و تعبد و تقوی، راه شرک و عصیان می پیمودند تا این که پس از یأس رسولان از ایمان مردم، نصرت الهی شامل حال مؤمنین می گردید و عذاب او بر مجرمین نازل می گشت. مطالب فوق موضوع اصلی سوره‌های موردنظر می باشد که به‌طور خلاصه در انتهای سوره یوسف آمده است.

داستان حضرت یوسف نه قصه‌ای ساختگی و بافته شده برای سرگرمی مردم، که عبرتی برای اولی الالباب و حکمتی سابقه‌دار در کتب پیشین است و حقایق معنوی را به‌تفصیل بیان کرده و هدایت و رحمت برای مؤمنین می باشد:

(لقدکان فی قصصهم عبرة لاولی الالباب. ماکان حدیثاً یفتری و لکن تصدیق الذی بین یدیه و تفصیل کل شیء و هدی و رحمة لقوم یؤمنون).

این آیه که به‌عنوان جمع بندی سوره در خاتمه آن آمده است ، غرض اصلی سوره را که همان عبرت گیری تاریخی می باشد ، برای اولی الالباب بیان می کند. علاوه برآن، در اوائل سوره، قبل از این که به‌شرح داستان بپردازد، براین نکته تأکید می کند که در ماجرای یوسف و برادرانش نشانه‌های روشنی برای پرسشگران و حقیقت‌جویان وجود دارد:

(لقدکان فی یوسف و اخوته آیات للسائلین).

یوسف به‌عنوان پیامبری که پروردگار از مخلصین، محسنین و صدّیقینش قرار داده، تأویل احادیث و علم و حکمتش آموخته، با گزینشش نعمت خود را بر او تمام کرده، و به صالحینش ملحق نموده... نمونه و الگوئی برای مؤمنین می گردد تا در عبادت خدا خلوص، احسان و صدق او را سرمشق قرار دهند.

در این سوره خداوند نشان می دهد وقتی بنده‌ای خالصانه طریق او را بپیماید و ولایت او را بپذیرد و اهل احسان و صداقت باشد، چگونه او را در کنف حمایت خود می گیرد و عهده‌دار تربیت و تکاملش می گردد. به‌طوری که هر پیش‌آمد و حادثه‌ای که سد راه رشد او باشد، همان را وسیله رشد او می کند و عوامل هلاکتش را به‌وسائل حیات و حرکت او تبدیل می نماید و هر توطئه و کید و مکری را وسیله آبرومندی و عزت و سربلندی او قرار می دهد..

در این سوره از آنجائی که به‌داستان کشش و غریزه جنسی و ذکر مراوده همسر عزیز مصر و زنان درباری با یوسف پاک‌نهاد پرداخته است، مسئله «نفس» انسان را بیش از سایر سوره‌های قرآن مطرح ساخته و لغزشگاههای آن را که جز با «صبر و تقوی» مراقبت

---

۱. اولی الالباب به‌اندیشمندانی می گویند که خرد آنها نه‌لجام گسیخته و تابع هوی و هوس، بلکه در چارچوب حدود الهی و در محدوده ضوابط حلال و حرام او به‌نیروی عقل مهار شده باشد.

نمی گردد به گونه‌ای بس‌آموزنده نشان داده است.

کلمات در معنای غیردینی

کلماتی که معانی قرآنی روی آن سوار شده، قبل از نزول قرآن وجود داشته و اعراب جاهلیت از آنها برای مقاصد و منظورهای عادی روزمره خود استفاده می کردند. درست است که قرآن به‌زبان عربی فصیح نازل شده است، امّا این حقیقت به‌این معنا نیست که مفردات این زبان ابتداءً و بدون سابقه و شناخت قبلی توسط قرآن مطرح شده باشد، اعراب شبه‌جزیره قبل از نزول قرآن کلمات تشکیل دهنده این کتاب را کاملاً می‌شناختند. امّا از آنها در زمینه مسائل مادی و دنیائی خود استفاده می کردند. مسئله شگفت‌آور همین است که خداوند در قالب همان کلمات و در همان فرهنگ، سنگین‌ترین و عمیق‌ترین بار معنائی دین خود را پیاده کرده است. به‌طوری که یک عرب تازه مسلمان از همان کلماتی که قبلاً می‌شناخت، معانی بدیع و گسترده‌تری دریافت می کرد. به‌این ترتیب هر کلمه برای خود معنای دینی عمیقی پیدا کرد که در عین ارتباط با معنای مادی سابق، ابعاد و گسترش دیگری پیدا نمود.

نمونه‌هائی از این کلمات که هنوز در معنای مادی و محدود سابق خود به‌کار رفته‌اند، در قرآن بسیار به‌چشم می‌خورد. به‌نظر می‌رسد سوره یوسف از آنجائی که به‌یک داستان مبتـلابه بشری پرداخته است، از این قبیل کلمات در معنای عادی و متعارف عامیانه آنها بیشتر بهره گرفته است و شناخت این دسته کلمات به‌درک عمیق‌تر معنای دینی آن کمک بسزائی می کند. بنابراین ضروری است در واژه‌شناسی قرآن معنای ساده و مادی کلمات را به‌دقت بررسی نمائیم تا بفهمیم اعراب بدویِ معاصر پیامبر از کلمات قرآن چه برداشتی مطابق فرهنگ خود می کردند. کلمات ذیل نمونه‌هائی از موارد فوق هستند که در سوره یوسف در معنای غیردینی خود به‌کار رفته‌اند.

۱ـ ضلالت آیه ۸ـ ان ابانالفی ضلال مبین

« ۳۰ وقال نسوة فی‌المدینه امرات العزیز تراود فتیها عن نفسه قد شغفهاحبا انا لنریها فی‌ضلال‌مبین.

« ۹۵ قالوا تالله انک لفی‌ضلالک‌القدیم.

بجز این سه‌مورد مشتقات کلمه ضلال در سوره یوسف به‌کار نرفته است.

۲ـ ایمان آیه ۱۷ـ... و ترکنا یوسف عندمتاعنا فاکله الذئب و ما انت بمؤمن لنا و لوکنا صادقین

۳ـ زهد آیه ۲۰ـ و شروه بثمن بخس دراهم معدودة و کانوافیه من الزاهدین
۴ـ امت آیه ۴۵ـ وقال الذی نجامنهما و ادّکر بعد امة
۵ـ رسول آیه ۵۰ـ وقال الملک ائتونی به‌فلما جاءه الرسول قال...
۶ـ رب آیه ۳۹ـ یا صاحبی السجنء ارباب متفرقون خیر ام الله...
« ۴۱ و ۴۲ « « « اما احد کما فیسقی ربه خمرا... ۴۲ـ اذکرنی عندربک... فانسیه الشیطان ذکر ربه...
« ۵۰... قال ارجع الی ربک فسئله مابال النسوة... ان ربی بکیدهن علیم.
۷ـ غیب « ۵۲ ذلک لیعلم انی لم اخنه بالغیب ـ آیات ۱۰ و ۱۵ غیابت الجب
۸ـ آیات « ۳۵ـ ثم بدالهم من بعد ما راوا الایات لیسجننه حتی حین
۹ـ صالح « ۹ـ اقتلوا یوسف... و تکونوامن بعده قوما صالحین.
۱۰ـ تقرب « ۶۰ـ فان لم تاتونی به‌فلاکیل لکم ولا تقربون
۱۱ـ دین « ۷۶ـ... کذلک کدنا لیوسف ماکان ان یاخذ اخاه فی دین الملک الا ان یشاء الله
۱۲ـ جزاء آیات ۷۴ و ۷۵ و ۲۷ ـ قالوا فما جزاوه ان کنتم کاذبین. قالوا جزاوه من وجد فی رحله فهوجزاؤه کذلک نجزی الظالمین
قالت ماجزاء من اراد باهلک سوء...
۱۳ـ ملک آیات متعدد (بقیه مواردی که کلمه ملک در قرآن آمده است. به‌جز آیه ۱۸/۷۹ منظور خداوند مالک هستی می باشد)
۱۴ـ سجده آیه ۴ـ اذقال یوسف... والشمس و القمر رایتهم لی ساجدین
« ۱۰۰ـ ورفع ابویه علی العرش و خرّوا له سجداً...
۱۵ـ مثوی (جایگاه) « ۲۱ ـ قال‌الذی اشتریه من مصر لامراته اکرمی مثویه... (از ۱۳ مورد کاربرد این کلمه در قرآن ۱۰ مورد آن درباره جهنم است).
« ۲۳... قال معاذالله انه ربی احسن مثوای انه لایفلح الظالمون.
۱۶ـ وفا « ۵۹... الاترون انی اوفوا الکیل و انا خیرالمنزلین

همچنین آیات ۲۴ و ۶۷ درباره ابواب، ۵۱ درباره حق، ۵۴ امین، ۵۵ حفیظ‌علیم، ۷۷ و ۷۸، عریز، ۸۰ اذن، ۵۹ منزلین، ۹۳ بصیر، ۹۶ بشیر و ۳۵ سجن، ۸۰ و ۵۴ خلوص و... ۹۶ وجه ـ ۶۵ نبغی

موضوعات و مطالب کلیدی

یوسف ـ از ۲۷ موردی که نام حضرت یوسف (ع) در قرآن آمده است ۲۵ مورد آن در همین سوره است. دو مورد دیگر در سوره انعام آیه ۸۴ و غافر آیه ۳۴ می باشد که اشاره‌ای کلی و اجمالی به‌این موضوع دارد. بنابراین نامگذاری سوره کاملاً بامسمّی بوده و تنها در این سوره داستان یوسف (ع) بیان شده است.

نفس ـ کلمه نفس به‌صورت مفرد در ترکیب با برخی ضمائر (مثل نفسی و نفسه) در این سوره بیشترین کاربرد را در قرآن دارد. این امر نشان می‌دهد که نفس انسان به‌عنوان زمینه تحریک شیطان، به‌خصوص در موارد جنسی، از محورهای اصلی سوره می باشد. آیات مربوطه به‌قرار ذیل است:

نفسه (آیات ۲۳ـ۳۰ـ۳۲ـ۵۱ـ۷۷)، نفسی (۲۶ـ۵۳ـ۵۴)، انفس (۱۸، ۸۳)، نفس (۵۳ـ۶۸)

در رابطه با نفس انسان، مسئله مراوده (دلربائی)، تبرئه، سرّ (پنهانکاری)، امارة بالسّوء (تمایل به‌بدی) و... مطرح شده است

مراوده. از ۹ موردی که مشتقات این کلمه در قرآن به‌کار رفته است ۷ مورد آن در این سوره و عمدتاً در اشاره به‌تدابیر و ترفندهای زنانه می باشد.

این کلمه که با «اراده» هم‌خانواده است، تنازع دو خواسته و اراده را برای جذب یکدیگر با لطائف الحیل نشان می‌دهد. دو مورد دیگر یکی درباره انحراف قوم لوط و تقاضای شرم‌آور آنهاست (لقد راودوه عن ضیفه فطمسنا علی اعینهم ـ آیه ۳۷) و دیگری خطاب به‌پیامبر در شیوه جذب و تألیف دل کافرین (فمهّل الکافرین امهلهم رویداً).

وفور مشتقات این کلمه در سوره یوسف نشان می‌دهد،غرض از ذکر این ماجری،نه داستان پردازی و قصه گوئی برای سرگرمی، که تذکر لغزشگاههای نفس انسان در موضوع غرائز جنسی می باشد. آیات مربوطه از این قرار می باشند:

آیه ۲۳ـ وراودته التی هوفی بیتها عن نفسه و غلقت الابواب و...

» ۲۶ـ قال هی راودتنی عن نفسی و شهدشاهد...

» ۳۰ـ... وقال نسوة فی المدینه امراة العزیز تراود عن فتیها قدشغفهاحباً

» ۳۲ـ ... ولقد راودته عن نفسه فاستعصم...

» ۵۱ـ قال ما خطبکن اذ راودتن یوسف... انا راودته عن نفسه و انه لمن الصادقین

» ۶۱ـ قال سنراود عنه اباه و انا لفاعلون.

حفظ- مشتقات کلمه «حفظ» در سوره یوسف ۶ بار به کار رفته است که در مجموع بیشتر از سایر سوره های قرآن می باشد. به نظر می رسد مسئله حفاظت انسان در برابر خطرات، از جمله خطر تحریکات شیطان در زمینه غرائز جنسی، از محورهای کلیدی این سوره باشد.

آیه ۱۲- ارسله معنا غدایرتع و یلعب و اناله لحافظون

« ۵۵- قال اجعلنی علی خزائن الارض انی حفیظ علیم

« ۶۳- فارسل معنا اخانا و انا له لحافظون

« ۶۴- فالله خیرحافظا و هوارحم الراحمین

« ۶۵- یاابانا مانبغی هذه بضاعتنا... نمیراهلنا و نحفظ اخانا...

« ۸۱-... یاابانا ان ابنک سرق و ما شهدنا الابما علمنا و ماکنا للغیب حافظین

احسان - برخی از مشتقات این کلمه مثل محسنین (۵ بار از ۳۳ بار) و احسن (۲ بار از ۹ بار) از نظر آماری بیشترین کاربرد را در سوره یوسف دارد. صفتی که قرآن برای حضرت یوسف به دلیل صبر و تقوای او قائل شده است «محسن» می باشد. محسن کسی است که نقش عبودیت و تسلیم را دربرابر پروردگار به زیباترین وجه ایفا کرده باشد. به مواردی که این کلمه در سوره یوسف آمده است توجه نمائید:

آیه ۲۲- ولما بلغ اشده اتیناه حکما و علماً و کذلک نجزی المحسنین (توصیف الهی)

« ۳۶- ... نبئنا بتاویله انا نراک من المحسنین (اززبان همزندانیان)

« ۵۶- نصیب برحمتنا من نشاء ولانضیع اجرالمحسنین (توصیف الهی)

« ۷۸- ان له ابا شیخا کبیرا فخذا احدنا مکانه انا نراک من المحسنین. (از زبان برادران)

« ۹۰- انه من یتق ویصبرفان الله لایضیع اجرالمحسنین (توصیف الهی)

« ۲۳- قال معاذالله انه ربی احسن مثوای انه لایفلح الظالمون (بیان حضرت یوسف)

« ۱۰۰- قداحسن بی اذ اخرجنی من السجن... « « «

صدق- واژه صادقین سه بار در سوره یوسف آمده است که پس از سوره بقره (۴ بار) بالاترین رقم را دارد. این امر نشان می دهد علاوه براحسان، صفت صداقت موردنظر این سوره بوده و عمدتاً درباره حضرت یوسف به کار رفته است.

آیه ۱۷ـ وما انت بمؤمن لنا ولوکنا صادقین
« ۲۷ـ وان کان قمیصه قدمن دبرفکذبت و هومن الصادقین
« ۵۱ـ انا راودته عن نفسه و انه لمن الصادقین

علاوه بر کلمات فوق کلمات دیگری در این سوره آمده است که از نظر آماری در قرآن بالاترین رقم را دارد. این کلمات با تعداد و نسبت آنها در کل قرآن به قرار ذیل می باشد:
ملک ۵/۱۱، سجن ۹/۱۲، باب ۳/۱۰، ابواب ۲/۱۰، تاویل ۸/۱۷، رؤیا ۴/۷، احلام ۲/۳، کیل ۶/۱۰، یأس ۴/۱۳، احادیث ۳/۵، عیر ۳/۳.

کید ـ مشتقات کلمه کید ۹ بار در این سوره آمده است که از تمامی سوره‌های قرآن بیشتر است. معنای لغوی کید، گرفتار کردن دشمن یا رقیب، طبق طرح و برنامه قبلی است. بنابراین عامل تدبیر و تدارک و فکر و نظر در این کار نقش اساسی دارد. البته «کید» به تنهائی حامل بار ارزشی خوب یا بد نیست، این کار به انگیزه و هدف مثبت یا منفی کسی که آن را به کار می برد ارتباط پیدا می کند. در این سوره کید از جهت منفی از ناحیه برادران یوسف و همسر عزیز مصر به کار رفته است و از جهت منفی از ناحیه خدا

آیه ۵ ـ لاتقصص رؤیاک علی اخوتک فیکیدوا لک کیدا	(کید برادران)
« ۲۸ـ فلما رای قمیصه قدمن دبرقال انه من کیدکن ان کیدکن عظیم	(کید زنانه)
« ۳۳ـ والا تصرف عنی کیدهن اصب الیهن...	« «
« ۳۴ـ فاستجاب له ربه فصرف عنه کیدهن...	« «
« ۵۰ـ مابال النسوه اللاتی قطعن ایدیهن ان ربی بکیدهن علیم	« «
« ۵۲ـ ذلک لیعلم انی لم اخنه بالغیب و ان الله لایهدی کید الخائنن	« «
«۷۶ـ کذلک کدنا لیوسف	(کید الهی)

لحن و آهنگ انتهائی آیات

سوره یوسف ۱۱۱ آیه دارد که ۹۳ آیه آن با حرف «ن» ختم می شود، ۱۵ آیه با حرف «م»، ۲ آیه با حرف «ر» و یک آیه با حرف «ل». آیاتی که با حرف «ن» ختم می شوند تماماً به عملکرد انسان مربوط می باشد و ۱۷ آیه دیگر که به حروف م، و، ل و ر، ختم می شوند، یا

مربوط به‌اسامی خدا می‌باشد و یا کلمه‌ای است که در این سوره به‌عنوان واژه‌ای کلیدی به‌کار رفته و استثناکردن آن به‌نظر می‌رسد برای شاخص کردن بوده باشد.

آیاتی که با نام خدا یا عذاب او ختم می‌شوند:

آیاتی که با حرف غیر از «ن» ختم می‌شوند و مربوط به‌انسان می‌باشند:

آیات شماره ۶ـ۸۳ـ۱۰۰ـ علیم حکیم	آیه ۲۸ـ ان کیدکن عظیم
آیه ۳۴ سمیع علیم	« ۳۱ـ ماهذا بشرا ان هذا الاملک کریم
« ۴۰ـ واحدالقهار	« ۵۵ـ ... خزائن الارض انی حفیظ علیم
« ۵۰ و ۷۶ علیم	« ۶۵ـ ذلک کیل یسیر
« ۵۳ و ۹۸ غفوررحیم	« ۷۲ـ و انا به زعیم.
« ۶۶ وکیل	« ۸۴ـ فهو کظیم
« ۲۵ عذاب الیم	« ۹۵ـ ضلالک القدیم.

جالب این که همانند سایر سوره‌های مطالعه شده، موارد استثناء شده از قاعده کلی، به‌دلیل شاخص‌بودن واژه موردنظر انجام شده است. با بررسی آیات ۷ گانه فوق ملاحظه می‌کنیم هریک از کلماتی که با حروف سیاه مشخص شده است، ازنظر آماری در قرآن مقام اوّل را دارند: مثل: کید۹/۱۳، ملک ۵/۱۱، حفیظ (۶ بار در مجموع مشتقات)، کیل ۶/۱۰، انا (یوسف) ۱۹/۲۷، زعیم ۱/۲، کظیم ۱/۳، ضلال ۲/۳۱ (مساوی سوره‌های ۱۴ـ۳۴ـ۳۶ـ۴۰ـ۵۴)، قدیم ۱/۳

موارد استثنا شده فوق، در ۶ مورد (از ۷ مورد) با تنوین ختم می‌شوند که صدای «ن» (عملکرد بشری) دارد.

نامهای نیکوی الهی.

در سوره یوسف تعدادی از نامهای نیکوی الهی (اسماءالحسنی) به‌کار رفته است که ارتباط آن را با مسائل مطرح شده در سوره، با کمی دقت می‌توان دریافت کرد. طبق معمول نام «الله» بالاترین مقدار را دارد که به‌عدد ۴۴ بالغ می‌شود. پس از آن نام «علیم» است که ۸ بار در این سوره به‌کار رفته. این نسبت (پس از سوره‌های بقره، توبه، آل عمران و نور) رقم بالائی به‌طور نسبی می‌باشد. این امر نشان می‌دهد که از جمله محورهای مورد تأکید سوره یوسف، بیان علم و آگاهی خداوند به‌جزئیات اعمال و رفتار انسان و انگیزه‌های نفسانی او

(به‌خصوص در مسائل غریزی و تمایلات جنسی) می‌باشد. علاوه بر «علیم»، کلمه «لطیف» نیز که دلالت برعلم و آگاهی به‌جزئیات و ظرائف دقیق موضوعات می‌کند، در این سوره به‌کار رفته است. به‌جز این اسماء، نامهای حکیم، غفور و رحیم، و ارحم الراحمین بیش از یکبار در این سوره به‌کار رفته‌اند، هر یک از این اسماء راهنمای مفیدی برای فهم بیشتر مندرجات سوره می‌باشند، حکمتی که در گرفتاری شگفت‌آور حضرت یعقوب و حضرت یوسف وجود داشته، رحمتی که شامل این انبیاء گردیده، مغفرت و رحمتی که برادران خطاکار را در برگرفته، هرکدام می‌تواند رابطه اسماء الهی را با جریان زیبای داستان یوسف به‌نمایش بگذارد.

نامهای نیکوی الهی که در این سوره به‌کار رفته به‌قرار ذیل می‌باشد:

۱ـ الله ۴۴ بار	۴ـ سمیع العلیم	۷ـ ارحم‌الراحمین (۲ بار)	۱۰ـ فاطر	۱۳ـ لطیف
۲ـ علیم حکیم (۳ بار)	۵ـ غفور رحیم (۲ بار)	۸ـ واحدالقهار	۱۱ـ رب (۱۲ بار	۱۴ـ مستعان
۳ـ علیم (۴ بار)	۶ـ خیر حافظا	۹ـ وکیل	۱۲ـ خیرالحاکمین	

تعداد کل این اسماء با اضافه کردن «بسم‌الله الرحمن الرحیم» جمعاً (بدون محاسبه رب مضاف: ربه، ربک، ربی) ۷۶ نام است که این تعداد ۷۶=۱۹×۴ می‌باشد (الله ۴۴ـ علیم ۸ـ حکیم ۳ـ غفور و رحیم و رب و ارحم‌الرحمین هر کدام ۲ مرتبه ـ سمیع و واحد و قهار و وکیل و فاطر و لطیف و حافظ و خیرالحاکمین و مستعان و غالب هرکدام یک‌مرتبه به‌اضافه الله و رحمن‌ورحیم در شروع سوره)

صفات حضرت یوسف

در این سوره همانطور که گفته شد، برای حضرت یوسف ویژگیهای اخلاقی ممتازی برشمرده است که غرض اصلی سوره را برای عبرت گیری مسلمانان نشان می‌دهد. از جمله در آیه ۹۰ او را دارای صبر و تقوی و از جمله محسنین می‌شمرد (... انه من یتق و یصبر فان الله لایضیع اجرالمحسنین)، احسان او به گونه‌ای آشکار بود که علاوه برخداوند، برادران و هم‌زندانیانش نیز براین امر اعتراف داشتند. صدق او حقیقتی بود که محرک اصلی ماجری یعنی زلیخا هم سرانجام برآن صحه گذاشت و بالاخره خلوص و ناآلودگی او در آیه ۲۴ تصریح گردیده است (کذلک لنصرف عنه‌السوء و الفحشاء انه من عبادنا المخلصین)

صفات نامبرده عمدتاً در رابطه با حفظ نفس و کنترل غریزه سرکش شهوانی مطرح گشته است که پیروزی و موفقیت و سربلندی یوسف را در این ابتلای عظیم، که مراتب نازل و ساده و سطحی آن برای هر انسانی، به‌خصوص در دوران بلوغ رخ می‌دهد، به‌نمایش می‌گذارد.

ارتباط سوره‌های یوسف و رعد (۱۳ و ۱۲)

از ۱۱۱ آیه سوره یوسف، ۱۰۱ آیه آن به‌طور یک پارچه اختصاص به‌داستان یوسف داشته و ۱۰ آیه آخر آن نتیجه گیری و برداشتی است ناظر به‌رسالت پیامبر اسلام و مردم معاصر و مخاطب آن حضرت. در این قسمت آنچه بیشتر مورد تأکید و تصریح قرار گرفته «عدم ایمان اکثریت مردم» و در حجاب شرک قرار داشتن آنها است که همواره در طول تاریخ و در جریان نهضت انبیاءِ گذشته چنین بوده است. پیامبرخاتم نیز باید انتظار ایمان آوردن اکثریت مردم و اخلاص آنها را در عقیده و آرمان توحیدی از خود دور سازد و تکلیف خود را در دعوت به‌سوی پروردگار با صبر و حوصله انجام داده از عجله و شتاب در این امر، که تدریجی و قلبی است، خودداری نماید. در این بخش پایانی، دوبار بر ایمان نیاوردن اکثریت مردم تذکر می‌دهد: (۱۰۳) و مااکثرالناس ولوحرصت بمؤمنین.

(۱۰۶) و مایؤمن اکثرهم بالله الاوهم مشرکون

و به پیامبر توصیه می‌نماید اعلام نماید راه من و پیروانم همین است که مردم را به‌سوی خدای یکتا (توحید) با بصیرت دعوت کنم و خدا را از شرک منزه دانسته از مشرکین نباشم.

در اولین آیه سوره رعد نیز خطاب به‌پیامبر اکرم بر «عدم ایمان اکثریت مردم»[۱]، علیرغم آیات کتاب و آنچه برآن حضرت نازل شده، تأکید می‌نماید که تکرار و تداوم همان مطلبی است که در سوره قبل خاطرنشان ساخته بود:

المر- تلک آیات الکتاب والذی انزل الیک من ربک الحق و لکن اکثرالناس لایؤمنون.

در سوره یوسف ایمان نیاوردن اکثریت مردم را پس از شرح داستان حضرت یوسف بیان داشته، که نشاندهنده بی‌توجهی غالب مردم به‌حقایق تاریخی و تجربیات گذشته و اعراض از ایمان به‌رسولان است، و در سوره رعد چنین حقیقتی را در برابر آیات تکوینی (طبیعت مشهود) و آیات تشریعی (قرآن) ذکر نموده، که بی‌توجهی به‌این نشانه‌ها را نیز اضافه می‌نماید. نکته دیگری که باید به‌آن توجه داشت. ختم سوره یوسف با کلمه «یومنون» است. هرچند اکثریت مردم ایمان نمی‌آورند، امّا اولی الالباب (خردمندان) از داستان یوسف عبرت گرفته مشمول هدایت و رحمت می گردند.

---

۱. قابل توجه است که جمله «اکثرالناس لایعلمون» علاوه بر دو سوره فوق، تنها دوبار دیگر در قرآن تکرار شده است (هود ۱۷ و مؤمن ۵۹)

در ضمن در سوره یوسف ۳ بار نیز بر نادانی اکثریت مردم (ولکن اکثرالناس لایعلمون) و یکبار هم بر ناشکری اکثریت مردم تصریح می کند (ولکن اکثرالناس لایشکرون). (آیات ۲۱-۳۸-۴۰-۶۸)

سوره «رعد» (۱۳)

شرحی بر ارتباط و انسجام آیات

در میان سوره‌های ششگانه‌ای که پشت سر هم قرار گرفته و با حروف مقطعه «الر» آغاز می گردند، اختصاصاً سوره «رعد» یک حرف «م» در وسط این حروف اضافه داشته و با حروف «المر» شروع می شود. بنظر برخی از مفسرین از این اشاره می توان فهمید که سوره رعد جامع مطالب و موضوعاتی است که سوره‌های دارای حروف مقطعه «الر» و «الم» دارا هستند.

این سوره بدلیل مضامین آن که پیرامون توحید و معاد و نزول قرآن می باشد، به‌نظر اغلب مفسرین در گروه سوره های نازل شده در مکه، که چنین سنخیتی دارند ، قرار گرفته است ، اگر چه عده‌ای از آنها برخی آیات این سوره (از جمله آیات ۳۱ و ۴۲) را مدنی شمرده‌اند، ولی کل سوره و آیات اصلی آنرا مربوط بدوران مکه دانسته‌اند. علیرغم این نظریات، جدول تنظیمی در کتاب «سیر تحول قرآن» این سوره را مربوط به سالهای ۶ و ۷ هجری (دوران مدینه) شمرده است.

نام این سوره از آیه سیزدهم آن اخذ شده است که تسبیح رعد را بستایش پروردگار نشان می دهد. اصولاً در این سوره از پدیده‌های طبیعی برای تفهیم توحید و ربوبیت و حقانیت نزول قرآن مدد بسیار گرفته است که می توان باسامی ذیل اشاره کرد:

سموات، عرش، شمس، قمر، ارض، انهار، رواسی، ثمرات، لیل و نهار، اعناب، زرع، نخیل،ماء، ارحام، برق، سحاب، رعد، صواعق، ظلمات، نور، اودیة (دره)، سیل، زبد، جبال، ظل و... این اسامی عمدتاً در نیمه اوّل سوره که آیات تکوینی را در اثبات وحدت در کثرت و کثرت در وحدت نشان می دهد آمده است.

شاید اصلی ترین محور سوره که در ابتدا و انتها و سرفصل های آن مورد توجه قرار گرفته، مسئله حقانیت کتاب نازل شده بر رسول اکرم و عدم ایمان مردم به آن باشد. این موضوع پنج بار به عناوین مختلف در سوره مطرح گشته که ذیل آن بقیه مطالب سوره قرار گرفته است.

آیه (۱) المر، تلک آیات الکتاب والذی انزل الیک من ربک الحق ولکن اکثرالناس لایؤمنون.

« (۷) و یقول الذین کفرو الولا انزل علیه آیة من ربه انما انت منذر ولکل قوم هاد.

« (۱۹) افمن یعلم انما انزل الیک من ربک الحق کمن هو اعمی انما یتذکر اولواالالباب.

« (۲۷) و یقول الذین کفروا لولا انزل علیه ایه من ربه قل ان اللّه یضل من یشاء و یهدی الیه من اناب.

« (۳۶) والذین اتیناهم الکتاب یفرحون بما انزل الیک و من الاحزاب من ینکر بعضه قل انما امرت ان اعبدواللّه....

در این ۵ آیه که پیرامون یک موضوع می باشد، ۵ بار مسئله آنچه بر پیامبر نازل شده (ما انزل علیه) تکرار شده است که این رقم از نظر آماری (تعداد کاربرد کلمه انزل) نسبت به سایر سوره ها درجه بالاتری دارد. عجیب اینکه از مشتقات کلمه «نَزَلَ» تنها یک مورد دیگر در این سوره بکار رفته است که آن هم در مورد نزول باران و پذیرش سیل توسط دره ها می باشد: (انزل من السماء ماءًفسالت اودیه بقدرها....) گوئی میان دو پدیده نزول قرآن و نزول باران شباهت ها و هماهنگی هائی وجود دارد که از مدل محسوس و قابل درک یک پدیده بتوان به پدیده نامحسوس دیگر آگاهی و شناخت پیدا کرد. نه تنها از پدیده محسوس نزول باران و تحولات جوّی، که از پدیده نزول جنین در رحم و پذیرا شدن جهاز مربوط بآن می توان بقبول آنچه کافران تکذیب می کنند رسید. و عجیب این که اگر نزول قرآن در شب «قدر» انجام شده، در آیات مربوط به دو پدیده دیگر نیز از قدر و اندازه صحبت می شود:

در مورد رحم (آیه ۸) الله یعلم ما تحمل کل انثی و ما تغیض الارحام و ما تزداد و کل شی عنده بمقدار.

در مورد باران (آیه ۱۷) انزل من السماء ماءً فسالت اودیة بقدرها...

همچنانکه دره ها بقدر ظرفیت و گنجایش خود باران رحمت الهی را در خود جای داده و بصورت سیل جاری می کنند، همانطور که رحم مادران با آمادگی و مقدمات قبلی پذیرای جنین شده و آنرا در مکان مکین خود جای می دهد و از خود بآن می افزاید،.... همینطور

نزول وحی و آیات کتاب الهی نیز آمادگی‌ها و ظرفیت‌های پذیرا و مهیا می‌خواهد. بنابراین هر چند آیات و معجزات عظیم باشد، با عدم آمادگی مخاطبین نتیجه‌ای نمی‌بخشد. پس تحقق ایمان و هدایت از یکطرف به نزول رحمت الهی ارتباط پیدا می‌کند و از طرف دیگر به پذیرش و تمایل قلبی و درونی مخاطبین پیام.

اکنون برمی‌گردیم به ۵ آیه‌ای که ملاحظه نمودید، در اولین آیه از عدم ایمان اکثریت مردم به آیات کتاب (طبیعت و هستی مخلوق خدا) و حقی که بر پیامبر نازل شده صحبت می‌کند. ردیف بعد (آیه ۷) گفتار کفار را نقل می‌کند که از پیامبر تقاضای ارائه معجزه می‌نمایند، اینها از آنجائیکه حقایق قرآنی را درک نمی‌کردند، آنرا معجزه و آیه نمی‌دانستند و انتظار معجزاتی شبیه معجزات حضرت موسی (ع) و عیسی (ع) را داشتند. پاسخ خداوند (خطاب به پیامبر) اینست که تو منحصراً بیم دهنده هستی، آنچنانکه برای هر قومی هدایتگری بوده است، در اینجا بنظر می‌رسد روی سخن با پیامبر است تا از موضع گیری منحرفانه ایشان در برابر این حقایق اندوهگین نشود و جز انذار و آگاه سازی کار دیگری که آزادی و اختیار آنها را محدود نماید انجام ندهد.

ردیف سوّم (آیه ۱۹) گویا به پیامبر دلداری و اطمینان خاطر می‌دهد کسانیکه علم دارند و صاحب خردِ کنترل شده الهی هستند (اولواالالباب)، به حقانیت آنچه بر تو نازل شده آگاهی خواهند یافت و بیداردلانِ صاحب بصیرت مساوی کوردلان غافل نیستند.

ردیف چهارم (آیه ۲۷) مشابه ردیف دوّم است. با این تفاوت که اگر در آنجا بر آزادی و اختیار مردم و وظیفه انحصاری «انذار» از طرف پیامبر تأکید می‌کرد، در ذیل این آیه بر مشیت الهی در گمراه ساختن کسانیکه باین حقایق دل نمی‌دهند و هدایت کسانی که بسوی پروردگار بازگشت (انابه) می‌کنند و با ذکر خدااطمینان و آرامش می‌یابند تأکید می‌نماید. یعنی در اینجا به قانونمندی گمراهی و هدایت اشاره می‌کند، که دو طرفه بوده، علاوه بر آیات و معجزات، به طرف بشری یعنی آمادگی قلبی انسان بستگی پیدا می‌کند، بنابراین پیامبر و مؤمنین نباید تعجب کنند که در برابر این آیات روشن و آشکار و حقایق بدیهی چرا کافران ایمان نمی‌آورند و هدایت نمی‌شوند.

ردیف آخر (آیه ۳۶) نیز مشابه ردیف سوم است. با این تفاوت که از خوشحالی کسانی که اهل کتاب هستند نسبت به نزول قرآن یاد می‌کند و احزاب و دستجات منحرف منتسب به اهل کتاب را منکر و مخالف قرآن می‌شمارد.

باین ترتیب آیات پنجگانهِ ذکر شده که تقریباً با فاصله مساوی نسبت بهم قرار گرفته و سوره را به پنج قسمت تقسیم می‌نمایند، سر فصل موضوعاتی به‌شمار می‌روند که همگی

حول محور حقانیت قرآن و تکذیب یا تصدیق آن می باشند. این پنج آیه را بعنوان سر فصل های سوره بترتیب بررسی می نمائیم.

(۱) سیاق اولین بخش آیات (آیات ۱ تا ۷) که ذیل آیه: «تلک آیات الکتاب والذی انزل الیک من ربک الحق ولکن اکثر الناس لایؤمنون» آمده است، آیات تکوینی و نشانه های تدبیر الهی را در طبیعت نشان می دهد. مثل: برافراشته شدن آسمانها بدون ستونِ قابل رؤیت، استواری عرش، مسخر بودن خورشید و ماه و جریان مدت دارِ آن در مداری مشخص، گسترانیدن زمین و قرار گرفتن کوهها و نهرها و پیدایش محصولات و میوه ها در آن و تداوم شب و روز، تنوع محصولات با رنگهاو طعم های مختلف که در قطعات مجاور با یک نوع آب مشروب می شوند و....

ارائه این آیات برای «لعلکم بلقاء ربکم توقنون» و وسیله ای برای به تفکر و تعقل واداشتن کسانی است که ایمان نمی آورند (ان فی ذلک لایات لقوم یتفکرون، یعقلون)، تفکر در طبیعتِ آیات و تعقل در تنوع محصولات و میوه هائی که از یک نوع آب و خاک بعمل می آیند، برای راهنمائی به قیامت و درک این مطلب است که انسانهای مختلف با اعمال و سوابق گوناگون، با نفخه صور از همین زمین مبعوث می شوند.

بطور کلی روال و سیاق این سری آیات تفهیم قیامت با استفاده از آیات طبیعی می باشد. اما اینکه اثبات قیامت چه رابطه ای با قبول حقانیت قرآن و رسالت پیامبر دارد، بنظر می رسد وجه ارتباطش مسئله کوتاهی دید و بینش کفار و دنیاپرستی آنها باشد، که بدلیل عدم درک قیامت و ابعاد گسترده زمانی آن، نمی توانند حقایق قرآنی و مسئله مسئولیت انسان و حساب و کتاب و ثواب و عقاب را باور نمایند. در ضمن عدم باور آنها بقرآن به خاطر عدم پذیرش محتویات آن است و از آنجایی که دور از ذهن ترین موضوعات قرآن برای آنها، مسئله قیامت و زنده شدن مجدد انسانها بوده است، می بینیم شروع سوره دررابطه با حقانیت قرآن از اثبات قیامت شروع می شود.

علاوه بر معاد روز قیامت، در این بخش توحید را در تدبیر عالم اثبات می کند، می دانیم کفار خدا را قبول داشتند امّادر تدبیر عالم معتقد به توحید نبوده برای بت ها و الهه های خود از فرشتگان و جنیان و انسانها، نقش و تدبیری بعنوان واسطه و شفیع قائل بودند. در نخستین آیه (اللّه الذی رفع السموات....) با مطرح ساختن عظمت آسمانها و عرش و خورشید و ماه و جریان داشتن منظم و دقیق آنها در مداری مشخص، مسئله تدبیر واحد این سیستم و نظام شگفت و تفصیل و تجزیه این سیستم عظیم را به سیستم های کوچکتر نشان می دهد تا از این طریق وحدت مدیریت را در کثرت موجودات و کثرت موجودات را

علیرغم وحدت حاکم برآنها در تفصیل (تکثیر یک واحد و توسعه و تجزیه آن بواحدهای کوچکتر) اثبات نماید. این امر نشان می‌دهد که جهان با همه تفرق و تشتت و تنوع موجودات، تحت تدبیر و نظام واحدی که توحید در ربوبیت باشد اداره می‌شود. پس همانطور که خداوند هر کلی را تفصیل داده و منفصل و مجزا می‌نماید، قادر است در روز قیامت انسانها را نیز بر حسب ایمان و کفر و سعادت و شقاوت از هم تفکیک نماید. باین ترتیب ملاحظه می کنیم این استدلال توحیدی نیز در ارتباط با اثبات قیامت می‌باشد که مشکل اصلی کفار در پذیرش قرآن بوده است.

آیه بعد (و هوالذی مدّالارض و...) و آیه پس از آن (و فی‌الارض قطع متجاورات...) هرکدام یکی از دو مقصود آیه نخست را (وحدت در کثرت و کثرت در وحدت) بطور تفصیلی و جامع‌تر بیان می کند. در انتهای آیه نخست دیدیم که تفصیل آیات را برای یقین بملاقات پروردگار بیان نموده بود (یفصّل الآیات لعلکم بلقاء ربکم توقنون) و اینک در دو آیه بعد تحقق یقین را از طریق تفکر (ان فی ذلک الایات لقوم یتفکرون) و تعقل (ان فی ذلک لایات لقوم یعقلون) معرفی می‌نماید. تفکر در این که چگونه خداوند زمین را گسترانده و با قرار دادن کوهها و جویبارها آنرا مهیای زیست ساخته و از تمامی ثمرات دو جفت (متفاوت و گوناگون) قرار داده و با پشت هم قرار دادن شب و روز، سرما و گرما، فصول چهارگانه را پدید آورده است. این امر پیوستگی پدیده‌های طبیعت را با یکدیگر نشان می‌دهد و اتصال و ارتباط آنها را در مقدمه بودن برای یکدیگر (امتداد زمین برای پیدایش کوهها، کوهها برای نهرها، نهرها برای رشد گیاهان) ثابت می‌کند. این تشریح همان وحدت در کثرت است که آیه نخست به اجمال آنرا بیان می‌کرد، وحدت در کثرت اثبات کننده مدبر واحد می‌باشد.

آیه بعد (و فی‌الارض قطع متجاورات...) برخلاف آیه فوق، کثرت در وحدت را نشان می‌دهد که تشریح دومین مطلبی است که آیه نخست به اجمال آنرا بیان میکرد. در این آیه نشان می‌دهد از یک آب واحد (بماء واحد) چگونه انواع محصولات مختلف با رنگ و طعم‌های گوناگون در خاکی مشابه و مجاور بعمل می‌آید. یعنی توحید ربوبیتی که از مبدأ فیض خود این همه آثار متنوع با آثار و خواص مختلف بوجود می‌آورد. همه این مطالب آیاتی است که انسان را به قیامت و ملاقات پروردگار موقن می‌سازد (لعلکم بلقاء ربکم توقنون).

(۲) دومین بخش این سوره که شامل آیات ۷ الی ۱۹ می‌باشد، با آیه: «و یقول‌الذین کفروا لولا انزل علیه اية من ربه انما انت منذر ولکل قوم هاد» آغاز می‌گردد. این آیه نشان می‌دهد که کفار معجز بودن قرآن را باور نداشتند و ایراد می‌گرفتند که چرا بر محمد (ص)

معجزه‌ای نازل نشده است؟ پاسخ کوتاه و مجمل خداوند خطاب به رسول اکرم اینست که «تو فقط انداز دهنده هستی (وظیفه دیگری نداری) و برای هر قومی راهنمائی هست.» بنظر می‌رسد این پاسخ حامل این پیام است که ایمان و هدایت قانونمندی ویژه‌ای دارد که مغایر اکراه و اجبار و تحمیل و تهدید می‌باشد. همین که انذار و ابلاغ از ناحیه رسول انجام شد، کار او تمام می‌شود و مکانیسم هدایت یا اضلال مطابق مشیت الهی با آزادی و اختیار کامل انسانها کار خود را آغاز می‌کند. حال اگر پذیرش و آمادگی قلبی در کسی وجود داشته باشد به‌طرف ایمان و هدایت میل می‌کند وگرنه هر قدر آیه عظیم باشد، اگر قابلیت و ظرفیتی وجود نداشته باشد، کاری از پیش نمی‌برد. باین ترتیب در این بخش عمدتاً قانونمندی ایمان و هدایت را در دو شرط «فاعلیت» و «قابلیت» معرفی می‌نماید. فاعلیت که شرط لازم است همان ارسال رسولان و نزول کتاب میباشد. این شرط گرچه لازم است ولی کافی نیست، شرط دوّم قابلیت و پذیرش یا باصطلاح اجابت مردم نسبت به دعوت رسولان می‌باشد که شرط اوّل را تکمیل می‌نماید. آیاتیکه در این بخش ذیل آیه فوق می‌آید (تا آیه ۱۹) تماماً مثالهائی از فاعلیت و قابلیت ارائه می‌دهد تا قضیه کاملاً تفهیم شود، البته از هر مثالی نتایج حاشیه‌ای و ضمنی دیگری نیز می‌گیرد که بدنبال می‌آورد، امّا محور همان است که گفته شد. اینک این مثالها را بترتیب شماره آیات ذکر می‌کنیم.

*آیه ۸ (اللّه یعلم ما تحمل کل انثی و ما تغیض الارحام و ما تزداد و کل شیٌ عنده بمقدار).مسئله جایگزینی نطفه در رحم و پذیرش و فرو بردن رحم نطفه را (تغیض‌الارحام) و تلاش و تحرک بعدی رحم که با افزودن مواد و عناصر دیگر، حیات اولیه را به کمال می‌رساند، نمونه و مثال خوبی از فاعلیت و قابلیت در طبیعت‌رحم موجودات زنده می‌باشد. البته از این مثال که در رابطه با محور اصلی این بخش می‌باشد، نتیجه مهم دیگری گرفته است که همان علم و آگاهی خداوند به غیب و آشکار می‌باشد، همانطور که به تحولات و رشد جنین در رحم و از پس پرده‌های سه گانه آگاهی دقیق دارد، به گفتار نهان انسانها و حرکت مخفیانه آنها در شب یا آشکارشان در روز وقوف دارد.

*آیه ۱۱ (له معقبات بین یدیه و من خلفه یحفظونه من امراللّه ان‌الله لایغیّر ما بقوم حتی یغییروا ما بانفسهم...).

ممکن است این سئوال مطرح شود که وضعیت نابسامان برخی جوامع به علت «فاعلی» ارتباط دارد یا علت «قابلی»؟ یعنی خدا چنین خواسته یا مردم قابلیت نداشته‌اند؟ آیه فوق اینطور پاسخ می‌دهد که علت فاعلی یعنی خدا، جز خیر و سعادت برای مردم چیزی نخواسته است و رحمت او بر همه افاضه می‌شود. بنابراین مادام که‌مردم نفسانیاتشان را

تغییر نداده‌اند (قابلیتشان تغییر پیدا نکند) وضع آنها را تغییر نخواهد داد. یعنی تغییرات جوامع بستگی به تغییرات نفوس و قابلیت‌ها دارد. مؤید این مطلب آیه مشابهی در سوره انفال است که می‌فرماید:

ذلک بانّ الله لم یک مغیّراً نعمة انعمها علی قوم حتی یغییروا ما بانفسهم و ان الله سمیع علیم (این به آن دلیل است که خداوند هرگز در این مقام نیست که نعمتی را که بر قومی ارزانی داشته تغییر دهد. مگر آن که خود آن قوم نفسانیاتشان را در جهت بدی تغییر دهند و اینکه خداوند بسیار شنوای بسیار داناست).

این آیه که در شأن آل فرعون و کفار قبل از آنها، که گرفتار نتیجه گناهان خودشان و عاقبت رفتارشان شدند، آمده است، نشان میدهد خداوند حتی برای مستکبرینی چون آل فرعون «فاعلیت» خود را که همانا خیر و رحمت برای انسانهاست تغییر نمی‌دهد. اگر آنها گرفتار مؤاخذه الهی و عذاب شده‌اند، محصول مکتسبات و قابلیت‌های خودشان بوده است.

نکته دیگری که در صدر آیه (له معقبات من بین یدیه و من خلفه یحفظونه من امرالله...) وجود دارد، بنظر می‌رسد در مقام بیان این حقیقت باشد که اعمال منحرفانه انسان و نتایج گناهان او طبق قانون علت و معلولی باید بسرعت باعث هلاکت او گشته جوامع منحرف نتوانند دوامی بیاورند. امّا خداوند بدلیل مهلت و مدتی که در زندگی دنیا مقرر نموده، و آزادی و اختیاری که به‌انسان عنایت کرده، از جلو و پشت سرش معقباتی بعنوان نیروهای محافظ قرار داده است تا او را از هلاکت بدلیل بازتاب اعمال (در روند قانون علت و معلولی) محفوظ نگه دارد و این حفاظت را که در آیات دیگر بعناوین و عبارات مختلفی، از جمله «سبقت من ربک» معرفی نموده تا پایان عمر انسان ادامه می‌دهد. مگر آنکه دامنه گناهان و جرائم به آنجا بکشد که انسان بطور طبیعی گرفتار عواقب اعمالش گردد و این همان تغییر موقعیت اقوام و هلاکت آنها می‌باشد.

*آیه ۱۲ و ۱۳ (هوالذی یریکم‌البرق خوفا و طمعاً و ینشی‌السحاب‌الثقال. و یسبّح‌الرعد بحمده والملائکة من خیفته و یرسل‌الصواعق فیصیب بها من یشاء...).

در اینجا خداوند نمونه شاخصی از علت فاعلی را ارائه می‌دهد که چگونه باران رحمت خود را (و با چه مقدماتی) به زمین تشنه و «قابل» و پذیرای مایه حیات (آب) نازل می‌کند. در آیه فوق به نقش رعد و برق به عنوان واسطه و پدیده‌ای طبیعی برای تحریک ابرها و پدید آوردن ابرهای سنگین (توسط بادها) و ارسال صاعقه‌ها برای ریزش باران و رساندن آن بسرزمین‌های تشنه اشاره می‌کند تا خواننده متوجه شود همه این عوامل دست بدست هم می‌دهند تا ظرفیت و قابلیتی را در روی زمین اشباع و ارضاء نمایند، کفار رعد و برق و ابر

و باران را عوامل و پدیده‌هائی مستقل از خدا می‌دانستند و برای آنها اصالت و تدبیری قائل بودند. امّا در این آیه عمل رعد را تسبیح بحمد خدا و عمل فرشتگان (پدید آورنده تحولات جوّی) را تسبیح از خوف او معرفی می‌نماید. یعنی همه این افعال به یک «فعّال مایشاء» منتهی می‌شود که مدبر عالم است.

نکته ظریفی در این آیه موجود است که از میان تسبیح همه موجودات، ناطق و غیر ناطق، تسبیح پر طنین و رسای رعد را که از نظر شنوائی برای بشر قابل درک است مثال زده است تا بیشتر آگاه شود.

*آیه ۱۴ (له دعوة‌الحق والذین یدعون من دونه لایستجیبون لهم بشیٌ الاکباسط کفیه الی الماء لیبلغ فاه و ماهو ببالغه و ما دعاء الکافرین الا فی ضلال).

کفار نه تنها برای برخی از پدیده‌های طبیعی و فرشتگان که مخلوق خدا هستند، بلکه برای بت‌ها و قدرتمندان نیز «فاعلیت» و نقشی در هستی و تدبیر امور قائل بودند. و اگر در خود نیاز و «قابلیتی» می‌یافتند، فکر می‌کردند با خواندن آنها (الذین یدعون من دونه) و درخواست از آنها، می‌توانند نیاز خود را برطرف سازند. اما خداوند با مثال زیبائی نشان می‌دهد فاعلیتی جز خدا وجود ندارد و فاعل‌های تصوری دیگر سرابی بیش نیستند و حقیقت وجودی ندارند، تنها خدا است که شایسته درخواست و دعای نیازمندان و قابلان است (له دعوة‌الحق) و معبودان دیگر قدرت اجابت[1] (برقرار کردن ارتباط میان فاعل و قابل) کوچکترین نیازی را ندارند (لایستجیبون لهم بشیٌ). اگر هم در دنیا چنین ارتباطات و ولایت‌های ظاهری میان ارباب و مربوب وجود دارد تقلیدی سراب مانند از حقیقت اجابت است. درست مثل کسی که دستش را بطرف آب میبرد تا کفی از آن بردارد و بنوشد، امّا از آنجائی که آبی وجود ندارد در حقیقت تقلید آب خوردن کرده است.

دو آیه بعد سجده تمامی موجودات آسمان و زمین را به‌همراه سایه‌هایشان نسبت بخدا نشان می‌دهد و می‌فهماند تنها انسان است که نمی‌خواهد تسلیم این حقیقت گردد، وگرنه موجودات دیگر جز به‌خدا سجده نمی‌کنند و اجابتی جز از ناحیه خدا نمی‌شناسند. کسی که از این حقیقت جهان مشمول غافل باشد کور است. یا که گوئی چشم خود را بروی واقعیات بسته است:

(قل هل یستوی الاعمی و البصیر ام هل تستوی الظلمات والنور...)

---

۱. معنای لغوی اجابت از میان بردن فاصله و ارتباط و اتصال دو شیء یا دو موضوع می‌باشد.

* آیهٔ ۱۷ (انزل من السماء ماءً فسالت اودیة بقدرها...)

بار دیگر در قالب مثالی محسوس، مسئله فاعلیت و قابلیت را مطرح می‌سازد. فاعل خداوند است که فعل نزول باران را انجام می‌دهد. «قابل» دره‌ها هستند که بقدر گنجایش و ظرفیت خود آب را جریان می‌دهند (فسالت اودیة بقدرها). در اینجا باز هم مسئله پذیرش، قبول و آمادگی موجود زمینی مطرح می‌شود. گرچه باران رحمت بهمه جا یکسان می‌بارد (خداوند رحمان است)، امّا اگر دره‌ای نباشد آبی جریان نمی‌یابد! یا اگر دره تنگ باشد، بقدر خود (بقدرها) می‌تواند از جریان «فاعلی» نزول باران قبول نماید و در ظرف و گنجایش خود پذیرا شود. این مثال نیز برای معطوف کردن ذهن منکرین «نزول» وحی در شب «قدر»، به تشابه دو پدیده نزول قرآن و نزول باران و قدر انسانها برای پذیرش وحی و قدر دره‌ها برای پذیرش باران می‌باشد. و معطوف کردن ذهن مؤمنین باین حقیقت که چون جریان آب بدون وجود دره (علیرغم ریزش باران) ممکن نیست، ایمان آوردن و هدایت منکران نیز جز با آمادگی و قابلیت آنها ممکن نمی‌باشد، اگر بجای باران، سیل از آسمان ببارد، بدون وجود دره آبی جاری نمی‌شود و اگر از آسمان بزرگترین معجزات هم نازل شود بدون قابلیت و آمادگی انسانها ایمان و هدایت تحقق نمی‌پذیرد.

در ضمن این مثال، حقایق دیگری را نیز در متن آیه بیان می‌کند که همان ظاهر و باطن جهان و تشبیه اعمال انسانها است به کف روی آب و کفی که از ذوب فلزات زینتی یا صنعتی حاصل می‌شود، با آب خالص زیر کف، فلز قیمتی و مفید باقیمانده از عمل ذوب، و این که ملاک حق بودن نه تظاهر و نمایش، که مفید بودن برای مردم است (و اما ماینفع الناس فیمکث فی‌الارض) و اینگونه خداوند حق و باطل را مثال می‌زند تا انسانها در قضاوت میان افکار و نظریات و اعمال انسانها در طول تاریخ و در زمان خود معیاری داشته باشند.

*آیه ۱۸ (للذین استجابوالربهم‌الحسنی والذین لم یستجیبواله...)

بار دیگر مسئله «اجابت» را که همان «قابلیت» و پذیرش نشان دادن بشر و ظرفیت و گنجایش پیدا کردن برای اوامر الهی است، مطرح می‌نماید. کسانی که پذیرای دعوت پروردگارشان باشند و او را اجابت نمایند (استجابوالربهم) برای آنها بهترین و نیکوترین نتایج و بهره‌هاست (لهم‌الحسنی)، امّا کسانیکه دعوت او را اجابت نمی‌کنند و دنبال «فاعلیت»های دیگر می‌روند، اگر همه دنیا را، بلکه بهمراه آن مثل آنرا هم بدهند، هرگز چیزی را که از دست داده‌اند به‌دست نمی‌آورند. بلکه بازخواستی ناخوشایند و جایگاه جهنم و آرامگاه زشتی هم خواهد داشت.



(۳) سومین بخش این سوره با آیه ۱۹ (افمن یعلم انما انزل الیک من ربک الحق کمن هو اعمی انما یتذکر اولوالالباب) آغاز می گردد و تا آیه ۲۷ ادامه پیدا می کند. آیه ۱۹ که باز هم بر محور «ما انزل الله» قرار دارد، با عدم تساوی کسی که می‌داند آنچه بر رسول نازل شده حق است و کسی که (از دیدن این حقایق) کور است آغاز می گردد. در اینجا در تقابل «بصیر» و «اعمی»، بجای بصیر، علم را قرار داده است (افمن یعلم) که علم خود بینائی و بصیرت است، امّا علم وسیله و چراغی بیش نیست و چنین نیست که هر کس علم داشته باشد این حقایق را دریافت نموده و متوجه و متذکر این معانی گردد. علم وسیله‌ای است که اگر در اختیار انسانِ خداجو قرار گیرد، ابزار مفید و موثری در جهت حیات واقعی انسان می گردد وگرنه چراغی است برای دزد ماهر. خداوند آن انسان خداجو را که خرد خالص دارد و علم خود را در جهت شناخت روابط حاکم بر هستی بکارمی برد، «اولی الالباب» نامیده است، لبّ هر چیز مغز و هسته درونی آن است. وجود هسته دلالت بر پوسته می کند،[1] اولواالالباب کسانی هستند که «لُب» و مغزی دارند که با پوسته و پرده‌ای محافظت می‌شود، این پوسته چیزی جز «حدود الله» و احکام شرع که حلال و حرام را مشخص می کند نیست. بنابراین عقل و دانشِ اولواالالباب در حصار شرع الهی و دایره حدود الله قرار دارد و از دانش خود وسیله ای برای دنیاطلبی و خودپرستی که همان دریدن پرده و پوسته محافظ نفس انسان است، نمی سازند.

در این ۷ آیه نشان می دهد که تنها اولواالالباب متذکر حقانیت «ما انزل‌الله» (قرآن) می شوند و انسان تا صاحب «لبّ» یعنی وجدان، نفس و خرد قرار گرفته در نظام الهی، و محدود شده با قوانین او، نگردد نمی تواند حقیقت قرآن را درک کند، بنابراین طبیعی است کسانیکه چنین شرایطی ندارند بمعجز بودن قرآن آگاه نگردند.

در این سری آیات مشخصات اولواالالباب را توصیف می نماید، این اوصاف بیانگر همان حقیقتِ پوسته محافظ داشتن و قرار گرفتن در دایره «حدود الله» می باشد. تلاش همیشگی و همه جانبه مؤمن برای استقرار در این محدوده و خویشتن داری از دریدن و شکافتن آن (فسق و فجور) «صبر» نامیده شده است (والذین صبروا ابتغاء وجه ربهم... سلام علیکم بما صبرتم...) مجموعه اعمالی را که به‌این مؤمنین لقب اولواالالباب بخشیده است، قرآن در این رفتارها که همگی آنها نیازمند صبر و تحمل و رعایت حدود الهی می باشد

---

۱. از میان میوه‌ها و محصولات، فقط به‌آنهائی که پوسته محکم دارند، مثل: گردو، بادام، فندق، و... مغزدار (اولواالالباب) می گویند و بقیه دارای مغز نیستند.

نشان می‌دهد:

۱- وفای بعهد الهی و نشکستن میثاق (با خدا یا مردم).

۲- برقرار ساختن اتصال و پیوند در مواردی که خدا فرمان داده (مثل صله رحم).

۳- خشیت داشتن از پروردگار و ترس از بدی حساب (در یوم‌الدین).

۴- پایداری در خداجوئی‌ها و طی طریق الهی.

۵- پیوستگی در اقامه نماز.

۶- انفاق آشکار و نهان از آنچه خدا روزی داده.

۷- دفع کردن بدی با خوبی در روابط اجتماعی و در برخورد با مخالفین.

قرآن اینها را شایسته «عقبی‌الدار» و جنات عدن می‌شمارد و بخاطر «صبر»شان در کلیه موارد فوق، به آنها «سلام» می‌فرستد (سلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی‌الدار).

کسان دیگری را که خلاف حرکت اولواالالباب حرکت می‌کنند قرآن صاحب این خصوصیات می‌شمرد:

۱- عهد خدا را پس از بستن و محکم کردن نقض می‌کنند.

۲- آنچه را که خدا بر اتصالش فرمان داده قطع می‌کنند.

۳- در روی زمین فساد می‌کنند (بجای ردیف‌های اصلاحی ۳ تا ۷).

اینها بجای «سلام»، «لعنت» دارند و به‌جای «عقبی‌الدار»، «سوءالدار».

در پایان این بند به قانونی اشاره می‌کند که غفلت از آن دنیاپرستان را به غرور می‌کشاند و آن اینکه بسط روزی یا تنگ و اندازه گرفتن آن بدست خدا است (الله یبسط‌الرزق لمن یشاء و یقدر...)، در اینجا باز هم بمسئله «قدر» که مرتبط با همان قانون دو طرفه فاعلیت و قابلیت می‌باشد اشاره می‌نماید، بینش انسان نسبت به روزی (رزق) باید هماهنگ با توحید باشد، تلاش او گرچه واجب است، امّا روزی دهنده و «فعال مایشاء» تنها خدا است. بشر باید «قابلیت» نشان دهد تا «فاعلیت» پروردگار رازق در ظرف شایستگی و گنجایش مصرف او روزی متناسب بریزد. امّا منکرین بهمین نعمت‌های دنیا دلخوشند. در حالیکه همه اینها در مقایسه با نعمات اخروی بهره ناچیزی بیش نیستند.

(و فرحوا بالحیوة‌الدنیا و ماالحیوه‌الدنیا فی‌الاخرة الامتاع).

④ چهارمین بخش سوره رعد بدنبال آیه ۲۷ (و یقول‌الذین کفروا لولا انزل علیه اية من ربه قل ان‌الله یضل من یشاء و یهدی‌الیه من اناب) می‌آید که صدر این آیه (قسمت خط کشیده شده) عیناً در صدر آیه عنوانیِ دومین بخش این سوره آمده است. این بخش تا آیه ۳۶ ادامه دارد و سیاقش مشابه سیاق همان دومین بخش است که معجزه خواستن کافران را در

برخورد با قرآن نشان می‌داد، با این تفاوت که در آنجا در جواب چنین درخواستی تنها وظیفه پیامبر را تأکید می‌کرد (انما انت منذر ولکل قوم هاد) و نقش رسول را در ابلاغ و انذار و عدم دخالت و اجبار و اکراه در مکانیسم ایمان یادآوری می‌کرد، و در اینجا در ذیل آیه، مشیت الهی را در گمراه ساختن کسانیکه باین حقایق نمی‌گروند و هدایت کسانیکه «انابه» (بازگشت مرتب و دائمی) می‌نمایند نشان می‌دهد (...قل ان‌الله یضل من یشاء و یهدی‌الیه من اناب)

کسانیکه «انابه» می‌کنند دقیقاً همان کسانی هستند که «قابلیت» و «استجابت» نشان می‌دهند و باین ترتیب «فاعلیت» ربوبی را باجابت و افاضه می‌خوانند. علامت این حالتشان که از قلبشان نشئت می‌گیرد، آرامش یافتن با یاد خداست (الذین آمنوا و تطمئن قلوبهم بذکرالله الا بذکرالله تطمئن القلوب) یعنی ظرفیت و پذیرش قلبی و عشق و امید به پروردگار پیدا کرده‌اند. البته در این حالت آرامش و اطمینان قلبی متوقف نمی‌مانند، بلکه علاوه بر ایمان، عمل صالح هم می‌کنند (الذین آمنوا و عملوالصالحات طوبی لهم و حسن مأب).

تا اینجا جهت مثبت قضیه، یعنی وصف قابلان و اجابت کنندگان بود، بقیه آیات این بخش به جهت منفی قضیه، یعنی حال کسانیکه از خود پذیرش نشان نمی‌دهند و گمراهی را برمی‌گزینند اختصاص دارد. این دسته آیات (از ۳۰ تا ۳۶) خطاب به پیامبر آغاز می‌گردد در تصریح این حقیقت که: «بدینسان ما تو را در امتی فرستادیم که قبل از آنها امت‌های دیگری سپری شده‌اند. برای آنکه آنچه را بر تو وحی کردیم، با اینکه آنها نسبت به «رحمن» کفر می‌ورزند، بر ایشان تلاوت نمائی...»

(کذلک ارسلناک فی امة قد خلت من قبلها امم لتتلوا علیهم‌الذی اوحینا الیک و هم یکفرون بالرحمن...).

همانطور که ملاحظه می‌شود، کفر منکرین قرآن به «رحمن» است نه «الله»، این مسئله همان اختلاف در توحید و عدم قبول ربوبیت و رحمت عام خداوند بر تمامی موجودات عالم است که مشرکان بدلیل شرک در عبادت و قائل شدن نقش تدبیر و شفاعت برای بت‌ها و فرشتگان و... در برابر آن مخالفت می‌کردند.[1] قرآن در آیات دیگری نشان می‌دهد که مشرکین در برابر «توحید» و یکی بودن ربوبیت و رحمت حساسیت و مخالفت داشتند هرگز منکر الله نبودند، به آیات ذیل توجه کنید:

---

1. کفر به «رحمن» را در سوره‌های دیگری نیز از ناحیه کافرین ملاحظه می‌کنیم، از جمله فرقان ۶۰ (و اذا قیل لهم اسجدوا للرحمن قالوا و ماالرحمن انسجد لما تامرنا و زادهم نفوراً) و انبیاء ۳۶ (و اذا راک‌الذین کفروا ان یتخذونک الاهزواً اهذا الذی یذکر الهتکم و هم بذکرالرحمن هم کافرون)

اسراء ۴۶- و اذا ذکرت ربک فی القرآن وحده ولواعلی ادبارهم نفوراً.
(هرگاه وحدانیت پروردگارت را در قرآن یاد کنی بحالت رمیدگی پشت می‌کنند).
زمر ۴۵- و اذا ذکرالله وحده اشمازت قلوب الذین لایؤمنون بالاخره.
(هرگاه وحدانیت پروردگارت را یاد کنی دلهای کسانیکه به آخرت ایمان نمی‌آورند مشمئز می‌شود).
غافر ۱۲- ذلکم بانه اذا دعی الله وحده کفرتم.
(چنین سرنوشتی باین دلیل است که هرگاه واحد بودن خدا مطرح می‌شد شما به آن کافر می‌شدید).

در برابر این تفکرات شرک‌آلود، خداوند به‌رسول خود فرمان می‌دهد با صراحت و قاطعیت توحید و توکل خود را به آنها اعلام نماید (قل هو ربی لااله‌الاهو علیه توکلت والیه متاب). علاوه برآن، در برابر درخواست کافران که تقاضای معجزه‌ای غیر از قرآن داشتند، به پیامبر این اطمینان را می‌دهد که اگر بوسیله این قرآن کوهها روان می‌شدند یا زمین پاره پاره می‌شد، یا مردگان بوسیله آن به‌سخن می‌آمدند، باز هم این کافران از آنجائی که پذیرش و «قابلیت» پیدا نکرده‌اند، ایمان نمی‌آوردند. بنابراین مؤمنین باید بدانند که اگر خداوند مشیتش ایجاب می‌کرد همه مردم را (مانند فرشتگان) یکجا هدایت می‌کرد و در مورد کافران، بخاطر اعمالشان آنچنان ضربات کوبنده وارد می‌کرد، یا (بعنوان تهدید) نزدیک خانه‌شان فرود می‌آورد، که جرأت تکذیب نکنند. امّا این عقوبت را در مهلت و مدت زندگی دنیا بدلیل اختیاری که به آنها عنایت کرده تا اجل آنها و زمانی که وعده او فرا رسد بتأخیر انداخته است. (ولو أنّ قرآناً سیرت به الجبال او...)

در آیه بعد به پیامبر این دلداری را می‌دهد که رسولان گذشته نیز مورد استهزای امت‌هایشان قرار گرفتند. امّا با اینحال من مهلت و میدان عمل کافی به کافران دادم تا سرانجام گرفتار عاقبت عمل خودشان شدند.
(ولقد استهزی برسلٍ من قبلک فاملیت للذین کفروا ثمّ اخذتهم فکیف کان عقاب.

و از اینکه مردم از تسلط و قائم بودن خداوند بر انسانها و اعمالشان غافل هستند و دنبال شرکائی برای خدا می‌روند که نقش و اثری در زندگی آنها ندارند، اظهار تأسف می‌نماید و نشان می‌دهد در واقع تبه‌کاریها و مکر و حیله این مردم بنظر خودشان خوب و منطقی جلوه کرده و همین باعث شده که از راه خدا بازداشته و گرفتار عذاب سخت‌تر اخروی گردند (ترجمه به مضمون آیات ۳۴ و ۳۳).

و در پایان این بخش با بازگشت مجدد به گروه مؤمنین، که در نخستین آیات آن از

«انابه» و «اطمینان قلبی» و «ایمان و عمل صالح» آنها تمجید کرده بود، از بهشتی نام می برد که بدلیل «تقوای» این گروه، به‌عنوان فرجام نهائی برای آنها فراهم گشته است:

مثل الجنه التی و عدالمتقون... تلک عقبی الذین اتقوا و عقبی الکافرین النار)

۵ـ آخرین بخش این سوره با آیه: (والذین اتیناهم الکتاب یفرحون بما انزل الیک و من الاحزاب من ینکر بعضه قل انما امرت ان اعبدالله ولا اشرک به الیه ادعوا و الیه مآب) آغاز می گردد.

سیاق این دسته آیات پیرامون موضعگیری اهل کتاب در مورد قرآن است، در نخستین آیه از خوشحالی دریافت کنند گان (واقعی) کتاب (توراة و انجیل) و انکار دستجاتی از آنها (احزاب) نسبت به بعضی از محتویات قرآن یاد می کنند. به این ترتیب پس از تشریح مخالفت‌های کفار در چهار بخش سابق، درآخرین بخش سوره، موضوع «انکار حقانیت قرآن» را از ناحیه یهود و نصاری اضافه می‌نماید تا تمامی جوانب امر بررسی شده باشد.

آیات این بخش تماماً خطاب به پیامبر است که بترتیب آیات، این مطالب را برای آن حضرت تبیین می‌نماید (ترجمه‌ها به مضمون است):

۱ - این کتاب را ما (طبق سنت همیشگی که به زبان رسولان کتاب نازل می کردیم) بعنوان حکم الهی که در روابط تو با مردم حاکم باشد، فرستاده‌ایم. بنابراین از این حکم که به آن علم پیدا کرده‌ای پیروی کن، نه از اهواء و نظریات یهود و نصاری.

۲ - رسولان قبل از تو نیز انسانهای عادی بودند. آنها نیز همسر و فرزند داشتند و هیچ رسولی جز «باذن» خدا معجزه‌ای نیاورده است، در ضمن بتناسب درک و فهم مردم هر دوره، و نیاز زمان کتابی آورده‌اند (که مشمول مرور زمان می باشد). لکل اجلٍ کتاب

۳ـ خداوند متناسب با رشد فکری انسانها در طول تاریخ، همچنان که مشیت او در مورد مخلوقات بر تکمیل و تفصیل قرار گرفته است، کتاب هدایت جوامع را نیز کمال بیشتری می بخشد. اگرکتابی را محو و کتابی را اثبات نماید، مانند کتابهای درسی مدارس تکمیل کننده یکدیگر بوده از یکجا ناشی می‌شوند (و عنده ام الکتاب). بنابراین مخالفت اهل کتاب با قرآن غیرمنطقی و ناصحیح است.

۴ - در هر حال اگر ما در زمان حیات تو برخی از آنچه را که به آنها (اهل کتاب) وعده داده‌ایم (از عذاب و عقوبت) بتو بنمایانیم، یا این که تو را بمیرانیم (زودتر از مشاهده عقوبت آنها از دنیا بروی)، بدانکه تنها وظیفه تو «ابلاغ» است و حساب آن بعهده ماست (نباید بیش از ابلاغ رسالت دخالتی بکنی).

۴ـ عجب است که چرا آنها از سرنوشت گذشتگان عبرت نمی گیرند! در حالی که

خداوند همواره حکم می کند و تبدیل کننده‌ای هم برای حکمش نیست. علاوه بر آن، در رسیدگی بحساب بندگان بسیار سریع است.

۶- نسل ها و امت های قبل از اینها نیز در برابر هر پیامبر و پیام حقی مکر و نیرنگ کردند در حالی که خداوند صاحب (و مطلع از) مکرهاست. چرا که به کلیه حرکات و مکتسبات نفوس آگاهی دارد و می‌داند هر کسی دقیقاً چه می کند. کفار هم بزودی خواهند فهمید که پیروزی و خانه عاقبت از آن کیست.

۷- آنهائیکه کفر می‌ورزند می گویند تو رسول نیستی!، بگو همین که خداوند میان من و شما شاهد است، همچنین آنکه علم کتاب دارد، کافی است!

این آیه که جمع بندی و ماحصل سوره به‌شمار می‌رود، با رجوع به‌نخستین آیه، انکار رسالت را که نتیجه و دلیل انکار قرآن است، و پیوند این دو امر را با یکدیگر، نشان می دهد. این گفتار (قل کفی بالله شهیداً...) که از ناحیه خداوند به رسول اکرم القاء گشته، درواقع جوابی است به تمامی انکار کافران و اهل کتاب نسبت به «ما انزل علیه» (قرآن) که در بخشهای مختلف این سوره بشرح آن پرداخته بود. نکته دیگر اینکه وقتی می گوید خداوند بعنوان شاهد بر حقانیت رسالت تو کافی است (کفی بالله شهیداً) روشن است که شهادت خداوند، در کتابی که بر پیامبر نازل شده مکتوب گردیده است. به این ترتیب در آخرین آیه این سوره، علیرغم کفار که قرآن و رسالت را تکذیب می کردند، قرآن از هر کدام از این دو موضوع، برای اثبات دیگری استفاده می نماید.

خلاصهِ خلاصه

۱ـ محور اصلی سوره رعد، اثبات حقانیت قرآن (ما انزل علیه) بشیوه‌های مختلف و با استفاده از آیات طبیعت می باشد.

۲ـ عمده‌ترین مانعی که کافرین برای ایمان برسالت پیامبر و قرآن داشتند، قبول «توحید» و «معاد» بوده است. بنابراین سیاق کلی این سوره حول این دو اصل می باشد.

۳ـ استدلال های این سوره در علت ناباوری کافران نسبت به قرآن، عمدتاً رابطه دو طرفه «فاعلیت» و «قابلیت» را در مثالهای طبیعی تبیین می نماید.

۴ـ در این سوره بر آزادی و اختیار انسان، در آیات ۷ـ۱۱ـ۳۱ـ۳۲ـ۴۰ـ۴۳ تأکید کرده است.

۵ـ علت تکذیب یهود و نصاری نسبت بقرآن، ناباوری آنها به نسخ کتاب خودشان و آمدن کتاب کامل‌تر بوده است.

۶ـ خداوند راه ایمان بحقانیت قرآن را درعلم سراغ می دهد. علمی که بعنوان وسیله در اختیار اولوالالباب، که دارای نفس کنترل شده الهی هستند، قرار داشته باشد.

۷ـ این سوره با مثالهای مختلف نشان می دهد معجزه خواستن کافران بهانه است. بنابر این بزرگترین معجزات هم، اگر آنها آمادگی قلبی و حالت تسلیم و تذکر یا به اصطلاح «قابلیت» پیدا نکرده باشند، بی حاصل است.

نام‌های نیکوی الهی

در این سوره در رابطه با موضوعات مطرح شده در آن، نامهای ذیل آمده است که می تواند کلیدی برای فهم بیشتر مطالب سوره محسوب گردد:

آیه (۶) شدید العقاب	آیه (۱۶) خالق کل شیّ وهو الواحد القهار	آیه (۴۳) شهید
« (۹) عالم الغیب والشهاده الکبیر المتعال	« (۳۰)... بالرحمن قل هو ربی لااله الاهو	
« (۱۳) شدید المحال	« (۴۱) سریع الحساب	

در ضمن ۳۴ بار نام «الله» در این سوره آمده و ۱۳ بار نام «رب». به جز «الله» اسماء دیگر هر کدام یکبار در سوره آمده‌اند.

کلمات کلیدی سوره

برخی از کلمات این سوره یا برخی از مشتقات آن، از نظر آماری در قرآن بالاترین رقم را دارا هستند. این امر نشان‌دهنده تمرکز و توجه این سوره روی کلمات موردنظر می باشد.

۱ـ دار ـ از ۲۶ موردی که این کلمه در قرآن بکار رفته ۴ مورد آن در این سوره آمده‌است.

۲ـ انزل	« ۴۹	«	«	«	«	«	۵ «	«	«	«
۳ـ حساب	« ۲۵	«	«	«	«	«	۴ «	«	«	«
۴ـ واق	« ۳	«	«	«	«	«	۲ «	«	«	«
۵ـ هاد	« ۵	«	«	«	«	«	۱ «	«	«	«

آهنگ انتهائی کلمات

سوره رعد ۴۳ آیه دارد که آخرین کلمه آیات آن با ۷ حرف به‌ترتیب ذیل ختم می شوند:

۱ـ حرف ب (۱۵ بار)   ۳ـ « ل (۷ بار)   ۵ـ حرف د (۴ بار)   ۷ـ « ع (۱ بار)

۲ـ « ر (۸ بار)   ۴ـ « ن (۵ بار)   ۶ـ « ق (۳ بار)

۵ آیه اول که به حرف «ن» ختم می‌شوند، به عملکرد و حالت انسان ارتباط دارند و بقیه به نام خدا، عمل او (مثل عذاب، عقاب، نار و...)، پدیده‌هائی از طبیعت (مقدار، نهار، سحاب الثقال، آصال)، موضوعات و اشیاء (میثاق، حساب، باب، دار، متاع، ماب، متاب، کتاب، اضلال)

برخی دیگر از کلمات مثل: هادِ، وال، واق و... به عمل انسان مربوط می‌شوند، اما با حرف «ن» ختم نشده‌اند.

رعد و برق و صاعقه (از نظر علمی)

از آنجایی که نام این سوره رعد است، بی‌فایده نخواهد بود اطلاعات علمی مختصری در مورد این پدیده و برق و صاعقه [1] داشته باشیم. مطالب ذیل را برای این منظور از کتاب «پدیده‌های جوّی» نوشته آقای مهندس مهدی بازرگان جمع‌آوری و تلخیص کرده‌ایم:

تشکیل ابر و بارندگی همیشه همراه با پدیده‌های الکتریک و تغییر و تخلیه برق در فضا است. وقتی انقلاب هوا و حالت طوفانی و رگبار پیش می‌آید شدت و سرعت عملیات تخلیه الکتریسیته موجب ظهور و بروز جرقه‌های عظیم به‌نام «برق» و غرش‌های مخصوص «رعد» می گردد. در صورتیکه برق بسطح زمین خالی شود آن را «صاعقه» می گویند.

تخلیه و تبادل برق که در مدتهای بسیار کوتاه در مدت یکهزارم ثانیه صورت می گیرد در اثر اختلاف سطح‌های شدید از ۱۰ تا ۱۰۰ میلیون ولت و تا فاصله‌ئی که به‌چندین کیلومتر برسد رخ می‌دهد... و ممکن است حامل جریانهائی با شدت ۲۰۰۰۰۰ آمپر باشد.

عامل اصلی اختلاف سطح الکتریک وجود باد و انقلاب هوا است که سبب اصطکاک قطرات باران و برف و قطعات خاشاک و غبار و غیره با زمین یا با یکدیگر می‌شود. بالنتیجه بارهای مثبت و منفی در دو طرف ایجاد می گردد. وقتی اختلاف سطح زیاد شد سرعت یونهای الکتریزه بحدی می‌رسد که مولکولهای هوا را متلاشی کرده کانال هدایت کننده‌ای برای تخلیه الکتریسیته ایجاد می‌نماید...

معمولاً هوا دارای بار مثبت و زمین بار منفی است. بنابراین وقتی توده‌های هوا در اثر بادهای صعودی و نزولی تغییر ارتفاع می‌دهند. رژیم اختلاف سطح‌های الکتریک به‌هم می‌خورد. حال هر قدر هوا مرطوب و حامل ذرات بیشتر آب باشد اصطکاک‌ها سبب تشدید اختلاف سطح و بروز پدیده‌های حاد می گردد... نظر به این که همیشه پس از حدوث رعد و برق است که رگبار تند می‌شود و تخلیه برق سبب تسریع و تقویت دانه‌بندی باران

---

۱. برق و صاعقه برخلاف نظر مردم، دو پدیده مختلف هستند که اولی از برخورد طبقات جو با یکدیگر و دوّمی از برخورد با زمین بوجود می‌آید. برق موجب تسریع در نزول باران می‌شود. در حالی که صاعقه ممکن است آسیب‌های خسارت‌باری به زمین و ساختمانها وارد کند، جالب این که در آیات سوره رعد این دو پدیده را از یکدیگر جدا ساخته نقش مستقلی برای هر کدام نشان می‌دهد، برق را مستقلاً (نه با رعد) وسیله تهیه و آماده شدن (ینشئ) باران می‌نامد و صاعقه را آتش فِرستادنی.
آیه ۱۲ـ هوالذی یریکم البرق خوفاً و طمعاً و ینشئی السحاب الثقال.
آیه ۱۳ـ و یسبح الرعد بحمده و الملائکة من خیفته و یرسل الصواعق فیصیب بها من یشاء و...

می شود... می توان چنین نتیجه گرفت که قبلاً حالت کهربائی و همجنس بودن سبب دفع و دوری قطرات از یکدیگر می شد ولی همینکه قطرات حالت خنثی پیدا می کنند می توانند بسهولت بهم پیوسته و درشت و ساقط می شوند...

همینکه ابر کهربائی دارای بار الکتریک بعلامت مخالف بالای منطقه‌ای قرار گیرد اختلاف سطح شدیدی مابین ذرات معلق هوا پدیدار می شود و احتمال «صاعقه» می رود. بار الکتریک که خزینه شده است در جستجوی کوتاهترین و راحت ترین راه برای تخلیه خود می گردد. عمارات مرتفع با پوشش فلزی و درخت‌های شاداب پر ریشه و بلند یا تپه‌های رسی سربهوا که دارای هدایت الکتریک بیش از گازهای هوا هستند نقاط و قطعاتی می شوند که مسیر تخلیه برق را کوتاه می‌نمایند. مخصوصاً اگر هوا مرطوب و مه‌آلود باشد تخلیه برق آسانتر صورت می گیرد...

ارتباط سوره‌های رعد و ابراهیم

آیات آخر سوره رعد تماماً در باره «کافران» و مکر و حیله آنها علیه پیامبر و انکار رسالت آن حضرت است و در برابر چنین تکذیب و لجاجی، بر نزول کتاب بعنوان حکم (ملاک قضاوت) روشن و آشکار (عربی) برای تمسک به آن، و تبعیت از احکامش (بجای تبعیت از نظریات کافران)، تأکید می‌نماید. همچنین در برابر معجزه‌طلبی مشرکین از پیامبر و بشر عادی دانستن آن حضرت، تصریح می‌نماید که‌رسولان سابق نیز دارای همسر و فرزند (مانند سایر انسانها) بوده و بدون اذن الهی آیت و معجزه‌ای نمی توانستند بیاورند. بنابراین پیامبر وظیفه‌ای جز ادای تکلیف و ابلاغ رسالت ندارد و به گواه بودن خدا و عالمان حقیقی در روابط با کافران باید بسنده نماید.

سوره ابراهیم نیز درباره «کافران» کوته‌نظری که دنیا را بر آخرت ترجیح داده، خلق را از راه خدا باز می‌دارند و آن را با شبهات منحرف می‌نمایند، سخن آغاز می کند و کتابی را که بر پیامبر گرامی‌اش نازل فرموده چنین معرفی می‌نماید که مردم را از تاریکیهای دنیاپرستی و جهل و غرور به نور واحد الهی هدایت کرده و آنها را به‌راه عزت و ستودگی خداوند عزیز حمید می‌رساند. کافران که درک نمی کنند خداوندی که مالک مطلق آسمانها و زمین است، هدایت کننده خلق خود بر مصالح مقدرش می باشد، باید بخاطر این حق پوشی در انتظار عذاب شدیدی باشند. در آیه (۳۷) سوره قبل بر نزول این کتاب بزبان عربی (فصیح و آشکار) تصریح می‌نماید (و کذلک انزلناه حکماً عربیاً...) و در سوره ابراهیم نیز بر اینکه هر رسولی ناگزیر بزبان قوم خود باید سخن بگوید (و ما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه لیبین لهم فیضل الله من یشاء و یهدی من یشاء و هوالعزیز الحکیم).

سوره «ابراهیم» (۱۴)

سال نزول

سوره ابراهیم را مفسرین بدلیل سیاق مطالبش مکی دانسته‌اند. البته باستثنای دو آیه (۲۸ و ۲۹) که آنرا مدنی شمرده‌اند. اتفاقاً جداول کتاب «سیر تحول قرآن» نیز تا حدود زیادی مطلب فوق را تأیید می نماید. مطابق این جداول آیات ۱ تا ۴۲ این سوره مربوط به سالهای ۱۲ و ۱۳ بعثت و آیات ۴۳ تا ۵۲ (انتها) مربوط به سال ۷ بعثت می باشد و در این میان دو آیه (۶ و ۳۶) مربوط به سال ۹ هجرت قرار گرفته است.

به این ترتیب قسمت اعظم این سوره مکی بوده و هماهنگ با سیاق مطالب مطرح شده در این مقطع زمانی می باشد.

خلاصه موضوعات

محتوای این سوره را از چهار آیه نخست آن که فهرست و مقدمه سوره، و آخرین آیه آن که نتیجه گیری و جمع بندی محسوب می گردد می توان دریافت کرد. این مجتوا چیزی جز همان مطالبی که در سایر سوره‌های با حروف مقطعه «الر» آمده است نمی باشد، یعنی نقش کتاب و رسول در ابلاغ پیام توحید و آخرت وبیان موضعگیری‌های موافق و مخالف اقوام و امت ها در طول تاریخ، در قبال این پیام و سرانجام رستگاری یا عذاب آنها.

اکنون مطلب فوق را که محور اساسی سوره می باشد، از چهار آیه اوّل آن که مقدمه سوره محسوب می شود بررسی می نمائیم:

آیه اول: (الر، کتاب انزلناه الیک لتخرج الناس من الظلمات الی النور باذن ربهم الی

صراط العزیز الحمید).

از این آیه می توان برنامه های ذیل را که مقصود از نزول قرآن می باشد استخراج نمود. این برنامه ها در سه بند: ۱ـ هدف، ۲ـ شیوه، ۳ـ طریق، بیان شده است.

۱ـ هدف اصلی از نزول کتاب به رسول(ص)بیرون آوردن مردم از تاریکی ها (جهل، کفر، شرک، نفاق و...) بسوی نور (ایمان، هدایت، رستگاری) می باشد. در همین مختصر سه اصل: کتاب (انزلناه)، رسالت (الیک) و هدایت (لتخرج) بیان شده است.

۲ـ بیرون آوردن مردم از تاریکی ها بسوی نور که همان ایمان و هدایت می باشد، باید با اجازه (اذن) و میل باطنی و قلبی آنها انجام گیرد، یعنی مقدمات و شرایط «قابلیت» برای اخذ «فاعلیت» باید فراهم گردد. به این ترتیب تا ظرفیت و آمادگی و حالت استجابت در مخاطبین دعوت پیدا نشود، هرگز نمی توان با اجبار و اکراه و تحمیل آنها را بسوی ایمان و هدایت سوق داد. این حقیقت را می توان از معنای واژه «اذن» که اجازه خواستن و اجازه دادن یا آمادگی و پذیرش را می رساند درک نمود، مفهوم «اجازه» (اذن) در مورد معلم و مربی موقعی عینیت پیدا می کند که شاگردی «اجازه» خواسته باشد. این یک قانونمندی است که در مفهوم واژه «اذن» خوابیده است و «شیوه» پروردگاری است که پس از «قابلیتِ» بنده «فاعلیت» خود را برای هدایت او مطابق با مشیتش بجریان می اندازد، این همان نقش تربیتی پروردگار است (باذن ربهم).

۳ـ بیرون آوردن مردم از تاریکی ها به سوی نور، در جهت صراط عزیز حمید می باشد. این دو نام نیکوی الهی که در توصیف این «صراط» به کار رفته است، به نظر می رسد هدف و مقصد آنرا می خواهد بیان کند؛ یعنی انسان با گام نهادن در این صراط بهره مند از این دو نام می گردد و در پیمودن آن به عزت دنیائی و مقام و موقعیتی که مورد حمد و ستایش دیگران باشد می رسد. این از جهت مثبت، امّا از جهت منفی اگر از این صراط اعراض نماید، خداوندِ عزیز که هیچ کس را یارای مقاومت در برابر عزتش نیست، او را به عذاب خوار کننده خواهد کشید و از اعراض و بی اعتنائی بنده اهانت و ضرری متوجه او نخواهد شد. چرا که «حمید» بذات است و همه حمد و سپاس ها شایسته اوست.

به این ترتیب نخستین آیه این سوره، هدف، شیوه و طریق هدایت را بیان می کند.

اکنون برای اینکه بشرِ خودخواهِ کوته نظر به عظمت خداوندی که چنین نعمتی را برای نجات او از تاریکی ها ارزانی داشته، بهتر پی ببرد، در آیه دوّم مالکیت جهان شمول او را که بر تمامی آسمانها و زمین سایه افکنده برخش می کشد تا نیک دریابد پروردگار عالمیان بر هر کاری تواناست، پس وای بر ناسپاسانی که این نعمت عظیم را ندیده می گیرند و کفران

می کنند (الله الذی له ما فی السموات و ما فی الاض و ویل للکافرین من عذاب شدید).

در انتهای دومین آیه، کافران را از عذاب شدید انذار می دهد، این کافران چه کسانی هستند و مرتکب چه گناهی شده‌اند که در معرض این تهدید قرار گرفته‌اند؟... خداوند در سومین آیه ماسک از چهره این ناسپاسان برمی‌دارد و اعمال و رفتار (نه اعتقادات و نظریات) آنها را توصیف می نماید. در اینجا کافر را از بُعد عملی که نتیجه بعد اعتقادی و ذهنی می باشد بشرح ذیل معرفی می نماید:

الذین: یستحبون الحیوة الدنیا علی الاخرة	(دنیا پرستی و ترجیح آن بر آخرت) ←	زر
و یصدون عن سبیل الله	(بازداشتن مردم و ممانعت آنها از راه خدا) ←	زور
و یبغونها عوجاً	(راه خدا را بگونه منحرفانه معرفی نمودن) ←	تزویر
اولئک فی ضلال مبین.		

در طول تاریخ، کافران از موضع جبّاریت و استکبار با اتکاء به زر و زور و تزویر و شیوه‌های متکی بر آنها، در برابر پیام رهائی بخش رسولان ایستاده‌اند.

اینک در چهارمین آیه علیرغم مکر و حیله کافران، به مشیت حکیمانه الهی در اختیار بخشیدن به بندگان اشاره می کند، خداوند با اینکه «عزیز» است و مافوق همه قوت‌ها و قدرت‌ها، اما حکمتش ایجاب می نماید در حیات دنیا بندگانش را از طریق اختیار و آزادی به امتحان و ابتلاء بکشاند (هوالعزیز الحکیم). بنابراین برای هر امتی رسولی از میان خودشان و به زبان خودشان برمی‌انگیزد تا بروشنی و وضوح و سادگی و صراحت دین الهی را برای آنها تبیین نماید، اکنون به اختیار خودشان است که کدامیک از دو راه ضلالت یا هدایت را انتخاب نمایند.

اکنون با مقدمات فوق می توانیم ۴ آیه نخست این سوره را که فهرست و مقدمه آن می باشد بشرح ذیل معرفی کنیم.

آیه اوّل ـ نقش کتاب. آیه دوم ـ جهان شمولی ربوبیت، آیه سوّم ـ موضع و عملکرد کافران، آیه چهارم مشیت الهی در اضلال و هدایت.

❊

همانطور که قبلاً گفته شد، آخرین آیه این سوره نیز عصاره گیری و خلاصه و جمع بندی سوره محسوب می شود، ارتباط این آیه را با کمی دقت با آیات اولیه سوره می توان تشخیص داد:

هذا بلاغ للناس	مطالب این سوره ابلاغی است بهمه مردم، ←	ابلاغ
ولینذروابه	تا بدان بیم و آگاهی یابند، ←	انذار
ولیعلموا انما هو اله واحد و	تا بدانند که او خدائی یکتا است، ←	توحید

بخش های مختلف

این سوره را برحسب موضوعات آن می توان به ۶ بخش بشرح ذیل تفکیک نمود:

۱ـ آیات ۱ تا ۴ (مقدمه).

۲ـ « ۵ تا ۸ (رسالت حضرت موسی(ع)).

۳ـ « ۹ تا ۱۷ (موضوعات مشترک در برخورد ۳ قوم نوح، عاد و ثمود با رسولانشان)

۴ـ « ۱۸ تا ۳۴ (مسائل کلی و نتیجه گیری از موضوعات فوق و بیان سرنوشت انسان

۵ـ « ۳۵ تا ۴۱ (مناجات های حضرت ابراهیم).

۶ـ « ۴۲ تا ۵۲ (نتیجه گیری از سوره در رابطه با ظالمین معاصر قرآن).

اینک بخش های فوق را جداگانه مورد بررسی قرار می دهیم و محورهای اصلی آن را استخراج می نمائیم. (بخش یک قبلاً توضیح داده شد).

بخش ۲ـ رسالت حضرت موسی (ع)

این بخش که از ۴ آیه تشکیل می شود، دقیقاً در رابطه با ۴ آیه مقدمه سوره بوده و آنرا از نظر تاریخی تبیین می نماید. همان طور که قبلاً گفته شد، مقدمه این سوره اخراج مردم را از ظلمات بسوی نور، توسط کتاب و رسولان الهی نشان می داد. اینک همین معنا را در رسالت حضرت موسی علیه السلام مشاهده می کنیم. مقدم آمدن داستان حضرت موسی (ع) و قوم او نسبت باقوام نوح و عاد و ثمود، با این که از نظر تاریخی بعد از آنها قراردارد، بنظر می رسد بدلیل شاخص و ممتاز بودن داستان بنی اسرائیل و سرنوشت آنها نسبت بسایر اقوام بوده باشد. به طوریکه روشن ترین مصداق و مظهر اخراج از ظلمات به سوی نور و عزت خداوندی، و در جهت معکوس، کفران و ناسپاسی را در این قوم می توان یافت، اینک ارتباط و تقابل این ۴ آیه را با ۴ آیه نخست بررسی می کنیم:

آیه (۱)... کتاب انزلناه الیک لتخرج الناس من الظلمات الی النور.
آیه ۵ـ لقد ارسلنا موسی بایاتنا ان اخرج قومک من الظلمات الی النور.

آیه (۲) ... ویل للکافرین من عذاب الشدید.
آیه ۷ـ ... ولئن کفرتم ان عذابی شدید.

آیه (۱) ... باذن ربهم الی صراط العزیز الحمید.
آیه ۸ـ . . . . فان الله لغنی حمید.

در این داستان، جریان نجات بنی‌اسرائیل را از آل فرعون که بلای عظیمی به‌شمار می‌رفتند، از جمله نعمت‌های بزرگ الهی و از مصادیق اخراج از ظلمات بسوی نور معرفی می‌نماید. امّا بنی‌اسرائیل که بدلیل صبر و پایداری موفق به نجات از چنگال بنی‌اسرائیل شدند، پس از نجات راه «ناشکری» و کفران نعمت را پیمودند و مشمول غضب الهی گشتند. بااین ترتیب این داستان موضوع صبر و شکر را بنمایش می‌گذارد (ان فی ذلک لایات لکل صبار شکور) و نشان می‌دهد شکرگذاری انسان بمنفعت خودش (نه خدا) می‌باشد.

(واذا تاذّن ربکم لئن شکرتم لازیدنکم...)

بخش ۳- قوم نوح و عاد و ثمود

این بخش که از ۷ آیه تشکیل شده، خلاصه و عصاره سرنوشت «مشترک» سه قوم: نوح و عاد و ثمود و اقوام بعد از آنها را، بدون این که وارد جزئیات و مشخصات تک تک آنها شود، توضیح می‌دهد، محور مسائل همانست که در مورد بنی‌اسرائیل گفته شد، رسولان الهی با دلائل روشن برای اخراج مردم از ظلمات بسوی نور بسوی این اقوام آمدند (جائتهم رسلهم بالبینات) امّا آنها با نهایت لجبازی و انکار رسولان را تکذیب کردند (قالوا اناکفرنا بما ارسلتم به)، رسولان در پاسخ شک مردم، از پدید آوردن آسمانها و زمین دلیل و حجت می‌آوردند و رحمت الهی را در دعوت بندگان برای آمرزش و تأخیر اجل (عذاب) عنوان می‌نمودند. امّا منکرین با تکیه بر اعتقادات آباء و اجدادی، بشر بودن رسولان را بهانه کرده تقاضای معجزه می‌کردند، رسولان الهی با اعتراف بر این که بشری بیش نیستند، مشیت الهی را در گزینش انبیاء و منت او را بر خود یادآوری نموده و در مورد معجزه اظهار می‌داشتند (این کار جز «باذن» خدا یعنی آمادگی شرایط ممکن نمی‌باشد)، امّا قضیه در مرحله مجادله خاتمه پیدا نمی‌کند. مسلم است که مخالفین از بیم در خطر افتادن منافع طبقاتی خود و قدرت و ثروتی که به‌هم زده‌اند، در برابر یک نظام زیر و رو کننده انقلابی موضع می‌گیرند و رسولان را بدنبال تکذیب، تهدید می‌نمایند. اینجاست که آنها قاطعانه تکیه و توکل خود را بر خدا اعلام می‌نمایند (..و علی‌الله فلیتوکل المؤمنون... و ما لنا الانتوکل علی‌الله و قد هدینا سبلنا و لنصبرن علی ما اذیتمونا و علی‌الله فلیتوکل المتوکلون) در این فراز ۴ بار بر موضوع «توکل» تأکید شده و موضع صریح و محکم تاریخی رسولان را

در برابر مخالفین نشان می‌دهد. کافران نیز در برابر این استواری و ثبات قدم، رسولان را به اخراج از سرزمین یا بازگشت به‌اعتقادات باستانی تهدیدهای شداد و غلاظ می‌نمایند. اکنون که حجت تمام گشته و قوم ظالم از ممانعت رسولان دست برنمی‌دارد، وحی الهی رسولان را در برابر تهدید کافران دلگرم ساخته و هلاکت ظالمان و اسکان مؤمنان را در سرزمین آنها وعده می‌دهد. و این چنین پیروزی مستضعفان و شکست تاریخی جبّاران رقم می‌خورد (واستفتحواوخاب کل جبّار عنید). این سرنوشت دنیائی جباران است. دو آیه آخر این بخش سرنوشت دردناک و عذاب غلیظ آنها را در جهنم تصویر می‌نماید.

آیات این بخش بطور نسبتاً تفصیلی مسائل مطرح شده در دو بخش قبل را در روند تاریخی خود بطور کلی توضیح می‌دهد.

بخش چهارم (کلیات و قانونمندی‌ها)

این بخش که از ۱۷ آیه تشکیل شده و بزرگترین قسمت سوره می‌باشد، به کلیات و قانونمندی‌هائی که بخش‌های قبل سوره بر آن تکیه دارد، اختصاص پیدا می‌کند. آیات این بخش بترتیب بر حقایق ذیل اشاره می‌نماید:

* اعمال کسانی که به پروردگارشان کفر می‌ورزند مانند خاکستری است که دستخوش طوفانی شدید گردد. از آنجائی که تلاشهای کافران بر حقیقتی استوار نیست و دوام و ثباتی ندارد، به خاکستری تشبیه شده که در صورت پراکنده شدن قابل جمع‌آوری نمی‌باشد.

* خداوندی که خالق آسمانها و زمین می‌باشد، بر هلاکت کافران که جزئی ناچیز از مخلوقات او هستند قادر است .

* تبعیت از مستکبرین و اجابت دعوت شیطان عامل اصلی انحراف اقوام از راه خدا بوده است. در آیات ۲۱ و ۲۲ مجادله ضعفاء با مستکبرین و گفتگوی ظالمین (هر دو دسته) با شیطان نقل شده است، کسانی که از هدایت الهی دور شده و فریب وعده شیطان را خوردند، در قیامت ملامت می‌شوند و بعذاب الیم گرفتار می‌گردند. در جهت معکوس، کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند، «باذن» پروردگار (با کسب قابلیت و شایستگی) وارد بهشت می‌گردند.

* خداوند تثبیت مؤمنین را در دنیا و آخرت، که مبتنی بر قول ثابت آنها می‌باشد (یثبت الله الذین امنوا بالقول الثابت فی الحیوه الدنیاوالاخرة) بعنوان «کلمه طیبه»، به «شجره طیبه‌ای» تمثیل می‌نماید که ریشه‌ای استوار در زمین و شاخ و برگی گسترده در آسمان داردو

هر آن میوه و محصول خود را «باذن پروردگار» (با قابلیت و آمادگی که بدلیل ریشه دواندن در زمین و کسب نور و اکسیژن از هوا کسب کرده) می‌دهد و در جهت معکوس، عمل گمراه ساختن ظالمین (یضل الله الظالمین) را که مبتنی بر ظلم و ستم آنها می‌باشد، به‌عنوان «کلمه خبیثه» به «شجره خبیثه‌ای» تمثیل می‌نماید که از ریشه کنده شده و ارتباط و استقرارش را با زمین از دست داده است، چنین درختی نه تنها محصولی ندارد، بلکه ازطریق همان جریان هوا و نور خورشید و آب و خاک که حیات بخش شجره طیبه هستند، به خشکی و پوسیدگی و نابودی کشانده می‌شود. کسانی هم که نعمت خدا را به کفر تبدیل نمودند (همانند درخت خبیثه که با عوامل طبیعی به خشکی و پوسیدگی کشانده می‌شود) در مقام رهبریت جبارانه، قومِ خویش را به مرگ و نابودی سوق دادند (الم ترالی الذین بدّلوا نعمت الله کفراً و احلّوا قومهم دارالبوار). اینها از آنجائی که در زندگی دنیا بر زمینه‌ای ثابت و حقیقتی الهی استقرار نداشتند (مالها من قرار)، در آخرت نیز بدترین قراررا خواهند داشت (جهنم یصلونها و بئس القرار).

* رسول خدا مأمور است دو پیام ذیل را به‌مشرکین (کسانی که مستکبرین را انداد گرفته‌اند)، و عباد (کسانی که خالصانه بندگی خدا را می‌کنند) بدهد.

۱ـ پیام به مشرکین: کامیاب شوید که نتیجه و سرانجام عمل شما حرکت بسوی آتش است (قل تمتعوا فان مصیرکم الی النار)، اشاره به‌انگیزه شرک که برخورداری و بهره‌مندی دو طرفه ضعفاو مستکبرین، تابعین و متبوعین و مقلدین می‌باشد، زد و بندی را نشان می‌دهد که طرفین به‌خاطر دنیا با هم دارند.

۲ـ پیام به عباد: نماز بپا دارید و از آنچه روزیتان دادم نهان و آشکار انفاق نمائید. پیش از آن که فرصت از دست برود و روزی بیاید که معامله و دوستی در آن ممکن نباشد. منظور از «عباد» در آیه مورد نظر کسانی هستند که در زندگی دنیا آزاد زیسته و طوق اسارت و بندگی طاغوتها و جبّاران را به گردن نگرفتند.

* در سه آیه آخر این بخش بر نعمت‌های بیشمار خداوند بر انسان اشاره می‌کند تا متذکر این حقیقت گردد که خدائی بجز او نیست و باید شاکر نعماتش بود و از کفران آن حذر داشت. این نعمات از نزول باران از آسمان که مقدمه و وسیله خارج شدن ثمرات از زمین می‌گردد، تا تسخیر کشتی برای حرکت در دریا (سیاحت و حمل و نقل)، تسخیر رودخانه‌ها (برای بهره‌برداری و آبیاری و...)، تسخیر خورشید و ماه در حرکت پیوسته خود، تسخیر شب و روز (برای استراحت و تلاش)، آنچنان فراگیر و حیات‌بخش و خیره کننده است که انسان فطری را به تسلیم و تعبد و شکر و حمد وادار می‌کند، این نعمت‌ها که تماماً

با جمله «سخّر لکم» ذکر گردیده، نعماتی مقدماتی است، علاوه بر آن، خداوند آنچه بشر مسئلت نموده و اراده و درخواست کرده به او بخشیده است (واتیکم من کل ماسالتموه) بطوریکه انسان هرگز توانائی شمارش نعمت‌های بیکران او را ندارد (وان تعدوا نعمة الله لاتحصوها)، با این حال انسان بسیار ظالم و بسیار ناسپاس است (ان الانسان لظلوم کفار).

در آخرین آیه این بخش، بر دو خصلت منفی انسان که «ظلم و کفر» است اشاره می کند، ظلم به خود و بدیگران و «کفر» نسبت بخداوند، همین دو عامل باعث بدبختی و هلاکت اقوام مختلف در طول تاریخ شده و در این سوره بعنوان دو محور اصلی انحراف اقوام و تمدنها مورد بحث قرار گرفته است.

بخش پنجم (مناجات‌های حضرت ابراهیم)

پس از ذکر داستان بنی‌اسرائیل و اشاره به‌سرنوشت اقوام نوح و عاد و ثمود و اقوام بعد از آنها و پس از نتیجه گیری و ذکر قانونمندیها، اینک به حضرت ابراهیم می‌رسد، امّا شگفت اینکه در اینمورد تنها به ذکر مختصات و ویژگی‌های اخلاقی این پیامبر عظیم‌الشأن می پردازد و بجای قوم او از ذریه‌اش نام می برد، در اینجا سیاق مطلب که بیان تاریخی رابطه رسولان با اقوام خود و سرنوشت نهائی آنها بود، تغییر کرده تبدیل به مناجات و خواسته‌های سرسلسله امامان و بنیانگزاران «امت» می گردد، گویا پیدایش «ابراهیم خلیل‌الله (ع) طلوع فجری است که نور آن باید ظلمات تاریخ را در بستر امت‌های آینده روشن نماید.

آخرین آیه بخش قبل با اشاره به ظلم و کفر بی‌حّد انسان در طول تاریخ خاتمه یافت (ان الانسان لظلوم کفار) و اینک خداوند اسوه و الگوئی معرفی می‌نماید تا حجت را بر بندگان تمام کرده، انسان کاملی را به نمایش گذارد. اگر انسانها غالباً به ظلم و کفر گرفتار شده‌اند، در اینجا انسانی معرفی می‌شود که سراپا محبت و خدمت (بجای ظلم) و ایمان و اخلاص (بجای کفر) است.

این دو بعد وجودی ابراهیم را با توجه به آیات ذکر شده می‌توان به این ترتیب نشان داد:

۱ ـ در جهت محبت و خدمت: امنیت خواستن از خدا برای شهر مکه (در مقابل تعرض و تجاوز تاریخی انسانها به یکدیگر)، طلب غفران و رحمت الهی برای کسانی که حاضر نیستند از او پیروی نمایند و راه نافرمانی در پیش گرفته‌اند (...و من عصانی فانک غفور رحیم)، دعای روزی برای مردم (و ارزقهم من الثمرات لعلّهم یشکرون)، تمنای غفران الهی برای خود و پدر و مادر و مؤمنین در روزی که حساب برپا می‌شود (ربنا اغفرلی وللمومنین

یوم یقوم الحساب).

همه این موارد از عشق و علاقه او بمردم و لطف و محبت او به آنها ناشی می شود که درست معنای مخالف «ظلم» (تعدی و تجاوز به حقوق دیگران) را دارد.

در جهت ایمان و اخلاص، در ۶ آیه این بخش، حضرت ابراهیم (ع) ۹ بار نام «رب» را تکرار می کند، گاهی با ضمیر فردی (ربی) و گاهی هم جمعی (ربنا). این معنا را خداوندِ نازل کننده قرآن علیرغم شرک کافران در انکار «ربوبیت» و «وحدت تدبیر» توجه و تذکر می دهد تا عظمت مقام ابراهیم جلوه بیشتری پیدا کند. او در مقام اخلاص از خدا می خواهد خود و ذریه اش را از پرستش اصنام برکنار دارد و بزرگترین آرزوئی که برای ذریه اش می نماید برپاداشتن نماز (لیقیموا الصلوة) است! اگر هم گرایشِ دل های مردم را به سوی ذریه خود تمنا می کند، نه برای سروری و سیادت آنها، که برای سوق دادن توده مردم به شکر گذاری از خالق خود می باشد (لعلهم یشکرون). در خاتمه با اِشعار به علم و آگاهی خداوند از اعمال پنهان و آشکار انسانها، خدا را بر این که در سنین کهولت اسمعیل و اسحق را بر او بخشیده حمد می کند و بار دیگر دعا می نماید که خداوند این مهمترین درخواستش را که همانا «بر پا داشتن نماز» است در مورد او و ذریه اش اجابت نماید:

(رب اجعلنی مقیم الصلوة و من ذریتی ربنا و تقبل دعاء).

و سرانجام غفران ابدی او را برای خود و ذریه اش و مؤمنین آرزو می نماید.

خصلت های ذکر شده: توجه به مقام «رب»، دعای بدرگاه او، اخلاص در عبادت، حمد پروردگار و آرزوی اقامه صلوة و... همه و همه در جهت مقابل «کفر» قرار دارد که در بخش قبل عنوان گردید. **بی جهت نیست که این سوره بنام «ابراهیم» نامگذاری شده است.**

بخش ششم (نتیجه گیری برای آینده)

ده آیه آخر سوره که جمع بندی آن محسوب می گردد، خطاب به پیامبر اسلام (ص) می باشد که باید مطالب عنوان شده را بخاطر بسپارد.

آغاز این بخش تأکیدی است بر رسول اکرم که مبادا خداوند را غافل از اعمال «ظالمین» بپندارد (ولاتحسبن الله غافلاً عما یعمل الظالمون...) و این که تأخیر عذاب آنها تا روز قیامت بدلیل اختیار انسان در حیات دنیا می باشد. آنگاه موضوعات دیگری را بترتیب ذیل بیان می کند.

* پیامبر باید مردم را از روزی که عذاب (دنیائی) آنها فرا می رسد انذار دهد، روزی که «ظالمین» آرزو خواهند کرد ایکاش اجلشان کمی به تأخیر می افتاد تا دعوت الهی را اجابت

و از رسولان او پیروی کنند امّا...

* مکر و حیله ظالمین هر چند کوهها را بلرزه افکند، از آنجائی که مخفی از خدا نیست برای نابود کردن حق بی اثر و بی نتیجه است.

* رسول خدا هرگز نباید در صدق وعده الهی و نصرت رسولان تردید کند چرا که خداوند صاحب عزت و انتقام است.

در روز قیامت همه مجرمین در پیشگاه پروردگار یکتای قهّار حاضر خواهند شد و خداوندِ سریع‌الحساب هر نفسی را متناسب با مکتسباتش جزا خواهد داد.

* این حقایق ابلاغی است برای مردم تا بیم داده شوند و بدانند که او خداوند یکتائی است، تا اندیشمندانِ متعهد متذکر شوند.

*

حقایق فوق دلداری و اطمینان قلبی است به رسول اکرم تا در ادامه رسالت خود و تحمل بار سنگینی که بدوش گرفته ثبات قدم و استواری بیشتری داشته باشد، همچنین عبرتی است برای مؤمنین که از لغزشگاه‌های امت‌های پیشین خود را برحذر دارند.

کلمات کلیدی سوره

در سوره ابراهیم برخی از کلمات بدلیل تکرار زیاد، یا اهمیت موضعی خاصی که پیدا کرده‌اند، می‌توانند به عنوان وسیله و کلیدی برای گشودن معضلات سوره بکار گرفته شوند. از جمله می‌توان به کلمات ذیل اشاره نمود.

۱ـ اذن. در این سوره ۴ بار کلمه «اذن» بکار رفته است که بالاترین رقم را در قرآن دارد (در سوره‌های بقره و آل عمران هم ۴ بار کلمه اذن بطور مستقل و بدون ضمیر آمده است) کلمه «اذن» در رابطه با همان قانون دو طرفه «فاعلیت» و «قابلیت» می‌باشد که در شرح سوره «رعد» بر آن تأکید بسیار شد.

در اولین آیه این سوره، بیرون آوردن مردم از ظلمات به‌سوی نور، موکول «به‌اذن ربهم» گردیده‌است. همچنین در آیه ۱۱ آوردن معجزه، در آیه ۲۳ دخول مؤمنین و خلود آنها در بهشت، در آیه ۲۵ استمرار میوه شجره طیبه.

۲ـ سلطان (به‌معنای معجزه) در این سوره سه بار این کلمه تکرار شده که بجز سوره غافر هیچکدام از سوره‌های قرآن دارای چنین نسبتی نیستند (بصورت نکره [سلطاناً] سوره نساء اوّل است).

۳ـ عذاب ـ واژه عذاب از کلمات کلیدی این سوره است که ۶ بار در آن تکرار شده. این

موضوع در رابطه با سرنوشت اقوام تاریخی بیان شده است.

۴ـ شکر، کفر، رزق، ظلم، صبر، توکل، مکر و صبر، حمید و عزیز، ضلالت.

از کلمات کلیدی این سوره می باشند که در مواضع خاص اهمیت ویژه خود را به‌طور اساسی و محوری جلوه می دهند. این کلمات تماماً در رابطه با رسالت پیامبران قرار دارند.

اسماء الحسنی

در سوره ابراهیم تعدادی از نامهای نیکوی الهی بکار رفته است که می تواند راهنمای مفیدی برای فهم محتویات سوره محسوب گردد، بیشتر این نامها مثل: عزیز الحمید، عزیز الحکیم، غنی حمید، عزیز ذوانتقام و واحدالقهار، بصورت مزدوج بکار رفته و بقیه مثل: سریع الحساب، فاطر، سمیع الدعاء، الله به‌صورت مفرد بکار رفته‌اند. این اسامی بقرار ذیل می باشند:

۱ـ الله ۳۷ بار، اله یکبار	۶ـ حکیم یکبار	۱۱ـ قهار یکبار
۲ـ رب ۱۷ « (به‌صورت مضاف)	۷ـ غنی «	۱۲ـ سریع الحساب «
۳ـ عزیز ۳ «	۸ـ غفور «	۱۳ـ فاطر «
۴ـ حمید ۲ «	۹ـ رحیم «	۱۴ـ سمیع «
۵ـ واحد ۲ «	۱۰ـ ذوانتقام «	

مجموع اسماء فوق به اضافه «بسم‌الله الرحمن الرحیم» عنوان سوره رقم ۷۴ می باشد که اگر ۱۷ مورد «رب مضاف» را بحساب نیاوریم حاصل باقیمانده ۵۷=۱۹×۳ خواهد شد.

آهنگ انتهائی کلمات

این سوره از ۵۲ آیه تشکیل شده که این آیات با ۱۰ حرف بترتیب ذیل ختم شده‌اند.

۱ـ«د»(۱۱ بار)	۲ـ«ر»(۱۱ بار)	۳ـ«م» ۷ بار	۴ـ«ن» ۶ بار	۵ـ«همزه» ۶ بار
حدید (۲ بار)	شکور	حکیم	مبین	سماء (دوبار)
شدید «	قرار (۲ بار)	عظیم	مؤمنون	یشاء
بعید «	بوار	الیم	متوکلون	دعاء (۲ بار)
وعید	نار (۲ بار)	سلام	ظالمین	هواء
عنید	انهار	اصنام	یتذکرون	
صدید	نهار	رحیم	یشکرون	
جدید	کفار	انتقام		
اصفاد	ابصار			
	قهار			

۶ـ «ل» ۴ بار	۷ـ «ب» ۴ بار	۸ـ «ز» یکبار	۹ـ «ص» یکبار	۱۰ـ «ظ» یکبار
زوال	مریب	عزیز	محیص	غلیظ
امثال				
جبال	حساب			
خلال	الباب			

این کلمات به‌استثنای کلمات ختم شده به‌حرف «ن»، به‌اسامی خداوند، بهشت و جهنم او یا «موضوعات» مربوط می گردد. البته استثناهائی هم دارد که برخی از آنها مثل: ضلال، عنید، کفار، ... ویژگی خاصی در سوره داشته با اینکه تنها یکبار به‌کار رفته‌اند از سوره‌های دیگر کمتر نیستند.

ارتباط سوره‌های ابراهیم و حجر

آیات انتهائی سوره ابراهیم (۴۲ تا ۵۲) یکسره در باره روز عذاب ظالمان و چگونگی عذاب و انتقام الهی از مجرمین می‌باشد و پشیمانی و ندامت جانسوز و تمنای آنها را برای تأخیر عذاب و جبران ظلم و ستمی که کرده‌اند نشان می‌دهد. از آنجائی که خداوند جزای هر نفسی را متناسب با مکتسباتش می‌دهد، ظالمان مجرمی را که جز مکر و حیله علیه رسولان و ظلم و ستم به‌بندگان کارنامه مثبتی نداشته‌اند، جز عذاب جهنم نصیبی نخواهد بود. و در آخرین آیه، خلاصه و جمع بندی می‌شود که این سخن (یا قرآن) ابلاغی است برای همه مردم تا از طریق آن بیم و هشدار داده شوند و بدانند جز این نیست که او خدای یگانه‌ای است. البته به چنین شناختی تنها صاحبان اندیشهِ متعهد متذکر می‌شوند.

در سوره حجر که پس از بیان اوصاف فوق آمده است، این مطلب را بیان می کند که هر چند اکنون غافل و بی‌اعتنا به این حقایق هستند، اما چه بسا (درآینده قیامت) آرزو خواهند کرد ایکاش تسلیم خدا (نه هوای نفس و شیطان) بودند. حال که خداوند مهلت و مدتی برای ابتلا و امتحان مقرر کرده و جبر و فشاری در پذیرش دین قرار نداده است، رسول اکرم نیز وظیفه دارد آنها را به‌حال خود رها سازد تا بخورند و بهره‌مند از دنیا در آرزوهای باطل خویش سرگرم باشند تا بزودی به نتیجه عمل خود برسند. چرا که در هلاکت اقوام ظالم عجله و شتابی درکار نیست و به‌طور طبیعی و تدریجی هر نفسی به‌نتایج اعمال خود می‌رسد.

آنچه در سوره حجر آمده است در واقع تکلیف پیامبر را در برابر ظالمان و مجرمینِ معرفی شده در انتهای سوره ابراهیم، مشخص می‌نماید.

سوره «حجر» (۱۵)

محتوی و وجه تسمیه

سوره «حجر» ازنظر زمان نزول، اولین، و از نظر ترتیب قرار گرفتن در قرآن آخرین سوره از مجموعه سوره‌های ششگانه‌ای است که با حروف مقطعه «الر» آغاز می گردند. این سوره بین سالهای ۴ و ۵ بعثت در مکه نازل شده و سیاق آن از نظر محتوائی کاملاً مشابه پنج سوره دیگری است که در این مجموعه پشت سر هم قرار گرفته‌اند. مضمون این سوره‌ها همانطور که قبلاً گفته شد، جریان تاریخی رسالت و عکس‌العمل اقوام و تمدنها در قبال رسولان الهی و سرنوشت هلاکت بار آنها می باشد، با این تفاوت که در این سوره عمدتاً به خاتم‌النبیین (ص) و امت او عنایت شده است.

نام این سوره از آیه ۸۰ آن اخذ شده‌است: ولقد کذب اصحاب الحجر المرسلین (هر آینه حجریان رسولان را تکذیب کردند). حجرنام شهر یا خانه‌های قوم ثمود بوده است که در منطقه‌ای کوهستانی قرار داشته و مردم با حجاری درصخره‌ها، خانه‌ها و شهر خود را بنا کرده[1] بودند و باآرامش خیال از حوادث روزگار و با غرور و تکبر در آن زندگی می کردند. امّا

---

۱. در سوره‌های مختلف قرآن، بشکل معماری قوم ثمود که روی سنگ و صخره‌های سخت انجام می شده اشاراتی شده است از جمله: فجر ۹ـ وثمود الذین جابوا الصخر بالواد (و قوم ثمود که سنگ را در شهرسازی می بریدند) ـ حجر ۸۲ـ و کانوا ینحتون من الجبال بیوتاً (از کوهها خانه‌هایی می تراشیدند با احساس امنیت و راحتی خیال)
اعراف ۷۴ـ تتخذون من سهولها قصوراً و تنحتون الجبال بیوتاً... (شما در جاهای هموار دشت کاخ‌هایی بنا می کنید و از کوهها خانه‌هایی می تراشید).
شعراء ۱۴۹ـ و تنحتون من الجبال بیوتاً فارهین (شما از کوهها خانه‌هایی می تراشید کامرانان)

علیرغم این استحکامات و قصرها و برج و باروها، هنگامی که اجلشان فرارسید، هیچ مانعی جلو هلاکت آنها را نگرفت.

شاید نام حجر (که از نظر لغوی هم خانواده با حَجَر و احجار بمعنای سنگ می باشد) به این دلیل روی این سوره گذاشته شده است که نشان دهد حتی مطمئن ترین پناهگاه‌های انسان، وقتی اجل الهی برای هلاکت امت‌ها فرارسد، کوچکترین فائده‌ای نخواهد داشت. این معنا را خداوند در آیه ۷۸ سوره نساء نیز برای تنبه انسان بیان کرده است:

اینما تکونوا یدرککم‌الموت ولو کنتم فی بروج مشیده.

هر کجا باشید سرانجام مرگ شما را فرا خواهد گرفت اگر چه در برجهای محکمِ مرتفع باشید.

شگفت این که قوم شعیب را در این سوره «اصحاب‌الایکه» نامیده، در حالی که در سوره‌های دیگر این قوم را «اصحاب مدین» یا «اهل مدین» خوانده‌ومأموریت حضرت شعیب را بسوی قوم مدین معرفی کرده است. (والی مدین اخاهم شعیباً...). کلمه «ایکه» به معنای درخت بهم پیچیده (جنگل) است. شاید بتوان گفت توجه به محیط جغرافیائی این قوم (جنگل) و نامیدن آنها به محیط‌شان (اصحاب الایکه، یاران و ملازمان جنگل) بی‌ارتباط با همان معنائی که در باره «اصحاب‌الحجر» (قوم ثمود) گفتیم نباشد، یعنی نه تنها استحکام و استواری کوه، بلکه درهم بودن و پوشش و پناه محسوب شدن جنگل هم هرگز نمی‌تواند مانع عذاب الهی برای اقوام مجرم باشد، همچنانکه اعتماد و اتکاء «ابرهه» به فیل‌های جنگی خود، برای تخریب خانه خدا نتوانست جلو عذاب الهی را بگیرد (الم ترکیف فعل ربک باصحاب‌الفیل،...)

در کلیه موارد فوق کلمه «اصحاب» نوعی پیوستگی و ملازمت و اعتماد و اتکال را می‌رساند.

بخش‌های مختلف سوره

این سوره از چند بخش بظاهر متفرق و بی‌ارتباط با هم تشکیل شده است. بطوریکه درمیان آیات ابتدای سوره و انتهای آن، که مربوط به تکذیب کافران و اعراض آنها از حقایق آسمانی و استهزای رسول خدا می‌باشد، مطالب مفصلی پیرامون آیات قدرت و خلقت خدا در آسمانها و زمین و مسائل مهمی در مورد خلقت اولیه انسان و داستان سجده ملائک و عصیان ابلیس و نقش آینده او برای اغوای آدمیان و.... مطرح شده است. این موضوعات که با نگاهی گذرا، بیگانه و بی ارتباط با یکدیگر بنظر می‌رسند، پیوند و انسجام

دقیق و ظریفی با یکدیگر دارند که با کمی تفکر و تدبر آشکار می گردد. تقریباً در سر فصل هر یک از موضوعات، هنگامی که مطلب عوض می‌شود و سیاق آیات تغییر پیدا می کند، یک حرف «لقد» در ابتدای نخستین آیه هر فصل آمده است. بطوری که می توان با استفاده از همین اشاره، سوره را به چند بخش مستقل (ولی مرتبط) تقسیم نمود. پس از مقدمه ۹ آیه‌ای این سوره، ۷ بار حرف «ولقد» (واو عطف برای ارتباط دادن مطالب) آمده است که می توانیم آیات ذیل هرکدام را یک مجموعه مستقل در یک سیستم هماهنگ فرض نمائیم.[۱]

ابتدا مقدمه و پس از آن بخش های مختلف سوره را بررسی می نماییم:

مقدمه

۹ آیه اول این سوره بعنوان مقدمه و خلاصه‌ای از روح کلی سوره، از کفارِ همزمان با خاتم‌الانبیاء (ص) صحبت می کند که چگونه پیامبر را به استهزاء گرفته او را مجنون می خوانند و برای ایمان آوردن تقاضای نزول ملائک از آن جناب می نمایند، در این مقدمه از یک طرف به رسول اکرم توصیه می کند متعرض اختیار و آزادی آنها نشده بگذارد به خوردن و بهره‌مند شدن از دنیا مشغول باشند، از طرف دیگر به آنحضرت اطمینان می دهد برای هر قومی کتابی معلوم است که از زمان هلاکت و اجل آن نه می توانند پیشی گیرند و نه به تاخیر افتند، ملائکه هم بازیچه و باطل نیستند که به دلخواه کافران نازل شوند، اگر چنین امری تحقق پیدا کند حجت برآنها تمام شده، در صورت کفران، بدون مهلت عذاب می شوند. در پایان این مقدمه نگرانی و اضطراب رسول را، که بیم داشت قرآن و دین و مکتب با انکار و تکذیب کافران دستخوش فراموشی و بی‌توجهی شود، با این کلامِ اطمینان بخش فرو می نشاند که: ما خودمان این «ذکر» (قرآن) را نازل کرده‌ایم و خودمان هم حفاظت کننده آن هستیم (انا نحن نزلناالذکر و انا له لحافظون).

بخش اوّل

این بخش که با آیه: «ولقد ارسلنا من قبلک فی شیع‌الاولین» (پیش از تو نیز در پیروان پیشینیان رسولانی فرستادیم) آغاز می گردد، در ۶ آیه از دیدگاه تاریخی رسالت انبیاء را بیان می کند، که چگونه منکرین رسولان، همواره مشترکاتی در تکذیب و تمسخرشان داشته‌اند و کسانیکه شیعه و پیرو «اولین» (نسل های قبل و آباء و اجداد) بوده‌اند و سنت‌های آنها را

---

۱. البته با فرض فوق سومین بخش سوره بطور استثنائی بیش از حد مفصل شده و مطالب آن خود به دو یا سه بخش مستقل فرعی تقسیم می‌شود.

«تقلید» و تبعیت می کردند به پیام رسولان ایمان نمی‌آوردند[1] (لا یومنون به و قدخلت سنه الاولین). در این سری آیات نشان می دهد پایبندی مردم به اعتقادات پوسیده آباء و اجدادی، آن چنان است که شگفت‌انگیزترین عجایب و معجزات هم برای تغییر آنها نتیجه نمی بخشد و آنرا سحر و چشم بندی می نامند.

بخش دوّم

آیات این بخش که با آیه: «ولقد جعلنا فی‌السماء بروجاً و زیناها للنا ظرین» (هر آینه ما در آسمان برجهایی قرار دادیم و آنرا برای بینندگان آراستیم) شروع می گردد و تا ۷ آیه ادامه پیدا می کند. سیاق کلی این بخش بکلی با سیاق بخش قبلی، که جنبه تاریخی داشت، متفاوت است و روال کلی آن یکسره به آیات تکوینی در آسمان و زمین منتقل می گردد. این تغییر موضوع برای توجه دادن اذهان به عظمت ملک الهی و نعمت‌های بیکران خالقی است که کافران تدبیر واحد او را انکار می‌نمایند. اگر خواسته باشیم آیات و نشانه‌های خلق و تدبیر او را که «وحدت در کثرت» را بیان می کند مطابق آیات این بخش منظم نماییم بترتیب ذیل می‌رسیم:

در آسمان:
۱ـ زیبایی (زینت دادن آسمان دنیا برای بینندگان)
۲ـ حفاظت (حفاظت زمین با طبقات هفتگانه جوّ در برابر اجرام سماوی و اشعه‌های مرگبار رانده شده از خورشید و سیارات)

در زمین:
۱ـ گسترش زمین (منجمد و سرد شدن تدریجی زمین پس از دوران مذاب بودن، و
۲ـ پیدایش کوهها برای ایجاد حالت تعادل و آماده زیست گشتن آن
۳ـ رویش انواع گیاهان موزون (مرحله رشد نباتات)
۴ـ جعل «معایش» (روزی‌ها و وسائل زندگی) برای بشر و روزی سایر جانداران
۵ـ پیشکش هر خیر و رحمتی که برای ادامه حیات ضروری باشد. بمقدار اندازه و لازم (نه تخریبی و زائد)، «و ماننزله الا بقدر معلوم»
۶ـ ارسال بادها برای باردار کردن ابرها و انزال باران از آسمان بخاطر سیراب کردن تشنگان و روانه ساختن آن در مخازن زیرزمینی.

---

۱. تکذیب کنندگان کتب آسمانی، بخصوص قرآن، در عین آن که خود را مترقی و پیشرو و روشنفکر قلمداد کرده پیام الهی را «اساطیر الاولین» می نامیدند، بشدت پایبند سنت‌ها و فرهنگ پوسیده ملی خود بوده‌اند. خداوند در سوره کهف (آیه ۵۵) می‌فرماید: مردم را از این که ایمان بیاورند و استغفار کنند جز «سنةالاولین» یا عذاب روبرو مانع نشده است.

و در آخرین آیه این بخش، با تأکید مؤکد یادآوری می‌نماید که همانا ما هستیم که حیات می بخشیم و می‌میرانیم و ما هستیم که (پس از حیات) میراث برانیم. (وانا لنحن نحیی ونمیت ونحن الوارثون). در این آیه کوتاه با ۳ بار تاکید، ۵ مرتبه صیغه متکلم مع الغیر بکار رفته که تدبیر حیات و مرگ را بدست خدا و بوسیله فرشتگان او نشان می‌دهد.

نتیجه‌ای که با این آیه از این بخش گرفته می‌شود، در ارتباط با بی‌خبری و اعراض کافران، توجه دادان انسانها به خالق آسمانها و زمین و پروردگار روزی دهنده صاحب نعمت خود می‌باشد. تا شاید متنبه و متذکر گردند.

بخش سوّم

این بخش فقط از دو آیه تشکیل شده که با عنایت بمطالب فوق، نتیجه گیری کلی محسوب می‌شود.

طبق معمول، این بخش نیز با حرف «ولقد» (دو مرتبه در یک آیه) آغاز می گردد:

«ولقد علمنا المستقدمین منکم ولقد علمنا المستاخرین»

(ما هم به نسلهای پیشینِ شما و هم به آیندگان علم داریم)،

سپس این نتیجه را می گیرد که:

«وانّ ربک هو یحشرهم انه حکیم علیم»

(و همانا پروردگار تو همواست که آنها را محشور می کند، همانا اوست که علیم و حکیم است).

در این دو آیه با تأکید بر علم خدا که بر همه انسانها، از آغاز پیدایش آدم تا آینده ناپیدا، احاطه دارد و حکمت او و از این «اختیار و ابتلاء»، به روز حشر (قیامت) توجه می‌دهد که همه انسانها علیرغم بعد زمانی و مکانی در پیشگاه او گرد آورده می‌شوند.

بخش چهارم

این بخش که از آیه ۲۶ تا ۴۸ ادامه پیدا می کند، به مبدا خلقت انسان و جن، و فرمان الهی برای سجده فرشتگان به بشر مربوط می گردد و بدنبال آن از امتناع ابلیس در سجده به بشر و تهدیدش برای اغوای انسانها و مهلت پروردگار سخن می گوید. در خاتمه از جهنمی که برای پیروان او فراهم شده و بهشتی که برای متقین و بندگان مخلص آماده گشته یاد می کند.

آیات این بخش که بدنبال آیه ۲۶: (ولقد خلقنا الانسان من صلصال من حمأ مسنون) می‌آید، روال کاملاً متفاوتی با بخش‌های قبل داشته، از تاریخ گذشته و آیات ربوبی در طبیعت، به مبدأ خلقت انسان کشیده می‌شود.

بخش پنجم

این بخش برخلاف سایر بخش‌ها فاقد حرف «لقد» می‌باشد و بجای آن فعل امر «نبیء» (آگاه‌ساز) در آغاز آن قرار گرفته است، از آنجایی که آیات این قسمت (از آیه ۴۹ تا ۷۹) عمدتاً در باره حضرت ابراهیم و حضرت لوط می‌باشد، و قرآن در این سوره و در موارد دیگری [1] داستان ابراهیم را یک «نبأ» (خبر عظیم و فوق‌العاده) خوانده‌است، بنظر می‌رسد این تغییر مطلع و جابجایی بخاطر اهمیت موضوع و جلب توجه بیشتر باشد.

در آغاز این بخش، قبل از این که داستان مهمانان ابراهیم را مطرح کند، دو اصل کلی و اساسی را بیان می‌کند که آیات بعدی بر اساس آن ارائه شده است. این دو اصل عبارتند از:

۱ـ انی انا الغفور الرحیم

۲ـ وان عذابی هو العذاب الالیم.

پیامبر باید این حقیقت بزرگ را به «بندگان» اعلام نماید که اولاً خداوند بسیار بخشندهٍ بسیار مهربان است، ثانیاً عذابش هم عذابی دردناک است. در اینجا غفور و رحیم بودن بعنوان صفت ثابت و دائم برای خدا شمرده شده است، درحالی که عذاب به او نسبت داده شده و از صفات او نیست. به این ترتیب بشر با اختیار و انتخابی که دارد، به میل و اراده خود می‌تواند به هر یک از دو مسیر نزدیک شود.

پس از بیان این دو اصل، اینک مصداق کامل و مظهر روشنی از دو بعد رحمت و عذاب را در داستان ابراهیم نشان می‌دهد. پیام‌آور و جاری کننده این دو بُعد فرشتگان هستند که رحمت را با بشارتِ فرزندی علیم برای ابراهیم(ع) می‌آورند و «عذاب» را برای قوم لوط. باین ترتیب از یک طرف ابراهیم صاحب فرزندی (اسمعیل) می‌شود که تداوم «امامت» را در ذریه او تضمین می‌نماید، از طرف دیگر قوم فاسد و منحرف لوط (به استثنای

---

۱ . از جمله: شعراء ۶۹ و نجم ۳۶

خاندان حضرت لوط که نجات پیدا می کنند) در طلوع خورشید با خروش آسمانی نابود می گردند. این نمونه تاریخی از دو اصل زیربنایی مهمی که گفته شد، برای کسانی که هوشمند و علامت نگر باشند، سراسر «آیه» است (ان فی ذلک لایات للمتوسمین).

در انتهای این بخش، در دو آیه اشاره کوتاهی هم به «اصحاب‌الایکه» (قوم حضرت شعیب) شده است و با تاکید بر این حقیقت که آنها ظالم بوده‌اند و بهمین دلیل مورد انتقام الهی واقع شدند مطلب را خاتمه می‌دهد. به نظر می‌رسد این اشاره کوتاه به دلیل نزدیک بودن خرابه‌ها و آثار باقی مانده این قوم باشد.

و انهما لبامام مبین (آثار این دو قوم، لوط و ایکه، بر سر شاهراهی، بین مدینه و شام، قرار دارند)

بخش ششم

این بخش کوتاه که نام سوره از آن اخذ شده است، با آیه ۸۰ (ولقد کذب اصحاب‌الحجر المرسلین) آغاز می گردد. در این داستان سرنوشت تاسف‌آور قوم ثمود را نشان می دهد که چگونه با اعراض از آیات خدا و بی‌اعتنایی به حقایق (واتیناهم آیاتنا فکانوا عنها معرضین)، دچار عذاب شدند و در صبحگاهان با خروش آسمانی، در همان خانه‌های محکم سنگی که در دل کوه کنده و با امنیت و آرامش در آن آرمیده بودند، هلاک گشتند.

بخش هفتم

۱۵ آیه آخر این سوره یکسره خطاب به پیامبر (ص) است و بازگشتی به همان مسایلی که در مقدمه سوره مطرح گردیده بود، با این تفاوت که در ابتدای سوره موضع کفار را نشان می داد و در خاتمه سوره، پس از ارائه آیات طبیعی و تاریخی به پیامبر و تذکرات و توجهات بیدار کننده، فرامینی برای تحمل استهزاء و انکار کافران به رسول خود می‌دهد تا در ادامه رسالت محکم و استوار باشد.

این بخش از آیه ۸۵ (و ما خلقنا السموات والارض الا بالحق و...) آغاز می گردد و حرف «لقد» یکبار در سومین آیه آن (ولقد اتیناک سبعا من المثانی والقرآن‌العظیم) آمده است و بار دیگر در اواخر بخش (سه آیه به آخر مانده): آیه ۹۷ (ولقد نعلم انک یضیق صدرک بما یقولون) بعنوان نتیجه گیری.

در این قسمت ده فرمان بصورت سلبی (با حرف لا) و ایجابی به رسول اکرم می‌دهد و حقایقی را برای آن حضرت بیان می کند که به ترتیب آیات آنها را منظم می‌نماییم:

	فرامین ایجابی	فرامین سلبی
در روابط با مردم	(۱) آیه ۸۵ فاصفح الصفح الجمیل	(۲) آیه ۸۸ لاتمدن عینیک الی ما متعنا به ازواجاً منهم
	(۴) « ۸۸ واخفض جناحک للمومنین	(۳) « « ولا تحزن علیهم
	(۵) « ۸۹ و قل انی انا النذیر المبین	
	(۶) « ۹۴ فاصدع بما تؤمر	**حقایق قطعی**
	(۷) « « و اعرض عن المشرکین	* و ما خلقنا السموات والارض و ما بینهما الا بالحق
در خودسازی	(۸) « ۹۸ فسبح بحمد ربک	* وان الساعة لاتیه
	(۹) « « وکن من الساجدین	* ان ربک هو الخلاق العلیم
	(۱۰) « ۹۹ واعبد ربک...	* ولقد اتیناک سبعاً من المثانی والقرآن العظیم.
		* فوربک لنسئلنهم اجمعین.
		* انا کفیناک المستهزئین.
		* فسوف یعلمون.

این فرامین و حقایق که عطف بریکدیگر با هم ترکیب شده‌اند، تکلیف رسول اکرم را با استهزاء کنندگان و منکرین رسالت روشن می‌کند و او را با سعه صدری که می‌بخشد، از دخالت در کار بندگان و سلب اختیار خدادادی آنها (برای کفر و انکار) برحذر می‌دارد.

اسماء نیکوی الهی

در این سوره ۸ بار نام «رب» بصورت مضاف آمده و فقط ۲ بار نام «الله» (آیات ۶۹ و ۹۶) که در مقایسه با سایر سوره‌ها کم است. بجز این ۲ مورد، چند نام دیگر به این ترتیب در سوره آمده است: (آیه ۲۵) حکیم علیم، (۴۹) غفورالرحیم، ۸۶ (خلاق العلیم).

مجموع این اسامی با «بسم‌الله الرحمن الرحیم» ابتدای سوره ۱۹ نام می‌گردد. ۵ نام علیم، حکیم، غفور، رحیم و خلاق کلید راهنمایی برای فهم مضامین سوره محسوب می‌گردند.

آهنگ انتهایی آیات.

سوره حجر شامل ۹۹ آیه می‌باشد که از این میان ۱۵ آیه با حرف «م»، ۲ آیه با حرف «ل» و بقیه با حرف «ن» ختم می‌شوند. آخرین کلمه آیات ۱۷ گانه، هر کدام نشانگر محتویات و موضوعات مهم سوره می‌باشد. مثل: معلوم (۳ بار)، علیم (۳ بار)، نارالسموم،

رجیم (۲ بار)، جزء مقسوم، رحیم، الیم، ابراهیم، سبیل مقیم، قرآن‌العظیم، سجیل، صفح‌الجمیل.

ارتباط سوره‌های حجر و نحل (۱۶ و ۱۵)

این دو سوره را بطور واضح و آشکاری موضوع «شرک و توحید» به یکدیگر مرتبط و متصل می نماید. بطوری که آیات انتهایی سوره حجر با فرمان آشکار و علنی کردن دعوت و روی گرداندن از مشرکین جمع بندی و به آن حضرت اطمینان داده شده در برابر استهزاء کنندگان او را کفایت و حفاظت خواهد کرد و مشرکینی که با خدای یکتا خدایانی دیگر قرار داده‌اند بزودی نتیجه عمل خود را خواهند چشید. همچنین پیامبر را، که دلتنگ و آزرده از سخنان کفرآمیز مشرکان است، به تسبیح ستایش‌وار اوصافِ کمال ربوبی و سجده به درگاه او و عبادت تا لحظه یقین (مرگ) فرا می‌خواند.

سوره نحل نزدیک و قریب‌الوقوع بودن عواقب شرک و کفر را که با جمله «فسوف یعلمون» در سوره حجر بیان شده بود، در اولین آیه خود با عبارتی آشکارتر مورد تاکید می دهد (اتی امرالله فلا تستعجلوه سبحانه و تعالی عما یشرکون) و در دومین آیه نبوت و رسالتی را که مورد استهزاء مشرکین قرار گرفته بود (انا کفیناک‌المستهزئین) به عنوان جریانی مستمر که به امر الهی، از طریق نزول فرشتگان بر بندگان خالص و موحد همواره وجود داشته است مورد تاکید قرار می‌دهد.

بطور کلی از مقایسه و مقابله چند آیه انتهای سوره حجر و ابتدای سوره نحل می‌توان موضوعات مشترکی را استخراج کرد که ارتباط میان دو سوره را برقرار کرده‌اند. ذیلاً به برخی از آنها اشاره اجمالی می‌نماییم:

۱ـ شرک

حجر (۹۴) فاصدع بما تؤمر واعرض عن‌المشرکین

نحل (۱) اتی امر الله فلاتستعجلوه سبحانه و تعالی عما یشرکون.

حجر (۹۶) الذین یجعلون مع‌الله الها آخر.

نحل (۳) خلق‌السموات والارض بالحق تعالی عما یشرکون

۲ـ تعبد و توحید

حجر (۹۹) واعبد ربک حتی یاتیک‌الیقین

نحل (۲) تنزّل الملائکة بالروح من امره علی من یشاء من عباده ان انذروا انه لااله الاانافاتقون

۳ـ انذار

حجر (۸۹) و قل انی انا النذیر المبین

نحل (۲) ..ان انذروا انه لااله الا انا فاتقون.

۴ـ امرالهی

حجر (۹۴) فاصدع بما تؤمر واعرض عن المشرکین

نحل (۱) اتی امرالله فلا تستعجلوه...

نحل (۲) تنزّل الملائکة بالروح من امره علی من یشاء...

۵ـ خلقت آسمانها و زمین

حجر (۸۵) و ما خلقنا السموات والارض و ما بینهما الآ بالحق...

نحل (۳) خلق السموات والارض بالحق تعالی عما یشرکون.

سوره «نحل» (۱۶)

محتوای سوره

مشخصه اصلی و آشکار سوره نحل «نعمت»های الهی می باشد، بطوری که این سوره را علاوه بر نحل، «نِعَمْ» (جمع نعمت) هم نامیده‌اند. این حقیقت را از وفور مشتقات کلمه نعمت (که ۱۲ بار در سوره بکار رفته) نیز می توان دریافت و مصدر این کلمه (نعمة) به مراتب بیش از سایر سوره‌های قرآن در اینجا استعمال شده است.[۱] گرچه سوره «انعام» هم بر نعمت های بیشمار خداوند اشاره فراوان دارد، ولی بنظر می‌رسد در هیچ یک از سوره‌های قرآن تا به این حد روی این مسئله تاکید نشده باشد.

در رابطه با «نعمت» به واژه‌های دیگری همچون رزق، کفر (ناسپاسی از نعمت)، شکر (بهره برداری از نعمت در راه خدا)، شرک (عوامل دیگری را در نعمت‌ها مؤثرو موجد دانستن)، و... برمی‌خوریم که مجموعه این کلمات زنجیره مرتبطی را برای القای این حقیقت که خدا یکتا است و همه نعمت‌ها از او سرچشمه گرفته و بازگشت نهائی بسوی او است تشکیل می دهند.

نام این سوره (نحل) اشاره بیکی از نعمت‌های خالص و شفابخش و خوشگوار می باشد که از طریق کار شبانه‌روزی هزاران زنبور عسل برای آدمیان فراهم شده است. همین نعمت بتنهائی برای کسانیکه تفکر می کنند آیه‌ای برای شناخت خالق یکتا می باشد (ان فی ذلک لایة لقوم یتفکرون).

در این سوره علاوه بر زنبور عسل که زندگی و تلاش مفید او آیه‌ای برای متفکرین

---

۱. ۶ بار در آیات شماره ۱۸ - ۵۳ - ۷۱ - ۷۲ - ۸۳ - ۱۱۴ - بعد از سوره نحل سوره‌های آل عمران و مائده و ابراهیم هر کدام شامل ۳ مورد مشتقات این کلمه‌اند.

می باشد، به آیات مهم دیگری اشاره کرده است که هر کدام بتناسب حالت انسان، هدایتگر مردمی اهل: تفکر، تعقل، تذکر، استماع و ایمان می باشد.

در اواخر سوره (آیات ۱۲۰ تا ۱۲۳) به دنبال آیاتی که از شرک و کفر آدمیان در برابر نعمت های الهی یاد می کنند، بطور کاملاً مشخص و ممتازی از «ابراهیم» بعنوان انسان نمونه و خالصی که یکسره فروتن برای خدا و شاکر نعمات او بود و هرگز شرک نورزید، نام می برد و به این ترتیب الگو و اسوه‌ای ابدی برای پیامبر اکرم (ص) و مسلمانان ارائه می دهد:

(ان ابراهیم کان امةً قانتالله حنیفاً و لم یک من المشرکین. شاکراً لانعمه اجتباه و هدیه الی صراط المستقیم ـ واتیناه فی الدنیا حسنةً و انه فی الاخرة لمن الصالحین. ثم اوحینا الیک ان اتبع ملة ابراهیم حنیفاً و ماکان من المشرکین).

جالب اینکه در هر یک از سوره‌های قرآن که نام حضرت ابراهیم (ع) آمده است. بتناسب موضوع و محتوای سوره و سیاق آیات آن، الگوی بخصوصی از حضرت ابراهیم (ع) ارائه شده است.[1]

نعمت هایی که در این سوره به آن اشاره شده بسیار است. اما تعدادی از آنها با قید «لکم» و عمدتاً با فعل «جعل» به نعمت های اختصاصی انسان عنایت دارد که بصورت متمرکز در دو بخش ابتدا (از آیه ۵ تا ۱۶) و وسط سوره (آیات ۶۶ تا ۸۰) به شرح صفحه بعد آمده است:

---

۱. در سوره حجر ورود فرشتگان رحمت بر ابراهیم (موضوع ملائک) در برابر ماموریت عذابی که فرشتگان برای قوم لوط داشتند.
در سوره ابراهیم مردم دوستی و خیر رسانی و محبت و رحمت ابراهیم در برابر ظلم و تجاوز و دشمنی و عداوت مردم.
در سوره توبه برائت ابراهیم از مشرکین در رابطه با موضوع محوری برائت در سوره
در سوره انعام عقل و اندیشه و استدلال و برهان و حجت در زندگی ابراهیم با توجه به سیاق سوره که کاملاً جنبه ایدئولوژیک و استدلالی دارد.
در سوره نساء احسان و دوستی ابراهیم «خلیل الله» و تسلیم او به خدا در رابطه با موضوع سوره که به ارحام و نزدیکان توجه دارد.
در سوره آل عمران توحید و اخلاص ابراهیم در رابطه با موضوع سوره که به اهل کتاب و انتساب و ادعای پیروی آنها از ابراهیم مربوط است.
در سوره بقره امتحان ابتلای عظیم ابراهیم، بنای خانه و... در رابطه با موضوع سوره که به مسائل اساسی و زیر بنائی رشد انسان توجه دارد.

نعمت‌های توصیف شده در ابتدای سوره (آیات ۵ تا ۱۶)

۷ نعمت حاصل از چارپایان

- آیه (۷) والانعام خلقها لکم
  - ۱ فیها دف
  - ۲ و منافع
  - ۳ و منها تأکلون
- آیه (۸) و لکم
  - ۴ فیها جمال...
  - ۵ و تحمل اثقالکم...
  - ۶ ....لترکبوها
  - ۷ وزینةً

۷ نعمت حاصل از باران

- آیه (۱۰) هوالذی انزل من السماء ماءً لکم
  - ۸ منه شراب
  - ۹ و منه شجر فیه تسیمون
- آیه (۱۱) ینبت لکم
  - ۱۰ به الزرع
  - ۱۱ والزیتون
  - ۱۲ والنخیل
  - ۱۳ والاعناب
  - ۱۴ و من کل الثمرات

نعمت‌های تسخیر شده

- آیه (۱۲) و سخر لکم
  - ۱۵ اللیل
  - ۱۶ والنهار
  - ۱۷ والشمس
  - ۱۸ والقمر
  - ۱۹ والنجوم

- آیه (۱۳) و ماذرأ لکم
  - ۲۰ فی الارض مختلفا الوانه

نعمت‌های دریائی

- آیه (۱۴) و هوالذی سخر البحر
  - ۲۱ لتاکلوا منه لحماً طریاً
  - ۲۲ وتستخرجوا منه حلیه تلبسونها
  - ۲۳ و تری الفلک مواخر فیه و لتبتغوا من فضله
  - و لعلکم تشکرون

نعمت‌های زمین و آسمان

- ۲۴ والقی فی الارض رواسی ان تمید بکم
- ۲۵ وانهاراً
- ۲۶ و سبلاً لعلکم تهتدون
- ۲۷ و علاماتٍ
- ۲۸ و بالنجم هم یهتدون

آیه (۱۸) * «وان تعدوا نعمة الله لاتحصوها ان الله لغفور رحیم»

نعمت‌های توصیف شده در وسط سوره (آیات ۶۶ تا ۸۰)

رزق در خوردنی ها

آیه (۶۶) وان لکم فی الانعام لعبرة | نسقیکم... لبناً خالصاً... (۲۹)

آیه (۶۷) و من ثمرات النخیل والاعناب تتخذون منه | سکراً (۳۰)

| ورزقاً حسناً (۳۱)

آیه (۷۰) ... یخرج من بطونها شراب مختلف الوانه | فیه شفاء للناس (۳۲)

آیه (۷۱) والله فضل بعضکم علی بعض | فی الرزق... افبنعمة الله یجحدون (۳۳)

۷ نعمت وجودی انسان (داخلی)

آیه (۷۲) والله جعل لکم من انفسکم | ازواجاً (۳۴)

و جعل لکم من ازواجکم | بنین (۳۵)

| و حفدة (۳۶)

| و رزقکم من الطیبات (۳۷)

| افبالباطل یؤمنون و بنعمة الله هم یکفرون

آیه (۷۸) والله اخرجکم من بطون امهاتکم...

و جعل لکم | السمع (۳۸)

| والابصار (۳۹)

| والافئده (۴۰)

| لعلکم تشکرون

نعمت‌های خارجی محافظتی انسان

آیه (۸۰) والله جعل لکم | من بیوتکم سکناً (۴۱)

و جعل لکم | من جلودالانعام بیوتاً تستخفونها... (۴۲)

| و من اصوافها (۴۳)

| و اوبارها — اثاثاً و متاعاً (۴۴)

| و اشعارها (۴۵)

آیه (۸۱) والله جعل لکم | مما خلق ظلالاً (۴۶)

و جعل لکم | من الجبال اکناناً (۴۷)

و جعل لکم | سرابیل تقیکم الحر (۴۸)

| وسرابیل تقیکم باسکم (۴۹)

کذلک یتم نعمته علیکم لعلکم تسلمون

«نعمت‌های توصیف شده در وسط سوره»

اینها نعمت‌هایی است که بطور اختصاصی با قید «جعل لکم» و «سخّر لکم» خداوند به آدمیان عنایت کرده است، در این سوره نعمت‌های دیگری نیز ذکر شده که انسان همانند سایر موجودات از آنان سود می‌برد (که در جدول فوق نیامده است) و نعمت‌های دیگری که صریح ذکر نشده ولی می‌توان از سیاق آیات استنباط کرد. تعداد کل نعمت‌هایی که در جدول فوق نشان داده شده (۷×۷) ۴۹ مورد است که‌اگر برخی ازآنها راکه به‌دوقسمت تجزیه شده، یکی بگیریم (مثل: لیل و نهار، شمس و قمر، بنین وحفده، اثاثاً و متاعاً، سرابیل تقیکم‌الحرو سرابیل تقیکم بأسکم، من بیوتکم سکناً و... بیوتاً تستخفونها) و آیه ۷۱ (ردیف ۳۲) را که مربوط به فضیلت برخی در رزق می‌باشد، حذف کنیم به رقم ۴۰ می‌رسیم که عدد کامل و تمامی است.[۱] نکته جالب این که در پایان این نعمت‌ها با آیه: کذلک یتم نعمته علیکم لعلکم تسلمون، اتمام نعمت را وسیله‌ای برای تسلیم انسان به پروردگار منعم خویش می‌شمارد، و در پایان اولین بخش نعمت‌ها، که در ابتدای سوره قرار دارد، آیه: «وان تعدوا نعمة‌الله لاتحصوها» به عنوان جمع بندی و نتیجه گیری این بخش آمده است.

بررسی این جدول نکات قابل توجهی را برای ما روشن می‌کنند که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

* کلمه «لکم» ۱۵ بار، لعلکم ۴ بار (۲ بار با فعل تشکرون، یکبار با تهتدون، یک بار با تسلمون) و «کم» ۱۸ بار در این مجموعه ۲۷ آیه‌ای آمده‌است. بطوریکه مجموعاً ۳۷ بار ضمیر «کم» در این آیات تکرار شده که به نظر می‌رسد در قرآن بی نظیر باشد. فعل مضارع مخاطب نیز ۱۴ بار در این مجموعه آمده است (تأکلون، لترکبوها، تسیمون، لتأکلوا، تستخرجوا، تلبسونها، تری، لتبتغوا، تتخذون، تستخفونها، تشکرون ۲ بار، تسلمون، تهتدون) که نشان می‌دهد خطاب کلی این آیات بطور کاملاً متمرکزی روی بندگان است و می‌خواهد با ذکر نعمت‌های اختصاصی آنها را بیدار نماید. علاوه بر آن، ۲۲ بار حرف «ل» (برای) آمده است که مالکیت و فایدت این نعمتها را برای انسان می‌رساند.
* در بخش دوم نعمت‌ها ۸ بار فعل «جَعَلَ» تکرار شده که از نظر آماری بالاترین رقم را نسبت به سایر سوره‌های قرآن دارد (۸/۷۷)، فاعل تمامی این موارد خدا و مفعول آن انسان است و همه این موارد با قید «لکم» ذکر گردیده است (والله جعل لکم...).

---

۱. در تفسیر نمونه نیز لیست ۴۰ نعمت نامبرده شده در سوره نحل آمده است که با جدول فوق تفاوتهایی دارد، در لیست مذکور از خلقت آسمانها و زمین و برخی موارد دیگر به عنوان نعمت یاد شده که چنین تصریحی در سوره نشده است، در جدول فوق تنها مواردی ذکر گردیده که قید «لکم» و «کم» در آن بکار رفته باشد.

* در این مجموعه ۷ بار (و در کل سوره ۱۰ بار) کلمه «رزق» که نوعی نعمت است تکرار شده است.
* همانطور که گفته شد، در این مجموعه ۴ بار (و در کل سوره ۵ بار) «لعلکم» و یک بار «لعلهم» آمده است که توجه به موضوع و نتیجه آن می تواند بسیار آموزنده باشد. این موارد بقرار ذیل می باشد: (۲ بار لعلکم تشکرون و یک بار تهتدون، تسلمون، تذکرون، یتفکرون)

آیه ۱۴ـ وهوالذی سخر البحر لتأکلومنه لحماً طریا وتستخرجوا منه حلیة تلبسونها و تری الفلک مواخر فیه ولتبتغوا من فضله و **لعلکم تشکرون**

آیه ۱۵ـ والقی فی الارض رواسی ان تمیدبکم و انهاراً و سبلاً **لعلکم تهتدون.**

آیه ۷۸ـ و جعل لکم السمع والابصار والافئده **لعلکم تشکرون.**

آیه ۸۱ـ والله جعل لکم مما خلق ظلالاً و جعل لکم من الجبال اکناناً و جعل لکم سرابیل تقیکم الحرو سرابیل تقیکم باسکم کذلک یتم نعمته علیکم **لعلکم تسلمون.**

آیه ۹۰ ... و ینهی عن الفحشاء والمنکر والبغی یعظکم **لعلهم یتذکرون.**

آیه ۴۴ ... وانزلنا الیک الذکر لتبین للناس مانزل الیهم و **لعلهم یتفکرون.**

* در این مجموعه ۷ بار (و در کل سوره ۱۰ بار) کلمه «آیه» آمده است که باز هم این رقم از نظر آماری نسبت به سایر سوره‌های قرآن بیشتر است [۱] (۷/۸۴) رابطه آیه ذکر شده با عکس العملی که انسان باید نشان دهد (تفکر، تعقل، تذکر، استماع و ایمان) بسیار جالب توجه است.

آیه (۱۱)	ینبت لکم به الزرع والزیتون والنخیل و من کل الثمرات	ان فی ذلک لایات لقوم یتفکرون	(فکر)
آیه (۱۲)	و سخر لکم اللیل والنهار والشمس والقمر والنجوم مسخرات بامره	ان فی ذلک لایات لقوم یعقلون	(عقل)
آیه (۱۳)	و ماذرأ لکم فی الارض مختلفاً الوانه	ان فی ذلک لایة لقوم یذکرون	(ذکر)
آیه (۶۵)	والله انزل من السماء ماءً فاحیا به الارض بعد موتها	ان فی ذلک لایة لقوم یسمعون	(سمع)
آیه (۶۷)	و من ثمرات النخیل والاعناب تتخذون منه سکراً و رزقاً حسناً	ان فی ذلک لایة لقوم یعقلون	(عقل)
آیه (۶۹)	...یخرج من بطونها شراب مختلفاً الوانه فیه شفاء للناس	ان فی ذلک لایة لقوم یتفکرون	(فکر)
آیه (۷۹)	الم یروا الی الطیر مسخرات فی جو السماء ما یمسکهن الاالله	ان فی ذلک لایات لقوم یؤمنون	(ایمان)

---

۱. به استثنای سوره شعراء که ۱۲ بار ترجیع بند تکراری (ان فی ذلک لایة و ماکان اکثرهم مومنین) در آن بکار رفته است.

علاوه بر ۷ مورد فوق، در ۳ آیه دیگر نیز (آیات ۱۰۱ ـ ۱۰۴ ـ ۱۰۵) کلمه «آیه» آمده است که سیاق و قالب جداگانه‌ای دارد. این سه آیه خارج از مجموعه هستند.

سال نزول

در مورد سال نزول این سوره مورّخین و مفسرین نظریات مختلف و متضادی داده‌اند، کسانی مثل «الاسّام» تمام سوره را مدنی گرفته‌اند. در حالی که عده‌ای دیگر آنرا تماماً مکی دانسته «رازی» بنقل از «قتاده» آیات اولیه ۱ تا ۴۲ را مدنی شمرده است. در هرحال آنچه مسلم است برخی از آیات این سوره بطور قطعی و به دلائل تاریخی یا سیاق آن، بر مکی یا مدنی بودن آن دلالت می کند. در کتاب «سیر تحول قرآن» با شیوه خاص علمی و آماری آن، این سوره به ۸ گروه مستقل تقسیم شده که در سالهای ۷ بعثت (در مکه) و ۲ و ۵ هجرت (در مدینه) بر پیامبر اکرم نازل گردیده است. این تقسیم‌بندی که برای رسیدن به گروههای هماهنگ و تشخیص و تفکیک آیات غیر معاصر انجام گردیده، به کمک محاسبات مربوطه و مقایسه طول‌های متوسط و غالب آیات و برحسب محتوی و موضوع آنها انجام شده است.

فرهنگ کلمات

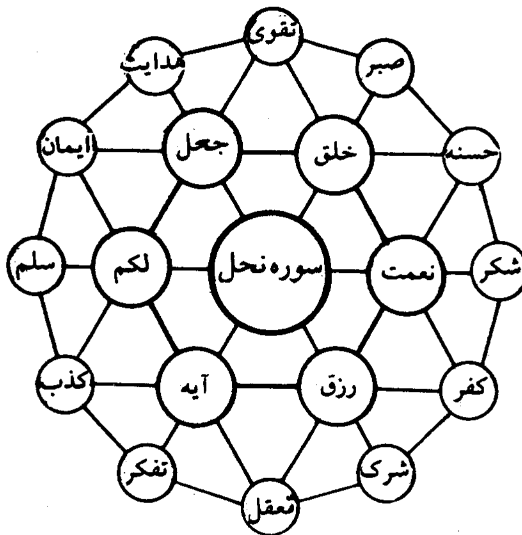
همان طور که سابقاً گفته شد، و در سوره‌های مختلف تجربه کردیم، وفور کاربرد برخی از کلمات می تواند راهنمای مفیدی برای شناخت سوره قرار گرفته محتوی و مضمون آن را نشان دهد. در صفحات قبل دیدیم برخی از کلمات مثل: آیه، جعل، نعمة و همچنین مشتقات کلمه خلق (۱۱ بار) در این سوره بیش از سایر سوره‌های قرآن بکار رفته و برخی نیز مانند: لعلکم و رزق و همچنین مشتقات اختلاف (۵ بار) پس از سوره بقره بالاترین رقم را دارا هستند، اینک به برخی دیگر از کلمات که در سوره نحل زیاد بکار رفته‌اند اشاره‌ای می کنیم، این کلمات در مجموعِ مشتقات خود در این سوره بالاترین رقم را ندارند بلکه تنها در ترکیب خاصی چنین‌اند. مثل:

یتفکرون (۳/۱۷)، یشرکون (۳/۲۰)، یأمر (۲/۵)، اتی (۲/۷)، خَلَقَ (۴/۶۴)، یَخْلُقُ (۳/۱۴)، شراب (۲/۷)، حسنه (۴/۲۸)، نبعث (۲/۳)، صبروا (۳/۱۵)، سلم (۲/۴)، کَذِبَ (۵/۱۷)، کاذبون (۲/۱۳)

همچنین برخی از کلمات گرچه از نظر آماری رقم اوّل را ندارند ولی به هر حال نسبت زیاد کاربرد آنها در سوره «نحل» جلب توجه می کند. مثل:

کلمه «عذاب» (۱۰ بار) و مشتقات کلمات: امر و آخرت (۷ بار)، تقوی و اتی (هر کدام ۸ بار)، شرک و احسان (هر کدام ۹ بار)، کذب و خلق (هر کدام ۱۰ بار)، کفر و هدایت (هر کدام ۱۱ بار)، هدایت (۱۲ بار)، اسلام و صبر (هر کدام ۶ بار)، افترا (۵ بار)، یؤمنون (۷ بار)

به این ترتیب اگر خواسته باشیم روح کلی سوره را از خلال کلمات محوری آن استخراج نمائیم، باید این کلمات را که جنبه کلیدی و زیر بنائی دارند، در ارتباط با یکدیگر تصویر نمائیم. در شکل زیر سعی شده این مقصود با توجه به اهمیت نسبی کلماتِ مورد نظر، و تأکید و تمرکز سوره (از نظر آماری) روی آن‌ها، برآورده گردد. با تذکر این نکته که تصویر مورد نظر تنها وسیله تبیین و تشریح مسئله می‌باشد.



بررسی موضوعی در سوره

همانطور که گفته شد، کلمات بخصوصی در این سوره بطور محوری مورد توجه و تاکید قرار گرفته‌اند. از آنجایی که کاربرد این کلمات در سوره نسبتاً زیاد است، بررسی تمامیِ مواردی که هر کلمه در سوره بکار رفته، می‌تواند کمک زیادی به فهم موضوع و مقصود آن بنماید. فرضاً اگر بدانیم مواردی که کلمه «صبر» در مقاطع مختلف سوره از ابتدا

تا انتها بکار رفته در چه رابطه‌ای با سایر موضوعات سوره می باشد، آشنائی بیشتری هم، با کل سوره و هم با واژه مورد نظر پیدا می کنیم.

قبلاً مواردی را که دو کلمه: «آیه» و «لعلکم» در سوره آمده است، مورد تجزیه تحلیل قرار دادیم. علاوه بر آن، به موقعیت کلمات: نعمت، جعل، سخّر، لکم و... در جدول مربوطه اشاره کردیم. اینک به بررسی برخی دیگر از کلمات (تنها به عنوان نمونه) می پردازیم:

۱ـ خلق (۱۱ بار)

آیه ۳ خلق السموات والارض بالحق تعالی عما یشرکون

« ۴ـ خلق الانسان من نطفة فاذا هو خصیم مبین

« ۵ـ والانعام خلقها لکم فیها دف و منافع و منها تاکلون

« ۸ـ والخیل والبغال والحمیر لترکبوها وزینةً و یخلق مالا تعلمون

« ۱۷ـ افمن یخلق کمن لایخلق افلا تذکرون

« ۲۰ـ والذین یدعون من دون‌الله لایخلقون شیئاً و هم یخلقون

« ۴۸ـ اولم یروا الی ما خلق‌الله من شی ... سجّداً لله و هم داخرون

« ۷۰ـ والله خلقکم ثم یتوفیکم و منکم من... ان‌الله علیم قدیر

« ۸۱ـ والله جعل لکم ممّا خلق ظلالاً و... لعلکم تسلمون

همانطور که ملاحظه می‌شود، در آیات فوق نظم و ترتیب و انسجام و ارتباط منطقی وجود دارد. ابتدا بطور کلی از خلقت بحق (نه باطل و پوچ) آسمانها و زمین یاد می کند و به طور ضمنی به مشرکین، که علیرغم این حقیقت سر بر آستانه معبودهای دیگری می سپرند، انتقاد می نماید، سپس از خلقت انسان از نطفه ناچیز و خصومت آشکار او با خالق خویش، علیرغم این حقیقت، یاد می کند و در آیه سوم از خلقت انعام به عنوان نعمتی ویژه انسان اسم می آورد و در چهارمین آیه به مخلوقاتی اشاره می کند که از علم و اطلاع انسان خارج است و بالاخره به عنوان نتیجه گیری خطاب به مشرکینی که دنبال الهه دیگر هستند، از مخلوق بودن بت‌هایشان و عدم توانائی آنها در آفرینش کوچکترین چیز انتقاد می کند. سرانجام خطاب به انسان از دائره دائمی حیات و مرگ و علم و قدرت خدا بر این جریان یاد می کند و در پایان، از سایه و ثمره‌ای که دیگر مخلوقات خدا برای انسان دارند به عنوان تذکری برای تسلیم شدن به قوانین پروردگاری نام می برد.

۲ـ رزق (۱۰ بار)

آیه ۵۶ ویجعلون لما یعلمون نصیباً ممّا رزقناهم تالله لتسئلن عما کنتم تفترون

« ۶۷ و من ثمرات النخیل والاعناب تتخذون منه سکراً ورزقاً حسناً...

« ۷۱ والله فضل بعضکم علی بعض فی الرزق فما الذین فضلوابرادی رزقهم...

« ۷۲ والله جعل لکم ... ورزقکم من الطیبات افبالباطل یؤمنون...

« ۷۳ ویعبدون من دون الله مالا یملک لهم رزقاً...

« ۷۵ ضرب الله مثلاً عبداً مملوکاً... و من رزقناه منا رزقاً حسناً...

« ۱۱۲ ضرب الله مثلاً قریةً کانت امنه مطمئنة یأتیها رزقها رغداً...

« ۱۱۴ فکلوا ممّا رزقکم الله حلالاً طیباً و اشکروا نعمت الله ان کنتم ایاه تعبدون

مطلب از اینجا آغاز می‌شود که مشرکین نصیبی از رزق و نعمات خود را به گمان باطل و خود ساخته خویش به خدایان و ارباب موهوم نسبت می‌دهند، در آیه دوم از رزق حسنه‌ای که انسان می‌تواند از میوه نخل و انگور بگیرد، به عنوان نمونه و مصداق روشن یاد می‌کند. در آیه سوم برتری برخی از انسانها را از نظر روزی نسبت به برخی دیگر متذکر می‌شود و از این مقایسه نتیجه‌ای در جهت توحید در ربوبیت و نعمت می‌گیرد. در آیه سوم از قراردادن همسر و فرزند برای انسان و روزی مستمر آنها از خزانه الهی یاد می‌کند و ایمان انسان را به موضوعات باطل و کفر او را نسبت به نعمت‌های الهی به انتقاد می‌کشد. بار دیگر از این که انسانها کسان و چیزهائی را عبادت می‌کنند که هرگز در آسمانها و زمین نه مالک رزقی برای آنها هستند و نه می‌توانند یاریشان کنند، اظهار تاسف می‌نماید و در آیه بعد در قالب مثالی روشن مقایسه‌ای بین دو انسان سربار و مولد می‌نماید که دوّمی به اتکاء امکانات خود به دیگران انفاق می‌نماید و از این تمثیل منعم و رازق بودن خدا را آموزش می‌دهد. و بالاخره نتیجه کفرِ امت‌ها را به نعمت‌های خدائی نشان می‌دهد و سرانجام فرمان برخورداری آزاد و حلال از نعمت‌های خدا را توأم با شکر او و در جهت عبادت انحصاری و توحیدی پروردگار صادر می‌نماید.

۳ـ صبر (۷ بار)

آیه ۴۲ والذین هاجروا... الذین صبروا و علی ربهم یتوکلون

« ۹۶ ... ولنجزین الذین صبروا اجرهم باحسن ماکانوا یعملون

« ۱۱۰ ... ثم ان ربک للذین هاجروا من بعدما فتنوا ثم جاهدوا و صبروا...

« ۱۲۶ ... وان عاقبتم فعاقبوا بمثل ماعوقبتم به ولئن صبرتم لهوخیر للصابرین

« ۱۲۷ ... واصبر وما صبرک الا بالله

در دو آیه اول و سوم موضوع «صبر» در رابطه با هجرت و جهاد و به عنوان پایداری در برابر مشکلات راه حق مطرح شده است، آیه دوم مربوط به اختلافات درون گروهی است و مقصود از صبر مقاومت در برابر انگیزه‌های قدرت طلبی و دنیا پرستی و رقابت برای کسب موقعیت اجتماعی می باشد. و بالاخره در دو آیه آخر که چهار بار روی صبر تکیه کرده، بر مقاومت و پایداری نفسانی و خودداری از انتقام و تعدی به دشمنان سفارش می کند. به این ترتیب موضوع صبر در این سوره به همه انگیزه‌ها و کشش‌های درونی و بیرونی نفس انسان تعمیم یافته است.

۴- تقوی

آیه ۲- ینزل الملائکة بالروح من امره علی من یشاء من عباده ان انذروا انه لااله الا انا فاتقون.

« ۳۰- قیل للذین اتقوا ماذا انزل ربکم... ولدارالاخره خیر ولنعم دارالمتقین.

« ۳۱- جنات عدن... کذلک نجزی المتقین.

« ۵۲- وله ما فی السموات والارض وله الدین واصباً افغیرالله یبغون.

« ۸۱- و جعل لکم سرابیل تقیکم الحرو سرابیل تقیکم باسکم...

« ۱۲۸- ان الله مع الذین اتقوا والذین هم محسنون.

ردیف اول و آخر آیات فوق که مقدمه و جمع بندی سوره محسوب می‌شوند، از تقوی به عنوان عامل رستگاری انسان یاد می کند. در ردیف اول تقوی را وسیله رسیدن به توحید معرفی می کند و در آیه آخر معیت و همراهی خدا را با متقینی که اهل احسان باشند نشان می دهد. ردیف‌های ۲ و ۳ (آیات ۳۱ و ۳۰) از پاداشهای اخروی متقین یاد می کند و در ردیف ۴ با توبیخی تنبیهی مشرکین را مخاطب می‌سازد که چرا از خدای یکتا که همه آنچه در آسمانها و زمین است، و قانون و نظام هستی یکسره بدست اوست، پرهیز نمی کنند.

۵- شکر

آیه ۱۴- وهوالذی سخرالبحر لتاکلوا... وتری الفلک مواخر فیه ولتبتغوا من فضله ولعلکم تشکرون

« ۷۸- والله اخرجکم من بطون امهاتکم... وجعل لکم السمع والابصار والافئده لعلکم تشکرون

« ۱۱۴- فکلوا مما رزقکم الله حلالاً طیباً واشکروا نعمة الله ان کنتم ایاه تعبدون

« ۱۲۱- ان ابراهیم کان امة قانتاًلله حنیفاً و ماکان من المشرکین، شاکراً لانعمه اجتباه...

در آیه اول از نعمت‌هایی که خداوند با مسخر کردن دریا برای انسانها مهیا کرده، مثل ماهی تازه، مروارید، مسافرت و حمل و نقل و انتقالات نام می‌برد که انسان با توجه و تذکر به آنها باید از این نعمت‌ها در جهت خدا بهره‌برداری صحیح (شکر) نماید، در آیه دوم از ابزار شناخت انسان مثل چشم و گوش و دل نام می‌برد که باید تمامی این وسائل در طریق آنچه خدا خواسته بکار افتد (شکر).

در آیه سوم استفاده از همه روزی‌های حلال و طیب را برای انسان مجاز می‌شمرد و تنها از او می‌خواهد از این نعمت‌ها در مسیر آنچه خدا خواسته و مقرر داشته استفاده نموده منحصراً او را بندگی نماید. و بالاخره در آخرین آیه از ابراهیم خلیل‌الله به عنوان اسوه و الگوی شکرگذاری نام می‌برد که همواره برای خدا فروتن بود و آنچه داشت تماماً، بدون آن که انگیزه شرکی در آن دخالت داشته باشد، در راه خدا بکار می‌برد (شکر).

۶ـ سلم

آیه ۲۸ـ الذین تتوفاهم الملائکة ظالمی انفسهم فالقوا السلم ماکنا نعمل من سوء...

« ۸۱ـ والله جعل لکم... وجعل لکم... وجعل لکم... کذلک یتم نعمة علیکم لعلکم تسلمون

« ۸۷ـ ...ونزلنا علیک الکتاب تبیاناً لکل شی و هدی و رحمه و بشری للمسلمین

در آیه ردیف اول از تسلیم شدن اجباری آنان در روز قیامت یاد می‌کند. اما خداوند می‌خواهد انسان با اراده و آگاهی خود و در حیات دنیایی به پروردگار منعم خویش تسلیم شود. در آیه ردیف دوم نعمتهایی را ذکر می‌کند که خداوند مختص انسان نموده است تا با اتمام نعمتها تسلیم حق گردد.

و بالاخره در دو آیه آخر برای کتاب خصوصیاتی ذکر می‌کند که نهایت آن بشارت بهشت به کسانی است که تسلیم حقایق مندرج در آن می‌گردند.

۷ـ تبیین کتاب

در این سوره سه بار نقش تبیین کننده کتاب (قرآن) را نه تنها برای مسلمانان و در روابط جامعه اسلامی، بلکه برای اهل کتاب و حتی جامعه جهانی بشری بیان می‌کند تا به عنوان «قانون» و ملاک و معیار حق، در کلیه روابط و امور حاکم باشد. آیات مورد نظر بقرار ذیل می‌باشد:

آیه (۴۴) وانزلنا الیک الذکر لتبین للناس مانزل الیهم ولعلهم یتفکرون
« (۶۴) و ما انزلنا علیک الکتاب الا لتبین لهم الذی اختلفوا فیه و هدی و رحمه لقوم یؤمنون.
« (۸۹) ونزّلنا علیک الکتاب تبیانا لکل شی و هدی و رحمة و بشری للمسلمین.

در نخستین آیه از نزول ذکر (قرآن) به دنبال بیناتی که به سایر رسولان وحی شده است، خبر می‌دهد و این کتاب را رحمتی برای همه مردم (ناس، نه فقط اعرابِ همزمان پیامبر معرفی می‌کند تا پیامبر آنچه را که بتدریج بر مردم نازل می‌شود برای آنها تبیین نماید. به امید آنکه در آن تفکر و اندیشه نمایند.

آیه دوم بدنبال مقدمه‌ای که از ارسال رسولان بسوی اقوام مختلف و فریب خوردن آنها از شیطان یادآوری‌هایی کرده، آمده است. در این آیه شأن و فایده کتاب را تبیین آن چیزی که در آن اختلاف دارند بیان می‌کند، یعنی همان اختلافی که در باره حق و معارف و احکام الهیه دارند. ضمیر «لهم» ممکن است به مشرکین زمان پیامبر برگردد و ممکن است به اهل کتاب مربوط باشد. چرا که به تصریح قرآن (در سوره نحل آیه ۷۶) قرآن بیشترِ اختلافاتی را که بنی اسرائیل دارند برای آنها بیان می‌کند (ان هذاالقرآن یقص علی بنی‌اسرائیل اکثرالذی هم فیه یختلفون). به این ترتیب در این آیه شأن اصلی قرآن را رفع اختلاف و بیان حق و باطل بودن مواضع گروههای مردم توصیف می‌نماید که با اعتقاد رایجِ بسیاری از مسلمانان امروزی که معتقد هستند قرآن به دلیل برداشتهای مختلف و متضادی که از آن می‌شود، خود منشاء اختلاف است! تناقض دارد.

سومین آیه نیز که در مقدمه سلسله آیات مستقلی در ارتباط با پیدایش اختلاف و دسته بندی های قدرت‌طلبانه در جامعه ایمانی (در ابتدای هجرت) قرار گرفته، بار دیگر از شأن کتاب که بیان کننده همه چیز (تبیاناً لکل شی) است یاد می‌کند تا مسلمانان با عبرت گیری از امت‌های پیشین، که بدلیل اختلاف گرفتار عواقب سخت و پریشانی و دشمنی گشتند، کتاب خدا را به عنوان ضابطه و قانون و معیاری که بیان کننده همه چیز می‌باشد نصب‌العین و حاکم بر روابط اجتماعی خود سازند و اگر تسلیم این حقیقت گشتند به هدایت و رحمت و بشارت (رستگاری و بهشت) خواهند رسید. (... وهدی و رحمه وبشری للمسلمین)

لازم به یادآوری است که کلمه «لتبین» و «تبیان» تنها در این سوره آمده است.

۸ـ اختلاف

موضوع تبیین کتاب که در بحث فوق به آن اشاره شد، تماماً در رابطه با اختلاف مردم در حقانیت آنچه پیامبران مبلغ آن بودند، مطرح گشته است. مشرکین در مسئله معاد و بعثت روز قیامت اختلاف می کردند و با جدیت سوگند می خوردند که هرگز خدا کسی را که مرده باشد برنمی‌انگیزد (آیه ۳۹) و بنی‌اسرائیل در حرمت روز «سبت» (تعطیل روز شنبه) و حقانیت و مشروعیت آن اختلاف نمودند. همچنین مسلمانان پس از استقرار در مدینه و کسب قدرت نسبی، با فراموش کردن دوران قلت و ذلت و نصرت الهی، به اختلاف و رقابت بر سر قدرت و ثروت روی آوردند. آیات ذیل بر موضوع اختلاف مردم در باره حق و نقش تبیین کننده کتاب بحث و تأکید می کند تنها خداوند است که روز قیامت در این اختلافات حکم می کند:

آیه (۳۹) واقسموا بالله جهد ایمانهم لایبعث‌الله من یموت بلی وعداً علیه حقاً و لکن اکثرالناس لایعلمون ـ لیبیّن لهم‌الذی یختلفون فیه و لیعلم‌الذین کفروا انهم کانوا کاذبین.

آیه (۹۲) ولا تکونوا کالتی نقضت غزلها من بعد قوة انکاثاً... و لیبین لکم یوم‌القیمه ما کنتم فیه تختلفون.

آیه (۱۲۴) انما جعل السبت علی‌الذین اختلفوا فیه و ان ربک لیحکم بینهم یوم‌القیمة فیما کانوا فیه یختلفون.

آیه (۶۴) و ما انزلنا علیک‌الکتاب الا لتبین لهم‌الذی اختلفوا فیه...

اسماء الحسنی

نام‌های نیکویی که در این سوره بکار رفته‌اند می‌توانند راهنمای مفیدی (همچون سوره‌های قبل) برای فهم محتویات سوره باشد، ابتدا این نام‌ها را بترتیب ذکر می کنیم آنگاه نتیجه گیری می نمائیم:

۱ـ الله ۸۴ ۵ـ روف ۲ بار ۹ـ عزیز یکبار
۲ـ رب (مضاف) ۲۰ بار ۶ـ قدیر ۲ بار
۳ـ رحیم ۶ بار ۷ـ علیم ۲ بار
۴ـ غفور ۴ بار ۸ـ حکیم یکبار

بجز «الله» و «رب» که نسبت متوسطی همانند سایر سوره‌ها دارند، تکرار زیاد نامهای: رحیم، غفور و رؤف هماهنگ با موضوع و سیاق اصلی سوره که ذکر نعمت‌های بیکران

پروردگارو رزق فراوان اوست می باشد، اختصاص این همه نعمت به انسان از یک طرف به رحمت و رأفت او مربوط می باشد، از طرف دیگر ابتلاء و امتحان الهی را از طریق این امکانات و نعمات نشان می دهد. به همین دلیل اسماء: علیم، حکیم، قدیر و عزیز هم در سوره آمده است.

آهنگ خاتمه آیات

از ۱۲۸ آیه این سوره ۱۱۱ مورد آن با حرف «ن» ختم شده که به‌عملکرد انسان مربوط می شود. (مثل: قاتقون، تعلمون، یتفکرون، یعقلون، یذکرون، تشکرون، تهتدون، مستکبرون، کافرین، تعلمون، یظلمون، یکذبون، یشعرون، مشرکون، یفترون، مسلمین و یتوکلون و...) و ۱۵ مورد آن به حرف «م» که نام خدا یا عذاب و راه او می باشد (مثل: رحیم، حکیم، الیم، عظیم، مستقیم، رحیم و... آیه ۵۸ «کظیم» در اینمورد استثنا می باشد). آیات ۴۷ و ۷ (رؤف رحیم)، آیات ۱۱۰-۱۸-۱۱۵-۱۱۹ (غفور رحیم) آیه ۶۰ (عزیز حکیم) آیات ۶۳ و ۱۱۷ (عذاب الیم) آیات ۷۶ و ۱۲۱ (صراط المستقیم) آیات ۹۴ و ۱۰۶ (عذاب عظیم) آیه ۹۸ (شیطان رجیم) و آیات ۷۰ و ۷۷ (قدیر)

آزادی انسان

از آنجایی که بخش عمده‌ای از این سوره جنبه جدلی داشته و مقابله و معارضه‌ای با مشرکین بشمار می‌آید، همانند سوره انعام بر اختیار و آزادی انسان تاکید زیاد می کند تا به رسول اکرم که مبلغ پیام‌های توحیدی است، بـه مؤمنین بفهماند در طریق ایمان نمی توانند بر اکراه و اجبار و تحمیل و تکلّف تکیه نمایند. آیاتی که معنای فوق را افاده می‌نمایند از این قراراند:

۱- آیه ۹ (و علی الله قصد السبیل و منها جائر ولوشاء لهدیکم اجمعین)،
آیه ۳۵ (قال‌الذین اشرکوا لوشاءالله ما عبدنا من دونه ... فهل علی الرسل الاالبلاغ)،
آیه ۳۷ (ان تحرص علی هدیهم فان‌الله لایهدی من یضل...)،
آیه ۶۱ (ولویواخذالله بظلمهم ما ترک علیها من دابّة و لکن یؤخرهم الی اجل مسمی...).
آیه ۱۲۵ (... ان ربک هو اعلم بمن ضل عن سبیله و هو اعلم بالمهتدین).

ارتباط سوره‌های نحل و اسری (۱۷ و ۱۶)

در اواخر سوره نحل (آیات ۱۱۸ و ۱۲۴) دو اشاره اجمالی بصورت جمله معترضه، در میان آیات اخلاقی و ارشادی، خطاب به مؤمنینِ به قوم یهود شده است که در اولی حرام گشتن برخی از خوردنیها را، بخاطر ظلم و ستمی که آن قوم بر نفس خویش می کردند، بیان می کند و در دومی اختلافی را که در حرمت روز شنبه و پاس نگاه داشتن آن میانشان بروز کرد شرح می‌دهد. در خلال این دو اشاره و پس از آن، پندهای عمیقی از توحید و شکر گزاری خدا و پیروی از ملت ابراهیم، دعوت مردم بسوی پروردگار از طریق حکمت (بهترین رفتار) و پند نیکو و مجادله احسن، صبر و تحمل و... به مسلمانان آموزش می دهد. این اشارات ارشادی است برای مؤمنین و علامتی است برای عبرت گیری و احتراز از ظلم و ستم و اختلافی که در میان یهود بروز کرد.

سوره اسری نیز که سیر شبانه پیامبر را از مسجدالحرام به مسجدالاقصی (دو کانون توحیدیِ دو امت مسلمان و یهود) شرح می‌دهد، آن حضرت را به حوادثی که در تاریخ این امت بزرگ بر آنها گذاشته است و پریشانی‌ها و بدبختی‌هایی که بخاطر تبه‌کاری و فساد و ظلم و استعلا دامن گیرشان شده است. آگاه می‌سازد. تا عبرتی برای امت آخرالزمان باشد و از گام نهادن در لغزش گاه‌های یهود دوری نمایند. در این سوره پس از اشاره اجمالی در اولین آیه به مسئله معراج، از ایتاء کتابِ هدایت (تورات) به حضرت موسی، برای آنکه قومش تکیه‌گاه و نگه‌داری بجز خدا نگیرند، یاد می کند (واتینا موسی الکتاب و جعلناه هدی لبنی‌اسراییل (الاّ تتخذوا من دونی وکیلاً) و پس از آن نشان می‌دهد که این قوم بجای بهره برداری و رهجوئی از کتاب (شکر نعمت هدایت)، به فساد در زمین پرداخته و با خود بزرگ بینی به ظلم و تجاوز به اقوام دیگر پرداختند و بهمین دلیل گرفتار انتقام‌آنان شده،دو بار مورد شدیدترین حملات دشمن قرار گرفتند تا جائیکه مسجدالاقصی ویران و خودشان قتل عام گردیدند.

این سیرِ شبانه، سرنوشتی را که در صورت بروز اختلاف و ظلم و ستم در انتظار مسلمانان است، برای پیامبر نشان می‌دهد تا امتش را از آن آگاه سازد. به این ترتیب فرازهای پایانی سوره نحل و آیات ابتدای سوره اسری یکسان بودن قوانین الهی واستثناءناپذیریِ آنرا در مورد سرنوشت دو امت بنی‌اسراییل و مسلمانان تبیین می‌نماید. علاوه برآن، سوره اسری اجمال و اختصاری را که در پایان سوره نحل به آن اشاره شده بود با شرح و تفصیل ارائه می‌دهد.

سوره «بنی اسراییل» (۱۷)

محتوای سوره

این سوره را به این دلیل که شمه‌ای از تاریخ بنی‌اسراییل را در مقدمه (آیات ۲ تا ۸) و اواخرِ (آیات ۱۰۱ تا ۱۰۴) مطالب خود آورده، و از آن به عنوان مصداق عینی و تاریخیِ مضامین مورد بحث یاد کرده است «بنی اسراییل» نامیده اند، همچنین آن را به نامهای «اسری» و «سبحان» هم خوانده‌اند. «اسری» به این دلیل که در اولین آیه خود از حرکت شبانه نام برده و «سبحان» به‌دلیل این که سوره با این کلمه آغاز گشته است. علاوه بر آن، موضوع «تسبیح» خدا و منزه بودن او از هر گونه شرک و پیرایه، از مهم‌ترین موضوعات محوری آن می باشد. بطوری که در هیچ یک از سوره‌های قرآن تا به‌این حد روی این کلمه تاکید و تمرکز نشده است.

بطور کلی محتوی و مضمون این سوره پیرامون ۴ موضوع اساسی و کلیدی: ۱ـ تسبیح، ۲ـ حمد، ۳ـ توحید، ۴ـ تکبیر، می باشد که در تسبیحات اربعه آن را به همین ترتیب می خوانیم (سبحان‌الله ـ والحمدلله ـ ولااله الاالله ـ والله اکبر).

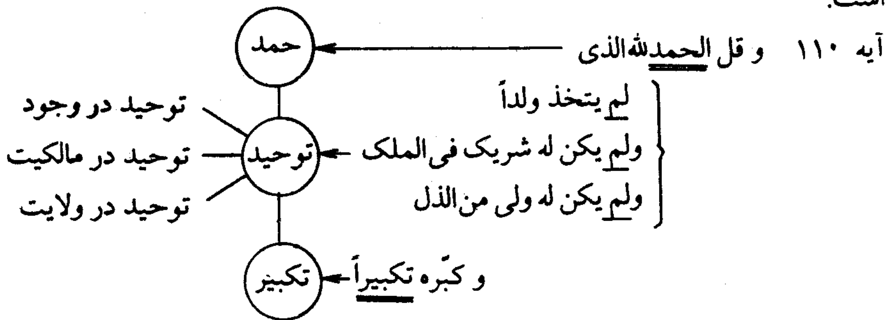
و شگفت این که هر یک از کلماتِ: سبحان، حمد، کبیراً و مجموع مشتقات آنها، در این سوره بیش از سوره‌های دیگر قرآن بکار رفته است.[1] بطوری که از دیدگاه آماری هم با

---

۱. کلمه سبحان در این سوره ۳ بار و مشتقات آن ۶ بار بکار رفته که بیش از سایر سوره‌ها می باشد (آیات ۱ - ۴۳ - ۴۴ - ۹۳ - ۱۰۸)
مشتقات کلمه حمد در این سوره ۴ بار بکار رفته اند (مساوی زمر) که بیش از سایر سوره‌ها می باشد (آیات ۴۴ - ۵۲ - ۷۹ - ۱۱۱)
کلمه کبیراً در این سوره ۶ بار بکار رفته است (مساوی بقره) که بیش از سایر سوره‌ها می باشد (آیات ۴ - ۹ - ۳۱ - ۴۳ - ۶۰ - ۸۷ - ۵۱ - ۱۱۱ - ۲۳ - ۲۱)

اطمینان می توان گفت چهار کلمه فوق، که هریک وجهی ازیک حقیقت است و در مجموع یک پیام را القاء می کند، محور اصلی ممتاز و مشخص این سوره می باشد این سوره با «تسبیح» خدا آغاز می گردد (سبحان الذی اسری ...) و پس از تسبیح و تقدیس خدا و پیراستن اندیشه از هر تصور و خیال باطل بنده به «حمد» می رسد و با ستایش او از طریق اسماء و صفات کمالش به توحید (در وجود، در مالکیت و در ولایت) آگاهی پیدا می کند. پس از آن یکسره به بزرگداشت و «تکبیر» او از هرچه در وهم و اندیشه و عقل آید می پردازد.

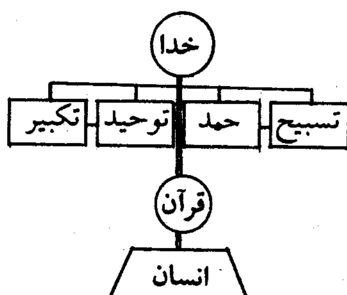
و به این ترتیب آخرین آیه این سوره هر سه مفهوم فوق را یک جا و در یک سخن جمع کرده است:



علاوه بر مفاهیم فوق، کلمات دیگری نیز در این سوره در موضع کلیدی و زیربنائی قرار گرفته اند که از طریق شناخت آنها می توان به اهداف مورد نظر سوره دسترسی پیدا کرد. از جمله این کلمات می توان به واژه «انسان» و «قرآن» اشاره کرد. در برابر مفاهیم چهارگانه‌ای (تسبیح، حمد، توحید و تکبیر) که به خداوند ذوالجلال تعلق دارد، در این سوره موضوع «انسان» با تمامی خصلت‌های منفی و ضعف‌ها و ناتوانائی هایش، در جهت مقابل مطرح گردیده و بین این دو موضوع، «قرآن» به عنوان واسطه میان خدا و انسان قرار گرفته است. عجیب این که هر دو واژهِ مورد نظر در این سوره بیش از سایر سوره‌های قرآن بکار رفته است.[1]

---

۱ . بیش از ٪۱۰ از کل مواردی که کلمه «انسان» در قرآن بکار رفته، به این سوره اختصاص دارد (۷ بار از ۶۵ بار) و حدود ۱/۶ کل مواردی که کلمه «قرآن» در کتاب خدا بکار رفته در این سوره می باشد. تعداد هر یک از کلمات فوق در این سوره بیش از سایر سوره‌های قرآن می باشد.



به‌جز کلمات فوق‌الذکر که محورهای اصلی سوره را ترسیم می‌نمایند، به کلمات دیگری نیز در این سوره برخورد می‌کنیم که یا تعداد کاربرد آنها در این سوره بیش از سایر سوره‌ها می‌باشد، و یا در ردیف چند سوره نخست هستند. توجه به این نکته می‌تواند دریچه‌ای برای فهم بیشتر مفاهیم سوره بگشاید و تکیه و تمرکز آن را روی موضوعات مختلف نشان دهد. برخی از این کلمات بقرار ذیل هستند:

خبیراً بصیراً ـ این دو صفت در ترکیب باهم (به‌صورت مزدوج) در این سوره سه بار تکرار شده‌اند که بیش از سایر سوره‌ها می‌باشد. این سه مورد عبارتند از:

آیه ۱۷ ـ وکم اهلکنا من‌القرون من بعد نوح و کفی بربک بذنوب عباده **خبیراً بصیراً** (آگاهی به گناهان).

آیه ۳۰ ـ ان ربک یبسط‌الرزق لمن یشاء و یقدر انه کان بعباده **خبیراً بصیراً** (آگاهی به نیاز و مصلحت بندگان)

آیه ۹۶ ـ قل کفی بالله شهیداً بینی و بینکم انه کان بعباده **خبیراً بصیراً** (آگاهی به روابط بندگان با یکدیگر)

صفت «خبیر» به تنهایی یا در ترکیب با صفات دیگری همچون: لطیف، علیم و حکیم در سوره‌های زیادی آمده است. اما در ترکیب با «بصیر» بجز سه مورد فوق تنها در دو آیه دیگر در سراسر قرآن بیشتر مشاهده نمی‌شود (فاطر ۳۱ و شوری ۲۷). این موضوع نشان می‌دهد مسئله علم و آگاهی دقیق خداوند به‌جزئیات امور بندگانش از حقایقی است که این سوره در صدد بیان آن می‌باشد. باید توجه داشت علاوه بر کلمه «بصیراً»، مشتقات آن نیز در این سوره ۸ بار تکرار شده که پس از بقره (۹ بار) از بقیه سوره‌ها بیشتر است.

وکیلاً ـ از ۱۳ موردی که این کلمه در قرآن بکار رفته‌است، ۵ مورد آن در این سوره می باشد که ذیلاً موارد آنرا بررسی می کنیم:

آیه ۲ـ **واتینا موسی الکتاب و جعلناه هدی لبنی اسرائیل الا تتخذوا من دونی وکیلاً**

آیه ۵۴ ـ **...و ما ارسلناک علیهم وکیلاً**

آیه ۶۵ ـ **ان عبادی لیس لک علیهم سلطان وکفی بربک وکیلاً**

آیه ۸۶ ـ **ولئن شئنا لنذهبن بالذی اوحینا الیک ثم لا تجد لک به علینا وکیلاً**

در پنج آیه فوق، موضوع «وکیل» بودن انحصاری خدا با نفی سایر وکالت‌ها اثبات شده است. در آیه ردیف اول هدف از ایتاء کتاب بموسی (ع) را احتراز بنی‌اسرائیل از اتخاذ وکیلی به‌جز خدا می‌شمارد. در ردیف دوم تاکید می‌نماید که وکالت بندگان را حتی به رسول گرامی هم نسپرده است و در آیه سوم وکالت را از شیطان نفی می کند و در برابر این دشمن بزرگ، توکل به‌خدا را توصیه می‌نماید. و بالاخره در ردیف چهارم خطاب به مردم و در ردیف پنجم خطاب به رسول اکرم تاکید می‌نماید که جز خدای یکتا وکیل دیگری برای تکیه به او در مشکلات نخواهید یافت.

رسولاً ـ مشتقات کلمه رسول در این سوره ناچیز است. اما در هیئت «رسولاً» ۴ بار به این کلمه برخورد می کنیم که در سایر سوره‌ها به این نسبت دیده نمی‌شود.[1] بخصوص در سه آیه پشت سرهم این سجع قرار گرفته که چنین امری در قرآن بی‌سابقه است:

آیه ۹۳ ...بشراً رسولاً ـ آیه ۹۴... بشراً رسولاً ـ آیه ۹۵ ... ملکاً رسولاً.

وعد ـ این کلمه ۴ بار در آیات ۵ (وعداولیهما)، ۷ و ۱۰۴ (وعدالاخره) و ۱۰۸ (وعد ربنا) آمده است که از سایر سوره‌های قرآن بیشتر می‌باشد. اعتقاد به قطعیت وعده پروردگار و تحقق اراده او از موضوعاتی است که این سوره در صدد تبیین آن می باشد. در برابر این وعده قطعی، درآیه ۶۴ از وعده شیطان نام می برد که فریبی بیش نیست.

شیطان ـ در این سوره ۴ بار نام شیطان آمده است که پس از سوره‌های نساء و اعراف و بقره و در ردیف سوره‌های حج و مجادله قرار دارد.

سبیلاً ـ این کلمه ۶ بار درسوره «اسراء» تکرارشده که پس از سوره نساء و در ردیف سوره فرقان قرار دارد. (بصورت نکره)

---

۱ . آیات ۱۵ـ ۹۳ـ ۹۴ـ ۹۵

رحمت ـ این کلمه ۵ بار در سوره «اسراء» تکرار شده که پس از سوره‌های هود و اعراف و انعام قرار دارد.

بعثت ـ مشتقات این کلمه ۶ بار در این سوره آمده است که از سایر سوره‌های قرآن بیشتر است.

آخرت ـ مشتقات این کلمه ۷ بار در این سوره آمده است که پس از سوره‌های بقره و آل عمران بیشتر از سایرسوره‌ها می‌باشد.

قیامت ـ مشتقات این کلمه ۴ بار دراین سوره آمده است که پس از سوره‌های آل عمران و زمر و قصص بیشتر از سایرسوره‌ها می‌باشد. (مساوی نساء و بقره و نحل)

بررسی مواردی که سه کلمه فوق در این سوره آمده است این نکته را روشن می‌سازد که توجه به‌آینده و سرنوشت نهائی «انسان» از موضوعات مهمی است که محورعمده مطالب این سوره را تشکیل می‌دهد.

سجده ـ موضوع «سجده» نیز از موضوعات خاصِ مورد توجه این سوره می‌باشد. در اولین آیه از مسجد الحرام و مسجد الاقصی که محل سجده انبیاء بزرگ و مؤمنین بوده است نام می‌برد. درهفتمین آیه نشان می‌دهد که چگونه همین مسجدالاقصی در اثر بدکاری و انحراف و تفرقه بنی اسرائیل توسط دشمن فتح و تخریب گردید و در آیه (۶۱) از فرمان الهی برای سجده ابلیس به انسان نام می‌برد. در این آیه که ۳ بار موضوع سجده در آن مطرح شده (واذقلنا للملائکة اسجدوا الادم فسجدوا الا ابلیس قال ءاسجد...) نشان می‌دهد. همچنان که خداوند ابلیس را موظف به‌سجده به‌آدم کرد، ازبنی‌آدم نیز خواسته است ساجد نسبت به خالق خود باشند. و سرانجام در آیه ۱۰۷ از دانایانی از اهل کتاب نام می‌برد که هر گاه آیات خدا بر آنها خوانده شود، به زمین سجده می‌افتند (..ان‌الذین اوتواالعلم من قبله اذا یتلی علیهم یخرون للاذ قان سجدا) دراین آیه موضوع سجده باتوجه دادن مسلمانان به انسانهای مومن و خاضع و عالم از اهل کتاب حسن ختام پیدا می‌کند.

لازم به یادآوری است که موضوع سجده در سوره‌های بقره و توبه و اعراف بیشتر از سوره بنی‌اسراییل مورد توجه قرارگرفته است.

خلاصه محتوی

اگر خواسته باشیم جمع بندی و خلاصه‌ای از محتویات سوره را در چند خط بیان کنیم، باید ازداستان«اسری» که در آغاز سوره به آن اشاره مبهمی شده‌است شروع نمائیم.

خداوندِ «سمیع بصیر» که شنوای مناجات‌های عارفانه و بینای حالات غرقه در عبادت

بنده خویش بود، در نیمه شبی از شبهای اشراق و عروج معنویِ رسول گرامیش، او را به سفری شبانه و سیر و سیاحتی در آفاق و انفس پرواز داد تا چشم و گوش دلش را به حقایق و تجربیاتی تاریخی آگاه سازد. مبداء سفر مسجدالاحرام و مقصد آن مسجدالاقصی بود. دو مسجد، دو پایگاه و کانون عبادت، دو رسول و دو امت، موسی (ع) و بنی اسراییل، محمد (ص) و امت اسلام. خداوند با ارائه سوابقی که بر مسجدالاقصی، یعنی کانون امت بنی اسرائیل گذشته است، به رسول گرامی خود نشان می دهد که اگر امت اسلام هم به راه آنها بروند و از گذشته عبرت نگیرند به همان سرنوشتی دچار خواهند شد که بنی اسراییل دچار شدند و مسجدالحرام نیز همچون مسجدالاقصی توسط اقوام کافر و مشرک به انهدام و خرابی کشیده خواهد شد. در کنار این تجربیات تاریخی، خداوند خصلت های منفی و ضعف و ناتوانی های «انسان» را برای رسول خود تبیین می نماید تا بداند در رهبری آنها چگونه عمل کند. سپس مقصد و هدف نهایی را که با مرکب ایمان و چهار چرخ «تسبیح، حمد، توحید، تکبیر» باید پیمود، برای مسلمانان ترسیم می نماید و قرآن را به عنوان قطب نمای این کشتی و کتاب راهنمای این سفر، که تنها ریسمان ارتباطی انسان با خدا است، توصیه می نماید. آنگاه عصاره این کتاب را که ازتوحید آغاز و به آن ختم می شود، در ۱۰ بند از احکام و اصولی که خداوند مقرر داشته بیان می کند. با وجود این، او را مختار و آزاد رها می کند تا سرنوشتش را خود رقم زند و آخرتش را که در سوره به آن اشارات فراوان شده خود بسازد.

بررسی تحلیلی موضوعات کلیدی

همان طور که گفته شد، برخی از کلمات در این سوره جنبه کلیدی داشته و برای فهم سوره لازم است کاربرد آنها را در مقاطع مختلف آن مورد بررسی قرار دهیم. مهمترین این کلمات، آنطور که ذکر گردید، عبارتند از: تسبیح، حمـــد، توحید، تکبیر (مربوط به خدا) و «انسان» و «قرآن». اینک تک تک کلمات مورد نظر را در آیات مختلف این سوره بررسی می کنیم:

تسبیح ـ مشتقات این کلمه ۷ بار به شرح ذیل در این سوره آمده است:

آیه (۱) ـ سبحان الذی اسری بعبده...

« (۴۳) ـ سبحانه و تعالی عما یقولون علوا کبیراً.

« (۴۴) ـ تسبح له السموات والارض و من فیهن و ان من شیء الا یسبح بحمده و لکن لاتفقهون تسبیحهم

« (۹۳) ـ قل سبحان ربی هل کنت الاّ بشراً رسولاً.
« (۱۰۸) ـ و یقولون سبحان ربنا ان کان وعد ربنا لمفعولاً.

در آیات ردیف ۱ و ۲ و ۴ منزه بودن خدا را از هر تصور و گفتاری نشان می‌دهد. در آیه ردیف ۳ که سه بار مشتقات این کلمه در یک آیه آمده است، تسبیح همگانی آسمانهای هفتگانه و زمین و موجودات عالم را (که برای انسان‌ها قابل درک و فهم نیست) تذکر می‌دهد تا انسانِ جاهل و غافل هم‌آهنگ و همنوا با سایر موجودات عالم تسبیح گوی پروردگار عالمیان گردد. و بالاخره در آخرین آیه از مؤمنین آگاهی از اهل کتاب نام می‌برد که علیرغم ناباوری مشرکین، به هنگام تلاوت قرآن، به زمین سجده می‌افتند و می‌گویند: «منزه است پروردگار ما، همانا وعده پروردگار ما قطعاً شدنی است» و در دنبال آیه اضافه می‌نماید: اینها پس از این تسبیح، با حالت گریه به زمین سجده می‌افتند و خشوعشان یکسره افزون می‌گردد. به این ترتیب در آخرین آیه با ارائه نمونه‌های ممتاز از مومنینِ امتی دیگر، با دیدی فراتر از تعصبات و خودخواهی‌های بشری، مسلمانان را دعوت می‌کند علیرغم تکذیب و توهین مشرکین، از چنین انسانهای نمونه‌ای برای سجده و تسبیح خداوند آموزش بگیرند و بدانند اگر اکثریت مردم در چنین راهی گام برنمی‌دارند، بندگان خالص دیگری نیز وجود دارند که تسلیم خالق خود هستند.

حمد ـ همان طور که گفته شد، مشتقات «حمد» ۴ بار در این سوره آمده است که بیش از سایر سوره‌ها می‌باشد (در سوره زمر هم ۴ بار آمده است).

آیه (۴۴) ـ وان من شی الا یسبح بحمده ولکن لاتفقهون تسبیحهم
« (۵۲) ـ یوم یدعوکم فتستجیبون بحمده و...
« (۷۹) ـ و من اللیل فتهجد به نافلة لک عسی ان یبعثک ربک مقاماً محموداً
« (۱۱۱) ـ و قل الحمدلله الذی لم یتخذ ولداً ولم یکن له شریک فی الملک و...

در نخستین آیه از تسبیح عمومی همه موجودات «بحمد» پروردگار یاد می‌کند تا انسان به این حرکت بپیوندد. در آیه ردیف دوم نشان می‌دهد که انسان گرچه در این دنیا از حمد خدا گریزان است، اما روز قیامت ناگزیر فرمان خدا را برای حمد اجابت می‌کند. در سومین آیه، نماز شبانه را به پیامبر توصیه می‌نماید تا با حمد و ستایش خدا در نیمه‌های شب، به‌مقام حمد و ستودگی برانگیخته گردد (مقاماً محموداً) و بالاخره در ردیف آخر به رسول خود، و تلویحاً به مومنین، فرمان می‌دهد خدائی را که نه فرزندی برگرفته، نه شریکی در ملک دارد و نه ذلیل است، که سرپرستی نیاز داشته باشد، حمد گوید و او را به بزرگی تکبیر نماید.

توحید - گرچه مشتقات کلمه «واحد» در این سوره، به جز در آیه ۱۷ (اذا ذکرت ربک فی القرآن وحده ولوا علی ادبارهم نفوراً) نیامده است، اما این مفهوم در آیات متعددی از این سوره بشرح ذیل بکار رفته است:

آیه (۲)... الا تتخذوا من دونی وکیلاً

« (۱۷) ...و کفی بربک بذنوب عباده خبیراً بصیراً

« (۲۲) لا تجعل مع الله الها آخر...

« (۲۳) و قضی ربک الا تعبدوا الا ایاه...

« (۱۱۰) قل ادعوا الله اوادعوا الرحمن ایا ما تدعوا فله الاسماء الحسنی...

« (۵۴) ...ما ارسلناک علیهم وکیلاً

« (۱۱۰) و قل الحمدلله الذی لم یتخذ ولداً

ولَم یکن له شریک فی الملک

ولم یکن له ولی من الذل

« (۱۵) ...و ما ارسلناک الا مبشراً و نذیراً.

آیه (۴۳) سبحانه و تعالی عما یقولون علوا کبیراً

« (۵۶) قل ادعوا الذین زعمتم من دونه فلا یملکون...

« (۶۵) ... کفی بربک وکیلاً

« (۶۷) و اذا مسّکم الضُر فی البحر ضلّ ما تدعون الا ایّاه ...

« (۶۸) ...ثم لاتجدوا لکم وکیلاً

« (۶۹) ... ثم لاتجدوا لکم علینا به تبیعاً.

« (۷۵) ...ثم لاتجد لک علینا نصیراً

« (۷۸) ... لاتجد لسنتنا تحویلاً

« (۸۶) ...ثم لاتجد لک به علینا وکیلاً

« (۹۷) ...فلن تجد لهم اولیاء من دونه

آیات فوق مسئله توحید را از طریق نفی عوامل دیگر بطور سلبی نشان می دهد. این عوامل عبارتند از: وکالت غیر، نصرت غیر، ولایت غیر، دعوت غیر، عبادت غیر، مالکیت غیر و...

علاوه بر آن، در آیات: ۱۷ - ۵۴ - ۱۰۵ برای این که حتی رسول الله (ص) هم همانند انحرافی که مسیحیان در تثلیث قائل شدند، مورد غلّو قرار نگیرد، تاکید می کند، تنها وظیفه رسول بشارت و انذار است، نه به عنوان وکیل بر بندگان فرستاده شده و نه مراقبت بر

گناه بندگان از او خواسته شده است. تنها خدا است که به گناهان بندگانش خبیر و بصیر است. و بالاخره در آیات ۶۸ ـ ۶۹ ـ ۷۵ ـ ۷۸ ـ ۸۶ ـ ۹۷ با تکرار کلمه «لاتجد»، بر این حقیقت تاکید می نماید که انسان هیچ پناهی برای نیازها و مشکلات خود بجز خداوند یکتا نمی یابد.

تکبیر ـ در این سوره کلمه کبیراً و مشتقات آن بیش از سایر سوره‌های قرآن بکار رفته است.[1] اما همگی این موارد ارتباط با خدا ندارد بلکه بیشتر به انسانها مربوط می باشد.

آیه (۴) ...لتعلن علواً کبیراً

« (۳۱) ...ان قتلهم کان خطأً کبیراً

« (۶۰) ...طغیاناً کبیراً

« (۲۳) اما یبلغن عندک الکبر

« (۵۱) اوخلقا مما یکبر فی صدور کم

۳ آیه (۹) ...ان لهم اجراً کبیراً

« (۸۷) ...ان فضله کان علیک کبیراً

« (۲۱) وللاخرة اکبر درجات و اکبر تفضیلاً

۴ « (۴۳) سبحانه و تعالی عما یقولون علواً کبیراً

« (۱۱۱) ...کبره تکبیراً

انسان ـ همان طور که گفته شد، در برابر کلمات ۴ گانه‌ای که ذکر گردید (تسبیح، حمد، توحید و تکبیر) کلمه «انسان» قرار گرفته است. این کلمه در سوره بنی‌اسرایبل ۶ بار تکرار شده که از بقیه سوره‌ها بیشتر است. علاوه بر آن، دو بار کلمه ناس و یک بار هم کلمه اناس در این سوره بکار رفته است.

آیه (۱۱) ـ و یدع الانسان بالشر دعاءه بالخیر و کان الانسان عجولاً

« (۱۳) ـ و کل انسان الزمناه طائره فی عنقه...

« (۵۳) ـ ...ان الشیطان کان للانسان عدواً مبیناً

« (۶۷) ـ ...و کان الانسان کفوراً

« (۸۳) و اذا انعمنا علی الانسان اعرض و نأ بجانبه و اذامسه الشر کان یؤساً

« (۱۰۰) ...اذاً لامسکتم خشیة الانفاق و کان الانسان قتوراً

« (۸۹) ولقد صرفنا للناس فی هذا القرآن من کل مثل فابی اکثر الناس الاکفوراً

« (۷۱) یوم ندعوا کل اناس بامامهم

در آیات فوق چهار صفت منفی انسان با فعل «کان» مشخص شده است: کان الانسان عجولاً ـ کان الانسان کفوراً ـ کان یؤساً ـ کان الانسان قتوراً (بخیل و دست بسته). به این ترتیب مهم ترین خصلت های منفی انسان: عجله، کفر، یأس و خست معرفی گردیده است.

---

۱. ۶ بار کلمه کبیراً (از ۱۷ بار کل قرآن) و ۱۲ بار مجموعه مشتقات این کلمه می باشد.

این ۴ خصلت را اگر با ۴ کلمه‌ای که قبلاً توضیح داده شد[۱]، مقایسه کنیم، می‌بینیم عامل بازدارنده انسان در نیل به آنها، همین ویژگی‌های منفی می‌باشد.

علاوه بر ۴ خصلت فوق که با فعل «کان» آمده است، در آیه (۸۳) اعراض انسان و بی‌اعتنائی او را به‌رازق و منعم خویش هنگام رفاه و راحتی، و در آیه (۸۹) بی‌اعتنائی‌اش را به قرآن نشان می‌دهد.

در آیه (۱۳) این حقیقت را بیان می‌کند که سرنوشت نیک و بد هر کسی بگردن خودش است و دیگری مقصر نیست. اما در آیه (۷۱) نقش رهبری و امامت را در گمراهی یا هدایت انسانها نشان می‌دهد. و بالاخره در آیه (۵۳) شیطان را که دشمن آشکار انسان است (ان الشیطان کان للانسان عدوا مبینا)، به عنوان آشوبگر و تحریک کننده بنی آدم معرفی می‌نماید.

قرآن ـ آنچه به عنوان واسطه و ریسمان میان خدا و انسان معرفی گردیده، قرآن است که باز هم در این سوره بیش از سایر سوره‌ها مطرح گردیده است.[۱] لفظ «قرآن» در اصل مصدر است به معنی خواندن. به آنچه بر رسول اکرم نازل شده، به اعتبار آن که خواندنی است و باید آن را تلاوت و در معانی‌اش تدبر نمود قرآن گفته‌اند. وگرنه اسامی دیگری همچون: فرقان، کتاب، ذکر، نور، شفاء و رحمة، کلام‌الله و... نیز بر این کتاب نهاده شده است.

مواردی که این کلمه در سوره بنی‌اسرائیل بکار رفته است از این قرار می‌باشد:

آیه (۹) ـ ان هذاالقرآن یهدی للتی هی اقوم و یبشرالمومنین...

« (۴۱) ـ و لقد صرفنا فی هذاالقرآن لیذکروا و مایزیدهم الانفوراً

« (۴۵) ـ واذا قرات‌القران جعلنا بینک و بین‌الذین لایؤمنون...

« (۴۶) ... واذا ذکرت ربک فی‌القرآن وحده ولوا علی ادبارهم نفوراً.

« (۶۰) ...و ما جعلنا الرءیاالتی... والشجرة‌الملعونه فی‌القرآن...

« (۷۸) ـ اقم‌الصلوة لدلوک‌الشمس الی غسق اللیل و قرآن‌الفجر ان قرآن‌الفجر...

« (۸۲) ـ و ننزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمومنین ...

« (۸۸) ـ قل لئن اجتمعت الانس والجن علی ان یاتوا بمثل هذاالقرآن...

« (۸۹) ـ ولقد صرفنا للناس فی هذاالقرآن من کل مثل فابی اکثرالناس الا کفوراً

آیات دهگانه فوق، هر کدام طبق سیاق بخش‌های مختلف سوره، به یکی از حقایق مربوط به قرآن اشاره می‌کند. برخی از آنها مثل آیات ۹ ـ ۴۱ ـ ۸۲ ـ ۸۹ از شان هدایتی و

---

۱. ۱۰ مورد از مجموع ۵۸ موردی که این لفظ در قرآن بکار رفته در همین سوره می‌باشد.

دارا بودن جنبه‌های ذکر، شفاء و رحمت قرآن سخن می گوید و نشان می‌دهد که چگونه این منظورها را در اشکال و قالب‌های مختلف برای مردم بیان کرده است، در بعضی دیگر ویژگی‌های مردم را در برخورد با آن نشان می‌دهد. گرچه این قرآن برای هدایت مردم به راهی که استوار و برپادارنده‌تر است (یهدی للتی هی اقوم) نازل شده است، اما علیرغم تصریف آیات آن برای تذکر مردم، بیشتر ناباوران از آن رم کرده (و لقد صرفنا فی هذا القرآن لیذکروا و مایزیدهم الا نفوراً) و از درک حقایق آن محروم می‌مانند، چرا که بعلت عدم اعتقادشان به آخرت، پرده تکذیب مانع استماع مؤثر و ایمانشان به قرآن می گردد (واذا قرات القرآن جعلنا بینک و بین الذین لایومنون بالاخرة حجاباً مستورا). این تکذیب از اینجا ناشی می‌شود که بعلت شرک و اعتقاد باطلشان به‌الهه خیالی، نمی‌توانند «توحید» را قبول نمایند و از آن فرار می‌نمایند (..واذا ذکرت ربک فی القرآن وحده ولوا علی ادبارهم نفوراً).

این کتابی است که ویژگی‌های انسان و عکس‌العمل گروه‌های مختلف را در برابر حق تشریح می‌نماید. از جمله «شجره ملعونه» (منافقین) را که مختص دوران نزول قرآن و مربوط به مراحل رشد و پیچیدگی روحی انسان و قدرت او در تغییر چهره و ریا و ظاهر سازی است، افشاء می نماید (والشجرة الملعونة فی القرآن) و به پیامبر فرمان می‌دهد برای سلامت ماندن ازاین شرور، نیمه‌های شب تا هنگام طلوع فجر که تحول روشنائی بخش طبیعت رخ می‌دهد، آن را تلاوت نماید (...و قرآن الفجر ان قرآن الفجر کان مشهودا). همین تلاوتِ قرآن است که امراض قلب را شفا می‌بخشد و با زدودن پیرایه‌ها و رسوبات کفر و شرک و نفاق و ریا... آماده پذیرش رحمت الهی‌اش می‌نماید (وننزّل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمومنین...). حقیقت قرآن صاحب چنین ویژگی تحول‌آفرینی (علاوه بر الفاظ آن) است که می‌فرماید اگر جن و انس هم با یکدیگر جمع شوند، نمی‌توانند مانند آن را بیاورند (قل لئن اجتمعت الانس والجن علی ان یاتوا بمثل هذا القرآن لایاتون بمثله...)

اما علیرغم این عظمت و شگفتی، که جن و انس ازآوردن مشابهش عاجز هستند، خداوند با تصریف آیات و مثالهای ساده و قابل درک برای فهم‌های مختلف و ظرفیت‌های متفاوت، حقایق کتابش را به زبان ساده بیان کرده است. اما بیشتر مردم با ناسپاسی نسبت به این نعمت، از توجه به آن ابا می‌نمایند: (ولقد صرفنا للناس فی هذا القرآن من کل مثل فابی اکثر الناس الا کفورا).

سال نزول

مفسرین و مورخین اسلامی این سوره را مکی دانسته‌اند و استثناءً برخی از آیات آن را

(بین ۲ تا حداکثر ۸ آیه) مربوط به دوران مدینه شمرده‌اند. جداول مربوط به سال نزول سوره‌ها در کتاب «سیر تحول قرآن» نیز، با این که با شیوه آماری و از طریق محاسبات مقداری (نه تاریخی و روایتی) تهیه شده، این مطلب را تقریباً تایید می کند. مطابق جدول شماره ۱۵ کتاب مذکور ترتیب نزول دسته‌های مختلف آیات این سوره بقرار ذیل می باشد:

الف ـ آیاتی که در سال ۸ بعثت در مکه نازل شده است: موضوع: معرفت و تربیت و اخرت و مختصری در برخورد موسی با فرعون	آیات ۹ تا ۵۴ آیات ۶۳ تا ۶۷ » ۷۳ تا ۸۳ » ۱۰۳ تا ۱۱۱
ب ـ آیاتی که در سال ۹ بعثت در مکه نازل شده است. موضوع: بنی اسراییل و وحی و نبوت	آیات ۱ تا ۹ » ۸۴ تا ۱۰۲
ج ـ آیاتی که در سال ۲ هجرت در مدینه نازل شده است موضوع: اخلاق و توحید و نبوت	آیات ۵۵ تا ۶۲ » ۶۸ تا ۷۲

همان طور که ملاحظه می شود، براساس جدول مورد نظر این سوره از ۸ گروه مستقل که در سه دسته اصلی با محتویٰ و مضمون مشترک قرار گرفته‌اند، تشکیل شده است. آنچه جلب توجه می کند این است که بر خلاف انتظار و درست عکس نظم و روال عمومی بشری، آیات همزمان یا هم موضوع، زیر یکدیگر (مطابق ترتیب فوق) قرار نگرفته‌اند. بلکه بکلی درهم ریخته و با یکدیگر ترکیب شده‌اند. گویی مثل انگشتان دو دست در یکدیگر گره خورده و یک در میان کنار هم قرار گرفته‌اند. اگر خواسته باشیم وضعیت فعلی سوره را با توجه به سه دسته فوق‌الذکر نشان دهیم، به این ترتیب خواهد بود: ب ـ الف ـ ب ـ الف ـ ج ـ الف ـ ب ـ الف.

به این ترتیب، هم آیات مکی و مدنی مخلوط شده‌اند و هم مطالب معرفتی و تربیتی (دسته الف) یک در میان با مطالب تاریخی بنی‌اسراییل (دسته ب) ترکیب گردیده است.

حکمت‌های دهگانه

آیات ۲۲ تا ۳۹ (۱۸ آیه) سوره بنی‌اسراییل مجموعه مستقل و منسجمی را تشکیل می‌دهد که کلیات دین را در ۱۰ پند حکیمانه بیان می‌کند

این حکمت‌ها به عنوان دستورالعمل و شیوه رفتار انسان در زندگی اجتماعی، به‌دنبال آیاتی قرار گرفته است که از یک طرف تجربه تلخ بنی‌اسراییل را در گمراهی و انحراف بازگو می‌کند، از طرف دیگر سلسله اصول و قوانینی را که بر عملکرد انسان حاکم است تبیین می‌نماید. احکام فوق که با عبارت: «لا تجعل مع‌الله الهاً اخر» آغاز و ختم می‌شود، نشان می‌دهد اعمال انسان تنها در سایه «توحید» است که از خطا و انحراف مصون می‌ماند.

ناگفته نماند شبیه مطالب این مجموعه، در سوره بقره (آیات ۸۳ و ۸۴) و سوره انعام (آیات ۱۵۱ و ۱۵۳) نیز آمده است که به دلیل شباهت فوق‌العاده‌ای که آیات سوره انعام با آیات این سوره دارد، هر دو مورد را برای مقایسه موارد انطباق، مقابل یکدیگر می‌نویسیم:

نکته جالب این که در هر دو سوره روی ۱۰ موضوع تاکید کرده است. این موضوعات در ۷ مورددرهر دوسوره بایکدیگر منطبق هستند و ازنظر ترتیب قرارگرفتن هم نظم یکسانی دارند، گر چه در سوره بنی‌اسراییل روی دو موضوع «والدین» و «انفاق» آیات بیشتری آمده و تفصیل بیشتری داده شده است، اما در بقیه موضوعات، آیات عیناً تکرار شده است. موضوع وفای به عهد و رعایت سنجش در معاملات (اقتصاد) در هر دو سوره آمده است ولی مقابل هم نیستند و تقدم و تأخر دارند. همچنین ردیف آخرِ سوره بنی‌اسراییل (تکبر)، آیه مشابهی در صورت انعام پیدا نکرده است، در عوض ردیف نهم سوره انعام را می‌توان دو بخش حساب کرد. آنچه می‌توان گفت این‌است که موارد انطباق تماماً جنبه عملی داشته و در روابط با دیگران است، درحالیکه موضوع تکبر خصلتی فردی است.

باید توجه داشت آیات این قسمت از سوره انعام در سال هشتم در مکه نازل شده است، در حالی که آیات مربوط به سوره انعام در سال دهم هجرت (در مدینه) نازل شده است. آیات مکی در صدد بیان احکام کلی برای مسلمانان است در حالی که آیات مدنیِ مورد نظر در احتجاج با مشرکین و ذیل آیه (..ولا تتبع اهواء الذین کذبوا بایاتنا والذین لایؤمنون بالاخره و هم بربهم یعدلون. قل تعالوا اتل ما حرم ربکم علیکم...) آمده است که با رد کردن حلال و حرام‌های بافته شده توسط مشرکین، حلال و حرامهای واقعی خدایی را بیان می‌کند.

نکته دیگر این که، هر دو گروه آیه بدنبال آیاتی آمده است که از عدم ایمان مردم به آخرت گفتگو می‌کند و نشان می‌دهد عدم پای‌بندی به این احکام از انکار آخرت ناشی

سوره بنی اسراییل (۸ بعثت)			سوره انعام (۱۰ هجرت)
آیه (۲۲) - لاتجعل مع الله الهاً اخر فتقعد مذموماً مخذولاً	۱	توحید	آیه (۱۵۱) - قل تعالوا اتل ما حرم ربکم علیکم
« (۲۳) - و قضی ربک الا تعبدوا الاّ ایّاه			الا تشرکوا به شیئاً
و بالوالدین احساناً اما یبلغن عندک الکبر...	۲	والدین	و بالوالدین احساناً
« (۲۴) - واخفض لهما جناح الذل من الرحمة و قل...			
« (۲۵) - ربکم اعلم بما فی نفوسکم ان تکونوا صالحین فانه...			
« (۲۶) - وات ذاالقربی حقه والمسکین و ابن السبیل ولا تبذر تبذیراً	۳	انفاق	
« (۲۷) - ان المبذرین کانوا اخوان الشیاطین و کان الشیطان لربه کفوراً			
« (۲۸) - و اما تعرضن عنهم ابتغاء رحمة ترجوها فقل لهم قولاً میسوراً			
« (۲۹) - ولا تجعل یدک مغلولة الی عنقک ولا تبسطها کل البسط...			
« (۳۰) - ان ربک یبسط الرزق لمن یشاء و یقدر انه کان بعباده خبیراً بصیراً			
« (۳۱) ولا تقتلوا اولادکم خشیة املاق نحن نرزقکم و ایاهم			ولا تقتلوا اولادکم خشیة املاق نحن نرزقکم و ایاهم
« (۳۲) - ولا تقربوا الزنی انه کان فاحشةً و ساء سبیلاً	۴	زنا	ولا تقربوا الفواحش ما ظهر منها و ما بطن
« (۳۳) - ولا تقتلوا النفس التی حرم الله الا بالحق و من قتل مظلوما...	۵	قتل	ولا تقتلوا النفس التی حرم الله الا بالحق. ذلکم وصیکم به لعلکم تعقلون
« (۳۴) - ولا تقربوا مال الیتیم الا بالتی هی احسن حتی یبلغ اشده	۶	ایتام	آیه (۱۵۲) - ولا تقربوا مال الیتیم الا بالتی هی احسن حتی یبلغ اشده
و اوفوا بالعهد ان العهد کان مسئولاً	۷	عهد	واوفوا الکیل والمیزان بالقسط لا تکلف نفس الاوسعها
« (۳۵) - و اوفوا الکیل اذا کلتم وزنوا بالقسطاس المستقیم...	۸	اقتصاد	واذا قلتم فاعدلوا ولو کان ذا قربی و بعهدالله اوفوا
« (۳۶) - ولا تقف مالیس لک به علم...	۹	علم	آیه (۱۵۳) - وان هذا صراطی مستقیما فاتبعوه ولا تبتعوا السبل فتفرق بکم عن سبیله
« (۳۷) - ولا تمش فی الارض مرحاً انک لن تخرق الجبال...	۱۰	تکبر	
« (۳۸) - کل ذلک کان سیئه عند ربک مکروهاً			
« (۳۹) - ذلک مما اوحی الیک ربک من الحکمة ولا تجعل مع الله الهاً آخر...			ذلکم وصیکم به لعلکم تتقون

می شود. دیگر این که، در مجموعه آیات سوره بنی‌اسراییل ۱۴ بار و در آیات سوره انعام ۷ بار حرف «لا» به عنوان نهی و نفی اعمال ناشایست آمده است.

اسماء الحسنی ـ در این سوره ۱۰ بار نام جلاله «الله» آمده است و ۳۲ بار نام رب (بصورت مضاف). بجز اینها نام‌های نیکوی دیگری ذکر گردیده که عبارتند از: بصیر (۳ بار) و غفور و خبیر (هر کدام ۲ بار) و سمیع، رحیم، رحمن، حلیم و وکیل. مجموعه این نامها به اضافه سه نام «بسم‌الله الرحمن الرحیم» ۵۷ است که ضریبی از عدد ۱۹ می باشد (۵۷=۱۹ × ۳). توجه به این نام‌ها می تواند دریچه روشنی بروی مطالب سوره بگشاید.

آهنگ خاتمه آیات ـ تمامی ۱۱۱ آیه این سوره با حرف «الف» ختم می شوند. به استثنای آیه اول آن که با حرف «ر» ختم شده است (هوالسمیع البصیر).

این آیه که مربوط به سیر شبانه پیامبر (اسری) می باشد، درظاهر با بقیه آیات سوره از نظر سیاق تفاوت دارد و احتمالاً باید جداگانه هم نازل شده باشد. شاید هم تفاوت لحن و آهنگ انتهای آیه برای جلب توجه خوانندگان به اهمیت موضوع «اسری» و اشراف آن به بقیه موضوعات و مطالب سوره بوده باشد. در ضمن کلمه «بصیراً» نیز سه بار در سوره بنی‌اسراییل تکرار شده که از نظر آماری از سایر سوره‌ها بیشتر است.

اختیار و آزادی انسان ـ سوره بنی‌اسراییل نیز همانند سوره انعام و یونس جنبه مجادله‌ای و استدلالی با مشرکین دارد [1] (سوره آل عمران نیز چنین حالتی را با اهل کتاب دارد) و از آنجایی که به اعتقادات و ایدئولوژی انسان مربوط می شود، روی مسئله اختیار و آزادی و عدم اکراه و اجبار در پذیرش ایمان تاکید نموده و سفارشات مهمی در این مورد به رسول خود کرده تا از موضع وکالت و حفاظت نسبت به بندگان احتراز نماید و تنها به‌عنوان مبلغ رسالت های الهی، بشارت و انذار دهد. در این سوره حداقل ۱۱ مرتبه به‌طور مستقیم به‌شرح ذیل به مسئله اختیار و آزادی انسان اشاره می کند:

آیه ۱۵ـ من اهتدی فانما یهتدی لنفسه و من ضل فانما یضل علیها...

« ۱۶ـ وکم اهلکنا من‌القرون من بعد نوح و کفی بربک بذنوب عباده خبیرا بصیرا

« ۱۸ـ من کان یرید العاجلة عجلنا له فیها ما نشاء لمن نرید....

« ۱۹ـ و من ارادالاخره و سعی لها سعیها و هومومن فاولئک کان سعیهم مشکوراً

« ۲۰ـ کلاً نمد هولاء و هولاء من عطاء ربک و ما کان عطاء ربک محظوراً

---

۱. در سوره انعام ۴۴ بار، در یونس ۲۴ بار، در آل عمران ۲۳ بار و در بنی اسراییل ۲۱ بار خطاب به رسول اکرم فرمان «قل» داده شده است. این مسئله نشان می دهد در این مکتب برای تغییر نفوس و انقلاب درونی مردم بیش از هرچیز به گفتگوی رهبری با مردم و ارتباط منطقی و آگاهانه (نه مرید و مرشد بازی) اهمیت داده شده است.

« ۵۴ـ ربکم اعلم بکم ان یشاء یرحمکم او ان یشاء یعذبکم و ما ارسلناک علیهم وکیلاً
« ۶۵ـ ان عبادی لیس لک علیهم سلطان و کفی بربک وکیلاً
« ۸۴ـ قل کل یعمل علی شاکلته فربکم اعلم بمن هو اهدی سبیلاً
« ۹۶ـ قل کفی بالله شهیداً بینی و بینکم انه کان بعباده خبیراً بصیراً.
« ۱۰۵ـ و بالحق انزلناه و بالحق نزل و ما ارسلناک الا مبشراً و نذیراً.
« ۱۰۷ـ قل امنوا به اولاتومنوا ان‌الذین اوتوالعلم...

نکته‌هایی جالب توجه در سوره «بنی اسراییل»

* مبدا معراج یا حرکت شبانه پیامبر، از مسجدالحرام ذکر شده نه از خانه پیامبر، و مقصد او هم مسجدالاقصی بوده است، تاکید سوره روی «مسجد» و کلمه «سجده» خود معنای خاصی را می‌دهد که اذهان را متوجه قبله‌گاه و کانون توجه و عبادت دو امت موسی (ع) و محمد (ص) می‌کند. آنچنان که در تاریخ گذشته قبله‌گاه و کانون آمال بنی‌اسراییل بدلیل بی‌لیاقتی و بی کفایتی آنها دستخوش حمله و تخریب بوده است، امت اسلام باید بیدار و هشیار باشد و بداند خداوند هرگز جز با تلاش خود مؤمنین سعادت دنیا و آخرتشان را ضمانت نکرده است و در صورت اختلاف و تفرقه و دشمنی، پایگاه قدسشان لگدکوب دشمنان خواهد گردید.

(... و لیدخلوا المسجد کما دخلوه اول مره و لیتبروا ما علوا تتبیراً.

تا دشمنان آنچنان که اول بار داخل مسجد شدند بار دیگر در آن داخل شوند و آنچه برتر آمده و دارای علو و بلندی است ـ شرافت و بزرگی شما را ـ نابود کنند نابود کردنی شگفت!)

* در این سوره دو بار کلمه «شکر» آمده است که معنای خاص خود را مشخصاً جلوه می‌دهد. اولین بار در انتقاد از بنی اسراییل که از ذریه نجات یافته مومنین در کشتی نوح بودندبا تجدید خاطره و یاد برکاتی که خدا بر بازماندگان طوفان ارزانی داشت (هود ۴۸ قیل یا نوح احبط بسلام منا و برکات علیک و علی امم معک وامم سنمتعهم ثم یمسهم منا عذاب الیم) آنها را متوجه صفت شکرگذاری نوح که از نسل او پدید آمده‌اند می‌نماید (انه کان عبداً شکورا) تا شکر نعمت‌های خدا را به‌جای آورند. بار دیگر (در آیه ۱۹) باز هم با مطرح کردن نام نوح در مقدمه، آیه خطاب به امت مسلمان، شکر واقعی را در اعتقاد به آخرت و تلاش مناسب برای آن معرفی می‌نماید (و من ارادالاخرة و سعی لها سعیها و هو مومن فاولئک کان سعیهم مشکورا).

* در این سوره در عین آن که انتقادات زیادی از بنی اسراییل شده و برخی گمراهی‌ها وانحرافات آنها را سراغ می‌دهد، اما برای آن که مسلمانان دچار تعصب و تنگ‌نظری و قضاوت کلی نشوند، ستایش‌های بسیار بلندی هم از مؤمنین عالم و آگاه آنها کرده است که در آیات ۱۰۷ تا ۱۰۹ آنرا ملاحظه می‌کنید.

* آیات ۵۳ تا ۵۵ زیباترین درس اخلاق در روابط با مخالفین اعتقادی را به مومنین آموزش می‌دهد تا در برابر فحش و ناسزا و توهین و تمسخر مشرکین (که در آیات قبل به آنها اشاراتی شده) متوسل به مقابله به مثل و بدگویی و گرفتار در دام تحریکات شیطان نشوند (و قل لعبادی یقولوا التی هی احسن ان‌الشیطان ینزغ بینهم...) این همان ادب در تبلیغ است که پیامبر و مومنین موظف به‌آن بودند.

* کلمه «استفزار»، از ریشه فزّ (راندن، برخیزاندن، از موضع ثابت و محکم کسی یا چیزی را کندن) در تمامی قرآن ۳ بار به‌کار رفته که هر سه مورد آن در این سوره قرار گرفته است. در آیه ۶۴ به شیطان فرمان می‌دهد به آواز خود هر کس را می‌توانی به لغزان (واستفزز من استطعت منهم بصوتک...). در آیه ۷۶ از توطئه مشرکین علیه پیامبر (ص) برای سست کردن موقعیت او در شهر و توطئه برای اخراجش سخن می‌گوید (وان کادوا لیستفزونک من‌الارض لیخرجوک منها...) و بالاخره در آیه ۱۰۳ از تلاش فرعون برای سست کردن پایه‌های ثبات و استحکام موسی (ع) و مؤمنین در سرزمین مصر (به اصطلاح جارو کردن و زیر پای کسی را روفتن) یاد می‌کند که همه این توطئه‌ها ناکام ماند (فاراد ان یستفزهم من‌الارض فاغرقناه و من معه جمیعاً)

مفهومی که این کلمه در این سوره افاده می‌کند، در رابطه با سنت عمومی خداوند در اقوام گذشته تاریخ، همانا ثبات قدم انسان و لزوم استواری ایمان و عمل دراین راه می‌باشد. اتفاقاً مقابل این کلمه هم «ثبات» است.

* از مسائل مهمی که در این سوره مطرح شده، موضوع «خلق» می‌باشد که مشتقات آن ۷ بار تکرار گردیده است. از جمله کلمه «خلقا» ۳ بار تکرار شده که بیش از سایر سوره‌های قرآن می‌باشد. در اکثر این موارد مسئله خلقت در رابطه با انکار معاد ازطرف مشرکین مطرح شده است و قدرت خدا را برای اعاده خلق و احیاء مردگان ثابت می‌کند.

* در این سوره فراوان نام «رب» (به‌صورت مضاف) آمده است که از آن میان ترکیبات: ربک و ربکم بیشتر جلب توجه می‌کند. کلمه «ربک» با ۷ بار تکرار پس از سوره‌های اعراف و بقره و آل عمران قرار دارد. به این ترتیب می‌توان نتیجه گرفت موضوع ربوبیت و تدبیر و ولایت الهی بیشتر از الوهیت در این سوره مورد نظر بوده است (نام «الله» فقط ۱۰ بار در این سوره آمده است).

تشبیهات و تمثیلات طبیعی

در این سوره برای تفهیم مسائل اساسی اعتقادی و مبانی زیر بنائی ایمانی، چندین بار از پدیده‌های محسوس و ملموس طبیعت مدد گرفته شده است تا مطلب ساده‌تر درک و دریافت گردد، اصلاً استفاده از یک مدل مشهود و ملموس برای درک یک حقیقت مجردِ ذهنی، در رشته های مختلف علوم نیز متداول می‌باشد و قرآن از تشبیه و تمثیل و تنسیق و تجسیم و... برای ارائه حقایقِ دور از ذهن استفاده فراوان کرده است. ذیلاً به مواردی مشخص در سوره بنی‌اسراییل اشاره می کنیم:

۱- در آیه ۱۱ (وجعلنا اللیل والنهار آیتین فمحونا آیةاللیل و جعلنا آیه‌النهار مبصرة...) صحبت از آیه و نشانه بودن مستقلِ شب و روز می‌نماید. به طوری که آیهِ شب بتدریج با آیهِ روز که روشنایی و نور است محو می‌شود... مطالب قبل و بعد این آیه از دوگانگی های دیگری در عالم انسانها صحبت می کند؛ هدایت و ضلالت، احسان و اسائه، اجر کبیر و عذاب الیم، خیر و شر... آیه فوق ظاهرا این پیام را القاء می‌نماید که انسان در الهام گرفتن از دو آیه شب و روز و محو شدن تدریجی تاریکی توسط نور، باید از ضلالت، اسائه، شر و... با نور ایمان به هدایت، احسان و خیر حرکت کند و بتدریج با محو این ظلمات وجودش پاک و نورانی شود.

۲- در آیه ۴۴ (تسبح له‌السموات‌السبع والارض و من فیهن وان من شی الا یسبّح بحمده و لکن لاتفقهون تسبیحهم) برای عبرت گیری انسان و تشویق او به تسبیح و تقدیس خدا و اعراض از گمانهای باطل و سخنهای بیهوده، به حرکت تسبیحیِ تمام موجودات عالم، اعم از آسمانها و زمین و آنچه در میان آن دو است، اشاره می کند، اما انسان حرکت تسبیحی هماهنگ هستی را درک نمی کند و با عدم تفقه و تفکر در آنچه مشاهده می کند به غفلت و نسیان و از خود بیگانگی کشیده می‌شود.

۳- در آیه ۶۶ (ربکم‌الذی یزجی لکم‌الفلک فی‌البحر لتبتغوا من فضله انه کان بکم رحیماً) خداوند مهربان از راندن کشتی (به نیروی باد) در دریا بخاطر انسان و برای این که منافعی کسب کند یاد می کند، هدف از انگیزش باد، خیر انسانها است (یزجی لکم... انه کان بکم رحیما) اما همین باد وقتی بشکل طوفان در می‌آید، کشتی های ناتوان و فرسوده را درهم می‌شکند و کشتی های دیگری را که با تنظیم بادبان و سکان، زاویه مناسبی با جهت باد انتخاب کرده‌اند، به‌جلو می‌برد... بنابراین طوفان بطور جبری تسلطی به کشتی ندارد، این امر بستگی به‌استحکام و استقرار کشتی و زاویه برخوردی که با تغییر جهت بادبان

به‌خود می‌دهد پیدا می‌کند...

این آیه دقیقاً بدنبال مجموعه آیاتی آمده است که از ابلیس و نقش شیطان برای لغزاندن انسان صحبت می‌کند و در نهایت عدم تسلط جبری او نسبت به بندگان واقعی خدا را مورد تاکید قرار می‌دهد (ان عبادی لیس لک علیهم سلطان). درک این مطلب با مثال محسوس بعدی که حرکت کشتی در دریا و رابطه آن با نیروی باد و طوفان می‌باشد، بهتر درک می‌گردد. همچنان که کشتی با تنظیم بادبان و تغییر زاویه برخورد به پیش می‌رود و نیروی طوفان را در جهت هدف و مسیر خود تجزیه کرده، به استخدام درمی‌آورد، انسان نیز می‌تواند به نیروی صبر و تقوی از طوفان تحریکات شیطان بسلامت بگذرد و با اراده‌ای که از این رهگذر پیدا می‌کند به ساحل نجات برسد.

۴ـ آیات ۷۸ تا ۸۱ نیز از نور و تاریکی (دلوک‌الشمس الی غسق‌اللیل)، دخول و خروج صادقانه در کارها (رب ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی مخرج صدق) و حق و باطل (و قل جاء الحق و زهق‌الباطل) صحبت می‌کند و ارتباط و هماهنگی این پدیده‌های تکوینی و تشریعی را در طبیعت و در اعمال انسان تبیین می‌نماید. با اقامه نماز از هنگام میل خورشید به غروب از اوج تابش خویش (دلوک‌الشمس) تا نهایت تاریکی (الی غسق‌اللیل) و نیز هنگام طلوع فجر (قرآن‌الفجر)، مومن از این تحولات طبیعی برای تحولات اجتماعی خویش درس می‌گیرد، وقتی نظام حقی از اوج خلوص به ناپاکی و ظلم میل کند، سرانجام در سیر قهقرائی خود به نهایت تاریکی کشیده می‌شود و اگر از سختی‌ها و گرفتاری‌ها عبرت بگیرد و بسوی خدا بازگشت نماید فجر صادقی را سرانجام مشاهده خواهد کرد (ان قرآن‌الفجر کان مشهوداً)

با مشاهده این تحولاتِ پیوسته و تداوم منظم شب و روز است که باید دعا کند خداوند گردش ایام و ورود و خروجش را در هر کاری آن چنان که طبیعت صادق و دقیق است، صادقانه گرداند و از جانب خویش تسلطی یاری شده به او عنایت فرماید.

و قل رب ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی مخرج صدق و اجعلنی من لدنک سلطاناً نصیراً

و به همین ترتیب باید اعلام نماید که دوگانگی حق و باطل نیز مثل روز و شب مشمول همین قاعده و قانون است، باطل مثل شب رفتنی است و حق مثل روز که تاریکی شب را محو می‌کند ، باطل را زاهق و نابود می‌سازد.

و قل جاءالحق و زهق الباطل ان الباطل کان زهوقاً

ارتباط سوره‌های اسری و کهف (۱۸ و ۱۷)

۱ـ سوره اسری (بنی اسراییل) با حمد خدا ختم می‌شود و سوره کهف با آن آغاز می گردد، اما حمدی که از سوره اسری نتیجه می‌شود بخاطر توحید (در ولادت، شراکت و ولایت) و تکبیر خدا است و حمدی که با آن سوره کهف افتتاح می‌شود به‌خاطر نبوت و نزول کتابِ برپادارنده و بشارت و انداز دهنده بر پیامبر است.

آخرین آیه سوره اسری: **وقل الحمدلله الذی لم یتخذ ولداً ولم یکن له شریک فی الملک ولم یکن له ولی من الذل و کبره تکبیراً**

اولین آیه سوره کهف: **الحمدلله الذی انزل علی عبده الکتاب ولم یجعل له عوجاً.**

۲ـ در اواخر سوره اسری از حقانیت نزول کتاب و رسالت پیامبر برای بشارت و انذار سخن می گوید (و بالحق انزلناه و بالحق نزل و ما ارسلناک الا مبشراً و نذیراً) و در اولین و دومین آیه سوره کهف همین مطلب را تعمیم و تفصیل بیشتری می‌دهد، یعنی هم حقانیت آن را در راست و استوار و برپا دارنده بودن نشان می‌دهد و هم مصادیق بشارت و انذار را معرفی می نماید. بنابراین تفصیل مطلبی را که به اجمال در انتهای یک سوره مطرح شده در ابتدای سوره بعد بیان می‌نماید:

... ولم یجعل له عوجاً ـ قیماً لینذر باساً شدیداً من لدنه و یبشّر المومنین الذین یعملون الصالحات ان لهم اجراً حسناً ـ ماکثین فیه ابداً ـ وینذر الذین قالوا اتخذالله ولداً...

۳ـ در آخرین آیه سوره اسری خداوند را به دلیل آنکه فرزندی برنگرفته ستایش می کند (و قل الحمدلله الذی لم یتخذ ولداً...) و در آغاز (آیه ۴) سوره کهف کسانی را (که از روی نادانی خود و پدرانشان که مقلد آنها هستند) چنین دروغ بزرگی از دهانشان خارج می‌شود هشدار جدی می‌دهد.

وینذرالذین قالوا اتخذالله ولداً مالهم به من علم ولا لابائهم کبرت کلمة تخرج من افواههم ان یقولون الا کذبا.

۴ـ در انتهای سوره اسری از مراتب تصدیق و ایمان کسانی که قبلاً علم داده شده‌اند (علمای راستین اهل کتاب) نسبت به قرآن یاد می کند ودر سوره کهف، اصحاب کهف و رقیم را کسانی معرفی می‌نماید که ایمان و هدایت الهی نصیب آنها شده بود (انهم فتیه امنوا بربهم وزدنا هم هدی) بنابراین سابقه تصدیق و تایید حق را از دوران گذشته برای پیامبر اسلام در هر دو سوره شاهد می‌آورد.

سوره «کهف» (۱۸)

این سوره در مقدمه ۸ آیه‌ای خود با ستایش خدایی که کتاب را بر بنده‌اش (محمد ص) نازل کرده آغاز می‌شود. کتابی که بدون گنگی و ابهام و تماماً برپا دارنده و استوار است. (الحمدلله الذی انزل علی عبده الکتاب ولم یجعل له عوجاً، قیماً ...)

به این ترتیب در مطلع کلام با تاکید بر کتاب (قرآن) به عنوان وسیله تبیین و هدایت، دو نقش برای آن قائل می‌شود: ۱- بشارت، ۲- انذار... بشارت برای کسانی که اهل ایمان و عمل صالح هستند و انذار نسبت به کسانی که شرک می‌ورزند. با این مقدمه کوتاه، بقیه مطالب سوره سرانجام دو خط یا دو مسیر را از دیدگاه‌های متنوعی بررسی و تحلیل می‌نماید.

در همین مقدمه با گرداندن خطاب به رسول (ص) او را از دخالت عواطف و احساسات در برنامه ابلاغ رسالت برحذر می‌دارد و تاکید می‌کند « ما خودمان آنچه بر زمین است به خاطر امتحان انسانها و آزمودن عملکرد آنها، به عنوان زینت و جاذبه‌ای برای دنیاطلبان قرار دادیم و علم و حکمت ما نیز بر اختیار و آزادی انسانها در مدت زندگی دنیا تعلق گرفته است.

پس از این مقدمه، چهار داستان شگفت‌انگیز را شرح می‌دهد و به دنبال هر کدام و در فاصله مابین آنها، در چند آیه جمع‌بندی و نتیجه‌گیری از مضمون داستان می‌نماید. سرانجام سوره را با بحث‌هایی در باره معاد و بهشت و جهنم خاتمه می‌دهد.

بطور کلی می‌توان گفت محوراصلی این سوره «توحید» و «معاد» است و داستان‌های ذکر شده هر یک از زاویه بخصوصی به این مسئله پرداخته و موضع و عملکرد تاریخی انسان را در قبال این دو اصل بررسی می‌نماید. در قسمت‌های بعد خواهیم دید که از ۱۱۰ آیه این

سوره حداقل ۲۰ آیه آن بطور مستقیم به مسئله معاد (قیامت، ساعت، لقاء، موعد) عنایت دارد.

همان طور که گفته شد، انسان در برخورد با مسئله توحید و معاد، دو خط یا دو مسیر کاملاً متنافر را طی کرده است، خط ایمان و عمل صالح، خط نسیان و دنیاپرستی. جالب این که هم واژه صالح و صالحات در این سوره از نظر آماری رقم بسیار بالایی دارد، هم واژه «نسیان». [1] اما عوامل و عللی را که موجب غفلت و نسیان انسان و اعراض او از آیات الهی می شود، (در چهار داستانی که بیان می گردد)، به طور اجمالی می توانیم در چهار موضوع خلاصه کنیم:

۱ـ زمان، ۲ـ زینت (زر و زیبائی)، ۳ـ زود، ۴ـ زور.

مفهوم این موضوعات را در داستانهای ذکر شده در این سوره بترتیب ذیل می توانیم بررسی کنیم.

۱ـ داستان اصحاب کهف (عامل زمان و نسبیت آن) ـ آنچه در این داستان بیش از سایر عجائب آن جلوه می کند، خواب سیصد ساله‌ای است که بنظر خواب رفتگان یک روز یا نیمی از یک روز می‌آید! این ماجری که برای اثبات قیامت و زنده شدن پس از مرگ تحقق یافته، نسبیت زمان را در دو حالت خواب و بیداری نشان می دهد، تصورِ زنده شدن انسان پس از سالیان دراز برای مردم غیر قابل تصور و باورنکردنی بوده است، به‌همین دلیل قیامت را انکار می کردند. در این داستان با ارائه نمونه‌ای مشهود و ملموس، این حقیقت را اثبات می نماید. جالب این که در این سرگذشت شش بار مشتقات کلمه «لبث» (درنگ، توقف زمانی) بکار رفته که از همه سوره‌های قرآن بیشتر است. این معنا را که از اشتباه انسان در درک زمان و نسبت آن ناشی می‌شود، در سوره‌های دیگر قرآن، در صحنه قیامت نشان می دهد. [2] انسانها وقتی از خواب گران مرگ بیدار می‌شوند گمان می کنند یک ساعت، یک بعدازظهر یا قبل از ظهر، پاره‌ای از روز، یک روز، ده روز، پس از مرگ درنگ کرده‌اند!! در حالی که ممکن است هزاران یا میلیون‌ها سال درنگ کرده باشند!!

---

۱. در این سوره سه بار کلمه «صالح» و چهار بار کلمه «صالحات» بکار رفته که در هر دو مورد در مقایسه با بقیه سوره‌ها دوم است (اولی بعد از اعراف و دومی بعد از نساء). همچنین مشتقات کلمه «نسیان» ۶ بار بکار رفته که از همه سوره‌های قرآن بیشتر است.

۲. در سوره بقره آیه ۲۸۹ از خواب صدساله‌ای سخن می گوید که شخص خفته پس از بیداری طعام و شراب خود را سالم می یابد و گمان می کند یک روز یا قسمتی از آن را در خواب بوده است. در سوره‌های: طه آیات ۱۰۳ و ۱۰۴، مؤمنون ۱۱۲ تا ۱۱۴، روم ۵۶ و ۵۵، احقاف ۳۵، نازعات ۴۶ همین اشتباه انسانها را در صحنه قیامت نشان می دهد.

در داستان کهف دو بار با تکیه روی کلمه «کذلک» و لامِ غایت، هدف و منظور از این داستان را که همان آگاه شدن به مسئله «زمان»، در نتیجه اعتقاد پیدا کردن به آخرت است نشان می دهد:

آیه (۱۹) و کذلک بعثناهم لیتسائلوا بینهم قال قائل منهم کم‌لبثتم قالوا لبثنا یوماً اوبعض یوم قالوا ربکم اعلم بما لبثتم...

آیه (۲۱) وکذلک اعثرنا علیهم لیعلموا ان وعدالله حق وان‌الساعة لاریب فیها...

در پایان این داستان خداوند تذکری به رسول گرامی خود می‌دهد که هرگز نگوید فلان کار را فردا خواهم کرد. مگر آن که خدا بخواهد (بگوید ان‌شاءالله) و اضافه می‌نماید «هر گاه گرفتار فراموشی شدی، پروردگارت را بیاد آور و بگو امید است خداوند مرا به رشد نزدیکتر از این هدایت کند». این تذکر در پایان داستان، بار دیگر محدود بودن انسان را دربعد زمان و نسیان و عدم تسلط او را در حوادث بعدی از یک طرف و مشیت و تدبیر حاکم بر زمانِ خداوند را از طرف دیگر نشان می‌دهد. درک این مطلب «رشد» است که در این آیه و آیه ۱۰ به آن اشاره شده.

شگفتی دیگرِ این داستان، سرگذشت جوانان مومن و آگاهی است که علیرغم فرهنگ شرک آلود حاکم بر جامعه و روزگار خویش، همرنگ جماعت نشدند و با قیام دلاورانه در برابر ارزشهای حاکم، از قوم خویش و معتقدات آنها کناره گرفتند و در جستجوی رحمت ویژه پروردگار و رسیدن به «رشد» به کهف پناهنده شدند. این گروه مصداق روشنی از دسته اول (اهل ایمان و عمل صالح) بودند.

۲ـ داستان دو مرد (عامل «زینت»، قدرت و ثروت) در این داستان که از آیه ۳۲ تا ۴۶ ادامه دارد، فریفتگی انسان را نسبت به قدرت و ثروت نشان می‌دهد. آدمی همین که متنعم و برخوردار از راحت و رفاه گردید، مغرور و مشغول می گردد و از یاد خدا و قیامت غافل می‌شود، در این روند با خودپسندی و خود محوری و تکیه بر تدبیر و تشخیص خود، احساس خلود می کند و با این که ایمانی اجمالی به خدا دارد، به‌تدریج به تردید و نفی قیامت و در نهایت به‌ناسپاسی نسبت به‌نعمت‌های خدایی و ناشی دانستن آن از عُرضه و تدبیر خویش به شرک کشیده می‌شود (قال له صاحبه و هو یحاوره اکفرت... لکنا هوربی و لا اشرک بربی احداً... یا لیتنی لم اشرک بربی احداً).

پاسخ های دوستِ مومنِ این مردِ ثروتمند عمدتاً تکیه روی ناپایداری دنیا و در معرض بلایا وحوادث قرار داشتن بهره‌های آن است. همچنین اضافه می‌نماید که جز مشیت الهی خواست دیگری در جهان جاری نیست و هر نیرو و قوه‌ای (از جمله باغ و ملک و

توانائی های تو) وابسته و ناشی از خدا است (لولا اذ دخلت جنتک قلت ماشاءالله لا قوه الا بالله...). در انتهای داستان نتیجه می گیرد که انسان هنگامی که گرفتار مصیبت و بلا می شود می فهمد که ولایت بر هر چیز بحق برای خدا (نه من یا دیگران) است (هنالک الولایة لله الحق...) و سرانجام با تشبیهی که در خاتمه داستان از زندگی دنیا با آب نازل شده از آسمان و آثار حیات بخش آن می نماید، از یک طرف زینت و زیبایی زندگی دنیا را نشان می دهد، از طرف دیگر ناپایداری و نابودی آن را. و بالاخره آخرین آیه این فصل با تاکید بر این حقیقت که مال و فرزند (سرمایه و کار) «زینت» زندگی دنیاست و باقیات الصالحات از نظر پاداش پروردگار و از نظر امید و آرزو نیکوتراست، مطلب را ختم می نماید. تکیه روی کلمه «زینت» که همان حسّ زیبائی طلبی انسان است، در ارتباط با عامل «زر» که وسیله تبادل قدرت و ثروت می باشد قابل توجه است.

داستان موسی (ع) و عبد صالح (عامل زود ـ تحقق فوری)

داستان قبل با ده آیه‌ای که متعاقب آن می آید، نتیجه گیری می شود و از آیه ۶۰ تا ۸۲ داستان دیگری مطرح می شود. در این داستان به خصلت عجول بودن انسان [1] و بی صبری [2] او در برابر مسائلی که نسبت به تاویل و تحققش علم و آگاهی ندارد، اشاره می کند و بار دیگر «نسیان» انسان را نشان می دهد. صفات ذکر شده مختص نوع انسان (صرفنظر از درجه ایمان و آگاهی) است و ضعف و ناتوانی او را در شناخت تاویل حوادث آشکار می سازد. خواه این انسان از جمله گمراهان باشد، یا نبی مرسلی همچون موسی کلیم‌الله!... در این داستان عبد صالحی (خضر) که رحمتی به او تعلق گرفته و علم مخصوصی از جانب خدا به او تعلیم شده بود، در برابر موسی پیامبر عظیم‌الشان قرار می گیرد. این بنده صالح که بدلیل علم لدنی به تاویل برخی مسائل می توانست آگاهی پیدا کند، از موسی علیه‌السلام در مرحله شناخت بالاتری قرار می گیردو به او آموزش هایی در این زمینه می دهد. این داستان به عنوان نمونه و مثلی قیامت را مطرح می سازد که چون هنوز تحقق نیافته و تأویلش واقع نشده قبول آن برای انسانها مشکل است. درحالی که عدم تاویل مسئله‌ای نمی تواند دلیل انکار آن باشد.

---

۱. (انبیاء ۳۷) خلق‌الانسان من عجل ـ اسراء ۱۱ (و کان‌الانسان عجولاً)

۲. تراکم کلمه «صبر» در این داستان از همه جای قرآن بیشتر است و عمدتاً هم به صورت منفی (بی صبری) مطرح گشته است. از ۸ بار کلمه «صبراً» در قرآن ۵ مورد آن در این داستان بکار رفته.

در این ماجری ۷ بار واژه «صبر» و ۵ بار واژه «استطاعت» (در رابطه با صبر)[1] به‌صورت منفی (با کلمات لن، لم، لا، ما) بکار رفته که عدم توانایی و استطاعت انسان را برای صبر و تحمل در مسائلی که به آن آگاهی و علم ندارد نشان می‌دهد. پس چون علم انسان محدود است و نسبت به حقیقت اشیاء و تاویل حوادث آینده نادان می‌باشد، نمی‌خواهد آینده دور، از جمله قیامت، را بپذیرد.

در این داستان نشان می‌دهد «امر» خدا حاکم بر وقایع است (و ما فعلتة عن امری) و عامل اراده که مقابل عجله و بی‌صبری است کارساز مسائل می‌باشد.[2] همچنین مانند دو داستان قبلی، از «نسیان» و فراموشی انسان و عامل «ذکر» برای هوشیاری و بیداری او چندین بار یاد می‌کند. نکته جالب دیگر این که از حضرت خضر به عنوان عبد «صالح» نامبرده است. تأکید روی این صفت، در رابطه با محور سوره و عملکرد اهل ایمان و «عمل صالح» می‌تواند بسیار پر معنا باشد. در مقدمه سوره (آیه ۲) بشارت به مومنین اهل عمل صالح می‌دهد. در داستان کهف جوانان آگاه سمبل ایمان و عمل صالح شمرده و مصداق بشارت (آیه ۳۰) می‌گردند. در داستان دو دوست، مومن شاکر در نقش صالح قرار می‌گیرد و «باقیات الصالحات» را آرزو می‌کند. در داستان بعدی نیز ذوالقرنین از کسانی که اهل ایمان و عمل صالح هستند در برابر ظالمین حمایت می‌کند (قال اما من ظلم فسوف نعذبه... و اما من امن و عمل صالحاً...)

از داستان موسی و عبد صالح علاوه‌برنکاتی که در رابطه با موضوع اصلی سوره قابل شناخت است، برداشت‌های فراوان دیگری از زوایای مختلف می‌توان کرد که در گنجایش این مختصر نیست، از جمله تصریحی که بر مسئولیت شخصی انسان در قبال اعتقادات و مبانی ارزشی خود و غیرمجاز بودن تقلید و سرسپردگی و مرید و مراد بازی دارد. در این داستان موسی (ع) با این که تصمیم می‌گیرد هفتاد سال هم که شده رنج سفر و رسیدن به محضر عبد صالح راتحمل ونزدش شاگردی کند، هر گاه عملی خلاف معتقدات خویش از او مشاهده می‌کند، بشدت اعتراض و انتقاد می‌نماید و برای این کار دلیل طلب می‌کند، موسی شخصیت خود را گم نمی‌کند و مرید و مقلد نمی‌گردد.

---

۱. مشتقات «صبر» در آیات ۶۷-۶۸-۶۹-۷۲-۷۵-۷۸-۸۲ و مشتقات استطاعت در آیات ۶۷-۷۲-۷۵-۷۸-۸۲.

۲. در این داستان سه بار از اراده صحبت کرده، اراده فرد، اراده جمع (انسان بمدد اسباب و فرشتگان) و اراده خدا- آیه ۷۹-اردت- ۱۸۰-اردنا- ۸۲-اراد ربک

داستان ذوالقرنین (عامل زور و ظلم)

اگر در داستان گذشته بنده صالحی (حضرت خضر) با علم مخصوصی که به او عنایت شده بود، نقش اصلاح را (در همان محور اهل ایمان و عمل صالح) در جامعه ایفا می‌نماید، در این داستان ذوالقرنین با فرمانروائی الهی و تبعیت از اسبابی که خداوند به او بخشیده بود همان رسالت را انجام می‌دهد (اسباب بجای علم). آن طور که از ظاهر آیات استنباط می‌شود، رسالت ذوالقرنین در گستره مکانی وسیعی بوده است که با تبعیت از اسباب می‌توانسته به نقاط مختلف زمین براحتی و بسرعت سفر کند، این که در قرآن تصریح شده «ما او را در زمین فرمانروا ساختیم و از هر چیز سببی به او دادیم» (انا مکنا له فی‌الارض و اتیناه من کل شی سببا)، برای ما روشن نیست که اسبابِ داده شده به ذوالقرنین و فرمانروایی او چگونه بوده است، این مسئله همانقدر شگفت‌انگیز و عجیب است که خواب اصحاب کهف و علم عبد صالح. ولی آنچه می‌توانیم از خلال آیات در رابطه با موضوع سوره، که پیگیری دو خط اصلاح و افساد در مقاطع مختلف تاریخ می‌باشد، دریافت نمائیم، اینست که اسباب و امکانات داده شده به ذوالقرنین در خدمت حمایت از اهل ایمان و عمل صالح و دفاع از آنها در برابر ظالمان متجاوز بوده است (قال و اما من ظلم... و اما من امن و عمل صالحا فله جزاء الحسنی و سنقول له من امرنا یسراً). این ظالمان متجاوز همانطور که تاریخ نشان می‌دهد، و در سوره اشاراتی به آن رفته است، اقوام وحشی مهاجری بوده‌اند (مغول‌ها، تاتارها و...) که از آسیای شمال شرقی به مناطق آباد جنوبی یا غربی دائماً حمله می‌کردند و با قتل و غارت و آتش سوزی فساد عظیمی در زمین براه می‌انداختند (قالوا یا ذوالقرنین ان یأجوع و مأجوج مفسدون فی‌الارض...) ذوالقرنین با امکاناتی که خداوند به او بخشیده بود در برابر این اقوام وحشی سد مستحکمی بنا می‌کند (قال ما مکنی فیه ربی خیر فاعینونی بقوة اجعل بینکم و بینهم ردما) و خطر آنها را دفع می‌نماید.

نکته جالب این که همانند داستانهای قبل، نتیجه گیریِ انجام شده در خدمت اثبات قیامت قرار می‌گیرد و ذوالقرنین پس از آن که با موفقیت سد را بنا می‌کند و دشمن موفق نمی‌شود به آن مسلط شده یا نقبی در آن بزنند، ستایش‌ها را از خود دور کرده توفیق در این کار را به رحمت ربوبی نسبت می‌دهد و از این جریان برای متوجه ساختن مردم به وعده الهی و قیامت استفاده می‌کند (قال هذا من رحمة ربی فاذا جاء وعد ربی جعله دکاء و کان وعد ربی حقا... و نفح فی‌الصور فجمعناکم جمعا)

* * *

ابتدا و انتهای سوره

همانطور که در سوره‌های قبل ملاحظه کردید، آیات اول و آخر هر سوره به‌عنوان مقدمه و نتیجه گیری، راهنمای مفیدی برای فهم مطالب آن به‌شمار می‌رود. آیات اول و آخر این سوره به‌قرار ذیل می‌باشد.

آیه (۱) الحمدلله الذی انزل علی عبده الکتاب ولم یجعل له عوجاً.

« (۲) قیماً لینذر باساً شدیداً من لدنه و یبشر المومنین الذین یعملون الصالحات ان لهم اجراً حسناً.

آیه (۱۱۰) قل انما انا بشر مثلکم یوحی الی انما الهکم اله واحد فمن کان یرجوا لقاء ربه فلیعمل عملا صالحا ولا یشرک بعبادة ربه احداً.

در ابتدای سوره بر موضوع وحی (انزل)، نبوت (عبده)، کتاب (...الکتاب ولم یجعل له عوجاً قیما)، انذار و بشارت (لینذر... و یبشر) و عمل صالح (الذین یعملون الصالحات)... تاکید می کند که این مسایل خلاصه و فهرست مندرجات سوره محسوب می گردد.

در آیه انتهایی نیز بر موضوعات: بشر بودن پیامبر (قل انما انا بشر مثلکم)، وحی (یوحی الی)، توحید (انما الهکم اله واحد)، قیامت (فمن کان یرجوا لقاء ربه) عمل صالح (فلیعمل عملاً صالحا) و عدم شرک در عبادت (ولا یشرک بعبادة ربه احدا) اشاره می کند که این مطالب نیز نتیجه گیری از موضوعات مطرح شده در سوره محسوب می گردد.

توحید و آخرت

همانطور که گفته شد، مسئله توحیدوآخرت موضوع اصلی سوره و مسئله مورد اختلاف مردم در طول تاریخ بوده است. از نظر آماری بیش از یک سوم سوره به این دو مسئله بطور مستقیم عنایت دارد. ذیلاً آیات مربوطه را ذکر می‌نماییم:

داستان اول و دوم همانطور که از جدول مشاهده می‌شود، عنایت ظاهری بیشتری به این دو مسئله دارد. شاید علت آن را بتوان تاخر زمانی این دو داستان نسبت به‌دو داستان موسی و عبد صالح و ذوالقرنین دانست. زیرا دو داستان اخیر مربوط به‌سال هفتم بعثت است درحالی که داستان دو باغ مربوط به‌سال ۱۲ بعثت و داستان کهف مربوط به‌سال ۸ هجری می‌باشد.

در آیات توحیدیِ جدول، ۵ بار روی «ولایت الهی» تاکید شده است (فلن تجدله ولیاً مرشداً ـ مالهم من دونه من ولی ـ افتتخذونه و ذریته اولیاء من دونی ـ یتخذوا عبادی من دونی اولیاء ـ الولایة لله الحق) که بیش از سایر موضوعات می‌باشد. موارد دیگر عبارتند از: دعوت (لن ندعوا من دونه الها)، عبادت (یعبدون من دون‌الله)، قدرت (کان‌الله علی کل شی مقتدراً)،

قوت (لاقوة الا بالله)، مشیت (الا ان یشاء الله ـ ماشاءالله)، نصرت (لم تکن له فئه ینصرونه من دون الله)، الوهیت (اتخذوا من دونه الها)، ربوبیت (ربنا رب السموات والارض)، پناه (لن تجدله من دونه ملتحدا) ـ حکم (لایشرک فی کلمه احدا).

و از جهت منفی: شرک (لا اشرک بربی احدا، لم اشرک بربی احدا)

* از نکات جالبی که بر اتکاء این سوره روی موضوع توحید دلالت می‌کند، کاربرد زیاد کلمات «احدا» و «من دونه» می‌باشد، به‌طوری که از ۲۰ موردی که کلمه «احدا» در قرآن بکار رفته است ۸ مورد آن در این سوره می‌باشد (٪۴۰) و جمعاً ۱۰ بار کلمات: دونه، دونها، دونهما، دونی، دون در آن تکرار شده است.

در آیات مربوط به قیامت نیز به کلمات: ساعت، حشر، جمع، موعد، وعد، لقاء، قیامت، جهنم، نار، جنات‌الفردوس، نفخه در صور، مکث و لبث (۶ بار) اشاره شده است. بطوری که حداقل ٪۲۰ این سوره مربوط به قیامت می‌باشد.

آهنگ سوره

تمامی ۱۱۰ آیه این سوره با حرف الف ختم می‌شوند.

اسماء الحسنی

در این سوره نام‌های نیکوی الهی به جز «الله» و «رب» که معمولاً در بیشتر سوره‌های قرآن آمده، تنها به سه نام دیگر برخورد می‌کنیم. آیه ۴۵ (کان‌الله علی کل شی مقتدرا) و آیه ۵۸ (و ربک الغفور ذوالرحمة). اما نکته‌ای که بیشتر جلب توجه می‌کند، وفور نسبی نام «رب» (به صورت مضاف در ترکیب با ضمایر) می‌باشد که جمعاً ۳۷ بار بکار رفته است. به طوریکه کلمه «ربی» با ۱۳ بار تکرار در این سوره بالاترین رقم را در کل قرآن دارد. تعداد نام «الله» برخلاف انتظار ۲۰ مورد (با احتساب اله، الها، الهکم، الهه) می‌باشد که حدود ۱/۲ «رب» است، در حالیکه تعداد «الله» در کل قرآن حدود سه برابر «رب» می‌باشد.[1] به این ترتیب نام «رب» در این سوره حدود ۶ برابر معدل نسبی این نام در کل قرآن است. این امر دلالت بر تکیه سوره روی موضوع «ربوبیت» و ولایت می‌کند.

---

۱. ۲۶۹۸ بار «الله» (۱۹ × ۱۴۲)، ۱۵۲ بار «رب» (۱۹×۸)، ۸۱۷ بار رب مضاف (۱۹×۴۳).

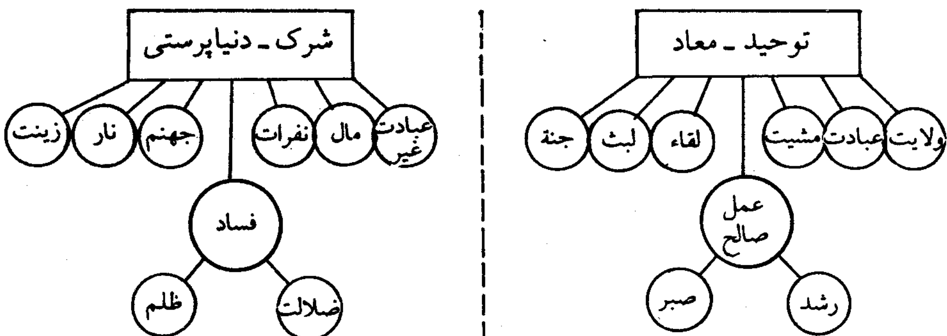
موضوع	شماره آیه	توحیــــد	شماره آیه	ساعة قیامت (بهشت و جهنم)
مقدمه سوره	۴	..وینذر قالوا اتخذالله ولداً	۳	ماکثین فیه احداً
داستان اصحاب کهف	۱۴	...... اذ قاموا فقالوا ربنا رب السموات والارض لن ندعوا من دونه الهاً		
	۱۵	هولاء قومنا اتخذوامن دونه الهة...	۱۹	و کذلک بعثناهم لیتسائلوا بینهم قال قائل منهم کم لبثتم...
	۱۶	واذاعتزلتموهم و ما یعبدون من دون الله فاوا الی الکهف...	۲۱	وکذلک اعثرنا علیهم لیعلموا ان وعدالله حق وان الساعه لاریب فیها...
	۱۷	...من یهدالله فهو المهتد و من یضلل فلن تجدله ولیاً مرشداً	۲۶	قل الله اعلم بما لبثوا له غیب السموات
	۲۲	ولا تقولن لشیء انی فاعل ذلک غداً الا ان یشاء الله	۲۹	...انا اعتدنا للظالمین ناراً... و سائت مرتفقاً
	۲۶			
	۲۸	واصبر نفسک مع الذین یدعون ربهم ...یریدون وجهه		
	۲۷	اتل ما اوحی الیک من کتاب ربک... ولن تجد من دونه ملتحداً		
داستان دو مرد	۳۷	قال له صاحبه و هو یحاوره اکفرت بالذی خلقک...	۳۶	و ما اظن الساعة قائمه و لئن رددت الی ربی...
	۳۸	لکنّا هور ربی ولا اشرک بربی احدا	۴۷	و یوم نسیر الجبال وتری الارض بارزة و حشرناهم فلم نغادر منهم
	۳۹	ولولا اذ دخلت جنتک قلت ماشاءالله لاقوه الابالله...	۴۸	و عرضوا علی ربک صفاً لقد جئتمونا فرادی... الن نجعل لکم موعداً
	۴۲	واحیط بثمره... و یقول یالیتنی لم اشرک بربی احداً	۴۹	و وضع الکتاب فتری المجرمین... و وجدوا ما عملوا حاضراً...
	۴۳	ولم تکن له فئه ینصرونه من دون الله و ماکان منتصراً	۵۲	و یوم یقول نادوا شرکائی... و جعلنا بینهم موبقاً
	۴۴	هنالک	۵۳	و رای المجرمون النار... و لم یجدوا عنها مصرفاً
	۴۵	...و کان الله علی کل شی مقتدراً	۵۸	...بل لهم موعد لن یجدوا من دونه موئلاً
	۵۰	اولیاء من دونی...		الولایة لله الحق هو خیر ثواباً و خیر عقباً و اضرب لهم مثل الحیوة الدنیا...
موسی و عبد صالح	۸۲	...فاراد ربک ...و ما فعلته عن امری		افتتخذونه و ذریته ....
داستان ذوالقرنین	۱۰۲	افحسب الذین کفروا ان یتخذوا عبادی من دونی اولیاء ...	از ۹۸ تا ۱۰۸	فاذا جاء وعد ربی... و کان وعد ربی حقاً ـ ونفخ فی الصور فجمعناهم جمعاً ـ و عرضنا جهنم یومئذ ـ انا اعتدنا جهنم للکافرین ـ کفروا بایات ربهم ولقائه ... یوم القیمه وزنا ـ ذلک جزاهم جهنم... لهم جنات الفردوس .. خالدین فیها

سال نزول

این سوره مطابق جدول کتاب سیر تحول قرآن، در سه مقطع زمانی با فاصله ۱۴ سال نازل شده است. مقدمه ۸ آیه‌ای سوره و دو داستان انتهائی آن (عبد صالح و ذوالقرنین) مربوط به سال هفتم بعثت در مکه است، در وسط سوره داستان دو باغ قرار دارد که در سال ۱۲ بعثت نازل شده و داستان کهف که مقدم بر سه داستان دیگر می باشد، با فاصله زمانی زیادی نسبت به آنها در سال ۸ هجری در مدینه نازل شده است. به این ترتیب داستان‌های ذکر شده از نظر ترتیب نزول کاملاً برعکس قرار گرفته‌اند و این سبک خاص قرآن است که در ترکیب گروه بندی آیات مقید به ترتیب نزول نمی باشد بلکه ارتباط معنائی و پیوند موضوعی را ملاک قرار می‌دهد. همه داستانها حول محور توحید و معاد می گردد. اما در داستان کهف که مربوط به سالهای آخر هجرت و داستان دو باغ که مربوط به سال ۱۲ بعثت (نزدیک هجرت) می باشد، به‌طور تفصیلی بر این موضوع تکیه می کند و در داستان‌های عبد صالح و ذوالقرنین بدلیل زجر و شکنجه و محرومیت‌هایی که مسلمانان در سال ۷ بعثت می کشیدند بر عامل صبر و تحمل در برابر ظلم تاکید می‌نماید.

فرهنگ کلمات

برخی از کلمات در این سوره کاربرد زیادی پیدا کرده‌اند که این امر می‌تواند تصویر کلی سوره را در ذهن ترسیم نماید. در توضیحات این سوره به برخی از آنها که از جهات مختلف جنبه کلیدی یا محوری داشتند اشاره کردیم. اینک می‌توانیم در یک نمودار کلی رابطه این کلمات را بطور فرضی منظم نمائیم. همانطور که گفته شد، موضوع توحید و معاد از یک طرف و شرک و دنیا پرستی از طرف دیگر محورهای اصلی سوره هستند. در رابطه با این دو موضوع بقیه کلمات را مرتب می‌نماییم:



آیات مربوط به برخی از کلمات فوق را برای مقایسه و مقابله و درک سیر تحول موضوعی کلمات در سوره، زیر هم قرار می دهیم:

الف ـ عمل صالح

آیه (۲) ... و یبشّر المؤمنین الذین یعملون الصالحات ان لهم اجرا حسناً

« (۳۰) ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات انالا نضیع اجر من احسن عملاً

« (۴۶) المال والبنون زینة الحیوة الدنیا والباقیات الصالحات خیر عند ربک...

« (۸۲) ... و کان ابوهما صالحاً...

« (۸۸) ـ و اما من امن و عمل صالحاًفله جزاء الحسنی و سنقول له من امرنا یسراً.

« (۱۰۷) ان الذین امنوا و عملوا الصالحات کانت لهم جنات الفردوس نزلاً

« (۱۱۰) ..فمن کان یرجوا لقاء ربه فلیعمل عملاً صالحاً ولا یشرک بعباده ربه احدا

ب ـ زینت

آیه (۷) ـ انا جعلنا ما علی الارض زینة لها لنبلوهم ایهم احسن عملاً

« (۲۸) ـ ولا تعد عیناک عنهم ترید زینة الحیوه الدنیا

« (۴۶) ـ المال والبنون زینة الحیوه الدنیا

ج ـ عبد (عبادت)

آیه (۱) الحمدلله الذی انزل علی عبده الکتاب...

« (۱۶) و اذاعتزلتموهم و ما یعبدون من دون الله...

« (۶۵) فوجدا عبداً من عبادنا اتیناه رحمة من عندنا

« (۱۰۲) افحسب الذین کفروا ان یتخذوا عبادی من دونی اولیاء...

« (۱۱۰) قل انما انا بشر... فمن کان یرجوا لقاء ربه... ولا یشرک بعبادة ربه احداً.

د ـ رشد

آیه (۱۰) ـ ... ربنا اتنا من لدنک رحمة و هیئی لنا من امرنا رشداً.

« (۱۷) ـ ... و من یضلل الله فلن تجدله ولیاً مرشداً

« (۲۴) ... و قل عسی ربی ان یهدینی لاقرب من هذا رشداً

« (۶۶) قال له موسی هل اتبعک علی ان تعلمن مما علمت رشداً

ر ـ صبر

آیه (۲۸) ... و اصبر نفسک مع الذین یدعون ربهم ...

(۶۷ ـ ۷۲ ـ ۷۵) انک لن تستطیع معی صبراً

(۶۸) و کیف تصبر علی مالم تحط به خبراً

(۶۹) قال ستجدنی ان شاءالله صابراً

(۷۸) لم تستطع علیه صبراً

(۸۲) لم تسطع علیه صبراً.

ارتباط سوره‌های کهف و مریم (۱۹ و ۱۸)

«عبادتِ رب» موضوعی است که دقیقاً سوره کهف به آن ختم و سوره مریم با آن آغاز می گردد. با این تفاوت که در سوره کهف این موضوع بعنوان شرط لقاءِ (رحمت) ربوبی مطرح می گردد و در سوره مریم مصداق آن را در زندگی ذکریا و یحیی و عیسی (علیهم السلام)... نشان می دهد.

آخرین آیه سوره کهف: قل انما انا بشر مثلکم یوحی الی انما الهکم‌اله واحد فمن کان یرجوا لقاء ربه فلیعمل عملا صالحا ولا یشرک بعبادة ربه احدا

اولین آیه سوره مریم: ذکر رحمه ربک عبده زکریا ـ اذنادی ربه نداء خفیا.

«عمل صالح و عبادت خالصانه و بی ریا و بدور از شرک» شرط توحید است که پیامبر اسلام به عنوان بشری همچون دیگران، مخاطب چنین پیامی از منبع وحی و ابلاغ آن در انتهای سوره کهف گردیده است. آنگاه برای آن که این پیام از شکل کلامی تجسم عینی پیدا کند، نمونه هایی از بندگانی را که اهل عمل صالح و عبادت خالصانه خدا بودند در سوره مریم معرفی می نماید. ابتدا از حضرت زکریا شروع می کند که «عبد» خالص خدا بود و از صمیم قلب و در پنهانی او را برای امری که بظاهر محال می نمود، یعنی فرزند دار شدن یک زوج سالخورده و فرتوت، با اطمینان و امیدواری دعا می کرد تا فرزندی تداوم بخش رسالت آباء و اجدادی به او بخشیده شود. پس از آن از یحیی و مریم و عیسی و ابراهیم و اسحق و یعقوب و موسی و هارون و اسمعیل و ادریس و نوح (علیهم السلام) یاد می کند و عمدتاً روی خلوص و دعای عارفانه آنها از درگاه ربوبی تکیه می کند و سرانجام در آیات ۵۸ تا ۶۰ با جمع بندی و نتیجه گیری از جریان نبوت در طول تاریخ، انبیاء نامبرده را ازجمله کسانی که به‌دلیل اخلاص در بندگی و سجده خاضعانه مشمول نعمت الهی قرار گرفتند می‌شمارد و پیروانی را که صلوة (دعا و اقبال به پروردگار) را ضایع کرده و پیرو شهوت گشتند، مذمت می نماید و بالاخره با تاکید بر ایمان و عمل صالح، به عنوان شرط رستگاری، همان آخرین آیه سوره کهف را تایید و تصریح می نماید.

در ضمن هر دو سوره با ستایش دو «عبد» خدا آغاز می شود: محمد (ص) و زکریا (ع)

کهف: الحمد لله الذی انزل علی عبده الکتاب ...

مریم: ذکر رحمه ربک عبده زکریا.

سوره «مریم» (۱۹)

اگر خواسته باشیم مشخصه ممتازی برای سوره مریم تعیین کنیم بدون شک موضوع ارتباط انسان با خدا (صلوة) که در این سوره در قالب کلماتی مثل: دعاء نداء، مناجات، ذکر، سجده، عبادت، اخلاص، استغفار، تسبیح، تقرب، توبه و... آمده است از مهم ترین موضوعات مورد توجه می باشد.

این سوره با ذکر حالات عرفانی و مناجات ها و راز و نیازهای عاشقانه برخی انبیاء (علیهم السلام) با پروردگار ذوالجلال والاکرام شروع می شود و بتدریج لذت مناجات و احساس عمیق محبت بخالق را در دل خواننده بیدار می کند.

در سوره مریم بجز نام الله و «رب» هیچ نام نیکوی دیگری به غیر از «رحمن» نیامده است و با این که تعداد «الله» از همه کلمات قرآن بیشتر است، در اینجا نام «رحمن»، گذشته از آن که دو برابر «الله» می باشد (۱۶ بار در برابر ۸ بار)، از بقیه سوره های قرآن نیز بیشتر است، بطوری که حدود ٪۳۰ از کل مجموع این نام در این سوره کوچک (که حدود ٪۱ حجم قرآن را دارد) بکار رفته است. این مسئله نشان می دهد که موضوع «رحمانیت» محور اساسی سوره و از کلمات کلیدی و زیر بنائی آن می باشد. نام «رحمن» رحمت عام و جهان گستر پروردگار را که همچون نور همه انسانها و موجودات را بتساوی فرا گرفته تداعی می نماید، در برابر نورِ رحمت، انسانها دو نوع بازتاب نشان داده اند؛ انبیاء و اولیاء و بندگان مومن و صالح خداوند از طریق «صلوة» (در معنای وسیع کلمه) شکر این نعمت را بجای آورده مجذوب آن گشته و توانسته اند در تخلق به اخلاق الله، خود مظهر محبت و مودت و

لطف و رحمت و مردم دوستی گردند [۱] اما پیروان آنها و اکثریت مردم، قدر «صلوة» را نشناخته با ضایع کردن این نعمت به «شهوات» روی آوردند. اهل «صلوة» از طریق ارتباط با خدا به «رشد» و هدایت رسیدند و اهل «شهوات» با سرسپردگی به معبودهای خیالی به «غی» و ضلالت درافتادند.

اولئک الذین انعم‌الله علیهم من‌النبیین ... و ممن هدینا و اجتبینا اذا تتلی علیهم آیات‌الرحمن خروا سجداً بکیا.

فخلف من بعدهم خلف اضاعوا الصلوة واتبعوا الشهوات فسوف یلقون غیاً.

به این ترتیب در این سوره نیز همانند سوره قبل (کهف، که شباهت‌های زیادی با این سوره دارد) دو مسیر یا دو جهتِ‌حرکت انسانها بنمایش گذاشته شده است. در سوره کهف این دو مسیر در رابطه با توحید و قیامت مطرح گشته و انسانها در دو صف؛ اهل ایمان و عمل صالح واهل دنیا و زینت‌های آن معرفی شده‌اند. در حالی که در سوره مریم این دو مسیر در رابطه با عشق به خدا و محبت و دوستی او که از طریق «صلوة» متجلی می گردد، نشان داده شده و انسانها در دو صف؛ دوستداران خدا (اهل صلوة و دعا و سجده و...) و دوستداران شهوات (اهل هوی و هوس و آرزوهای دنیائی) توصیف گشته‌اند.

بنابراین دل بستن به یکی از دو مطلوبِ«صلوة» یا «شهوات» (با مفهوم گسترده هر دو واژه) بنظر می‌رسد موضوعی است که سوره مریم در مقام تبیین و تشریح آن باشد. همان طور که گفته شد، انبیاء و اولیاء و بندگان صالح خداوند با سجده بدرگاه او و اظهار عبودیت و خشوع توأم با تضرع و تقرب دل در گرو محبت خالق سپرده به «رشد» و هدایت رسیدند، اما امت‌های آنها سجده بر دنیا و زینت‌های آن زدند و طوق بندگی اربابان و جباران روزگار را بگردن نهاده سرسپرده ایشان شدند تا از خوان نعمت و قدرت آنها بهره و عزتی فراگیرند.

واتخذوا من دون‌الله الهة لیکون لهم عزاکلاسیکفرون بعبادتهم و یکونون علیهم ضدا

شگفت این که در این سوره دقیقاً آن بخش از زندگی انبیاء توصیف گشته است که در رابطه «رحمن» و موضوع ارتباط و اخلاص آنها با معبودشان می باشد. هماهنگی کامل با

---

۱ . نه تنها انبیاء بلکه اهل ایمان و عمل صالح نیز آن طور که در اواخر سوره نشان می‌دهد، خداوند دوستیشان را در دل مردم قرار می دهد (ان‌الذین آمنوا و عملوا الصالحات سیجعل لهم‌الرحمن ودا)

۲ . یک ربع آخر سوره که به مجرمین یعنی اهل شهوات تعلق یافته، در سه بخش تکذیب آنها را در مورد قیامت(۷ آیه)، نبوت و آیات قرآن(۸ آیه) و توحید(۱۶ آیه) نقل می نماید.

سیاق سوره دارد. آیات ذیل این موضوع را نشان می دهد:

زکریا (ع):
- آیه (۳) اذنادی ربه نداء خفیا
- « (۴) قال رب... ولم اکن بدعائک رب شقیاً
- « (۵) ...فهب لی من لدنک ولیاً
- « (۱۱) فخرج علی قومه من المحراب فاوحی الیهم ان سبحوا ....
- نتیجه دعا (موهبت الهی):
  - آیه (۷) یا زکریا انا نبشرک بغلام اسمه یحیی...
  - « (۱۳) و حناناً من لدنا و زکوة و کان تقیاً
  - « (۱۴) و برا بوالدیه ولم یکن جبارا عصیاً

در این سری آیات که ۷ بار نام «رب» تکرار شده، رحمت ویژه پروردگار بر زکریا یادآوری می شود (ذکر رحمت ربک عبده زکریا)، زکریای پیامبر در محراب عبادت غرق دعاء و نداء بود که درخواستش برای فرزندی که تداوم بخش رسالت او و میراث برِ بار سنگین نبوت باشد اجابت گردید. از آنجایی که زکریا شیفته محبت الهی و عارفِ عاشق حق تعالی بود، فرزندش نیز چنین ویژگی هایی را به ارث برد و مظهر مهربانی و نیکوکاری گردید (و حنانا من لدنا... و براً بوالدیه ولم یکن جباراً شقیاً).

مریم (ع):
- آیه (۱۶) واذکر فی الکتاب مریم اذ انتبذت من اهلها مکاناً شرقیاً
- « (۱۷) فاتخذت من دونهم حجاباً...
- نتیجه دعا (موهبت الهی):
  - آیه (۱۹) قال انی رسول ربک لاهب لک غلاما زکیاً
  - « (۲۰) قال انی عبدالله اتینی الکتاب و جعلنی نبیاً.
  - « (۲۱) وجعلنی مبارکاً این کنت و اوصانی بالصلوة والزکوة ما دمت حیاً
  - « (۲۲) و براً بوالدتی ولم یجعلنی جباراً شقیاً

از آیات سوره آل عمران (۳۵ تا ۴۵) آشکار می گردد که مریم یکسره در محراب عبادت مشغول قنوت و رکوع و سجود بود وخداوند به این ترتیب او را صاف و طاهر نمود (ان الله اصطفیک و طهرک)، در این سوره کناره گیری او را از مردم (اذا نتبذت من اهلها مکاناً شرقیاً) برای عبادت و اعتکاف و در حجاب و پنهان شدنش را از غیر (فاتخذت من دونهم حجابا) شرح می دهد. این حالات همان جذبه های نیرومند «رحمن» است که بندگان آشنا و

عارف را بخود می کشد.

نتیجه چنین عبادت و احساسی، دریافت «موهبت» الهی است که در ولادت پر برکت «عیسی (ع)» تحقق می یابد. عیسی نیز همانند یحیی مظهر رحمت الهی (رحمة منا) و لطف و نیکی می گردد (برا بوالدیه ولم یکن جبارا عصیا) و برای جهانیان نشانه و آیه‌ای می‌شود. (آیة للناس).

مریم با صلوة و تزکیه به این مقام رسید و عیسی نیز بهمین شیوه توصیه می‌شود (..و اوصانی بالصلوة والزکوة مادمت حیّاً) فرشتگان مبشّر نیز او را به‌همین صفت ستوده‌اند (لاهب لک غداماً زکیا). شگفت اینکه یحیی نیز به‌همین صفت ستوده شده (و حناناً من لدنا و زکوة و کان تقیاً) و در چند آیه بعد اسمعیل نیز که همانند یحیی (... و اجعله رب رضیاً) مرضی خدا بود(کان عند ربه مرضیاً) همین سفارشات را به اهل بیتش می‌نماید (و کان یأمر اهله بالصلوة والزکوة...) به این ترتیب «زکوة» که موجب تزکیه و رشد و نموِ سالم انسان می باشد زمینه جلب «رضایت» الهی می گردد.

ابراهیم (ع):

آیه (۴۱) واذکر فی الکتاب ابراهیم انه کان صدیقا نبیاً.

« (۴۷) قال سلام علیک ساستغفرلک ربی انه کان بی حفیاً.

« (۴۸) واعتز لکم و ماتعبدون من دون‌الله و ادعواربی‌عسی الااکون بدعاء ربی شقیاً.

نتیجه دعا (موهبت الهی):

آیه (۴۹) فلما اعتزلهم و ما یعبدون من دون‌الله وهبنا له اسحق و یعقوب و کلاً جعلنا نبیاً.

« (۵۰) و وهبنا لهم من رحمتنا وجعلنا لهم لسان صدق علیاً

در مورد زندگی حضرت ابراهیم خلیل (ع) آیات زیادی در سوره‌های مختلف نازل شده است که ابعاد روحی این پیامبر عظیم‌الشان را نشان می‌دهد. در سوره مریم بتناسب سبک و سیاق آن که بر محور «رحمن» می گردد و از صلوة و دعا و عبادت یاد می کند، از همین زاویه و هماهنگ با بقیه مطالب سوره گوشه‌هایی از رفتار محبت آمیز ابراهیم را با

پدرش[1] (مثل رفتار یحیی با زکریا و مادرش و عیسی با مریم) و کناره گیری (عزلت) او را از مردم و فرهنگ حاکم بر جامعه (همانند حضرت مریم) نشان می دهد، آنگاه استغفار او را برای پدر (قال سلام علیک ساستغفرلک ربی) و عبادت مخلصانه‌اش را برای خدا، به‌جای بت‌ها (واعتزلکم و ما تعبدون من دون‌الله و ادعوا ربی) و دعای خاضعانه‌اش را به‌درگاه خدا نقل می کند(عسی الا اکون بدعاء ربی شقیا) و در این دعا همانند زکریا که فرمود: «ولم اکن بدعائک شقیاً» بر عدم شقاوت خود در جلب رحمت الهی که همان اجابت دعای چنین بندگان مخلصی می باشد تکیه می نماید.

نتیجه عبادت خالصانه و دعای عارفانه ابراهیم همانند انبیاء سابق‌الذکر جلب «موهبت» الهی می باشد که در تولد «اسحق و یعقوب» تحقق پیدا می کند. عجیب این که ذریه ابراهیم نیز همانند یحیی فرزند زکریا و عیسی فرزند مریم مظهر رحمت الهی (ووهبنا لهم من رحمتنا) و منشاء آن چنان خیر و برکت و لطف و مرحمتی بمردم می‌شوند که یاد و نام آنها تا به ابد در جایگاه بلندی در سینه نسل‌های بشری قرار می گیرد (و جعلنا لهم لسان صدق علیاً). همانطور که ابراهیم اهل محبت و صداقت بود (انه کان صدیقا نبیاً ـ انه کان بی حفیاً) ذریه او نیز مظهر صدق و محبت می گردند.

معنای «حفی» مبالغه در اکرام و انعام و پی گیری مستمر از حال بنده برای لطف و رسیدگی می باشد، وقتی حضرت ابراهیم می گوید خداوند به من مهربان است (ان ربی کان بی حفیاً) اشاره به این حقیقت است که خداوند عطا و کرم بی‌حساب و مستمری نسبت به او دارد.

موسی (ع) {
آیه (۵۱) واذکر فی‌الکتاب موسی انه کان مخلصاً و کان رسولاً نبیاً.
« (۵۲) و نادیناه من جانب‌الطور الایمن و قربناه نجیاً
نتیجه دعا (موهبت الهی) آیه (۵۲) و وهبنا له من رحمتنا اخاه هارون نبیاً

داستان موسی (ع) و بنی اسراییل بیش از هر داستان دیگری در قرآن آمده است. اما در این سوره، در رابطه با محور اصلی آن، تنها به مخلص بودن او و تقرب و نجوایش (انه کان مخلصا... و قربناه نجیّاً) که نشات گرفته از «رحمن» و نتیجه «صلوة» می باشد، عنایت شده است. در این مورد نیز نتیجه دعا موهبت همیاری «هارون» می باشد که آن را ناشی از رحمت خدا می نامد (و وهبنا له من رحمتنا).

---

۱. در این سری آیات ابراهیم ۴ بار پدرش را با کلام یا ابت (ای پدر من، و پدرجان) مخاطب می سازد در حالی که او با تلخی و تندی ابراهیم را بجرم اینکه بسوی خدایش دعوت کرده بود، تهدید کرده و از خود رانده بود (قال اراغب انت عن الهتی یا ابراهیم لئن لم تنته لارجمنک واهجرنی ملیا).

اسمعیل (ع) { و اذکر فی الکتاب اسمعیل انه کان صادق الوعد و کان رسولاً نبیاً
و کان یامر اهله بالصلوة والزکوة و کان عند ربه مرضیاً.

در مورد این پیامبر با این که به دو آیه اکتفا شده، اما از همین مختصر هم می توان نکاتی در رابطه با محور اساسی سوره که همان «رحمن»، و «صلوة» می باشد پیدا کرد. صادق بودن او مانند ابراهیم خلیل است (انه کان صدیقا نبیا) و مرضی بودن او (کان عند ربه مرضیا) همانند یحیی (واجعله رب رضیا). و نیز توصیه‌ای که به اهل و خانواده‌اش می کند، مشخصاً «صلوة و زکوة» می باشد که عامل اساسی پیوند انسان با خدا و تزکیه و رشد او می باشد. موضوع زکوة در آیات قبل نیز در شان یحیی (ع) و عیسی (ع) آمده است.

ادریس (ع) : و اذکر فی الکتاب ادریس انه کان صدیقا نبیا و رفعناه مکاناً علیاً.

درمورد ادریس فقط دو آیه فوق در سوره مریم آمده است که از این اشاره کوتاه نمی توان به راحتی نکته‌ای در رابطه با محور سوره تشخیص داد، گرچه جمله «انه کان صدیقا نبیا» عینا درمورد حضرت ابراهیم هم به کار رفته است، ولی این انطباق کافی نیست. درمورد این پیامبر در سوره انبیاء هم اشاره‌ای شده که ظاهر آن آیه نیز نمی‌تواند در این مورد کمکی بنماید (و اسمعیل و ادریس و ذا الکفل کل من الصابرین. و ادخلناهم فی رحمتنا انهم من الصالحین). از مجموع دو سوره می توان دریافت که ادریس صادق و صابر و صالح بوده است و به‌این دلیل خداوند او را در رحمت خود داخل نموده و به‌مکان بلندی رفعتش داده است (و رفعناه مکاناً علیاً).

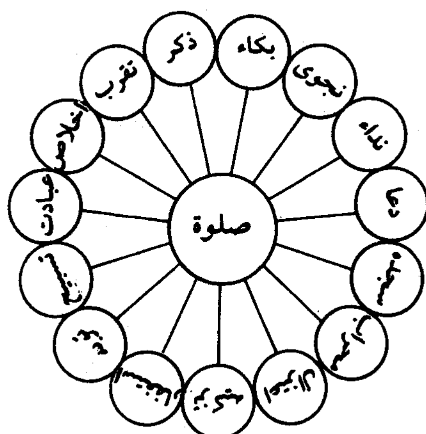
با وجود این که از اشارات فوق نمی‌توان نکته‌ای در رابطه با «صلوة» و دعا و مناجات و... که سیاق اصلی سوره می باشد، پیدا کرد، اما از دو آیه بعد که جنبه نتیجه گیری و جمع بندی این سری آیات مربوط به انبیاء را دارد می توان هماهنگی اخلاقی ادریس (ع) را با سایر انبیاءِ توصیف شده در سوره دریافت نمود. (..اذا تتلی علیهم آیات الرحمن خروا سجدا و بکیاً).در اینجا بزمین سجده افتادن و گریستن پس از تلاوت آیات «رحمن» مشخصه عمومی انبیایی معرفی شده که در این سوره به پیامبر (ص) فرمان داده شده از آنها در کتاب یاد کند[1] (واذکر فی الکتاب...).



اکنون اگر خواسته باشیم در چارچوب مفهوم وسیع «صلوة»، کلماتی را که در مورد انبیاء توصیف شده، به کار رفته است در کنار هم قرار دهیم و نظام و سیستم واحدی را

۱. تعداد این انبیاء بجز حضرت مریم ۱۰ نفر می باشد (زکریا، یحیی، مریم، عیسی، ابراهیم، اسحق، یعقوب، موسی، هارون، اسمعیل، ادریس) علی نبینا و علیهم السلام

تصور نماییم که ارتباط کلمه مرکزی صلوة را با اعمالی که از آن ناشی می‌شود، دریافت نماییم؛ می‌توانیم شکل زیر را ترسیم نماییم. همه این اعمال بازتاب رحمت پروردگارِ «رحمن» در وجود انبیاء است، آنها از طریق «صلوة» که نقطه مرکزی اعمال ذکر شده است، حق بندگی خود را در برابر «رحمن» بجای آورند و به رشد رسیدند.



کلمات کلیدی

در این سوره مانند سوره‌های دیگر برخی از کلمات کاربرد بیشتری پیدا کرده‌اند که توجه به‌این امر می‌تواند تمرکز و عنایت سوره را نسبت به‌موضوعات موردنظر نشان دهد. در این جا به‌عنوان نمونه چند موضوع مطرح شده است که رابطه موارد مختلف کاربرد یک کلمه را در کل سوره نشان دهد. برای این امر آیات موردنظر را زیرهم می‌نویسیم و به‌ارتباط فیمابین دقت می‌نماییم. این آیات معمولاً یکدیگر را تفسیر می‌کنند و ابهام واشکال را رفع می‌نمایند. اولین کلمه‌ای که انتخاب می‌کنیم «رحمن» است.

آیه (۱۸) قالت انی اعوذ بالرحمن منک ان کنت تقیا
« (۲۶) ...فقولی انی نذرت للرحمن صوما فلن اکلم‌الیوم انسیاً
} از زبان مریم(ع)

« (۴۴) یا ابت لا تعبدالشیطان ان‌الشیطان کان للرحمن عصیاً
« (۴۵) یا ابت انی اخاف ان یمسک عذاب من‌الرحمن...
} از زبان ابراهیم(ع)

« (۵۸) ...اذا تتلی علیهم آیات‌الرحمن خروا سجدا و بکیّاً
« (۶۱) جنات عدن التی وعدالرحمن عباده بالغیب...
« (۶۹) ثم لننزعن من کل شیعه ایهم اشد علی‌الرحمن عتیاً
« (۷۵) من کان فی‌الضلاله فلیمدد له‌الرحمن مداً
« (۷۸) اطلع‌الغیب ام اتخذ عندالرحمن عهدا
« (۸۵) یوم نحشر المتقین الی‌الرحمن و فداً
} به‌طور کلی

به‌طور کلی:

« (۸۷) لا یملکون الشفاعة الا من اتخذ عندالرحمن عهدا
« (۸۸) و قالوا اتخذالرحمن ولدا
« (۹۱) ان دعوا للرحمن ولداً
« (۹۲) و ما ینبغی للرحمن ان یتخذولدا
« (۹۳) ان کل من فی السموات والارض الا اتی الرحمن عبدا
« (۹۶) ان الذین آمنوا وعملوا الصالحات سیجعل لهم الرحمن ودا

اعراب جاهلت «الله» را قبول داشتند و او را خالق خود و همه هستی می‌شناختند. اما معتقد بودند «الله» فقط خالق است و رابطه‌ای با انسانها ندارد. و چون دور از تصور و دسترس انسانها است، باید متوسل به شفیعانی مثل: بت‌ها، ملائک، جن‌ها و افرادی از بشر شد که خداوند ولایت یا تدبیر اموری از جهان را به آنها سپرده است. به این ترتیب مشرکین بجای این که با خدای «رحمن» از طریق «صلوة» رابطه برقرار کنند، با انکار رحمن [1] دل به بت‌ها یا واسطه‌هایی می‌بستند و برای آنها نذر و نیاز و قربانی و عبادت می‌کردند. در این سوره نشان می‌دهد که خداوند «رحمن» است. یعنی پس از خلقت او را رها نکرده دائما سایه رحمتش را بر او گسترانده است. انسان نیز برخلاف تصور مشرکین مجبور نیست واسطه‌ها را عبادت کند، بلکه مستقیما از طریق دعا و عبادت و استغفار و مناجات و توبه و... می‌تواند به خدا نزدیک شود.

عبودیت:

آیه (۲) ذکر رحمت ربک عبده زکریا (زکریا)
« (۳۰) قال انی عبدالله اتینی الکتاب... (عیسی)
« (۳۶) وان الله ربی و ربکم فاعبدوه (از زبان حضرت محمد (ص))
« (۴۲) اذ قال لابیه یا ابت لم تعبد مالا یسمع و... (حضرت ابراهیم(ع))
« (۴۴) یا ابت لا تعبد الشیطان.... (حضرت ابراهیم(ع))
« (۴۹) فلما اعتزلهم و ما یعبدون من دون الله... (حضرت ابراهیم(ع))
« (۶۱) جنات عدن التی وعدالرحمن عباده بالغیب
« (۶۳) تلک الجنة التی نورث من عبادنا من کان تقیا
« (۶۵) رب السموات والارض و ما بینهما فاعبده واصطبر لعبادته...
« (۸۲) کلا سیکفرون بعبادتهم و یکونون علیهم ضدا

---

۱. برخی از آیات قرآن صریحا نشان می‌دهد مشرکین با این که به «الله» معتقد بودند، رحمن را انکار می‌کردند. از جمله: انبیاء ۳۶ (وهم بذکر الرحمن کافرون)، رعد ۳۰ (وهم یکفرون بالرحمن) فرقان ۶۰ (واذا قیل لهم اسجدوا للرحمن قالوا و ماالرحمن)، اسراء ۱۱۰ (قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن)، زخرف ۳۳ (لجعلنا لمن یکفر بالرحمن...) و ۳۶/۱۵ـ۴۳/۴۵ـ۶۷/۲۹ و...

نداء

آیه (۳) اذ نادی ربه نداء خفیا (زکریا)

« (۲۴) فنادیها من تحتها الا تحزنی...

« (۵۲) و نادیناه من جانب‌الطور الایمن و قربناه نجیاً (موسی)

دعا

آیه (۴) ... ولم اکن بدعائک رب شقیا (از زبان زکریا)

« (۴۸) ... و ادعوا ربی عسی الا اکون بدعاء ربی شقیا (از زبان زکریا)

« (۹۱) ان دعوللرحمن ولدا

مسئله «عبادت» از عمده‌ترین موضوعات مطرح شده در سوره می‌باشد که رابطه مستقیم با کلمات «رحمن» و صلوة دارد. معنای لغوی این کلمه، تسلیم شدن و هموار کردن موانع و مقاومت‌های نفس است، همانطور که برای عبور اتومبیل جاده تسطیح می‌شود تا اصطکاک و مقاومت با صاف کردن دست اندازها و پستی و بلندی‌ها بحداقل برسد، و این کار را «عَبَّدَ الطَّریق» می گویند، عبادت انسان هموارکردن موانع نفسانی و مخالفت‌هایی است که در برابر فرامین الهی سر می‌زند. عبادت گرچه در قالب اوراد و حرکاتی مثل نماز، دعا، مناجات، تسبیح و... انجام می‌شود، ولی در واقع از احساس و ادراکی ناشی می‌شود که انسان خود را جزیی از عالم بیکران می‌بیند و می‌خواهد با گردن نهادن به فرامین الهی و تسلیم شدن در برابر مشیت و تقدیر پروردگار حکیم، با بقیه مخلوقات هماهنگ شود و همه منیت‌های مستکبرانه خود را، که موانع پذیرش فرامین الهی هستند زیر پا نهد.

در ابتدای سوره، زکریا را به عنوان عبد معرفی می‌نماید (ذکر رحمت ربک عبده زکریا) و اولین کلام عیسی بن مریم را (علیرغم ادعای مسیحیان) عبد خدا بودن نقل می کند (قال انی عبدالله اتینی‌الکتاب...). وقتی از ابراهیم یاد می کند انتقادهای او را به پدرش به‌خاطر عبارت بت‌ها و شیطان و کناره گیری‌اش را از معبودهای آنها مطرح می‌سازد و در جابجای سوره عبادت رب‌العالمین را که پروردگار همه مردم و آسمانها و زمین است، فرمان می‌دهد. و بالاخره در نشئه پس از مرگ، از وعده‌هایی که خداوند در بهشت برای عباد خود مهیا ساخته و انکار مشرکین را نسبت به‌معبودهای دوران حیات یاد می‌کند و سرانجام در اواخر سوره (آیه ۹۳) تاکید می‌نماید که همه موجودات عالم به‌عبودیت خداوند روی می‌آورند (ان کل من فی‌السموات والارض الا اتی الرحمن عبدا).

از جمله موضوعات مهم در این سوره، تقوی می باشد که جمعاً شش بار به‌آن توجه شده است:

آیه (۱۳) و حنانا من لدنا و زکوة و کان تقیا

« (۱۸) قالت انی اعوذ بالرحمن منک ان کنت تقیا

« (۶۳) تلک‌الجنة التی نورث من عبادنا من کان تقیا

« (۷۲) ثم ننجّی‌الذین اتقوا و نذرالظالمین فیها جثیا

« (۸۵) یوم نحشرالمتقین الی‌الرحمن و فداً

« (۹۷) فانما یسرناه بلسانک لتبشر به المتقین و تنذر به قوما لداً

آیه اول در شان حضرت یحیی (ع) است و آیه دوم از زبان حضرت مریم، سه آیه بعد بهشت ابدی، نجات از آتش و به مهمانی خدا در آمدن در روز حشر را اختصاص به متقین می دهد و بالاخره در آخرین آیه آسان کردن قرآن را بزبان پیامبر اکرم (ص) برای بشارت به متقین می شمرد. (دو آیه آخر جمع بندی سوره محسوب می شود).

امر و قضای الهی ـ در این سوره چهار بار به موضوع «قضای امر» اشاره شده که بسیار قابل توجه و ملاحظه می باشد. آیه ۳۵ (سبحانه اذا قضی امراً فانما یقول له کن فیکون) ـ آیه ۳۹ (انذرهم یوم‌الحسرة اذقضی‌الامر) ـ آیه ۲۱ (و کان امرا مقضیاً) – آیه (۷۱) وان منکم الا واردها کان علی ربک حتما مقضیاً.

سال نزول

آیات سوره مریم در سالهای میانی دوران بعثت در مکه نازل شده است. مطابق محاسبات کتاب سیر تحول قرآن، آیات ابتدای سوره تا آیه ۷۵ (به استثنای ۷ آیه ۳۴ تا ۴۰ که مثل جمله معترضه‌ای آهنگ متفاوتی دارد) مربوط به سال هفتم بعثت است (۳/۴ سوره) و ربع باقیمانده (آیات ۷۶ تا ۹۸) که به موضوع تنذیر آخرت در برابر شرک تعلق دارد مربوط به سال چهارم بعثت می باشد. در مورد این سوره نیز همانند سایر سوره‌ها، ترتیب نزول ملاک تدوین نبوده بلکه آیات موخر مقدم آمده است.

آهنگ آیات

تمامی ۹۸ آیه این سوره به‌استثنای ۷ آیه آن (۳۴ تا ۴۰) با حرف «الف»تنوین‌دار ختم می‌شوند. ۷ آیه استثنا که مانند جمله معترضه‌ای بین داستان عیسی‌بن مریم و حضرت ابراهیم (ع) قرار گرفته، دقیقا نتیجه گیری و مقصود از ولادت حضرت عیسی (ع) را بیان می کند و به نظر می‌رسد به همین دلیل برای جلب توجه بیشتر آهنگش تغییر یافته است، گرچه مطابق محاسبات جدول کتاب سیر تحول قرآن، این سری آیات یک سال بعد از

[illegible]

مقایسه با سوره کهف

دو سوره کهف و مریم که بدنبال هم قرار گرفته‌اند، از جهات عدیده‌ای با یکدیگر مشابهت دارند که ذیلا به برخی از این موارد اشاره می‌کنیم:

۱ـ عبادت ـ در هر دو سوره موضوع عبادت از محورهای اساسی می‌باشد، اما هر کدام از زاویه بخصوصی به این مسئله پرداخته‌اند. مشتقات این کلمه در سوره کهف ۶ بار و در سوره مریم ۱۲ بار بکار رفته است که بخصوص در دومی رقم بسیار بالایی است. آغاز هر دو سوره اشاره‌ای به عبد دارد، در سوره کهف محمد (ص) را به صفت عبد خدا یاد می‌کند (الحمدلله الذی انزل علی عبده الکتاب) و در سوره مریم زکریا (ع) را (ذکر رحمت ربک عبده زکریا) ـ در هر دو سوره عبودیت غیر خدا مذمت شده است.

۲ـ رب ـ در هر دو سوره «ربوبیت» خداوند بیش از «الوهیت» او مورد توجه قرار گرفته است. به‌طوری که تعداد نام رب (به‌صورت مضاف) در سوره کهف و مریم ۳۷ و ۲۳ می‌باشد. درحالی که تعداد نام «الله» ۲۰ و ۸ است که در مجموع کمتر از نصف می‌باشد، همان طور که گفته شد، مشرکین به الله اعتقاد داشتند، اما ربوبیت او را که به تدبیر دائمی حیات انسان و جهان ارتباط پیدامی کند قبول نداشتند. از آنجایی که مسئله توحید و قیامت (که در سوره کهف مورد بحث قرار گرفته) و رحمانیت و صلوة (که در سوره مریم موضوع اساسی را تشکیل می‌دهد) در چارچوب ربوبیت خداوند قرار دارد به این دلیل این سوره روی کلمه رب تاکید بیشتری نموده است.

۳ـ رحمت مخصوص ـ در هر دو سوره به رحمت ویژه‌ای که از جانب خداوند به بعضی بندگان برگزیده‌اش تعلق گرفته اشاره کرده است که ذیلا عبارتند از:

کهف
- آیه (۱۰) ربنا اتنا من لدنک رحمة
- « (۶۵) فوجدا عبداً من عبادنا اتیناه رحمة من عندنا
- « (۸۲) ..رحمة من ربک و ما فعلته عن امری
- « (۹۸) قال هذا رحمة من ربی

مریم
- آیه (۲) ذکر رحمت ربک عبده زکریا
- « (۱۳) و حنانا من لدنا و زکوة و کان تقیاً
- « (۲۱) ولنجعله آیة للناس و رحمة منا

در ضمن کلمات «لدن» و «عند» در هر دو سوره آمده‌است:

کهف: ربنا اتنا من لدنک رحمة ـ علمناه من لدنا علما ـ بأساً شدیدا من لدنه، والباقیات الصالحات عند ربک

مریم: وهب لی من لدنک رحمة ـ حنانا من لدنه ـ کان عند ربه مرضیا ـ ام اتخذ عندالرحمن عهدا ـ عند ربک

۴ـ ذکر ـ مشتقات ذکر در سوره کهف ۶ بار (آیات ۲ ـ ۵ ـ ۱۶ ـ ۴۱ ـ ۵۱ ـ ۵۴) و در سوره مریم ۷ بار (آیات ۲۴ ـ ۲۸ ـ ۵۷ ـ ۶۳ ـ ۷۰ ـ ۸۳ ـ ۱۰۱) آمده است که در هر دو مورد قابل توجه می باشد.

۵ـ جعل ـ این کلمه در سوره کهف ۱۵ بار و در سوره مریم ۸ بار تکرار شده است که قابل ملاحظه و بررسی می باشد. جعل الهی معنای خاصی دارد که باید توجه داشت.

۶ـ باقیات‌الصالحات

نیمه دوّم آیات ۴۶ سوره کهف و ۷۶ سوره مریم به ترتیب ذیل مشابه هستند:

المال والبنون زینة الحیوه‌الدنیا والباقیات‌الصالحات خیر عند ربک ثوابا و خیر املا

و یزیدالله الذین اهتدوا هدی والباقیات‌الصالحات خیر عند ربک ثوابا و خیر مردا.

بخش دوم هر دو آیه تقریبا با هم انطباق دارند. اما بخش اول آنها به تناسب سوره تغییر کرده است، در سوره کهف به دلیل آنکه دلبستگی به زینت دنیا مذمت شده صحبت از مال و بنون رفته ولی در سوره مریم که بحث از رحمن و صلوة است، هدایت پذیری (اهتداء) موردنظر قرار گرفته است. درضمن جمله باقیات الصالحات منحصراً در این دو سوره به کار رفته است.

۷ـ اعتزال ـ کناره گیری از معتقدات و فرهنگ منحط وجاهلی، قدم نخست برای حرکت بسوی خدا محسوب می‌شود. در سوره کهف از کناره گیری جوانان آگاه و مومن یاد می کند (واذ اعتزلتموهم و ما یعبدون من دون‌الله فاووا الی‌الکهف) و در سوره مریم از کناره گیری حضرت مریم (ع) (اذ انتبذت من اهلها مکانا شرقیا) و کناره گیری حضرت ابراهیم (ع) (واعتزلکم و ما تدعون من دون‌الله وادعوا ربی... فلما اعتزلهم و ما یعبدون من دون‌الله...)

ارتباط سوره‌های مریم و طه (۲۰ و ۱۹)

۱ـ آیه ماقبلِ آخرِ سوره مریم آسان کردن قرآن را بزبان پیامبر اکرم، برای بشارت متقین و انذار مردم معاند و لجباز می‌شمارد و اولین آیه سوره طه نیز نازل کردن قرآن را بر آن حضرت، نه برای به رنج افتادن، که برای بیدار کردن مردم خدا ترس بیان می‌کند. بنابراین موضوع نقش قرآن برای بشارت و انذار و یادآوری، محور متصل کننده مباحث دو سوره می‌تواند محسوب گردد، وقتی رسالت پیامبر بشارت و انذار و تذکر باشد، دیگر تکلّف و برنج افتادن برای هدایت آنها ضرورتی ندارد.

مریم (۹۷) فانمایسرناه بلسانک لتبشر به‌المتقین و تنذر به قوماً لداً.

طه (۲) ما انزلنا علیک‌القرآن لتشقی ـ الا تذکرة لمن یخشی.

۲ـ آخرین آیه سوره مریم هشداری است به منکرین رسالت پیامبر با یادآوری اقوام گمراهی که بهلاکت رسیده و کوچکترین اثر و صدائی از آنان دیده و شنیده نمی‌شود. این اشارهِ اجمالی و سربسته را در سوره طه با شرح مفصل داستان حضرت موسی و رسالتش برای رفتن نزد فرعون و نجات بنی‌اسراییل تعقیب می‌نماییم و مهم‌ترین مورد و مصداق هلاکت اقوام منحرف را در قوم فرعون می‌یابیم، به این ترتیب بطور کاملاً طبیعی و قابل انتظار، داستان موسی و فرعون بدنبال سوره مریم آمده است.

۳ـ نام «رحمن» مشخصه اصلی سوره مریم است که ۱۶ بار در آن تکرار گردیده است [۱] (نزدیک به یک سوم کاربرد این نام در کل قرآن) به‌طوریکه در ۱۴ آیه انتهایی این سوره ۷ بار بطور کاملا چشمگیری رحمانیت عام خداوند را مطرح کرده است، در سوره طه نیز، در همان ابتدا، تنزیل قرآن را از جانب آفریننده زمین و آسمانهای بلند، بدلیل رحمن بودن خالق که اداره جهان هستی به‌ید قدرت او است توجیه می‌نماید:

تنزیلا ممن خلق‌الارض والسموات‌العلی ـ الرحمن علی‌العرش استوی

نام رحمن در سوره طه نیز ۴ بار تکرار شده است که پس از سوره‌های مریم (۱۶ بار) و زخرف (۷ بار) بیش از بقیه سوره‌ها می‌باشد (البته مساوی سوره‌های ۲۰ ـ ۲۱ ـ ۳۶ ـ ۶۷). به این ترتیب می‌توان گفت موضوع رحمانیت عام خداوند از وجوه مشترک و متصل کننده دو سوره می‌باشد که در سوره مریم تجلی این رحمانیت را در عنایتی که به انبیاء سلف شده (حضرت عیسی، زکریا، یحیی، مریم و...) مشاهده

---

۱. در کل قرآن نام رحمن ۵۷ بار تکرار شده است و تنها در سوره مریم است که مرتبا آثار پر برکت این نام جلوه می‌کند و بر آن بطور متمرکزی تاکید می‌شود.

می‌نماییم و در سوره طه در پیامبر اسلام و حضرت موسی.

۴ـ در اواخر سوره مریم از عبودیت و فرمانبری مطلق تمامی موجودات آسمانها و زمین از خداوند «رحمن» یاد می‌کنند (آیه ۹۳) و در سوره طه (آیات ۴ و ۶) از آفرینش زمین و آسمانهای بلند برافراشته و تعلق کامل آنها و آنچه بین آنها و زیر زمین است به خداوند رحمن. بنابراین موضوع «سموات والارض» نیز از مسائل ربط دهنده میان دو سوره می‌باشد.

سوره «طه» (۲۰)

حروف مقطعه

سوره طه نیز همچون بسیاری از سوره‌های قرآن، با حروف مقطعه آغاز می گردد. درمورد کلمه «طه» که نام این سوره[1] و رمز ابتدای آیات آن می باشد، مفسرین نظریات بسیار مختلف و متنوعی داده‌اند که هیچکدام متکی به دلائل قانع کننده قرآنی یا علمی نمی باشد، البته برخی به‌روایتی از امام صادق (ع) متوسل شده‌اند که کلمه «طه»، همچنین کلمه «یس»، را از اسماء و صفات آسمانی و باطنی رسول‌خدا (ص) که مختص آن حضرت بوده، به‌عنوان رمزی میان خداوند و رسولش، که واقعیت آنرا دیگران نمی دانسته‌اند، شمرده است.

به گفته مرحوم علامه طباطبائی (در تفسیر المیزان) «سوره‌هائی که حروف مقطعه بر سر آن آمده است با یکدیگر ارتباط دارند و اشتراک این حروف میان چند سوره دلالت بر اشتراک مضامین آنها می نماید» این سخن که شواهد بسیاری از طریق تحقیق و بررسی آنرا تأیید می کند می تواند راهنمای مفید و مؤثری برای کشف حروف مقطعه این سوره و سایر سوره های قرآن قرار گیرد. به‌خصوص اگر توجه داشته باشیم تک‌تک حروف تشکیل دهنده

---

۱. به‌جز این سوره، ۳ سوره دیگر نیز نام آنها از حروف مقطعه آغاز آن اخذ شده است: «یس»، «ص» و «ق». این مطلب نشان می دهد اهمیت این حروف به‌قدری است که به‌عنوان یک رمز نام سوره شده است.

این کلمات معنای خاصی دارد [1]. مهم تر از آن اینکه برخی از حروف مقطعه یک آیه محسوب شده و برخی دیگر قسمتی از آیه اوّل سوره را تشکیل می دهند [2] و در سوره شوری ۲ آیه به حروف مقطعه اختصاص داده شده است.

---

۱. جمعاً (۲۹) سوره قرآن با حروف مقطعه آغاز شده که در (۱۹) سوره آن حروف مقطعه به‌عنوان یک آیه مستقل محسوب شده‌اند (سوره شوری دو نوع حروف مقطعه دارد) و ۱۰ مورد دیگر بخشی از آیه اوّل هستند. ذیلاً حروف مقطعه و سوره‌هائی که با آن آغاز شده‌اند نام برده می شوند:

«الم» (۶ سوره) بقره، آل عمران، عنکبوت، روم، لقمان، سجده.

«الر» (۵ سوره) یونس، هود، یوسف، ابراهیم، حجر

«المر» (۱ سوره) رعد

«المص» (۱ سوره) اعراف

«حم» (۶ سوره) مؤمن، فصلت، زخرف، دخان، جاثیه، احقاف

«حم عسق» (۱ سوره) شوری

«ق» (۱ سوره) ق

«یس» (۱ سوره) یس

«طسم» (۲ سوره) شعراء و قصص

«طس» (۱ سوره) نمل

«طه» (۱ سوره) طه

«کهیعص» (۱ سوره) مریم

«ص» (۱ سوره) ص

«ن» (۱ سوره) قلم

سوره‌هائی که در بعضی حروف اشتراک دارند: (۱۴ حرف)

در الف و لام (۱۲ سوره) بقره، آل عمران، عنکبوت، روم، لقمان، یونس، هود، یوسف، ابراهیم، حجر، رعد، اعراف

«م» (۱۶ سوره) بقره، آل عمران، عنکبوت، روم، لقمان، رعد، اعراف، مؤمن، فصلت، زخرف، دخان، جاثیه، احقاف، شوری، شعراء، قصص

«س» (۴ سوره) یس، شعراء، نمل، قصص

«ص» (۳ سوره) ص، اعراف، مریم.

«ق» (۲ سوره) شوری و ق

«ع» (۲ سوره) مریم و شوری

«ه» (۲ سوره) طه و مریم

«ی» (۲ سوره) یس و مریم

«ن» (۱ سوره) قلم

«ک» (۱ سوره) مریم

«ر» (۶ سوره) یونس، هود، یوسف، ابراهیم، حجر، رعد

«ط» (۴ سوره) طه، شعرا، نمل، قصص

«ح» (۷ سوره) مؤمن، فصلت، زخرف، دخان، جاثیه، احقاف، شوری

۲. سوره‌هائی که حروف مقطعه آن یک آیه مستقل محسوب نشده‌اند عبارتند از: یونس، هود، یوسف، ابراهیم، حجر، رعد، ص، طس، ق، ن.
به این ترتیب معلوم می شود حروف: «الر»، «المر»، «ص»، «ق»، «ن»، «طس» به‌عنوان یک آیه محسوب نشده‌اند. (۱۰ سوره)

اینک با توجه به‌نکات فوق می‌توانیم به‌سراغ سوره «طه» برویم و با استفاده از خود قرآن گوشه‌ای از این رمز را درک نمائیم. قدر مسلم این‌است که اگر این کلمات تنها رمزی میان خدا و رسولش بوده و برای سایر مسلمانان (گذشته و آینده) پیامی و فایده‌ای نداشته است، در قرآن نمی‌آمد، همینکه برای قرائت مسلمانان ثبت و ضبط شده باید در آن تدبر و تفکر نمود و به‌اشارات و رموز آن پی برد.

کلمه «طه» از دو حرف «ط» و «هـ» تشکیل شده است، اگر فرضیه ارتباط مضامین بین سوره‌هائی که حروف مقطعه مشترک دارند، درست باشد، باید از یک‌طرف بین سوره «طه» با سوره‌هائی که حرف ط در حروف مقطعه آنها به‌کار رفته، مثل سه‌سوره پشت سرهم: شعراء، نمل و قصص، که با «طس» یا «طسم» شروع شده‌اند، از طرف دیگر با سوره مریم که حرف «هـ» در حروف مقطعه آن به‌کار رفته است (کهیعص) ارتباطی برقرار باشد.

با بررسی و مطالعه ۳ سوره: شعراء، نمل و قصص، به‌زودی به‌اشتراک مهمی میان این سوره‌ها با سوره «طه» پی می‌بریم؛ مهمترین موضوع هر چهار سوره، شرح زندگی و رسالت حضرت موسی (ع) است[1] و این داستان محور اساسی سوره‌های مذکور را تشکیل می‌دهد. شگفت اینکه کلماتی که در این سوره‌ها، به‌خصوص در داستان حضرت موسی (ع) به‌کار رفته، بیش از همه جای قرآن حرف «ط» در آن به‌کار رفته است. مثل: طور، طوی، طود، طغیان، طریقه، طین، طیبات و غیره.

اگر خواسته باشیم به‌کمک محاسبات آماری رابطه‌ای بین حرف «ط» در این سوره و ۳ سوره دیگر پیدا کنیم به‌ارقام شگفت‌انگیزی می‌رسیم، که تماماً ضریبی از عدد «۹» و «۱۹»

---

۱. در سوره طه ۹۰ آیه‌از ۱۳۵ آیه، در شعراء ۶۰ آیه‌از ۲۲۶ آیه، در نمل ۸ آیه از ۹۳ آیه و در قصص ۵۰ آیه‌از ۸۸ آیه به‌داستان حضرت موسی اختصاص یافته است. در سوره نمل این نسبت کم است. شاید به‌همین دلیل هم حروف مقطعه آن یک آیه محسوب نشده است.

بوده قانونمندی این فاکتور را در کل سوره‌هائی که با حروف مقطعه آغاز شده‌اند تأیید می کند (مطابق محاسبات دکتر رشاد خلیفه استاد کامپیوتر دانشگاه آریزونا تعداد این حروف در تمامی ۲۸ سوره قرآن بدون استثناء ضریب ۱۹ می باشد).[1]

* تعداد آیاتی که در بخشی از سوره «طه» به حضرت موسی اختصاص یافته ۹۰ آیه (۱۰×۹) از ۱۳۵ (۱۵×۹) آیه می باشد و حرف «ط» در این آیات ۱۹ بار به کار رفته است. مثل:

طه، طوی، طغی (۲ بار)، اصطنعتک، اعطی، طریقتکم، فلاقطعن، فطرنا، خطایانا، طریقاً، طور، طیبات، تطغوا، افطال، اطیعوا، خطبک، یفرط، یطغی.

* در کل سوره ۲۷ (۹×۳) کلمه با حرف ط به کار رفته است که علاوه بر کلمات فوق عبارتند از: صراط، طلوع، طریق، یحیطون، اطراف، اصطبر، طفقا، اهبطا

* تعداد کلماتی که در بخشی از سوره‌های شعراء، نمل و قصص به حضرت موسی (ع) اختصاص یافته و در آنها حرف ط به کار رفته ۱۹ کلمه می باشد که عبارتند از:

در سوره شعراء (ینطلق، لاقطعن، خطایانا، کالطود)، در سوره نمل (تصطلون)، در سوره قصص (طائفه، فالتقطه، خاطئین، ربطنا، شیطان، یبطش، خطبکما، طور، تصطلون، شاطی، سلطاناً، طین، فاطلع، فتطاول).

* اگر مجوع کلماتی را که در هر چهار سوره شامل حرف می باشد درنظر بگیریم (بدون احتساب حروف مقطعه) ۳۸=۱۹×۲ می باشد. تعداد کلماتی که در هر چهار سوره ریشه آنها با حرف «ط» آغاز می شود دقیقاً ۱۹ کلمه می باشد که عبارتند از:

طوی، طغی (۲ بار)، طریقتکم، طریقاً، طور (۳ بار)، طیبات، تطغوا، طال، اطیعوا، یطغی، ینطلق، طود، طائفه، طین، فاطّلع، فتطاول.

تعداد حرف «ط» در ۴ سوره (طه ـ شعراء ـ قصص ـ نمل) ۱۰۷ و تعداد حرف «ه» در ۲ سوره طه و مریم ۴۸۲ است که جمعاً ۵۸۹=۱۹×۳۱ می باشد.

*

با توجه به‌ارتباط دقیق موضوعی در چهار سوره موردنظر و کاربرد حساب شده حرف «ط» در این چهار سوره (در رابطه با رسالت حضرت موسی) می توانیم چنین احتمال دهیم که حرف «ط» رمزی است برای یادآوری رسالتی که حضرت موسی در رابطه با امت

---

۱. مطابق محاسبات نامبرده تعداد حرف ط در سوره طه ۲۸ و تعداد هـ ۳۱۴ می باشد که جمع آن ضریب ۱۹ است (۳۴۲=۱۹×۱۸) همچنین مجموع کلمات دارای حرف ط در ۴ سوره قرآن و حرف هـ در دو سوره ۵۸۹=۱۹×۳۱ می باشد

بنی‌اسرائیل به‌عهده داشته است.

امّا حرف «هـ»، می‌دانیم به‌جز سوره طه، تنها سوره مریم حروف مقطعه‌ای شامل حرف «هـ» دارد (کهیعص). در جمع بندی و خلاصه سوره مریم دیدیم که موضوع «صلوة» در معنای وسیع آن که شامل: دعا، مناجاة، تسبیح، تقرب، سجده و... است، محور اساسی و از مهمترین موضوعات سوره می‌باشد. اینک اگر خواسته باشیم ارتباط این دو سوره را، که حرف «هـ» در آغاز آنها به‌کاررفته، پیدا کنیم، باید مضمون مشترک میان دو سوره را بیابیم. در سوره «طه» ۲ آیه وجود دارد که انطباق با موضوع اصلی سوره مریم (صلوة) دارد که عبارتند از:

آیه (۱۴) ـ اننی انا الله لااله الا انا فاعبدنی و اقم الصلوة لذکری (خطاب به‌حضرت موسی)

آیه (۱۳۲) ـ و امر اهلک بالصلوة و اصطبر علیها لانسئلک رزقاً ... (« « محمد (ص))

در نخستین آیه، اولین پیام وحی در کوه طور به‌حضرت موسی را نقل می‌کند که با خطاب: «فاستمع لما یوحی» مقدم بر هر کلام، بر «عبادت» و اقامه «صلوة» تأکید می‌نماید. آیه بعد که در اواخر سوره طه آمده است، همین سفارش را در آغاز رسالت حضرت ختمی مرتبت (ص) به‌آن بزرگوار می‌نماید.

علاوه بر کلمه «صلوة»، موضوع «ذکر» (تذکرة) نیز (که در مفهوم وسیع صلوة قرار دارد) در هر دو سوره بسیار به‌کار رفته است (۸ بار در طه ۷ بار در مریم). از آنجائی که در کلمات: «صلوة» و «تذکرة» حرف «هـ» به‌کار رفته است، رابطه آنرا با حرف هـ در «طه» پیدا می‌کنیم. از آنجائی که هم حرف «ط» و هم حرف «هـ» در این سوره‌ها، در رابطه با رسالت حضرت موسی می‌باشد، به‌نظر می‌رسد حروف مقطعه «طه»، در آغاز سوره طه، یادآوری کننده جریان تاریخی رسالت حضرت موسی، در رابطه با بنی‌اسرائیل، برای حضرت محمد (ص) باشد و به‌عنوان رمزی کوتاه در آغاز سوره، ذهن آن حضرت (و شاید بقیه مسلمانان را) متوجه این رسالت سازد. با این تفاوت که در سوره «طه» رسالت موسی (ع) را در ارتباط با توجهات عبادی آن پیامبر و «صلوة» و «ذکر» او بیان می‌کند (و در مقدمه آن، قرآن را که یادآوری کننده این حقایق است، تذکری برای اهل خشیت می‌شمارد: (الا تذکرة لمن یخشی) و در سوره‌های شعراء، نمل و قصص، که پس از حرف «ط»، حروف «س» و «م» آمده است (طسم ـ طس)، از بُعد و زاویه دیگری (که باید تحقیق شود) رسالت حضرت موسی (ع) را تبیین می‌نماید. (والله اعلم).



اکنون که به‌نظر می‌رسد گوشه‌ای از رمز «طه» از زاویه محدودی گشوده شده باشد

خوب است مختصری هم به‌رمز «یس» بپردازیم که این کلمه نیز مانند طه خطاب به پیامبر است و مفسرین درمورد هر دو کلمه نظریات مشابهی ابراز نموده‌اند.

سوره طه: طه، ما انزلنا علیک القرآن لتشقی، الا تذکرة لمن یخشی، تنزیلاً ممن خلق الارض و السموات العلی.

سوره یس: یس، والقرآن الحکیم انک لمن المرسلین، علی صراط مستقیم، تنزیل العزیز الرحیم.

حرف «ی» تنها در سوره یس و مریم به‌کار رفته است. اگر این دو سوره را با یکدیگر مقایسه کنیم به سادگی درمی‌یابیم که رسالت حضرت عیسی (ع) در هر دو سوره بیان شده است. سوره مریم علاوه بر آنکه به‌نام مادر حضرت عیسی (ع) است، از زکریا و یحیی نیز نام برده است که در رابطه و مصدق آن حضرت بوده‌اند. داستان این بزرگواران که حلقه مرتبطی را تشکیل دهند مهمترین بخش سوره مریم بوده و با آن آغاز می‌شود و ۴۰ آیه (از ۹۸ آیه) سوره به‌آن اختصاص می‌یابد.

در سوره «یس» گرچه نامی از حضرت «عیسی» برده نشده است، امّا رسولان سه گانه‌ای که به‌سوی قریه (انطاکیه) فرستاده شدند (در این سوره داستان آنها نقل شده) آنطور که مفسرین گفته‌اند، در دوره حضرت عیسی بوده و از طرف آن‌حضرت مأموریت یافته‌اند. بنابر این این سوره به‌رسالت عمومی حضرت عیسی ارتباط پیدا می‌کند و حروف «ی» و «س» در عیسی و یس مشترک هستند.

تعداد «ی» در سوره یس ۲۳۷ و حرف «س» ۴۸ می‌باشد که ضریب (۱۹) است (۲۸۵=۱۵×(۱۹)). حرف «ی» نیز در سوره مریم ۳۴۵ بار بکار رفته که مجموع این حرف در دو سوره یس و مریم ۵۸۲ عدد می‌باشد. از طرفی جمع تعداد حرف «س» در ۵ سوره (شعراء، نمل، قصص، یس، شوری) ۳۸۷ می‌باشد که مجموع حرف «ی» در دو سوره و حرف «س» در ۵ سوره ۵۱×(۱۹)=۹۶۹=۵۸۲+۳۸۷ می‌باشد.

از آنجائی که هر دو سوره طه و یس متفقاً با ۳ سوره شعراء (۲۶)، نمل (۲۷) و قصص (۲۸)، که با حروف مقطعه طسم و طس آغاز شده‌اند، در یک حرف اشتراک داشته و مضامین آنها مشترک می‌باشد، می‌توان این ۵ سوره را مجموعه مرتبطی شمرد که از داستان تاریخی بنی‌اسرائیل یاد می‌کند، در بخشی از این مجموعه رسالت حضرت موسی (ع) را در رابطه با این امت توضیح می‌دهد و در بخشی دیگر رسالت حضرت عیسی (ع) را که تکمیل کننده همان دین بوده است.

به‌این ترتیب روشن می‌شود که در سوره طه خداوند رسالت حضرت موسی را به‌پیامبر

ختمی مرتبت یادآور می‌شود و در سوره «یس» رسالت حضرت عیسی (ع) را. مطابق جداول کتاب سیر تحول قرآن سوره طه در سال چهارم بعثت و سوره «یس» در سال پنجم بعثت نازل شده‌اند، یعنی در فاصله یک سال خداوند رمز رسالت این دو پیامبر را به‌ترتیب بعثت آنها، به‌حضرت محمد (ص) یادآوری می‌نماید و در سال‌های بعد (در سوره‌های شعراء، نمل، قصص که با همین حروف مقطعه آغاز شده‌اند) تفصیل این دو رسالت را بیان می‌کند.[1]

به‌نظر می‌رسد دو رمز: طه و یس اشاره به‌همان آیه «غیرالمغضوب علیهم و لا الضالین» سوره حمد داشته باشد.

محتوای سوره

این سوره را برای تسهیل فهم روابط آیات آن، به‌طور کلی می‌توان به پنج قسمت تقسیم نمود:

۱ـ مقدمه (۸ آیه) ـ این قسمت که خطاب به‌رسول اکرم است، با نوعی دلداری و تقویت روحیه نسبت به‌آن‌حضرت آغاز می‌شود تا در جریان دعوتِ منکرین، خود را به‌رنج و تعب نیفکند و بداند جز کسانی که اهل خشیت باشند از سخن او تذکر نمی‌گیرند. سپس بر مسئله خالقیت، رحمانیت، مالکیت و علم خداوند، به‌ترتیب در ۴ آیه بعد، تأکید می‌نماید و سرانجام با ذکر توحید و نام‌های نیکوی الهی مقدمه را تمام می‌کند.

۲ـ رسالت حضرت موسی (ع) (۹۰ آیه) ـ درست دوسوم سوره به‌این موضوع اختصاص یافته است. این بخش که تحت عنوان «حدیث موسی» پس از مقدمه فوق قرار گرفته، از ابتدای رسالت حضرت موسی و اخذ مأموریتش در کوه طور آغاز می‌شود و تا نجات بنی‌اسرائیل و فتنه گوساله پرستی ادامه پیدا می‌کند. البته در اواسط داستان اشاره‌ای هم به‌دوران تولد حضرت موسی می‌شود، امّا جنبه یادآوری دارد و از محور داستان خارج می‌باشد. پس از مقدمه ۸ آیه‌ای ابتدای سوره، این داستان مفصل به‌عنوان مصداق تاریخی و شاهد مثالی برای یادآوری و عبرت پیامبر (ص) ذکر می‌شود تا در ابلاغ رسالت از این تجربه تاریخی پند گیرد و دل قوی دارد.

۳ـ قیامت (۱۶ آیه) ـ به‌دنبال داستان رسالت حضرت موسی (ع)، آیات ۹۹ تا ۱۱۴ سوره طه به‌سرنوشت بعدی انسان‌ها در قیامت اشاره می‌کند و به‌این ترتیب اذهان مسلمانان را از گذشته‌ای دور، مربوط به‌تاریخ بنی‌اسرائیل، به‌آینده‌ای دورتر مربوط به‌قیامت متوجه

---

۱. در سوره شوری (۴۲) نیز که با حروف مقطعه «حم عسق» آغاز شده به‌دلیل وجود حرف «س» اشاره‌ای هم به‌حضرت عیسی (ع) شده است (آیه ۱۳).

می‌سازد. در این سری آیات از سنگینی بار گناه در روز قیامت، نفحه صور و حشر مجرمین، اشتباه انسان در تشخیص مدت درنگ در زندگی دنیا، وضعیت کره زمین در روز قیامت، مسئله شفاعت و علم و احاطه خدا به بندگان و ... یاد می‌کند. این سری آیات با ذکر قرآن آغاز می‌شود (وقد اتیناک من لدنا ذکراً) و با همین تذکر خاتمه می‌یابد (و کذلک انزلناه قرآناً عربیاً و صرّفنا فیه من الوعید... و لا تعجل بالقرآن ...). درواقع این بخش نتیجه گیری از مطالب گذشته است.

۴ـ داستان آدم (۱۲ آیه) ـ از موضوع قیامت که مربوط به‌آینده‌ای ناپیداست، مجدداً به گذشته‌ای دور، از تجربه زندگی حضرت آدم در بهشت و هبوطش به‌زمین بازگشت می‌نماید. به‌این ترتیب اولین نسیان و بی‌ارادگی نوع انسان (... فنسی و لم نجدله عزماً) را از منشأ پیدایش سراغ می‌دهد تا زمینه‌ها و عواملی را که منجر به‌فریب انسان توسط شیطان می‌شود نشان دهد. خداوند فرشتگان را مسجود و او را در بهشت اسکان می‌دهد و با او عهد می‌کند پیروی از هوای نفس نکرده پایبند فرمان خدا باشد. امّا وسوسه شیطان او را به‌فراموشی و عهدشکنی می‌افکند و از آن مقام و منزل به‌زمین هبوط می‌کند تا مجدداً با توبه و تلاش و به‌پای خود شایسته نیل مجدد به‌آن مقام گردد. این سری آیات با ذکر خدا و سرنوشت اعراض کنندگان از یاد او در روز قیامت خاتمه پیدا می‌کند.

۵ـ نتیجه گیری (۹ آیه) ـ آخرین بخش سوره، مجموعه‌ای از حجّت و حکمت است که به‌عنوان نتیجه گیری از آیات گذشته مطرح گشته و سوره را جمع بندی و خلاصه گیری می‌کند. این بخش که خطاب به‌رسول اکرم می‌باشد، از یک‌طرف توصیه‌هائی برای تقویت روحیه آن‌حضرت می‌نماید، از طرف دیگر انحرافات قوم او را بیان می‌کند. درمورد منکرین رسالت او اظهار می‌دارد که چرا اینها از هلاکت نسل‌های گذشته که از خرابه‌های آثار تمدن آنها عبور می‌کنند عبرت نمی‌گیرند و دست از گناه برنمی‌دارند؟ و اینکه قرآن را آیه خدا و معجزه نشمرده معجزات مشابه انبیاءِ سلف تقاضا می‌نمایند و ... دربرابر چنین مردمی خداوند پیامبرش را به‌صبر و تسبیح و عدم توجه به‌ناز و نعمت‌های آنها توصیه می‌نماید و برای ابلاغ رسالت متوجه کانون خانواده‌اش می‌سازد تا با فرمان‌دادن آنها به «صلوة» و پایداری در آن، حرکت توحیدی را از نقطه مطمئنی آغاز نماید. موضوع «صلوة» (در معنای وسیع آن) که همه‌نوع ارتباط انسان با خدا را دربر می‌گیرد، در این سوره نیز همانند سوره مریم، جنبه اساسی و زیربنائی دارد. سوره با اتمام حجت و اعلام انتظاری که دلالت بر اختیار و آزادی منکرین در مدت حیات دنیا می‌کند خاتمه می‌یابد.

کلمات کلیدی

در این سوره برخی از کلمات کاربرد زیادی پیدا کرده‌اند که دقت در آنها می‌تواند به‌فهم محورهای اساسی سوره کمک شایانی بنماید. اهم این کلمات به‌قرار ذیل هستند:

۱ـ طغیان ـ مشتقات این کلمه در این سوره از سایر سُور قرآن بیشتر است. فرعون به‌عنوان سمبل استکبار و استعلا در برابر فرمان خدا و رسالت موسی طغیان می‌کند.

۲ـ نسیان ـ مشتقات این کلمه پس از سوره کهف ازسایر سوره‌های قرآن بیشتر است. آدم به دلیل نسیان مرتکب خطا شد، سامری به‌دلیل نسیان دیگران را گمراه کرد و انسان به‌دلیل نسیان، کور محشور می‌گردد.

۳ـ ذکر ـ مشتقات این کلمه ۷ بار در سوره طه به‌کار رفته که موقعیّت کلیدی آنرا در رابطه با موضوعات مطرح شده در سوره نشان می‌دهد.

۴ـ سحر ـ بعد از سوره شعراء کلمه سحر در این سوره بیش از سایر سوره‌ها به‌کار رفته است (۹ بار)

۵ـ شقاوت ـ در هر یک از دو سوره طه و مریم که متصل به‌یکدیگر هستند، سه بار مشتقات کلمه شقاوت به‌کار رفته که بیش از بقیه سوره‌ها می‌باشد.

۶ـ «لااله الاالله» ـ کلمه توحید ۳ بار در مقاطع مختلف سوره تکرار شده که قابل توجه می‌باشد (آیات ۸ـ۹۸ـ۱۴)

۷ـ خشیت ـ پس از سوره‌های نساء و مائده، موضوع خشیت در این سوره با ۴ بار تکرار مقام بالائی دارد (آیات ۳ـ ۴۴ـ۷۷ـ۹۴)

۸ـ رحمن ـ پس از سوره مریم (۱۶ بار) و سوره زخرف (۷ بار) و سوره فرقان (۵ بار) در سوره‌های طه، ملک و یس هرکدام چهار بار نام رحمن ذکر شده است.

اسماء الحسنی

در این سوره ۲۵ بار نام «رب» تکرار شده که عمدتاً در ترکیب با ضمائر می‌باشد، همچنین ۷ بار کلمه اله، الهک و الهکم به‌کار رفته است. نام جلاله «الله» فقط ۶ بار تکرار شده که به‌طور چشمگیری در مقایسه با سایر سوره‌ها کم است. وفور نام «رب» و قلّت نام «الله» نشان می‌دهد موضوع ربوبیت در این سوره بیش از الوهیت مورد توجه می‌باشد. به‌غیر از این دونام، فقط «رحمن» ۴ بار در این سوره آمده است و اثری از سایر اسماء الحسنی دیده نمی‌شود.

آهنگ انتهائی آیات

سوره طه ۱۳۵ آیه دارد که به‌استثنای ۲۸ آیه آن، بقیه با حرف «ی» ختم می‌شوند. موارد استثنا به‌جز آیه (۷۸) که با حرف «م» ختم می‌شود، ۳۷ آیه دیگر با «الف» تمام می‌شوند. دو کلمه «ی» و «الف» در نوشتن با یکدیگر تفاوت می‌کنند، امّا در خواندن اگر «ی» به‌صدای بالا باشد (که در این سوره عمدتاً چنین است)، هماهنگ خواهند بود. نکته قابل‌توجه در این‌است که در بخش سوّم سوره، که مربوط به‌آیات قیامت می‌باشد، لحن انتهائی آیات تغییر نموده است. آیه ۷۸ که به‌طور استثنائی با حرف «م» ختم شده به‌نظر می‌رسد برای جلب توجه به‌نظم عددی حروف مقطعه سوره باشد (کلمه غشیهم تعداد خرف «هـ» را ضریب عدد ۱۹ کرده است).

سال نزول

همه مفسرین اتفاق نظر دارند که این سوره در مکه نازل شده است، البته برخی از مفسرین تعداد کمی از آیات آنرا (ازجمله آیات ۱۲۰ و ۱۳۱) مدنی گرفته‌اند. مطابق جداول کتاب سیر تحول قرآن، این سوره در سال‌های ۴ و ۷ بعثت نازل شده است. به‌این ترتیب که آیات ۱←۵۵ مربوط به‌سال ۴ بعثت و بقیه مربوط به‌سال هفتم بعثت می‌باشد.

موقعیت برخی کلمات در سوره

حمل
- آیه ۸۷ ـ و لکن حملنا اوزاراً من زینة القوم
- « ۱۰۰ـ و من اعرض عنه فانه یحمل یوم القیمة وزراً
- « ۱۰۱ـ خالدین فیه و ساءلهم یوم القیمة حملاً
- « ۱۱۱ـ و عنت الوجوه للحی القیوم و قد خاب من حمل ظلماً

قرآن
- آیات ۲←۴ ما انزلناء علیک القرآن لتشقی، الاتذکرة ...
- آیه ۱۱۳ ـ و کذلک انزلناه قرآنا عربیاً و صرفنا فیه من الوعید...
- « ۱۱۴ـ ... ولا تعجل بالقرآن من قبل ان یقضی الیک وحیه ...
- « ۱۳۳ـ و قالوا لولایأتینا بایة من ربه او لم تأتهم بینة ما فی الصحف الاولی
- « ۹۹ـ و اتیناک من لدنا ذکراً

نکته جالب توجه

در رابطه با حروف مقطعه «طه»، به‌نظر می‌رسد عمدی درکار بوده تا تعداد هریک از حروف ط و هـ، همانند سایر حروف مقطعه قرآن، ضریب ⑲ باشد. در این سوره کلماتی همچون «اصطنعتک» و «اصطبر» به‌کار رفته است که از ریشه صنع و صبر می‌باشند و در باب افتعال حرف «ط» گرفته‌اند. کلمه «اصطنعتک» منحصراً در همین سوره به‌کار رفته، امّا کلمه «اصطبر» در دو سوره دیگر هم آمده است (مریم ۶۵ و قمر ۲۷). اگر این دو کلمه با حرف ط به‌کار نرفته بودند، نظم عددی سوره به‌هم می‌خورد. علاوه بر آن، آیه ۷۸ این سوره برخلاف سایر آیات آن که با «الف» و «ی» ختم شده‌اند، به‌طور استثنائی با «م» ختم می‌شود (فاتبعهم فرعون بجنوده فغشیهم الیم ماغشیهم) کلمه آخر این آیه، کاملاً غیرعادی و ظاهراً نامأنوس است. اگر به‌جای «غشیهم»، «غشّی» می‌آمد، هم ریتم سوره حفظ می‌شد و هم‌آهنگ مأنوس‌تری پیدا می‌کرد. کما آنکه در دو مورد دیگری که در قرآن این کلمه آمده به‌همین صورت است. این دو مورد در سوره نجم قرار گرفته: آیه ۱۶ـ اذیغشی السدره مایغشی. آیه ۵۴ـ والمؤتفکة اهوی فغشاها ما غشّی. شاید علت این تغییر که احتمالاً برای جلب توجه مسلمانان به‌همین رموز بوده است، در این باشد که اگر کلمه «غشیهم» تبدیل به «غشی» می‌شد نظم عددی حرف «هـ» (در سوره طه) که ضریب عدد ⑲ است به‌هم می‌خورد.

نکات بعدی: نام حضرت موسی (ع) ۱۳۶ بار در قرآن در ۳۴ سوره و حدود سیصد آیه به‌کار رفته است، امّا تنها در بعضی از آنها حرف ط به‌کار رفته است.

نازعات طوی، طغی صافات: صراط نساء، سلطانا، طور، طبع. مؤمنون سلطان

ذاریات سلطان کهف ۹ بار نه در رابطه با بنی‌اسرائیل، بلکه در رابطه با عبد خدا.

زخرف: فاطاعوه یونس سیبطله ـ اطمس ـ طیبات.

غافر: سلطان، یطبع، فاطلع اعراف: بطل، لاقطعن، یطیروا، طائرهم، طوفان، اصطفیتک، حبطت، سقط، طیبات، قطعناهم (دوبار)، اسباطاً، حطه، خطیئاتکم، باطل

بقره: طیبات، حطه، خطایا، طعام، اهبطوا، طور (۲ بار) یهبط.

در ۳۰ سوره از ۳۴ سوره، در رابطه با رسالت حضرت موسی حدود ۳۶ بار حرف ط به‌کار رفته (به‌جز کهف). در حالیکه در ۴ سوره دیگر در همین رابطه ⑲×۲ به‌کار رفته است تنها در دو سوره که با حروف مقطعه الم (بقره) و المص (اعراف) شروع شده، تعداد حرف ط در این رابطه زیاد است ولی در مقایسه با ۴ سوره نامبرده این مقدار کم است. به‌خصوص اگر

توجه داشته باشیم در ۶۹ آیه سوره اعراف حدود ۱۵ بار «ط» به‌کار رفته و در آیات بسیار طولانی و مفصل سوره بقره فقط ۸ بار.

به‌طور کلی تعداد حرف «ط» به‌طور نسبی در سوره طه به‌مراتب بیشتر از بقیه سوره‌ها است (البته در اعراف و بقره هم زیاد است).

ارتباط سوره‌های طه و انبیاء (۲۱ و ۲۲)

موضوع آیات انتهای سوره طه (۱۲۴ تا ۱۳۵)، «اعراض» کافران از «ذکر» خدا و نسیانشان نسبت به‌آخرت و بی‌توجهی نسبت به‌تاریخ گذشتگان و هلاکت نسل‌های منحرف گذشته می‌باشد. همچنین کم بها دادن به‌قرآن و انتظار معجزه‌ای همچون معجزات پیامبران گذشته داشتن.

در برابر چنین اعمال و انتظاراتی خداوند پیامبر خود را به‌صبر و تحمل گفتار آنها و تسبیح به‌حمد پروردگار در اوقات مختلف شبانه‌روز و چشم ندوختن به‌مال و ثروت و بهره‌مندی‌های دنیائی آنها و ... توصیه می‌نماید.

سوره انبیاء نیز با تأکید بر نزدیک شدن روز حساب و غفلت توأم با اعراض کافران از ذکر پروردگار و به‌لهو و لعب مشغول بودن آنان افتتاح می‌گردد:

اقترب للناس حسابهم و هم فی غفلة معرضون ـ ما یأتیهم من ذکر من ربهم محدث الا استمعوه و هم یلعبون ـ لاهیة قلوبهم ...

بنابر این می‌توان گفت دنباله مطالب سوره طه به‌طور منطقی و طبیعی در سوره انبیاء پیگیری و تعقیب شده و با سیاق و سخن دیگری بی‌توجهی و غفلت کافران مذمت گردیده است.

در برابر چنین رفتاری، در سوره طه خداوند پیامبر را به‌انتظار برای به‌نتیجه و سرآمد رسیدن مکتسبات و عمر کافران دعوت می‌نماید:

قل کل متربص فتربصوا فستعلمون من اصحاب الصراط السوی و من اهتدی.

و در سوره انبیاء گفتار آن‌حضرت را درمورد علم خدا بر هر سخنی در آسمان‌ها و زمین نقل می‌نماید:

قال ربی یعلم القول فی السماء و الارض و هو السمیع العلیم.

سوره «انبیاء»(۲۱)

موضوع اصلی سوره انبیاء همچون بسیاری از سوره‌های مکّی، تبیین مسائلی پیرامون مثلث: «توحید، نبوت وآخرت»می باشد. با این تفاوت که در اینجا نبوت محور بحث قرار گرفته و توحید و آخرت به‌عنوان زیربنا و هدف آن مطرح گشته‌اند. در نیمه اوّل سوره به کلیاتی از موارد فوق اشاره می کند و برخورد منکرین و مکذبین را با موضوع نبوت در دوران پیامبر خاتم (ص) نشان می‌دهد و در نیمه دوم، جریان برخورد انسان‌ها با «توحید و آخرت» را دردوران انبیاء گذشته نقل نموده و نشان می‌دهد بنی‌آدم همواره با شیوه‌های مشابهی در برابر پیام‌آوران الهی موضع مخالفت گرفته و این جریان نهایتاً به«اجابت» دعای رسولان و «نجات» آنها و پیروانشان و «هلاکت» «ظالمین» منتهی گشته است.

این سوره با اشاره به‌غفلت و اعراض «انسان» نسبت به‌قیامت، که ناشی از عدم اعتقادش به‌مسئولیت و حساب و کتاب می‌باشد، آغاز می گردد و به‌خاطر چنین بینشی «نبوت و کتاب» را، که لازمه هدایت و مسئولیت انسان می‌باشد تکذیب می‌نماید. سرانجام این ناباوری، رویگردانی از پیام‌های بیدارکننده الهی (ذکر ـ کتاب) و مشغول شدن به‌اهداف و برنامه‌های پوچ دنیائی (هم یلعبون) و دل بستن به‌هوی و هوس (لاهیة قلوبهم) و آرزوهای پست دنیائی می‌باشد.

اقترب للناس حسابهم و هم فی غفلة معرضون. مایأتیهم من ذکر من ربهم محدث الا استمعوه و هم یلعبون. لاهیة قلوبهم ...

در این سوره به‌چند موضوع بسیار مهم و اساسی در رابطه با جریان «نبوت» و تکذیب مستمر نسل‌های مختلف تاریخ عنایت شده است که به‌عنوان مسائل کلیدی و زیربنائی سوره ذیلاً به‌برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱ـ خدایان متعدد (الهه) ـ نوع انسان از ابتدای تاریخ پیدایشش در روی زمین، هیچگاه

بیگانه و جدای از «پرستش» نبوده است، این فطرت انسان است که او را به تکیه گاهی بالاتر از خود می کشاند. امّا مسئله و مشکل اساسی، انحراف از توحید به تعدد بوده است. به طوری که به جای خداوند یکتا که رب العالمین است، برای خود خدایان دیگری از فرشتگان و جن، مظاهر طبیعت، قدیسین، سلاطین و ... تصور کرده و درعوض «الله» واحد که او را «رب الارباب» و غیرقابل درک و دسترسی می شناخته، به واسطه و شفیعانی برای تقرّب متوسل شده و آنها را عبادت کرده است.

در این سوره از آنجائی که به جریان تاریخی نبوت و عکس العمل نوع انسان مربوط می شود، بیش از سایر سوره های قرآن از «الهه» یاد می شود. به طوریکه جمعاً ۱۴ بار (در سیزده آیه =٪۱۲ سوره) این کلمه تکرار شده است[۱]:

آیه ۲۱ـ ام اتخذوا الهة من الارض هم ینشرون
« ۲۲ـ لو کان فیهما الهة الا الله لفسدتا ...
« ۲۴ـ ام اتخذوا من دونه الهة ...
« ۲۵ـ ... انه لااله الا انا فاعبدون
« ۲۹ـ و من یقل منهم انی اله من دونه ...
« ۳۶ـ ... اهذا الذی یذکر الهتکم و هم بذکر الرحمن هم کافرون
« ۴۳ـ ام لهم الهة تمنعهم من دوننا ...
« ۵۹ـ قالوا من فعل هذا بالهتنا انه لمن الظالمین
« ۶۲ـ قالواء انت فعلت هذا بالهتنا یا ابراهیم
« ۶۸ـ قالوا حرّقوه و انصروا الهتکم ان کنتم فاعلین
« ۸۷ ... لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین (کلام ذاالنون)
« ۹۹ـ لو کان هؤکاء الهة ماوردوها و کل فیها خالدون (کلام الهی در قیامت)
« ۱۰۸ـ قل انّما یوحی الیّ انما الهکم الهه واحد فهل انتم مسلمون
(نتیجه سوره در رابطه با امت خاتم النبیین (ص))

---

۱. شاید اتفاقی نباشد که در این سوره در برابر ۱۴ بار تکرار نام «اله» ۱۴ بار نام رب (در ترکیب با ضمائر) و ۱۴ بار نام های خدا آمده است (۶ بار الله ـ ۴ بار رحمن و یک بار از هر کدام از اسماء: سمیع، علیم، مستعان و ارحم الراحمین).

۲ـ عبادت ـ موضوع «عبادت» نیز در رابطه با «الهه» و «الله» از کلمات کلیدی این سوره می باشد که ۱۲ بار تکرار شده است و پس از سوره صافات بالاترین نسبت را در قرآن دارد. در این سوره از عبادت فرشتگان و پیامبران یاد می کند و انحراف «عبادت» را به عنوان نمونه در قوم معاصر حضرت ابراهیم نشان می دهد، مهمترین مشخصه انبیاء «عبادت» خدا بوده است و بندگان صالح نیز درنهایت میراث بر زمین خواهند بود. این ابلاغی است که در آخرین آیه مربوطه به آن تصریح شده است.

آیه ۱۹ـ و له من فی السموات و الارض و من عنده لایستکبرون عن عبادته ...
« ۲۵ـ و ما ارسلنا من قبلک من رسول الا نوحی الیه انه لااله الا انا فاعبدون.
« ۲۶ـ و قالوا اتخذ الرحمن ولداً بل عباد مکرمون

حضرت ابراهیم:
« ۵۳ـ قالوا وجدنا آباءنا لها عابدین
« ۶۶ـ قال افتعبدون من دون الله ...
« ۶۷ـ اف لکم و لما تعبدون من دون الله ...

پیامبران:
« ۷۳ـ وجعلناهم ائمة ... و کانوا لنا عابدین
« ۸۴ـ ... رحمة من عندنا و ذکری للعابدین
« ۹۲ـ ان هذه امتکم امة واحدة و انا ربکم فاعبدون

« ۹۸ـ انکم و ما تعبدون من دون الله حصب جهنم .... (در قیامت)

پیام نهائی:
« ۱۰۵ـ ... ان الارض یرثها عبادی الصالحون.
« ۱۰۶ـ ان فی هذا البلاغاً لقوم عابدین

۳ـ ذکر ـ همانطور که گفته شد، بشر فطرة پرستنده و حق طلب می باشد و در نهاد او چنین نیازی نهاده شده است. امّا به دلیل غفلت و اشتغالات دنیائی، به نسیان و فراموشی دچار می شود، اصولاً معنای «ذکر» ازنظر لغوی درست متضاد با «نسیان» می باشد. بنابر این ضروری است انسان دائماً به فطرت نخستینش یادآوری گردد و پرده های غفلت، که درنتیجه لهو و لعبِ زندگی فطرت او را پوشانده و به نسیان دچارش می سازد، کنار زده شود. این همان موضوع نبوت و وحی الهی می باشد که ازطریق رسولان و کتاب های الهی برای هدایت بشر و بازگرداندنش به فطرت تعیین گردیده است.

از آنجائی که این سوره به سلسله انبیاء الهی و عملکرد نوع انسان در طول تاریخ مربوط

می شود، مسئله «ذکر» که همان مفهوم بیداری و هشیاری و آگاهی دارد، بسیار مورد تأکید قرار گرفته است. در اینجا عمدتاً کتاب‌های الهی که از طریق وحی به‌رسولان نازل شده «ذکر» نامیده شده و نقش آگاهی بخش و انذاردهنده یافته است (آیات ۲، ۱۰، ۲۴، ۴۸، ۵۰، ۱۰۵). همچنین اهل کتاب، اهل الذکر نامیده شده‌اند (آیه ۷).

به‌طور کلی در این سوره ۱۳ بار کلمه ذکر (در ۱۱ آیه) به‌شرح ذیل آمده است که پس از سوره بقره بالاترین مقدار را در کل قرآن دارا می باشد[1] (به‌همراه سوره اعراف).

آیه ۲ـ مایأتیهم من ذکر من ربهم محدث الا استمعوه و هم یلعبون

» ۷ـ و ما ارسلنا من قبلک الارجالاً نوحی الیهم فاسئلوا اهل الذکر...

» ۱۰ـ لقد انزلنا الیکم کتاباً فیه ذکرکم افلاتعقلون

» ۲۴ـ ... هذا ذکر من معی و ذکر من قبلی ...

» ۳۶ـ ... اهذا الذی یذکر الهتکم و هم بذکر الرحمن هم کافرون

» ۴۲ـ ... بل هم عن ذکر ربهم معرضون

» ۴۸ـ و لقد اتینا موسی و هارون الفرقان و ضیاء و ذکرا للمتقین

» ۵۰ـ و هذا ذکر مبارک انزلناه افانتم له منکرون.

» ۶۰ـ قالوا سمعنا فتی یذکرهم یقال له ابراهیم.

» ۸۴ـ ... رحمة من عندنا و ذکری للعابدین.

» ۱۰۵ـ و لقد کتبنا فی‌الزبور من بعد الذکر ان الارض یرثها عبادی الصالحون.

۴ـ اعراض ـ همانطور که گفته شد، «اعراض» (کناره گیری و بی توجهی) انسان نسبت به «ذکر»، که همان کتب الهی و پیام رسولان می باشد، موجب غفلت او از حقایق توحید و نبوت، و پرستش خدایان متعدد گشته است. همانطور که لازمه ذکرپذیری «تقوی» می باشد (ذلک الکتاب لاریب فیه هدی للمتقین)، لازمه اعراض، دنیاطلبی و اشتغال به‌لهو و لعب است که نهایتاً به «ظلم» و تجاوز به‌حقوق دیگران کشیده می شود.

در این سوره از همان آغاز (در نخستین آیه) از غفلتِ توأم با اعراض انسان یاد می کند. در این آیه از اعراض انسان نسبت به‌موضوع حساب و کتاب (در روز قیامت) و در آیات بعدی به‌ترتیب از اعراض او نسبت به: حق (کتاب‌های الهی)، آیات تکوینی در طبیعت (به‌خصوص طبقات جوّ) و ذکر پروردگار رحمن (انکار ربوبیت و رحمت)

---

۱. با توجه به‌حجم این سوره که حدود $\frac{1}{5}$ سوره بقره می‌باشد، به‌طور نسبی توجه آن به‌موضوع «ذکر» به‌مراتب بیشتر می‌باشد.

آیه (۱) - اقترب للناس حسابهم و هم فی غفلة معرضون (اعراض نسبت به معاد)
« (۲۴) - ... هذا ذکر من معی و ذکر من قبلی بل اکثرهم لایعلمون الحق فهم معرضون (اعراض نسبت به توحید).
« (۳۲) - وجعلنا السماء سقفاً محفوظاً و هم عن ایاتها معرضون (اعراض نسبت به آیات طبیعی)
« (۴۲) - قل من یکلؤکم باللیل والنهار من الرحمن بل هم عن ذکر ربهم معرضون (اعراض نسبت به ربوبیت و رحمت)

کلمه «معرضون» در این سوره بیش از سایر سوره‌های قرآن به کار رفته و این فعل که دوام و ثبات اعراض را نشان می‌دهد، حکایت از روگردانی همه جانبه کافران نسبت به همه حقایق عالم می‌نماید.

۵- ظلم - نتیجه طبیعی و مستقیم اعراض از حقایق و نسیان ذکر الهی، «ظلم» و تعدی نسبت به دیگران می باشد. انسان اگر معتقد به معاد و حساب و کتاب روز جزا نباشد، بنا به غریزه زیاده طلبی و حرص و طمعش، به تجاوز و ظلم کشیده می‌شود. این حقیقتی است که تاریخ بشری گواه آنست. به این ترتیب آشکار می گردد که لازمه سلامت روابط در اجتماعات انسانی، اعتقاد به حساب و کتاب یوم‌الدین می باشد. مشرکین نه تنها اعمال خود را ظلم نمی‌شمردند، بلکه ابراهیم بت‌شکنرا که متعرض خدایان آنها شده بود ظالم می‌شمردند. اگرچه این گمراهان در زندگی دنیا متوجه ظلم خود نگشتند، امّا در روز آخرت اعتراف توأم با ویل و وای نسبت به آن خواهند کرد (باویلنا انا کنا ظالمین).

آیه ۱۴- قالوا یا ویلنا انا کنّا ظالمین
« ۲۹- ... فذلک نجزیه جهنم کذلک نجزی الظالمین
« ۴۶- ... لیقولن یا ویلنا انّا کنا ظالمین
« ۵۹- قالوا من فعل هذا بالهتنا انه لمن الظالمین
« ۸۷- ... لااله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین
« ۹۷- ... یا ویلنا قد کنّا فی غفلة من هذا بل کنا ظالمین

نیمی از آیات فوق به‌اعتراف ظالمین در روز قیامت به‌ظلم خود اختصاص دارد. این ظلم همانا اتخاذ الهه (به‌جای توحید) و انکار آخرت می باشد. نکته مهم اینکه این ظلم منحصراً از ناحیه منکرین نمی باشد، بلکه پیامبری همچون ذاالنون (یونس) بی صبری خود را دربرابر انکار قومش ظلم می‌شمارد و استغفار می‌نماید. بنابر این هر انسانی هرچند مؤمن

و متقی، درمعرض ظلم و انحراف قرار دارد.

۶- استجابت دعای رسولان - سنت خدا همواره بر این قرار گرفته که دعای رسولان و بندگان خالص خود را اجابت نماید. در این سوره بر موضوع اجابت دعا بیش از سوره‌های دیگر تأکید شده و مکانیسم رهائی رسولان را از گرفتاری‌های شخصی و اجتماعی (دربرابر تکذیب قوم) نشان می‌دهد.

آیه ۷۶- و نوحاً اذ نادی من قبل فاستجبنا له ...

« ۸۴- و ایّوب اذ نادی ربه ... فاستجبنا له ...

« ۸۸- وذاالنون ... فنادی فی الظلمات ... فاستجبنا له ...

« ۹۰- وزکریا اذ نادی ربه ... فاستجبنا له ...

چهار آیه فوق که استجابت را متعاقب ندای رسولان (نوح، ایوب، ذاالنون و زکریا) قرار داده، رحمت ویژه پروردگار را نسبت به‌انبیاء نشان می‌دهد.

۷- نجات رسولان و پیروان و هلاکت مکذبین - در این سوره (پس از سوره یونس) بیش از سوره‌های دیگر قرآن از نجات رسولان و هلاک اقوام ظالم یاد کرده است، نجات رسولان و پیروان راستین آنها وعده صادقانه‌ای از جانب خداست که در اولین ردیف آیات ذیل از نجات عمومی همه رسولان، و در بقیه آیات به‌طور اخص از نجات ابراهیم، لوط، نوح و ذاالنون (علیهم السلام) ذکری به‌میان آورده است.

آیه ۹- ثم صدقناهم الوعد فانجینا هم و من نشاء و اهلکنا المسرفین

« ۷۱- و ارادوا به کیداً فجعلناهم الاخسرین. و نجیناه و لوطاً ...

« ۷۴- و لوطاً ... و نجیناه من القریه التی کانت تعمل الخبائث

« ۷۶- و نوحاً ... فنجیناه و اهله من الکرب العظیم.

« ۸۸- و ذاالنون ... ونجیناه من الغم و کذلک ننجی المومنین.

در چهار ردیف از آیات فوق، مسئله «نجات» در رابطه با قوم مسرف و فاسق مطرح شده است. امّا در آخرین ردیف که درمورد حضرت یونس می‌باشد، قوم این پیامبر توبه کرده و ایمان آوردند و به‌جای آنها خود رسول که بی‌صبری و عصبانیت نشان داده بود، گرفتار دریا و طعمه نهنگ می‌گردد. هرچند سرانجام به‌دلیل استغفار و تسبیح، خداوند او را نجات می‌دهد.

* * *

نام‌های نیکوی الهی

در این سوره ۶ بار نام جلاله «الله»، ۴ بار «رحمن» و یکبار نام‌های سمیع، علیم، مستعان و ارحم الراحمین آمده است، همچنین ۱۴ بار نام «رب» در ترکیب با ضمائر به‌کار رفته‌است، در این سوره نیز همانند چند سوره قبل، تعداد «الله» در مقایسه با «رب» (و حجم سوره) بسیار کم است که این امر نشان‌دهندهٔ تأکید سوره روی موضوع ربوبیت و رحمانیت می‌باشد، همانطور که گفته شد، مشرکین منکر «الله» نبودند، بلکه امکان ارتباط انسان با خدا ازطریق صلوة و دعا و ... را که با توسل به‌رحمانیت او صورت می‌گیرد، قبول نداشتند و به‌جای اینکه الله را رب خود بشناسند و به‌درگاه او عبادت کنند، او را «رب الارباب» دانسته بت‌ها را پرستش می‌کردند.

لحن انتهائی آیات

سوره انبیاء از ۱۱۲ آیه تشکیل شده است که به‌استثنای ۵ آیه، بقیه با حرف «ن» ختم می‌شوند. آیات استثناء که با حرف «م» تمام می‌شوند عبارتند از:

آیه ۴ (سمیع علیم) ـ آیات ۶۰ـ۶۲ـ۶۹ (ابراهیم) ـ آیه ۷۶ (کرب العظیم)

استثناهای فوق به‌نظر می‌رسد به‌دلیل اهمیت کلیدی کلمات به‌کار رفته باشد. در مورد صفت «سمیع علیم» که در آیه ۴ (قال ربی یعلم القول فی السماء و الارض و هو السمیع العلیم) آمده است، از یک‌طرف علم و آگهی خدا را نسبت به‌تکذیب و تمسخر مکذبین می‌رساند و ازطرف دیگر نسبت به‌دعا و نداء رسولان، در مورد اوّل منکرین را به‌هلاکت می‌رساند و درمورد دومّ دعای آنها را اجابت کرده نجاتشان می‌دهد. سه‌آیه‌ائی که با نام حضرت ابراهیم ختم می‌شوند، تأکید این سوره را روی مبارزه آن‌حضرت با شرک و بت‌پرستی نشان می‌دهد، می‌دانیم از ۴۶ آیه‌ای که درمورد مجموع ۱۷ پیامبر آمده، درست نصف آن به حضرت ابراهیم اختصاص یافته و این تجربه مهم را به‌زیبائی نشان می‌دهد. بالاخره آیه ۷۶ (کرب العظیم) اشاره به‌طوفان نوح و غرق‌شدن قوم کافر می‌نماید که اهمیت تاریخی این واقعه عظیم را مشخصاً نشان می‌دهد.

تقسیمات سوره

اگر خواسته باشیم سوره را به‌تناسب موضوعاتی که در آن مطرح گردیده، به‌بخش‌های مستقلی تفکیک نمائیم به‌نتایج ذیل می‌رسیم:

۱ـ مقدمه

۱ـ۱ـ آیات ۱ و ۲ـ بیان غفلت و اعراض انسان از مسئولیت.

۱ـ۲ـ « ۳←۱۵ـ تکذیب نبوت حضرت خاتم النبیین (ص)، عبرت گیری از تاریخ.

۱ـ۳ـ « ۱۶←۲۰ـ بازیچه نبودن آفرینش آسمان‌ها و زمین و درگیری حق و باطل.

۱ـ۴ـ « ۲۱←۲۹ـ انحراف از توحید، اتخاذ الهه.

۱ـ۵ « ۳۰←۳۳ـ آیات تکوینی در طبیعت.

۱ـ۶ « ۳۴←۴۷ـ پایان زندگی، معاد، میزان و حساب، عذاب.

۲ـ داستان پیامبران

پیامبران در دو دسته ۷ و ۱۰ نفری معرفی می‌شوند. دسته اوّل رسالت اجتماعی دارند و با نظام فکری و سیاسی حاکم در می‌افتند[1] و دسته دوّم ظاهراً به‌چنین درگیری کشیده نمی‌شوند.

نجات از گرفتاری با قوم:

۲ـ۱ـ آیات ۸۴ و ۴۹ ـ موسی و هارون (باجمال)، فرقان و ضیاء و ذکر برای متقینی که خشیت دارند و از قیامت می‌ترسند.

۲ـ۲ « ۵۱←۷۴ ابراهیم و لوط (به تفصیل) در رابطه با عبادت و انحراف قوم از توحید به پرستش الهه، اشاره باسحق و یعقوب و بیان این حقیقت که آنها اهل اعمال خیر، اقامه صلوة، ایتاء زکوة و عبادت بودند.

۲ـ۳ « ۷۶،۷۷ ـ نوح ـ بیان اجابت دعای نوح و نجات او و پیروانش.

نجات از مشکلات شخصی:

۲ـ۴ « ۷۸←۸۲ ـ داود وسلیمان ـ در رابطه با علم و حکمت و تسخیر باد و کوه و پرندگان.

۲ـ۵ « ۸۳،۸۴ ـ ایوب ـ اجابت دعا و رفع گرفتاری ـ رحمت ویژه.

۲ـ۶ « ۸۵،۸۶ اسمعیل، ادریس، ذاالکفل ـ پیامبران صابر و صالحی که در رحمت خدا داخل شدند.

۲ـ۷ « ۸۷،۸۸ ـ ذاالنون (یونس) ـ اجابت دعا و نجات از غم و گرفتاری

۲ـ۸ « ۸۹،۹۰ ـ زکریا و یحیی ـ اجابت دعا و بخشیدن فرزند، پیامبران پیشتاز در خیرات و دعاکنندگان خاشعانه خدا از روی امید و بیم.

---

۱. معرفی این رسولان به ترتیب تاریخی نیست. به‌نظر می‌رسد میزان اهمیت و ارتباط آنها با سرنوشت مسلمانان ملاک تقدم و تأخر بوده است. ابتدا رسالت حضرت موسی و هارون مطرح شده، که جامع‌ترین تجربه برای مسلمانان تاریخ بنی اسرائیل است. آنگاه مبارزات حضرت ابراهیم با بت‌پرستی و سپس داستان حضرت نوح.

۲-۹ آیات ۹۱ - مریم و عیسی (اسمشان برده نشده) دو آیه برای مردم جهان.
۲-۱۰ « ۹۲-۹۳ - وحدت انسان‌ها و سرنوشت امت‌های رسولان (مردم امت واحدی هستند که خدا را باید عبادت کنند ولی دچار تفرقه شده کار خود را پراکنده می‌کنند)

۳- خلاصه و نتیجه سوره

۳-۱ آیات ۹۴ تا ۱۰۴ - نزدیک شدن وعده الهی - معاد - بهشت و جهنم
۳-۲ « ۱۰۵ و ۱۰۶- پیام پیروزی نهائی بندگان صالح و ابلاغی برای مردم «عابد».
۳-۳ « ۱۰۷ - پیامبر رحمت
۳-۴ « ۱۰۸- توحید و تسلیم
۳-۵ « ۱۰۹ تا ۱۱۱ - انذار و آزادی، علم خدا و آزمایش
۳-۶ « ۱۱۲- حکم نهائی پروردگار

ارتباط سوره‌های انبیاء و حج (۲۲ و ۲۱)

آخرین بخش سوره انبیاء (۱۶ آیه آخر از: و اقترب الوعد الحق) به‌طور آشکاری درباره قیامت و جهنم بیم داده شده می‌باشد. و اولین آیه سوره حج نیز تابلوی هولناک و هراس‌انگیزی از آن صحنه را برای مردم مجسم می‌نماید. صحنه‌ای که مادر فرزند شیرخوار خود را از وحشت حادثه رها می‌کند و هر حامله‌ای حمل خود را از ترس شدید سقط می‌نماید. عظمت زلزله قیامت آنچنان است که سراسیمه گی آدمیان و بهت و حیرتشان آنها را مست و لایعقل می‌نمایاند. درحالیکه این نه مستی، که نشانه شدت عذاب است.

به‌این ترتیب هشداری که با دو بار تکرار کلمه توعدون (آیات ۱۰۳ و ۱۰۹) در سوره انبیاء داده شده، و اشاره‌ای که در آیه ۹۷ این سوره به‌بازماندن چشم کافران از وحشت واقعه و فریاد واویلای آنها از غفلتشان گردیده است، در سوره حج شرح و بسط بیشتری داده می‌شود و مطلب تعمیم وسیع‌تری پیدا می‌کند.

سوره «حج» (۲۲)

توحید

موضوع اصلی سوره حج که به‌طور کاملاً مشخصی در آیات آن جلوه می‌کند خداشناسی و «توحید» است، با این توضیح که مسئله بعثت و قیامت را نیز که گویا مهمترین ایراد و اشکال منکرین بوده است، بیش از سایر موضوعات مطرح می‌نماید. سوره با هشدار و انذاری درباره زلزله ساعت قیامت آغاز می‌گردد و در نخستین آیات آن به‌تفصیل از مراحل مختلف خلقت و تکوین تدریجی انسان تا ولادت و جوانی و پیری و مرگ سخن می‌گوید و با نشان دادن تحول مستمر گیاهان در زمستان و تابستان، و مرگ و حیات مجدد آنها بر بعثت مردگان در روز قیامت استدلال می‌نماید.

محور اساسی این سوره همانطور که اشاره رفت، خداشناسی و توحید است و نام جلاله «الله» و اسماء الحسنی به‌تعداد چشمگیری در این سوره به‌کار رفته است[1]. به‌طوریکه به‌وضوح می‌توان دریافت که، برخلاف سوره قبل، در این سوره تکیه به‌جای «ربوبیت» روی «الوهیت» می‌باشد. به‌طور متوسط در هر آیه این سوره یکبار نام جلاله «الله» آمده و بیش از ۳۰ مورد اسماء الحسنی به‌کار رفته است، شگفت اینکه ۳۰ مورد مذکور با عبارت «ان الله ...»

---

۱. ۷۵ بار نام «الله» و بیش از ۳۰ بار اسماء نیکوی دیگر به‌کار رفته است (به‌غیر از رب مضاف).

مورد تأکید قرار گرفته است.[۱] (به‌جز مواردی که با ضمیر «انه» به کار رفته است).

مردم‌شناسی

در رابطه با توحید و قیامت، این سوره از همان آغاز مردم را به سه دسته تقسیم می کند: مقلدین، مقلَّدین و فرصت‌طلبان.[۲] آنگاه به روانشناسی این طبقات پرداخته ویژگی های هریک را برمی شمرد. در این سوره ۱۵ بار کلمه ناس به کار رفته است که به‌طور نسبی از تمامی سوره‌های بلند قرآن (که تا اینجا مطالعه کرده‌ایم) بیشتر است[۳]، به‌این ترتیب می توان گفت موضوع «مردم» (ناس) محور دیگر سوره می باشد که موقعیت و موضع طبقات مختلف آن مورد بررسی قرار گرفته است. تأکید زیاد روی کلمه «ناس» (که در اولین و آخرین آیه سوره نیز به‌عنوان مقدمه و نتیجه گیری به‌کار رفته است) هم مخاطب سوره را مشخص می کند و هم نشان می دهد به‌جای «الذین آمنوا»، در اینجا همه انسان‌ها، صرفنظر از دین و

---

۱. این موارد عبارتند از:

آیه ۶ـ ان الله هو الحق	« ۳۹ـ» « علی نصرهم لقدیر	« ۶۱ـ» « یولج اللیل ...
« ۷ـ» « یبعث من فی القبور	« ۴۰ـ» « لقوی عزیز	« ۶۱ـ» « سمیع بصیر ...
« ۱۰ـ» « لیس بظلام للبعید	« ۵۴ـ» « لهادالذین آمنوا	« ۶۲ـ» « هوالحق
« ۱۴ـ» « یفعل ما یرید	« ۵۸ـ» « لهو خیرالرازقین	« ۶۲ـ» « هوالعلی الکبیر
« ۱۶ـ» « یهدی من یرید	« ۶۴ـ» « لهو الغنی الحمید	« ۶۳ـ» « انزل من السماء
« ۱۷ـ» « یفصل بینهم ...	« ۶۵ـ» « سخر لکم ما ...	« ۶۳ـ» « لطیف خبیر ...
« ۱۷ـ» « علی کلشی قدیر	« ۶۵ـ» « بالناس لرؤف رحیم	
« ۱۸ـ» « یسجد له ...	« ۷۰ـ» « یعلم ما فی السماء	
آیه ۱۸ـ ان الله یفعل ما یشاء	« ۷۴ـ» « لقوی عزیز	
« ۲۳ـ» « یدخل الذین آمنوا...	« ۷۵ـ» « سمیع بصیر	
« ۳۸ـ» « یدافع عن الذین ...	« ۵۹ـ» « لعلیم حلیم	
« « « لا یحب کل خوان ...	« ۶۰ـ» « لعفوّ غفور ...	

۲. این سه دسته عبارتند از: آیه (۳) و من الناس من یجادل فی الله بغیر علم و یتبع کل شیطان مرید (مقلدین)ـ آیه (۸) و من الناس من یجادل فی الله بغیر علم و لاهدی ولا کتاب منیر (پیشوایان گمراهی)ـ آیه (۱۱) و من الناس من یعبد الله علی حرف فان اصابه خیر ... (دسته منفعت‌طلبان، حزب باد!)

۳. گرچه سوره بقره شامل ۳۹ مورد، آل عمران ۱۹ مورد، نساء ۱۶ مورد، یونس ۱۵ مورد کلمه «ناس» می باشند ولی به‌طور نسبی با توجه به‌حجم و تعداد کلمات آنها، سوره «حج» نسبت بالاتری دارد.

آئین، مورد عنایت هستند.[۱]

همانطور که ذکر گردید، در این سوره طبقاتی از مردم را به شرح ذیل معرفی کرده است:

۱ـ مقلدین ـ و من الناس من یجادل فی الله بغیر علم و یتبع کل شیطان مرید ـ آیه ۳ ترجمه: برخی از مردم درباره خدا بدون اینکه علمی داشته باشند مجادله می کنند و از هر شیطان سرکشی پیروی می کنند.

در آیات بعد نشان می دهد که این مقلدین بی بصیرت با اتخاذ ولایت شیطانی چگونه به گمراهی در انکار قیامت و احیای مردگان کشیده می شوند و مشمول عذاب سوزان می گردند.

۲ـ مقلدین (پیشوایان گمراهی) ـ (و من الناس من یجادل فی الله بغیر علم ولا هدی ولا کتاب منیر ـ آیه ۸ـ برخی از مردم درباره خدا بدون هیچگونه علم یا هدایت یا کتاب روشنی مجادله می کنند.).

در دو آیه بعد توضیح می دهد این رهبران با روی گرداندن از حق، مردم را از راه خدا گمراه می کنند و به خاطر اعمال تباهشان در دنیا خواری و در آخرت عذاب آتش را خواهند چشید.

۳ـ منفعت طلبان (و من الناس من یعبد الله علی حرف فان اصابه خیر اطمأنّ به و ان اصابته فتنة انقلب علی وجهه خسر الدنیا و الاخرة ذلک هو الخسران المبین. آیه ۱۱ـ و برخی از مردم خدا را بر موضع غیرثابتی عبادت می کنند. به طوریکه اگر خیری در اینراه به آنها برسد احساس آرامش و رضایت می کنند. امّا همینکه دچار گرفتاری و آزمایشی شوند با تمام وجود از این رو به آن رو می شوند، (با این شیوه) هم دنیا را باخته اند و هم آخرت را، اینست آن زیان آشکار).

در دو آیه بعد نشان می دهد اینگونه اشخاص چیزهائی را می خوانند که هیچگونه نفع و ضرری برای آنها ندارد، علاوه بر آن، کسانی راخوانده و به ولایت و همدمی آنان تکیه می کنند که ضررشان بیش از منفعتشان می باشد.

۴ـ مؤمنین شایسته کردار (ان الله یدخل الذین آمنوا و عملوا الصالحات جنات تجری من تحتها الانهار ... آیه ۱۴ـ خداوند کسانی را که ایمان آورده و عمل شایسته کرده باشند در

---

۱. در برابر ۱۵ مورد کلمه «ناس» فقط یکبار کلمه انسان به کار رفته است. آیه (۶۶) ان الانسان لکفور.

۲. همانطور که سابقاً گفته شد، داستان پربرکت حضرت ابراهیم در هر سوره ای به تناسب سیاق آن به کار رفته است. در سوره های قبل این نکته مورد توجه قرار گرفت و در اینجا نیز به تناسب سیاق سوره که موضوع توحید است ابعاد جدیدی از زندگی این پیامبر عظیم الشأن موردنظر قرار گرفته است.

بوستان‌هائی داخل می کند ...).

درمورد این گروه آخر، عنوان «ومن الناس» به کار نرفته است، تعداد این گروه در همه ادوار قلیل است. بنابر این جمع قابل توجهی که «من الناس» محسوب شوند به‌شمار نمی‌آیند. ۳ آیه انتهائی سوره مجدداً به‌این گروه بازگشت کرده و راه رستگاری و سعادت را به‌آنان نشان می دهد. به‌طور خلاصه درمجموع ۴ بار در این سوره اشاره به‌این گروه با ذکر ایمان و عمل صالح شده است. سه‌آیه دیگر عبارتند از:

آیه ۲۳ (ان الله یدخل الذین آمنوا و عملوا الصالحات جنات ...).

آیه ۵۰ (فالذین آمنوا و عملوا الصالحات لهم مغفرة و رزق کریم)

آیه ۵۶ (... فالذین آمنوا و عملوا الصالحات فی جنات النعیم).

در برابر مردان اهل ایمان و عمل، در این سوره گروه کافرین معرفی شده‌اند، روی‌هم رفته ۵ بار جمله «الذین کفروا»، ۲ بار کلمه «کفور» و یک‌بار کلمه «کافرین» در این سوره آمده است. برخلاف مؤمنین که به‌بهشت بشارت داده می‌شوند، کافرین در همه موارد به‌عذاب آتش تهدید شده‌اند. این عذاب نه به‌دلیل کفر اعتقادی آنها، بلکه به‌دلیل ظلمی است که در حق خود و مؤمنین روا داشته‌اند. در این سوره ۶ بار به‌ترتیب ذیل بر این موضع آنها تأکید می کند:

آیه ۱۰ (ذلک بما قدمت یداک و ان الله لیس بظلام للعبید).

آیه ۳۹ (اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا ...).

آیه ۴۵ (فکاین من قریة اهلکناها و هی ظالمة ...).

آیه ۴۸ (و کاین من قریة املیت لها و هی ظالمة...).

آیه ۵۳ (لیجعل ما یلقی الشیطان فتنه للذین ... و ان الظالمین لفی شقاق بعید).

آیه ۷۱ (... و ما للظالمین من نصیر).

حج

موضوع دیگری که حدود ۱۵٪ حجم سوره و نام آنرا به‌خود اختصاص داده است، «حج» می باشد که دقیقاً در خدمت محور اصلی سوره یعنی خداشناسی و توحید قرار دارد. اصولاً مناسک حج چیزی جز تکرار و تقلید سمبلیک مراحلی که ابراهیم خلیل (ع) در سیر به‌سوی توحید و دوری از شرک پیمود نیست. هر مسلمان وظیفه دارد در مدت عمر خود حداقل یکبار قدم در جای پای ابراهیم، بنده حنیف و خالص خداوند بگذارد و «توحید» را تمرین نماید. باشد با تعظیم شعائر الله و حرمات الله به‌تسلیم و تطهیر نائل شده و با «ذکر» مستمر خدا در ایّامی چند، تحول و انقلابی اساسی در نفس خود ایجاد نماید. اعمال و

مناسک حج به‌عنوان بهترین وسیله برای پالایش از شرک و گرایش به‌توحید (حنفاءلله غیر مشرکین به ...) در این سوره مورد توجه قرار گرفته است.

در آخرین آیه این سوره، با بازگشت مجدد به‌شیوه‌ای که حضرت ابراهیم در جهت توحید و تسلیم و اعراض از شرک بنیان نهاد، مطلب را خاتمه می‌دهد[۲]. به‌این ترتیب دین اسلام را به‌آغازگر آن، و رسالت محمد (ص) را به‌رسالت پدر امت پیوند می‌دهد.

... ملة ابیکم ابراهیم هو سمّیکم المسلمین من قبل و فی هذا لیکون الرسول شهیداً علیکم ...

و به‌این ترتیب با پیروی از ملت ابراهیم، که الگو و اسوه آن رسول اکرم می‌باشد، مسلمانان می‌توانند شاهد و نمونه‌ای برای مردم جهان باشند و انقلاب خود را (به‌اصطلاح امروزی) صادر نمایند... و تکونوا شهداء علی الناس ...

قتال (جنگ)

از موضوعات مهم دیگری که در این سوره مطرح گشته است «قتال» (جنگ) می‌باشد، ظاهراً این موضوع بیگانه و نامربوط به‌محور سوره یعنی توحید به‌نظر می‌رسد. درحالیکه از جهت مهمی کاملاً با آن ارتباط دارد و آن بُعد دفاعی و حفاظتی از مجتمع اسلامی و حراست از ارزش‌ها و منافع آن می‌باشد. واقعیات نشان می‌دهد که کافی نیست مردمی قصد ظلم و تجاوز به‌دیگران نداشته باشند و بتوانند آسوده از ظلم و تجاوز دیگران زندگی نمایند. از وقتی که نوع انسان در روی زمین زندگی کرده، اصل «دفاع» جزء لاینفک زندگی‌اش بوده است. بنابراین جامعه ایمانی مدینه هم نمی‌تواند فارغ از این ضرورت باشد. به‌همین دلیل مشاهده می‌کنیم در این سوره درست در متن آیات توحیدی پس از آنکه ظلم و تجاوز کافران را در اخراج مؤمنین از خانه و دیار (تنها به‌جرم اینکه اعلام کرده‌اند پروردگار ما خدا است) بیان می‌کند، پس از آنکه خیانت و نقض عهدشان را یادآور می‌شود، و بالاخره پس از آنکه ممانعت و جلوگیری‌شان را از راه خدا نشان می‌دهد، فرمان دفاع و پس‌راندن ظالم و متجاوز را صادر می‌نماید. نکته مهم این‌است که این فرمان هرگز برای امحاء کفر و شرک یا توسعه اسلام و اجبار آنها به‌پذیرش دین نبوده‌است، بلکه صددرصد جنبه دفاعی داشته، قتال منحصراً در جهت حفاظت از نفوس و مجتمع اسلامی مجاز شمرده شده است. برای اطمینان بیشتر به‌این مطلب لازم است آیات موردنظر را عیناً ملاحظه نمائیم. در این آیات به‌وضوح بر مشروعیت «دفاع» برای کسانی که مورد کشتار (قتال) قرار گرفته‌اند، آنهم تاحد مقابله به‌مثل و دفع دشمن تصریح شده است:

آیات (۳۸ تا ۴۰) ـ ان الله یدافع عن الذین آمنوا ان الله لایحب کل خوّان کفور ـ اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا و ان الله علی نصرهم لقدیر ـ الذین اخرجوا من دیارهم بغیر حق الا ان یقولوا ربنا الله و لو لا دفع الله الناس بعضهم ببعض لهدمت صوامع و بیع و صلوات ...

آیات ۵۸ تا ۶۰ ـ والذین هاجروا فی سبیل الله ثم قتلوا او ماتوا لیرزقنهم الله ... ذلک و من عاقب بمثل ما عوقب به ثم بغی علیه لینصرنه الله ...

ساعة، قیامة، بعثة

گفتیم مسئله احیای مجدد مردگان و ساعت قیامت از ایرادها و اشکالات عمده مکذبین در پذیرش توحید بوده است. در این سوره از همان آیه نخست، مسئله زلزله «ساعت» که آغاز چنین تحولی است، مطرح می گردد و مردم را با تقوای ربوبی از آن انذار می دهد (یا ایها الناس اتقوا ربکم ان زلزله الساعة شیء عظیم) و در دو مقطع دیگر سوره مجدداً به‌آن اشاره می نماید:

آیه ۷ (و ان الساعة آتیه لاریب فیها و ان الله یبعث من فی القبور)

آیه ۵۵ (ولایزال الذین کفروا فی مریة منه حتی تأتیهم الساعة بغتة او یأتیهم عذاب یوم عظیم)

در سه‌آیه نیز به‌موضوع قیامت اشاره شده است:

آیه ۹ (و نذیقه یوم‌القیمه عذاب الحریق)

آیه ۱۷ (ان الله یفصل بینهم یوم‌القیمه...)

آیه ۶۹ (الله یحکم بینکم یوم‌القیمه فیما کنتم فیه تختلفون).

در آیات ۲ (یوم ترونها تذهل کل مرضعة عما ارضعت) و ۵۵ (... او یأتیهم عذاب یوم‌عقیم)به‌ویژگی های این روز دهشتبار اشاره شده است.

تصاویر فنّی (تشبیه، تمثیل، تجسیم، تصویر، تنسیق و ...)

در سوره حج برای بیان حقایقی درباره توحید و قیامت و... بارها از تشبیه و تمثیل و تصویر مدد گرفته شده است که ذیلاً به‌مواردی از آنها اشاره می کنیم:

۱ـ برای اثبات «بعث» و احیای مردگان در روز قیامت:

آیه ۵ (یا ایها الناس ان کنتم فی ریب من البعث... و تری الارض هامدة فاذا انزلنا علیها الماء اهتزت و ربت و انبتت من کل زوج بهیج).

۲ـ حالت پیشوایان کفر دربرابر وحی و کلام رسولان:

آیه ۸ (ثانی عطفه لیضل عن سبیل‌الله...).

۳ـ حالت ایمان منفعت طلبان. آیه ۱۱ (و من الناس من یعبدالله علی حرف ...)

۴ـ حالت غیظ کفار نسبت به‌رسول. آیه ۱۵ (من کان یظن ان لن ینصره الله فی الدنیا والاخره فلیمدد بسبب الی السماء ثم لیقطع هل یذهبن کیده ما یغیظ)

۵ـ حالت عذاب کافران. آیات ۱۹ تا ۲۱ (... فالذین کفروا قطعت لهم ثیاب من نار یصب من فوق رؤسهم الحمیم. یصهر به ما فی بطونهم والجلود و لهم مقامع من حدید).

۶ـ حالت مؤمنان در بهشت. آیات ۲۳ و ۲۴ (ان الله یدخل الذین امنوا و عملوا الصالحات جنات تجری من تحتهاالانهار یحلّون فیها من اساور من ذهب و لؤلؤاً و لباسهم فیها حریر و هدوا الی الطیب من القول و ...)

۷ـ حالت شرک. آیه ۳۱ (حنفاءلله غیر مشرکین به و من یشرک بالله فکانما خر من السماء فتخطفه الطیر او تهوی به الریح فی مکان سحیق).

۸ـ حالت قلب. آیه ۴۶ (افلم یسیروا فی الارض فتکون لهم قلوب یعقلون بها او اذان یسمعون بها فانها لاتعمی الابصار و لکن تعمی القلوب التی فی الصدور)

۹ـ زمان نزد خدا. آیه ۴۷ (... و ان یوماً عند ربک کالف سنة مما تعدون)

۱۰ـ آرزوی رسولان. آیه ۵۲ (و ما ارسلنا من قبلک من رسول ولا نبی الا اذ تمنّی القی الشیطان فی امنیته فینسخ الله ما یلقی الشیطان ...)

۱۱ـ حالت پیروزی حق بر باطل.

آیه ۶۰ ـ ذلک و من عاقب بمثل ما عوقب به ...

آیه ۶۱ـ ذلک بانّ الله یولج اللیل فی النهار و یولج النهار فی اللیل و انّ الله سمیع بصیر

آیه ۶۲ـ ذلک بان الله هوالحق و ان ما یدعون من دونه الباطل و ان الله هو العلی الکبیر.

۱۲ـ کتاب محفوظ. آیه ۷۰ (الم تعلم ان الله یعلم ما فی السماء والارض ان ذلک فی کتاب ان ذلک علی الله یسیر).

۱۳ـ قدرت کافران. آیه ۷۳ (یا ایها الناس ضرب مثل فاستمعوا له ان الذین تدعون من دون الله لایخلقون ذباباً ولو اجتمعوا له و ان یسلبهم الذباب شیئاً لایستنقذوه منه ضعف الطالب والمطلوب).

۱۴ـ موضوع رسالت. آیه ۷۵ (ان الله یصطفی من الملئکة رسلاً و من الناس ان الله سمیع بصیر).

تقسیمات سوره

گرچه مطالب این سوره علیرغم ظاهر متفاوت آن، حقیقت واحدی را که همان توحید

باشد در جلوه‌های متنوع بیان می کند، امّا اگر خواسته باشیم برحسب نوع مطالب، آنرا تجزیه نمائیم می‌توانیم تقسیم‌بندی ذیل را قائل شویم:

۱ـ آیات ۱←۲۴ ـ شناخت طبقات مختلف مردم و تحلیل مواضع آنها در برابر توحید و قیامت. با توضیحاتی درباره قیامت و بیان سرنوشت نیک و بد انسان‌ها از بهشت یا جهنم، سجده تکوینی یا تشریعی در پیشگاه خدا و رسیدگی به‌اعمال انسان‌ها در آن‌روز.

۲ـ آیات ۲۵←۳۷ ـ موضوع حج و بیان زندگی سراسر توحید و تسلیم ابراهیم برای ارائه مدل و الگوی قابل پیروی به‌انسان‌ها

۳ـ « ۳۸←۶۰ ـ دفاع از مجتمع اسلامی و قتال با ظالمان تجاوزگر، سرنوشت اقوام و قریه‌های ظالم، عبرت گیری از سرنوشت مردمی که رسولان را تکذیب کردند، نقش شیطان و القای شبهه برای ایجاد فتنه در جامعه و بالاخره مقابله به‌مثل با دشمنان.

۴ـ ۶۱←۶۶ ـ آیات مهم توحیدی

۵ـ ۶۷←۷۴ ـ منازعه و جدال مخالفین با مسلمانان (درگیری‌های لفظی)، پرستش تقلیدوار و بدون علم و استدلال بت‌ها، خشونت با مؤمنین، ضعف و ناتوانی ذاتی مشرکین و پوشالی بودن قدرت آنها علیرغم سطوت ظاهری.

۶ـ ۷۵←۷۸ ـ گزینش فرشتگان و رسولان و علم همه‌جانبه خدا به‌آنها، فرمان مؤمنین به‌رکوع و سجود و عمل خیر برای نیل به‌رستگاری و جهاد واقعی در راه خدائی که آنها را برگزیده و تنگنا و رنجی در دینشان قرار نداده است. با پیروی از ملت ابراهیم که علاوه برقرآن، او آنها را مسلمان نامیده است، تا اینکه رسول (محمد (ص)) نمونه و اسوه‌ای بر آنها باشد که به‌این طریق بتوانند برای جهانیان الگو و نمونه گردند. حال که چنین آرمانی درپیش است باید نماز برپا داشت و زکوة پرداخت و از خدائی که بهترین مولی و بهترین یاور است مصونیت و عصمت طلبید.

خلاصه: ۶ بخش فوق را می‌توان به‌طور خلاصه به‌این‌صورت بیان کرد: ۱ـ شناخت طبقات مردم (حال و آینده)، ۲ـ ارائه آرمان و حجت عملی،[۱] ۳ـ دفاع از حق در برابر باطل، ۴ـ شناخت توحید، ۵ـ (شناخت مخالفان)، ۶ـ (دستورالعمل به‌مؤمنان).

۱ـ در قرآن، بسیاری از موارد آیات حج مقدم بر آیات قتال می‌آید، گویا حج مانور و تمرینی است برای نبرد با شیطان‌های کوچک و بزرگ و داخلی و خارجی. (ازجمله به‌آیات ۱۸۹ تا ۲۰۹ مراجعه نمائید)

سال نزول

درمورد سال نزول این سوره مفسرین نظریات مختلفی داده‌اند، عدّه‌ای تمام آنرا مکی و عده‌ای مدنی خوانده‌اند ولی بیشتر به ترکیبی از آیات مکی و مدنی معتقد شده و قسمت اعظم آنرا مدنی شمرده‌اند. جدول مربوط به سال نزول سوره‌ها در کتاب «سیر تحول قرآن» نیز چنین ترکیبی را، البته ازطریق محاسبات آماری ریاضی، به‌شرح ذیل به‌دست آورده است:

آیات ۱←۱۷	نازل شده در سال ۳ هـ
» ۱۸←۳۰	» » » » ۱۰ ب
» ۳۱←۴۲	» » » » ۳ هـ
» ۴۳←۶۸	» » » » ۱۰ ب
» ۶۹←۷۷	» » » » ۳ هـ

گروه‌های نازل شده در سال ۳ هجرت درباره موضوعات: توحید و قیامت، حج و عبادت و خدمت و جهاد می‌باشد.

گروه‌های نازل شده در سال ۱۰ بعثت درباره موضوعات: توحید و تنذیر، جدال با مشرکین و اعلان حج می‌باشد.

مطابق جدول فوق، این سوره از ۵ گروه تشکیل شده که دوتای آن در سال ۱۰ بعثت و سه تای دیگر در سال ۳ هجرت نازل شده است. مطابق سبک خاص قرآن که در سوره‌های قبل نیز ملاحظه کردیم، اولاً آیات متأخر مقدم آمده است. ثانیا گروه‌های هم‌موضوع به‌جای آنکه با یکدیگر ترکیب شوند، یک‌درمیان قرار گرفته‌اند.

آهنگ انتهائی آیات

این سوره از ۷۸ آیه تشکیل شده که آیات آن به ۱۱ حرف به‌ترتیب ذیل ختم می‌شوند:

حرف «ر» ۲۵ آیه	حرف «م» ۱۲ آیه
» «د» ۱۵ »	» «ق» ۶ »
» «ن» ۱۲ »	» «ز» و «ب» ۲ »

حروف: «ظ»، «ء(همزه)»، «ط»، «ج» هر کدام یک آیه.

همانطور که ملاحظه می‌شود، تنوع حروف در این سوره برخلاف بیشتر سوره‌هائی که تاکنون بررسی کرده‌ایم، زیاد است. این موضوع البته قابل مطالعه و دقت‌نظر می‌باشد. باید توجه داشت سوره‌های انفال، هود، رعد و ... نیز از این تنوع برخوردار بودند.

اسماء الحسنی

در مقدمه گفته شد نام جلاله «الله» و اسماءالحسنی در این سوره به‌وفور به‌کار رفته است و این کثرت مسلماً به‌دلیل تأکید سوره روی خداشناسی و توحید می‌باشد. در این سوره ۷۵ بار نام «الله»، ۸ بار رب مضاف و بیش از ۳۰ نام نیکوی دیگر به‌ترتیب ذیل به‌کار رفته است:

آیه ۶ـ هوالحق
« « انه علی کل شی قدیر
« ۱۷ « « « شهید
« ۳۴ اله واحد
« ۳۹ قدیر
« ۴۰ قوی عزیز
« ۵۲ علیم حکیم
« ۵۸ خیرالرازقین
« ۵۹ لعلیم حلیم
« ۶۰ عفو غفور

آیه ۶۱ سمیع بصیر
« ۶۲ هوالحق
« « هوالعلی الکبیر
« ۶۳ لطیف خبیر
« ۶۴ لهو الغنی الحمید
« ۶۵ رؤف رحیم
۷۴ قوی عزیز
« ۷۵ سمیع بصیر
« ۷۸ نعم المولی و نعم النصیر.

اهمیت وفور «اسماء الحسنی» در این سوره، در مقایسه با سه‌سوره قبل مشخص می‌شود. در سوره‌های مریم و طه به‌جز الله و رب فقط «رحمن» به‌کار رفته بود و در سوره انبیاء علاوه بر این نام‌ها ۴ نام دیگر نیز اضافه شده بود.

تعداد نام «الله» در مریم ۸ بار، در طه ۶ بار و در انبیاء ۶ بار می‌باشد درحالیکه در این سوره با همان حجم، ۷۵ بار به‌کار رفته است (حدود ۱۰ برابر).

برخی نکات قابل توجه

* موضوع صائبین که در آیه ۱۷ این سوره مطرح شده در دو سوره دیگر نیز آمده است

که با زیر هم قرار دادن این ۳ آیه و مقایسه آنها می توان به نکاتی پی برد:

سوره بقره آیه ۶۲ـ ان الذین آمنوا والذین هادوا و النصاری و الصائبین من آمن بالله والیوم الاخر و عمل صالحاً فلهم اجرهم عند ربهم ولا خوف علیهم ولا هم یحزنون.

« مائده « ۶۹ ـ ان الذین آمنوا والذین هادوا والصائبون والنصاری « « « « « فلا خوف علیهم ولا هم یحزنون.

« حج « ۱۷ ـ ان الذین آمنوا والذین هادوا والصائبین والنصاری والمجوس والذین اشرکوا ان الله یفصل بینهم یوم القیمه ...

در سوره بقره نصاری مقدم بر صائبین آمده است. درحالیکه در دو سوره دیگر برعکس است. شاید بتوان گفت دلیل این امر در سوره بقره به‌ترتیب اهمیت آنها از نظر نزدیکی و ارتباط با مسلمانان ذکر شده باشد و در دو سوره دیگر به‌ترتیب تاریخی (پیدایش) و نزدیکی به توحید: نکته قابل بررسی دیگر این‌است که در آیه دوم صائبون و در آیه سوم صائبین معرفی شده است که شاید به‌دلیل جمله‌ای در تقدیر باشد (مثلاً المؤمنین من الصائبین). آیه ردیف دوّم تفاوت دیگری هم با آیه ردیف اوّل در حذف عبارت «فلهم اجرهم عند ربهم» دارد که باید دلیل آنرا جستجو کرد.

* در مقایسه با آیه ۸ و ۳ این سوره چند آیه دیگر نیز در قرآن روشنگر این مطلب می باشد (در توصیف مقلدین و مقلّدین).

۳۱ لقمان آیه ۲۰ ـ ... و من الناس من یجادل فی‌الله بغیر علم ولا هدی ولا کتاب منیر. و اذا قیل لهم اتبعوا ما انزل الله قالوا بل نتبع ما وجدنا اوباءنا ...

« « ۶ ـ و من الناس من یشتری لهو الحدیث لیضل عن سبیل‌الله بغیر علم و یتخذها هزواً اولئک لهم عذاب مهین

و در مقایسه با آیه ۱۱ سوره حج (منفعت‌طلبان):

عنکبوت ۱۰ (و من الناس من یقول امنّا بالله فاذا اوذی فی‌الله جعل فتنه الناس کعذاب الله و لئن جاء نصر من ربک لیقولن انا کنّا معکم او لیس الله باعلم بما فی صدور العالمین).

* کلمه «اخبات که ازنظر معنائی نزدیک به‌عبادت و خضوع (رام و هموارشدن دربرابر حق) است ۳ بار کلاً در قرآن آمده که ۲ مورد آن در این سوره است:

سوره هود آیه ۲۳ ـ ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات و اخبتوا الی ربهم اولئک

اصحاب الجنة

« حج « ۳۴ ـ فالهکم اله واحد فله اسلموا و بشّر المخبتین.

« « « ۵۴ ـ و لیعلم الذین اوتوا العلم انه الحق من ربک فیؤمنوا به فتخبت له قلوبهم.

* آیات ۵۲ تا ۵۵ سوره حج را که از جهاتی مبهم به‌نظر می‌رسد، می‌توان با آیات ۷ و ۸ سوره آل عمران و آیه ۳۱ سوره مدثر مقابله و وجوه مشترک آنها را استخراج نمود.

ذیلاً به‌آیات مذکور توجه نمائید:

آیات ۵۲ تا ۵۵ سوره حج ـ و ما ارسلنا من قبلک من رسول ولا نبی الا اذ تمنی القی الشیطان فی امنیته فینسخ الله مایلقی الشیطان ثم یحکم الله آیاته والله علیم حکیم لیجعل ما یلقی الشیطان فتنة للذین فی قلوبهم مرض و القاسیه قلوبهم و ان الظالمین لفی شقاق بعید. و لیعلم الذین اوتوا العلم انه الحق من ربک فیؤمنوا به فتخبت له قلوبهم و ان الله لهاد الذین آمنوا الی صراط مستقیم. ولایزال الذین کفروا فی مریة ...

آیات ۷ و ۸ سوره آل عمران ـ هوالذی انزل علیک الکتاب منه آیات محکمات هنّ ام الکتاب و اخر متشابهات فاما الذین فی قلوبهم زیغ فیتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنة و ابتغاء تأویله و ما یعلم تأویله الا الله والراسخون فی العلم یقولون امنا به کل من عند ربنا و ما یذکر الا اولواالالباب ... ان الذین کفروا ...

آیه ۳۰ و ۳۱ سوره مدثر ـ علیها تسعة عشر. و ما جعلنا اصحاب النار الا ملائکة و ما جعلنا عدتهم الا فتنة للذین کفروا لیستیقن الذین اوتوا الکتاب و یزداد الذین آمنوا ایماناً و لا یرتاب الذین اوتوا الکتاب والمؤمنون و لیقول الذین فی قلوبهم مرض والکافرون ماذا اراد الله بهذا مثلاً کذلک یضل الله من یشاء و یهدی من یشاء ...

در هر سه‌آیه موضوعی که برای مردم نامشخص و غیرقابل فهم است، ازطرف خدا به‌عنوان آزمایش ایمان مردم مطرح می‌شود. مؤمنین به‌دلیل اعتقادشان به‌حقانیت آن ایمان می‌آورند و به‌آن تسلیم می‌شوند. اینها همان راسخون در علم، اولواالالباب و مؤمنین واقعی هستند. ولی کفار یعنی کسانی که در دلشان زیغ یا مرض است، یا قساوت دارند، دنبال «فتنه» می‌روند و تسلیم القائات شیاطین می‌شوند و به گمراهی دورتری می‌افتند (مثنوی او چو قرآن مدل، هادی بعضی و بعضی را مضل).

ارتباط سوره‌های مؤمنون و حج (۲۳ و ۲۲)

۱- دو آیه انتهای سوره حج خطابی است به‌مؤمنین برای رکوع و سجود، عبادت پروردگار، انجام کارهای نیک، جهاد در راه او و پیروی از ملت ابراهیم که سرانجام در آخرین قسمت به‌اقامه صلوة و ایتاء زکوة و اعتصام به‌خدا مؤمنین را دعوت می‌نماید.

(... فاقیموا الصلوة و اتوا الزکوة و اعتصموا بالله هو مولیکم فنعم المولی و نعم النصیر)

جالب اینکه سوره مؤمنین نیز رستگاری چنین مؤمنینی را که اهل نماز و زکوة و ... هستند بشارت می‌دهد:

قد افلح المومنون، الذینهم فی صلوتهم خاشعون، و الذینهم عن اللغو معرضون، و الذینهم للزکوة فاعلون

به‌این ترتیب ابتدا در سوره حج مؤمنین را بر چنین امری دعوت می‌کند، آنگاه در سوره بعد نتایج و آثار اجابت چنین دعوتی را که رستگاری و نائل شدن به‌فردوس است نشان می‌دهد: قد افلح المومنون... اولئک هم الوارثون، الذین یرثون الفردوس هم فیها خالدون.

پس به‌طور خلاصه دو رکن صلوة و زکوة که اولی در ارتباط با خدا و دومی در ارتباط با مردم (یا تزکیه نفس و خودسازی) است، محور متصل کننده مطالب دو سوره می‌باشد.

۲- با اندکی فاصله، موضوع خلقت در هر دو سوره (اواخر سوره حج و اوائل سوره مؤمنون) مطرح شده است که تداوم این بحث را نیز نشان می‌دهد:

حج (۷۳) ... ان الذین تدعون من دون الله لن یخلقوا ذباباً و لو اجتمعوا له ...

مؤمنون (۱۲) و لقد خلقنا الانسان من سلاله من طین ...